



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

گوهرهای
قاب در
کلام
امام زمان



مجموعه پژوهش‌های تفسیری - حسین انصاری کلباسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گوهرهای ناب در کلام امام زمان (علیه السلام)

نویسنده:

حسین احمدی قمی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	گوهرهای ناب در کلام امام زمان علیه السلام
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۳	فصل اول امام علیهم السلام در کلام امام
۱۳	الف) معرفی امام از زبان امام
۱۴	من منتقم هستم!
۱۵	منم مهدی!
۱۷	ممنوعیت مطرح کردن نام مخصوص حضرت
۱۸	از وقایع زمان تولد حضرت مهدی
۱۹	آخرین وصی پیامبر
۲۰	مکان و نام مخصوص حضرت مهدی علیه السلام
۲۱	محل سکونت خاص حضرت مهدی علیه السلام
۲۱	محبوب ترین مکان در نظر امام
۲۱	ب) فضایل و اوصاف امام
۲۱	دعای مستجاب
۲۳	علم لدنی
۲۳	الف - علم امام زمان به آینده
۲۴	ب - حوصله خدا و عجله ما!
۲۶	خبر به غیب
۲۶	الف - نامه ای از امام
۳۱	ب - امسال به حج مشرف نشوید.
۳۲	ج - شیطان و تشکیک
۳۵	د - دستور امام

- ه - استفاده از علم امامت برای گرفتن حق ۳۵
- و - علم غیب حضرت مهدی علیه السلام ۳۶
- شفای مرضا ۴۴
- الف - شفای شیخ حرّ عاملی و خیر به عمرِ طولانی ۴۴
- ب - شفای هزقلی ۴۵
- ج - شفای مریض ۵۰
- ج) سیره امام ۵۰
- حلال بودن، شرطِ قبول هدیه ۵۰
- توجه حضرت مهدی علیه السلام به زائرانِ حرم اهل بیت علیهم السلام ۵۱
- مشورت امام زمان علیه السلام با یارانش ۵۲
- عنایت و رسیدگی حضرت مهدی علیه السلام به شیعیان ۵۳
- قبول نکردن مال منحرفان از دین ۵۶
- پذیرش توبه از طرف امام علیه السلام ۵۷
- نظم در لشکر حضرت مهدی علیه السلام ۵۷
- احسان و نیکوکاری در سیره امام ۵۸
- فصل دوم: معارف در کلام امام ۶۲
- الف) قرآن در کلام امام ۶۲
- امام و برکت ۶۲
- مصادیق آیه قرآن ۶۳
- برترین موعظه قرآنی ۶۴
- تلاوت قرآن پس از تولّد ۶۵
- تفسیر کهیصص (۶۹) ۶۸
- استخاره ۷۰
- استخاره مصرّیه ۷۲
- استخاره بعد از نماز حاجت ۷۴
- استخاره با ورقه ۷۷

۷۸	ب) اعتقادات در کلام امام
۷۸	توحید
۷۸	زبان به توحید در هنگام تولّد
۷۸	اشاره
۷۹	رابطه توحید و امامت
۸۰	نبوّت
۸۰	جانشینی پیامبر
۸۳	امتحان انبیاء
۸۸	شکوه حضرت مهدی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه وآله
۸۹	مسأله عصمت
۹۱	ازدواج پیامبر
۹۴	امامت
۹۴	جایگاه اهل بیت علیهم السلام
۹۸	ضرورت اطاعت از ائمه اطهار علیهم السلام
۱۰۳	اطاعت از رهبر و مولا
۱۰۴	رابطه امامت و توحید
۱۰۶	اهمیت امام شناسی
۱۰۸	دعای امامان معصوم علیهم السلام از زبان حضرت مهدی علیه السلام
۱۱۸	انکار امام
۱۱۹	انتخاب امام
۱۲۲	نهی از غلو در مورد ائمه اطهار علیهم السلام
۱۲۶	آثار دوستی با حضرت علی علیه السلام
۱۲۸	حضرت زهرا علیها السلام
۱۲۸	سوگواری برای حضرت فاطمه علیها السلام
۱۲۹	تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
۱۳۱	امام حسین علیه السلام

- حضرت مهدی - عجل الله تعالى فرجه الشريف - ، خون خواه امام حسین علیه السلام ۱۳۱
- زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا ۱۳۱
- گریه زمین و آسمان بر امام حسین علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام ۱۴۴
- وظیفه منتظران در زمان غیبت ۱۴۵
- فضیلت تربت امام حسین علیه السلام ۱۴۵
- دستور حضرت به نوشتن کتاب کمال الدین توسط شیخ صدوق قدس سره ۱۴۶
- وظیفه منتظران امام عصر علیه السلام ۱۴۹
- معاد ۱۴۹
- ازدواج در بهشت ۱۴۹
- مسأله رجعت ۱۵۰
- ج) احکام و اخلاقیات در کلام امام ۱۵۲
- اخلاق ۱۵۲
- نیکی به بستگان و فامیل ها ۱۵۲
- پرهیزگاری ۱۵۳
- احسان به پدر ۱۵۴
- احکام و آداب ۱۵۶
- آداب نماز خواندن در کنار قبر امامان معصوم علیهم السلام ۱۵۶
- نماز خواندن در هنگام طلوع و غروب خورشید ۱۵۷
- ثواب قرائت سوره های مختلف قرآن در نماز ۱۵۸
- نظارت امام زمان علیه السلام بر فتوا ۱۵۹
- تأثیرات غصب کردن ۱۶۰
- یک حکم شرعی ۱۶۰
- نقش و جایگاه علماء در بیان احکام ۱۶۱
- آداب و آثار عطسه زدن ۱۶۲
- شهادت دادن نابینا ۱۶۲
- تأثیر مخرب شراب خواری ۱۶۳

- ۱۶۴ سجده شکر
- ۱۶۶ سجده بر خاک
- ۱۶۶ سفارش به یقین و حفظ اسرار
- ۱۶۷ اهمیتِ خمس
- ۱۶۸ پوشیدنِ پوشاک از پوستِ دباغی شده
- ۱۶۹ بیت المال
- ۱۶۹ مواردِ مجازِ تصرف در بیت المال
- ۱۷۰ حکمی پیرامون ازدواج موقت
- ۱۷۱ قسم بر ترکِ مستحبِ ممنوع!
- ۱۷۲ (د) ادعیه در کلام امام
- ۱۷۲ توسل به حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۸۰ دعا برای برآورده شدن حاجت
- ۱۸۴ دعایی برای رهایی از دشواری ها و گرفتن حاجت
- ۱۸۶ زیارت ناحیه مقدسه
- ۱۸۶ قسمت اول
- ۱۹۳ قسمت دوم
- ۱۹۹ مناجات با خداوند
- ۲۰۹ نحوه صلوات فرستادن
- ۲۰۹ قسمت اول
- ۲۱۶ قسمت دوم
- ۲۲۲ ذکرِ حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۲۲ دعا برای برطرف شدن مشکلات
- ۲۲۵ دعای حضرت مهدی علیه السلام برای گشایش کار
- ۲۲۵ مهربانی امام زمان علیه السلام
- ۲۲۶ دعا بعد از ذکر رکوع
- ۲۲۶ دعا برای درمان بیماری ها

- ۲۲۸ دعای حضرت در کنار کعبه (۱)
- ۲۲۸ دعای حضرت در کنار کعبه (۲)
- ۲۲۸ دعای حضرت در مقام نعمانیه و حله
- ۲۳۰ دعای مخصوص زمان غیبت
- ۲۴۲ دعای حضرت در هنگامِ ظهور
- ۲۴۴ دعای حضرت مهدی علیه السلام در قنوت
- ۲۵۰ دعای دیگر حضرت در قنوت
- ۲۵۲ دعای فرج
- ۲۵۳ جزای امام زمان علیه السلام
- ۲۵۴ ضمیمه (دعاهای پیرامون وجود نازنین امام زمان علیه السلام)
- ۲۵۴ دعای افتتاح
- ۲۵۵ دعای ندبه
- ۲۵۶ دعای عبرات
- ۲۶۹ فصل سوم: وقایع در کلام امام
- ۲۶۹ الف) وقایع قبل از غیبت کبری
- ۲۶۹ تسلیت به محمد بن عثمان عُمَری، دوّمین نایبِ خاصّ حضرت
- ۲۷۱ جایگاه و منزلت محمد بن عثمان عُمَری
- ۲۷۱ رهبری و پیروان
- ۲۷۲ فضیلتِ ابوالقاسم حسین بن روح از نواب خاص
- ۲۷۳ تشرفات
- ۲۷۳ کرامت حضرت به حاجی گم شده
- ۲۷۶ تشرفِ ابراهیم بن مهزیار
- ۲۷۹ از وقایع هنگام دفنِ امام عسکری علیه السلام
- ۲۸۰ از وقایع هنگام دفنِ مادرِ امام عسکری علیه السلام
- ۲۸۱ جعفر کذاب و ارث بردن از امام عسکری علیه السلام
- ۲۸۱ برخورد امام علیه السلام با جعفر کذاب و عاقبت او

- ۲۹۱ (ب) وقایع زمان غیبت کبری
- ۲۹۱ آغاز غیبت کبری امام زمان علیه السلام (۲۱۱)
- ۲۹۲ فلسفه غیبت
- ۲۹۲ فلسفه دیگری برای غیبت
- ۲۹۲ فلسفه غیبت در قرآن کریم
- ۲۹۴ کیفیت استفاده مردم از حضرت، در زمان غیبت
- ۲۹۴ عوامل طولانی شدن غیبت امام زمان علیه السلام
- ۳۰۰ نامه اول حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید قدس سره
- ۳۰۵ نامه دوم حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید قدس سره
- ۳۰۹ نامه سوم حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید قدس سره
- ۳۱۰ نامه حضرت مهدی علیه السلام به سید ابوالحسن اصفهانی
- ۳۱۰ شعر حضرت مهدی علیه السلام در بیان مقام شیخ مفید قدس سره
- ۳۱۱ کیفیت ساختن مسجد جمکران و نماز خواندن در آن
- ۳۲۲ تشرف علامه محمد تقی مجلسی قدس سره خدمت آقا امام زمان علیه السلام
- ۳۲۳ تشرف ابوسوره حسین بن عبدالله تمیمی
- ۳۲۶ تشرف علامه حلی قدس سره به محضر امام زمان علیه السلام
- ۳۲۸ تعیین زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۳۲۹ روشنگری در مورد منحرفین
- ۳۳۱ کیفیت نصب حجرالأسود
- ۳۳۵ (ج) وقایع زمان ظهور و حضور
- ۳۳۵ شکوه حضرت مهدی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه وآله
- ۳۳۶ هدایت شدن راهب ارمنستانی به دست امام زمان علیه السلام
- ۳۳۷ سفیانی و ظهور
- ۳۳۸ نماز جماعت به امامت حضرت مهدی علیه السلام در بیت المقدس
- ۳۳۸ پند و موعظه های حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور
- ۳۳۹ مقام و منزلت حضرت مهدی علیه السلام

۳۴۰	امام زمان علیه السلام و نفس زکّیه
۳۴۱	نشانه ظهور
۳۴۳	مسجد کوفه
۳۴۵	استفاده از علم غیب در قضاوت ها
۳۴۶	پیشگویی امام زمان علیه السلام از طریق علم غیب
۳۴۹	بسیج همگانی برای جنگ با سفیانی
۳۵۰	اولین سخن حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور
۳۵۰	وضعیت رفاه مردم در حکومت امام زمان علیه السلام
۳۵۱	ظهور و وضعیت منحرفان از دین
۳۵۳	یک چشم دروغگو!
۳۵۴	خطبه حضرت مهدی علیه السلام در کنار کعبه
۳۵۷	خطبه امام
۳۶۰	نامه به نمایندگان
۳۶۱	امام زمان علیه السلام در جنگ
۳۶۱	آذوقه جنگی لشکر امام زمان علیه السلام
۳۶۲	امتحان یاران
۳۶۳	شرایط بیعت یاران خاص با امام زمان علیه السلام
۳۶۵	ارتش امام
۳۶۶	کتابنامه
۳۷۲	پی نوشت ها
۳۷۲	۲۱ تا ۱
۳۸۳	۷۰ تا ۲۲
۳۹۳	۱۶۰ تا ۷۱
۴۰۵	۲۳۰ تا ۱۶۱
۴۱۲	۲۷۹ تا ۲۳۱
۴۱۸	درباره مرکز

گوهرهای ناب در کلام امام زمان علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: رحمتی شهرضا، محمد، ۱۳۵۸ - عنوان و نام پدیدآور: گوهرهای ناب در کلام امام زمان علیه السلام / محمد رحمتی شهرضا، حسین احمدی قمی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۴۳۲ ص.

شابک: ۲۸۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۳۴-۹

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۳۰ - ۴۳۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۶ق -- احادیث

موضوع: مهدویت

شناسه افزوده: احمدی قمی حسین ۱۳۴۱ - رده بندی کنگره: BP۲۲۴/رگ ۳۲ گ ۹ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۲۹۹۴۵

اشاره

و به حقّ اسرارِ پنهان از پنهانی های اسرار، و به حقّ جایگاهِ بزرگ از بزرگیِ عزّت، و به حقّ بانگِ ناله آرامش دهنده مریدانت، و به حقّ گرمی و فروافتادگی، نفس های عمیقِ بندگانِ خائف، و به حقّ آرزوهایِ کرداری گفتار به بار نشسته مجتهدی، و به حقّ عجز و از بین رفتن و قطعه قطعه شدنِ سختی ها در برابر صبرِ صابران، و به حقّ پذیرشِ بندگی و شب زنده داری و تحمّلِ سختی ها توسطِ عبادت کنندگان، از گوهرهای ناب در کلام امام زمان علیه السلام

فصل اول امام علیهم السلام در کلام امام

الف) معرفی امام از زبان امام

عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ
أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ بَعْدَهُ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُخْلِ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ وَ لَا تَخْلُو إِلَيَّ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ حُجِّهِ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بِهِ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ وَ بِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ قَالَ فَقُلْتُ يَا ابْنَ
رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ فَهَضَّصَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَدَّحَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَ عَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ كَانَ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَهُ الْبَدْرُ
مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِ سِنِينَ فَقَالَ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى حُجِّجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا إِنَّهُ سَمِيَّ رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كَثِيَّهُ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ
الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ ذِي الْقُرْنَيْنِ وَ اللَّهُ لِيَغِيْبَنَّ عَيْبَهُ لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ التَّهْلُكَةِ إِلَّا مَنْ يُثْبِتُهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ

بِأَمْرِهِ وَوَفَّقَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلٍ فَرَجِهَ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ يَا مَوْلَايَ هَلْ مِنْ عِلْمَاهِ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي فَنَطَقَ الْغُلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصِيحٌ فَقَالَ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ (۱)

احمد بن اسحاق(۲) می گوید: به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، به این قصد که در مورد جانشین آن حضرت از ایشان پرسم. هنگام ورود و پیش از طرح پرسش، آن حضرت خطاب به من فرمود:

خداوند از زمانی که آدم را خلق کرده است، تا روز قیامت، زمین را خالی از حجت نمی گذارد.

من پرسیدم: پس امام بعد از شما کیست؟

آن حضرت برخاست و داخل حجره شد و در حال بازگشت، کودک سه ساله ای را روی شانه خویش داشت و فرمود:

ای احمد بن اسحاق! اگر اعتبار و ارزش تو نزد خداوند و امامان علیهم السلام نبود، پسر را به تو نشان نمی دادم، که هم نام و هم کنیه پیامبر خداست.

من سؤال کردم: آیا نشانه ای وجود دارد که این پسر، امام بعد از تو باشد؟

در این حال آن پسر، به زبان عربی فصیح شروع به سخن گفتن کرد و فرمود:

من هستم کسی که خدا در زمین باقی گذارده است، و انتقام گیرنده از دشمنان خدا، پس وقتی که من را می بینی، پس چگونه به دنبال نشانه وجود من پرس و جو می کنی؟

منم مهدی!

جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلُكُبَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الرَّازِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي شَيْخٌ وَرَدَ الرَّيَّ عَلَى أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ فَرَوَى لَهُ حَدِيثَيْنِ فِي صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ سَمِعْتُهُمَا مِنْهُ كَمَا سَمِعَ وَأُظُنُّ ذَلِكَ قَبْلَ سَنَةِ ثَلَاثِمِائَةٍ

أَوْ قَرِيبًا مِنْهَا قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْفَدَكِيُّ قَالَ قَالَ الْأَوْدِيُّ بَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ قَدْ طُفْتُ سِتَّةَ وَ أَرِيدُ أَنْ أَطُوفَ السَّابِعَةَ فَإِذَا أَنَا بِحَلْقِهِ عَنِ يَمِينِ الْكَعْبَةِ وَ شَابٌ حَسَنُ الْوَجْهِ طَيْبُ الرَّائِحَةِ هَيُوبٌ وَ مَعَ هَيْبَتِهِ مُتَقَرَّبٌ إِلَى النَّاسِ فَتَكَلَّمَ فَلَمْ أَرِ أَحْسَنَ مِنْ كَلَامِهِ وَ لَمَّا أُعِيدَ مِنْ مَنْطِقِهِ فِي حُسْنِ جُلُوسِهِ فَذَهَبَتْ أَكَلْمُهُ فَرَبَّرَنِي النَّاسُ فَسَأَلْتُ بَعْضَهُمْ مَنْ هَذَا فَقَالَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ يُظْهَرُ لِلنَّاسِ فِي كُلِّ سَنَةٍ يَوْمًا لِخَوَاصِّهِ فَيَحْدِثُهُمْ وَيَحْدِثُونَهُ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي مُسْتَرَشِدٌ أَتَاكَ فَأَرَشِدْنِي هِدَاكَ اللَّهُ قَالَ فَنَاوَلَنِي حَصَاةً فَحَوَّلْتُ وَجْهِي فَقَالَ لِي بَعْضُ جُلَسَائِهِ مَا الَّذِي دَفَعَ إِلَيْكَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ حَصَاةً فَكَشَفْتُ عَنْ يَدِي فَإِذَا أَنَا بِسَيِّكِهِ مِنْ ذَهَبٍ فَذَهَبْتُ فَإِذَا أَنَا بِهِ قَدْ لِحَقَنِي فَقَالَ ثَبَّتْ عَلَيْكَ الْحُجَّةُ وَ ظَهَرَ لَكَ الْحَقُّ وَ ذَهَبَ عَنْكَ الْعَمَى أ تَعْرِفُنِي فَقُلْتُ اللَّهُمَّ لَا قَالَ أَنَا الْمَهْدِيُّ أَنَا قَائِمُ الزَّمَانِ أَنَا الَّذِي أَمَلُوها عِدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ وَ لَا يَبْقَى النَّاسُ فِي فَتْرِهِ أَكْثَرَ مِنْ تِيهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ قَدْ ظَهَرَ أَيَّامُ خُرُوجِي فَهَذِهِ أَمَانَةٌ فِي رَفْقَتِكَ فَحَدِّثْ بِهَا إِخْوَانَكَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ (۳)

مرحوم علامه مجلسی قدس سره (۴) با سندی که آورده از اودی نقل کرده است که گفت: در مسجد الحرام در حال طواف بودم. شش دور از طواف تمام شد و مشغول دور هفتم طواف بودم. وقتی به طرف راست کعبه رسیدم، جوانی خوش سیما را دیدم که با هیبت است.

وقتی شروع به سخن گفتن کرد، احساس کردم تاکنون چنین سخنوری ندیده بودم و مجلس بسیار گرمی داشت. خواستم نزدیک شوم و با او هم

صحبت شوم که ازدحام جمعیت مانع شد.

از مردم پرسیدم: او کیست؟ گفتند: پسر پیامبر خداست و هر سال یک بار برای دوستانش ظاهر می شود و با آن ها به صحبت می نشیند.

من عرض کردم: ای آقا و سرورم! به دنبال ارشاد هستم، من را راهنمایی کن.

آن حضرت سنگ ریزه ای به من داد و من برگشتم. برخی از افراد پرسیدند: چه گرفتی؟ گفتم: سنگ ریزه ای است. اما وقتی مشتم را باز کردم دیدم قطعه ای از طلا است. پس از چند لحظه او به من ملحق شد و خطاب به من فرمود:

اکنون حجت بر تو تمام شد و حق برایت ظاهر گردید و بینا شدی. حال آیا من را می شناسی؟ عرض کردم: خدایم می داند هنوز شما را نشناختم.

آن حضرت فرمود:

منم مهدی. منم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله در آخر الزمان. من هستم همان کسی که زمین را پر از عدل و داد می کنم، پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد.

زیرا که زمین خالی از حجت نمی ماند و مردم بیشتر از مقدار زمانِ بلا تکلیفی و سرگردانی بنی اسرائیل، بلا تکلیف نمی مانند. اکنون روزهای قیام من نزدیک است. این حرف هایی را که گفتم از طرف من امانتی است که بر گردنت نهادم. این جریان را به همه برادران شیعه خود بگو.

ممنوعیت مطرح کردن نام مخصوص حضرت

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - هم نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است «م - ح - م - د»، اما چنان چه در روایت ذیل آمده است، استفاده از این نام «تا قبل از ظهور» ممنوع است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ

الْعَمْرِيُّ قَالَ خَرَجَ تَوْقِيْعٌ بِخَطِّ أَعْرَفُهُ مِنْ سَمَانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ (٥)

مرحوم صدوق قدس سره (٦) با سندی که آورده است گفت: محمد بن عثمان عمری گفت:

نامه ای از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به من رسید که خطش را شناختم و دانستم که از طرف آن حضرت است.

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - طی آن نامه فرمودند:

لعنت خدا بر کسی باد که من را در بین مردم به نام «م - ح - م - د» صدا کند.

و در روایت دیگری آمده است:

عَنِ الْمُظْفَرِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَلَوِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ وَ حَيْدَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ آدَمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَلْخِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الدَّقَاقِ وَ إِبرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَمَا سَمِعْنَا عَلِيَّ بْنَ عَاصِمِ الْكُوفِيِّ يَقُولُ خَرَجَ فِي تَوْقِيْعَاتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مِنْ سَمَانِي فِي مَحْفَلٍ مِنَ النَّاسِ (٧)

لعنت شده است، لعنت شده است کسی که در میان مردم من را به نام م - ح - م - د صدا کند.

از وقایع زمان تولد حضرت مهدی

رُويَ عَنِ السِّيَارِيِّ عَنِ نَسِيمٍ وَ مَارِيَةَ أَنَّهُ لَمَّا خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ سَقَطَ جَاثِيًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا سَبَابَتَيْهِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ عَطَسَ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَزِيدًا دَاخِرًا لِلَّهِ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَ لَمَّا مُسِيَّ تَكْبِيرٍ ثُمَّ قَالَ زَعَمَتِ الظَّلْمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاخِضَةٌ وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشُّكُّ (٨)

علامه کلینی (٩) به سندش از بسیاری از افراد نقل می کند: نسیم (١٠) گفت که ماریه (١١) گفته است: حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف

- آن گاه که به دنیا آمد، روی انگشتان پا و زانو نشست و انگشت سبابه خود را به طرف آسمان بلند کرد، سپس عطسه کرد و پس از آن فرمود:

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و خاندانش باد. همان پیامبری که بنده فروتن و خاضع است و از کاری شانه خالی نمی کند و خودخواه نیست.

سپس فرمود:

ستمگران می پندارند که امامت در حال تمام شدن است و امام حسن عسکری علیه السلام فرزند ندارد و اگر خدا اجازه می داد که سخن بگوییم، شک ها برطرف می شد.

آخرین وصی پیامبر

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعُلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي طَرِيفُ أَبُو نَصْرِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ فَقَالَ عَلَيَّ بِالصَّنَدِلِ الْأَحْمَرِ فَأَتَيْتُهُ ثُمَّ قَالَ أَتَعْرِفُنِي فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ مَنْ أَنَا فَقُلْتُ أَنْتَ سَيِّدِي وَابْنُ سَيِّدِي فَقَالَ لَيْسَ عَن هَذَا سَأَلْتُكَ قَالَ طَرِيفُ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَسَّرَ لِي قَالَ أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَن أَهْلِي وَشِيعَتِي (١٢)

ابونصر، خادم امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - می گوید: خدمت حضرت مهدی - عجل الله تعالى فرجه الشريف - رسیدم، در حالی که ایشان در گهواره بودند. آن حضرت خطاب به من فرمود:

آن صندل قرمز (۱۳) را بیاور.

برایش آوردم، آن حضرت خطاب به من فرمود:

آیا من را می شناسی؟

عرض کردم: آری! تو مولای من و پسر مولای من هستی!

آن حضرت فرمود:

پرسش من مربوط به این مورد نبود.

من عرض کردم: پس برایم توضیح دهید که از چه چیزی سؤال فرمودید؟

آن حضرت فرمود:

من آخرین وصی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله هستم و به وسیله من خداوند بلا و گرفتاری را از من و شیعیانم دور می سازد.

مکان و نام مخصوص حضرت مهدی علیه السلام

یکی از موارد، شبهه ای است که در مورد نام مخصوص آن حضرت «م - ح - م - د» و نیز در مورد مکان زندگی آن حضرت است که ایشان طی نامه ای به محمد بن عثمان عمّری (۱۴)، این مسایل و شبهات مطرح شده در جامعه را پاسخ دادند:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سُلَيْمَانَ الزُّرَّارِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ صَدَقَةَ الْقُمِّيِّ قَالَ خَرَجَ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعُمَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ لِيُخْبِرَ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ عَنِ الْإِسْمِ بِأَكْوَابِ جَنَّةٍ وَإِمَّا الْكَلَامَ وَ

النَّارَ فَإِنَّهُمْ إِِنْ وَقَفُوا عَلَى الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ وَإِنْ وَقَفُوا عَلَى الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ (۱۵)

در جواب پرسش گران از اسم و مکان ما بگو؛ اگر سکوت شود، سزایش بهشت است و اگر کلامی مطرح شود، جزایش جهنم است. زیرا مردم اگر از اسم ما باخبر شوند، نسبت به آن بی احترامی می کنند و اگر از جایگاه ما اطلاع پیدا کنند، حفظ زبان نمی کنند و به همه کس می گویند، در نتیجه، خبر آن به دشمن می رسد.

محل سکونت خاص حضرت مهدی علیه السلام

هر چند که در مورد جایگاه حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در زمان غیبت اطلاع دقیقی در دست نیست و حتی بر طبق برخی روایات، خود آن حضرت، به خاطر محفوظ ماندن، دستور داده است؛ از سؤال و پرسش درباره مکان زندگی اش خودداری کنند.

اما در یک روایت خود حضرت، حدود مکانی را مشخص کرده اند که شاید یکی از جایگاه های آن حضرت در زمان غیبت باشد.

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در نامه ای به مرحوم شیخ مفید قدس سره (۱۶) فرمودند:

إِنَّا فِي الْيَمَنِ بِوَادٍ يُقَالُ لَهُ شَمْرُوحٌ وَ شَمِيرِيخٌ «شمرخ» (۱۷)

راوی می گوید: شاید این مکان، جایگاه خاصی برای آن حضرت باشد، که ما نمی دانیم.

محبوب ترین مکان در نظر امام

ابو محمد و جنانی گوید: یکی از اشخاص که پیش از غیبت، حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را زیارت کرده بود، گفت: آن حضرت را ده روز پیش از شهادت پدرش و پیش از غیبت صغری دیدم، در حالی که از حجره اش بیرون آمده بود و کلمات ذیل، یا چیزی شبیه به آن کلمات را بر زبان راند:

عَلَيْ بَنِي مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْوَجَنَانِيِّ أَنَّهُ أَخْبَرَنِي عَمَّنْ رَأَاهُ أَنَّهُ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ قَبْلَ الْحَادِثِ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهَا مِنْ أَحَبِّ الْبِقَاعِ لَوْ لَا الطَّرْدُ أَوْ كَلَامٌ هَذَا نَحْوَهُ (۱۸)

پروردگارا! تو می دانی، اگر نبود نادانی ظالمان که من را از این زمین راندند، از این مکان نمی رفتم، چون این سرزمین [سامراء] برای من محبوب ترین مکان ها است.

(ب) فضایل و اوصاف امام

دعای مستجاب

الف نفرین امام زمان علیه السلام و فرار رسیدن مرگ احمد بن هلال عبرتایی

أَبِي عَنْ سَيِّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ ... وَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ ... وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتِ مِنْ أَمْرِ الصُّوفِيِّ الْمُتَصَنِّعِ يَعْنِي الْهَلَالِيَّ بَتَرَ اللَّهُ عُمَرَهُ
ثُمَّ خَرَجَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ قَدْ قَصَدْنَا فَصَبَرْنَا عَلَيْهِ فَبَتَرَ اللَّهُ عُمَرَهُ بِدَعْوَتِنَا

محمد بن صالح می گوید: وقتی خبر مرگ احمد بن هلال عبرتایی «معروف به هلالی» (۱۹) رسید، ابوالقاسم حسین بن روح (۲۰) نزد من آمد و گفت: آن بسته را بیاور.

من آن بسته را آوردم و آن جناب ورقه ای را بیرون آورد که طی نامه ای از طرف امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، خطاب به حسین بن روح نوشته شده بود:

اما مطالبی را که در مورد آن صوفی ظاهر ساز، یعنی هلالی مطرح کرده بودی، پس بدان که خداوند عمرش

را کوتاه کرده است.

راوی می گوید: پس از مسلم شدن مرگ هلالی نیز نامه ای از حضرت رسیده که نوشته شده بود:

او به قصد نبرد با ما حرکت کرده بود، اما صبر کردیم و خداوند والا و بلند مرتبه، با دعا و درخواست ما عمرش را کوتاه کرد.

ب دعای مستجاب حضرت برای شیخ صدوق قدس سره

اجْتَمَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ يَابُوتَةَ مَعَ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ رُوحٍ وَ سَأَلَهُ مَسَائِلَ ثُمَّ كَاتَبَهُ بِعِيدِ ذَلِكَ عَلَى يَدِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْمَأْشُودِ يَسْأَلُهُ أَنْ يُوصِلَ لَهُ رُقْعَةً إِلَى الصَّاحِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَسْأَلُهُ فِيهَا الْوَلَدَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ قَدْ دَعَوْنَا اللَّهَ لَكَ بِذَلِكَ وَ سَتُرْزَقُ وَلَدَيْنِ ذَكَرَيْنِ خَيْرَيْنِ فَوُلِدَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مِنْ أُمَّ وَ لِدٍ وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ أَنَا وَ لِدْتُ بِدَعْوَةِ صَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَفْتَخِرُ بِذَلِكَ (٢١)

ابن بابویه نامه ای برای حسین بن روح فرستاد که به محضر حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برساند و جواب دریافت کند که در آن نامه از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خواسته بود دعا کند تا خدا به او فرزندی عنایت کند.

پس از چندی نامه ای رسید که:

ما همان درخواست تو را از خدا خواستیم و اجابت شد، به زودی صاحب دو فرزند پسر نیکوکار می شوی.

بعد از دعای حضرت، خداوند دو فرزند «ابو جعفر و ابو عبدالله» به او داد.

ابو عبدالله حسین بن عبید می گوید: من بارها شنیدم که ابو جعفر افتخار می کرد و می گفت: من با دعای حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متولد شدم.

علم لدنی

الف - علم امام زمان به آینده

حَدَّثَنِي أَبُو

جَعْفَرٍ قَالَ وُلِدَ لِي مَوْلُودٌ فَكَتَبْتُ أَسْمَاءَ تَأْذُنٍ فِي تَطْهِيرِهِ يَوْمَ السَّابِعِ أَوْ الثَّامِنِ فَلَمْ يَكْتُبْ شَيْئاً فَمَاتَ الْمَوْلُودُ يَوْمَ الثَّامِنِ ثُمَّ كَتَبْتُ أَخْبِرُ بِمَوْتِهِ فَوَرَدَ سَيَخْلُفُ عَلَيْكَ غَيْرُهُ وَغَيْرُهُ فَسَمِّهِ أَحْمَدَ وَبَعْدَ أَحْمَدَ جَعْفَرًا (٢٢)

محمد بن صالح گوید: ابو جعفر به من گفت: کودکی داشتم که به تازگی متولد شده بود و به همین جهت، نامه ای به حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشتم و اجازه خواستم که روز هفتم یا هشتم آن کودک را ختنه کنم. اما حضرت جوابی برایم ارسال نکرد و اتفاقاً در روز هشتم، آن کودک از دنیا رفت.

سپس طی نامه ای خبر فوت کودک را برای آن حضرت نوشتم، که در جواب آن نامه ای از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید که در آن نوشته شده بود:

خداوند به زودی به جای آن بچه، دو فرزند دیگر به تو می دهد. نام یکی را احمد و آن بعدی را جعفر قرار بده.

اتفاقاً همان گونه شد که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرموده بودند.

ب - حوصله خدا و عجله ما!

... فَجَاءَ مَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَتَزَوَّجْتُ بِامْرَأَةٍ سَرَّاءٍ فَلَمَّا وَطِئْتُهَا عَلَقْتُ وَجَاءَتْ بِابْنَةٍ فَأَعْتَمَمْتُ وَضَاقَ صَدْرِي فَكَتَبْتُ أَشْكُو ذَلِكَ فَوَرَدَ سَتُكْفَاهَا فَعَاشَتْ أَرْبَعَ سِنِينَ ثُمَّ مَاتَتْ فَوَرَدَ اللَّهُ ذُو أَنَاهٍ وَ أَنْتُمْ تَسْتَعْجِلُونَ (٢٣)

محمد بن صالح گوید: ابو جعفر به من گفت: با زنی ازدواج موقت کردم، اما ناخواسته حامله شد و دختری به دنیا آورد و من اندوهگین و دل تنگ شدم که چگونه جریان را مخفی کنم؟ و از این بابت نامه ای به حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی

فرجه الشریف - نوشتم و از وضعیت خود گله کردم.

نامه ای به من رسید که حضرت در آن نامه نوشته بودند:

به زودی از این مشکل رهایی می یابی.

اتفاقاً آن دختر چهار سال بیشتر زنده نماند و از دنیا رفت. پس از آن، نامه ای از طرف حضرت رسید که در آن آمده بود:

خداوند حوصله دارد، ولی شما عجله می کنید.

ج - خبر دادن حضرت مهدی علیه السلام از زمان وفات صیمری

جَمَاعَةٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمَزَةَ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكَلِينِيِّ قَالَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْمَصْرِيَّ يَسْأَلُ صَاحِبَ الزَّمَانِ كَفَنًا يَتَيَّمَنُ بِمَا يَكُونُ مِنْ عِنْدِهِ فَوَرَدَ أَنَّكَ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ سِنَةٌ إِحْدَى وَ ثَمَانِينَ فَمَاتَ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي الْوَقْتِ الَّذِي حَدَّثَهُ وَ بَعَثَ إِلَيْهِ بِالْكَفَنِ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ (٢٤)

علی بن محمد کلینی می گوید: ابوالحسین علی بن محمد بن زیاد صیمری طی نامه ای از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - درخواست کرد از بین پارچه هایی که در نزد آن حضرت وجود دارد به قدر یک کفن به او بدهد، تا آن را به عنوان تبرک کفن خود قرار دهد.

در جواب نامه، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشته ای فرستادند که:

تو برای سال هشتاد و یک (٢٥) به آن نیاز پیدا می کنی.

راوی می گوید: اتفاقاً محمد بن زیاد صیمری آن کفن را برایش فرستاد.

د علم حضرت به زبان های مختلف

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَتَيْلٍ قَالَ كَانَتْ امْرَأَةٌ يُقَالُ لَهَا زَيْنَبٌ مِنْ أَهْلِ آبِهِ وَ كَانَتْ امْرَأَةً مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مَرْثَدَةَ مَعَهَا ثَلَاثُ مِائَةِ دِينَارٍ فَصَارَتْ إِلَى عَمِّي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَتَيْلٍ وَ قَالَتْ أُحِبُّ أَنْ أُسَلَّمَ هَذَا الْمَالَ مِنْ يَدِي إِلَى يَدِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ

رُوحٌ قَالَ فَأَنْفَذَنِي مَعَهَا أَتَرْجِمُ عَنْهَا فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْقَاسِمِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَقْبَلَ عَلَيَّهَا بِلِسَانٍ فَصَبَّحَ فَقَالَ لَهَا زَيْنَبُ چونا خویذا کوابدا چون استه و مَعْنَاهُ كَيْفَ أَنْتِ وَ كَيْفَ مَكْنَتْ وَ مَيَا خَبْرٌ صَبِيَانِكِ قَالَ فَاْمْتَنَعْتَ [فَأَسْتَتَعْنَتْ] مِنَ التَّرْجُمَةِ وَ سَلَّمَتِ الْمَالَ وَ رَجَعَتْ (۲۶)

محمد بن علی بن متیل (۲۷) می گوید: زنی به نام زینب، اهل آوه [نزدیک ساوه همسر محمد بن عبدیل آبی، سیصد دینار به حضور عمویم جعفر بن محمد بن متیل آورد و گفت: می خواهم این مال را با دست خودم به دست ابوالقاسم بن روح برسانم.

عمویم پذیرفت و من را به عنوان مترجم [از فارسی به عربی و از عربی به فارسی همراهش فرستاد. وقتی خدمت ابوالقاسم حسین بن روح، نماینده خاص حضرت رسید، شروع کرد با زبان فارسی محلی [ساوه ای با آن زن صحبت کردن، و نامه ای را از طرف حضرت به زن داد که در بخشی از آن نوشته شده بود:

زینب! چونا، خویذا، کوابدا، چون استه.

که یک لهجه فارسی آوجی است و به فارسی روان می شود: زینب! چطوری؟ خوشی؟ کجا بودی؟ بچه هایت چطورند؟
با این کار، آن زن از ترجمه من بی نیاز شد و اموال را تسلیم کرد و برگشت.

خبر به غیب

الف – نامه ای از امام

رُوی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي رُوحٍ قَالَ وَجَّهْتُ إِلَى امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِ دِينَورَ فَأَتَيْتُهَا فَقَالَتْ يَا ابْنَ أَبِي رُوحٍ أَنْتَ أَوْثَقُ مَنْ فِي نَاحِيَتِنَا دِينًا وَ وَرَعًا وَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُوَدِّعَكَ أَمَانَةً أَجْعَلُهَا فِي رَقَبَتِكَ تُؤَدِّيهَا وَ تَقُومُ بِهَا فَقُلْتُ أَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَتْ هَذِهِ دَرَاهِمٌ فِي هَذَا الْكَيْسِ الْمَخْتُومِ لَا تَحُلَّهُ وَ لَا تَنْظُرْ فِيهِ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ إِلَى مَنْ يُخْبِرُكَ بِمَا فِيهِ وَ هَذَا قُرْطِي يُسَاوِي

عَشْرَةَ دَنَانِيرَ وَ فِيهِ ثَلَاثُ حَبَّاتٍ يُسَاوِي عَشْرَةَ دَنَانِيرَ وَ لِي إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ حَاجَةٌ أُرِيدُ أَنْ يُخْبِرَنِي بِهَا قَبْلَ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهَا فَقُلْتُ وَ
مِا الْحَاجَةُ قَالَتْ عَشْرَةُ دَنَانِيرَ اسْتَقْرَضْتُهَا أُمِّي فِي عُرْسَتِي لَمَّا أُدْرِى مِمَّنِ اسْتَقْرَضْتُهَا وَ لَا أُدْرِى إِلَى مَنْ أَدْفَعُهَا فَإِنْ أَخْبَرَكَ بِهَا
فَادْفَعْهَا إِلَى مَنْ يَأْمُرُكَ بِهَا قَالَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي وَ كَيْفَ أَقُولُ لِجَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ فَقُلْتُ هَذِهِ الْمِخْنَةُ بَيْنِي وَ بَيْنَ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ فَحَمَلْتُ
الْمَالَ وَ خَرَجْتُ حَتَّى دَخَلْتُ بَغْدَادَ فَأَتَيْتُ حَاجِزَ بْنَ يَزِيدَ الْوَشَاءَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَ جَلَسْتُ قَالَ أَلَيْكَ حَاجَةٌ قُلْتُ هَذَا مَالٌ دَفَعُ إِلَيَّ لَا
أَدْفَعُهُ إِلَيْكَ حَتَّى تُخْبِرَنِي كَمْ هُوَ وَ مَنْ دَفَعَهُ إِلَيَّ فَإِنْ أَخْبَرْتَنِي دَفَعْتُهُ إِلَيْكَ قَالَ يَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَوْحٍ تَوَجَّهْ بِهِ إِلَى سِيرَمَنْ رَأَى
فَقُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهَذَا أَجَلٌ شَيْءٌ أَرَدْتُهُ فَخَرَجْتُ وَ وَافَيْتُ سِيرَمَنْ رَأَى فَقُلْتُ أَيْدًا بِجَعْفَرٍ ثُمَّ تَفَكَّرْتُ فَقُلْتُ أَيْدًا بِهِمْ فَإِنْ كَانَتْ
الْمِخْنَةُ مِنْ عِنْدِهِمْ وَ إِلَّا مَضَيْتُ إِلَى جَعْفَرٍ فَدَنَوْتُ مِنْ دَارِ أَبِي مُحَمَّدٍ فَخَرَجَ إِلَيَّ خَادِمٌ فَقَالَ أَنْتَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَوْحٍ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ
هَذِهِ الرُّقْعَةُ اقْرَأْهَا فَإِذَا فِيهَا مَكْتُوبٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا ابْنَ أَبِي رَوْحٍ أَوَدَعْتُكَ عَاتِكَةَ بِنْتَ الدَّيْرَانِيِّ كَيْسًا فِيهِ أَلْفُ دِرْهَمٍ
بِزَعْمِكَ وَ هُوَ خِلَافُ مَا تَظُنُّ وَ قَدْ أُدِّيتُ فِيهِ الْأَمَانَةُ وَ لَمْ تَفْتَحِ الْكَيْسَ وَ لَمْ تَدْرِ مَا فِيهِ وَ فِيهِ أَلْفُ دِرْهَمٍ وَ خَمْسُونَ دِينَارًا وَ مَعَكَ
قُرْطٌ زَعَمَتِ الْمَرْأَةُ أَنَّهُ يُسَاوِي عَشْرَةَ دَنَانِيرَ صَدَّقْتُ مَعَ الْفَصِيحِينَ اللَّذِينَ فِيهِ وَ فِيهِ ثَلَاثُ حَبَّاتٍ لَوْلَوْ شَرَاوُهَا عَشْرَةُ دَنَانِيرَ وَ تُسَاوِي
أَكْثَرَ فَادْفَعْ ذَلِكَ إِلَى خَادِمَتِنَا إِلَى فُلَانَةٍ فَإِنَّا قَدْ وَهَبْنَاهُ لَهَا وَ صِرَ

إِلَى بَغْدَادَ وَادْفَعِ الْمَالَ إِلَى الْحَاجِزِ وَخُذْ مِنْهُ مِا يُعْطِيكَ لِنَفَقَتِكَ إِلَى مَنْزِلِكَ وَ أَمَّا عَشْرَةُ الدَّنَانِيرِ الَّتِي زَعَمْتَ أَنَّ أُمَّهَا
 اسْتَقْرَضَتْهَا فِي عُرْسَتِهَا وَ هِيَ لَا تَدْرِي مَنْ صَاحِبُهَا بَلْ هِيَ تَعْلَمُ لِمَنْ هِيَ لِكُلْثُومِ بِنْتِ أَحْمَدَ وَ هِيَ نَاصِيئُهُ فَتَحَرَّجَتْ أَنْ تُعْطِيَهَا وَ
 أَحَبَّتْ أَنْ تَقْسَمَ مَعَهَا فِي أَخْوَاتِهَا فَاسْتَأْذَنْنَا فِي ذَلِكَ فَلْتَمَرَّقُهَا فِي ضَمْعَاءِ أَخْوَاتِهَا وَ لَا تَعُودَنَّ يَا ابْنَ أَبِي رَوْحٍ إِلَى الْقَوْلِ بِجَعْفَرٍ وَ
 الْمِخْنَةِ لَهُ وَ ارْجِعْ إِلَى مَنْزِلِكَ فَإِنَّ عَمَّكَ قَدْ مَاتَ وَ قَدْ رَزَقَكَ اللَّهُ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ فَارْجِعْ إِلَى بَغْدَادَ وَ نَاوَلْتُ الْكَيْسَ حَاجِزاً فَوَزَنَهُ
 فَإِذَا فِيهِ أَلْفُ دِرْهَمٍ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً فَنَاوَلَنِي ثَلَاثِينَ دِينَاراً وَ قَالَ أُمِرْتُ بِدَفْعِهَا إِلَيْكَ لِنَفَقَتِكَ فَأَخَذْتُهَا وَ انْصَرَفْتُ إِلَى الْمَوْضِعِ
 الَّذِي نَزَلْتُ فِيهِ وَ قَدْ جَاءَنِي مَنْ يُخْبِرُنِي أَنَّ عَمِّي قَدْ مَاتَ وَ أَهْلِي يَأْمُرُونِي بِالْإِنْصِرَافِ إِلَيْهِمْ فَارْجِعْ فَإِذَا هُوَ قَدْ مَاتَ وَ وَرِثْتُ مِنْهُ
 ثَلَاثَةَ آلَافٍ دِينَارٍ وَ مِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ (٢٨)

احمد بن ابی روح می گوید: زنی از اهالی دینور به حضورم آمد و گفت: ای ابی روح! از بین همه اهالی منطقه، تو بیشتر از
 دیگران مورد اعتماد هستی. من می خواهم امانتی را به تو بسپارم، به شرطی که قول بدهی هر آنچه می گویم در مورد این
 امانت انجام دهی.

من پذیرفتم و آن زن گفت:

۱- این ها که می بینی، کیسه ای سر به مهر، پر از پول است. تو نباید در کیسه را باز کنی، بلکه باید همین گونه سر به مهر، به
 کسی که اطلاعات لازم را در اختیارت قرار داد، بدهی.

۲- این گوشواره را هم که ده دینار می ارزد و سه قطعه مروارید در آن قرار دارد

که آن هم ده دینار می ارزد، به امانت از من بگیر.

۳ - یک پرسش دارم و می خواهم از حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - بپرسم، مایلم پیش از آن که من کلمه ای بگویم، خود ایشان جریان را بفرمایند.

پرسیدم: جریان چیست؟

آن زن گفت: مادرم برای عروسی من، ده دینار قرض کرده است، نمی دانم از چه کسی گرفته است تا پس بدهم.

ابن روح می گوید: پیش خودم گفتم این جریان را که مربوط به علم غیب می شود، چگونه با جعفر [جعفر کذاب (۲۹)] در میان بگذارم. بعد با خودم گفتم: باشد همین کار را می کنم تا امتحانش کنم.

به همین دلیل امانت ها را برداشتم و به بغداد نزدِ حاجز بن یزید و شَاء رفتم و گفتم: امانتی آورده ام، اما تا نگویی چه مقدار است و چه کسی فرستاده است، به تو تحویل نمی دهم.

حاجز بن یزید و شَاء گفت: حال که انتظارِ خبرِ غیبی داری، به منطقه سَرِّ من رأی، منطقه خانه امن امام حسن عسکری علیه السلام برو.

پیش خود گفتم: عجب چیزی پیش آمد، این همان چیزی بود که می خواستم.

وقتی به آن منطقه رسیدم، اوّل خواستم به حضور جعفر بن علی [جعفر کذاب بروم، بعد گفتم نه! اوّل به خانه امام عسکری علیه السلام می روم، تا بدانم آن پسری که می گویند جانشینِ امام عسکری علیه السلام است، چگونه از عهده امتحان برمی آید و از غیب خبر می دهد.

وقتی نزدیکِ منزلِ امام رسیدم، خادمی به سوی من آمد و پرسید: آیا احمد بن ابی روح تو هستی؟ گفتم: آری.

آن خادم نامه ای را از طرف حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - به دستم داد و گفت: بردار و بخوان.

در نامه نوشته

شده بود:

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای فرزند ابی روح، عاتکه دختر دیرانی، کیسه پولی که تو خیال می کردی هزار درهم در آن است را پیش تو به امانت گذاشته است، در حالی که گمان تو خلاف واقع بوده است.

البته تو امانت را به سلامت به صاحبش برگرداندی و در کیسه را باز نکردی و نفهمیدی که در حقیقت درون کیسه چه اندازه پول وجود داشت. در حالی که به جای هزار درهم که فکر می کردی، هزار درهم و پانصد دینار خالص با عیار کامل بود.

و دو قطعه گوشواره همراه توست که گمان کردی ده دینار می ارزند، البته به حساب دو نگینی که دارد، حق با توست، اما در داخل آن ها، به اندازه سه حبه مروارید (۳۰) وجود دارد که آن زن ده دینار خریده بود، در حالی که بیشتر از این مقدار می ارزند.

آن را به فلانی تحویل بده که ما آن را به او بخشیدیم و خودت به بغداد برو و دیگر اموال را به حاجز تحویل بده و آن مقدار خرجی راه را که او برای بازگشت به منزل به تو می دهد، از او بپذیر.

اما آن ده دینار که گمان کرد مادرش در جریان مراسم عروسی او قرض کرده است و نمی داند از چه کسی قرض کرده است، بدان که آن زن می دانست صاحب آن پول، کلثوم، دختر احمد که زن ناصیبه ای است می باشد و آن زن دوست ندارد این پول را به آن ناصیبه بدهد.

بلکه دوست دارد که آن پول را، به نحوی بین شیعیان ما تقسیم کند. تو هم این کار را بکن و پول را بین شیعیان ما تقسیم کن.

ای ابن

ابی روح! از این پس، دیگر به گفتارِ جعفر [جعفر کذاب توجه نکن و با او دوستی نکن و محبت او را از دلت بیرون کن. از همین جا به خانه ات باز گرد، زیرا دشمن تو مُرد و خداوند تمام مال و اموال و امور متعلق به او را به تو واگذار کرده است.

ابن ابی روح می گوید: با خواندنِ نامه آن حضرت، به بغداد برگشتم و کیسه پول را به حاجز بن و شاء دادم و او هم آن پول ها را وزن کرد و درست به اندازه هزار درهم خالص و پانصد دینار بود.

و خودش سی دینار پول به من داد و گفت: دستور دارم این پول را به تو تحویل بدهم.

من هم آن سی دینار را گرفتم و به سوی وطن حرکت کردم. در بین راه، گروهی را دیدم که به من خبر دادند، عمویم مرده است و خانواده ام پیام دادند که زودتر برگردم.

برگشتم و از ارثیه ای که عمویم بر جای گذاشته بود، سه هزار دینار نصیبم شد.

ب - امسال به حج مشرف نشوید.

جَمَاعَةٌ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ بَلَدِنَا الْمُقِيمِينَ كَانُوا بِبَغْدَادَ فِي السَّنَةِ الَّتِي خَرَجَتْ الْقَرَامِطَةُ عَلَى الْحَاجِّ وَ هِيَ سَنَةٌ تَنَاقَرُ الْكُوَاكِبِ أَنَّ وَالِدِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَتَبَ إِلَيَّ الشَّيْخَ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحٍ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَسْتَأْذِنُ فِي الْخُرُوجِ إِلَى الْحَجِّ فَخَرَجَ فِي الْجَوَابِ لَا تَخْرُجُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ فَأَعَادَ وَقَالَ هُوَ نَذْرٌ وَاجِبٌ أَفِيْجُوزُ لِي الْقُعُودُ عَنْهُ فَخَرَجَ فِي الْجَوَابِ إِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَكُنْ فِي الْقَافِلَةِ الْآخِرَةِ وَ كَانَ فِي الْقَافِلَةِ الْآخِرَةِ فَسَلِمَ بِنَفْسِهِ وَقُتِلَ مَنْ تَقَدَّمَ فِي الْقَوَافِلِ الْآخِرِ (٣١)

ابن بابویه قمی می گوید: گروهی

از هم شهری های من که مقیم بغداد بودند، حادثه ای را در مورد پدرم «علی بن حسین بن موسی بن بابویه، صدوق اول» برایم نقل کرده اند و گفته اند:

در سالی که گروه قرامطه (۳۲) بر علیه حلاج (۳۳) قیام کردند. یعنی همان سال که به ریزش ستارگان معروف شد. پدرم - که خدا او را بیامزد - نامه ای به ابوالقاسم حسین بن روح، نایب خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشت و از حضرت اجازه خواست تا آن سال را به حج مشرف شود. در جواب آمده بود:

امسال به حج مشرف نشوید.

امّا پدرم مجدداً نامه نوشت و اظهار داشت که من نذر کرده بودم، حال آیا مجاز هستم نذر را ترک کنم؟ در جواب برای پدرم نوشته بودند:

اگر چاره ای جز رفتن نداری، پس با آخرین قافله ای که از شهر حرکت می کند، همراه شو.

پدر من هم با آخرین کاروان اعزامی به حج همراه شد. اتفاقاً در آن سال همه کاروان هایی که پیش از پدرم حرکت کرده بودند، گرفتار درگیری قرامطه و حلاج گردیده و کشته شدند، اما اعضای آن کاروانی که پدرم با آن ها بود، سالم ماندند.

ج - شیطان و تشکیک

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ النَّضْرِ وَ أَبَا صِدَامَ وَ جَمَاعَهُ تَكَلَّمُوا بَعْدَ مُضَيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ فِي أَيِّدِي الْوُكَلَاءِ وَ أَرَادُوا الْفُحْصَ فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ إِلَى أَبِي صِدَامٍ فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ الْحَيْجَ فَقَالَ أَبُو صِدَامٍ أَخْرُجْ هَذِهِ السَّنَةَ فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ إِنِّي أَفْرَعُ فِي الْمَنَامِ وَ لَا بُدَّ مِنَ الْخُرُوجِ وَ أَوْصِي إِلَى أَحْمَدَ بْنِ يَغْلَى بْنِ حَمَّادٍ وَ أَوْصِي لِلنَّاجِيَةِ بِمَالٍ وَ أَمْرُهُ أَنْ لَا يُخْرَجَ شَيْئاً إِلَّا مِنْ

يَدِهِ إِلَى يَدِهِ بَعِيدَ ظُهُورِهِ قَالَ فَقَالَ الْحَسَنُ لَمَّا وَافَيْتُ بَعْدَادَ أَكْتَرَيْتُ دَاراً فَنَزَلْتُهَا فَجَاءَنِي بَعْضُ الْوُكَلَاءِ بِثِيَابٍ وَ دَنَائِيرٍ وَ خَلْفَهَا عِنْدِي فَقُلْتُ لَهُ مَا هَذَا قَالَ هُوَ مَا تَرَى ثُمَّ جَاءَنِي آخَرُ بِمِثْلِهَا وَ آخَرُ حَتَّى كَبَسُوا الدَّارَ ثُمَّ جَاءَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بِجَمِيعِ مَا كَانَ مَعَهُ فَتَعَجَّبْتُ وَ بَقِيتُ مُتَّفَكراً فَوَرَدَتْ عَلَيَّ رُقْعَةٌ مِنَ الرَّجُلِ إِذَا مَضَى مِنَ النَّهَارِ كَذَا وَ كَذَا فَأَحْمِلْ مَا مَعَكَ فَارْحَلْ وَ حَمَلْتُ مَا مَعِيَ وَ فِي الطَّرِيقِ صِيَّعُوكَ وَ يَقَطُّعُ الطَّرِيقَ فِي سِتِّينَ رَجُلًا فَاجْتَزَيْتُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَنِي اللَّهُ مِنْهُ فَوَافَيْتُ الْعَسْكَرَ وَ نَزَلْتُ فَوَرَدَتْ عَلَيَّ رُقْعَةٌ أَنْ أَحْمِلْ مَا مَعَكَ فَصَيَّبْتُهُ فِي صَهْنَانَ الْحَمَّالِينَ فَلَمَّا بَلَغْتُ الدَّهْلِيْزَ فَإِذَا فِيهِ أَسْوَدٌ قَائِمٌ فَقَالَ أَنْتَ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ ادْخُلْ فَدَخَلْتُ الدَّارَ وَ دَخَلْتُ بَيْتاً وَ فَرَعْتُ صَهْنَانَ الْحَمَّالِينَ وَ إِذَا فِي زَاوِيَةِ الْبَيْتِ خُبْزٌ كَثِيرٌ فَأَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنَ الْحَمَّالِينَ رَغِيفَيْنِ وَ أَخْرَجُوا وَ إِذَا بَيْتٌ عَلَيْهِ سِتْرٌ فَنُودِيْتُ مِنْهُ يَا حَسَنُ بْنُ النَّضْرِ أَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى مَا مَنَّ بِهِ عَلَيْكَ وَ لَا تَشْكَنَّ فَوَدَّ الشَّيْطَانُ أَنْكَ شَكَّكَ وَ أَخْرَجَ إِلَيَّ ثَوْبَيْنِ وَ قِيلَ لِي خُذْهُمَا فَتَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا فَأَخَذْتُهُمَا وَ خَرَجْتُ قَالَ سَعْدٌ فَأَنْصَرَفَ الْحَسَنُ بْنُ النَّضْرِ وَ مَاتَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ كُفِّنَ فِي الثَّوْبَيْنِ (٣٤)

سعد بن عبدالله گوید: بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام حسن بن نصر و ابو صدام و گروهی دیگر در مورد جانشین امام عسکری علیه السلام و این که پول هایی که در دست نمایندگان امام یازدهم است، به چه کسی باید تحویل داده شود، سخن گفتند و قرار شد بررسی کنند تا مطلب روشن شود که جانشین آن حضرت

کیست؟ حسن بن نصر گفت: به بغداد رفتم، یکی از نمایندگان امام حسن عسکری علیه السلام مقداری پول و پارچه نزد من آورد و رفت.

به همین صورت نفرات بعدی آمدند، تا این که آن خانه از اموال پر شد. من از این جریان متعجب بودم، تا این که از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نامه ای به من رسید که:

وقتی فلان مقدار از روز گذشت، همه اموالی را که در نزد خود داری بردار و بیاور.

من نیز طبق دستور عمل کردم و به سامرا رفتم. در این حال نامه ای به من رسید که نوشته شده بود:

اموال را به حضور ما بیاور.

من آن اموال را بر دوش باربرها گذاشتم و به مکانی که فرمودند، رفتم. وقتی به آن مکان رسیدم، غلامی سیاه را دیدم که خطاب به من پرسید: حسن بن نصر تو هستی؟

گفتم: آری. گفت: وارد شو.

من وارد خانه شدم و به اتاقی وارد شدم و زنبیل ها را در آنجا گذاشتم. پس از آن حجره ای را مشاهده کردم که پرده ای بر آن آویزان بود، از پشت پرده کسی مرا صدا زد و فرمود:

ای حسن بن نصر! برای منی که خدا بر تو نهاد این که امام زمان خودت را شناختی و حقش را به او رساندی، خدا را شکر گذار باش و هرگز در وجود ما شک نکن، چرا که شیطان دوست دارد تو در وجود ما شک کنی.

سپس از پشت آن پرده، دو قطعه پارچه به من داده شد و همان صدا فرمود:

این ها را بگیر که محتاجش خواهی شد.

من هم آن پارچه ها را گرفتم و از منطقه خارج شدم.

سعد بن عبدالله

گوید: حسن بن نصر بعد از بازگشت از حج، در ماه رمضان از دنیا رفت و با همان دو قطعه پارچه کفن شد.

د - دستور امام

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ شَكَكْتُ فِي أَمْرِ حَاجِزٍ فَجَمَعْتُ شَيْئاً ثُمَّ صِرْتُ إِلَى الْعَشِيِّ كَرَفَخَجٍ إِلَيَّ لَيْسَ فِينَا شَكٌّ وَلَا فِيمَنْ يَقُومُ مَقَامَنَا بِأَمْرِنَا رُدَّ مَا مَعَكَ إِلَى حَاجِزِ بْنِ يَزِيدَ (۳۵)

حسن بن عبد الحمید گوید: در مورد یکی از نمایندگان حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شک کردم.

اموالی را که از مردم نزد من بود، جمع کردم و به سوی عسکر جایگاهی در شهر سامرا که می شد امام را در آن جا ملاقات نمود رفتم. در آن جا نامه ای به دستم رسید که در آن نوشته شده بود:

در مورد ما و نمایندگان ما، هیچ گونه تردیدی وجود ندارد. ای حسن بن عبد الحمید! به دستور ما هر آن چه با خود داری، به حضور حاجز بن یزید ببر و به او تحویل بده.

ه - استفاده از علم امامت برای گرفتن حق

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ عِمْرَانَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ كَانَ لِلنَّاحِيَةِ عَلِيٍّ خَمْسِمَائِهِ دِينَارٍ فَضَعْتُ بِهَا ذُرْعاً ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي لِي حَوَانِيَتْ أَشْتَرِيْتُهَا بِخَمْسِمَائِهِ وَ ثَلَاثِينَ دِينَاراً قَدْ جَعَلْتُهَا لِلنَّاحِيَةِ بِخَمْسِمَائِهِ دِينَارٍ وَ لَمْ أَنْطِقْ بِهَا فَكَتَبَ إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَقْبِضِ الْحَوَانِيَّتَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بِالْخَمْسِمَائِهِ دِينَارٍ الَّتِي لَنَا عَلَيْهِ (۳۶)

محمد بن هارون همدانی می گوید: پانصد دینار از مال امام بر ذمه من بود، از فقر و تهی دستی، به گونه ای که حتی پول تهیه یک متر پارچه برای پوشاندن خودم را نداشته ام، نتوانستم بدهی حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را پردازم.

به خود گفتم: من که چند باب مغازه دارم و آن ها را به پانصد و سی دینار خریدم. همان ها را با سی دینار ارزان تر،

پانصد دینار حساب می کنم که برای ناحیه مقدسه (۳۷) باشد.

به خدا قسم در این مورد به کسی حرفی نزده بودم و لب به سخن نگشوده بودم که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - طی نامه ای به محمد بن جعفر نوشت:

آن مغازه ها را از محمد بن هارون، بابت پانصد دیناری که بدهکار است، تحویل بگیر.

و - علم غیب حضرت مهدی علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَيَاتِمِ التَّوْفَلِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى الوَشَائِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ طَاهِرِ القَمِّيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَحْرِ بْنِ سَهْلِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَسْرُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ القَمِّيِّ قَالَ كُنْتُ امْرَأً لَهْجاً بَجَمْعِ الكُتُبِ المُشْتَمَلِهِ عَلَى غَوَامِضِ العُلُومِ وَ دَقَائِقِهَا كَلِيفاً بِاسْتِظْهَارِ مَا يَصِحُّ مِنْ حَقَائِقِهَا مُغْرَماً بِحِفْظِ مُشْتَبِهَاتِهَا وَ مُسْتَعْلَقِهَا شَاحِجاً عَلَى مَا أَظْفَرُ بِهِ مِنْ مَعَاذِلِهَا وَ مُشْكَلَاتِهَا مُتَعَصِّباً لِمَ يَذْهَبُ الإِمَامِيَّةَ رَاغِباً عَنِ الأَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِي انْتِظَارِ التَّنَازُعِ وَ التَّخَاصُمِ وَ التَّعَدِّيِّ إِلَى التَّبَاغُضِ وَ التَّشَاتِمِ مُعِيباً لِلْفِرْقِ ذَوِي الخِلَافِ كَاشِفاً عَنِ مَثَالِبِ أُنْمَتِهِمْ هَتَاكاً لِحُجُبِ قَادَتِهِمْ إِلَى أَنْ يُبَيِّتُ بِأَشَدِّ النَّوَاصِبِ مُنَازَعَةً وَ أطُولِهِمْ مُخَاصَمَةً وَ أَكْثَرِهِمْ جَدلاً وَ أَشْنَعِهِمْ سُؤَالاً وَ أَثْبَتَهُمْ عَلَى البَاطِلِ قَدَمًا فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ وَ أَنَا أَنَاظِرُهُ تَبّاً لَكَ وَ لِأَصِيحَابِكَ يَا سَعْدُ إِنَّكُمْ مَعَاشِرَ الرِّافِضَةِ تَقْصِدُونَ عَلَى المَهْجَرِينَ وَ الأنَصَارِ بِالطَّعْنِ عَلَيْنِهِمَا وَ تَجْحَدُونَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَائِنَهُمَا وَ إِمَامَتَهُمَا هَذَا الصِّدِّيقُ الَّذِي فَاقَ جَمِيعَ الصَّحَابَةِ بِشَرَفِ سَابِقَتِهِ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا أَخْرَجَهُ مَعَ نَفْسِهِ إِلَى الغَارِ إِلَّا عِلْمًا مِنْهُ بِأَنَّ الخِلَافَةَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنَّهُ هُوَ المُقَلَّدُ لِأَمْرِ التَّأْوِيلِ وَ المُلْقَى إِلَيْهِ أَرْزَمَةُ الأُمَّةِ وَ عَلَيْهِ المُعْوَلُ فِي شَعْبِ الصِّدِّعِ وَ لَمْ الشَّعْثِ

وَسَيِّدُ الْخَلَلِ وَ إِقَامَهُ الْجِدُودِ وَ تَسْرِيْبِ الْجِيُوشِ لِفَتْحِ بِلَادِ الشُّرْكِ فَكَمَا أَشْفَقَ عَلَيَّ تُبُوَّتِهِ أَشْفَقَ عَلَيَّ خِلَافَتِهِ إِذْ لَيْسَ مِنْ حُكْمِ
الِاسْتِيتَارِ وَ التَّوَارِي أَنْ يَرُومَ الْهَارِبُ مِنَ الشَّيْءِ مُسَاعِدَةً إِلَى مَكَانٍ يَسْتَخْفِي فِيهِ وَ لَمَّا رَأَيْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَوَجِّهًا إِلَى
الْبَانِجِحَارِ وَ لَمْ تَكُنِ الْحَالُ تُوَجِّبُ اسْتِدْعَاءَ الْمُسَاعِدَةِ مِنْ أَحَدِ اسْتِيبَانٍ لَنَا قَصْدُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَبِي بَكْرٍ إِلَى الْغَارِ
لِلْعَلَّةِ الَّتِي شَرَحْنَاهَا وَ إِنَّمَا آيَاتٌ عَلَيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى فِرَاشِهِ لِمَا لَمْ يَكُنْ لِيَكْتَرِثَ لَهُ وَ لَمْ يَحْفَلْ بِهِ وَ لَاسِيَتَقَالَهُ لَهُ وَ لِعِلْمِهِ بِأَنَّهُ إِنْ
قُتِلَ لَمْ يَتَّعِذِرْ عَلَيْهِ نَضْبٌ غَيْرِهِ مَكَانَهُ لِلْخُطُوبِ الَّتِي كَانَ يَصْلُحُ لَهَا قَالَ سَيَعُدُّ فَأُورِدْتُ عَلَيْهِ أَجْوِبَهُ شَيْءٌ فَمَا زَالَ يَقْصِدُ كُلَّ وَاحِدٍ
مِنْهَا بِالنَّقْضِ وَ الرَّدِّ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ يَا سَيِّدُ دُونَكَهَا أُخْرَى بِمِثْلِهَا تُخَطَفُ آنَافُ الرِّوَاغِضِ أَلَسَيْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ الصِّدِّيقَ الْمُبْرِيَّ مِنْ
دَنْسِ الشُّكُوكِ وَ الْفَارُوقَ الْمَحَامِيَّ عَنِ بَيْضِهِ الْإِسْلَامَ كَانَا يُسَرِّرَانِ النِّفَاقَ وَ اسْتَدَلَّتْكُمْ بَلِيغَةَ الْعَقَبَةِ أَخْبِرْنِي عَنِ الصِّدِّيقِ وَ الْفَارُوقِ
أَسْلَمَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَ سَعْدٌ فَاحْتَلْتُ لِدَفْعِ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ عَنِّي خَوْفًا مِنَ الْإِلْزَامِ وَ حَذْرًا مِنْ أَنِّي إِنْ أَفْرَزْتُ لَهُمَا بِطَوَاعِيَّتَيْهِمَا لِلْإِسْلَامِ
اِحْتِيَجَّ بِأَنْ يَدَّءِ النِّفَاقَ وَ نَشُوهُ فِي الْقَلْبِ لَا يَكُونُ إِلَّا عِنْدَ هُبُوبِ رَوَائِحِ الْقَهْرِ وَ الْعَلْبَةِ وَ إِظْهَارِ الْبَأْسِ الشَّدِيدِ فِي حَمْلِ الْمَرْءِ عَلَيَّ
مَنْ لَيْسَ يَنْتَعِادُ لَهُ قَلْبُهُ نَحْوَ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ خِدْمَهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ
إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا وَ إِنْ قُلْتُ أَسْلَمَا كَرْهًا كَانَ يَقْصِدُنِي بِالطَّعْنِ إِذْ لَمْ يَكُنْ ثُمَّ سُيُوفٌ مُنْتَضَاةٌ كَانَتْ تُرِيهِمْ [تُرِيهِمَا] الْبَأْسَ

قَالَ سَيَعْدُ فَصَدْرْتُ عَنْهُ مُزَوَّرًا قَدْ ائْتَفَخَتْ أَحْشَائِي مِنَ الْغَضَبِ وَ تَقَطَّعَ كَبِدِي مِنَ الْكَرْبِ وَ كُنْتُ قَدْ اتَّخَذْتُ طُومَارًا وَ أَثْبُتُ فِيهِ
تَيْفًا وَ أَرْبَعِينَ مَسْأَلَةً مِنْ صَعَابِ الْمَسَائِلِ لَمْ أَجِدْ لَهَا مُجِيبًا عَلَى أَنْ أَسْأَلَ فِيهَا خَيْرَ أَهْلِ بَلَدِي أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ صَاحِبَ مَوْلَانَا أَبِي
حَمْدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَارْتَحَلْتُ خَلْفَهُ وَ قَدْ كَانَ خَرَجَ قَاصِدًا نَحْوَ مَوْلَانَا بِسُرٍّ مَنْ رَأَى فَلَحِقْتُهُ فِي بَعْضِ الْمَنَاهِلِ فَلَمَّا تَصَافَحْنَا قَالَ لِخَيْرِ
لِحَاقِكَ بِي قُلْتُ الشُّوقُ ثُمَّ الْعَادَةُ فِي الْأَسْبِئِلَةِ قَالَ قَدْ تَكَافَأْنَا عَلَى هَيْدِهِ الْخُطْبَةِ [أَيِ الْخِصْلَةِ] الْوَاحِدَةَ فَقَدْ بَرِحَ بِي الْقَرَمُ إِلَى لِقَاءِ
مَوْلَانَا أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ مَعَاضِلَ فِي التَّأْوِيلِ وَ مَشَاكِلَ فِي التَّنْزِيلِ فَذَوْنُهَا الصُّحْبَةَ الْمُبَارَكَةَ فَإِنَّهَا تَقِفُ
بِعَيْكَ عَلَى ضَمِّهِ بِحَرِّ لَمَّا تَنْقَضِي عَجَائِبُهُ وَ لَا تَفْنَى غَرَائِبُهُ وَ هُوَ إِمَامُنَا فُورْدُنَا سِرٌّ مَنْ رَأَى فَانْتَهَيْنَا مِنْهَا إِلَى بَابِ سَيِّدِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ
فَاسْتَأْذَنَّا فَخَرَجَ إِلَيْنَا الْإِذْنَ بِالْذُّخُولِ عَلَيْهِ وَ كَانَ عَلَى عَاتِقِ أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ جِرَابٌ قَدْ غَطَّاهُ بِكِسَاءٍ طَبْرِيٍّ فِيهِ سِتُّونَ وَ مِائَةٌ صِدْرَهُ
مِنَ الدَّنَانِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ عَلَى كُلِّ صِدْرِهِ مِنْهَا خَتْمٌ صَاحِبَهَا قَالَ سَيَعْدُ فَمَا شَبَّهْتُ مَوْلَانَا أَبَا مُحَمَّدٍ حِينَ عَشَيْتِنَا نُورٌ وَ وَجْهَهُ إِلَّا بِبَيْدَرٍ قَدْ
اسْتَوَفَى مِنْ لِيَالِيهِ أَرْبَعًا بَعْدَ عَشْرِ وَ عَلَى فَخْذِهِ الْأَيْمَنِ غُلَامٌ يُنَاسِبُ الْمُشْتَرِي فِي الْخَلْقِ وَ الْمَنْظَرِ وَ عَلَى رَأْسِهِ فَرْقٌ بَيْنَ وَفَرْتَيْنِ كَأَنَّهُ
أَلْفٌ بَيْنَ وَابَيْنِ وَ بَيْنَ يَدَيْ مَوْلَانَا رُمَانَةٌ ذَهَبِيَّةٌ تَلْمَعُ بَدَائِعَ نُقُوشِهَا وَسَطَ غَرَائِبِ الْفُصُوصِ الْمُرَكَّبَةِ عَلَيْهَا قَدْ كَانَ أَهْدَاهَا إِلَيْهِ بَعْضُ
رُؤَسَاءِ أَهْلِ الْبَصِيرَةِ وَ بِيَدِهِ قَلَمٌ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْطُرَ بِهِ عَلَى الْبَيَاضِ قَبْضَ الْغُلَامِ عَلَى أَصَابِعِهِ فَكَانَ مَوْلَانَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُدْخِرُ الرُّمَانَةَ
بَيْنَ يَدَيْهِ وَ يَسْغَلُهُ

بَرَدَهَا لَيْلًا يَصِيءُ دُهُ عَنْ كِتْبِهِ مَا أَرَادَ فَسَلِمْنَا عَلَيْهِ فَالْطَفَ فِي الْجَوَابِ وَ أَوْمَأَ إِلَيْنَا بِالْجُلُوسِ فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ كِتْبِهِ الْبَيَاضِ الَّذِي كَانَ بِيَدِهِ
أَخْرَجَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ جِرَابَهُ مِنْ طَيِّ كِسَائِهِ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَنَظَرَ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْغُلَامِ وَقَالَ لَهُ يَا بَنِي فُضِّ الْخَاتَمِ
عَنْ هِدَايَا شَيْعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ أَيْجُوزُ أَنْ أُمِيدَ يَدًا طَاهِرَةً إِلَى هِدَايَا نَجْسِهِ وَ أَمْوَالٍ رَجْسِهِ قَدْ شَتِيبَ أَحْلَهَا بِأَحْرَمِهَا
فَقَالَ مَوْلَايَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ إِسْحَاقَ اسْتَخْرِجْ مَا فِي الْجِرَابِ لِئَمَيَّرَ مَا بَيْنَ الْأَحْلِ وَ الْأَحْرَمِ مِنْهَا فَأَوَّلُ صَيْرِهِ بَدَأَ أَحْمَدُ بِأَخْرَاجِهَا
فَقَالَ الْغُلَامُ هَذِهِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِنْ مَحَلِّهِ كَذَا بِقَمِّ تَشْتَمِلُ عَلَى اثْنَيْنِ وَ سِتِّينَ دِينَارًا فِيهَا مِنْ ثَمَنِ حُجَيْرِهِ بَاعَهَا صَاحِبُهَا وَ كَانَتْ إِرْثًا
لَهُ مِنْ أُخِيهِ خَمْسَهُ وَ أَرْبَعُونَ دِينَارًا وَ مِنْ أُمَّانٍ تِسْعَةَ أَثْوَابٍ أَرْبَعَةَ عَشَرَ دِينَارًا وَ فِيهَا مِنْ أُجْرِهِ حَوَانِيَتٍ ثَلَاثَةَ دَنَانِيرٍ فَقَالَ مَوْلَانَا عَلَيْهِ
السَّلَامُ صَدَقْتَ يَا بَنِي ذُلَّ الرَّجُلَ عَلَى الْحَرَامِ مِنْهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَشَّ عَنْ دِينَارٍ رَازِي السُّكَّةِ تَارِيخُهُ سَنَهُ كَذَا قَدْ انْطَمَسَ مِنْ
نِصْفِ إِحْدَى صَيِّ فُحْتِيهِ نَقْشُهُ وَ قُرَاضِهِ أَمْلِيَّتُهُ وَ زَنْهَا رُبْعُ دِينَارٍ وَ الْعِلَّةُ فِي تَحْرِيمِهَا أَنْ صَاحِبَ هَذِهِ الْجُمَّلَةِ وَ زَنَ فِي شَهْرِ كَذَا مِنْ
سَنَةِ كَذَا عَلَى حَائِكِكَ مِنْ جِيرَانِهِ مِنَ الْغَزَلِ مَنَّا وَ رُبْعٌ مِّنْ فَاتَتْ عَلَى ذَلِكَ مُدَّةً قَيَّضَ فِي انْتِهَائِهَا لِذَلِكَ الْغَزَلِ سَارِقًا فَأَخْبَرَ بِهِ
الْحَائِكُ صَاحِبَهُ فَكَذَّبَهُ وَ اسْتَرَدَّ مِنْهُ بَدَلَ ذَلِكَ مَنَّا وَ نِصْفَ مَنْ غَزَلْنَا أَدَقَّ مِمَّا كَانَ دَفَعَهُ إِلَيْهِ وَ اتَّخَذَ مِنْ ذَلِكَ ثَوْبًا كَانَ هَذَا
الدِّينَارُ مَعَ الْقُرَاضِ ثَمَنُهُ فَلَمَّا فَتَحَ رَأْسَ الصُّرَّةِ صَادَفَ رُقْعَةً فِي وَسْطِ الدَّنَانِيرِ بِاسْمِ مَنْ أَخْبَرَ عَنْهُ وَ بِمِقْدَارِهَا

عَلَى حَسَبِ مَا قَالَ وَاسْتَخْرَجَ الدِّينَارَ وَ الْقَرَاضَةَ بِتِلْكَ الْعَلَامَةِ ثُمَّ أَخْرَجَ صُرَّهُ أُخْرَى فَقَالَ الْعُلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِنْ مَحَلِّهِ كَذَا بِقَمِّ تَشْتَمِلُ عَلَى خَمْسِينَ دِينَارًا لَا يَحِلُّ لَنَا مَسُّهَا قَالَ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهَا مِنْ ثَمَنِ حِنْطِهِ حَافٍ صَاحِبُهَا عَلَى أَكَّارِهِ فِي الْمَقَاسِمَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَبِضَ حِصَّتَهُ مِنْهَا بِكَيْلٍ وَافٍ وَ كَالَ مَا خَصَّ الْأَكَّارَ بِكَيْلٍ بِخَسٍ فَقَالَ مَوْلَانَا صَدَقْتَ يَا بَنِيَّ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ إِسْحَاقَ احْمِلْهَا بِأَجْمَعِهَا لِتُرَدَّهَا أَوْ تُوصَى بِرَدِّهَا عَلَى أَرْبَابِهَا فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْهَا وَ اثْنًا بِثَوْبِ الْعَجُوزِ قَالَ أَحْمَدُ وَ كَانَ ذَلِكَ الثَّوْبُ فِي حَقِيئِهِ لِي فَنَسِيْتُهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لِيَأْتِيَهُ بِالثَّوْبِ (٣٨)

با اسنادی که مرحوم صدوق قدس سره آورده است از سعد بن عبدالله نقل شد که گفت: من برای این که بیشتر به مسایل مهم و دقیق علوم آشنا شوم، به دنبال کتاب های بسیار می گشتم و بخش مشکل آن ها را مورد مطالعه قرار می دادم و این کار را به این خاطر انجام می دادم، که بتوانم در برابر اهل سنت به راحتی از شیعه دفاع کنم و نام من هم در بین اهل سنت سر زبان ها افتاده بود. تا این که روزی گرفتار مناظره با گروهی زبردست از ناصبی ها شدم، که با زیرکی و چیدل صحنه را بر من تنگ کردند و من هم نسن به آن ایرادهای از پیش تنظیم شده، پاسخ روشنی نداشتم، اما به نحوی از پس آن ها برآمدم.

ولی نگران بودم و از طرفی حدود چهل مسأله مشکل را جمع آوری کرده بودم که جواب آن ها را نمی دانستم. به همین دلیل تصمیم گرفتم به حضور احمد بن

اسحاق بروم و مشکلم را حل کنم.

وقتی به دنبالش رفتم، گفتند: جهت دیدار با امام حسن عسکری علیه السلام به عراق عزیمت کرده است. من هم از فرصت استفاده کردم و در بین راه خودم را به او رساندم، تا در شرفیابی خدمت آن حضرت، مشکلاتم را حل کنم و احیاناً به حضور امام حسن عسکری علیه السلام هم برسم.

اتفاقاً احمد بن اسحاق من را امیدوار کرد که امام من را می پذیرد و نیز وجوهاتی را به همراه داشت که می خواست به امام حسن عسکری علیه السلام تحویل دهد. پس از ورود به سامرا، به همراه احمد بن اسحاق به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدیم، سلام کردیم.

آن حضرت با خوش رویی جواب داد و با اشاره اجازه نشستن داد. نشستیم و احمد بن اسحاق از زیر عبایش کیسه ای بیرون آورد و در حضور امام عسکری علیه السلام قرار داد. آن حضرت خطاب به کودک خود که در کنارش بود، فرمود:

پسر جان! مَهر هدیه های شیعیان و دوستانت را باز کن!

حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - در جواب پدر گفت:

ای مولای من! آیا سزااست که من دست های پاکم را به سوی هدیه هایی که نجس هستند و اموالی که پلیدی دارند، دراز کنم؟ در حالی که حلال آن اموال، با حرامش مخلوط شده است؟

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای ابن اسحاق! اموال داخل کیسه را بیرون بیاور تا فرزندم حلال و حرام آن ها را از هم جدا کند.

در این جا بود که وقتی احمد بن اسحاق اولین بسته را از داخل کیسه بیرون آورد، حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - فرمود:

این بسته از فلانی

پسرِ فلانی، از فلان محلّه قم است و در آن شصت و دو دینار موجود است که چهل و پنج دینار از آن را با فروش مغازه ای که از پدرش به ارث رسیده بود، به دست آورد و چهار دینار آن پول، از فروش نُه قطعه پارچه پیراهنی است و سه دینار آن اجاره مغازه های اوست که جمعاً شصت و دو دینار می شود.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: پسر جان! راست گفتی، آن مرد [احمد بن اسحاق بر مال حرام از آن اموال راهنمایی شد.

سپس حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - خطاب به احمد بن اسحاق فرمودند:

آن دیناری که سگّه رازی بر آن زده شد و تاریخش مال فلان سال است، و نصفِ نقش یک روی آن سگّه پاک شده است، را پیدا کن و بیرون بیاور و آن قطعات ریز طلای تمام عیار و پول اندکی که جمعاً وزن آن یک چهارم دینار است، را بیرون بیاور.

و علّت حرام بودن این سگّه های رازی و قراضه ها این است که صاحب آن ها در فلان سال و فلان ماه، مقدار یک من و یک چهارم من از پشم رشته شده را وزن کرد و به همسایه اش که بافنده بود، تحویل داد تا چیزی را ببافد.

ولی پس از مدّتی آن بافنده مدّعی شد که آن رشته ها را دزد برده است، ولی صاحب این مال، حرف های آن بافنده را قبول نکرد. و به جای رشته نخ هایی که تحویل بافنده داده بود، مقدار یک من و نیم نخ رشته شده مرغوب تر از بافنده غرامت گرفت و ده سیر اضافه هم دریافت کرد.

و با این نخ هایی که

به عنوان غرامت دریافت کرده بود، پارچه ای پیراهنی تهیّه نمود و آن را فروخت. اکنون این دینار رازی و آن قراضه ها [قطعات کوچک طلا] بهای آن پیراهن است که فروخته بود.

وقتی احمد بن اسحاق آن بسته را باز کرد، در وسط دینارها یک نوشته ای بود، به نام همان شخصی که حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - اسمش را معرّفی کرده بود و دینار و نیز قراضه ها به همان مقدار و با همان نشانه هایی بود که حضرت بیان فرموده بودند.

سپس احمد بن اسحاق بسته دیگری بیرون آورد و حضرت مهدی - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - فرمود:

این مال فلانی پسر فلانی از فلان محله قم است که پنجاه دینار در آن موجود است، اما بر ما حلال نیست که به آن دست بزنیم.

احمد بن اسحاق پرسید: چرا آن را نمی پذیرید؟ حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - فرمود:

چون این پنجاه دینار، پول یک گندمی است که این شخص در موقع تقسیم، به او ستم کرده است. به این گونه که در موقع وزن کردن برای خودش، پیمانۀ را پر می کرد ولی در موقع وزن کردن سهم زارع، پیمانۀ را سرخالی محاسبه می کرد.

در این جا امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به فرزندش فرمود: پسر جان! راست گفتی.

سپس حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - فرمود:

ای احمد بن اسحاق! همه این ها را بردار و ببر که یا به صاحبانش برسانی و یا وصیت کنی که به صاحبانش برسانند (۳۹)، ما به هیچ یک از این اموال حرام نیاز نداریم. برو پارچه پیراهنی که آن پیرزن به تو

داده بود، را بیاور.

احمد بن اسحاق گفت: امام عصر - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّريف - راست فرمود. چون من آن پیراهن را در کیف شخصی خود قرار داده بودم و در موقع شرفیابی، فراموش کردم آن را به حضور امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّريف - بیاورم.

و پس از آن رفت و پیراهن را آورد.

شفای مرضا

الف - شفای شیخ حرّ عاملی و خبر به عمر طولانی

فی کتاب إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات للشيخ المحدث الجليل محمد بن الحسن الحرّ العاملي رحمه الله قال رحمه الله إني كنت في عصر الصبي و سني عشر سنين أو نحوها أصابني مرض شديد جدا حتى اجتمع أهلي و أقاربي و بكوا و تهيئوا للتعزية و أيقنوا أني أموت تلك الليلة. فرأيت النبي و الأئمة الاثني عشر صلوات الله عليهم و أنا فيما بين النائم و اليقظان فسلمت عليهم و صافحتهم واحدا واحدا و جرى بيني و بين الصادق عليه السلام كلام و لم يبق في خاطري إلا أنه دعا لي. فلما سلمت على صاحب عليه السلام و صافحته بكيت و قلت يا مولاي أخاف أن أموت في هذا المرض و لم أقض و طرى من العلم و العمل فقال عليه السلام لا تخف فإنك لا تموت في هذا المرض بل يشفيك الله تعالى و تعمر عمرا طويلا ثم ناولني قدحا كان في يده فشربت منه و أفقت في الحال و زال عني المرض بالكلية و جلست و تعجب أهلي و أقاربي و لم أحدثهم بما رأيت إلا بعد أيام (٤٠)

مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداه می نویسد:

حدود ده ساله بودم که به بیماری شدیدی مبتلا شدم، به گونه ای که همه بستگانم کنار بستم بودند و مطمئن بودند که تا شب از دنیا

می روم. در این ساعات من در بین خواب و بیداری بودم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و همه امامان علیهم السلام را دیدم و بر یک یک آن ها سلام کردم و با آن ها روبوسی کردم.

با دو خصوصیت، یکی این که وقتی با امام صادق علیه السلام روبوسی کردم، ایشان به من سخنانی فرمودند که یادماند. جز این که به یاد دارم که امام صادق علیه السلام برایم دعا کرد.

خصوصیت دوم این است که امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - هم برایم دعا کرد. چون وقتی به آن حضرت رسیدم و با او دست دادم و روبوسی کردم، گریه کردم و گفتم: ای مولای من! می ترسم در این بیماری بمیرم و به نهایت مطلوبم از علم و عمل نرسم.

حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - به من فرمود:

نترس! چون تو در این بیماری از دنیا نمی روی، بلکه خداوند تو را شفا می دهد و عمری طولانی خواهی داشت.

پس از آن حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - کاسه ای را به دستم داد و من از آب آن نوشیدم و در همان حال بیماریم برطرف شد و شفا گرفتم. فوراً از بسترم برخاستم و در حضور بستگانم نشستم. همگی تعجب کردند، اما من چیزی نمی گفتم، و پس از چند روز، جریان ملاقاتم با معصومین علیهم السلام و شفایم را بیان کردم.

ب - شفای هرقلی

وَ أَنَا أَذْكَرُ مِنْ ذَلِكَ [كشَف الغمه] قَصَّتَيْنِ قَرَبَ عَهْدُهُمَا مِنْ زَمَانِي وَ حَدَّثَنِي بِهِمَا جَمَاعَةٌ مِنْ ثِقَاتِ إِخْوَانِي كَانَ فِي الْبِلَادِ الْحَلِيَّةِ شَخْصٌ يُقَالُ لَهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَرَقَلِيُّ مِنْ قَوْمِهِ يُقَالُ لَهَا هَرَقْلٌ مَاتَ فِي زَمَانِي وَ مَا

رَأَيْتُهُ حَكِي لِي وَلَمُدَّهُ شَمْسُ الدِّينِ قَالَ حَكِي لِي وَالِدِي أَنَّهُ خَرَجَ فِيهِ وَهُوَ شَابٌّ عَلَى فَخْدِهِ الْأَيْسَرِ تُوْتُهُ مِقْدَارَ قَبْضِهِ الْإِنْسَانِ وَ
كَانَتْ فِي كُلِّ رَبِيعٍ تَشَقُّقٌ وَيَخْرُجُ مِنْهَا دَمٌ وَقَيْحٌ وَيَقْطَعُهُ أَلْمَهَا عَنْ كَثِيرٍ مِنْ أَشْغَالِهِ وَكَانَ مُقِيمًا بِهَرَقَلٍ فَحَضَرَ إِلَى الْجَلَّةِ يَوْمًا وَ
دَخَلَ إِلَى مَجْلِسِ السَّعِيدِ رَضِيَ الدِّينِ عَلِيُّ بْنُ طَاوُسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَشَكَا إِلَيْهِ مَا يَجِدُهُ وَقَالَ أُرِيدُ أَنْ أَدَاوِيَهَا فَأَحْضَرَ لَهُ أَطِبَّاءَ الْجَلَّةِ
وَ أَرَاهُمُ الْمَوْضِعَ فَقَالُوا هَذِهِ التُّوتَةُ فَوْقَ الْعِرْقِ الْأَكْحَلِ وَ عِلَاجُهَا خَطْرٌ وَ مَتَى قُطِعَتْ خِيفَ أَنْ يَنْقَطِعَ الْعِرْقُ فَيَمُوتَ فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ
رَضِيَ الدِّينِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَنَا مُتَوَجِّهُ إِلَى بَغْدَادَ وَ رَبَّمَا كَانَ أَطِبَّاءُهَا أَعْرَفَ وَ أَحَدَقَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَأَصَحَّحَنِي فَأَصْعَدُ مَعَهُ وَ أَحْضَرَ
الْأَطِبَّاءَ فَقَالُوا كَمَا قَالَ أَوْلَيْكَ فَضَاقَ صِدْرُهُ فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ إِنَّ الشَّرْعَ قَدْ فَسَّحَ لَكَ فِي الصَّلَاةِ فِي هَذِهِ الثَّيَابِ وَ عَلَيْكَ الْاجْتِهَادُ
فِي الْإِحْتِرَاسِ وَ لَا تُعَزِّرْ بِنَفْسِكَ فَاللَّهُ تَعَالَى قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ لَهُ وَالِدِي إِذَا كَانَ الْأَمْرُ هَكَذَا وَ قَدْ حَصَلَتْ فِي بَغْدَادَ
فَأَتَوَجَّهْ إِلَى زِيَارَةِ الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ بِسَيْرٍ مَنْ رَأَى عَلَى مُشْرِفِهِ السَّلَامَ ثُمَّ أَنْحَدِرْ إِلَى أَهْلِي فَحَسِّنْ لَهُ ذَلِكَ فَتَرَكَ ثِيَابَهُ وَ نَفَقَتَهُ عِنْدَ
السَّعِيدِ رَضِيَ الدِّينِ وَ تَوَجَّهَ قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ الْمَشْهَدَ وَ زُرْتُ الْأَيْمَهُ عَلَيْهِ السَّلَامَ نَزَلَتْ السُّرْدَابُ وَ اسْتَعْتَتْ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ بِالْإِمَامِ عَلَيْهِ
السَّلَامِ وَ قَضَيْتُ بَعْضَ اللَّيْلِ فِي السُّرْدَابِ وَ بَقِيْتُ فِي الْمَشْهَدِ إِلَى الْخَمِيسِ ثُمَّ مَضَيْتُ إِلَى دِجْلَةَ وَ اغْتَسَلْتُ وَ لَبِسْتُ ثَوْبًا نَظِيفًا وَ
مَلَأْتُ إِبْرِيْقًا كَانَ مَعِي وَ صَعِدْتُ أُرِيدُ الْمَشْهَدَ فَرَأَيْتُ أَرْبَعَةَ فُرْسَانَ خَارِجِينَ مِنْ بَابِ السُّورِ وَ

كَانَ حَوْلَ الْمَشْهَدِ قَوْمٌ مِنَ الشَّرَفَاءِ يَزَعُونَ أَعْنَامَهُمْ فَحَسَدَتْهُمْ مِنْهُمْ فَالْتَقَيْنَا فَرَأَيْتُ شَابِعِينَ أَحَدَهُمَا عَبْدٌ مَخْطُوطٌ وَ كُلٌّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ
مُتَّقِلٌ بِسَيْفٍ وَ شَيْخًا مُتَّقِبًا بِيَدِهِ رُمْحٌ وَ الْآخَرُ مُتَّقِلٌ بِسَيْفٍ وَ عَلَيْهِ فَرْجِيهِ مُلَوَّنَةٌ فَوْقَ السَّيْفِ وَ هُوَ مُتَحَنِّكٌ بِعَيْدِيهِ فَوْقَ الشَّيْخِ
صَاحِبِ الرُّمْحِ يَمِينِ الطَّرِيقِ وَ وَضَعَ كَعْبَ رُمْحِهِ فِي الْأَرْضِ وَ وَقَفَ الشَّابَّانِ عَنِ يَسَارِ الطَّرِيقِ وَ بَقِيَ صَاحِبُ الْفَرْجِيهِ عَلَى الطَّرِيقِ
مُقَابِلَ الْوَيْدِيِّ ثُمَّ سَلَّمُوا عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْفَرْجِيهِ أَنْتَ غَدًا تَزُوحُ إِلَيَّ أَهْلُكَ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ تَقْدَمُ حَتَّى
أَبْصُرَ مَا يُوجِعُكَ قَالَ فَكَرِهْتُ مُلَامَسَتَهُمْ وَ قُلْتُ أَهْلُ الْبَادِيَةِ مَا يَكَادُونَ يَحْتَرِزُونَ مِنَ النَّجَاسَةِ وَ أَنَا قَدْ خَرَجْتُ مِنَ الْمَاءِ وَ قَمِيصِي
مَبْلُورٌ ثُمَّ إِنِّي مَعَ ذَلِكَ تَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَلَزِمَنِي بِيَدِي وَ مَدَّنِي إِلَيْهِ وَ جَعَلَ يَلْمِسُ جَانِبِي مِنْ كَتِفِي إِلَى أَنْ أَصَابَتْ يَدُهُ التُّوتَةَ فَعَصَّ رَهَا
بِيَدِهِ فَأَوْجَعَنِي ثُمَّ اسْتَوَى فِي سِرْجِ فَرَسِهِ كَمَا كَانَ فَقَالَ لِي الشَّيْخُ أَفْلَحْتَ يَا إِسْمَاعِيلُ فَتَعَجَّبْتُ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِاسْمِي فَقُلْتُ أَفْلَحْنَا وَ
أَفْلَحْتُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَقَالَ هَذَا هُوَ الْإِمَامُ قَالَ فَتَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَاحْتَضَنَنِي وَ قَبَّلْتُ فِخْدَهُ ثُمَّ إِنَّهُ سَاقَ وَ أَنَا أُمْسِي مَعَهُ مُحْتَضَةً نَهَ فَقَالَ
ارْجِعْ فَقُلْتُ لَا أَفَارِقُكَ أَبَدًا فَقَالَ الْمَضْلِحُ رُجُوعَكَ فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ مِثْلَ الْقَوْلِ الْأَوَّلِ فَقَالَ الشَّيْخُ يَا إِسْمَاعِيلُ مَا تَسْتَحْيِي يَقُولُ لَكَ
الْإِمَامُ مَرَّتَيْنِ ارْجِعْ وَ تُخَالِفُهُ فَجَهَنِي بِهَذَا الْقَوْلِ فَوَقَفْتُ فَتَقَدَّمَتْ خُطَوَاتٍ وَ التَّمَّتْ إِلَيَّ وَ قَالَ إِذَا وَصَلْتَ بِيَعْدَادَ فَلَا بُدَّ أَنْ يَطْلُبَكَ أَبُو
جَعْفَرٍ يَعْنِي الْخَلِيفَةَ الْمُسْتَنْصِرَ فَإِذَا حَضَرَتْ عِنْدَهُ وَ أَعْطَاكَ شَيْئًا فَلَا تَأْخُذْهُ وَ قُلْ لَوْلَدَنَا الرِّضَى لِيَكْتُبَ لَكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ عَوْضٍ
فَإِنِّي أَوْصِيهِ يُعْطِيكَ الَّذِي تُرِيدُ (٤١)

إربلى

از شمس الدین پسر اسماعیل بن حسن هِرَقْلِی (۴۲) نقل کرده است: در زمان جوانی روی ران چپم دُمَلِی درآمد که هر سال در فصل بهار چرک می کرد و باعث ناراحتی فراوان من شده بود و با وساطت سَیِّد بن طاووس، به پزشکان حَلَّه و بغداد مراجعه کردم.

همه گفتند: اگر جراحی شود، بیمار می میرد. ناامید از پزشکان به سامرا رفتم و به حرم عسکرین پناهنده شدم. پس از زیارت آن دو امام علیهما السلام، به سوی سرداب مبارک رفتم و دست به دامن امام زمان - عَجَل اللهُ تعالی فرجه الشریف - شدم، تا در آن جا امام زمانم را بینم و شفایم را بگیرم.

چند روزی ماندم و در آخرین غُسلِی که در رود دجله کردم. داشتم برای آخرین زیارت به شهر باز می گشتم، کنار دروازه شهر، چند سوار دیدم که از شهر خارج می شدند. یکی از آنان علاوه بر لباس، با پارچه مخصوصی شبیه چفیه، صورت خویش را پوشانده بود. همراهانش بر من سلام کردند و من جواب سلام را دادم.

آن سوار «امام زمان - عَجَل اللهُ تعالی فرجه الشریف -» به من فرمود:

آیا تو فردا می خواهی به شهر خویش برگردی؟ من گفتم: آری! حضرت فرمود: جلو بیا تا بینم. این همان زخمی است که این قدر باعث ناراحتی تو شده است؟

هِرَقْلِی می گوید: پیش خود گفتم عرب ها معمولاً رعایت طهارت و نجاست را نمی کنند و من هم که تازه غسل کرده ام و پیراهنم هنوز خشک نشده است، به همین دلیل مایل نبودم او دست به بدنم بزند. اما به هر حال اطاعت کردم و جلو رفتم.

آن حضرت دستم را گرفت و به طرف خود

کشید و همان طور که روی زین اسب نشسته بود، خم شد، به گونه ای که با دست مبارکش از شانه تا منطقه زخم پایم را دست کشید و دست مبارکش که به زخم رسید، فشاری داد که درد شدیدی احساس کردم. پیرمردی که همراهش بود، خطاب به من گفت: نجات یافتی ای شمس الدین پسر اسماعیل! ابن حسن هرقلی. من ضمن این که تعجب کردم که چگونه من را به اسم می شناسد، در پاسخ گفتم: هم شما و هم ما ان شاء الله نجات یافته و رستگاریم.

آن پیرمرد خطاب به من گفت: این همان امام زمان توست که به دنبالش می گشتی. من جلو رفتم و در همان حال که سوار بر اسب بود، او را بغل کردم و ران پایش را بوسیدم و او حرکت کرد و من هم به دنبالش به راه افتادم.

آن حضرت خطاب به من فرمود:

برگرد!

من گفتم: نه! هرگز از تو جدا نمی شوم.

دوباره آن حضرت فرمود:

مصلحت در این است که برگردی.

ولی من باز هم اصرار کردم و عرض کردم که به همراهت می آیم.

در این جا آن پیرمرد خطاب به من گفت: ای اسماعیل! خجالت نمی کنی؟ امام تو دو بار به تو امر کرد که برگردی، باز هم تو مخالفت می کنی؟!

با تهدید او توقف کردم و امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به حرکت ادامه دادند، اما پس از چند قدم که رفتند، برگشتند و به من توجه کرده و فرمودند:

وقتی به بغداد رسیدی، حتماً ابوجعفر المنتصر، خلیفه عباسی تو را به حضور می طلبد، وقتی به حضورش رسیدی و خواست به تو پول بدهد، از او پول دریافت نکن و

به فرزند ما رضی، سید بن طاووس بگو، نامه ای برای علی بن عَوض بنویسد و تو را معرفی کند. ما به علی بن عَوض سفارش می کنیم هر چه می خواهی به تو بدهد.

ج - شفای مریض

عَلِيٌّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ صَبَّاحِ الْبَجَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ الشَّاشِيِّ قَالَ خَرَجَ بِي نَاصُورٌ عَلَيَّ مَفْعَدَتِي فَأَرَيْتُهُ الْأَطْبَاءَ وَ أَنْفَقْتُ عَلَيْهِ مَالًا فَقَالُوا لَا نَعْرِفُ لَهُ دَوَاءً فَكَتَبْتُ رُفْعَهُ أَسْأَلُ الدُّعَاءَ فَوَقَّعَ إِلَيَّ الْبُسْكَ اللَّهُ الْعَافِيَهُ وَ جَعَلَكَ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ قَالَ فَمَا أَتَتْ عَلَيَّ جُمُعُهُ حَتَّى عُوِفْتُ وَ صَارَ مِثْلَ رَاحَتِي فَدَعَوْتُ طَبِيبًا مِنْ أَصْحَابِنَا وَ أَرَيْتُهُ إِيَّاهُ فَقَالَ مَا عَرَفْنَا لِهَذَا دَوَاءً (۴۳)

محمد بن یوسف شاشی می گوید: گرفتار مرض بواسیر (۴۴) شدم. به پزشک مراجعه کردم و برای معالجه هزینه زیادی هم مصرف کردم. اما دواء هیچ تأثیری نگذاشت، به همین دلیل نامه ای به حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشتم و از آن حضرت خواستم که برایم دعا کند.

نامه ای شریف به دستم رسید که در آن نوشته شده بود:

خداوند لباس عافیت و شفا بر تو بپوشاند و تو را در دنیا و آخرت همنشین ما قرار دهد.

پس از این دعا، یک جمعه هم بر من نگذشت که شفا گرفتم و زخم بدنم التیام یافت. یکی از دوستانم که پزشک بود، گفت: از نظر پزشکان چنین دردی که تو داشتی، هیچ دوايي ندارد و این شفا که گرفتی، جز از طرف خدا نیست.

ج) سیره امام

حلال بودن، شرط قبول هدیه

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعَمَرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صِدَاحِ بْنِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَ أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَمَا نَقَبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ فَمَا آتَانَا اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ (۴۵)

اسحاق بن یعقوب می گوید: سؤالاتی را طی نامه ای از حضرت پرسیدم و

به نماینده حضرت، محمد بن عثمان عمّری، جهت گرفتن جواب دادم.

نماینده امام نامه ای از طرف آن حضرت برایم آورد که:

اُمّیا اموال شما را ما هرگز قبول نمی کنیم، مگر این که آن ها را از مال حرام پاک کرده و خالص کنید. از این پس هر کس خواست و مایل بود با این شرایط برای ما هدیه ای بفرستد، که خوب است و اگر نخواست نفرستد. به هر حال آن چه را که خداوند به ما عنایت کرده است، بهتر است از آن چه که شما برای ما بفرستید.

توجه حضرت مهدی علیه السلام به زائران حرم اهل بیت علیهم السلام

مرحوم میرزا حسین نوری از آقا محمد، مسؤول بخشی از امور حرم عسکریین امام حسن عسکری علیه السلام و امام علی النقی علیه السلام و سرداب مقدّس نقل کرده است که:

شخصی به نام مصطفی الحمود از اهل سنت، جزء خادم های حرم بود و اغلب به آزار زایران می پرداخت و با حيله و نیرنگ، از آنان پول می گرفت و چون بیشتر زیارت نامه ها را حفظ بود، به منطقه سرداب مقدّس، پشت پنجره ای که معروف به ناصر عباسی بود، می آمد و از زایران که اغلب در موقع خواندن دعا، برخی عبارات و کلمات را غلط می خواندند، اشکال می گرفت و به عبارت صحیح تکرار می کرد و با این کار حواس زایران را پرت می کرد و آن ها را از حال دعا خارج می کرد.

تا این که شبی حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - را در خواب دید که به او می فرماید:

تا کی زوّار را می آزاری و نمی گذاری زیارت بخوانند، تو را چه به مداخله در این کار، بگذار هر چه می خوانند، بخوانند.

(۴۶)

پس از بیدار شدن متوجه شد که هر دو گوشش گر

است و دیگر خواندن زایران را نمی شنید.

مشورت امام زمان علیه السلام با یارانش

در روایت آمده است: پس از اصرار صعصعه بن صوحان، میثم تمار، ابراهیم بن مالک اشتر و عمر بن صالح به حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام برای بیان وقایع آخر الزمان، آن حضرت مطالب زیادی را بیان داشتند که بخشی از آن به شرح ذیل است:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پس از ظهور و جمع آوری لشکر، در یکی از جنگ ها به طرف شام، برای جنگ با سفیانی (۴۷) که از نسل یزید بن معاویه است و بر شام حکومت می کند، می رود.

پس از جنگی عظیم بین دو سپاه، با کمک الهی سفیانی و سپاه دویست هزار نفری اش درهم شکسته می شود و سفیانی عقب نشینی می کند و در هنگام عشاء، توسط برخی از یاران امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دستگیر می شود. وقتی به حضور امام می رسد، از آن حضرت تقاضای عفو می کند.

آن حضرت خطاب به یارانش می فرماید:

ما تقولون فيما يقول، فإني آليت على نفسي لا أفعل شيئاً حتى ترضوه فيقولون: والله ما نرضي حتى تقتله لأنه سفك الدماء التي حرم الله سفكها وأنت تريد أن تمنّ عليه الحياة. فيقول المهدى: شأنكم وإياه (۴۸)

در مورد این پیشنهاد سفیانی نظرتان چیست؟ چون من تصمیم گرفتم که هیچ کاری را بدون رضایت و مشورت شما انجام ندهم.

اصحاب حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عرض می کنند: به خدا قسم ما راضی نمی شویم، مگر این که او را اعدام کنی. چون او خون هایی را که خدا ریختن آن ها را حرام کرده بود، ریخته است. اما احساس ما

این است که تو می خواهی بر او منت نهاده و او را آزاد کنی.

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می فرماید:

باشد این شما و این سفیانی من او را در اختیار شما گذاشتم، هر طور خواستید تصمیم بگیرید.

عنایت و رسیدگی حضرت مهدی علیه السلام به شیعیان

الطَّلَاقَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْكُوفِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الرَّقِّيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ وَجْنَاءِ النَّصِيبِيِّ قَالَ كُنْتُ سَاجِدًا تَحْتَ الْمِيزَابِ فِي رَابِعِ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ حَجَّةً بَعِيدَ الْعَتَمَةِ وَأَنَا أَتَضَرَّعُ فِي الدُّعَاءِ إِذْ حَرَّكَنِي مُحَرِّكٌ فَقَالَ قُمْ يَا حَسَنَ بْنَ وَجْنَاءِ قَالَ فَقُمْتُ فَإِذَا حَيَارِيهِ صِهْرًا نَحِيفَهُ الْبِدَنِ أَقُولُ إِنَّهَا مِنْ أَبْنَاءِ أَرْبَعِينَ فَمَا فَوْقَهَا فَمَشَتْ بَيْنَ يَدَيَّ وَأَنَا لَا أَسْأَلُهَا عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أَتَتْ بِي دَارَ خَدِيجَةَ صِهْلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا وَفِيهَا بَيْتٌ بَابُهُ فِي وَسْطِ الْحَائِطِ وَلَهُ دَرَجَةٌ سَاجٍ يُرْتَقَى إِلَيْهِ فَصَدَّتِ الْجَارِيَةُ وَجَاءَنِي النَّدَاءُ اصْعِدْ يَا حَسَنُ فَصَعِدْتُ فَوَقَفْتُ بِالْبَابِ وَقَالَ لِي صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا حَسَنُ أَتَرَكَ خَفِيَّتَ عَلِيٍّ وَاللَّهِ مَا مِنْ وَقْتٍ فِي حَجَّكَ إِلَّا وَأَنَا مَعَكَ فِيهِ ثُمَّ جَعَلَ يُعِيدُ عَلَيَّ أَوْقَاتِي فَوَقَعْتُ مَغْشِيًّا عَلَيَّ وَجْهِي فَحَسَدَتْ بِيَدِهِ قَدَ وَقَعْتُ عَلَيَّ فَقُمْتُ فَقَالَ لِي يَا حَسَنُ الزَّمُ بِالْمَدِينَةِ دَارَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَلَا يُهَمِّنْكَ طَعَامُكَ وَشَرَابُكَ وَلَا مَا يَسْتُرُ عَوْرَتَكَ ثُمَّ دَفَعَ إِلَيَّ دَفْطَرًا فِيهِ دُعَاءُ الْفَرَجِ وَصِهْلَاءُ عَلَيْهِ فَقَالَ فِيهِ إِذَا فَادَعُ وَهَكَذَا صَلَّ عَلَيَّ وَلَا تُعْطِهِ إِلَّا مُحِقِّي أَوْلِيَائِي فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ مُوَفِّقُكَ فَقُلْتُ مَوْلَايَ لَا أَرَكَ بَعْدَهَا فَقَالَ يَا حَسَنُ إِذَا شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَانصرفتُ مِنْ حَجَّتِي وَلَزِمْتُ دَارَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنَا أَخْرُجُ مِنْهَا فَلَا أَعُودُ إِلَيْهَا

إِلَّا لِثَلَاثٍ خِصَالٍ لِتَجْدِيدِ وُضُوءٍ أَوْ لِنَوْمٍ أَوْ لَوَقْتِ الْإِفْطَارِ فَأَدْخُلُ بَيْتِي وَقْتُ الْإِفْطَارِ فَأَصِيبُ رُبَاعِيًّا مَمْلُوءًا مَاءً وَرَغِيْفًا عَلَيَّ رَأْسَهُ عَلَيْهِ مَا تَشْتَهِي نَفْسِي بِالنَّهَارِ فَ أَكْمَلُ ذَلِكَ فَهُوَ كِفَايَةٌ لِي وَ كِسْوَةٌ الشِّتَاءِ فِي وَقْتِ الشِّتَاءِ وَ كِسْوَةٌ الصَّيْفِ فِي وَقْتِ الصَّيْفِ وَ إِنِّي لَأَدْخُلُ الْمَاءَ بِالنَّهَارِ فَأَرْشُ الْمَيْتِ وَ أَدْعُ الْكُوزَ فَارِغًا وَ أُوتَى بِالطَّعَامِ وَ لَمَّا حَاجَهُ لِي إِلَيْهِ فَأَصَدَّقُ بِهِ لَيْلًا لِنَّا يَعْلَمُ بِي مَنْ مَعِيَ (٤٩)

ابو محمد حسن بن وچناء نصیبی (٥٠) گوید: در چهارمین روز، از پنجاه و چهارمین سفرم به حج، در ساعات اولیه شب بود که زیر ناودان طلا در مسجد الحرام به سجده رفته بودم و مشغول دعا و تضرع و زاری بودم. در این هنگام شخصی مرا تکان داد و گفت: ای حسن بن وچناء برخیز!

برخاستم، امیاً در برابرم کنیزی را مشاهده کردم که رنگی زرد و جسمی لاغر داشت. او به راه افتاد و من هم همراهش به راه افتادم و چیزی نپرسیدم، تا این که من را به درب خانه حضرت خدیجه علیها السلام رساند و در آن خانه، حجره ای بود که بالاتر از سطح زمین و در وسط دیوار آن، دری داشت، شبیه پنجره های امروزی. آن کنیز از نردبان بالا رفت و وارد حجره شد، و از داخل حجره صدایی بلند شد و فرمود:

ای حسن بیا!

من از نردبان بالا رفتم و دم درب حجره ایستادم.

در این حال حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

یا حسن!

ای حسن! خیال می کنی از ما پنهان هستی و ما با تو نیستیم؟ به خدا قسم هیچ زمانی از سال های حج به مکه نیامدی، مگر این

که من با تو همراه بودم.

سپس تمام کارهایی را که در جاهای گوناگون انجام داده بودم، شمرد. در آن حال من از خود بی خود شده و به رو بر زمین افتادم. کمی بعد، دستی را بر بدنم احساس کردم و برخاستم. در آن هنگام حضرت مهدی - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - خطاب به من فرمود:

برو در خانه جعفر بن محمّد، امام صادق علیه السلام در مدینه باش و در آنجا سکوت کن و هرگز به فکر آب و نان و لباس نباش.

سپس نوشته ای را به من داد که در آن دعای فرج و صلوات (۵۱) بر حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - در آن نوشته شده بود، و فرمود:

این گونه که در آن نوشته است، دعا بخوان و بر من درود فرست و آن نوشته را به هیچ کس، جز آن گروه از دوستان که به راستی دوستی با من را انتخاب کرده اند، نشان نده، مطمئن باش خداوند تو را موفّق می کند و به مقصودت می رساند.

من عرض کردم: ای سرور من! آیا بعد از این نمی توانم شما را زیارت کنم؟

آن حضرت فرمود:

ای حسن! اگر خدا بخواهد، می شود.

پس از آن که از حج برگشتم و در مدینه، در خانه امام صادق علیه السلام ماندم و به دنبال کارم می رفتم و فقط روزی سه مرتبه به خانه بر می گشتم، یکی برای وضو گرفتن و دوّم برای خواب و سوّم برای افطار.

زمانی هم که برای افطار وارد خانه می شدم، می دیدم کوزه ای پر از آب در آن جا است و قرص نانی هم روی آن قرار دارد و روی قرص نان، غذای مورد علاقه روزم، قرار

داده شده است. وقتی می خوردم برایم کافی بود و سیر می شدم.

و در تابستان، لباس تابستانی و در زمستان، برایم لباس زمستانی حاضر بود و من هر روز با آب کوزه، خانه را آب پاشی می کردم و کوزه خالی را سر جایش می گذاشتم، اما برگشتن می دیدم کوزه پر از آب است.

من هم غذایی تهیه می کردم و آن را مخفی می کردم و شب صدقه می دادم، تا دوستانم از رازم آگاه نشوند.

قبول نکردن مال منحرفان از دین

حدثنا أحمد بن هارون القاضي رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري عن أبيه عن إسحاق بن حامد الكاتب قال كان بقم رجل بزاز مؤمن و له شريك مرجئي فوق بينهما ثوب نفيس فقال المؤمن يصلح هذا الثوب لمولاي فقال له شريكه لست أعرف مولاك و لكن افعل بالثوب ما تحب فلما وصل الثوب إليه شقه عليه السلام بنصفين طولاً فأخذ نصفه و رد النصف و قال لا حاجة لنا في مال المرجئي (۵۲)

احمد بن هارون قاضی (۵۳) می گوید:

محمد بن جعفر حمیری (۵۴) از پدرش اسحاق بن حامد کاتب نقل کرده است که گفت: در قم مرد مؤمن بزاز بود که با یک نفر از فرقه مرجئه (۵۵) شریک بود. روزی پارچه نفیسی در موقع خرید و فروش به دستشان رسید.

آن مؤمن گفت: این پارچه زیبا فقط برازنده مولای من است. و خوب است که در اختیار او باشد. شریک او گفت: من نمی دانم مولایت کیست؟ اما این پارچه در اختیار تو باشد، هر کاری خواستی بکن.

وقتی این پارچه را به امام علیه السلام رساندند، آن حضرت پارچه را از وسط به درازا به دو نیم کرد و نصف آن را گرفت و نصف دیگر را برگرداند

ما را نیازی به مال یک شخص از گروه مُرَجَّه نیست.

پذیرش توبه از طرفِ امام علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعُمَرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَوْرَدِ التَّوْقِيْعِ بِحُطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَ أَمَا نَدَامَهُ قَوْمٌ شَكُّوا فِي دِينِ اللَّهِ عَلَى مَا وَصَلُونَا بِهِ فَقَدْ أَقَلْنَا مَنْ اسْتَقَالَ وَ لَا حَاجَةَ لَنَا إِلَى صِلِهِ الشَّاكِينِ (۵۶)

اسحاق بن یعقوب کلینی می گوید: سؤالاتی را از طریق محمد بن عثمان عمری [نایب خاصِ دوّم حضرت خدمت حضرت فرستادم و حضرت جواب آن ها را برایم ارسال کردند.

یکی از پاسخ ها به این شرح است:

اما آن گروهی که پس از شکّ در دین خدا پشیمان شدند، پس آن ها که توبه کرده و بازگشتند، ما توبه آن ها را پذیرفتیم و هیچ نیازی نیست برای ما هدیه بفرستند. [تا دل ما را به دست آورند، فقط باید توبه کنند.]

نظم در لشکر حضرت مهدی علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَا مَعْشَرَ الْفُرْسَانِ سِيرُوا فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ يَا مَعْشَرَ الرِّجَالِ سِيرُوا عَلَى جَنْبِي الطَّرِيقِ فَأَيُّمَا فَارِسٍ أَخَذَ عَلَيَّ جَنْبِي الطَّرِيقِ فَأَصَابَ رَجُلًا عَيْبٌ أَلْزَمْنَاهُ الدِّيَةَ وَ أَيُّمَا رَجُلٍ أَخَذَ فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ فَأَصَابَهُ عَيْبٌ فَلَا دِيَةَ لَهُ (۵۷)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: قائم آل محمّد - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - وقتی ظهور می کند، در طول مسیر خطاب به لشکریان خویش می گوید:

ای سوارکاران! از وسط خیابان حرکت کنید و ای پیاده نظام! از کنار خیابان حرکت کنید، و هر کس از پیاده نظام که از کنار خیابان حرکت می کند، اگر دچار حادثه شود، دیه او بر ماست

و اما اگر یک نفر از پیاده نظام در وسط خیابان حرکت کند و برایش حادثه ای پیش آید، هیچ دیه ای برایش مقدر نمی شود.

احسان و نیکوکاری در سیره امام

أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ عَلَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْفَضْلِ الْيَمَانِيِّ قَالَ قَصَدْتُ سُرَّ مَنْ رَأَى فَخَرَجَ إِلَيَّ صُرَّةً فِيهَا دَنَانِيرٌ وَ ثُوبَانٍ فَرَدَدْتُهَا وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي أَنَا عِنْدَهُمْ بِهَذِهِ الْمَنْزِلَةِ فَأَخَذْتَنِي الْعِرَّةُ ثُمَّ نَدِمْتُ بَعْدَ ذَلِكَ وَ كَتَبْتُ رُقْعَةً أَعْتَذِرُ وَ أَسْتَغْفِرُ وَ دَخَلْتُ الْخَلَاءَ وَ أَنَا أُحَدِّثُ نَفْسِي وَ أَقُولُ وَ اللَّهُ لَئِنْ رُدَّتْ الصُّرَّةُ لَمْ أُحْلَهَا وَ لَمْ أَنْفِقْهَا حَتَّى أَحْمِلَهَا إِلَى وَالِدِي فَهُوَ أَعْلَمُ مِنِّي فَخَرَجَ إِلَيَّ الرَّسُولُ أَخْطَأْتُ إِذْ لَمْ تُعْلِمَهُ أَنَا رَبِّمًا فَعَلْنَا ذَلِكَ بِمَوَالِينَا وَ رَبِّمًا سَأَلُونَا ذَلِكَ يَتَبَرَّكُونَ بِهِ وَ خَرَجَ إِلَيَّ أَخْطَأْتُ بِرَدِّكَ بَرَّنًا وَ إِذَا اسْتِغْفَرْتَ اللَّهُ فَاللَّهُ يَغْفِرُ لَكَ وَ إِذَا كَانَ عَزِيمَتِكَ وَ عَقْدُ يَتَّكَ أَنْ لَا تُحَدِّثَ فِيهَا حَدَثًا وَ لَا تُنْفِقَهَا فِي طَرِيقِكَ فَقَدْ صَيَّرْنَاكَ عَنْكَ وَ أَمَّا الثُّوبَانِ فَلَا بُدَّ مِنْهُمَا لِتُحْرِمَ فِيهِمَا قَالِ وَ كَتَبْتِ فِي مَعْنَيْنِ وَ أَرَدْتِ أَنْ أَكْتُبَ فِي مَعْنَى ثَالِثٍ فَقُلْتِ فِي نَفْسِي لَعَلَّهُ يَكْرَهُ ذَلِكَ فَخَرَجَ إِلَيَّ الْجَوَابُ فِي الْمَعْنَيْنِ وَ الْمَعْنَى الثَّلَاثِ الَّذِي طَوَيْتُهُ وَ لَمْ أَكْتُبْهُ قَالِ وَ سَأَلْتِ طَيْبًا فَبَعَثَ إِلَيَّ بِطَيْبٍ فِي خِرْقَةٍ بَيْضَاءَ فَكَانَتْ مَعِيَ فِي الْمَحْمَلِ فَتَفَرَّتْ نَاقَتِي بِعَسْفَانَ وَ سَقَطَ مَحْمَلِي وَ تَبَدَّدَ مَا كَانَ مَعِيَ فَجَمَعْتُ الْمَتَاعَ وَ افْتَقَدْتُ الصُّرَّةَ وَ اجْتَهَدْتُ فِي طَلَبِهَا حَتَّى قَالَ بَعْضُ مَنْ مَعَنَا مَا تَطَلَّبُ فَقُلْتُ صِيْرَةٌ كَانَتْ مَعِيَ قَالِ وَ مَا كَانَ فِيهَا فَقُلْتُ نَفَقَتِي قَالَ قَدْ رَأَيْتُ مَنْ حَمَلَهَا فَلَمْ أَزَلْ أَسْأَلُ عَنْهَا حَتَّى آيَسْتُ مِنْهَا فَلَمَّا وَافَيْتُ مَكَّةَ حَلَلْتُ عَيْبَتِي وَ فَتَحْتُهَا فَإِذَا أَوَّلُ

مَا بَدَأَ عَلَيَّ مِنْهَا الصُّرَّةَ وَ إِنَّمَا كَانَتْ خَارِجًا فِي الْمَحْمَلِ فَسَقَطَتْ حِينَ تَبَدَّدَ الْمَتَاعُ قَالَ وَ ضَاقَ صَدْرِي بِبِغْدَادٍ فِي مَقَامِي فَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَخَافُ أَنْ لَا أَحْجُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ وَ لَا أَنْصَرِفَ إِلَى مَنْزِلِي وَ قَصَدْتُ أَبَا جَعْفَرٍ أَقْتَضِيهِ جَوَابَ رُقْعَةٍ كُنْتُ كَتَبْتُهَا فَقَالَ صِرْ إِلَى الْمَسْجِدِ الَّذِي فِي مَكَانِ كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّهُ يَجِيئُكَ رَجُلٌ يُخْبِرُكَ بِمَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَقَصَدْتُ الْمَسْجِدَ وَ بَيْنَا أَنَا فِيهِ إِذْ دَخَلَ عَلَيَّ رَجُلٌ فَلَمَّا نَظَرُ إِلَيَّ سَلَّمَ وَ ضَحِكَ وَ قَالَ لِي أَبَشِّرْ فَإِنَّكَ سَتَحْجُ فِي هَذِهِ السَّنَةِ وَ تَنْصَرِفُ إِلَى أَهْلِكَ سَالِمًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ وَ قَصَدْتُ ابْنَ وَجْنَاءَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَكْتَرِيَ لِي وَ يَزِتَادَ لِي عَدِيدًا فَرَأَيْتُهُ كَارِهًا ثُمَّ لَقِيْتُهُ بَعِيدًا فَقَالَ لِي أَنَا فِي طَلَبِكَ مُنْذُ أَيَّامٍ قَدْ كُتِبَ إِلَيَّ أَنْ أَكْتَرِيَ لَكَ وَ أَرْتَادَ لَكَ عَدِيدًا ابْتِدَاءً (٥٨)

حسن بن فضل بن زید یمان‌ی گفت: پدرم [فضل بن زید] با خطِّ خودش نامه‌ای برای حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشت و پرسش‌هایی را مطرح کرد و جواب دریافت نمود. سپس خودم نامه‌ای نوشتم و جواب دریافت نمودم.

پس از آن شخص دیگری از اصحاب ما «شیعه» نامه‌ای بر... حضرت صاحب الامر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشت، امّا جوابی دریافت نکرد. البته ما پس از آن که از علت نرسیدن جواب نامه جست و جو کردیم، یافتیم که آن شخص، در عقیده اش تحوّلی پیدا شد و به عقیده قرمطی پیوست.

حسن بن فضل می گوید: به قصد زیارت به طرف عراق حرکت کردم و وارد طوس شدم و تصمیم گرفتم، آن قدر در آن جا بمانم تا

تکلیفم روشن شود و به حاجتم برسم و حتی اگر تا موقع رسیدن به حاجتم، مجبور شوم با گدایی روزگار بگذرانم، چنین می‌کنم.

حسن بن فضل می‌گوید: در خلال این زمان که در آن جا ماندم، از ترس این که مبادا امسال به حج نرسم و توفیق مناسک از من گرفته شود، دل تنگ شدم.

در این میان روزی به حضور محمد بن احمد رسیدم و از او نظر خواستم.

او به من گفت: به فلان مسجد برو، در آن جا به شخصی برخورد می‌کنی. [اشاره به این که مشکل تو آن جا حل می‌شود].

حسن بن فضل می‌گوید: به آن مکان رفتم. بعد شخصی وارد شد، نگاهش که به من افتاد خندید. و گفت: غمگین نباش، چون تو در همین سال به حج مشرف می‌شوی و به سلامت نزد خانواده ات باز می‌گردی.

حسن بن فضل گوید: مطمئن شدم و آرامش قلبی پیدا کردم. و با خود می‌گفتم: این آرامش، مصداق همان عشق دیدار یار است و خدای را سپاس که به هر آن چه خواستم رسیدم.

حسن بن فضل گوید: سپس وارد سامرا شدم. در آن جا کیسه ای به دستم رسید، که یک قطعه پارچه و چند دینار در آن بود. غمگین شدم و با خود گفتم: پاداش من نزد اهل بیت علیهم السلام این است؟ کنایه از این که من به دنبال رفع گرفتاری‌هایم هستم و می‌خواهم امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را ببینم، اما آن‌ها برایم این دینارها را می‌فرستند؟!

به همین دلیل نادانی کردم، آن‌ها را برگرداندم. کسی که آن دینارها را آورده بود، نامه و دینارها را گرفت و هیچ حرفی نزد و کلمه ای

نگفت. اما پس از آن که او رفت، به شدت پشیمان شدم و در دلم گفتم: ای وای! با این برگرداندن هدایای مولایم، نسبت به امامم کافر شدم.

به همین دلیل نامه ای جهت اقرار به گناه و اظهار پشیمانی و طلب توبه نوشتم و تصمیم گرفتم اگر آن قاصد برگردد، نامه را به او بدهم. و خود از نگرانی دست به هم مالیدم و در این مورد با خود می اندیشیدم که اگر مولای من به نفهمی من نگاه نکند و من را عفو کند و دینارها را دوباره به من برگرداند، سربندِ همیان را باز نمی کنم و در پول ها تصرّف نمی کنم، تا محموله را به پدرم برسانم، زیرا که او آگاه تر از من است و می داند با آن پول چه کند.

پس از چندی همان فرستاده بازگشت، در حالی که خطاب به آن فرستاده که پول را از من گرفته و برگردانده بود، نامه ای رسید که:

بد کردی که پول را باز آوردی، بلکه می خواستی آن شخص [حسن بن فضل را راهنمایی کنی و بگویی که رسم ما این است که به دوستان خویش هدیه می دهیم. حتی خودشان تقاضا می کنند که پولی به آن ها بدهیم، تا اموالشان متبرک شود.

و خطاب به من هم نوشته بود:

اشتباه کردی که احسان ما را باز گرداندی و حال که توبه کردی، خداوند توبه ات را می پذیرد و اما چون نیتت این بود که اگر ما پول را دوباره برگردانیم، هیچ تصرّفی در آن نمی کنی و برای خرجی راه از آن مصرف نخواهی کرد، حال که برای مصرفِ راه، نیاز به آن نداری ما هم از دوباره فرستادن دینارها منصرف شدیم، و آن را

برای دیگران مصرف می کنیم.

اما آن دو قطعه پارچه ای که از پیش فرستادیم و نپذیرفتی، اکنون دوباره برایت ارسال کردیم، زیرا که به آن نیاز پیدا می کنی و باید با آن مُحرم شوی.

حسن بن فضل می گوید: از آن پس دو نامه نوشتم و نامه سوم را که خواستم بنویسم، ترسیدم باعث ناراحتی امام شود. پس از چندی جواب آن نامه و نیز پاسخ آن چه که قصد کرده بودم بنویسم، اما نوشتم، رسید. و خداوند را سپاس گفتم.

در نهایت باید بگویم، من از قبل پس از آن که ابن و جناء از پذیرفتن من در کاروان خویش برای حج تَعَلَّل کرد، با جعفر بن ابراهیم نیشابوری در همان نیشابور قرار گذاشتم که با کاروان او بروم. اما پس از این جریان ها، ابن و جناء با من برخورد کرد و گفت:

ای حسن بن فضل! من به دنبال می گشتم. به من گفتند تو دوست داری هم کاروان من شوی و سفارش کردند که احترام تو را نگه دارم و تو را به عنوان هم کاروان خود بپذیرم.

فصل دوم: معارف در کلام امام

الف) قرآن در کلام امام

امام و برکت

عن الثقة أحمد بن محمد الأيادي رحمه الله يرفعه إلى محمد بن صالح الهمداني أحد الوكلاء المذكورين قال كتبت إلى صاحب الزمان عليه السلام إن أهل بيتي يؤذوني و يقرعوني بالحديث الذي روى عن آبائك عليهم السلام أنهم قالوا خدامنا و قوامنا شر خلق الله فكتب ويحهم أما علموا أن الله عز و جل ذكرنا و ذكركم في كتابه و جعلنا بينهم و بين القرى التي باركنا فيها قُرَى ظَاهِرَةً شَبَهْنَا و إياكم بالقرى فنحن و الله القرى التي بارك فيها و أنتم القرى الظاهرة (٥٩)

محمد بن صالح همدانی یکی از معتمدین حضرت مهدی - عجل

اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - می گوید:

طیّ نامه ای برای حضرت نوشتیم که خانواده من، مرا مورد ملامت قرار می دهند و این عمل آنان به خاطر روایتی است که از پدرانت نقل شده است که فرمودند: «خادمین ما [امامان معصوم علیهم السلام و نمایندگان ما بدترین خلق خدا هستند.

حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - طیّ نامه ای برایم نوشتند:

وای بر آن ها! [خانواده ات . آیا خانواده ات نمی دانند که خداوند تبارک و تعالی نام ما و نام شما را در قرآن کریم آورده است، آنجا که در قرآن کریم می فرماید: «و میان آن ها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی های آشکاری قرار دادیم.» (۶۰) خداوند ما و شما را تشبیه به شهر کرده است.

به خدا قسم! ما آن شهری هستیم که خداوند در آن شهر برکت داده است و شما آن آبادی های آشکار هستید، که واسطه بین ما و مردم می باشید.

مصداق آیه قرآن

الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَرِيحٍ مُعَنَّأً عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ الَّذِينَ وَعَدَكُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۶۱)

زید بن علی بن حسین علیهما السلام می گوید: وقتی قائم آل محمد - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - ظهور کند، خطاب به مردم می گوید:

ای مردم! ما هستیم همان کسانی که خداوند در قرآن وعده آمدن آن ها را داده و در وصف آنان فرمود: «همان کسانی که هر گاه در زمین به آن ها قدرت ببخشیم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند

و پایان همه کارها برای خداوند است.

برترین موعظه قرآنی

العالم الجلیل الشیخ یوسف البحرینی فی اللؤلؤة فی ترجمه العالم الشیخ ابراهیم القطیفی المعاصر للمحقق الثانی عن بعض أهل البحرین أن هذا الشیخ دخل علیه الإمام الحجه علیه السلام فی صورہ رجل يعرفه الشیخ فسأله أى الآیات من القرآن فی المواعظ أعظم فقال الشیخ «إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (۶۲) فقال صدقت یا شیخ ثم خرج منه فسأل أهل البيت خرج فلان فقالوا ما رأينا أحدا داخلا ولا خارجا (۶۳)

عالم بزرگوار شیخ یوسف بحرانی در کتاب لؤلؤ البحرین در شرح حال شیخ ابراهیم قطیفی نقل کرده است که اهالی بحرین گفته اند: آن بزرگوار به حضور حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیده است.

داستان این ملاقات این گونه است که آن حضرت، در چهره شخص دانشمندی که شیخ ابراهیم او را می شناخت، وارد منزل شیخ شد و از ایشان پرسید:

برای موعظه کدام یک از آیات قرآن کریم مهم تر است؟ شیخ ابراهیم پاسخ داد: آن جا که خداوند می فرماید: «کسانی که آیات ما را تحریف می کنند، بر ما پوشیده نخواهند بود. آیا کسی که در آتش افکنده می شود، بهتر است یا کسی که در نهایت امن و امان، در قیامت به عرصه محشر می آید؟! هر کاری می خواهید بکنید، او به آن چه که انجام می دهید، بینا است.»

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

راست گفתי ای شیخ!

در این حال از منزل بیرون رفت.

شیخ ابراهیم از اهل خانه پرسید: آیا فلانی که الان این جا

بود، از در بیرون رفت؟

اهل خانه گفتند: کسی نیامده بود. ما کسی را ندیدیم که وارد یا خارج شود!

تلاوت قرآن پس از تولد

عن حکیمه قالت دخلت یوما علی أبی محمد فقال یا عمه بیتی عندنا اللیله فإن الله سیظهر الخلف فیها قلت و ممن قال من نرجس قلت فلست أری بنرجس حملاً قال یا عمه إن مثلها کمثل أم موسی لم یظهر حملها بها إلا وقت ولادتها فبت أنا و هی فی بیت فلما انتصف اللیل صلیت أنا و هی صلاه اللیل فقلت فی نفسی قد قرب الفجر و لم یظهر ما قال أبو محمد فننادنی أبو محمد علیه السلام من الحجره لا تعجلی فرجعت إلی البیت خجله فاستقبلتنی نرجس و هی ترتعد فضممتها إلی صدری و قرأت علیها قل هو الله أحد و إنا أنزلناه و آیه الكرسی فأجابنی الخلف من بطنها یقرأ کقراءتی قالت و أشرق نور فی البیت فنظرت فإذا الخلف تحتها ساجد لله تعالی إلی القبله فأخذته فننادنی أبو محمد علیه السلام من الحجره هلمی بابنی إلی یا عمه قالت فأتیته به فوضع لسانه فی فیه و أجلسه علی فخذه و قال انطق یا بنی بإذن الله فقال أعوذ بالله السميع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و «تُریدُ أَنْ نُمِینَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (۶۴) و صلی الله علی محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمه الزهراء و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و

در روایت آمده است: جناب حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام و عمّه امام حسن عسکری علیه السلام (۶۶) نقل می کند در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری برادر زاده ام امام عسکری علیه السلام برایم پیغام فرستاد و مرا به افطار دعوت کرد و همان شب وعده، به دنیا آمدن حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - را به من داد. من عرض کردم: از چه کسی این فرزند به دنیا می آید؟

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: از نرجس. (۶۷) به دلیل این که من آثارِ حمل را در نرجس نمی دیدم، تعجب کردم که در این حال حضرت فرمود: جریان حامله شدن نرجس از جهتِ آثارِ حمل، مانند مادر حضرت موسی علیه السلام است و تا آخرین ساعات در ظاهر جسم او چیزی معلوم نیست.

در همان شب در هنگامه صبح بود پس از به دنیا آمدن امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - دیدم امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - فرمود: «فرزندم به قدرت خدا سخن بگو.»

آن حضرت ابتدا جمله «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» را بر زبان جاری کرد و سپس فرمود:

به نام خداوند بخشنده مهربان

ما می خواستیم بر مستضعفان زمین مَنّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم، و به فرعون و هامان و لشکریانشان آن چه را که از آن ها «بنی اسرائیل» بیم داشتند، نشان دهیم.

حکیمه خاتون فرمود: حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - پس از قرائتِ قرآن فرمود:

درود خداوند

بر پیامبر خدا - که درود و سلام خدا بر او و بر خاندانش باد - و بر امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت علی بن الحسین علیه السلام امام سجاد و حضرت محمد بن علی علیه السلام و حضرت جعفر بن محمد علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت علی بن موسی علیه السلام و حضرت محمد بن علی علیه السلام و حضرت حسن بن علی علیه السلام پدرم باد.

و در روایت دیگر آمده است:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلِيلَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعُمَرِيَّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ لَمَّا وُلِدَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ سَطَعَ نُورٌ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ ثُمَّ سَقَطَ لَوَجْهِهِ سَاجِدًا لِرَبِّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ هُوَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (۶۸)

راوی می گوید: محمد بن عثمان عمری قدس سره گفت: وقتی آن جانشین - یعنی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متولد شد، از بالای سرش نوری به آسمان بلند شد، سپس آن حضرت برای سجده بر خداوند خود را به صورت بر زمین انداخت. و سپس سر از سجده برداشت، در حالی که می فرمود:

خداوند خودش گواهی می دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز هر کدام به گونه ای بر این مطلب گواهی می دهد.

در حالی که خداوند در

تمام جهان بر پای دارنده عدالت است. خدایی جز خدای یکتای عزیز حکیم نیست. البته که در نزد خدا تنها دین مورد قبول، دین اسلام است.

تفسیر کهیص (۶۹)

سَأَلَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَأْوِيلِ كَهَيْصِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ أطلعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَلِكَ أَنَّ زَكَرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُرِّيَ عَنْهُ هُمُّهُ وَ انْجَلَى كَرْبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ اسْمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهْرَةُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَهِي مَا يَا إِلَهِي إِذْ ذَكَرْتُ أَرْبَعَهُ مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدَمَّعَ عَيْنِي وَ تَثُورَ زَفْرَتِي فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْ قَصِّهِ فَقَالَ كَهَيْصِ فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِتْرَةِ وَ الْيَاءُ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ (۷۰)

سعد بن عبدالله قمی می گوید: پس از آن که در مناظره با بعضی از ناصبی ها دچار مشکل شدم، حدود چهل پرسش را نوشتم و رفتم که از عالم شهر، احمد بن اسحاق بپرسم. گفتند که او به سفر برای ملاقات با امام عسکری علیه السلام رفته است.

من هم به دنبالش رفتم و در راه به او رسیدم. با هم به محضر امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شدیم. احمد بن اسحاق کیسه ای از وجوهات آورده بود که تقدیم کند.

امام عسکری علیه السلام فرمود: تحویل پسر م مهدی بده.

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که کودکی روی زانوی پدر

بود، یک به یک اسامی را گفت و حرام ها را از حلال ها جدا کرد، اما احمد بن اسحاق حواله مختصر یک پیرزن را در محلّ اقامت جا گذاشت و فراموش کرد که بیاورد. و حضرت مهدی - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - به یادش آورد.

احمد بن اسحاق رفت تا آن بسته را بیاورد. در این فاصله امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای سعد! چه شد که به حضور ما آمدی؟ گفتم: احمد بن اسحاق تشویقم کرد که می توانم به زیارت شما بیایم.

آن حضرت فرمود: پس آن مسایل را که می خواستی بررسی چه شد؟ عرض کردم: آری! هنوز هم می خواهم ببرسم.

حضرت فرمود: از پسرم پرس. و اشاره کرد به حضرت مهدی - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف -.

حضرت مهدی - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - فرمود:

سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ مِنْهَا.

هر چه در ذهن داری پرس.

سعد بن عبدالله قمی می گوید: سؤالات زیادی پرسیدم. یکی از آن ها این بود که عرض کردم: یا بن رسول الله! از تفسیر کلمه «کهیصص» برایم بگو.

حضرت مهدی - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - فرمود:

این حروف از خبرهای غیبی هستند که خداوند آن ها را به اطلاع بنده اش، حضرت زکریا علیه السلام رساند و سپس داستان آن را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله نقل کرد. جریانش این گونه بوده است که حضرت زکریا از خداوند خواست، اسم های پنج تن را به او بیاموزد. جبرئیل نازل شد و اسم های پنج تن را برایش آورد و گفت آنان عبارتند از حضرت محمد علیه السلام، حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و با این نام ها غم و غصّه اش از

بین می رفت و اندوهش به خوشی تبدیل می گشت. امّا وقتی به نام مبارک امام حسین علیه السلام می رسید، اشک در چشمانش حلقه می زد و نفس هایش به شماره می افتاد.

روزی عرض کرد: پروردگارا! مرا چه می شود که وقتی نام چهار نفر اول از پنج تن را می برم، با نام آن ها تسلای خاطر پیدا می کنم و اندوهم برطرف می گردد. امّا وقتی نام امام حسین علیه السلام را بر زبان جاری می کنم، اشکم جاری می شود و آه از جگر بلند می شود؟

خداوند داستان امام حسین علیه السلام را برای زکریّا نقل کرد و فرمود: «کهیصص» پس «کاف» علامت اختصاری نام کربلا است و «هائ» علامت شهادت خاندان امام حسین علیه السلام است و «یاء» علامت نام یزید است، همان کسی که این ستم را بر امام حسین علیه السلام روا داشت؛ و «عین» علامت عطش و تشنگی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا است و «صاد» علامت صبر و بردباری امام حسین علیه السلام است.

استخاره

العلامة الحلبي رحمه الله في منهاج الصلاح قال نوع آخر من الاستخاره رويته عن والدي الفقيه سديد الدين يوسف بن علي بن المطهر رحمه الله عن السيد رضي الدين محمد الآوي الحسيني عن صاحب الأمر عليه السلام وهو أن يقرأ فاتحه الكتاب عشر مرات و أقله ثلاث مرات و الأبدون منه مره ثم يقرأ إنا أنزلناه عشر مرات ثم يقرأ هَذَا الدُّعَاءَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَشِيرُكَ لِعِلْمِكَ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَ أَسْتَشِيرُكَ لِحُسْنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَ الْمَحْذُورِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ الْفُلَانِي قَدْ نَيْطَتْ بِالْبِرْكَهِ أَعْجَازُهُ وَ بَوَادِيهِ وَ حُفَّتْ بِالْكَرَامَةِ أَيَّامُهُ وَ لِيَالِيهِ فَخِرٌ لِي فِيهِ خَيْرَةٌ تَرُدُّ شَمْسَهُ ذُلُولًا تَقْعُصُ أَيَّامَهُ سُورًا اللَّهُمَّ إِمَّا أَمْرٌ فَأَعْتَمِرْ

وَإِذَا نَهَى فَأْتَنَّهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةً فِي عَافِيهِ ثُمَّ يَقْبِضُ عَلَى قِطْعَةٍ مِنَ الشُّبْحَةِ وَيُضْمِرُ حَاجَتَهُ وَيُخْرِجُ إِنْ كَانَ عَدَدُ تِلْكَ الْقِطْعَةِ زَوْجًا فَهُوَ أَفْعَلٌ وَإِنْ كَانَ فَوْدًا لَا تَفْعَلُ أَوْ بِالْعَكْسِ (٧١)

از امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در مورد چگونگی استخاره (٧٢) و آداب آن سؤال شد. آن حضرت در جواب در مورد استخاره با تسبیح نوشتند:

سوره حمد را ده مرتبه بخواند و اگر بخواهد کمتر کند، سه دفعه بخواند و اگر باز هم خواست کمتر کند، حداقل یک مرتبه بخواند، سپس سوره قدر را ده مرتبه بخواند، سپس این دعایی که در ذیل می آید را سه مرتبه بخواند:

پروردگارا! از تو طلب خیر می کنم، زیرا تو به عاقبت امور آگاهی داری و به خاطر حسن ظنّ به تو در آمال و آرزوها، از تو طلب مشورت می کنم.

پروردگارا! اگر این کاری که من می خواهم انجام دهم، از کارهایی است که جوانب گوناگون آن به برکت اتصال دارد و روز و شبش پر از کرامت و خوش بختی است، پس طوری برای من تکلیف معین کن که آفتاب سعادت، فرمان بر و نرم خو به سوی من آید.

پروردگارا! در این تکلیفی که برایم با استخاره مشخص می کنی، اگر امر باشد، اطاعت خواهم کرد و اگر نهی باشد، از آن کار دوری می جویم. پروردگارا! من در این استخاره با امید به رحمت تو از تو خیر و برکت گوارا می خواهم.

پس از آن، قطعه ای از دانه های تسبیح را در مشت خود قرار می دهد و نیت می کند و آن مقداری را که در مشت قرار گرفت می شمارد، اگر زوج بود، اشاره

به امر کردن بر انجام کار است و اگر فرد بود، اشاره بر ترک آن کار است.

و یا برعکس یعنی اگر پس از گرفتن مقداری از دانه های تسبیح اگر نیت کرده است که زوج را امر حساب کند و فرد را نهی، همان است، و یا برعکس اگر فرد را امر و زوج را نهی نیت کرده است، همان است.

استخاره مصریه

قَالَ رَأَيْتُ بِحَطِي عَلَى الْمِصْبَاحِ وَ مَا أَذْكَرُ الْآنَ مَنْ رَوَاهُ لِي وَ لَا مِنْ أَيْنَ نَقَلْتُهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ الْإِسْتِخَارَةُ الْمِصْرِيَّةُ عَنِ مَوْلَانَا الْحَجَّهِ
صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ يَكْتُبُ فِي رُفْعَتَيْنِ خَيْرَهُ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةَ وَ يَكْتُبُ فِي إِخْدَاهُمَا أَفْعِلْ وَ فِي
الْمُأَخْرَى لِمَا تَفْعَلْ وَ يَتْرُكُ فِي بُنْدُقَتَيْنِ مِنْ طِينٍ وَ يَزِمِي فِي قَمَدَحٍ فِيهِ مِيَاءٌ ثُمَّ يَتَطَهَّرُ وَ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ وَ يَدْعُو عَقِيْبَهُمَا اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْتَخِيرُكَ خِيَارَ مَنْ فَوَّضَ إِلَيْكَ أَمْرَهُ وَ أَسْلَمَ إِلَيْكَ نَفْسَهُ وَ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي أَمْرِهِ وَ اسْتَسَلَمَ بِكَ فِيمَا نَزَلَ بِهِ أَمْرُهُ اللَّهُمَّ خِرْ لِي وَ
لَا تَخِرْ عَلَيَّ وَ أَعْنِي وَ لَا تَعْنُ عَلَيَّ وَ مَكِّنِّي وَ لَا تَمَكِّنْ مِنِّي وَ اهْدِنِي لِلْخَيْرِ وَ لَا تُضِلَّنِي وَ أَرْضِنِي بِقَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ
إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ تُعْطِي مَا تُرِيدُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتِ الْخَيْرَةُ لِي فِي أَمْرِي هَذَا وَ هُوَ كَذَا وَ كَذَا فَامْكِنِّي مِنْهُ وَ أَقْدِرْ لِي عَلَيْهِ وَ أَمْرِي
بِفِعْلِهِ وَ أَوْضِحْ لِي طَرِيقَ الْهَدَايَةِ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ اللَّهُمَّ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي إِلَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ
تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ثُمَّ تَسِيْجُدُ سَيِّجِدَةً وَ تَقُوْلُ فِيْهَا اَسِيْءُ تَخِيْرُ اللّٰهَ خِيْرَةً فِي عِيَاْفِيْهِ مَائَةٌ مَّرَّةً ثُمَّ تَرْفَعُ رَاسَكَ وَ تَتَوَقَّعُ الْبِنَادِقَ فَاِذَا خَرَجْتَ الرُّقْعَةَ مِنَ الْمَاءِ
فَاعْمَلْ بِمُقْتَضَاهَا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ تَعَالٰى (۷۳)

در روایتی آمده است: راوی می گوید: من دست نوشته ای به حاشیه کتاب مصباح دیدم و آن نوشته این است:

استخاره مصریّه که در دو کاغذ جداگانه نوشته می شود و از مولای ما امام زمان - عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰى فرجه الشّریف - رسیده است، آن است که فرمود:

درخواست خیر و برکت از خدا و پیامبرش، برای فلان شخص فرزندِ فلانه زن [در روایت عنوان فلانه، مسمای مادر آمده است و در یکی از آن دو ورقه می نویسد، «انجام بده» و در ورقه دیگر می نویسد «انجام نده».

بعد آن دو ورقه را در بطری جداگانه قرار داده و در ظرفی پر از آب می اندازد. سپس وضو می گیرد و دو رکعت نماز می خواند و بعد از نماز این دعا را می خواند:

پروردگارا! من همانند کسی که امور خویش را به تو واگذار کرده باشد، و خود را تسلیم تو کرده باشد و در کار خود بر تو توکل کرده باشد و در مورد همه بلاها و خیراتی که بر او نازل می شود، تسلیم اراده تو باشد، از تو طلب خیر می کنم.

پروردگارا! برای من انتخاب خیر نما و انتخاب خیرم را به خودم واگذار نکن.

پروردگارا! به من کمک کن و کمک به خودم را، به خودم واگذار نکن و مرا یاری کن و یاری به خودم را، به خودم واگذار نکن و مرا در رفاه قرار ده و تأمین رفاه برای خودم را، به خودم واگذار نکن.

و مرا به سوی خیر و نیکی

هدایت فرما و از گمراهی رهایم کن و مرا راضی به قضای خود قرار ده و اندازه روزی خود را بر من مبارک گردان، زیرا تو هر چه را که بخواهی انجام می دهی و هر چه را که بخواهی اعطاء می کنی.

پروردگارا! اگر خیر من در همین کاری است که می خواهم انجام دهم، پس توان انجام آن را به من بده و انجام آن را برای من مقدر فرما و مرا مأمور انجام آن قرار ده و راه رسیدن به انجام آن عمل را به من نشان بده.

و ای خدای من! اگر خیر من در غیر از این کاری است که من می خواهم انجام دهم، پس این کار را از من دور کن و مرا بر کار دیگری که خیر من در آن باشد، راهنمایی کن. زیرا تو قادری و من فاقد قدرتم، و تو آگاه هستی و من ناآگاه، و تو آگاه بر پنهان هایی. ای رحم کننده بر رحم کنندگان.

سپس سجده ای انجام می دهی و در سجده صد مرتبه می گویی: از خدا طلب خیر می کنم، همچون کسی که برای رسیدن به عافیت و سلامتی از خدا طلب خیر می کند. سپس سر از سجده بر می داری و یکی از بطری ها را از آب بیرون می آوری، هر ورقه ای که از آب بیرون آمد، به تناسب آن عمل می کنی. اگر خدا بخواهد و به صلاح تو باشد، به مقصود خواهی رسید.

استخاره بعد از نماز حاجت

دُعَاءُ مَوْلَانَا الْمُهْدِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ فِي الْاسْتِخَارَاتِ وَهُوَ آخِرُ مَا خَرَجَ مِنْ مُقَدَّسِ حَضْرَتِهِ أَيَّامَ الْوِكَالَاتِ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ فِي كِتَابِ جَامِعٍ لَهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ اسْتِخَارَةُ الْأَسْمَاءِ الَّتِي

عَلَيْهَا الْعَمَلُ وَيَدْعُوا بِهَا فِي صِلَاهِ الْحَاجَةِ وَغَيْرِهَا ذَكَرَ أَبُو دُلْفٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُظْفَرِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهَا أَخْرَجَ مَا خَرَجَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقُلْتَ لَهُمَا اثْبِتَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَى عَصَا مُوسَى فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي صَرَفْتَ بِهِ قُلُوبَ السَّحَرَةِ إِلَيْكَ حَتَّى قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ أَنْتَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ أَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُبْلِي بِهَا كُلَّ جَدِيدٍ وَ تُجَدِّدُ بِهَا كُلَّ بَالٍ وَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَكَ وَ بِكُلِّ حَقٍّ جَعَلْتَهُ عَلَيْكَ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا وَ تُهَيِّئْهُ وَ تَسَهِّلْهُ عَلَيَّ وَ تَلْطِفْ لِي فِيهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا وَ أَنْ تُصْرِفَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ وَ كَيْفَ شِئْتَ وَ تُرْضِنِي بِقَضَائِكَ وَ تُبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ شَيْءٍ إِعْجَلْتَهُ وَ لَا تُؤَخِّرْهُ وَ لَا تُؤَخِّرْ شَيْءٌ إِعْجَلْتَهُ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ (٧٤)

مرحوم علامه مجلسی رحمه الله نقل کرده است که ابودلف محمد بن مظفر، پس از بیان دعای ذیل گفته است؛ این آخرین تویع شریف برای نماینده خاص است و نیز مرحوم مجلسی رحمه الله آورده است که محمد بن علی بن محمد، در کتاب جامعی که دارد، این دعا را

به عنوان دعای استخاره بعد از نماز حاجت، که از حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشریف - رسیده است، نقل کرده است.

آن دعا به این شرح است:

به نام خداوند بخشنده مهربان

پروردگارا! تو را به آن نامت که به وسیله آن، زمین و آسمان ها را خلق کردی و به آنان گفتی: به میل و رغبت خود و یا با بی میلی به سوی من آییید و آن ها گفتند: بلکه با میل به سوی تو می آییم، قَسَمْتُ می دهم؛ و تو را به آن نامی که با آن نام، به عصای موسی دستور دادی، تا همه بافته های ساحران را بلعید، قَسَمْتُ می دهم؛ و به احترام آن نامی که به وسیله آن دل های ساحران را به سوی خود جلب کردی، تا آن جا که گفتند: به خدای جهان ها و خدای موسی و هارون ایمان آورده ایم، از تو که خدای جهانیان هستی درخواست می نمایم؛

و به احترام آن قدرتی که به وسیله آن به هر مخلوق جدید، رشد و بالندگی می دهی و هر بالنده ای را خلق می کنی، از تو می خواهم، و به احترام همه حقوقی که تو بر مخلوقات داری، از تو درخواست می کنم؛

و به احترام همه حقوقی که برای مخلوقات، بر خودت واجب دانسته ای، از تو درخواست می کنم، اگر این کاری که می خواهم انجام دهم، خیر دنیا و دین و آخرتم در آن است، پس بر محمد و خاندانش علیهم السلام درود و رحمت فرست و این کار را بر من گوارا و آسان گردان، و با رحمت خود، ای مهربان ترین مهربانان، سایه لطف خویش را در این کار بر من بگستران.

و اگر این کار مضرّ به حال

دنیا و آخرت من است، پس بر محمد و خاندانش درود و رحمت فرست و به هر گونه که خود خواستی، آن شرّ و بدی را از من دور کن و مرا راضی به قضای خود قرار ده و اندازه روزی خود را بر من مبارک گردان، تا در مورد چیزی که تو آن را به تأخیر انداخته ای، خواستار تعجیل نباشم و نیز در مورد چیزی که تو خواستار زود آمدن آن شده ای، هرگز خواستار تأخیر در آمدنش نباشم، زیرا که هیچ قدرتی نیست، مگر این که متکی به قدرت بی پایان خداوندی است. ای بزرگ، ای بزرگوار، ای صاحب شکوه و کرامت.

استخاره با ورقه

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطُّبْرَسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَعَرَّضَ لَهُ الْحِجَابُ مِمَّا لَمَّا يَدْرِي أَنْ يَفْعَلَهَا أَمْ لَا فَيَأْخُذُ خَاتَمِينَ فَيَكْتُبُ فِي أَحَدِهِمَا نَعَمَ أَفْعَلُ وَفِي الْآخَرِ لَا تَفْعَلُ فَيَسْتَخِيرُ اللَّهَ مَرَارًا ثُمَّ يَرَى فِيهِمَا فَيُخْرِجُ أَحَدَهُمَا فَيَعْمَلُ بِمَا يَخْرُجُ فَهَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ أَمْ لَا وَالْعَامِلُ بِهِ وَالتَّارِكُ لَهُ أَمْ هُوَ مِثْلُ الْإِسْتِخَارَةِ أَمْ هُوَ سِوَى ذَلِكَ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي سَنَّهُ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذِهِ الْإِسْتِخَارَةِ بِالرَّقَاعِ وَالصَّلَاةِ (٧٥)

در حدیثی آمده است: محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است که طیّ نامه ای به امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشت:

شخصی نیازمند است کاری را انجام دهد و این کار از کارهایی است که نمی داند آن را انجام دهد یا خیر.

برای تعیین تکلیف، دو انگشتر بر می دارد و روی یکی می نویسد: آری! انجام بده. و روی دیگری می نویسد:

خیر! انجام نده.

سپس از خداوند چند بار طلب خیر می کند و بعد دست می برد، یکی از آن انگشترها را برمی دارد و به هر چه در آن نوشته بود، عمل می کند.

آیا این کار جایز است؟ و آیا عمل کننده به چنین کاری که از این گونه استخاره دستور گرفته است و یا کسی که با دستور ترک گرفتن از این استخاره، به این کار اقدام نمی کند، مانند کسی است که با استخاره، تصمیم بر انجام یا ترک کاری گرفته باشد؟ و یا جریان غیر از این موارد است؟

آن چه که در این گونه موارد مطرح است و سنت امام رضا علیه السلام است، استخاره با زُقعهِ و ورقه به همراه نماز است.

ب) اعتقادات در کلام امام

توحید

زبان به توحید در هنگام تولد

اشاره

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلِيلَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ أَسِيدٍ قَالِ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعَمْرِيَّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ لَمَّا وُلِدَ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ سَطَعَ نُورٌ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ ثُمَّ سَقَطَ لِوَجْهِهِ سَاجِدًا لِرَبِّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَهُوَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (٧٦)

راوی می گوید: محمد بن عثمان عمری قدس سره گفت: وقتی آن جانشین - یعنی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - متولد شد، از بالای سرش نوری به آسمان بلند شد، سپس آن حضرت برای سجده بر خداوند خود را به صورت بر زمین انداخت. و سپس سر از سجده برداشت، در حالی که می فرمود:

خداوند خودش گواهی می دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست

و فرشتگان و صاحبان دانش نیز هر کدام به گونه ای بر این مطلب گواهی می دهد.

در حالی که خداوند در تمام جهان برپای دارنده عدالت است. خدایی جز خدای یکتای عزیز حکیم نیست. البتّه که در نزد خدا تنها دین مورد قبول، دین اسلام است.

رابطه توحید و امامت

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّلَالُ الْقُمِّيُّ قَمَالَ اخْتَلَفَ جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ فِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمَائِمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنْ يَخْلُقُوا وَيَرْزُقُوا فَقَالَ قَوْمٌ هَذَا مُحَالٌ لَا يَجُوزُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّ الْأَجْسَامَ لَا يَقْدِرُ عَلَى خَلْقِهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ آخَرُونَ بِيَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَقْمَدَ الْمَائِمَةَ عَلَى ذَلِكَ وَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ فَخَلَقُوا وَرَزَقُوا وَتَنَازَعُوا فِي ذَلِكَ تَنَازُعًا شَدِيدًا فَقَالَ قَائِلٌ مَا بَالُكُمْ لَا تَرْجِعُونَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ فَتَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ لِيُوضِحَ لَكُمْ الْحَقَّ فِيهِ فَإِنَّهُ الطَّرِيقُ إِلَى صَاحِبِ الْأَمْرِ فَرَضِيَتِ الْجَمَاعَةُ بِأَبِي جَعْفَرٍ وَسَلِمَتْ وَأَجَابَتْ إِلَى قَوْلِهِ فَكَتَبُوا الْمَسْأَلَةَ وَانْفَدُوهَا إِلَيْهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ جِهَتِهِ تَوْقِيعٌ نَسِيخَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَادَ وَقَسَمَ الْمَارْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا حَالٌ فِي جِسْمٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ فَأَمَّا الْمَائِمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَيَسْأَلُهُ [يَسْأَلُونَهُ] فَيَرْزُقُ إِجَابًا لِمَسْأَلَتِهِمْ وَإِعْظَامًا لِحَقِّهِمْ (٧٧)

ابوالحسن علی بن احمد دلّال قمی نقل می کند: گروهی از دانشمندان در مورد مسأله ای دو دسته شدند. و آن مسأله این بود که گروهی گفتند: خداوند همه اختیارات را به امامان معصوم علیهم السلام واگذار کرد و کاری به کار آن ها ندارد، هم آفرینش و هم روزی آنان، در اختیار امامان معصوم علیهم السلام قرار

داده شده است.

و گروهی دیگر گفتند: امامان فقط با اذن خداوند مورد به مورد اقدام می کنند، و از خدا می خواهند با اجابت درخواست آنان، آفرینش و روزی ها را مقزّر می کند و دلیلش هم این است که فقط خداوند می تواند موجودات را خلق کند.

در این میان درگیری شدید شد و عقلای قوم پیشنهاد کردند که جریان از طریق محمّد بن عثمان [دومین نماینده خاصّ امام زمان] پیگیری شود. آنان نیز طیّ نامه ای از حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - پرسیدند و نامه ذیل جواب آن پرسش است.

خداوند تبارک و تعالی همان کسی است که اجسام را خلق کرده است و روزی را تقسیم نموده است. زیرا که خداوند جسم نیست و در هیچ جسمی هم قرار نمی گیرد، هیچ همانندی ندارد و او شنوای داناست.

امّا امامان معصوم علیهم السلام، نسبت به خلقت اشیاء ابتدا از خداوند درخواست می کنند، و سپس خداوند با پذیرش درخواست آنان اشیاء را خلق می کند و نیز برای روزی مردمان از خداوند درخواست می کنند و خداوند برای بزرگداشت حق دوستی با آنان و به خاطر پاسخگویی به درخواست آنان، به مردم روزی می دهد.

نبوت

جانشینی پیامبر

... لَمَّا قَمَالَ أَحِبْرَنِي عَنِ الصِّدِّيقِ وَالْفَارُوقِ أَسْلِمًا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لِمَ لَمْ تَقُلْ لَهُ يَلُ أَسْلِمًا طَمَعًا لَأَنَّهُمَا كَانَا يُجَالِسَانِ الْيَهُودَ وَ يَسْتَخْبِرَانِهِمْ عَمَّا كَانُوا يَجِدُونَ فِي التَّوْرَةِ وَ سَائِرِ الْكُتُبِ الْمُتَقَدِّمَةِ النَّاطِقَةَ بِالْمَلَأِجِمِ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ مِنْ قِصَّةِ مُحَمَّدٍ ص وَ مِنْ عَوَاقِبِ أَمْرِهِ فَكَانَتِ الْيَهُودُ تَذَكَّرُ أَنَّ مُحَمَّدًا ص يُسَلِّطُ عَلَى الْعَرَبِ كَمَا كَانَ يُسَلِّطُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنَ الظَّفَرِ بِالْعَرَبِ كَمَا ظَفَرَ بِحَثِّ نَصْرُ بَنِي إِسْرَائِيلَ غَيْرَ

أَنَّهُ كَاذِبٌ فِي دَعْوَاهُ فَأْتِيَا مُحَمَّدًا فَسَاعِدَاهُ عَلَى [قَوْلٍ] شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبَايَعَاهُ طَمَعًا فِي أَنْ يَنَالَ كُلَّ مِنْهُمَا مِنْ جِهَتِهِ وَلِيَّهِ بَلَدٌ إِذَا اسْتَقَامَتْ أُمُورُهُ وَاسْتَبْتَتْ أَحْوَالُهُ فَلَمَّا أَيَسَا مِنْ ذَلِكَ تَلَّثَمَا وَصَدَا الْعَقَبَةَ مَعَ امْتَالِهِمَا مِنَ الْمُنَافِقِينَ عَلَى أَنْ يَقْتُلُوهُ فَدَفَعَ اللَّهُ كَيْدَهُمْ وَرَدَّهُمْ بَغِظِهِمْ لَمْ يَسْأَلُوا خَيْرًا كَمَا أَتَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَايَعَاهُ وَطَمَعَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَنْ يَنَالَ مِنْ جِهَتِهِ وَلِيَّهِ بَلَدٌ فَلَمَّا أَيَسَا نَكثَا بَيْعَتَهُ وَخَرَجَا عَلَيْهِ فَصَرَخَ اللَّهُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مَصْرَعًا أَشْبَاهَهُمَا مِنَ النَّاكِثِينَ (٧٨)

سعد بن عبدالله می گوید: وقتی به عرض حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رساندم که: شخصی از مخالفین، همیشه از من می پرسد بگو ابابکر و عمر با رضایت و رغبت مسلمان شدند و یا با بی میلی و ناخرسندی درونی مسلمان شدند؟

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمودند:

چرا به آن شخص نگفتی که آن دو [ابابکر و عمر] به خاطر طمع مسلمان شدند.

و بعد اضافه فرمودند:

جریان از این قرار است که ابابکر و عمر معمولاً با یهودیان نشست و برخاست داشتند و اخباری را که یهودیان از تورات و دیگر کتب آسمانی، که در مورد حوادث و رویدادهای روزانه و به خصوص جریان ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و پایان پیروزمندانه آن، دریافت می کرده اند و جويا می شدند و یهودی ها هم به آن دو می گفتند: همان گونه که بخت النصر بر بنی اسرائیل چیره شد و همه بنی اسرائیل را در برابر خود تسلیم نمود، محمد هم می آید و بر تمام عرب مسلط می شود. البته با این تفاوت که

محمدصلی الله علیه وآله وقتی آمد، به دروغ ادعا می کند که پیامبر است! (۷۹)، پس از این بود که ابابکر و عمر به حضور حضرت محمدصلی الله علیه وآله رسیدند و با گفتن شهادت «لا اله الا الله» به کمک آن حضرت شتافتند و به طمع این که هر یک از آن دو، بعد از پیروزی حضرت محمدصلی الله علیه وآله و تسلیم شدن عرب و آرام گشتن اوضاع به حکومت یکی از ولایات گماشته شوند، با حضرت محمدصلی الله علیه وآله بیعت کردند.

و بعد از آن که از رسیدن به حکومت و ریاست دلخواه خود، از طرف حضرت محمدصلی الله علیه وآله مأیوس شدند، در بازگشت از جنگ تبوک، رو بند و نقاب بر صورت زدند و به همراه عدّه ای از منافقین (۸۰) همانند خویش از کوه عقبه بالا رفتند، و شتر پیامبرصلی الله علیه وآله را رم دادند تا آن حضرت را به قتل برسانند.

امّا تدبیر خداوند بر حیلۀ آنان پیروز شد و خداوند مکر و دشمنی آنان را به خودشان بازگرداند و با همان خشم و کینه بازگشتند و از کار زشت خود، هیچ فایده ای ندیدند.

اتّفاقاً نظیر همین مسأله، در زمان حضرت علی علیه السلام پیش آمد، که طلحه و زبیر به حضور علی بن ابی طالب علیه السلام رسیدند و هر یک از آن دو به طمع رسیدن به حکومت و ریاست یکی از شهرها، با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند.

امّا وقتی از رسیدن به پست هایی که لیاقتش را نداشتند، مأیوس گردیدند، بیعت با علی علیه السلام را شکستند و بر علیه آن حضرت دست به شورش زدند و خداوند به گونه زمین خوردن دیگر عهد شکنان، آن

امتحان انبیاء

مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحَسَنِ بْنِ رُوحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ مَعَ جَمَاعَةٍ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْقَضِيرِيُّ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ لَهُ سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ فَقَالَ الرَّجُلُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَ هُوَ وَلِيُّ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَاتِلِهِ أَ هُوَ عَدُوُّ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ الرَّجُلُ فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَدُوَّهُ عَلَى وَلِيِّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْقَاسِمِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَفَهُمْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُخَاطِبُ النَّاسَ بِشَهَادَةِ الْعِيَانِ وَلَا يُشَافِيهِمْ بِالْكَلَامِ وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا مِنْ أَجْنَابِهِمْ وَأَصْنَانِهِمْ بَشَرًا مِثْلَهُمْ فَلَوْ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا مِنْ غَيْرِ صِنْفِهِمْ وَصُورِهِمْ لَنَفَرُوا عَنْهُمْ وَلَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاءَهُمْ وَكَانُوا مِنْ جِنْسِهِمْ يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْسُونَ فِي الْأَسْوَاقِ قَالُوا لَهُمْ أَنْتُمْ مِثْلُنَا فَلَمَّا نَقَبِلُ مِنْكُمْ حَتَّى تَأْتُونَا بِشَيْءٍ نَعْجِزُ أَنْ نَأْتِيَ بِمِثْلِهِ فَتَعْلَمُ أَنَّكُمْ مَخْصُوصُونَ دُونِنَا بِمَا لَا نَقْصِدُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمُ الْمُعْجِزَاتِ الَّتِي يَعْجِزُ الْخَلْقُ عَنْهَا فَمِنْهُمْ مَنْ جَاءَ بِالطُّوفَانِ بَعِيدِ الْأَنْدَارِ وَالْإِعْذَارِ فَغَرِقَ جَمِيعٌ مِنْ طَعَى وَتَمَرَّدَ مِنْهُمْ مَنْ أُلْقِيَ فِي النَّارِ فَكَانَتْ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسِلَامًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخْرَجَ مِنَ الْحَجْرِ الصَّلْدِ نَاقَةً وَأَجْرَى فِي ضَرْعِهَا لَبْنًا وَمِنْهُمْ مَنْ فُلِقَ لَهُ الْبَحْرُ وَفُجِّرَ لَهُ مِنَ الْحَجْرِ الْعُيُونُ وَجُعِلَ لَهُ الْعَصَا الْيَابِسَةُ تُعْبَانًا فَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأَحْيَا الْمَوْتَى بِإِذْنِ

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَنْبِيَآهُم بِمَا يَأْكُلُونَ وَ مَا يَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِهِمْ وَ مِنْهُمْ مَنِ انْشَقَّ لَهُ الْقَمَرُ وَ كَلَّمَهُ الْبَهَائِمُ مِثْلُ الْبَعِيرِ وَ الذَّنْبُ وَ غَيْرِ ذَلِكَ فَلَمَّا أَتَوْا بِمِثْلِ هَذِهِ الْمُعْجَزَاتِ وَ عَجَزَ الْخَلْقُ مِنْ أَمَمِهِمْ عَنْ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِهِ كَمَا مَن تَقْدِيرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لُطْفِهِ بِعِبَادِهِ وَ حِكْمَتِهِ أَنْ جَعَلَ أَنْبِيَآءَهُ مَعَ هَذِهِ الْمُعْجَزَاتِ فِي حِيَالِ غَالِبِينَ وَ فِي أُخْرَى مَغْلُوبِينَ وَ فِي حِيَالِ قَاهِرِينَ وَ فِي حَالِ مَقْهُورِينَ وَ لَوْ جَعَلَهُمْ عَزَّ وَ جَلَّ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ غَالِبِينَ وَ قَاهِرِينَ وَ لَمْ يَبْتَلِهِمْ وَ لَمْ يَمْتَحِنَهُمْ لَاتَّخَذَهُمُ النَّاسُ آلِهَةً مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمَّا عُرِفَ فَضْلُ صَبْرِهِمْ عَلَى الْبَلَاءِ وَ الْمَحَنِ وَ الْاِخْتِيَارِ وَ لَكِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ أَحْوَالَهُمْ فِي ذَلِكَ كَأَحْوَالِ غَيْرِهِمْ لِيَكُونُوا فِي حَالِ الْمِخْنَةِ وَ الْبُلُوى صَابِرِينَ وَ فِي حَالِ الْعَافِيَةِ وَ الظُّهُورِ عَلَى الْأَعْيَادِ شَاكِرِينَ وَ يَكُونُوا فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِمْ مُتَوَاضِعِينَ غَيْرَ شَامِخِينَ وَ لَا مُتَّجَبِرِينَ وَ لِيُعَلَّمَ الْعِبَادُ أَنَّ لَهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامِ إِلَهًا هُوَ خَالِقُهُمْ وَ مُدَبِّرُهُمْ فَيَعْبُدُوهُ وَ يُطِيعُوا رُسُلَهُ وَ تَكُونَ حُجَّةَ اللَّهِ تَعَالَى ثَابِتَةً عَلَى مَنْ تَجَاوَزَ الْحَيْدَ فِيهِمْ وَ ادَّعَى لَهُمُ الرُّبُوبِيَّةَ أَوْ عَانَدَ وَ خَالَفَ وَ عَصَى وَ جَحَدَ بِمَا أَتَتْ بِهِ الْأَنْبِيَآءُ وَ الرُّسُلُ وَ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنِهِ وَ يَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْنِهِ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ فَعُدْتُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رُوحِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ مِنَ الْغَدِ وَ أَنَا أَقُولُ فِي نَفْسِي أَتَرَاهُ ذَكَرَ مَا ذَكَرْنَا يَوْمَ أَمْسٍ مِنْ عِنْدِ نَفْسِهِ فَابْتَدَأَنِي فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ لَأَنَّ أَخْرَ مِنْ السَّمَاءِ

فَتَخَطَفَنِي الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِي الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَيَجِيئُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقُولَ فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِرَأْيِي وَ مِنْ عِنْدِ نَفْسِي بَلْ ذَلِكَ عَنِ الْأَصْلِ وَ مَسْمُوعٍ عَنِ الْحُجَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ (۸۱)

محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی می گوید: به همراه جماعتی از جمله علی بن عیسی قیصری، نزد ابوالقاسم حسین بن روح رحمه الله بودیم که شخصی نزدیکش رفت و گفت: می خواستم چیزی بپرسم.

حسین بن روح گفت: بپرس آن چه را که در ذهن داری. آن مرد پرسید: از امام حسین علیه السلام برایم بگو، آیا او ولی الله بود؟

حسین بن روح گفت: آری. آن مرد پرسید: آیا سزاوار است که خداوند دشمن خودش «عدو الله» را بر ولی خودش «ولی الله» مسلط کند؟

ابوالقاسم بن روح در جواب گفت:

به آن چه که می گویم دقت کن.

بدان که خداوند تبارک و تعالی مردم را در حالی که با چشم سر او را ببینند، مورد خطاب قرار نمی دهد و با حضور جسمانی با افراد سخن نمی گوید.

امّا خداوند بزرگ رسولانی را از جنس خود مردم و از نوع خود مردم که بشرهایی همانند مردم هستند، به سوی آنان می فرستد. و اگر از غیر هم جنس و هم شکل مردم، رسولانی به سوی آنان می فرستد، از او دوری می کردند و حرف هایش را نمی پذیرفتند.

از آن طرف وقتی رسولانی از جنس خود مردم که می خوردند و در بازار راه می رفتند، به سوی آنان مبعوث شدند، مردم گفتند: شما بشرهایی همانند ما هستید و ما حرف هایتان را نمی پذیریم، مگر این که یک کاری را که ما نتوانیم انجام دهیم، انجام دهید. و معجزه ای بیاورید تا ما بدانیم که تنها شما هستید که چنین

کاری می توانید بکنید و ما قادر بر آن نیستیم.

بر این اساس، خداوند توان کارهای اعجاز آمیزی را که دیگران از انجام آن عاجز بودند، به پیامبران عنایت فرمود. و از پیامبران الهی، یکی حضرت نوح علیه السلام بود که پس از انذار و ترساندن مردم از عذاب خداوند و اتمام حجّت بر آنان، خداوند به درخواست او، آن طوفان عظیم را آورد که همه سرکش ها و متمرّدین را غرق نمود.

و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت ابراهیم علیه السلام بود، که در آتش افکنده شد، اما آتش بر او سرد و ملایم گردید. و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت صالح علیه السلام بود که به قدرت خداوند، از درون کوه و قطعه سنگی سخت، شتری بیرون آورد و از پستان های آن شیر جاری ساخت.

و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت موسی علیه السلام بود که به اذن خداوند، دریا را شکافت و از درون سنگ، برایش چشمه ها برای بهره بردن قومش جاری شد و عصایی که در دست داشت، ماری بزرگ شد و وسایل دروغین ساحران را بلعید و نابود کرد.

و یکی دیگر از پیامبران الهی حضرت عیسی علیه السلام بود که کور مادرزاد و نیز مبتلا به مرض پسی را شفا داده و مرده ها را زنده کرد و این همه به اذن خداوند انجام می شد و از آن چه که مردم می خوردند و نیز در خانه هایشان ذخیره می کردند، خبر داد.

و یکی دیگر از پیامبران الهی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود. همان پیامبری که ماه را دو نیم کرد و چهار پایانی همانند شتر و سوسمار و غیر آن ها با او سخن گفتند. آنگاه که پیامبران الهی این گونه

معجزات را آوردند و خلق در مورد آن‌ها عاجز ماندند و نتوانستند مثل آن‌ها را بیاورند، با این همه، از باب لطف خداوند به بندگان و حکمتی که خداوند در این کار قرار داده بود، این شد که پیامبران با این همه قدرت اعجاز، باز هم در ظاهر گاهی پیروز و چیره شوند و گاهی شکست بخورند.

که اگر خداوند در همه حال پیامبران را پیروز قرار می‌داد، و آن‌ها را به بلاء گرفتار نمی‌کرد و امتحان نمی‌نمود، هر آینه مردم آنان را به جای خداوند و به عنوان خدایان خود انتخاب می‌کردند و جایگاه با فضیلت صبر و بردباری پیامبران بر بلاها و امتحان‌ها، برای مردم روشن نمی‌شد.

اما خداوند پیامبران را در مورد پیروزی و شکست، همانند دیگر مردمان قرار داد، تا در سختی و بلا صابر باشند و در رفاه و پیروزی بر دشمنان، شاکر باشند و در تمام حالات زندگی خود فروتن باشند و از خود راضی و متکبر نباشند.

و بندگان نیز بدانند که برای پیامبران هم، خدایی است که خالق و مدبّر امور پیامبران است، تا مردم خدا را پرستش کنند و مطیع پیامبران الهی باشند و نیز بر کسانی که در مورد پیامبران غلوّ و زیاده روی کردند و پیامبران را خدا دانستند، حجّت تمام شود.

و نیز بر کسانی که با پیامبران دشمنی آغاز کردند و به مخالفت برخاسته و نافرمانی کردند و آورده‌های پیامبران را انکار کردند، حجّت تمام باشد. تا هر کس که هلاک می‌گردد، بر اساس دلیل و برهان هلاک گردد و هر کس که زنده و جاوید می‌ماند، بر اساس دلیل و برهان، زنده و جاوید بماند.

محمد

بن ابراهیم بن اسحاق رحمه الله می گوید وقتی این مطلب را شنیدم، به حضورش رسیدم، در حالی که به این فکر بودم که آن چه را که ابن روح برایمان بیان کرد، از طرف خودش بود، یا از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بیان کرده است؟

در همین حال و بدون این که چیزی بر زبان بیاورم، حسین بن روح شروع به سخن کرد و خطاب به من فرمود:

ای محمّد بن ابراهیم! البتّه اگر از آسمان به طرف زمین بیافتم و در هوا پرنده شکاری من را برآید و یا باد سهمگین مرا در مکانی دوردست بیندازد، برایم دوست داشتنی تر است، از این که از روی هوای نفس خود و با رأی خودم، مطلبی برایتان بگویم، بلکه آن چه را که گفتم، مطابق با اصل است و از حضرت حجّت بن الحسن العسگری - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شنیدم.

شکوه حضرت مهدی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه وآله

علامه مجلسی قدس سره با سندی که آورده از مفضل بن عمر جعفری که از اصحاب امام صادق علیه السلام بود، نقل کرده است که:

امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن که قائم آل محمّد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور می کند و رجعت معصومین انجام شود، آن حضرت در حالی که پیراهن خونین پیامبر صلی الله علیه وآله در روز شکسته شدن پیشانی و دندان مبارک پیامبر صلی الله علیه وآله را بر تن دارد، به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می رسد و عرضه می دارد:

... فَيَقُولُ يَا جَدَّاهُ وَصَفْتَنِي وَدَلَلْتَ عَلَيَّ وَنَسَبْتَنِي وَسَمَّيْتَنِي وَكَنَيْتَنِي فَجَحَدْتَنِي الْأُمَّةُ وَتَمَرَدَتْ وَقَالَتْ مَا وُلِدَ وَلَا كَانَ وَ أَيْنَ

هُوَ وَ مَتَى كَانَ وَ أَيْنَ يَكُونُ وَ قَدْ مَاتَ وَ لَمْ يُعَقَّبْ وَ لَوْ كَانَ صَحِيحاً مَا أَخَّرَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذَا الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَصَبْرَتْ مُحْتَسِباً وَ
قَدْ أَدِنَ اللَّهُ لِي فِيهَا بِأُذُنِهِ يَا جَدَّاهُ (۸۲)

ای جد بزرگوار! تو وصف مرا بیان کردی و مردم را برای شناختن من راهنمایی کردی و نام و نسب و کنیه ام را برای آنان بیان کردی. اما امت تو، مرا انکار کردند و از فرمانم سرپیچی نمودند.

به طوری که گروهی گفتند: او متولد نشد و چنین شخصی وجود ندارد. و اگر هست، پس کجاست؟ و در چه زمانی وجود داشته و در کجا زندگی می کند؟ و یا گفتند او مرده است و هیچ فرزندی بر جای نگذاشت. و گفتند: اگر این حرف ها - که امام زمان وجود دارد - صحیح بود، هرگز خدا او را این همه سال، دور از مردم نگه نمی داشت.

اما من نظاره گر این مسایل بودم و صبر کردم تا این که اکنون خداوند اجازه ظهورم را عنایت کرد و اکنون از آن همه بلا، به حضورت شکایت می آورم.

مسأله عصمت

... قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى
فَبِإِنِّ فَقَهَاءِ الْفَرِيقَيْنِ يَزْعُمُونَ أَنَّهَا كَانَتْ مِنْ إِهَابِ الْمَيْتَةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ قَالَ ذَلِكَ فَقَدِ افْتَرَى عَلَى مُوسَى وَ اسْتَجْهَلَ فِي
تُبُوتِهِ لِأَنَّهُ مَا خَلَا الْأَمْرُ فِيهَا مِنْ خَطْبَيْنِ إِمَّا أَنْ تَكُونَ صِلَاءَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا جَائِزَةٌ أَوْ غَيْرَ جَائِزَةٍ فَإِنْ كَانَتْ صَلَاتُهُ جَائِزَةً جَازَ
لَهُ لُبْسُهَا فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ وَ إِنْ كَانَتْ مُقَدَّسَةً مُطَهَّرَةً فَلَيْسَ بِأَقْدَسَ وَ أَطْهَرَ مِنَ الصَّلَاةِ وَ إِنْ كَانَتْ صَلَاتُهُ

غَيْرَ جَائِزِهِ فِيهِمَا فَقَدْ أُوجِبَ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَمْ يَعْرِفِ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَمْ يَعْلَمْ مَا جَازَتْ الصَّلَاةُ فِيهِ مِمَّا لَمْ تَجُزْ وَ هَذَا كُفْرٌ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ عَنِ التَّأْوِيلِ فِيهِمَا قَالَ إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ فَقَالَ يَا رَبِّ إِنِّي أَخْلَصْتُ لَكَ الْمَحَبَّةَ مِنِّي وَ غَسَيْتُ قَلْبِي عَمَّنْ سِوَاكَ وَ كَانَ شَدِيدَ الْحُبِّ لِأَهْلِهِ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ أَيِ انزِعْ حُبَّ أَهْلِكَ مِنْ قَلْبِكَ إِنْ كَانَتْ مَحَبَّتُكَ لِي خَالِصَةً وَ قَلْبُكَ مِنَ الْمَيْلِ إِلَيَّ مِنْ سِوَايَ مَشْغُولًا (٨٣)

سعد بن عبدالله قمی می گوید: در آن جلسه که به همراه احمد بن اسحاق قمی به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، به دستور امام، پرسش هایم را از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدم و جواب دریافت کردم.

در یکی از آن پرسش ها از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدم:

ای پسر رسول خدا! بفرمایید چرا خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور داد «کفش هایت را بیرون آور، که تو در سرزمین مقدس طوی هستی.»

چون فقهای شیعه و سنی می پندارند که کفش حضرت موسی از پوست مردار حیوان، یعنی حیوانی که ذبح شرعی نشده باشد، بود.

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

هر کس چنین گفته است به حضرت موسی تهمت زده است و در عین حال به آن حضرت، نسبت جهالت و نادانی داده است، زیرا این که بگویند کفش حضرت موسی از پوست مردار بوده است، یکی از دو اشتباه را باید به حضرت موسی نسبت داده اند.

چون یا نماز خواندن با آن نعلین جایز بود

و یا نبود. اگر بگویید نماز خواندن در آن نعلین (۸۴) برای حضرت موسی جایز بود، پس پوشیدن آن کفش و رفتن در آن مکان مقدّس هم جایز بود، و آن مکان هر اندازه که مقدّس باشد، هرگز از نماز مقدّس تر نیست.

و اگر نماز خواندن در آن نعلین جایز نبود، پس لازم می آید که بگوییم حضرت موسی، حلال و حرام را تشخیص نمی داده و نمی دانست که نماز خواندن در چه چیزی جایز است و در چه چیزی جایز نیست و این کفر است. (۸۵)

سعد بن عبدالله قمی می گوید عرض کردم: ای پسر رسول خدا! در مورد دو آیه «فاخلع نعلیک» و «انک بالواد المقدّس» بفرمایید منظور چیست؟

حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

حضرت موسی در وادی مقدّس با خدای خود مناجات کرد و عرض کرد: پروردگارا! من همه عشق و علاقه ام را خالصانه و مخلصانه برای تو قرار داده ام و دلم را از غیر تو پاک کرده ام «در حالی که حضرت موسی به خانواده اش محبّت بسیار داشت»، این جا بود که خداوند فرمود: اِخْلَعْ نَعْلَيْكَ، یعنی اگر واقعاً مرا دوست داری و از غیر من دل کنده ای، دوستی و علاقه به خانواده ات را از دلت بیرون کن.

از دواج پیامبر

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيْسَى الْوَشَائِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ طَاهِرِ الْقُمِّيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَحْرِ بْنِ سَهْلِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَسْرُورٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيِّ قَالَ سَأَلْتُ الْحُجَّهَ الْقَائِمَ فَقُلْتُ مَوْلَانَا وَابْنِ مَوْلَانَا إِنَّا رَوَيْنَا عَنْكُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَعَلَ طَلَّاقَ نِسَائِهِ بِيَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى أُرْسَلَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى عَائِشَةَ إِنَّكَ

قَدْ أَرْهَجَتْ عَلَى الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ بِفِتْنَتِكَ وَوَرَدَتْ [أُورِدَتْ] بَيْنِكَ حِيَاضَ الْهَلَكَةِ بِجَهْلِكَ فَإِنْ كَفَفْتَ عَنِّي عَزَّ بِكَ وَإِلَّا طَلَّقْتُكَ
وَنِسَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ كَانَ طَلَّقَهُنَّ وَفَاتُهُ قَالَ مَا الطَّلَاقُ قُلْتُ تَخْلِيَهُ السَّبِيلَ قَالَ فَإِذَا كَانَ وَفَاهُ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ خَلَى
لَهُنَّ السَّبِيلَ فَلِمَ لَا يَحِلُّ لَهُنَّ الْأَزْوَاجُ قُلْتُ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْأَزْوَاجَ

عَلَيْهِنَّ قَالَ وَكَيْفَ وَقَدْ خَلَى الْمَوْتُ سَبِيلَهُنَّ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا ابْنَ مَوْلَايَ عَنْ مَعْنَى الطَّلَاقِ الَّذِي فَوَّضَ رَسُولُ اللَّهِ حُكْمَهُ إِلَيَّ أَمِيرَ
الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَظَّمَ شَأْنَ نِسَاءِ النَّبِيِّ فَخَصَّهِنَّ بِشَرَفِ الْأُمَّهَاتِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ هَذَا الشَّرْفَ بَاقٍ لَهُنَّ مَا دُمْنَ لِلَّهِ عَلَى الطَّاعَةِ فَأَيُّتَهُنَّ عَصَتْ اللَّهَ بَعْدِي بِالْخُرُوجِ عَلَيْكَ فَأَطْلِقْ لَهَا فِي الْأَزْوَاجِ
وَأَسْقِطْهَا مِنْ شَرَفِ أُمَمِهِ الْمُؤْمِنِينَ (٨٦)

امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به سعد فرمود: ای سعد چه چیزی باعث شد که به حضور ما برسی؟ سعد می گوید
عرض کردم: ای مولای من! احمد بن اسحاق تشویقم کرد که به حضور مولایم برسم.

حضرت فرمود: البته چند مسأله هم داشتی که می خواستی پرسی. عرض کردم: آری مولای من! جریان همان گونه است که
فرمودید.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: از نور چشمم [فرزندم پرس. و با اشاره مرا به طرف کودکی خردسال راهنمایی کرد.

سپس آن کودک رو به من کرد و فرمود:

هر چه به ذهنت رسید، پرس!

عرض کردم: ای مولای ما و فرزند مولای ما! از ناحیه شما برای ما روایت کرده اند که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله،
طلاق زن های خویش را به دست حضرت علی علیه السلام قرار داد.

حتی حضرت علی علیه السلام

در جریان جنگ جمل، برای عایشه پیغام فرستاد که تو با فتنه ای که بر پا کرده ای، بر اسلام و در بین اهل اسلام گرد و غبار کینه را بلند کردی، و با نادانی خودت، فرزندان را در معرض هلاکت قرار داده ای.

پس اگر دست از دشمنی و جنگ با من برداشتی، که کاری با تو ندارم، و الا از همسری پیامبر صلی الله علیه و آله تو را طلاق می دهم. در حالی که طلاق و جدایی زنان پیامبر، عملاً با وفات آن حضرت صورت پذیرفته بود؟

امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - از من پرسید:

طلاق یعنی چه؟ [طلاق را چگونه معنی می کنی؟]

من عرض کردم: زن طلاق می گیرد، یعنی راه ازدواج او با دیگر مردان باز است.

آن حضرت فرمود:

خوب اگر طلاق و جدایی زنان پیامبر با وفات ایشان صورت گرفت، و فرض این است که آنان رها شدند و راه ازدواج آنان با دیگر مردان باز شد، پس چرا نمی توانند شوهر کنند؟

سعد می گوید: عرض کردم: دلیلش آن است که خداوند بزرگ، ازدواج کردن را بر آنان حرام نمود.

آن حضرت فرمود:

با این که وفات پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را آزاد کرد، دیگر معنا ندارد که ازدواج کردن بر آنان حرام باشد.

من عرض کردم: ای فرزند مولای من! پس بفرمایید معنای طلاق که پیامبر اختیارش را در دست حضرت علی علیه السلام قرار داده بود، چیست؟

آن حضرت فرمود:

خداوند بزرگ که نامش مقدس است، شأن و منزلت زنان پیامبر را با ارزش قرار داد و این شرافت را به آنان عنایت فرمود، که مادران امت اسلام باشند و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: این شرافت

برای زنان من تا وقتی باقی است، که در اطاعت خداوند باشند و هر یک از زنان من که بعد از من، با شوریدن بر تو از اطاعت خداوند بیرون رفت، او را رها کن و طلاقش را بده، تا بتواند شوهر کند و از شرافت مادر مؤمنین بودن خارجش کن.

امامت

جایگاه اهل بیت علیهم السلام

تَوَقَّعَ مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ امَامَ زَمَانٍ كَانَ خَرَجَ إِلَى الْعَمْرِيِّ وَ ابْنِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رَوَاهُ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَجَدْتُهُ مُتَّبِعًا بِحُطِّ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَفَقَّكَمَا اللَّهُ لِبَاعِيهِ وَبَتَّكَمَا عَلَى دِينِهِ وَ أَسْعَدَكَمَا بِمَرْضَاتِهِ انْتَهَى إِلَيْنَا مَا ذَكَرْتُمَا أَنَّ الْمِيثِمِّيَّ أَخْبَرَ كَمَا عَنِ الْمُخْتَارِ وَ مُنَاظَرْتِهِ مَنْ لَقِيَ وَ احْتِجَّاجِهِ بِأَنَّ لِمَا خَلَفَ غَيْرُ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَ تَصَدِيقِهِ إِيَّاهُ وَ فَهَمَّتْ جَمِيعٌ مِمَّا كَتَبْتُمَا بِهِ مِمَّا قَالَ أَصِيحَابُكُمَا عَنْهُ وَ أَنَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعِيدِ الْجَلَاءِ وَ مِنَ الضَّلَالَةِ بَعِيدِ الْهُدَى وَ مِنْ مُوبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَ مُزْدِيَّاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَلَمْ أَحْسَبِ النَّاسَ أَنْ يَتَرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ كَيْفَ يَتَسَاءَلُونَ فِي الْفِتْنَةِ وَ يَتَرَدَّدُونَ فِي الْحَيْرَةِ وَ يَأْخُذُونَ يَمِينًا وَ شِمَالًا فَارْقُوا دِينَهُمْ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ عَانَدُوا الْحَقَّ أَمْ جَاهِلُوا مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّوَايَاتُ الصَّادِقَةُ وَ الْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ أَوْ عَلِمُوا ذَلِكَ فَتَنَسَّوْا أَمْ مَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ إِمَامًا ظَاهِرًا وَ إِمَامًا مَغْمُورًا أَمْ لَمْ يَعْلَمُوا انْتِظَامَ أُمَّتِهِمْ بَعِيدِ نَبِيِّهِمْ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى أَنْ أَفْضَى الْأَمْرَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الْمَاضِي يَعْغِي الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَامَ مَقَامَ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى

طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ كَانَ نُورًا سَاطِعًا وَقَمَرًا زَهْرًا اخْتَارَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مَا عِنْدَهُ فَمَضَى عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ عَلَى عَهْدِ عَهْدِهِ وَوَصِيَّتِهِ أَوْصَى بِهَا إِلَى وَصِيَّتِي سَتَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَمْرِهِ إِلَى غَايِهِ وَأَخْفَى مَكَانَهُ بِمَشِيَّتِهِ لِلْقَضَاءِ السَّابِقِ وَالْقَدْرِ النَّافِذِ وَفِينَا مَوْضِعُهُ وَ لَنَا فَضْلُهُ وَ لَوْ قَدْ أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا قَدْ مَنَعَهُ وَ أزالَ عَنْهُ مَا قَدْ جَرَى بِهِ مِنْ حُكْمِهِ لَأَرَاهُمْ الْحَقَّ ظَاهِرًا بِأَحْسَنِ حِلْيَةٍ وَ أْبَيِّنِ دَلَالَةٍ وَ أَوْضَحِ عِلْمَانِهِ وَ لَأَبَيَانَ عَنْ نَفْسِهِ وَ قَامَ بِحُجَّتِهِ وَ لَكِنَّ أَقْدَارَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا تُغَالَبُ وَ إِرَادَتُهُ لَا تُرَدُّ وَ تَوْفِيقُهُ لَمَّا يُسَبِّقُ فَلْيَدْعُوا عَنْهُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَى وَ لِيُقِيمُوا عَلَى أَصْلِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهِ وَ لَا يَبْحَثُوا عَمَّا سَتَرَ عَنْهُمْ فَيَأْتُوا وَ لَا يَكْشِفُوا سَتَرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَنْدَمُوا وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَ فِينَا لَمَّا يَقُولُ ذَلِكَ سَوَانَا إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٌ وَ لَمَّا يَدَّعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ غَوِيٌّ فَلْيَقْتَصِرُوا مِنَّا عَلَى هَذِهِ الْجُمْلَةِ دُونَ التَّفْسِيرِ وَ يَفْتَنُوا مِنْ ذَلِكَ بِالتَّعْرِيفِ دُونَ التَّضْرِيحِ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ (٨٧)

شیخ طوسی رحمه الله (٨٨) گوید: نامه ای از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را که به عثمان بن عمری و فرزندش نوشته شده بود، با خط سعد بن عبدالله که آن را روایت کرده بود دیدم که آن حضرت خطاب به عمری و فرزندش فرمود:

خداوند شما را در مسیر طاعت و عبادت موفق بدارد و شما را بر دین خویش ثابت قدم نگه دارد و با رضایت خودش از شما، شما را خوش بخت کند.

نکاتی را که در

مورد نظر میثمی «یا هیشمی» و بحث هایی که با مخالفین داشت و این که آنان گفته بودند: برای امام حسن عسکری علیه السلام غیر از جعفر بن علی، وارثی نیست. و میثمی نیز آنان را تصدیق کرده است، همگی به من رسید و نیز همه آن چه را که از جانب اصحابتان نوشتید، دانستم.

من از کوری بعد از بینایی و از گمراهی بعد از هدایت و از پیگردهای کردار و از پرت گاه های فتنه، به خداوند پناه می برم. زیرا که خداوند بزرگ می فرماید: «الم، آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟!» (۸۹)

اینان چگونه در فتنه فرو می افتند و در سرگردانی و حیرت مُردّد هستند و به چپ و راست تمسک می کنند؟ آیا اینان از دین خود دست برداشته اند و یا نسبت به دین خود در شک افتاده اند؟ یا این که با حق دشمنی دارند و یا از مضامین روایات راست و درست بی خبرند؟

و یا مضامین روایات را می دانند، اما دریغ کرده اند از علم خود، که همانا زمین خالی از حجت نیست، یا دریغ کرده اند از شناختن حجت آشکار «امام ظاهر و در معرض دید همگان»، و یا حجت مخفی از دیدگان. آیا آنان ندانسته اند که امامان معصوم علیهم السلام به طور منظم، پس از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری آمدند، تا این که به اراده خداوند جریان امر به امام حسن عسکری علیه السلام که اکنون در گذشته است، منتهی شد؟

همان امامی که در جایگاه پدران خویش، به هدایت مردم به سوی حق و صراط مستقیم مشغول شد. همان امامانی که نور درخشنده

و ستاره بَرّاق و ماه تابان بودند. پس از آن، خداوند او را به جوار رحمت خود فراخواند و او به روش پدران خویش عمل کرد و قدم جای قدم پدران خود گذاشت و بر مبنای عهدی که متعهد شده بود، عمل کرد.

و بر اساس وصیّتی که از پدرانِ خود گرفت و به وصیّ مخفی خود سپرد، عمل کرد. آری! همان وصیّی ای که خداوند او را به امر خود، تا زمانی که خود می داند، از دیده ها پنهان ساخت و با خواست خود بر اساس قضای الهی اش و قَدَر در حالِ اجرایش، جایگاه و مکان زندگی اش را نیز مخفی ساخت.

آری! جایگاه و فضیلتِ این قضا و قَدَر الهی در وجود ماست. البتّه اگر خداوند نسبت به آنچه که از او منع کرد، اجازه صادر می نمود و حکم مخفی بودن را که حکم الهی است، برمی داشت، هر آینه من ظاهر می شدم و حق را با زیباترین چهره اش و روشن ترین برهان و واضح ترین نشانه برای آنان کسانی که در تردید واقع شده اند آشکار می ساختم. آن گونه که حق، با تمام جوانبش روشن شود و همه دلیل های آن اقامه گردد.

اما چه کنم که هیچ چیز بر قضا قَدَر الهی پیروز نمی شود و خواست خداوند قطعی است و رد خور ندارد و هیچ چیز بر اراده او پیشی نمی گیرد.

بنابراین، آنان باید پیروی از هوا و هوس را از خود دور کنند و بر اساس دینی که بر آن بوده اند، استقامت کنند و باقی بمانند و به تفحص و جست و جو در مورد آن چه را که مخفی از دید آن هاست، نپردازند «در فکر این نباشند» که

امام زمان خود را همیشه و در هر حال که بخواهند، ببینند و بشناسند، که اصرار بر این کار، باعث گناه کار شدن آنان می گردد و هرگز درصدد برنیايند که راز پروردگار را بگشایند که این کار برای آنان باعث پشیمانی است و این را بدانند که حق با ماست و در میان ماست؛ البتّه این جمله را غیر از ما، هر کس که بگوید دروغگو و گمراه ناامید است.

پس آنان «کسانی که نسبت به ما تردید کرده اند» همین جمله را «أَنَّ الْحَقَّ فِينَا وَمَعَنَا» به خواست خداوند از ما داشته باشند و به آن اکتفا کنند و به همین مقدار قانع شوند و به تفسیر آن نپردازند.

ضرورت اطاعت از ائمه اطهار عليهم السلام

عَنِ الشَّيْخِ الْمُؤْتَقِ أَبِي عُمَرَ الْعَامِرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ تَشَاجَرُ ابْنُ أَبِي غَانِمٍ الْقَرْوِينِيُّ وَ جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ فِي الْخَلْفِ فَذَكَرَ ابْنُ أَبِي غَانِمٍ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَضَى وَ لَا خَلْفَ لَهُ ثُمَّ إِنَّهُمْ كَتَبُوا فِي ذَلِكَ كِتَابًا وَ أَنْفَعُوهُ إِلَى النَّاحِيَةِ وَ أَعْلَمُوا بِمَا تَشَاجَرُوا فِيهِ فَوَرَدَ جَوَابُ كِتَابِهِمْ بِخَطِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَافَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ وَهَبَ لَنَا وَ لَكُمْ رُوحَ الْيَقِينِ وَ أَجَارَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ إِنَّهُ أَنْهَى إِلَى أَرْتِيَابِ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَا دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّكِّ وَ الْحَيْرَةِ فِي وُلَاهِ أَمْرِهِمْ فَغَمَّنَا ذَلِكَ لَكُمْ لَمَّا لَنَا وَ سَأَوْنَا فِيكُمْ لَا فِينَا لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعِيدَ عَنَّا وَ نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا يَا هُوَلَاءِ مَا لَكُمْ فِي الرَّيْبِ تَتَرَدَّدُونَ وَ فِي الْحَيْرَةِ تَنْعَكِسُونَ أ

وَمَا سَمِعْتُمُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ أَوْ مَا عَلَّمْتُمْ مِمَّا جَاءَتْ بِهِ
الْآثَارُ مِمَّا يَكُونُ وَيَحْدُثُ فِي أُمَّتِكُمْ عَلَى الْمَاضِيَيْنَ وَالْبَاقِيْنَ مِنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاقِلَ تَأْوُونَ
إِلَيْهَا وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ يَدَا عِلْمٍ وَإِذَا أَفَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَلَمَّا
قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ أَبْطَلَ دِينَهُ وَقَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ كَلَّا مِمَّا كَانَ ذَلِكُمْ وَلَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيُظْهَرَ أَمْرُ
اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ وَإِنَّ الْمَاضِي مَضَى سَعِيدًا فَقِيدًا عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَذَوِ النَّعْلَ بِالنَّعْلِ وَفِينَا وَصِيَّتُهُ وَعِلْمُهُ وَمَنْ هُوَ
خَلْفُهُ وَمَنْ يَسُدُّ مَسَدَهُ وَلَا يُنَازِعُنَا مَوْضِعَهُ إِلَّا ظَالِمٌ آثِمٌ وَلَا يَدْعِيهِ دُونَنَا إِلَّا جَاحِدٌ كَافِرٌ وَلَوْ لَا أَنَّ أَمْرَ اللَّهِ لَا يُغْلَبُ وَسِرَّهُ لَا يُظْهَرُ
وَلَا يُغْلَبُ لَظَهَرَ لَكُمْ مِنْ حَقِّنَا مَا تَبَهَّرُ مِنْهُ عُقُولُكُمْ وَيُزِيلُ شُكُوكَكُمْ لِكِنَّه مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَلكلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَسَلِّمُوا
لَنَا وَرُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا فَعَلَيْنَا الْإِصْرَ دَارُ كَمَا كَانَ مِنَّا الْإِيرَادُ وَلَا تُحَاوِلُوا كَشْفَ مَا غُطِّي عَنْكُمْ وَلَا تَمِيلُوا عَنِ الْيَمِينِ وَتَعِيدُوا إِلَى
الْيَسَارِ وَاجْعَلُوا قَضِيَّكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّبَّةِ الْوَاضِحَةِ فَقَدْ نَصَّحْتُ لَكُمْ وَاللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ وَلَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةِ
صَلَاحِكُمْ وَرَحْمَتِكُمْ وَالْإِسْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شُغْلٍ مِمَّا قَدْ امْتَحَنَّا مِنْ مُنَازَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتْلُ

الضَّالِّ الْمُتَابِعِ فِي عَيْبِ الْمُضَادِّ لِزَيْهِ الْمِدَّعِي مَا لَيْسَ لَهُ الْجَاحِدِ حَقٌّ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الْغَاصِبِ وَفِي ابْنِهِ رَسُولِ اللَّهِ ص لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ وَسَيْرٌ دَى الْجَاهِلِ رِدَاءٌ عَمَلِهِ وَ سَيَعْلَمُ الْكَافِرُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمَهَالِكِ وَ الْأَسْوَاءِ وَ الْأَفَاتِ وَ الْعَاهَاتِ كُلَّهَا بِرَحْمَتِهِ فَإِنَّهُ وَلِيُّ ذَلِكُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ وَ كَانَ لَنَا وَ لَكُمْ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا (٩٠)

از ابو عمر عامری نقل شده است که گفت: ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان، در مورد جانشین امام حسن عسکری علیه السلام اختلاف کردند و ابن ابی غانم گفت: امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت و جانشینی بر جای نگذاشت «گویا امامت بعد از او به آخر رسیده است».

برای از بین رفتن درگیری، آنان نامه ای را تنظیم کردند و مطلب مورد دعوا را در آن یادداشت کردند و در ناحیه مقدسه قرار دادند و جواب آن طی نامه ای به خط امام زمان - عجل الله فرجه الشریف - به شرح ذیل ارسال گردید:

به نام خداوند بخشنده مهربان

خداوند ما و شما را از بلاها به دور بدارد و روح یقین را بر ما ببخشد و در دگرگونی، پناه ما و شما باشد.

همانا جریان شک و حیرت گروهی از شما، به خصوص برخی از بزرگان در دین، به ما رسید. و این باعث دلنگی ما شد. اما نه از جهت ضروری که به ما می رسد، بلکه به خاطر انحرافی که در زندگی شما ایجاد

شده است، نگرانیم. زیرا خداوند با ماست.

بنابراین نیازی به غیر خداوند نداریم و حق با ماست، پس عقب نشینی افراد از راه ما، به ما آسیبی نمی رساند، چه این که ما مخلوق برتر خداییم و دیگران به خاطر ما آفریده شده اند.

ای گروه! چه شده است که در شک و تردید سرگردانید و در سرگردانی به رو افتاده اید. آیا قول خداوند را نشنیده اید که فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید از پیامبر خدا و اولوالأمر» (=امامان بعد از پیامبر)

آیا از آثار و احادیثی که رسیده است، خبر ندارید که در مورد امامان گذشته و آینده اتان به شما خبر داده اند. آیا ندیدید که خداوند برای پناه گیرنده شما، پناهگاه هایی را قرار داده است؟ و رهبرانی را که به وسیله آنان هدایت شوید، قرار داده است؟

به طوری که از زمان حضرت آدم تا همین زمان این چنین بوده است. به گونه ای که هر گاه رهبری از دنیا می رفت، رهبری دیگر به جای آن ظاهر می شد؟ و هر گاه ستاره ای غروب می کرد، ستاره دیگری رخ می نمود؟

حال که در این زمان خداوند رهبرتان [امام حسن عسکری علیه السلام را قبض روح کرد گمان بردید که احیاناً خداوند دین خود را باطل نموده و سبب متصل بین خود و خلق را قطع کرده است؟

هرگز! چنین نبوده است و چنین نیست، بلکه تا قیامت امر خداوند ظاهر است و رهبری امت ادامه دارد، هر چند که دشمنان خوش ندارند.

آری! آن امام فقید [امام حسن عسکری علیه السلام با سعادت قدم در جای قدم پدرانیش گذاشته و حرکت کرد و سپس از دنیا رفت، اما وصیت او و

علم او نزد ما هست. ما همان وصی او هستیم و کسی هستیم که در سنگر او نشسته است و هیچ شخصی جز ستمگر گناه کار، برای جانشینی او با ما نزاع نمی کند و جز کافر بی منطق، در برابر ما ادعای جانشینی نمی کند.

و البته اگر نه این بود که خواست خدا باید پیروز شود و در این زمان سرّ خدا ظاهر و اعلان نگردد، هر آینه حقّ ما و ولایت ما، همچون روز روشن ظاهر می شد، به گونه ای که باعث شگفتی عقل های تان شود و شکتان را برطرف کند.

اما چه باید کرد که آن چه خدا بخواهد همان می شود و هر موعدی سرنوشت خاصّ خودش را دارد.

پس تقوا پیشه کنید و تسلیم امر ما باشید و امور را به ما واگذار کنید. و همان گونه که در سابق اوامر و فرامین به دست ما امامان علیهم السلام بود، و از این پس نیز هست و شما در تکاپوی همه آن چه را که بر شما پوشیده است، نباشید و به سوی چپ و راست گرایش پیدا نکنید و مقصد نهایی تان را بر اساس سنّت روشن پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به سوی ما قرار دهید.

من از سرّ خیر خواهی با شما سخن گفتم و خدا را بر خودم و شما گواه قرار می دهم و اگر نبود آن علاقه و عشقی که به شما و اصلاح امورتان و قرار گرفتن شما در رحمت پروردگار دارم، هرگز شما را مخاطب قرار نداده و با شما سخن نمی گفتم و همانند برخورد با ظالم زورگویی گمراه، غرق در گمراهی، دشمن خدا، مدّعی و دروغگو (۹۱)، و منکر حقّ کسانی که خدا پیروی از

آنان را واجب کرده است، با شما برخورد می کردم.

و الگویی من در انتخاب این روش برخورد، سیره نیکوی دختر پیامبر است. و به زودی عنصر نادان، سزای عمل خود را می یابد و به زودی کافر خواهد دانست که عاقبت امر با کیست؟.

خداوند ما و شما را از همه پرتگاه های خطر و سختی و زشتی ها، با رحمت خود حفظ کند، زیرا که متولی نجات، خداوند است و او است که بر هر کاری توانا است و حافظ و نگهبان ما و شماست.

درود بر همه جانشینان پیامبران و بر همه اولیاء و مؤمنین و رحمت خداوند و بر کاتش بر همه آنان باد و درود خدا و سلام های خالص او بر پیامبر خدا، محمد صلی الله علیه و آله باد.

اطاعت از رهبر و مولا

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ نَوْبَخْتٍ قَالَ عَزَمْتُ عَلَى الْحِجِّ وَ تَأَهَّبْتُ فَوَرَدَ عَلَيَّ نَحْنُ إِتْدَلِكُ كَأَرْهُونَ فَضَاقَ صَدْرِي وَ اعْتَمَمْتُ وَ كَتَبْتُ أَنَا مُقِيمٌ بِالسَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ غَيْرَ أَنِّي مُعْتَمِّمٌ بِتَخْلُفِي عَنِ الْحِجِّ فَوَقَعَ لِي يَضِيْعٌ لَا يَصِيْقُ بِدُرُكٍ فَإِنَّكَ تَخِيْجُ مِنْ قَابِلٍ فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ اسْتَأْذَنْتُ فَوَرَدَ الْجَوَابُ فَكَتَبْتُ أَنِّي عَادَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْعَبَّاسِ وَ أَنَا وَاثِقٌ بِدِيَانَتِهِ وَ صِيَانَتِهِ فَوَرَدَ الْجَوَابُ الْأَسَدِيُّ نِعْمَ الْعَدِيلُ فَإِنْ قَدِمَ فَلَا تَخْتَرَهُ عَلَيْهِ قَالَ فَقَدِمَ الْأَسَدِيُّ فَعَادَلْتُهُ (٩٢)

محمد بن علی بن نوبخت گفت: تصمیم گرفتم به زیارت خانه خدا بروم و مقدمات کار را آماده کردم، اما نامه ای به من رسید که آقا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

ما به این سفر راضی نیستیم.

قلیم گرفت و اندوهگین شدم و طی نامه ای به آقا نوشتم:

من اطاعت می کنم و در وطن می مانم و به حج نمی روم. لکن از این

که از زیارت خانه خدا محروم می شوم، غمی در دل دارم. آن حضرت طی نامه ای خطاب به من نوشتند:

از این که امسال به حج نرفتی دل تنگ نباش، چون سال آینده به حج خواهی رفت.

در سال بعد وقتی ایام حج نزدیک شد، نامه ای به امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - نوشتم و درخواست اجازه سفر به حج را نمودم و نوشتم که من با محمد بن عباس قرار گذاشتم که به همراهش بروم و به دیانت و امانت داری او اعتماد دارم.

آن حضرت در جواب نوشتند:

ابوالحسین اسدی طرف قرارداد خوبی است، اگر جزء کاروان های اول بود، و کاروانش از راه رسید، کسی را بر او ترجیح نده.

پس از چندی ابوالحسین اسدی وارد شد و من با او قرار گذاشتم که همراهش به حج بروم.

رابطه امامت و توحید

أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّلَّالُ الْقُمِّيُّ قَالَ اخْتَلَفَ جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ فِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنْ يَخْلُقُوا وَيَرْزُقُوا فَقَالَ قَوْمٌ هَذَا مُحَالٌ لَا يَجُوزُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّ الْأَجْسَامَ لَا يَمْدُرُ عَلَى خَلْقِهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ آخَرُونَ بَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَقْدَرُ الْأَئِمَّةِ عَلَى ذَلِكَ وَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ فَخَلَقُوا وَرَزَقُوا وَتَنَازَعُوا فِي ذَلِكَ تَنَازُعًا شَدِيدًا فَقَالَ قَائِلٌ مَا بَالُكُمْ لَا تَرْجِعُونَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ فَتَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِكَ لِيُوضِحَ لَكُمْ الْحَقَّ فِيهِ فَإِنَّهُ الطَّرِيقُ إِلَى صَاحِبِ الْأَمْرِ فَرَضِيَتِ الْجَمَاعَةُ بِأَبِي جَعْفَرٍ وَسَلَّمَتْ وَأَجَابَتْ إِلَى قَوْلِهِ فَكَتَبُوا الْمَسْأَلَةَ وَانْفَدَوْهَا إِلَيْهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ جِهَتِهِ تَوْقِيعٌ نُسِخَتْهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَقَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ

لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَمَّا حَالَ فِي جِسْمٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ فَأَمَّا الْأَتَمُّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَ يَسْأَلُهُ [يَسْأَلُونَهُ] فَيُرْزَقُ إِجَابًا لِمَسْأَلَتِهِمْ وَ إِعْظَامًا لِحَقِّهِمْ (۹۳)

ابوالحسن علی بن احمد دلال قمی نقل می کند: گروهی از دانشمندان در مورد مسأله ای دو دسته شدند. و آن مسأله این بود که گروهی گفتند: خداوند همه اختیارات را به امامان معصوم علیهم السلام واگذار کرد و کاری به کار آن ها ندارد، هم آفرینش و هم روزی آنان، در اختیار امامان معصوم علیهم السلام قرار داده شده است.

و گروهی دیگر گفتند: امامان فقط با اذن خداوند مورد به مورد اقدام می کنند، و از خدا می خواهند با اجابت درخواست آنان، آفرینش و روزی ها را مقرر می کند و دلیلش هم این است که فقط خداوند می تواند موجودات را خلق کند.

در این میان درگیری شدید شد و عقلای قوم پیشنهاد کردند که جریان از طریق محمد بن عثمان [دومین نماینده خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -] پیگیری شود. آنان نیز طی نامه ای از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدند و نامه ذیل جواب آن پرسش است.

خداوند تبارک و تعالی همان کسی است که اجسام را خلق کرده است و روزی را تقسیم نموده است. زیرا که خداوند جسم نیست و در هیچ جسمی هم قرار نمی گیرد، هیچ همانندی ندارد و او شنوای داناست.

امّا امامان معصوم علیهم السلام، نسبت به خلقت اشیاء ابتدا از خداوند درخواست می کنند، و سپس خداوند با پذیرش درخواست آنان اشیاء را خلق می کند و نیز برای روزی مردمان از خداوند درخواست می کنند و خداوند برای بزرگداشت حق دوستی

با آنان و به خاطر پاسخگویی به درخواست آنان، به مردم روزی می دهد.

اهمیت امام شناسی

ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ سَعْدِ بْنِ عَدْنَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَبْرِئِيلَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدِ ابْنِ الْفَرَجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ أَنَّهُ وَرَدَ الْعِرَاقَ شَاكِئًا مُرْتَادًا فَخَرَجَ إِلَيْهِ قَبْلَ لِلْمَهْزِيَارِ قَدْ فَهَمْنَا مَا حَكَيْتَهُ عَنْ مَوَالِينَا بِنَاحِيَّتِكُمْ فَقُلْ لَهُمْ أَمَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ هَلْ أَمَرَ إِلَّا بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لَهُمْ مَعَاقِلَ يَأْوُونَ إِلَيْهَا وَأَعْلَامًا يَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنْ ظَهَرَ الْمَاضِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ وَإِذَا أَفْلَسَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ كَلَّا مَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَيُظْهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ لَا يَدْخُلُكَ الشُّكُّ فِيمَا قَدِمْتَ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِي الْأَرْضَ مِنْ حُجْبِهِ أَلَيْسَ قَالَ لَكَ أَبُوكَ قَبْلَ وَفَاتِهِ أَحْضَرِ السَّاعَةَ مَنْ يُعَيِّرُ هَذِهِ الدَّنَائِرَ الَّتِي عِنْدِي فَلَمَّا أُبْطِئَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَخَافَ الشَّيْخُ عَلَى نَفْسِهِ الْوَحَا قَالَ لَكَ عَيْبُهَا عَلَى نَفْسِكَ وَأَخْرَجَ إِلَيْكَ كَيْسًا كَبِيرًا وَعِنْدَكَ بِالْحَضْرَةِ ثَلَاثَةٌ أَكْيَاسٌ وَصُرَّةٌ فِيهَا دَنَائِيرٌ مُخْتَلِفَةٌ النَّقْمِ فَعَيَّرْتَهَا وَحَتَمَ الشَّيْخُ عَلَيْهَا بِخَاتَمِهِ وَقَالَ لَكَ اخْتِمْ مَعَ خَاتَمِي فَإِنْ أَعِشْ فَأَنَا أَحَقُّ بِهَا وَإِنْ أَمُتْ فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ أَوَّلًا ثُمَّ فِي فِخْصِي وَكُنْ عِنْدَ ظَنِّي بِكَ أَخْرَجَ رَحِمَكَ اللَّهُ

الدَّانِيَةِ الَّتِي اسْتَفْضَلْتَهَا مِنْ بَيْنِ التَّقْدِيْنِ مِنْ حِسَابِنَا وَ هِيَ بِضْعَةَ عَشْرٍ دِينَارًا وَ اسْتَرَدَّ مِنْ قَيْلِكَ فَإِنَّ الزَّمَانَ أَصْعَبُ مَا كَانَ وَ حَسْبُنَا
اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ (۹۴)

از محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی نقل شده است، در حالی که نسبت به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در تردید قرار گرفته و در جست و جوی رسیدن به حقیقت بودم، وارد عراق شدم.

در این حال، فرستاده ای از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید و فرمود:

به مهزیاری (۹۵) بگو آن چه را که از طرف دوستان ما در منطقه خودت به عنوان پیام آورده ای و حکایت کردی، می دانم.

پس به دوستان ما بگو، آیا فرموده خداوند را نشنیده اید که فرمود: ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید از خداوند و پیامبر خدا و اولوالأمر.

آیا هیچ امری جز همان ولایت که تا روز قیامت باقی است، وجود دارد؟ آیا نمی بینید که خداوند پناه گاه هایی را برایتان قرار داده است تا به آن پناه ببرید؟ و آیا برایتان از زمان حضرت آدم علیه السلام، همین زمان که امامتان امام حسن عسکری علیه السلام در گذشت، رهبرانی قرار نداده است که با رفتن هر پرچم داری، پرچم دار دیگری ظاهر می شد؟ و هرگاه ستاره ای غروب می کرد، ستاره دیگری طلوع می نمود؟

اما وقتی خداوند آن امام [امام حسن عسکری علیه السلام را قبض روح کرد، گمان بردید که خداوند سبب متصل بین خود و خلقش را قطع نمود. هرگز چنین نیست و این گونه هم نبود، بلکه این سبب متصل بین خدا و مردم تا روز قیامت وجود دارد. و خداوند امر ولایت را آشکار می سازد، هر

چند دشمنان را خوشحال نمی کند.

ای محمّد بن ابراهیم! نسبت به آن چه که از امر ولایت مطرح شد، شکّ و تردید در تو راه پیدا نکند، زیرا که خداوند، زمین را خالی از حجّت نمی گذارد. آیا پدرت نبود که پیش از وفاتش به تو گفت: هم اکنون برو و شخص امینی را پیدا کن و بیاور، تا این دینارهای بیت المال را از من امانت بگیرد.

اما وقتی احساس کرد تا تو بروی و شخص امینی پیدا کنی، زمان می گذرد و ممکن است مرگش به سرعت فرا رسد، خطاب به خودت گفت: تو خودت این دینارها را از من به عنوان عاریه بپذیر، و کیسه ای بزرگ از دینارها را در اختیار قرار داد، چنان چه هم اکنون سه کیسه و یک همیان از دینارها با سکه های گوناگون، نزد توست که تو آن ها را به عنوان عاریه پذیرفتی و پدرت با مُهر شخصی خودش، بر آن ها مُهر زد و از تو نیز خواست که با مُهر شخصی خودت بر آن ها مُهر بزنی.

و گفت: اگر خودم زنده ماندم، می دانم با این دینارها چه کنم و اگر دار فانی را وداع گفتم، ابتدا در مورد خودت و سپس در مورد من از خدا بترس.

پس ای ابن مهزیار! برو و بر همین علاقه ای که من به تو دارم باقی باش. خدای رحمت کند، آن دینارهایی را که از بین طلاها و نقره ها به حساب ما کنار گذاشته ای، که ده دینار و اندی است، به اهلش برسان، زیرا که زمان حاضر سخت تر از سابق است. خداوند برای ما کافی است و او بهترین و کیل است.

دعای امامان معصوم علیهم السلام از زبان حضرت مهدی علیه السلام

عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَائِدِ الرَّازِيِّ عَنِ

الْحَسَنُ بْنُ وَجْنَاءِ النَّصَبِيِّ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ كُنْتُ حَاضِرًا عِنْدَ الْمُسَيَّبِ تَجَارِبِمَكَّةَ وَجَمَاعَهُ زُهَاءَ ثَلَاثِينَ رَجُلًا لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ مُخْلِصٌ غَيْرُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيِّ فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ فِي الْيَوْمِ السَّادِسِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَتِسْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ إِذْ خَرَجَ عَلَيْنَا شَابٌّ مِنَ الطَّوَافِ عَلَيْهِ إِزَارَانِ مُحْرِمٌ بِهِمَا وَ فِي يَدِهِ نَعْلَانِ فَلَمَّا رَأَيْنَاهُ قُمْنَا جَمِيعًا هَيِّبَةً لَهُ وَ لَمْ يَبْقَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا قَامَ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا وَ جَلَسَ مُتَوَسِّطًا وَ نَحْنُ حَوْلَهُ ثُمَّ التَفَتَ يَمِينًا وَ شِمَالًا ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي دُعَاءِ الْإِلْحَاحِ قُلْنَا وَ مَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَ بِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَ بِهِ تَفَرَّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ بِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَ بِهِ تَفَرَّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَ بِهِ أَحْصَيْتَ عِدَدَ الرِّمَالِ وَ زِنَةَ الْجِبَالِ وَ كَيْلَ الْبِحَارِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَ مَخْرَجًا ثُمَّ نَهَضَ وَ دَخَلَ الطَّوَافَ فَقُمْنَا لِقِيَامِهِ حَتَّى انْصَرَفَ وَ أَنْسَيْنَا أَنْ نَذْكُرَ أَمْرَهُ وَ أَنْ نَقُولَ مَنْ هُوَ وَ أَيُّ شَيْءٍ هُوَ إِلَى الْغَدِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ فَخَرَجَ عَلَيْنَا مِنَ الطَّوَافِ فَقُمْنَا لَهُ كَقِيَامِنَا بِالْأَمْسِ وَ جَلَسَ فِي مَجْلِسِهِ مُتَوَسِّطًا فَنَظَرَ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا كَانَ يَقُولُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ فَقُلْنَا وَ مَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ إِلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَصْوَاتُ وَ دُعِيَتِ الدَّعَوَاتُ وَ لَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ وَ لَكَ خَضَعَتِ الرِّقَابُ وَ إِلَيْكَ التَّحَاكُمُ فِي الْأَعْمَالِ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا خَيْرَ مَنْ

أَعْطَى يَا صَادِقُ يَا بَارِيُّ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ يَا مَنْ أَمَرَ بِالِدُّعَاءِ وَوَعَدَ بِالْإِجَابَةِ يَا مَنْ قَالَ «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (٩٦) يَا مَنْ قَالَ «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسِّرْ لِي تَحِيُّبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (٩٧) وَ يَا مَنْ قَالَ يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (٩٨) لَبَّيْكَ وَ سَعِيدَيْكَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ الْمُسْرِفُ وَ أَنْتَ الْقَائِلُ «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» ثُمَّ نَظَرَ يَمِينًا وَ شِمَالًا بَعِيدَ هَذَا الدُّعَاءِ فَقَالَ أَ تَذَرُونَ مَا كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي سَجْدِهِ الشُّكْرِ فَقُلْتُ وَ مَا كَانَ يَقُولُ قَالَ كَانَ يَقُولُ يَا مَنْ لَا يَزِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا سَعَةً وَ عَطَاءً يَا مَنْ لَا يَنْفَدُ خَزَائِنُهُ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا مَنْ لَهُ خَزَائِنُ مَا دَقَّ وَ جَلَّ لَا يَمْنَعُكَ إِسَاءَتِي مِنْ إِحْسَانِكَ أَنْتَ تَفْعَلُ بِي الَّذِي أَنْتَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ أَهْلُ الْجُودِ وَ الْكَرَمِ وَ الْعَفْوِ وَ التَّجَاوُزِ يَا رَبِّ يَا اللَّهَ لَا تَفْعَلْ بِي الَّذِي أَنَا أَهْلُهُ فَإِنِّي أَهْلُ الْعُقُوبَةِ وَ قَدْ اسْتَحَقَّقْتُهَا لَا حُجَّةَ لِي وَ لَا عُذْرَ لِي عِنْدَكَ أَبُوءُ لَكَ بِذُنُوبِي كُلِّهَا وَ اعْتَرَفُ بِهَا كَيْ تَغْفُوَ عَنِّي وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي أَبُوءُ لَكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ كُلِّ خَطِيئَةٍ احْتَمَلْتَهَا وَ كُلِّ سَيِّئَةٍ عَلِمْتُهَا [عَمَلْتُهَا] رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ وَ قَامَ فَدَخَلَ الطَّوَافَ فَقُمْنَا لِقِيَامِهِ وَ عَادَ مِنَ الْغَدِ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ فَقُمْنَا لِاقْبَالِهِ كَفَعَلْنَا فِيمَا مَضَى فَجَلَسَ مُتَوَسِّطًا

وَنَظَرَ يَمِينًا وَشِمَالًا فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ يَقُولُ فِي سُبُوحِهِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَجْرِ تَحْتَ
الْمِيزَابِ عَيْدَكَ بِفَنَائِكَ مَسْكِينِكَ بِفَنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفَنَائِكَ سَائِلُكَ بِفَنَائِكَ يَسْأَلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ ثُمَّ نَظَرَ يَمِينًا وَ شِمَالًا
وَ نَظَرَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ مِنْ بَيْنِنَا فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ أَنْتَ عَلَى خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ يَقُولُ بِهَذَا الْأَمْرِ
ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ الطَّوْفَ فَمَا بَقِيَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ قَدْ أُلْهِمَ مَا ذَكَرَهُ مِنَ الدُّعَاءِ وَ أَنْسِينَا أَنْ نَتَذَكَّرَ أَمْرَهُ إِلَّا فِي آخِرِ يَوْمٍ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَلِيٍّ
الْمَحْمُودِيُّ يَا قَوْمَ أ تَعْرِفُونَ هَذَا هَذَا وَ اللَّهُ صَاحِبُ زَمَانِكُمْ فَقُلْنَا وَ كَيْفَ عَلِمْتَ يَا أبا عَلِيٍّ فَذَكَرَ أَنَّهُ مَكَثَ سَبْعَ سِنِينَ يَدْعُو رَبَّهُ وَ
يَسْأَلُهُ مُعَايِنَةَ صَاحِبِ الزَّمَانِ قَالَ فَبَيْنَا نَحْنُ يَوْمًا عَشِيَّتَهُ عَرَفَهُ وَ إِذَا بِالرَّجُلِ بَعَيْنِهِ يَدْعُو بِدُعَاءٍ وَعَيْنُهُ فَسَأَلْتُهُ مِمَّنْ هُوَ فَقَالَ مِنَ النَّاسِ
قُلْتُ مِنْ أَيِّ النَّاسِ قَالَ مِنْ عَرَبِيٍّ قُلْتُ مِنْ أَيِّ عَرَبِيٍّ قَالَ مِنْ أَشْرَفِيٍّ قُلْتُ وَ مَنْ هُمْ قَالَ بَنُو هَاشِمٍ قُلْتُ مِنْ أَيِّ بَنِي هَاشِمٍ قَالَ مِنْ
أَعْلَاهَا ذُرْوَةٍ وَ أَشْيَاهَا قُلْتُ مِمَّنْ قَالَ مِمَّنْ فَلَقِيَ الْهَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ صَيَّمَى وَ النَّاسُ نِيَامٌ قَالَ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ عَلَوِيُّ فَأَحْبَبْتُهُ عَلَى الْعَلَوِيِّ
ثُمَّ افْتَقَدْتُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ فَلَمْ أَدْرِ كَيْفَ مَضَى فَسَأَلْتُ الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا حَوْلَهُ تَعْرِفُونَ هَذَا الْعَلَوِيُّ قَالُوا نَعَمْ يَحُجُّ مَعَنَا فِي كُلِّ سَنَةٍ
مَا شِئًا فَقُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَا أَرَى بِهِ أَثَرَ مَشْيٍ قَالَ فَانصرفتُ إِلَى الْمُزْدَلِفَةِ كَيْبًا حَزِينًا عَلَى فِرَاقِهِ وَ نِمْتُ مِنْ لَيْلَتِي تِلْكَ فَإِذَا أَنَا
بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عليه وآله فَقَالَ يَا أَحْمَدُ رَأَيْتَ طَلَبَتِكَ فَقُلْتُ وَمَنْ ذَاكَ يَا سَيِّدِي فَقَالَ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي عَشِيَّتِكَ هُوَ صَاحِبُ زَمَانِكَ قَالَ فَلَمَّا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْهُ عَاتَبْنَاهُ عَلَى أَنْ لَا يَكُونُ أَعْلَمَنَا ذَلِكَ فَذَكَرَ أَنَّهُ كَانَ يَنْسَى أَمْرَهُ إِلَى وَقْتِ مَا حَدَّثَنَا بِهِ (٩٩)

ابونعیم انصاری نقل می کند: روز ششم ذی حجه سال دویست و نود و سه هجری قمری، در مکه در کنار باب مُستجار به همراه گروهی نشسته بودیم.

در همان حال، دیدیم جوانی از محل طواف خارج شد و به طرف ما آمد و با دو عدد پارچه محرم شده است و دو لنگه کفش هم در دست دارد.

وقتی چشم ما به او افتاد، از هیبتی که داشت همگی از جا برخاستیم و هیچ کس از ما باقی نماند و بر او سلام کردیم. سپس آن جوان نشست و به راست و چپ نگاهی کرد.

آن حضرت خطاب به جمع حاضر فرمود:

آیا می دانید امام صادق علیه السلام در موقعی که با اصرار و خواهش فراوان در درگاه خداوند دست به دعا برمی داشت، چه می فرمود؟ گفتیم: خوب! امام صادق علیه السلام چه می فرمود؟

حضرت فرمود:

امام صادق علیه السلام همواره در آن دعا می فرمود: پروردگارا! به حق آن نامت که به وسیله آن آسمان و زمین را برپا می داری و تفاوت بین حق و باطل را مشخص می کنی و اختلاف «دوستان» را به اتحاد مبدل می کنی و اتحاد «دشمنان» را به اختلاف مبدل می کنی و نیز به وسیله آن، تعداد ریگ های بیابان و وزن کوه ها و مقدار آب دریاها را مشخص نمودی، از تو درخواست می کنم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و برای مشکل من گشایش و راه حلی

بیابی.

پس از آن رفت و مشغول طواف شد و ما هم به احترامش برخاستیم، اما فراموش کردیم از او پرسیم که کیست؟ فردا که شد در حالی که در همان مکان نشسته بودیم، باز همان جوان از طواف بیرون آمد و به سوی ما آمد و ما هم به احترامش برخاستیم و او در میان ما نشست.

سپس به سمت چپ و راست نگاهی کرد و فرمود:

آیا می دانید امیرالمؤمنین علی علیه السلام همواره بعد از نماز واجب چه دعایی می خواند؟

گفتیم: نمی دانیم، خوب بگو امیرالمؤمنین چه دعایی می خواند؟

آن جوان گفت:

حضرت علی علیه السلام همواره بعد از نماز می فرمود: پروردگارا! صداها به سوی تو بلند شده است و دعاها در درگاه تو انجام شده است و چهره ها در برابر تو تسلیم شد و گردن ها در برابر تو خم شد و امضاء خوب و بد اعمال در اختیار توست.

ای بهترین پناه گاه درخواست مستمندان! و ای بهترین بخشش کننده! ای درست کردار! ای آفریننده! ای کسی که در وعده ات خلافتی صورت نمی گیرد! ای خدایی که خود دستور دعا و راز و نیاز در درگاه خودت را دادی و استجاب دعا را نیز تعهد کردی!

ای خدایی که در قرآن کریم فرمودی: «من را بخوانید تا جواب شما را بدهم.»

ای کسی که در قرآن کریم فرمودی: «و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند، بگو: نزدیکم، دعای دعاکننده را هنگامی که من را می خواند، پاسخ می گویم، پس باید دعوت من را بپذیرند و به من ایمان بیاورند، به راه رشد برسند و به مقصد برسند.»

ای خدایی که در قرآن کریم فرمودی: «بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم

کرده اید، از رحمت خداوند ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

پس از آن، بار دیگر نگاهی به چپ و راست انداخت و فرمود:

آیا می دانید امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در سجده شکر چه ذکری را می خواند؟

ما عرض کردیم: خیر! نمی دانیم چه ذکری را می خواند؟

آن حضرت فرمود:

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سجده شکر عرضه می داشت:

ای خدایی که گدایان در گاهت، هر قدر که در درخواست از تو اصرار و پافشاری بسیار کنند، بر جود و کرم تو افزوده می شود. ای خدایی که همه گنجینه های آسمان ها و زمین در اختیار او و مال اوست.

ای خدایی که گنجینه های هر مکان پیشرفته و ارزشمند مال اوست. بدی های من هرگز مانع خوش رفتاری تو با من نمی شود. من از تو می خواهم آن گونه که در خور شخصیت تو است، با من رفتار کنی. البته می دانم که تو اهل جود و کرم و بخشش هستی.

ای خدای من! ای پروردگار من! با من آن گونه که در خور شخصیت تو است، رفتار کن. تو بر عذاب کردن من توانایی، و من مستحق عذاب هستم. هیچ عذر و دلیلی ندارم که به تو ارایه کنم.

با همه روسیاهی و گناهان به تو پناه می آورم و در حضور تو به گناهم اعتراف می کنم. باشد که من را ببخشی، هر چند تو نسبت به گناهان من از من آگاه تری. با همه نافرمانی هایم به سوی تو می آیم و با همه اشتباهاتی که مرتکب شده ام و با همه زشتی هایی که انجام داده ام، به سوی تو می آیم.

ای پروردگار من! من را بیامرز و به من ترحم کن و از هر

گناهی که مرتکب شدم و فراموش کردم، اما تو آن را می دانی، درگذر. همانا تو عزیزترین و کریم ترین هستی.

پس از آن برخاست و وارد طواف کنندگان شد و ما هم به احترامش برخاستیم.

روز بعد نیز «روز سوم» در همان زمان به سوی ما آمد و ما به احترامش برخاستیم و او وسط مجلس نشست و با نگاهی به چپ و راست، فرمود:

حضرت علی بن الحسین، امام زین العابدین علیه السلام در همین مکان (حضرت به حجر اسماعیل (۱۰۰) و مخصوصاً مکانی که زیر ناودان طلا- قرار دارد، اشاره کرد) در حال سجده می فرمود: بنده کوچک تو به درگاه تو آمده است. بینوایت در درگاهت آمده است. از تو درخواستی دارم که غیر از تو کسی قادر به پاسخ گویی آن نیست.

سپس به طرف راست و چپ نگاهی کرد و نگاهی به محمد بن قاسم علوی انداخت و فرمود:

ای محمد بن قاسم! ان شاء الله عاقبت به خیر می شوی.

البته در بین ما تنها محمد بن قاسم شیعه بود. سپس آن حضرت برخاست و از میان ما رفت و وارد طواف کنندگان شد و ما هم به احترام او برخاستیم.

همه ما به طور کلی همه آن دعاها را که چند روز به ما فرموده بود، حفظ کردیم و در ذهن داشتیم، اما همگی فراموش کردیم که از نام و نشان ایشان پرسیم.

در آخرین روزهایی که جمع ما در آن مکان نشسته بودیم، ابوعلی محمودی خطاب به ما گفت:

آیا می دانید آن جوان چه کسی بود؟ به خدا او امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود. ما گفتیم: چگونه؟ تو از کجا می دانی که او امام زمان -

عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - است؟

ابو علی گفت:

من هفت سال بود که به مکه می آمدم و از خداوند درخواست می کردم امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - را ببینم. تا این که در یک شامگاه، در عرفه بودم که جوانی را عیناً با همین شکل دیدم، خودِ حضرت بود. دعایی را می خواندند که به دقت گوش دادم و مضامین آن را فهمیدم. سپس از ایشان پرسیدم: تو کیستی؟

ایشان فرمود:

من یکی از مردم این مناطق هستم.

عرض کردم: از کدام گروه از مردم، از عرب ها یا از عجم ها هستی؟

فرمود:

از عرب ها هستم.

پرسیدم: از کدام طایفه از عرب ها هستی؟

فرمود:

از شریف ترین و با شخصیت ترین طایفه های عرب هستم.

پرسیدم: آن طایفه و قبیله شریف، نامش چیست؟

فرمود:

بنی هاشم.

پرسیدم: از کدام خانواده از بنی هاشم هستی؟

فرمود:

از بزرگ ترین خانواده بنی هاشم، از نظر بلندی مرتبه و با شخصیت ترین آن ها هستم.

پرسیدم: فرزند کدام یک از آن بزرگان بنی هاشم هستی؟

فرمود:

فرزند کسی که فرقِ سرِ گردنِکشان را شکافت و تنها غذایِ خود را به فقیر داده و خود و خانواده اش گرسنه ماندند و شب در حالی که مردم به خواب فرو رفته بودند، به نماز خواندن مشغول بود.

تا این جا که گفت دانستم که او از علویان است و از فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام است و به همین خاطر که علوی باشد، محبتش را در دل گرفتم و در همین حال که جلوی پایم بود، گمش کردم و نفهمیدم چگونه از پیش من رفت.

به همین دلیل از گروهی از حاجیان که در اطرافش بودند، پرسیدم: آیا این سید علوی را که الان این جا بود، می شناسید؟
گفتند: آری! او هر سال با ما

پیاده به حج می آید.

پیش خودم گفتم: من اثری از پیاده رفتن در پایش ندیده بودم!

به هر حال از آن مکان به طرف مزدلفه رفتیم، اما بسیار ناراحت بودم و همان شب را خواب دیدم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب به من فرمود:

ای احمد! به خواسته ات رسیدی و آن کس را که می خواستی دیدی.

عرض کردم: او چه کسی بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همان کسی را که در شامگاه عرفه دیدی، او امام زمانت بود.

ابو نعیم می گوید: ما همگی به ابوعلی محمودی اعتراض کردیم که چرا آن زمان که حضرت در بین ما بود، به ما خبر ندادی؟

محمودی گفت: فراموش کرده بودم، هم اکنون یادم آمد که این جوان همان کسی است که در عرفه دیدم.

انکار امام

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوصِلَ إِلَيَّ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِحُطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَتَبَّتْكَ اللَّهُ مِنْ أَمْرِ الْمُنْكَرِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا وَبَيْتِي عَمَّنَا فَاعْلَمْنَا أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَ مَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ (١٠١)

محمد بن یعقوب کلینی قدس سره از اسحاق بن یعقوب قدس سره نقل کرده است که گفت: تعدادی از مسایل مشکل را نوشتم و از محمد بن عثمان عمری خواستم آن ها را به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برساند و جواب آن ها را دریافت کند.

او چنین کرد و نامه ای با دست خط آن حضرت برایم رسید که در آن نوشته شده بود:

در جواب پرسش تو که خداوند راهنمایت

باشد و تو را بر دین خویش ثابت قدم نگه دارد و تو را از شرّ آن دسته از بستگان و پسرعموهایم که مرا انکار کرده اند، نگه دارد، باید به تو بگویم این را بدان که خداوند با هیچ کس خویشاوندی و فامیلی ندارد. هر کس مرا انکار کند، از ما نیست و مسیرش، مسیر پسر نوح است که گمراه شد.

انتخاب امام

... قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ عَنِ الْعِلَّةِ الَّتِي تَمْنَعُ الْقَوْمَ مِنْ اخْتِيَارِ اِمَامٍ لَانْفُسِهِمْ قَالَ مُضِيحٌ قُلْتُ مُضِيحٌ قَالَ فَهَلْ يَجُوزُ اَنْ تَقَعَ خَيْرُهُمْ عَلَى الْمُفْسِدِ بَعْدَ اَنْ لَا يَعْلَمَ اَحَدٌ بِمَا يَخْطُرُ بِبَالِ غَيْرِهِ مِنْ صِلَاحٍ اَوْ فَسَادٍ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَهِيَ الْعِلَّةُ اَوْ رُدُّهَا لَكَ بِبُرْهَانٍ يَتَّقُ بِهِ عَقْلَكَ أَخْبِرْنِي عَنِ الرُّسُلِ الَّذِينَ اصْطَفَاهُمُ اللَّهُ وَ أَنْزَلَ الْكُتُبَ عَلَيْهِمْ وَ أَيَّدَهُمْ بِالْوَحْيِ وَ الْعِصْمَةِ اِذْ هُمْ اَعْلَامُ الْاُمَّمِ وَ اَهْدَى اِلَى الْاِخْتِيَارِ مِنْهُمْ مِثْلُ مُوسَى وَ عِيسَى هَلْ يَجُوزُ مَعَ وُفُورِ عَقْلِهِمَا وَ كَمَالِ عِلْمِهِمَا اِذَا هُمَا بِالْاِخْتِيَارِ اَنْ تَقَعَ خَيْرُهُمَا عَلَى الْمُنَافِقِ وَ هُمَا يَطْنَانِ اِنَّهُ مُؤْمِنٌ قُلْتُ لَا فَقَالَ هَذَا مُوسَى كَلِمَةُ اللَّهِ مَعَ وُفُورِ عَقْلِهِ وَ كَمَالِ عِلْمِهِ وَ نَزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِ اخْتَارَ مِنْ اَعْيَانِ قَوْمِهِ وَ وُجُوهِ عَسَاكِرِهِ لِمِيقَاتِ رَبِّهِ سَبْعِينَ رَجُلًا مِمَّنْ لَا يَشْكُ فِي اِيْمَانِهِمْ وَ اِخْلَاصِهِمْ فَوَقَعَتْ خَيْرَتُهُ عَلَى الْمُنَافِقِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا اِلَى قَوْلِهِ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَاَخَذْتُهُمُ الصَّاعِقَةَ بِظُلْمِهِمْ فَلَمَّا وَجَدْنَا اخْتِيَارَ مَنْ قَدِ اصْطَفَاهُ اللَّهُ لِلنُّبُوَّةِ وَاِقْعًا عَلَى الْاَفْسَدِ دُونَ الْاَصْلِحِ وَ هُوَ يَطْنُ اِنَّهُ الْاَصْلِحُ دُونَ الْاَفْسَدِ عَلِمْنَا اَنْ لَا اخْتِيَارَ اِلَّا لِمَنْ يَعْلَمُ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ

و تَكُنُّ الضَّمَائِرُ وَ يَتَصَيَّرُ عَلَيْهِ السَّرَائِرُ وَ أَنْ لَمَا خَطَرَ لِاخْتِيَارِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ بَعِيدَ وَقُوعِ خَيْرِهِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى ذَوِي الْفَسَادِ لَمَا
أَرَادُوا أَهْلَ الصَّلَاحِ (۱۰۲)

سعد بن عبدالله قمی می گوید: در آن جلسه که به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم، از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که در دامن پدرش نشسته بود، پرسیدم: مولای من! علت چیست که مردم توفیق پیدا نمی کنند امام زمان خود را انتخاب کنند؟ (گویا در پرسش به این نکته اشاره شده است که چگونه بعد از مدت کوتاهی از وفات پیامبر صلی الله علیه وآله، مردم دچار اشتباه شدند و ابابکر را به خلافت برگزیدند؟)

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمودند:

آیا آن شخصی که توفیق انتخاب امام حقیقی خود را ندارد، انسان صالح و پاکی است، یا انسان فاسدی است؟

عرض کردم: انسان صالحی است.

آن حضرت پرسیدند:

آیا امکان این هست که این شخص، با این که انسان صالحی است، به گمان خودش فردی را که نمی داند در واقع صالح است یا فاسد، بدون خبر از صالح بودنش، به عنوان فرد صالح انتخاب کند؟

عرض کردم: آری چنین امکانی وجود دارد.

آن حضرت فرمود:

این همان پاسخ پرسش توست، کمکت کردم تا به پاسخ تحقیقی پرسش خود برسی. حالا اگر به همین روش استدلال کنم آیا عقلت چنین استدلالی را می پذیرد؟

عرض کردم: آری!

آن حضرت فرمود:

بگو بینم، آیا این امکان در مورد پیامبرانی که برگزیده خداوند هستند و دارای کتاب آسمانی نیز می باشند و خداوند آن ها را از طریق وحی و نیز دادن مقام عصمت، مورد تأیید و حمایت خویش قرار داده است وجود دارد؟ با توجه به آن که

آنان بزرگان قوم خود بوده و هدایت یافته تر از آن بودند و آزاد بودن آنان در انجام وظایف، نیاز به اثبات ندارد که از جمله آنان حضرت موسی و عیسی علیهما السلام را می توان نام برد.

حال با توجه به رشد و کمال عقلی حضرت موسی و عیسی علیهما السلام و با توجه به این که آنان در زندگی دارای اختیار و اراده بوده اند، آیا این امکان وجود داشت که آنان، کسانی را که در واقع منافق بوده اند، به گمان خود صالح تشخیص داده و به عنوان مؤمن انتخاب کنند؟

عرض کردم: خیر! امکان ندارد آنان چنین اشتباهی مرتکب شوند.

آن حضرت فرمود:

پس خوب گوش کن! این موسی کلیم الله و سخن گوینده با خداوند است که با همه رشد عقلی و کمال علمی و با این که وحی بر او نازل می شد، از بین بزرگان قوم خود و چهره های سرشناس نظامی، که نسبت به ایمان و اخلاص آنان هرگز شک نداشت، برای ملاقات با خداوند هفتاد نفر را انتخاب کرد.

امّا جریان برعکس شد، یعنی او منافقین را انتخاب کرده بود و خود نمی دانست چنان که قرآن کریم می فرماید: «موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید، و هنگامی که زمین لرزه آن ها را فرا گرفت و هلاک شدند، گفت: پروردگارا! اگر می خواستی، می توانستی آن ها و من را پیش از این هلاک کنی، آیا ما را به آن چه بی خردهای قوم ما انجام داده اند، هلاک می کنی؟! این جز آزمایش تو چیز دیگری نیست، که هر کس را بخواهی و مستحق بدانی، به وسیله آن گمراه می سازی، و هر کس را که بخواهی و شایسته بدانی،

هدایت می‌کنی. تو ولی ما هستی، پس ما را پیامرز و بر ما رحم کن، که تو بهترین آمرزندگان» (۱۰۳)

بنابراین وقتی می‌بینیم حضرت موسی علیه السلام که خداوند او را به پیامبری برگزید، در موقع انتخاب، بدون آگاهی انگشت روی فاسدترین‌ها می‌گذارد و عناصر نامطمئن را به این خیال که صالح هستند، انتخاب می‌کند، در می‌یابیم: کسی که از پنهان شده درون و مخفی‌های دل بی‌خبر است و از اسرار دور است، توان این را ندارد که صالح‌ترین واقعی را انتخاب کند.

و در می‌یابیم: با توجه به این که پیامبران در هنگام انتخاب صالح، به اشتباه اهل فساد را انتخاب می‌کنند، بر مجاهدین و انصار اشکالی وارد نیست، که در هنگام انتخاب امام خود، دچار اشتباه شوند و احیاناً به بیراهه بروند و حتی در انتخاب خلیفه دچار اشتباه شوند و به جای امامان معصوم علیهم السلام، دیگران را انتخاب کنند.

نهی از غلو در مورد ائمه اطهار علیهم السلام

وَمِمَّا خَرَجَ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَدًّا عَلَى الْغُلَاةِ مِنَ التَّوْفِيعِ جَوَابًا لِكِتَابِ كُتِبَ إِلَيْهِ عَلَى يَدَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ هِلَالِ الْكُرْخِيِّ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ تَعَالَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَمَّا يَصِفُونَ سُبْحَانَهُ وَبِحَمْدِهِ لَيْسَ نَحْنُ شُرَكَاءُ فِي عِلْمِهِ وَ لَا فِي قُدْرَتِهِ بَلْ لَمَّا يَعْلَمُ الْغَيْبَ غَيْرُهُ كَمَا قَالَتْ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا وَجَمِيعِ آيَاتِي مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ آدَمَ وَنُوحَ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَغَيْرُهُمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَمِنَ الْآخِرِينَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ غَيْرُهُمْ مِمَّنْ مَضَى مِنَ الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

أَجْمَعِينَ إِلَى مَبْلَغِ أَيَّامِي وَ مُنْتَهَى عَصِيْرِي عَبِيدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَدْ آذَانَا جُهْلَاءُ الشَّيْعَةِ وَ حُمَقَاؤُهُمْ وَ مَنْ دِينُهُ جَنَاحُ الْبُعُوضِ أَرْجَحُ مِنْهُ وَ أُشْهِدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ كَفَى بِهِ شَهِيدًا وَ مُحَمَّدًا رَسُوْلَهُ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ أَنْبِيَاءَهُ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ أُشْهِدُكَ وَ أُشْهِدُ كُلَّ مَنْ سَمِعَ كِتَابِي هَذَا أَنِّي بَرِيءٌ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُوْلِهِ مِمَّنْ يَقُولُ إِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ أَوْ نُشَارِكُ اللَّهَ فِي مُلْكِهِ أَوْ يُحِلُّنَا مَحَلًّا سِوَى الْمَحَلِّ الَّذِي نَصَّ بِهِ اللَّهُ لَنَا وَ خَلَقْنَا لَهُ أَوْ يَتَعَدَّى بِنَا عَمَّا قَدْ فَسَّرْتَهُ لَكَ وَ بَيَّنَّتَهُ فِي صِدْرِ كِتَابِي وَ أُشْهِدُكُمْ أَنَّ كُلَّ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْرَأُ مِنْهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ جَعَلْتُ هَذَا التَّوْفِيقَ الَّذِي فِي هَذَا الْكِتَابِ أَمَانَةً فِي عُنُقِكَ وَ عُنُقِ مَنْ سَمِعَهُ أَنْ لَا يَكْتُمَهُ مِنْ أَحَدٍ مِنْ مَوَالِيٍّ وَ شَيْعَتِي حَتَّى يَظْهَرَ عَلَيَّ هَذَا التَّوْفِيقَ الْكُلُّ مِنَ الْمَوَالِيِّ لَعَلَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَتَلَفَّاهُمْ فَيَرْجِعُونِ إِلَى دِينِ اللَّهِ الْحَقِّ وَ يَنْتَهُوا [يَنْتَهُونَ] عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ مُنْتَهَى أَمْرِهِ وَ لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ فَكُلُّ مَنْ فَهَمَ كِتَابِي وَ لَعَمْرِي يَرْجِعُ إِلَى مَا قَدْ أَمَرْتَهُ وَ نَهَيْتَهُ فَلَقَدْ حَلَّتْ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ مِنَ اللَّهِ وَ مِمَّنْ ذَكَرْتُ مِنْ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ (١٠٤)

از جمله فرمایشاتی که از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در ردّ غلوّ کسانی که در اظهار محبت

به اهل بیت علیهم السلام و پیامبران الهی زیاده روی می کنند، وارد شده است، دست نوشته شریفی است که در جواب نامه محمد بن علی بن هلال کرخی مرقوم فرموده اند.

در نامه آن حضرت آمده است:

ای محمد بن علی! خداوند، بزرگ تر از آن اوصافی است که شما مطرح می کنید. او منزّه است و سپاس او را سزااست.

ما هرگز در علم و قدرت خداوند، با او شریک نیستیم، بلکه غیر از خدا هیچ کس از غیب آگاهی ندارد. چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید: بگو کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، غیب نمی دانند، و فقط خداوند به آن آگاه است. (۱۰۵)

و من و همه پدرانم از ابتدا یعنی حضرت آدم علیه السلام و حضرت نوح علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام و دیگر پیامبران سابق و نیز پدران متأخر ما، یعنی حضرت محمدصلی الله علیه و آله پیامبر خداوند، و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و دیگر امامان معصوم علیهم السلام از پدران من که از دنیا رفته اند، تا هم اکنون که زمان من است و تا هر موقع که باشم و ظهور کنم، همگی بندگان پروردگاریم.

خداوند می فرماید: و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نایبنا محشور می کنیم. می گوید: پروردگارا! چرا نایبنا محشورم کردی؟ من که بینا بودم.

خداوند می فرماید: آن گونه که آیات ما برای تو آمد و تو آن ها را فراموش کردی، امروز نیز تو فراموش خواهی شد. (۱۰۶)

ای محمد بن علی! نادان ها و احمق ها از شیعیان، که دین داری آنان به اندازه پر یک پشه

هم در نزد ما ارزش ندارند، در مورد دین خدا و تفسیر دین خدا، مایه آزار ما شدند. خدایی را که جز او خدایی نیست و بهترین شاهد است، گواه می گیرم و حضرت محمدصلی الله علیه وآله، پیامبر خدا و نیز فرشتگان و پیامبران الهی و همه اولیاء خداوند را گواه می گیرم و تو را ای محمد بن علی! و همه کسانی را که از این نوشته من آگاهی پیدا کنند، گواه می گیرم که:

من در پیشگاه خدا و پیامبرش، بیزاری می جویم از کسی که بگوید ما علم غیب [بدون نیاز به خداوند] داریم و یا در سلطنت خداوند بر جهان با او شریک هستیم و یا ما را در جایگاهی، غیر از آن جایگاهی که خداوند برای ما قرار داده است و ما را برای آن خلق کرده است، قرار دهد و یا این که بیش از آن مقداری که برایت توضیح دادم و در ابتدای نامه ام نوشتم، برای ما مقام و منزلتی قائل شود و من شما را گواه می گیرم که هر کس ما از او بیزار باشیم، خداوند و فرشتگان و پیامبران الهی و اولیاء خدا نیز از او بیزارند.

و این مطالب که از طریق این نامه به دست شما رسید، امانتی در گردن تو و همه کسانی که از آن اطلاع پیدا کرده اند می باشد، که آن را کتمان نکنید و مطالب آن را به همه دوستان و شیعیان ما برسانید، تا همه دوستان و علاقه مندان به ما، از محتوای این نامه اطلاع پیدا کنند.

تا شاید خداوند بزرگ گذشته های آنان را جبران کند و آنان به دین حق برگردند و از اعمالی که

نسبت به درستی آن آگاهی ندارند، دوری کنند. پس هر کس که از نامه من و محتوای آن باخبر شود و بخواهد به آن چه در این نامه نوشته ام، عمل نکند، لعنت خدا و همه بندگان صالح خدا - از پیامبران و معصومین و فرشتگان و مؤمنین - که در نامه از آنان نام برده ام، بر او باد.

آثار دوستی با حضرت علی علیه السلام

جَعْفَرُ الْفَزَارِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ وَجَّهَ قَوْمٌ مِنَ الْمُفَوَّضَةِ وَالْمُقَصَّرَةِ كَامِلَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ الْمَدَنِيِّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَامِلٌ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَسْأَلُهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَ مَعْرِفَتِي وَقَالَ بِمَقَالَتِي قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَظَرْتُ إِلَى ثِيَابِ بِيَاضٍ نَاعِمَةٍ عَلَيْهِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي وَلِيُّ اللَّهِ وَحُجَّتُهُ يَلْبَسُ النَّاعِمَ مِنَ الثِّيَابِ وَيَأْمُرُنَا نَحْنُ بِمَوَاسَاهِ الْأَخْوَانِ وَيَنْهَانَا عَنْ لُبْسِ مِثْلِهِ فَقَالَ مُتَبَسِّمًا يَا كَامِلُ وَحَسِرَ ذِرَاعَيْهِ فَإِذَا مَسِيحٌ أَسْوَدٌ خَشِنٌ عَلَى جِلْدِهِ فَقَالَ هَذَا لِلَّهِ وَهَذَا لَكُمْ فَسَلَّمْتُ وَجَلَسْتُ إِلَى بَابِ عَلَيْهِ سِتْرٌ مُرْخَى فَجَاءَتِ الرِّيْحُ فَكَشَفَتْ طَرْفَهُ فَإِذَا أَنَا بِفَتَى كَأَنَّهُ فَلَقَهُ قَمَرٌ مِنْ أَبْنَاءِ أَرْبَعِ سِنِينَ أَوْ مِثْلَهَا فَقَالَ لِي يَا كَامِلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فَافْشَعِرْزُتُ مِنْ ذَلِكَ وَأَلْهَمْتُ أَنْ قُلْتُ لَتَبَيْتَكَ يَا سَيِّدِي فَقَالَ جِئْتُ إِلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَحُجَّتِهِ وَيَابِهِ تَسْأَلُهُ هَلْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَ مَعْرِفَتَكَ وَقَالَ بِمَقَالَتِكَ فَقُلْتُ إِي وَاللَّهِ قَالَ إِذَنْ وَاللَّهِ يَقِلُّ دَاخِلُهَا وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَدْخُلُهَا قَوْمٌ يُقَالُ لَهُمُ الْحَقِّيَّةُ قُلْتُ يَا سَيِّدِي وَمَنْ هُمْ قَالَ قَوْمٌ مِنْ حُبِّهِمْ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْلِفُونَ بِحَقِّهِ وَلَا يَدْرُونَ مَا

حَقُّهُ وَفَضْلُهُ ثُمَّ سَكَتَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنِّي سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَجِئْتُ تَسْأَلُهُ عَن مَقَالِهِ الْمَفْوضِ كَذَبُوا بِلِ قُلُوبِنَا أُوْعِيَهُ لِمَشِيئِهِ اللَّهُ فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا وَاللَّهُ يَقُولُ وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ثُمَّ رَجَعَ السُّتْرُ إِلَى حَالَتِهِ فَلَمْ أَسْتَطِعْ كَشْفَهُ فَنَظَرُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَبَسِّمًا فَقَالَ يَا كَامِلُ مَا جُلُوسُكَ قَدْ أَبْأَكَ بِحَاجَتِكَ الْحُجَّةُ مِنْ بَعْدِي فَقُمْتُ وَخَرَجْتُ وَ لَمْ أَعَايِنُهُ بَعْدَ ذَلِكَ. (۱۰۷)

محمد بن احمد انصاری می گوید: گروهی از مَفْوضه (۱۰۸) و مقصّره (۱۰۹) کامل بن ابراهیم را، به نمایندگی از طرف خود به حضور امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند. کامل بن ابراهیم گفت:

پیش خود گفتم: وقتی به حضور امام حسن عسکری علیه السلام برسم، علاوه بر پرسش های مَفْوضه و مقصّره، یک پرسش دیگر هم از آن حضرت می پرسم، که آیا به جز کسانی که معرفت به حقّ علی بن ابی طالب علیه السلام، داشته باشند، افراد دیگری هم وارد بهشت می شوند؟

به حضرت سلام کردم و مقابل دری نشستم که پرده ای بر آن آویزان بود. در این حال بادی وزید و گوشه پرده بالا رفت، ناگهان نوجوانی را که همچون پاره ای از ماه بود و به نظر من، حدود چهار ساله بود دیدم.

آن جوان خطاب به من فرمود:

ای کامل بن ابراهیم!

در این هنگام من به خود لرزیدم و رنگم سرخ شد. اما گویا که به من الهام شد که فوری گفتم: لَبَّيْكَ «بله» ای مولای من!

آن حضرت فرمود:

به حضور ولیّ خدا و حجّت خدا آمدی که از او پیرسی؛ آیا به غیر از کسانی که هم عقیده تو هستند و مانند تو در دین سخن می گویند و به مولایت علی علیه السلام معتقد

هستند، شخص دیگری هم به بهشت می رود یا خیر؟

گفتم: به خدا قسم آری!

آن حضرت فرمود:

به خدا قسم همان هایی که مثل تو اعتقاد داشته باشند، به بهشت می روند. به خدا قسم قومی وارد بهشت می شوند که معروف به گروه حقیقه هستند. و غیر از آن ها هیچ گروهی به بهشت نمی روند.

گفتم: ای مولای من! آن ها چه کسانی هستند؟

آن حضرت فرمود:

گروهی هستند که همه محبت آن ها به حضرت علی علیه السلام است، به مقام و منزلت او قسم می خورند، اما حق او و مقام و منزلت او را نمی شناسند.

سپس ساکت شد و چیزی نفرمود. تا این که لحظاتی گذشت که خطاب به من فرمود:

آمدی که در مورد مفوضه پرسی. آن ها دروغ گفتند که ما همه اختیارات را از خداوند گرفتیم و خدا همه امور را به ما واگذار کرده است. ما هرگز دست خدا را نبستیم، که خود هر کاری خواستیم انجام دهیم، بلکه دل های ما ظرف اراده و خواست خداست.

هر زمان که او چیزی را بخواهد، ما همان را اراده می کنیم و خداوند در قرآن کریم می فرماید: «و شما چیزی را نمی خواهید، مگر این که خدا بخواهد». (۱۱۰)

پس از آن، پرده به حالت اول که آویزان بود برگشت و دیگر نتوانستم پرده را کنار بزنم و با آن جوان به صحبت ادامه دهم. در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام در حالی که لبخند بر لب داشت، خطاب به من فرمود:

ای کامل! چرا نشسته ای؟ امام بعد از من، از کار و حاجت خبر داد و جوابت را گرفتی، پس چرا هنوز نشسته ای؟

برخاستم و از منزل خارج شدم و دیگر آن جوان را ندیدم.

حضرت زهرا علیها السلام

سوگوارى برای حضرت فاطمه علیها السلام

در حاشیه کتاب عوالم، مرحوم

سید عبدالرزاق مقرر در کتاب وفاه فاطمه الزهرا علیها السلام نقل شده است؛ سید باقر فرزند مرحوم آیه الله سید محمد هندی گفت: در شب عید غدیر حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در خواب دیدم و مشاهده کردم که آن حضرت غمگین و نالان است.

جلو رفتیم و بر آن حضرت سلام کردم و دست هایش را بوسیدم و مشاهده کردم که در فکر فرو رفته است. عرض کردم: مولای من! در این ایام که همه به خاطر عید غدیر خوشحالند، دلیل ناراحتی شما چیست؟

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پاسخ فرمودند:

ذَكَرْتُ أُمَّيَ الزَّهْرَاءَ وَ حُزْنَهَا ثُمَّ قَالَ:

لَا تَرَانِي اتَّخَذْتُ لَأَوْعِلَاهَا

بعد بیت الاحزان بیت سرور (۱۱۱)

به یاد مادرم زهرا و اندوهش افتادم. پس از آن شعری را قرائت فرمود: با تأکید می گویم، به مقام و منزلت فاطمه زهرا قسم، هرگز نخواهی دید که بعد از بیت الاحزان فاطمه [جایگاه گریه حضرت فاطمه علیها السلام در قبرستان بقیع] در جایی به شادی و سرور پردازم.

تشیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمَيْرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنْ تَشْيِيحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنْ سَهَاءِ فَجَازَ التَّكْبِيرِ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعٍ وَ ثَلَاثِينَ هَلْ يَرْجِعُ إِلَى أَرْبَعٍ وَ ثَلَاثِينَ أَوْ يَسْتَأْنِفُ وَ إِذَا سَبَّحَ تَمَامَ سَبْعَةٍ وَ سِتِّينَ هَلْ يَرْجِعُ إِلَى سِتِّ وَ سِتِّينَ أَوْ يَسْتَأْنِفُ وَ مَا الَّذِي يَجِبُ فِي ذَلِكَ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَهَاءَ فِي التَّكْبِيرِ حَتَّى تَجَاوَزَ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ عَادَ إِلَى ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ يَنْبِي عَلَيْهَا وَ إِذَا سَهَاءَ فِي التَّشْيِيحِ فَتَجَاوَزَ سَبْعًا وَ سِتِّينَ تَشْيِيحَهُ

عَادَ إِلَى سِتِّهِ وَ بَنَى عَلَيْهَا فَإِذَا جَاوَزَ التَّحْمِيدَ مِائَةً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ (۱۱۲)

بر اساس روایاتی که در متون فقهی موجود است، در فقه شیعه سعی شده است، سخت گیری نشود، به خصوص در مستحبات سخت گیری نمی شود.

حمیری در مورد تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسید:

اگر کسی در موقع گفتن تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، ذکر الله اکبر را بیش از سی و چهار مرتبه بگوید و بعد از چند ذکر اضافی یادش بیاید، تکلیف چیست؟

آیا در محاسبه با دانه های تسبیح برمی گردد و از دانه سی و چهار به بعد ذکر بعدی [سبحان الله را می گوید یا از همان جا سبحان الله را می گوید ولو کمتر از سی و سه عدد شود؟!]

و از سی و چهار به بعد که سبحان الله را شروع کرد، فراموش کند و همه شصت و شش عدد باقی مانده را سبحان الله بگوید، بعد که یادش آمد، آیا باید برگردد و از شصت و شش به بعد الحمد لله را بگوید؟ به هر حال در این گونه موارد تکلیف چیست؟

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب مرقوم فرمودند:

اگر در تسبیحات فاطمه زهرا علیها السلام فراموش کند و بیش از سی و چهار مرتبه «الله اکبر» بگوید، برمی گردد به عدد سی و سه و بنا بر سی و سه می گذارد. و اگر در موقع گفتن «سبحان الله» فراموش کند و از عدد شصت و هفت بگذرد، به همان عدد شصت و شش برمی گردد و بنا بر آن می گذارد و اگر در موقع گفتن «الحمد لله» از

عدد صد تجاوز کند، هر زمان که یادش آمد، گفتن ذکر را قطع می کند و برای این فراموشی، انجام کار خاصی لازم نیست.

امام حسین علیه السلام

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ، خون خواه امام حسین علیه السلام

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مُسَيْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ» (۱۱۳) قَالَ إِنَّ الْعَامَّةَ يَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ لَمَّا أَخْرَجْتُهُ قُرَيْشٌ مِنْ مَكَّةَ وَ إِنَّمَا هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ يَطْلُبُ بَدَمَ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ قَوْلُهُ نَحْنُ أَوْلِيَاءُ الدَّمِّ وَ طَلَبُ الدِّيَةِ (۱۱۴)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۳۹ از سوره حج که خداوند می فرماید:

«به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده است، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر یاری آن ها تواناست.»

فرمود:

اهل سنت می گویند: این آیه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است و آیه مربوط است به زمانی که قریش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از مکه بیرون کردند.

در حالی که شأن نزول آیه، در مورد قائم آل محمّد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است و آیه مربوط است به زمانی که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور می کند و به خون خواهی امام حسین علیه السلام برمی خیزد و این معنای جمله آن حضرت است که:

ما خون خواهان امام حسین علیه السلام و طلب کنندگان دیه هستیم.

زیارت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

قَالَ الشَّيْخُ الْمُفِيدُ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي كِتَابِ الْمَرَارِ بَعْدَ إِيرَادِ الزِّيَارَةِ الَّتِي نَقَلْنَاهَا مِنَ الْمِصْبَاحِ مَا هَذَا لَفْظُهُ زِيَارَةُ أُخْرَى فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ بِرَوَايَةٍ أُخْرَى إِذَا أَرَدْتَ زِيَارَتَهُ بِهَا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَقِفْ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقُلِ السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صِفْوَةِ اللَّهِ مِنْ خَلْقَتِهِ السَّلَامُ عَلَى شَيْثٍ وَلِيِّ اللَّهِ خَيْرَتِهِ السَّلَامُ عَلَى إِدْرِيسَ الْقَائِمِ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى نُوحٍ الْمُجَابِ فِي دَعْوَتِهِ السَّلَامُ عَلَى هُودِ الْمَمْدُودِ مِنَ اللَّهِ بِمَعُونَتِهِ

السَّلَامُ عَلَى صَالِحِ الَّذِي تَوَجَّهَ لِلَّهِ بِكَرَامَتِهِ السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ الَّذِي حَيَّاهُ اللَّهُ بِخَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَى إِسْمَاعِيلَ الَّذِي فَدَاهُ اللَّهُ بِعَذْبِ
عَظِيمٍ مِنْ جَنَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى إِسْحَاقَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ التُّبُوَّةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى يَعْقُوبَ الَّذِي رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصَرَهُ بِرَحْمَتِهِ السَّلَامُ عَلَى
يُوسُفَ الَّذِي نَجَّاهُ اللَّهُ مِنَ الْجُبِّ بِعَظَمَتِهِ السَّلَامُ عَلَى مُوسَى الَّذِي فَتَقَّ اللَّهُ الْبَحْرَ لَهُ بِقُدْرَتِهِ السَّلَامُ عَلَى هَارُونَ الَّذِي خَصَّهُ اللَّهُ
بِنُبُوتِهِ السَّلَامُ عَلَى شُعَيْبٍ الَّذِي نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى دَاوُدَ الَّذِي تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَتِهِ السَّلَامُ عَلَى سُلَيْمَانَ الَّذِي ذَلَّتْ
لَهُ الْجِنُّ بِعِزَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى أَيُّوبَ الَّذِي شَفَاهُ اللَّهُ مِنْ عِلَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى يُونُسَ الَّذِي أَنْجَرَ اللَّهُ لَهُ مَضْمُونَ عِمَدَتِهِ السَّلَامُ عَلَى عِزْرَةَ
الَّذِي أَحْيَاهُ اللَّهُ بَعْدَ مَيِّتَتِهِ السَّلَامُ عَلَى زَكَرِيَّا الصَّابِرِ فِي مِحْنَتِهِ السَّلَامُ عَلَى يَحْيَى الَّذِي أَرْزَلَهُ اللَّهُ بِشَهَادَتِهِ السَّلَامُ عَلَى عِيسَى رُوحِ
اللَّهِ وَكَلِمَتِهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ وَصِفْوَتِهِ السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْمَخْضُوصِ بِأُخُوَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى
فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ابْنَتِهِ السَّلَامُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ وَصِيِّ أَبِيهِ وَخَلِيفَتِهِ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الَّذِي سَمَحَتْ نَفْسُهُ بِمُهْجَتِهِ السَّلَامُ عَلَى
مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهُ الشُّفَاءَ فِي تَرْبِيَتِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ الْإِجَابَةُ تَحْتَ قُبَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ الْأَيْمَةُ
مِنْ ذُرِّيَّتِهِ السَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى ابْنِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى ابْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى
السَّلَامُ عَلَى ابْنِ سِدْرَةَ الْمُنتَهَى السَّلَامُ عَلَى ابْنِ جَنَّةِ الْمَأْوَى السَّلَامُ عَلَى ابْنِ زَمْرَمَ وَالصَّفَا السَّلَامُ عَلَى الْمُرْمَلِ بِالِدَمَاءِ السَّلَامُ عَلَى
الْمُهْتُوكِ الْخِجَابِ السَّلَامُ عَلَى خَامِسِ أَصْحَابِ أَهْلِ الْكِسَاءِ السَّلَامُ

عَلَى غَرِيبِ الْغُرَبَاءِ السَّلَامُ عَلَى شَهِيدِ الشُّهَدَاءِ السَّلَامُ عَلَى قَتِيلِ الْأَذْعِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ كَرْبَلَاءِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَكَتُهُ مَلَائِكَةُ
السَّمَاءِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ ذُرِّيَّتُهُ الْأَزْكِيَاءُ السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ الدِّينِ السَّلَامُ عَلَى مَنَازِلِ الْبَرَاهِينِ السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ السَّادَاتِ السَّلَامُ عَلَى
الْجُيُوبِ الْمُضَرَّجَاتِ السَّلَامُ عَلَى الشَّفَاهِ الذَّابِلَاتِ السَّلَامُ عَلَى النُّفُوسِ الْمُضِيَّطَلَمَاتِ السَّلَامُ عَلَى الْأَرْوَاحِ الْمُخْتَلَسَاتِ السَّلَامُ عَلَى
الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ السَّلَامُ عَلَى الْجُسُومِ الشَّاحِبَاتِ السَّلَامُ عَلَى الدِّمَاءِ السَّائِلَاتِ السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ السَّلَامُ عَلَى الرُّءُوسِ
الْمُشَالِمَاتِ السَّلَامُ عَلَى النَّسْوَةِ الْبَارِزَاتِ السَّلَامُ عَلَى حُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى
أَبْنَائِكَ الْمُسْتَشْهِدِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى ذُرِّيَّتِكَ النَّاصِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُضَاجِعِينَ السَّلَامُ عَلَى الْقَتِيلِ الْمَظْلُومِ
السَّلَامُ عَلَى أُخِيهِ الْمَسِيئُومِ السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ الْكَبِيرِ السَّلَامُ عَلَى الرَّضِيِّعِ الصَّغِيرِ السَّلَامُ عَلَى الْأَبِيدَانِ السَّلِيْبِ السَّلَامُ عَلَى الْعِتْرَةِ الْقَرِيْبِ
السَّلَامُ عَلَى الْمُحَيِّدَيْنِ فِي الْفَلَوَاتِ السَّلَامُ عَلَى النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ السَّلَامُ عَلَى الْمَيِّدُفُونِينَ بِلَا أَكْفَانِ السَّلَامُ عَلَى الرُّءُوسِ الْمُفَرَّقَةِ
عَنِ الْأَبِيدَانِ السَّلَامُ عَلَى الْمُحْتَسِبِ الصَّابِرِ السَّلَامُ عَلَى الْمَظْلُومِ بِلَا نَاصِرٍ السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ التُّرْبَةِ الزَّكِيَّةِ السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْقَبْرِ
السَّامِيَةِ السَّلَامُ عَلَى مَنْ طَهَّرَهُ الْجَلِيلُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ افْتَحَرَ بِهِ جَبْرَيْلُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَاغَاهُ فِي الْمَهْدِ مِيكَائِيلُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ
نَكَّثَتْ ذِمَّتَهُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ هُتِكَتْ حُرْمَتُهُ السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَرِيقَ بِالظُّلْمِ دَمُهُ السَّلَامُ عَلَى الْمُعْسَلِ بِعَدَمِ الْجِرَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمُجْرِعِ
بِكَاسَاتِ الرِّمَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمُضَامِ الْمُسِيَّبِاحِ السَّلَامُ عَلَى الْمُنْحُورِ فِي الْوَرَى السَّلَامُ عَلَى مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقُرَى السَّلَامُ عَلَى الْمَقْطُوعِ
الْوَتِينَ السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِلَا مُعِينٍ السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيْبِ السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيْبِ السَّلَامُ عَلَى الْبَيْدِ السَّلِيْبِ السَّلَامُ عَلَى
التَّغْرِ الْمَقْرُوعِ

بِالْقَضِيْبِ السَّلَامِ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ السَّلَامِ عَلَى الْأَجْسَامِ الْعِيَارِيَةِ فِي الْفَلَوَاتِ تَنْهَشُهَا الذَّنَابُ الْعَادِيَاتُ وَتَخْتَلِفُ إِلَيْهَا السَّبَاعُ
الضَّارِيَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمَرْفُوفِينَ حَوْلَ قُبَّتِكَ الْحَافِينَ بِتُرَّتِيكَ الطَّائِفِينَ بِعَرَضَتِكَ الْوَارِدِينَ لِزِيَارَتِكَ
السَّلَامُ عَلَيْكَ فَإِنِّي قَصِيْدْتُ إِلَيْكَ وَ رَجَوْتُ الْفَوْزَ لِمَدِيكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ سِلَامَ الْعَارِفِ بِحُرْمَتِكَ الْمُخْلِصِ فِي وِلَايَتِكَ الْمُتَقَرِّبِ
إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِكَ الْبَرِيءِ مِنْ أَعْدَائِكَ سِلَامَ مَنْ قَلْبُهُ بِمُصَابِكَ مَقْرُوحٌ وَ دَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ سِلَامَ الْمَفْجُوعِ الْحَزِينِ الْوَالِيهِ
الْمُسْتَيْتِكِينَ سِلَامَ مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ بِالطُّفُوفِ لَوْقَاكَ بِنَفْسِهِ حَيْدَ السُّيُوفِ وَ يَدَلَّ حُشَاشَتَهُ دُونَكَ لِلْحُتُوفِ وَ جَاهَدَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ
نَصِيْرَكَ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْكَ وَ فَدَاكَ بِرُوحِهِ وَ جَسَدِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ وَ رُوحَهُ لِرُوحِكَ فِدَاءً وَ أَهْلَهُ لِأَهْلِكَ وَقَاءً فَلَمَّا أَخْرَجْتَنِي
الدُّهُورُ وَ عَاقَبَنِي عَنْ نَصِيْرِكَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِبًا فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً
وَ لِأُبْكِيَنَّ لَكَ يَدَلَّ الدَّمُوعَ دَمًا حَسِيْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُّفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْاِكْتِيَابِ أَشْهَدُ
أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْعُدْوَانَ وَ أَطَعْتَ اللَّهَ وَ مَا عَصَيْتَهُ وَ تَمَسَّكَتَ بِهِ وَ
بِحَبْلِهِ فَأَرْضَيْتَهُ وَ خَشِيْتَهُ وَ رَاقَبْتَهُ وَ اسْتَجَبْتَهُ وَ سَنَنْتَ الشُّنْنَ وَ أَطْفَأْتَ الْفِتْنَ وَ دَعَوْتَ إِلَى الرَّشَادِ وَ أَوْصَحْتَ سُبُلَ السَّدَادِ وَ جَاهَدْتَ
فِي اللَّهِ حَقَّ الْجِهَادِ وَ كُنْتَ لِلَّهِ طَائِعًا وَ لِحَيْدِكَ مُحَمَّدًا ص تَابِعًا وَ لِقَوْلِ أَبِيكَ سَامِعًا وَ إِلَى وَصِيَّتِهِ أَخِيكَ مُسَارِعًا وَ لِعِمَادِ الدِّينِ
رَافِعًا وَ لِلطُّغْيَانِ قَامِعًا وَ لِلطُّغَاهِ مُقَارِعًا وَ لِلأُمَّةِ نَاصِحًا وَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ سَابِحًا وَ لِلْفُسَّاقِ

مُكَافِحاً وَبِحُجَجِ اللَّهِ قَائِماً وَ لِلإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ رَاحِماً وَ لِحَقِّ نَاصِراً وَ عِنْدَ الْبُلَاءِ صَابِراً وَ لِلدِّينِ كَالِئاً وَ عَن حَوْزَتِهِ مُرَامياً تَحُوطُ
الْهُدَى وَ تَنْصُرُهُ وَ تَبْسُطُ الْعَدْلَ وَ تَنْشُرُهُ وَ تَنْصُرُ الدِّينَ وَ تُظْهِرُهُ وَ تَكْفُ الْعَاثِ وَ تَرْجُرُهُ وَ تَأْخُذُ لِلدِّينِ مِنَ الشَّرِيفِ وَ تُسَاوِي فِي
الْحُكْمِ بَيْنَ الْقَوِيِّ وَ الضَّعِيفِ كُنْتَ رِبِيعَ الْإِيْتَامِ وَ عِضْمَةَ الْأَنَامِ وَ عِزَّ الْإِسْلَامِ وَ مَعْدِنَ الْأَحْكَامِ وَ حَلِيفَ الْإِنْعَامِ سَالِكاً طَرَائِقَ جَدِّكَ
وَ أَبِيكَ مُشَبَّهاً فِي الْوَصِيَّةِ لِأَخِيكَ وَ فِي الدَّمِ رَضِيَّ الشَّيْمِ ظَاهِرَ الْكَرَمِ مُتَهَجِّداً فِي الظُّلْمِ قَوِيمَ الطَّرَائِقِ كَرِيمَ الْخَلَائِقِ عَظِيمَ
السَّوَابِقِ شَرِيفَ النَّسَبِ مُنِيفَ الْحَسَبِ رَفِيعَ الرُّتَبِ كَثِيرَ الْمَنَاقِبِ مَحْمُودَ الضَّرَائِبِ جَزِيلَ الْمَوَاهِبِ حَلِيمَ رَشِيدَ مُنِيبَ جَوَادَ عَلِيمَ
شَدِيدَ إِمَامَ شَهِيدَ أَوَاهُ مُنِيبَ حَبِيبَ مَهِيبَ كُنْتَ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ لَعَدَاً وَ لِلْقُرْآنِ مُنْقِداً وَ لِلْمُؤْمِنِ عَضُداً وَ فِي الطَّاعَةِ
مُجْتَهِداً حَافِظاً لِلْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ نَاكِباً عَنِ سُبُلِ الْفَسَاقِ وَ بَادِلاً لِلْمَجْهُودِ طَوِيلَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ زَاهِداً فِي الدُّنْيَا زُهَداً الرَّاحِلِ عَنْهَا
نَاطِراً إِلَيْهَا بَعِينَ الْمُسْتَوْحِشِينَ مِنْهَا آمَالِكَ عَنْهَا مَكْفُوفَةً وَ هَمَّتُكَ عَنْ زِينَتِهَا مَضِرُوفَةً وَ إِحْظَاكَ عَنْ بَهْجَتِهَا مَطْرُوفَةً وَ رَغْبَتُكَ
فِي الْآخِرَةِ مَعْرُوفَةً حَتَّى إِذَا الْجُورُ مَدَّ بَاعَهُ وَ أَسْفَرَ الظُّلْمَ قِنَاعَهُ وَ دَعَا الْعَيْ أَتْبَاعَهُ وَ أَنْتَ فِي حَرَمِ حَيْدِكَ قَاطِنٌ وَ لِلظَّالِمِينَ مَبَايِنٌ
جَلِيسُ الْعَيْبِ وَ الْمَحْرَابِ مُعْتَزِلٌ عَنِ اللَّذَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ تُنْكِرُ الْمُنْكَرَ بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ عَلَى حَسَبِ طَاقَتِكَ وَ إِمْكَانِكَ ثُمَّ
اِفْتَضَاكَ الْعِلْمُ لِلإِنْكَارِ وَ لَزِمَكَ أَنْ تُجَاهِدَ الْفُجَّارَ فَسَرَتْ فِي أَوْلَادِكَ وَ أَهَالِيكَ وَ شِيَعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ وَ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ وَ الْبَيِّنَةِ وَ
دَعَوْتَ إِلَى اللَّهِ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ أَمَرْتَ بِإِقَامَةِ الْحُدُودِ

وَ الطَّاعَةِ لِلْمَعْبُودِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْخَبَائِثِ وَ الطَّغْيَانِ وَ وَاجَهُوكَ بِالظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانَ فَجَاهِدْتَهُمْ بَعِيدَ الْإِيْعَازِ لَهُمْ وَ تَأَكِيدِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ
فَنَكَّثُوا ذِمَّامَكَ وَ بَيْعَتَكَ وَ أَسِيخَطُوا رَبُّكَ وَ جَدَّكَ وَ بَدَّءُوكَ بِالْحَرْبِ فَتَبَّتْ لِلطَّعْنِ وَ الضَّرْبِ وَ طَحْنَتْ جُنُودَ الْفَجَارِ وَ اقْتَحَمَتْ
قَسِيظَ طَلِّ الْعُبَارِ مُجَالِدًا بِذِي الْفَقَارِ كَأَنَّكَ عَلِيُّ الْمُخْتَارِ فَلَمَّا رَأَوْكَ ثَابَتِ الْجَاشِ غَيْرَ خَائِفٍ وَ لَا خَاشٍ نَصَبُوا لَكَ غَوَائِلَ مَكْرِهِمْ وَ
قَاتَلُوكَ بِكَيْدِهِمْ وَ شَرَّهِمْ وَ أَمَرَ اللَّعِينُ جُنُودَهُ فَمَنَعُوكَ الْمَاءَ وَ وُرُودَهُ وَ نَاجَزُوكَ الْفُتَالُ وَ عَاجَلُوكَ النَّزَالُ وَ رَشَقُوكَ بِالسَّهَامِ وَ
التِّيَالِ وَ بَسَّطُوا إِلَيْكَ الْأَصِيظَ طَلَامَ وَ لَمْ يَزْعُوا لِمَكَ ذِمَّامًا وَ لَا رَاقَبُوا فِيكَ أَنَامًا فِي قَتْلِهِمْ أَوْلِيَاءَكَ وَ نَهَيْهِمْ رِحَالَكَ وَ أَنْتَ
مُقَدِّمٌ فِي الْهَبَاتِ وَ مُحْتَمِلٌ لِلْأَذْيَاتِ قَدْ عَجِبْتَ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ فَأَحْدَقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَ أَثْخَنُوكَ بِالْجِرَاحِ
وَ حَالُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الرِّوَاكِ وَ لَمْ يَبْقَ لَكَ نَاصِرٌ وَ أَنْتَ مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ تَدُبُّ عَنْ نِسْوَتِكَ وَ أَوْلَادِكَ حَتَّى نَكْسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ
فَهَوَيْتَ إِلَى الْمَارِضِ جَرِيحًا تَطْطُوكَ الْخِيُولُ بِحَوَافِرِهَا أَوْ تَعْلُوكَ الطُّغَاهُ بِبَوَاتِرِهَا قَدْ رَشَحَ لِلْمَوْتِ جَيْبُكَ وَ اخْتَلَفَتْ بِالْإِنْقِبَاضِ وَ
الْإِنْبِسَاطِ شِمَالُكَ وَ يَمِينُكَ تُدِيرُ طَرْفًا خَفِيًّا إِلَى رَحْلِكَ وَ بَيْتِكَ وَ قَدْ شَغَلَتْ بِنَفْسِكَ عَنْ وُلْدِكَ وَ أَهَالِيكَ وَ أَسِيرَعِ فَرَسِيكَ
شَارِدًا إِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا مُحْمِجًا بَاكِيًا فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًا وَ نَظْرَنَ سَيْرُجَكَ عَلَيْهِ مَلُويًا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتِ
الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ لِطَيِّبَاتِ لَلْوُجُوهِ سِيَافِرَاتِ وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ وَ بَعِيدِ الْعِزِّ مِيدَلَّلَاتِ وَ إِلَى مَضْرَعِكَ مَبَادِرَاتِ وَ الشُّمْرِ جَالِسِ
عَلَى صَدْرِكَ وَ مُوَلِّغِ سَيْفِهِ عَلَى نَحْرِكَ قَابِضِ عَلَى شِيْبَتِكَ بِيَدِهِ ذَابِحِ لَكَ بِمُهَنْدِهِ قَدْ سَكَنْتَ حَوَاشِيكَ وَ

خَفِيَتْ أَنْفَاسُكَ وَ رُفِعَ عَلَى الْقَنَاهِ رَأْسُكَ وَ سُبِيَ أَهْلُكَ كَالْعَيْدِ وَ صُفِّدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ تَلْفَحُ وَجُوهَهُمْ حُرٌّ
الْهَاجِرَاتِ يُسَيِّقُونَ فِي الْبِرَارِ وَ الْفَلَوَاتِ أَيْدِيَهُمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ يُطَافُ بِهِمْ فِي الْمَسَاقِ فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاةِ الْفَسَاقِ لَقَدْ قَتَلُوا
بِقِتْلِكَ الْإِسْلَامَ وَ عَطَلُوا الصَّلَاةَ وَ الصِّيَامَ وَ نَقَضُوا الشَّنَّ وَ الْأَحْكَامَ وَ هَيَّأُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ وَ حَرَّفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ هَمَلُوا فِي
الْبُغْيِ وَ الْعُدْوَانِ لَقَدْ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوْتُورًا وَ عَادَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَهْجُورًا وَ غُودِرَ الْحَقُّ إِذْ قُهِرَتْ
مَقْهُورًا وَ فُقِدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّحْرِيمُ وَ التَّحْلِيلُ وَ التَّنْزِيلُ وَ التَّوْوِيلُ وَ ظَهَرَ بِعَيْدِكَ التَّغْيِيرُ وَ التَّيْدِيلُ وَ الْإِلْحَادُ وَ
التَّعْطِيلُ وَ الْمَاهُوَاءُ وَ الْأَضَالِيلُ وَ الْفِتْنُ وَ الْأَبَاطِيلُ فَصَامَ نَاعِيكَ عِنْدَ قَبْرِ حَيْدِكَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَغَاكَ إِلَيْهِ بِالذَّمِّ
الْهَطُولِ قَائِلًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلَ سَبْطُكَ وَ فَنَّاكَ وَ اسْتَيْبَحَ أَهْلُكَ وَ حَمَّاكَ وَ سَبَّكَ بِعَيْدِكَ ذَرَارِيكَ وَ وَقَعَ الْمَحْذُورُ بِعَثْرَتِكَ وَ
ذَوِيكَ فَانزَعِيحَ الرَّسُولُ وَ بَكَى قَلْبُهُ الْمَهُولُ وَ عَزَّاهُ بِعَمِّكَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ فُجِعَتْ بِكَ أُمَّكَ الزَّهْرَاءُ وَ اخْتَلَفَ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ
الْمُقَرَّبِينَ تُعْزِي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُقِيمَتْ لَكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عَلِيِّينَ وَ لَطَمَتْ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ وَ بَكَتِ السَّمَاءُ وَ سَكَّانُهَا وَ
الْجَنَانُ وَ خَزَائِنُهَا وَ الْهَضَابُ وَ أَقْطَارُهَا وَ الْبَحَارُ وَ حَيْثَانُهَا وَ الْجَنَانُ وَ وِلْدَانُهَا وَ الْبَيْتُ وَ الْمَقَامُ وَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَ الْحِلُّ وَ الْإِحْرَامُ
اللَّهُمَّ فَبِحُرْمَةِ هَذَا الْمَكَانِ الْمُنِيفِ صَبِّحْ [عَلَى] مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ احْسُرْ فِي زَمْرَتِهِمْ وَ ادْخُلْنِي الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِمْ اللَّهُمَّ إِنِّي
أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ يَا أَكْرَمَ

الْمَأْكُورِينَ وَيَا أَحْكَمَ الْحَيَاكِمِينَ بِمُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ رَسُولِكَ إِلَى الْعَالَمِينَ أَجْمَعِينَ وَبِأَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ الْأَنْزَعِ الْبَطِينِ الْعَالِمِ
الْمَكِينِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِفَاطِمَةَ سَيِّدَةَ الْعَالَمِينَ وَبِالْحَسَنِ الرَّكِيِّ عَضُدِ الْمُنْتَقِينَ وَبِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ الْأَكْرَمِ
الْمُسْتَشْهَدِينَ وَبِأَوْلَادِهِ الْمُقْتُولِينَ وَبِعَثْرَتِهِ الْمَظْلُومِينَ وَبِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قِبْلَةَ الْأَوَّابِينَ وَجَعْفَرِ بْنِ
مُحَمَّدٍ أَصْدَقِ الصَّادِقِينَ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ مُظْهِرِ الْبُرَاهِينَ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى نَاصِرِ الدِّينِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قُدْوَةِ الْمُهْتَدِينَ وَعَلِيِّ
بْنِ مُحَمَّدٍ أَزْهَدِ الزَّاهِدِينَ وَالحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَارِثِ الْمُسَدِّ تَخْلُفِينَ وَالحُجَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
الصَّادِقِينَ الْمَأْبُورِينَ آلِ طَهٍ وَيسَ وَأَنْ تَجْعَلَنِي فِي الْقِيَامَةِ مِنَ الْأَمِينِينَ الْمُطْمَئِنِّينَ الْفَائِزِينَ الْفَرِحِينَ الْمُسْتَبَشِّرِينَ اللَّهُمَّ اكْتُبْنِي فِي
الْمُسْلِمِينَ وَالْحَقِيقِينَ بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْأَخْرِيِّينَ وَانصُرْنِي عَلَى الْبَاغِينَ وَاكْفِنِي كَيْدَ الْحَاسِدِينَ وَاصْرِفْ
عَنِّي مَكْرَ الْمَيَّاكِرِينَ وَاقْبِضْ عَنِّي أَيْدِيَ الظَّالِمِينَ وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ السَّادَةِ الْمَيَامِينَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ
النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْسِمُ عَلَيْكَ بِنَبِيِّكَ الْمَعْصُومِ وَبِحُكْمِكَ
الْمَحْتُومِ وَنَهْيِكَ الْمَكْتُومِ وَبِهَذَا الْقَبْرِ الْمَلُومِ الْمَوْسَدِ فِي كَنَفِهِ الْإِمَامُ الْمَعْصُومُ الْمَقْتُولُ الْمَظْلُومُ أَنْ تَكْشِفَ مَا بِي مِنَ الْغُومِ وَ
تَصْرِفَ عَنِّي شَرَّ الْقَادِرِ الْمَحْتُومِ وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ ذَاتِ السَّمُومِ اللَّهُمَّ جَلِّلْنِي بِنِعْمَتِكَ وَرَضِّنِي بِقِسْمِكَ وَتَعَمَّدْنِي بِجُودِكَ وَ
كَرَمِكَ وَبَاعِدْنِي مِنْ مَكْرِكَ وَنَقِمَتِكَ اللَّهُمَّ اعْصِمْنِي مِنَ الزَّلَلِ وَسَدِّدْنِي فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ وَافْسَحْ لِي فِي مُدَّهِ

الْأَحْيِلِ وَ أَعْيِنِي مِنَ الْاَوْجَاعِ وَ الْعَلَلِ وَ بَلِّغْنِي بِمَوَالِي وَ بَفَضْلِكَ اَفْضَلَ الْاَمَلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اقْبَلْ تَوْبَتِي وَ ارْحَمْ عِبْرَتِي وَ اَقْلِبْ عَثْرَتِي وَ نَفْسِ كُرْبَتِي وَ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَ اضْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ لِي فِي هَذَا الْمَشْهَدِ الْمُعْظَمِ وَ الْمَحَلِّ الْمَكْرَمِ ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهُ وَ لَا عَيْبًا اِلَّا سَتَرْتَهُ وَ لَا غَمًّا اِلَّا كَشَفْتَهُ وَ لَا رِزْقًا اِلَّا بَسَطْتَهُ وَ لَا جَاهًا اِلَّا عَمَرْتَهُ وَ لَا فَسَادًا اِلَّا اَصْلَحْتَهُ وَ لَا اَمَلًا اِلَّا بَلَّغْتَهُ وَ لَا دُعَاءً اِلَّا اجَبْتَهُ وَ لَا مَضِيئًا اِلَّا فَرَّجْتَهُ وَ لَا شَمْلًا اِلَّا جَمَعْتَهُ وَ لَا اَمْرًا اِلَّا اَتَمَمْتَهُ وَ لَا مَالًا اِلَّا كَثَرْتَهُ وَ لَا خُلُقًا اِلَّا حَسَّنْتَهُ وَ لَا اِنْفَاقًا اِلَّا اَخْلَفْتَهُ وَ لَا حَالًا اِلَّا عَمَرْتَهُ وَ لَا حَسُودًا اِلَّا قَمَعْتَهُ وَ لَا عَدُوًّا اِلَّا اَرْدَيْتَهُ وَ لَا شَرًّا اِلَّا كَفَيْتَهُ وَ لَا مَرَضًا اِلَّا شَفَيْتَهُ وَ لَا بَعِيدًا اِلَّا اَذْنَيْتَهُ وَ لَا شِعْثًا اِلَّا لَمَمْتَهُ وَ لَا سُؤْلًا اِلَّا اَعْطَيْتَهُ اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ خَيْرَ الْعَاجِلِ وَ ثَوَابِ الْاٰجِلِ اللَّهُمَّ اَغْنِنِي بِحَالِكَ عَنِ الْحَرَامِ وَ بَفَضْلِكَ عَنْ جَمِيعِ الْاَنَامِ اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا وَ قَلْبًا خَاشِعًا وَ يَقِيْنًا شَافِيًا وَ عَمَلًا زَاكِيًا وَ صَبْرًا جَمِيْلًا وَ اَجْرًا جَزِيْلًا اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شُكْرَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ زِدْ فِي اِحْسَانِكَ وَ كَرَمِكَ اِلَيَّ وَ اجْعَلْ قَوْلِي فِي النَّاسِ مَسْمُوعًا وَ عَمَلِي عِنْدَكَ مَرْفُوعًا وَ اَثْرِي فِي الْخَيْرَاتِ مَثْبُوعًا وَ عَدُوِّي مَقْمُوعًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْاَخْيَارِ فِي اَنَاءِ اللَّيْلِ وَ اطْرَافِ النَّهَارِ وَ اَكْفِنِي شَرَّ الْاَشْرَارِ وَ طَهِّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْاَوْزَارِ وَ اجْزِنِي

مِنَ النَّارِ وَ أَجَلْنِي دَارَ الْقَرَارِ وَ اغْفِرْ لِي وَ لِجَمِيعِ إِخْوَانِي فِيكَ وَ أَخَوَاتِي الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ
تَوَجَّهَ إِلَى الْقَبْلَةِ وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ أَقْرَأَ فِي الْأُولَى سُورَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ فِي الثَّانِيَةِ الْحَشْرَ وَ أَقْنَتْ وَقُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا
اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّعَى وَ الْأَرْضِ بَيْنَ السَّعَى وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ خِلَافًا لِأَعْدَائِهِ وَ تَكْذِيبًا لِمَنْ عَدَلَ بِهِ وَ
إِقْرَارًا لِرُبُوبِيَّتِهِ وَ خُضُوعًا لِعِزَّتِهِ الْأَوَّلِ بِغَيْرِ أَوَّلٍ وَ الْآخِرِ إِلَى غَيْرِ آخِرِ الظَّاهِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِقُدْرَتِهِ الْبَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ بِعِلْمِهِ وَ
لُطْفِهِ لَا تَقِفُ الْعُقُولُ عَلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ وَ لَا تُدْرِكُ الْأَوْهَامُ حَقِيقَةَ مَا هَيْتِهِ وَ لَا تَتَصَوَّرُ الْأَنْفُسُ مَعَانِي كَيْفِيَّتِهِ مُطَّلِعًا عَلَى الضَّمَائِرِ عَارِفًا
بِالسَّرَائِرِ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْمَأْعِينِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ لِلَّهِمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ عَلَى تَضِيْدِي رَسُوْلَكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ إِيْمَانِي بِهِ وَ
عِلْمِي بِمَنْزِلَتِهِ وَ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ النَّبِيُّ الَّذِي نَطَقَتِ الْحِكْمَةُ بِفَضْلِهِ وَ بَشَّرَتِ الْأَنْبِيَاءُ بِهِ وَ دَعَتْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمَا جَاءَ بِهِ وَ حَثَّتْ عَلَى
تَضِيْدِيهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَا أَمْرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ
الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُوْلِكَ إِلَى الثَّقَلَيْنِ وَ سَيِّدِ
الْأَنْبِيَاءِ الْمُضِيِّطَيْنِ وَ عَلَى أَخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ الَّذِينَ لَمْ يُشْرِكَا بِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَيْدَاءً وَ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ عَلَى
سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَاةً خَالِدَةً الدَّوَامَ عَدَدَ قَطْرِ الرَّهَامِ وَ زِنَةَ الْجِبَالِ وَ

الْأَكَامِ وَمَا أَوْزَقَ السَّلَامِ وَ اخْتَلَفَ الضِّيَاءَ وَالظَّلَامَ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَيْمَةَ الْمُهْتَدِينَ الدَّائِدِينَ عَنِ الدِّينِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرَ
وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّهَ الْقَوَامَ بِالْقِسْطِ وَ سِئَمَالَهُ السَّبْطِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْأَمَامِ فَرَجًا قَرِيبًا وَ
صَبْرًا جَمِيلًا وَ نَصِيرًا عَزِيزًا وَ غَنَى عَنِ الْخَلْقِ وَ ثَبَاتًا فِي الْهُدَى وَ التَّوْفِيقَ لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا مَرِئًا دَارًا سَائِغًا
فَاضِلًا مُفْضِلًا صَبَابًا مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَ لَا نَكْدٍ وَ لَا مِنْهُ مِنْ أَحَدٍ وَ عَافِيَةً مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ مَرَضٍ وَ الشُّكْرِ عَلَى الْعَافِيَةِ وَ النِّعْمَاءِ وَ
إِذَا حَيَاءَ الْمَوْتِ فَاقْبِضْنَا عَلَى أَحْسَنِ مَا يَكُونُ لَكَ طَاعَةً عَلَى مَا أَمَرْتَنَا مُحَافِظِينَ حَتَّى تُؤَدِّبَنَا إِلَى جَنَّاتِ النَّعِيمِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَوْحِشْنِي مِنَ الدُّنْيَا وَ آنَسْنِي بِالْآخِرَةِ فَإِنَّهُ لَمَّا يُوحِشُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا خَوْفُكَ وَ لَا
يُؤْنَسُ بِالْآخِرَةِ إِلَّا رَحْمَتُكَ اللَّهُمَّ لَمَّا عَلَيَّكَ وَ إِلَيْكَ الْمُشْتَكَى لَا مِنْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعْنِي عَلَى نَفْسِي
الظَّالِمَةِ الْعَاصِيَةِ وَ شَهْوَتِي الْغَالِيَةِ وَ اخْتِمْ بِالْعَافِيَةِ اللَّهُمَّ إِنَّ اسْتِغْفَارِي إِيَّاكَ وَ أَنَا مُصْرٌّ عَلَى مَا نَهَيْتُ قَلْبِي حَيَاءً وَ تَوَكُّبًا اسْتِغْفَارًا مَعَ
عِلْمِي بِسَيِّئِهِ حِلْمًا كَكَ تَضْيِيعَ لِحَقِّ الرَّجَاءِ اللَّهُمَّ إِنَّ ذُنُوبِي تُؤْيِسُنِي أَنْ أَرْجُوكَ وَ إِنَّ عِلْمِي بِسَيِّئِهِ رَحْمَتِكَ يَمْنَعُنِي أَنْ أَخْشَاكَ
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صِدِّقْ رَجَائِي لَكَ وَ كَذِّبْ خَوْفِي مِنْكَ وَ كُنْ لِي عِنْدَ أَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ

وَ أَنْطِقْ لِسَانِي بِالْحِكْمَةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْدِمُ عَلَى مَا ضَيَّعَهُ فِي أَمْسِهِ وَ لَا يَغْبِنُ حَظَّهُ فِي يَوْمِهِ وَ لَا يَهُمُّ لِرِزْقِ غَدِهِ اللَّهُمَّ إِنَّ الْغِنَى
مِنِ اسْتِغْنَى بِعَمَلِكَ وَ افْتَقَرَ إِلَيْكَ وَ الْفَقِيرُ مِنَ اسْتِغْنَى بِخَلْقِكَ عَنْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ بِكَ وَ
اجْعَلْنِي مِمَّنْ لَمَّا يَبْسُطُ كَفًّا إِلَّا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ قَطَطَ وَ أَمَامَهُ التَّوْبَةُ وَ وَرَاءَهُ الرَّحْمَةُ وَ إِنْ كُنْتُ ضَعِيفَ الْعَمَلِ فَإِنِّي فِي
رَحْمَتِكَ قَوِيٌّ الْأَمَلِ فَهَبْ لِي ضَعْفَ عَمَلِي لِقُوَّةِ أَمَلِي اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّ مَا فِي عِبَادِكَ مَنْ هُوَ أَقْسَى قَلْبًا مِنِّي وَ أَعْظَمَ مِنِّي
ذَنْبًا فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ لَا مَوْلَى أَعْظَمَ مِنْكَ طَوْلًا وَ أَوْسَعَ رَحْمَةً وَ عَفْوًا فَيَا مَنْ هُوَ أَوْحَدٌ فِي رَحْمَتِهِ اغْفِرْ لِمَنْ لَيْسَ بِأَوْحَدٌ فِي خَطِيئَتِهِ
اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنَا فَعَصَيْنَا وَ نَهَيْتَ فَمَا انْتَهَيْنَا وَ ذَكَرْتَ فَتَنَسَيْنَا وَ بَصَّرْتَ فَتَعَامَيْنَا وَ حَذَرْتَ فَتَعَدَّيْنَا وَ مَا كَانَ ذَلِكَ جَزَاءَ إِحْسَانِكَ
إِلَيْنَا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا أَعْلَنَّا وَ أَخْفَيْنَا وَ أَخْبَرُ بِمَا نَأْتِي وَ مَا أَتَيْنَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تُؤَاخِذْنَا بِمَا أَخْطَأْنَا وَ نَسِينَا وَ هَبْ
لَنَا حُقُوقَكَ لَعَدَيْنَا وَ أَتَمَّ إِحْسَانَكَ إِلَيْنَا وَ أَسْبَلْ رَحْمَتَكَ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِهَذَا الصِّدِّيقِ الْإِمَامِ وَ نَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي
جَعَلْتَهُ لَهُ وَ لِحَدِّهِ رَسُولِكَ وَ لِأَبَوَيْهِ عَلِيٍّ وَ فاطِمَةَ أَهْلِ بَيْتِ الرَّحْمَةِ إِذْ رَارَ الرِّزْقُ الَّذِي بِهِ قَوَامُ حَيَاتِنَا وَ صَيِّمًا أَحْوَالِ عِيَالِنَا فَأَنْتَ
الْكَرِيمُ الَّذِي تُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ وَ تَمْنَعُ مَنْ قُدِّرَهُ وَ نَحْنُ نَسْأَلُكَ مِنَ الرِّزْقِ مَا يَكُونُ صَيِّمًا لِلدُّنْيَا وَ بَلَاغًا لِلآخِرَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ

اغْفِرْ لَنَا وَ لِوَالِدَيْنَا وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي
الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ ثُمَّ تَزَكَّى وَ تَسَبَّحُ وَ تَسْتَجِدُّ وَ تَجْلِسُ وَ تَشْهَدُ وَ تُسَلِّمُ فَإِذَا سَبَّحْتَ فَعَفُؤْ خَدَيْكَ وَ قُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ
لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً وَ اسْأَلِ اللَّهَ الْعِصْمَةَ وَ النَّجَاهَ وَ الْمَغْفِرَةَ وَ التَّوْفِيقَ بِحُسْنِ الْعَمَلِ وَ الْقَبُولَ لِمَا تَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْهِ
وَ تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَهُ وَ قِفْ عِنْدَ الرَّأْسِ ثُمَّ صِلْ رِكَعَتَيْنِ عَلَى مَا تَقَدَّمَ ثُمَّ انْكَبْ عَلَى الْقَبْرِ وَ قَبْلَهُ وَ قُلْ زَادَ اللَّهُ فِي شَرَفِكُمْ وَ السَّلَامُ
عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ ادْعُ لِنَفْسِكَ وَ لِوَالِدَيْكَ وَ لِمَنْ أَرَدْتَ (١١٥)

امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - فرمود:

اگر خواستی امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا زیارت کنی، در مقابل قبرش بایست و بگو:

سلام بر حضرت آدم، برگزیده خدا از بین مخلوقات.

سلام بر حضرت شیث، ولی خدا و برگزیده او.

سلام بر حضرت ادریس که به اقامه برهان الهی در بین مردم پرداخت.

سلام بر حضرت نوح که خداوند دعایش را در مورد ارسال عذاب بر قوم کافر مستجاب کرد.

سلام بر حضرت هود که با یاری خداوند به پیش رفت.

سلام بر حضرت صالح که به خاطر کرامت خداوند بر او، به سوی پروردگار متوجه شد.

سلام بر حضرت ابراهیم که خداوند با دوست خود و خلیل قرار دادنش، از او حمایت کرد.

سلام بر حضرت اسماعیل که خداوند گوسفندی ارزشمند را از بهشت خود به عنوان فدایی او برای او فرستاد.

سلام بر حضرت اسحاق که خداوند پیامبران

را از نسل او قرار داد.

سلام بر حضرت یعقوب که خدا به رحمت خودش بینایی او را به او بازگرداند.

سلام بر حضرت یوسف که خداوند به عظمت و قدرت خود او را از درون چاه نجات داد.

سلام بر حضرت موسی که خداوند به قدرت خودش دریا را برایش شکافت.

سلام بر حضرت هارون که خداوند با برگزیدنش به پیامبری، او را به خود اختصاص داد.

سلام بر حضرت شعیب که خداوند او را بر قومش پیروز ساخت.

سلام بر حضرت داوود که خداوند از خطای او در گذشت و توبه او را پذیرفت.

سلام بر حضرت سلیمان که به وسیله عزّت و جلال خداوند، جنیان و پریان در تسخیر او قرار گرفتند.

سلام بر حضرت ایوب که خداوند از آن بیماری شفایش عنایت فرمود.

سلام بر حضرت یونس که خداوند ضمانت قومش را از نفرین یونس پذیرفت، و آن ها را نجات داد.»

سلام بر حضرت عَزَّيْر که خداوند پس از آن که او مرده بود، او را دوباره زنده کرد.

سلام بر حضرت زکریّا که در مصیبت وارده [قتل یحیی صبر و بردباری پیشه کرد.

سلام بر حضرت یحیی که خداوند به خاطر دادن لیاقت شهادت، او را به خود نزدیک کرد.

سلام بر حضرت عیسی، روح خدا و کلمه پروردگار.

سلام بر حضرت محمدصلی الله علیه وآله حبیب و دوست خدا و برگزیده او.

گریه زمین و آسمان بر امام حسین علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام

ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَ قَاتِلُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَدَ زَنًا وَكَانَ قَاتِلُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَدَ زَنًا وَ لَمْ تَبْكِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا عَلَيْهِمَا وَ مَا

كانوا منظرين ممهلين إلى وقتٍ آخر (١١٦)

از حضرت مهدی - عجل الله تعالى فرجه الشريف - نقل شده است که فرمود:

حضرت یحیای پیامبر علیه السلام به همان گونه ای سر بریده شد، که سر مبارک امام حسین علیه السلام بریده شد و سر هر دو بزرگوار را از پشت گردن بردند و زمین و آسمان گریان نشدند مگر برای آن دو نفر و هرگز آثار شهادت آن دو به تأخیر نیفتاد.

وظیفه منتظران در زمان غیبت

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَوْرَدِ التَّوْقِيعِ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرَشَدَكَ اللَّهُ وَ تَبَّتْكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ (١١٧)

محمد بن یعقوب کلینی می گوید: اسحاق بن یعقوب گفته است مجموعه ای از پرسش ها را در نامه ای نوشتم و محمد بن عثمان عمری آن را به حضرت صاحب العصر و الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - رساند و جواب دریافت کرد.

در جواب، نامه ای به خط حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - رسید، که در آن نوشته شده بود:

اما در مورد وظیفه خویش در رویدادهای جدید در غیبت کبری که حکم آن را نمی دانید و تاکنون از ما نشنیدید، به کسانی که راوی حدیث ما هستند و علمای دین محسوب می شوند، مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من نیز حجت خدایم.

فضیلت تربت امام حسین علیه السلام

فَقَالَ رُوِيَ لَنَا عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ عَلَى إِزَارِ إِسْمَاعِيلَ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَهَلْ يَجُوزُ لَنَا أَنْ نَكْتُبَ مِثْلَ ذَلِكَ بِطِينِ الْقَبْرِ أَمْ غَيْرِهِ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجُوزُ ذَلِكَ وَ سَأَلَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُسَبِّحَ الرَّجُلُ بِطِينِ الْقَبْرِ وَ هَلْ فِيهِ فَضْلٌ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَبِّحُ بِهِ فَمَا مِنْ شَيْءٍ مِنْ التَّسْبِيحِ أَفْضَلَ مِنْهُ وَ مِنْ فَضْلِهِ أَنَّ الرَّجُلَ يَنْسِي التَّسْبِيحَ وَ يُدِيرُ السُّبْحَةَ فَيَكْتُبُ لَهُ التَّسْبِيحَ (١١٨)

محمد بن عبدالله حمیری طی نامه ای از حضرت صاحب الزمان - عجل

اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - پُرسید: آیا انسان می تواند از خاکِ قبر «تربت امام حسین علیه السلام» تسبیح تهیّه کند و آیا این کار فضیلتی دارد؟

حضرت در جواب فرمودند:

کسی که از تربتِ امام حسین علیه السلام دانه هایِ تسبیح تهیّه کرده است، می تواند به وسیله آن تسبیح خداوند بگوید و هیچ چیزی برای تسبیح گفتن، بافضیلت تر از آن نیست و برای نمونه، یکی از فضیلت های آن این است که، انسان با تسبیح تهیّه شده از تربت که ذکر می گوید ممکن است گاهی گفتن ذکر را فراموش کند، امّا همین که دانه ها را در دست دارد و می گرداند، خداوند ثوابِ گفتن ذکر را به او عنایت می کند.

دستور حضرت به نوشتن کتاب کمال الدین توسط شیخ صدوق قدس سره

قال الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي مصنف هذا الكتاب أعانه الله على طاعته إن الذي دعاني إلى تأليف كتابي هذا أني لما قضيت وطري من زیاره علی بن موسی الرضاصلی الله علیه وآله رجعت إلى نيسابور وأقمت بها فوجدت أكثر المختلفين إلى من الشيعة قد حيرتهم الغيبه و دخلت عليهم في أمر القائم الشبهه و عدلوا عن طريق التسليم إلى الآراء و المقاييس فجعلت أبذل مجهودي في إرشادهم إلى الحق و ردهم إلى الصواب بالأخبار الواردة في ذلك عن النبي و الأئمهصلى الله عليه وآله حتى ورد إلينا من بخارا شيخ من أهل الفضل و العلم و النباهه ببلد قم طالما تمنيت لقاءه و اشتقت إلى مشاهدته لدينه و سديد رأيه و استقامه طريقته و هو الشيخ نجم الدين أبو سعيد محمد بن الحسن بن محمد بن أحمد بن علي بن الصلت القمي أدام الله توفيقه و كان أبي يروى عن جده محمد

بن أحمد بن علي بن الصلت قدس الله روحه و يصف علمه و عمله و زهده و فضله و عبادته و كان أحمد بن محمد بن عيسى في فضله و جلالته يروى عن أبي طالب عبد الله بن الصلت القمي رضى الله عنه و بقى حتى لقيه محمد بن الحسن الصفار و روى عنه فلما أظفرتني الله تعالى ذكره بهذا الشيخ الذى هو من أهل هذا البيت الرفيع شكرت الله تعالى ذكره على ما يسر لى من لقائه و أكرمنى به من إخوانه و حبانى به من وده و صفائه فينا هو يحدثنى ذات يوم إذ ذكر لى عن رجل قد لقيه ببخارا من كبار الفلاسفة و المنطقيين كلاما فى القائم عليه السلام قد حيره و شككه فى أمره لطول غيبته و انقطاع أخباره فذكرت له فصولا فى إثبات كونه عليه السلام و رويت له أخبارا فى غيبته عن النبى و الأئمه عليه السلام سكنت إليها نفسه و زال بها عن قلبه ما كان دخل عليه من الشك و الارتباب و الشبهه و تلقى ما سمعه من الآثار الصحيحة بالسمع و الطاعة و القبول و التسليم و سألتنى أن أصنف له فى هذا المعنى كتابا فأجبتة إلى ملتسمه و وعدته جمع ما أبتغى إذا سهل الله لى العود إلى مستقرى و وطنى بالرى. فينا أنا ذات ليله أفكر فيما خلفت ورائى من أهل و ولد و إخوان و نعمه إذ غلبنى النوم فرأيت كأنى بمكه أطوف حول بيت الله الحرام و أنا فى الشوط السابع عند الحجر الأسود أستلمه و أقبله و أقول أمانتى أديتها و ميثاقى تعاهدته لتشهد لى بالموافاه فأرى مولانا القائم صاحب الزمان صلى الله عليه

وآله واقفا بباب الكعبه فأدنو منه على شغل قلب و تقسم فكر فعلم عليه السلام ما فى نفسى بتفرسه فى وجهى فسلمت عليه فرد على السلام ثم قال لى لم لا تصنف كتابا فى الغيبه حتى تكفى ما قد همك فقلت له يا ابن رسول الله قد صنف فى الغيبه أشياء فقال عليه السلام ليس على ذلك السبيل آمرک أن تصنف و لكن صنف الآن كتابا فى الغيبه و اذکر فيه غیبات الأنبياء (۱۱۹)

مرحوم شیخ صدوق قدس سره نقل می کند؛ شبی در مورد آن چه که از اهل بیتِ خودم و فرزندان و برادران و نعمت های الهی که بر جای گذاشتم، فکر می کردم. در همین حال به خواب رفتم. در خواب احساس کردم که در حال طواف خانه خدا در مسجد الحرام هستم و در دور هفتم طواف، به حجرالأسود رسیدم و مشغول دست کشیدن بر حجرالأسود و بوسیدن آن هستم و پیش خود خطاب به حجرالأسود می گویم؛ امانتِ خود را ادا کردم و به عهد خود عمل کردم و تو بعد از مرگ من شاهد باش.

در همین حال مولایم حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - را دیدم. کنار درب کعبه ایستاده است، با آن چه که در قلبم می گذشت، آرام به طرف آن بزرگوار رفتم و او با فراست و زیرکی از چهره من متوجه شد که در دلم چه می گذرد. سلام کردم و آن حضرت جواب سلام مرا داد. سپس فرمود:

چرا کتابی در مورد غیبت من نمی نویسی، تا کافی و کامل کننده آن کارهایی باشد که انجام داده ای؟ عرض کردم: ای پسر رسول خدا! من در مورد غیبت شما مطلب زیادی نوشتم.

آن حضرت

فرمود: آن مقدار برایت راه گشا نیست، اکنون من به تو دستور می دهم از این پس شروع کن و کتابی مستقل در مورد غیبت من بنویس، به گونه ای که تاریخ و جریان غیبت همه انبیایی که غایب شده اند را نیز بنویسی.

وظیفه منتظران امام عصر علیه السلام

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّهُ رَأَاهُ عِنْدَ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ وَالنَّاسُ يَتَجَادَبُونَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ مَا بِهِذَا أُمِرُوا (۱۲۰)

علی بن محمد از محمد بن علی بن ابراهیم و او از عبدالله بن صالح نقل می کند که گفت: امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را در کنار حجرالأسود مشاهده کردم که مردم همگی جذب نورانیت وجود او شده بودند، در حالی که ایشان را نمی شناختند، چنین مجذوب بودند.

در حالی که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می فرمود:

به این کار امر نشده اند.

کنایه از این که شیعیان به کارهای عملی، جهت فراهم کردن زمینه ظهور آن حضرت مأمور هستند و باید به دنبال آن کار بروند و صرف ایستادن و به به گفتن کافی نیست.

معاد

ازدواج در بهشت

سَيَأَلُّ عَنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ هَيْلٌ يَتَوَالِدُونَ إِذَا دَخَلُوهَا أُمَّ لَمَّا فَأَحْبَابٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْجَنَّةَ لَا حَمْلَ فِيهَا لِلنِّسَاءِ وَلَا وِلَادَةَ وَلَا طَمْثًا وَلَا نَفَاسًا وَلَا شَقَاءًا بِالطُّفُولِيَّةِ وَ «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ» (۱۲۱) كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ فَإِذَا اشْتَهَى الْمُؤْمِنُ وِلْدَانًا خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ حَمْلٍ وَلَا وِلَادَةٍ عَلَى الصُّورَةِ الَّتِي يُرِيدُ كَمَا خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبْرَةً (۱۲۲)

محمد بن عبدالله حمیری، در سال ۳۰۸ هجری قمری طی نامه ای از طریق حسین بن روح [سومین نایب خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -] از حضرت پرسید:

وقتی در بهشت انسان با حور العین یا زن دنیایی خودش - اگر در بهشت با او همنشین باشد - همبستر می شود، آیا آن ها حامله می شوند و بچه می آورند یا خیر؟

حضرت

در جواب فرمودند:

هیچ زنی در بهشت حامله نمی شود و بر اثر آمیزش با حورالعین، یا همسر دنیایی، بچه ای هم متولد نمی شود و حیض یا نفاس هم در بهشت نیست. و مشکلات و گرفتاری بچه داری وجود ندارد، و همان طور که خداوند در قرآن کریم فرمود: «و در آن [بهشت آن چه دل ها می خواهند و چشم ها از آن لذت می برند، موجود است. (۱۲۳)

پس مؤمن در بهشت هر زمان که دلش خواست کودکی داشته باشد، خداوند بدون حمل، فرزندی برای او خلق می کند. ولی به آن صورت که در ذهن ها است، ولادتی در کار نیست، بلکه آفریدن فرزندی، مانند آفریدن حضرت آدم علیه السلام است که برای عبرت مخلوقات، بدون هیچ حمل و هیچ ولادتی آفریده شد.

مسأله رجعت

علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی آن گاه که در جست و جوی قائم آل محمّد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عزم سفر کرد و وارد مدینه منوره شد و مدتی را در جست و جوی حضرت قائم سپری کرد و در نهایت در مکه به حضور حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مشرف گردید و در آن جلسه بعد از بیان مشکلات و عذرخواهی به خاطر تأخیر و مورد عفو حضرت قرار گرفتن، از نشانه های ظهور آن حضرت پرسیده بود.

... قال يا ابن المهزيار و مدیده أ لا أنبئك الخبر إذا قعد الصبي و تحرك المغربي و سار العثماني و بويع السفيناني يؤذن لولي الله فأخرج بين الصفا و المروه في ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا فأجى ء إلى الكوفه و أهدم مسجدها و أبنيه على بناءه الأول و أهدم ما حوله من بناء

الجباره و أحج بالناس حجه الإسلام و أجيء إلى يثرب فأهدم الحجره و أخرج من بهما و هما طريان فأمر بهما تجاه البقيع و أمر بخشبتين يصلبان عليهما فتورق من تحتها فيفتتن الناس بهما أشد من الفتنه الأولى فينادى مناد من السماء يا سماء أيدي و يا أرض خذي فيومئذ لا يبقى على وجه الأرض إلا مؤمن قد أخلص قلبه للإيمان قلت يا سيدي ما يكون بعد ذلك قال الكره الكره الرجعه الرجعه ثم تلا هذه الآية ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (١٢٤)

امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در حالی که دستشان را بلند کرده بودند، خطاب به علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی فرمودند:

ای پسر مهزیار! آیا می خواهی آن خبر را برایت بگویم؟ آن گاه که بچه بر جایگاه بزرگان تکیه زد. (١٢٥) و مغربی به جنب و جوش درآمد و عمانی راه افتاد و مردم با سفیانی بیعت کردند و خداوند به ولی امرش اجازه ظهور داد. من از بین صفا و مروه به همراه سیصد و سیزده تن از مردان خارج می شوم و به کوفه می آیم و مسجد کوفه را خراب می کنم و در جای اول آن مسجدی جدید می سازم، و همه ساختمان هایی را که ستمگران در اطراف مسجد کوفه برپا کرده اند، خراب می کنم. و آن سال به همراه مردم به حج تمتع می روم و به شهر مدینه می آیم....

ابن مهزیار گوید: پرسیدم ای مولای من! از آن پس دیگر چه می شود؟ حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - فرمود: تکرار زندگی، تکرار زندگی. باز گشت، باز گشت. که اشاره به رجعت امامان علیهم

السلام و دیگر مردگان است. سپس این آیه شریفه را قرائت کرد: «سپس شما را بر آنان چیره می کنیم، و شما را به وسیله دارایی ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر از دشمن قرار می دهیم.»

ج) احکام و اخلاقیات در کلام امام

اخلاق

نیکی به بستگان و فامیل ها

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْوِي إِخْرَاجَ شَيْءٍ مِنْ مَالِهِ وَأَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِهِ ثُمَّ يَجِدُ فِي أَقْرَبَائِهِ مُحْتَاجًا أَوْ يَصْرِفُ ذَلِكَ عَمَّنْ نَوَاهُ لَهُ إِلَى قَرَابَتِهِ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَصْرِفُهُ إِلَى أَذْنَاهُمَا وَأَقْرَبِيهِمَا مِنْ مَذْهَبِهِ فَإِنْ ذَهَبَ إِلَى قَوْلِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ الصَّدَقَةَ وَذُو رَحِمٍ مُحْتَاجٌ فَلْيَقْسِمْ بَيْنَ الْقَرَابَةِ وَبَيْنَ الَّذِي نَوَى حَتَّى يَكُونَ قَدْ أَخَذَ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ (۱۲۶)

از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - پرسیدند:

شخصی نیت می کند که مقداری از مال خود را کنار بگذارد و به یکی از برادران ایمانی خود بدهد، اما پس از آن متوجه می شود در بین بستگان و فامیل هایش کسی هست که نیازمند است. آیا می تواند آن مال کنار گذاشته شده را به فامیل محتاجش بدهد؟

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در جواب مرقوم فرمودند:

آن مال را به هر کدام از آن برادران ایمانی و فامیل که از نظر مذهب به او نزدیک تر باشند، می دهد [یعنی شیعه اولویت دارد] و اگر خواست به روایتی که از امام رضا علیه السلام رسیده است که فرمود:

«در حالی که فامیل و رَحِم انسان محتاج باشد، خداوند صدقه دادن به دیگر فقیران را قبول نمی کند»، عمل کند، می تواند

آن مال را بین آن برادر مؤمن و فامیل فقیرش تقسیم کند تا به ثواب هر دو عمل برسد.

برهیزگاری

ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ عَلَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَبْرِئِيلَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدِ ابْنِ الْفَرَجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ وَقَدْتُ الْعَشِيكَرَ زَائِرًا فَقَصَدْتُ النَّاحِيَةَ فَلَقَيْتَنِي امْرَأَةٌ فَقَالَتْ أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَتْ انْصَرِفْ فَإِنَّكَ لَا تَصِلُ فِي هَذَا الْوَقْتِ وَ ارْجِعِ اللَّيْلَةَ فَإِنَّ الْبَابَ مَفْتُوحٌ لَكَ فَادْخُلِ الدَّارَ وَ أَقْصِدِ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ السَّرَاجُ فَفَعَلْتُ وَ قَصَدْتُ الْبَابَ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ دَخَلْتُ الدَّارَ وَ قَصَيْدْتُ الْبَيْتَ الَّذِي وَصَفْتُهُ فَبَيْنَا أَنَا بَيْنَ الْقَبْرَيْنِ أَنْتَحَبُ وَ أَبْكِي إِذْ سَمِعْتُ صَوْتًا وَ هُوَ يَقُولُ يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَبَّ مِنْ كُلِّ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَلَدْتُ امْرَأَةً عَظِيمًا (١٢٧)

محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی رحمه الله می گوید: به قصد زیارت و دیدن حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به سامرا رفتم و به طرف ناحیه مقدسه حرکت کردم. زنی سر را هم حاضر شد و پرسید: آیا محمد بن ابراهیم تویی؟ گفتم: آری!

آن زن گفت: برگرد، چون در این ساعت نمی توانی وارد ناحیه مقدسه شوی و شب هنگام بیا که درب باز است، وارد خانه شو و به طرف حجره ای که چراغ در آن روشن است، برو.

من هنگام شب همان کار را کردم و به طرف آن خانه رفتم، که درب باز بود. وارد خانه شدم و به سوی همان حجره ای که آن زن گفته بود، رفتم.

در آن هنگام خود را بین قبر دو امام معصوم دیدم که در این حال ناله کنان، گریه کردم. در همین حالات بود که

صدایی را شنیدم که می فرمود:

ای محمّد! از خدا بترس و از تمام آن کارها که تاکنون انجام دادی، و تحت عنوان نمایندگی از ناحیه مقدّسه و به نام ما کارهایی را انجام دادی توبه کن، زیرا که تو مسئولیت بزرگی را بر عهده داری.

احسان به پدر

و قال أصلح الله باله و أخبر الشيخ باقر عن رجل صادق اللهجه كان حلاقا و له أب كبير مسن و هو لا يقصر في خدمته حتى أنه يحمل له الإبريق إلى الخلاء و يقف ينتظره حتى يخرج فيأخذه منه و لا يفارق خدمته إلا ليله الأربعاء فإنه يمضى إلى مسجد السهله ثم ترك الرواح إلى المسجد فسألته عن سبب ذلك فقال خرجت أربعين أربعا فلما كانت الأخيره لم يتيسر لي أن أخرج إلى قريب المغرب فمشيت وحدي و صار الليل و بقيت أمشي حتى بقي ثلث الطريق و كانت الليله مقمره. فرأيت أعرابيا على فرس قد قصدني فقلت في نفسي هذا سيسلبني ثيابي فلما انتهى إلى كلمني بلسان البدو من العرب و سألتني عن مقصدي فقلت مسجد السهله فقال معك شيء من المأكول فقلت لا فقال أدخل يدك في جيبك هذا نقل بالمعنى و أما اللفظ دورك يدك لجيبك فقلت ليس فيه شيء فكرر على القول بزجر حتى أدخلت يدي في جيبى فوجدت فيه زيبا كنت اشتريته لطفل عندي و نسيتَه فبقي في جيبى. ثم قال لى الأعرابي أوصيك بالعود أوصيك بالعود أوصيك بالعود و العود في لسانهم اسم للأب المسن ثم غاب عن بصرى فعلمت أنه المهدي عليه السلام و أنه لا يرضى بمفارقتي لأبي حتى في ليله الأربعاء فلم أعد (١٢٨)

مرحوم سید محمد موسوی نجفی هندی، امام جماعت حرم امیرالمؤمنین علیه

السلام، از جناب شیخ باقر، فرزند شیخ هادی کاظمی نقل کرده است:

یکی از مؤمنین که در حمام دلاک بود پدر پیر و ناتوانی داشت و مرتب در خدمت پدر بود و به کارهایش می رسید. به جز شب های چهارشنبه که در خدمت پدر نبود و به مسجد سهله، برای عبادت می رفت. اما پس از مدتی، رفتن به مسجد سهله را ترک کرد.

پرسیدم: چرا دیگر شب های چهارشنبه به مسجد سهله نمی روی؟

گفت: من مرتب به مسجد سهله می رفتم، تا چهل شب، اما چهلمین چهارشنبه که خواستم بروم، به خاطر برخی گرفتاریها رفتم به تأخیر افتاد، تا این که نزدیک غروب آفتاب حرکت کردم، که به شب برخوردم.

شب مهتابی بود و یک سوم از راه را رفته بودم که ناگهان دیدم عربی سوار بر اسب، به طرف من می آید. وحشت کردم و پیش خود گفتم: الان است که بیاید و اموال من را بگیرد.

اما با تعجب دیدم وقتی به من رسید، با زبان عربی محلی با من سخن گفت و پرسید: کجا می روی؟ گفتم: به مسجد سهله می روم.

پرسید: از خوردنی ها چیزی به همراه داری؟

گفتم: نه.

فرمود: دست در جیب کن، پیدا می کنی.

گفتم: می دانم چیزی در جیب نیست.

با تندی فرمود: دست در جیب کن، پیدا می کنی.

وقتی دست در جیب گذاشتم، فهمیدم آن مقدار کشمشی را که برای کودکم خریده بودم، در جیب مانده است. پس از آن، حضرت خطاب به من فرمودند:

مواظب پدر پیرت (۱۲۹) باش، مواظب پدر پیرت باش، مواظب پدر پیرت باش.

و بعد از آن از نظرم غایب شد و من از این جریان دو چیز دانستم؛ یکی این که آن شخص، همان مولای من حضرت مهدی - عجل الله

تعالی فرجه الشریف - بود.

و دیگر این که او راضی نیست من حتی شب های چهارشنبه هم، از پدرم جدا شوم.

احکام و آداب

آداب نماز خواندن در کنار قبر امامان معصوم علیهم السلام

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَمِيرِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الْفَقِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَزُورُ قُبُورَ الْأَيِّمَةِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَتَّجِدَ عَلَى الْقَبْرِ أَمْ لَا وَ هَلْ يَجُوزُ لِمَنْ صَلَّى عِنْدَ قُبُورِهِمْ أَنْ يَقُومَ وَرَاءَ الْقَبْرِ وَ يَجْعَلَ الْقَبْرَ قِبْلَةً وَ يَقُومَ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ رِجْلَيْهِ وَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَتَقَدَّمَ الْقَبْرَ وَ يُصَلِّيَ وَ يَجْعَلَهُ خَلْفَهُ أَمْ لَا فَأَجَابَ وَ قَرَأْتُ التَّوْقِيعَ وَ مِنْهُ نَسِيخْتُ أَمَّا السُّجُودُ عَلَى الْقَبْرِ فَلَمَّا يَجُوزُ فِي نَافِلِهِ وَ لَمَّا فَرِيضِهِ وَ لَمَّا زِيَارَتِهِ بَلْ يَضَعُ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ عَلَى الْقَبْرِ وَ أَمَّا الصَّلَاةُ فَإِنَّهَا خَلْفَهُ يَجْعَلُهُ الْأَيْمَانَ وَ لَمَّا يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْهِ لِأَنَّ الْإِمَامَ لَا يَتَقَدَّمُ وَ يُصَلِّيُ عَنِ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ وَ رَوَاهُ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْأَخْتِجَاجِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا عَنِ يَمِينِهِ وَ لَا عَنِ يَسَارِهِ لِأَنَّ الْإِمَامَ لَا يَتَقَدَّمُ عَلَيْهِ وَ لَا يُسَاوَى (١٣٠)

همان گونه که زیارت قبور امامان معصوم علیهم السلام آداب خاصی دارد، نماز خواندن در کنار قبر امامان معصوم علیهم السلام، به ویژه کنار ضریح (١٣١) شرایط خاصی دارد.

از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - سؤال شد:

شخصی که به زیارت قبور امامان معصوم علیهم السلام می رود:

١ - آیا می تواند بر آن قبر سجده کند یا خیر؟

٢ - پرسش دیگر این که اگر کسی خواست کنار مزار آن امامان معصوم علیهم السلام نماز بخواند،

آیا می تواند طوری بایستد که قبر مقابل او و قبله اش قرار گیرد؟

۳- و آیا می تواند در قسمت بالا سر و یا پایین پا بایستد و نماز بخواند؟

۴- و آیا می تواند طوری برای نماز بایستد که قبر پشت سر نماز گزار قرار گیرد، یا خیر؟

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب نوشتند:

در نماز نافله یا نماز واجب و یا زیارت، سجده بر قبر صحیح نیست. و آن چه که سیره است و انجام می شود، این است که زیارت کننده، گونه راست خودش را بر قبر بگذارد. و اما نماز خواندن، فقط پشت قبر به طوری که قبر جلوی روی نماز گزار واقع شود، جایز است.

و نماز خواندن در روبروی قبر به طوری که قبر پشت سر نماز گزار باشد و یا نماز خواندن در پایین پا و یا نماز خواندن در بالای سر جایز نیست، زیرا که نماز گزار نباید جلوتر از امام و یا مساوی امام بایستد.

نماز خواندن در هنگام طلوع و غروب خورشید

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ وَرَدَ عَلَيْهِ فِيمَا وَرَدَ مِنْ جَوَابِ مَسْأَلِهِ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمَرِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنَ الصَّلَاةِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا فَلَيْسَ كَانَ كَمَا يَقُولُ النَّاسُ إِنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ وَ تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ فَمَا أَرْغَمَ أَنْفُ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا وَ أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ (۱۳۲)

ابوالحسن محمد بن جعفر اسدی طی نامه ای از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسید: آیا نماز خواندن در موقع طلوع خورشید و یا غروب خورشید کراهت دارد؟

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف

- در جواب نوشتند:

امّا آن پرسشی که در آن از حکم نماز خواندن در موقع طلوع خورشید و غروب، اگر آن گونه که سر زبان هاست که خورشید از میان دو چشم شیطان طلوع می کند و از میان دو چشم شیطان غروب می کند، درست باشد! پس چه چیزی بهتر و قوی تر از نماز می تواند بینی شیطان را به خاک بمالد؟

پس در موقع طلوع و غروب خورشید نماز بخوان و دماغ شیطان را به خاک بمال.

ثواب قرائت سوره های مختلف قرآن در نماز

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي جَوَابِ مَسْأَلِهِ حَيْثُ سَأَلَهُ عَمَّا رُوِيَ فِي ثَوَابِ الْقُرْآنِ فِي الْفَرَائِضِ وَغَيْرِهَا أَنَّ الْعَالِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَجَبًا لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ فِي صِيْلَمَاتِهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كَيْفَ تُقْبَلُ صِيْلَمَاتُهُ وَرُوِيَ مَا زَكَتْ صِيْلَمَاتُهُ لَمْ يُقْرَأْ فِيهَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَرُوِيَ أَنَّ مَنْ قَرَأَ فِي فَرَائِضِهِ الْهُمَزَةَ أُعْطِيَ مِنَ الثَّوَابِ قَدْرَ الدُّنْيَا فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَقْرَأَ الْهُمَزَةَ وَيَدَعَ هَيْدَةَ السُّورَةِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا مَعَ مَا قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ لَا تُقْبَلُ صِيْلَمَاتُهُ وَلَا تَزُكُو إِلَّا بِهِمَا التَّوْفِيعُ الثَّوَابُ فِي السُّورَةِ عَلَى مَا قَدْ رُوِيَ وَإِذَا تَرَكَ سُورَةً مِمَّا فِيهَا الثَّوَابُ وَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ لِفَضْلِهِمَا أُعْطِيَ ثَوَابَ مَا قَرَأَ وَ ثَوَابَ السُّورَةِ الَّتِي تَرَكَ وَ يَجُوزُ أَنْ يَقْرَأَ غَيْرَ هَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ وَ تَكُونُ صِيْلَمَاتُهُ تَامَّةً وَ لِكِنَّهُ يَكُونُ قَدْ تَرَكَ الْأَفْضَلَ (۱۳۳)

از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدند:

در مورد ثواب قرائت قرآن در نمازهای واجب و غیر واجب، از امام رضا علیه السلام

روایتی رسیده است که فرمود: «من تعجب می کنم از کسی که در نماز خود سوره قدر را نمی خواند، چگونه نماز او قبول می شود.

و باز روایت شده که امام علیه السلام فرمود: پاک و سالم نشد نمازی که در آن سوره اخلاص خوانده نشود.

و باز روایت شده که امام علیه السلام فرمود: هر کس در نمازهای واجبش، سوره همزه را بخواند به مال و مکتب دنیایی می رسد.

حال سؤال این است که آیا جایز است انسان در نماز سوره همزه را بخواند و سوره های قدر و یا اخلاص را رها کند؟ با توجه به این که اگر آن دو سوره خوانده نشود، نماز قبول و پاک نمی گردد؟

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب نوشتند:

هر یک از سوره های قرآن ثوابش به همان گونه است که در روایت مربوط به آن ذکر شده است، ولی اگر سوره ای را با همه ثوابی که دارد، ترک کند و به جایش، به خاطر رسیدن به فضیلت و ثواب بیشتر، سوره قدر و یا اخلاص را بخواند، خداوند هم ثواب آن سوره ای را که ترک کرده و هم ثواب سوره ای را که خوانده است، به او عنایت می کند.

البته غیر از سوره قدر و اخلاص، هر سوره دیگری را هم که خواسته باشد، بخواند جایز است، ولی آن فضیلت بالاتر، از دستش رفته است.

نظرات امام زمان علیه السلام بر فتوا

مرحوم تنکابنی قدس سره نقل کرده است که عربی روستایی، به حضور شیخ مفید قدس سره رسید و پرسید: زن حامله ای از دنیا رفته است و بچه در شکم دارد، تکلیف چیست؟

شیخ مفید قدس سره فرمود: زن را با همان حال دفن کنید.

آن مرد عرب برگشت که به گفته شیخ

عمل کند. در این هنگام دید عربی سوار بر اسب می تازد. وقتی نزدیک شد، خطاب به آن عرب روستایی فرمود:

نظر شیخ مفید این است که شکم آن زن حامله را بشکافید و کودک را نجات دهید و بعد از آن، زن را دفن کنید.

آن عرب به روستا رفت و دستور دَوم را اجرا کرد و پس از مدتی جریان به گوش شیخ مفید قدس سره رسید. شیخ با خود فکر کرد که من که کسی را نفرستاده بودم و کسی هم از فتوای من خبر نداشت، پس آن شخص حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بوده است که از اشتباه من جلوگیری کرد. پس بهتر است دیگر فتوا ندهم.

به همین دلیل، درب خانه را بست و هیچ استفتاء و سؤالی را جواب نداد.

در این حال، نامه ای از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید که:

بر شماست که فتوا بدهید و بر ماست که در لحظه اشتباه تذکر دهیم. (۱۳۴)

تأثیراتِ غضب کردن

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پاسخ محمد بن جعفر اسدی، طی نامه ای نوشتند:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ كَانَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيَّ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمَرِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي جَوَابِ مَسْأَلِي إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَ مَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيُضَلِّي سَعِيرًا (۱۳۵)

هر کسی اموال ما را بخورد و غضب کند، البته مثل این است که آتش در شکم خویش می ریزد و در شعله های سوزان آتش می سوزد.

یک حکم شرعی

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمَرِيِّ فِي جَوَابِ مَسْأَلِهِ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ قَالَ وَ أَمَا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الثَّمَارِ مِنْ أَمْوَالِنَا يَمُرُّ بِهِ الْمَارُّ فَيَتَنَاوَلُ مِنْهُ وَ يَأْكُلُهُ هَلْ يَجِلُّ لَهُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ يَجِلُّ لَهُ أَكْلُهُ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ حَمْلُهُ (۱۳۶)

مرحوم صدوق قدس سره از محمد بن جعفر اسدی نقل کرده است: از طریق محمد بن عثمان عمری، سؤالاتی از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدم، که پاسخ هایش رسید. یکی از آن پاسخ ها این بود:

اما آن نکته ای که در مورد میوه درختانی که از اموال ما است، پرسیدی و گفتم؛ برخی افراد در حال سفر از کنارش عبور می کنند و در آن حال از میوه هایش استفاده می کنند، حکمش چیست؟

پس بدان خوردن در سر راه، از آن میوه ها جایز است. (۱۳۷) اما کسی حق ندارد چیزی به همراه خود ببرد.

نقش و جایگاه علماء در بیان احکام

محمد بن یعقوب کلینی می گوید: اسحاق بن یعقوب گفته است مجموعه ای از پرسش ها را در نامه ای نوشتم و محمد بن عثمان عمّری آن را به حضرت صاحب العصر و الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - رساند و جواب دریافت کرد.

در جواب، نامه ای به خطّ حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - رسید، که در آن نوشته شده بود:

... وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللّٰهِ (۱۳۸)

امّا در موردِ وظیفه خویش در رویدادهایِ جدید [در غیبتِ کبری] که حکمِ آن را نمی دانید و تاکنون از ما نشنیدید، به کسانی که راوی حدیثِ ما هستند و علمایِ دین محسوب می شوند، مراجعه

کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من نیز حجت خدایم.

آداب و آثار عطسه زدن

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي كِتَابِ إِكْمَالِ الدِّينِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيهِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْعَلَوِيِّ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ نَسِيمِ خَادِمِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ قَالَ لِي صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعِيدَ مَوْلِدِهِ بِلَيْلِهِ فَعَطَسْتُ عِنْدَهُ فَقَالَ لِي يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَفَرَحْتُ بِذَلِكَ فَقَالَ لِي أَلَا أُبَشِّرُكَ فِي الْعَطَاسِ قُلْتُ بَلَى فَقَالَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ (۱۳۹)

خادم ابو محمد امام عسکری علیه السلام می گوید: ده شب پس از ولادت حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بود که به خدمتش رسیدم، در آن حال عطسه کردم. حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب عطسه من فرمود:

خدا تو را در رحمت خویش قرار دهد.

من از این محبتی که آن حضرت به من نمود، خوشحال شدم. آن حضرت که چنین دید فرمود:

آیا می خواهی در رابطه با عطسه بشارتی به تو بدهم؟ عطسه انسان را سه روز از مرگ نجات می دهد. [و علامت سلامتی است.]

شهادت دادن نابینا

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبِ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الضَّرِيرِ إِذَا أُشْهِدَ فِي حَالِ صِحَّتِهِ عَلَى شَهَادَةٍ ثُمَّ كُفَّ بَصِيرَتُهُ وَ لَمْ يَرَ خَطَّهُ فَيَعْرِفُهُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَتُهُ أَمْ لَا وَ إِنَّ ذَكَرَ هَذَا الضَّرِيرُ الشَّهَادَةَ هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَى شَهَادَتِهِ أَمْ لَا يَجُوزُ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَفِظَ الشَّهَادَةَ وَ حَفِظَ الْوَقْتَ جَازَتْ شَهَادَتُهُ (۱۴۰)

از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در مورد انسان نابینا پرسیدند که:

اگر

شخصی نابینا در ایام بینایی صحنه ای را شاهد بوده است و زیر نوشته ای را به عنوان شاهد امضاء کرده است و پس از آن بینایی خود را از دست داده است و نمی تواند خط خود را بخواند، تا تشخیص دهد خط او است یا خیر، اکنون سؤال این است که: آیا شهادت آن جایز است و اساساً اگر آن شخص صحنه را در یاد دارد، اکنون می تواند شهادت دهد که آن صحنه را شاهد بوده است، یا نمی تواند شهادت دهد؟

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب نوشتند:

اگر آن صحنه ای که شاهدش بود، در یادش مانده است و زمان وقوع حادثه را هم در یاد دارد، می تواند شهادت دهد.

تأثیر مخرب شراب خواری

سَعِيدُ بْنُ هَبِهِ اللَّهِ الرَّائِدِيُّ فِي الْخَرَائِجِ وَالْجَرَائِحِ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الدَّعَلِجِيِّ أَنَّهُ كَانَ لَهُ وَلَدَانِ وَكَانَ مِنْ خِيَارِ أَصِيحَابِنَا وَكَانَ أَحَدُ وَلَدَيْهِ عَلَى الطَّرِيقَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ وَوَلَدُهُ الْآخَرُ يَفْعَلُ الْحَرَامَ وَكَانَ قَدْ دَفَعَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ حَجَّةً يُحُجُّ بِهَا عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ ذَلِكَ عَادَةَ الشِّيْعَةِ فَدَفَعَ مِنْهَا شَيْئاً إِلَى وَلَدِهِ الْمَشْهُورِ بِالْفَسَادِ الْحَدِيثِ وَفِي آخِرِهِ أَنَّ صَاحِبَ الزَّمَانِ قَالَ لَهُ يَا شَيْخُ أَمَا تَسْتَحْيِي قُلْتَ مِمَّا ذَا قَالَ تُدْفَعُ إِلَيْكَ حَجَّةٌ عَمَّنْ تَعْلَمُ فَتَدْفَعُ مِنْهَا إِلَى فَاسِقٍ يَشْرَبُ الْخَمْرَ يُوشِكُ أَنْ تَذْهَبَ عَيْنُكَ قَالَ فَمَا مَضَتْ عَلَيْهِ إِلَّا أَرْبَعُونَ يَوْماً حَتَّى ذَهَبَتْ عَيْنُهُ (١٤١)

راوی می گوید: ابو محمد دعلجی از خوبان و بزرگان شیعه بود و دو فرزند داشت که یکی از آن ها هدایت شده و دیگری اهل فسق و کار حرام بود و بر طبق عادت سالانه که افراد خیر نذر می کردند که پولی بدهند

و کسی را اجیر کنند که به نیابت از حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - حج انجام دهد.

در یکی از سال ها هزینه حجّی به ابو محمّد دعلجی رسید که به شخص صالحی بدهد، تا او به نیابت از حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - حج انجام دهد.

اما ابو محمّد دعلجی بخشی از آن پول را به آن پسرش که مشهور به فساد بود داد و با مابقی پول به مکه رفت که به نیابت از امام زمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - حج انجام دهد.

در بازگشت از مکه نقل کرد که: روزی در محلّ وقوف در عرفات ایستاده بودم که جوانی را دیدم، نزدیک من ایستاده است. چهره ای زیبا و گندم گون داشت و به شدّت مشغول دعا و زاری بود. وقتی زمانِ کوچِ حاجیان فرا رسید، رو به من کرد و فرمود:

ای شیخ! آیا حیا نمی کنی؟

ابو محمّد می گوید عرض کردم: جریان چیست؟ چرا؟ حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - فرمود:

پولی که به عنوان هزینه سفر حج به تو می دهند، بخشی از آن را به یک فاسقِ شراب خوار می دهی؟ چنین احساس می شود که چشمانت را از دست خواهی داد!

و با دستِ مبارک به یکی از چشمانِ دعلجی اشاره کرد.

راوی می گوید: مرحوم شیخ مفید قدس سره که ابو محمد دعلجی را دیده بود و این حکایت از او شنیده شده است، گفته است که بعد از چهل روز، در همان چشمی که آن حضرت به آن اشاره کرده بود، زخم و عفونتی پیدا شد و همان چشم کور شد.

سجده شکر

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي

طَالِبِ الطَّبْرِسِيِّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمِيدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ سَجْدَةِ الشُّكْرِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ فَإِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا ذَكَرَ أَنَّهَا بَدْعُهُ فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَسْجُدَهَا الرَّجُلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ وَإِنْ جَازَ فَفِي صِلَاهِ الْمَغْرِبِ هِيَ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ أَوْ بَعْدَ الْأَرْبَعِ رَكَعَاتِ النَّافِلَةِ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَجْدَةَ الشُّكْرِ مِنَ الْأَرْبَعِ وَالسُّنَنِ وَأَوْجِبَهَا وَلَمْ يَقُلْ إِنَّ هَذِهِ السَّجْدَةَ بَدْعُهُ إِلَّا مَنْ أَرَادَ أَنْ يُعِدِّثَ فِي دِينِ اللَّهِ بَدْعَهُ فَأَمَّا الْخَبْرُ الْمَرْوِيُّ فِيهَا بَعْدَ صِلَاهِ الْمَغْرِبِ وَالِاخْتِلَافُ فِي أَنَّهَا بَعْدَ الثَّلَاثِ أَوْ بَعْدَ الْأَرْبَعِ فَإِنَّ فَضْلَ الدُّعَاءِ وَالتَّسْبِيحِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ عَلَى الدُّعَاءِ بَعْدَ النَّوَافِلِ كَفَضْلِ الْفَرَائِضِ عَلَى النَّوَافِلِ وَالسَّجْدَةِ دُعَاءٌ وَتَسْبِيحٌ فَالْأَفْضَلُ أَنْ يَكُونَ بَعْدَ الْفَرَضِ وَإِنْ جَعَلْتَ بَعْدَ النَّوَافِلِ أَيْضًا جَازَ (١٤٢)

از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در مورد سجده شکر بعد از نماز واجب پرسیدند که:

بعضی از اصحاب گفته اند، انجام سجده شکر بعد از نماز واجب بدعت است، با توجه به این گفته اصحاب، آیا می توان بعد از نماز واجب سجده شکر به جای آورد؟

و اگر جایز باشد، سؤال این است که در نماز مغرب، آیا سجده شکر بعد از نماز مغرب انجام می شود، یا باید بعد از چهار رکعت نافله مغرب؟

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - فرمودند:

سجده شکر از ضروری ترین و لازم ترین مستحبات است و هیچ کس نگفته که این سجده بدعت است، مگر این که خواسته باشد در دین خدا بدعتی ایجاد کند، و اما در مورد سجده شکر در نماز مغرب، باید بگویم که روایت وارده در عنوان بعد

از نماز واجب مغرب است.

ولی راویان اختلاف کردند که آیا بعد از سه رکعت واجب مغرب، مراد است یا بعد از چهار رکعت نافله مغرب مراد است. چون دعا کردن بعد از نماز واجب یا مستحب، مانند فضیلت خود نمازهای واجب بر مستحب است، و بعد از نماز واجب فضیلت بیشتری دارد، لکن سجده شکر هم، خودش نوعی دعا و تسبیح است، پس بهتر آن است که بعد از نماز واجب مغرب انجام شود، البته می توان آن را بعد از چهار رکعت نافله مغرب نیز انجام داد.

سجده بر خاک

... وَ سَأَلَ عَنِ السَّجْدَةِ عَلَى لَوْحٍ مِنْ طِينِ الْقَبْرِ وَ هَلْ فِيهِ فَضْلٌ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجُوزُ ذَلِكَ وَ فِيهِ الْفَضْلُ ... (۱۴۳)

از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - پرسیدند: آیا سجده کردن بر یک قطعه از گل قبر تربت قبر امام حسین علیه السلام صحیح است؟ و آیا این کار فضیلت و ثوابی هم دارد؟

امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در جواب نوشتند:

این کار جایز است و فضیلت هم دارد.

سفارش به یقین و حفظ اسرار

حمیری از ابراهیم بن مهزیار نقل کرده است که گفت: برای این که بدانم جریان امامت بعد از امام حسن عسکری علیه السلام چگونه است و برای این که بتوانم به نحوی به ملاقات امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - بروم، به مدینه سفر کردم، ولی در مدینه چیزی دستگیرم نشد.

به مکه رفتم و به جستجو ادامه دادم که روزی در حال طواف بودم.

جوانی را دیدم که نگاهش را به من دوخته است، به سؤیش رفتم. سلام کردم و او با خوش رویی جواب داد و پس از پرسش و پاسخ های فراوان پرسیدم: آیا می توان از فرزند امام حسن عسکری علیه السلام خبری به دست آورد و او را دید؟

او مرا راهنمایی کرد و من به زیارت حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - توفیق پیدا کردم. آن حضرت در آن جلسه، سفارشات بسیاری فرمود و در آخر فرمایشات خویش فرمود:

ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ الْحَمِيرِيِّ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ قَدِمْتُ مَدِينَةَ الرَّسُولِ وَ آلِهِ فَبَحْتُ عَنْ أَخْيَارِ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَخِيرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ أَقِفْ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَرَحَلْتُ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ

مُسْتَبْحَثًا عَنْ ذَلِكَ فَبَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ إِذْ تَرَاءَى لِي فَتَى أَسِيْمِ اللَّوْنِ رَائِعِ الْحُسْنِ جَمِيْلُ الْمَخِيْلِهِ يُطِيْلُ التَّوَسُّمَ فِيَّ فَعَدَلْتُ إِلَيْهِ
 مُؤَمَّلًا مِنْهُ عِزْفَانٍ مَا قَصِيْدَتْ لَهُ فَلَمَّا قَرُبْتُ مِنْهُ سَيَلَمْتُ فَأَحْسَنَ الْإِجَابَةَ ثُمَّ قَالَ مِنْ أَيِّ الْبِلَادِ أَنْتَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ قَالَ مِنْ
 أَيِّ الْعِرَاقِ قُلْتُ مِنَ الْأَهْوَازِ ... ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ لِيَكُنْ مَجْلِسِي هَذَا عِنْدَكَ مَكْتُومًا إِلَّا عَنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْأَخُوَّةِ الصَّادِقَةِ فِي
 الدِّينِ إِذَا بَدَتْ لَكَ أَمَارَاتُ الظُّهُورِ وَالتَّمَكِّيْنِ فَلَا تُبْطِئْ يَا خَوَانِكَ عَنَّا وَبِأَهْلِ الْمُسَارَعَةِ إِلَى مَنَارِ الْيَقِيْنِ وَضِيَاءِ مَصَابِيحِ الدِّينِ
 تَلَقَّ رُشْدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ (١٤٤)

ای ابو اسحاق! (١٤٥) نسبت به این نشست که با ما داشتی، راز دار باش و فقط به افراد درست کار و برادران دینی راستین خود،
 همان ها که اگر نشانه های ظهور پیدا شود، باتو همراه خواهند شد، می توانی از این نشست چیزی بگویی.

تو و برادرانت در مورد ما سستی نکنید و به پویندگان قلبه یقین و جستجوگران نور چراغ های دین بیوندید. ان شاء الله به
 هدایت دسترسی پیدا می کنی.

اهمیتِ خمس

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْخُزَاعِيِّ عَنْ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَمَالَ وَرَدَ عَلَيَّ تَوْقِيْعٌ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ
 ابْتِدَاءً لَمْ يَتَقَدَّمْهُ سُؤَالَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَيَّ مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا إِلَى أَنْ قَالَ
 فَقُلْتُ فِي نَفْسِي إِنْ ذَلِكَ فِي كُلِّ مَنْ اسْتَحَلَّ مُحَرَّمًا فَأَيُّ فَضِيلَةٍ فِي ذَلِكَ لِلْحُجَّةِ فَوَاللَّهِ لَقَدْ نَظَرْتُ بَعْدَ ذَلِكَ فِي التَّوْقِيْعِ فَوَجَدْتُهُ
 قَدْ انْقَلَبَ إِلَى مَا وَقَعَ فِي نَفْسِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَيَّ

مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا حَرَامًا (۱۴۶)

از ابو علی نقل شده است که گفت: پدرم ابو حسین محمد بن جعفر اسدی گفته است: بدون این که از پیش نامه ای بنویسم و پرسشی را مطرح کنم، توسط محمد بن عثمان عَمَری [دومین نماینده خاص حضرت، نامه ای رسید که امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تعالی فرجه الشریف - در آن نوشته بودند:

لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که حتّی یک درهم از مال ما را برای خویش حلال بداند.

ابوالحسین اسدی گوید: با رسیدن چنین نامه ای، پیش خود فکر کردم که این روایت مربوط به کسی است که اموال حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللَّهِ تعالی فرجه الشریف - را برای خود حلال بشمارد و مربوط به تصرّف و مصرف مال نیست. بلکه صرف حلال دانستن هم، باعث لعن و نفرین می شود و نیز اگر کسی بدون این که تصرّف در مال امام را برای خود حلال بداند، در مال تصرّف کند، چه بسا مورد لعن و نفرین نخواهد بود.

قسم به خدایی که محمدصلی الله علیه و آله را برگزید، بعد از این که چنین اندیشه ای به ذهنم رسید، وقتی برای بارِ دوّم به توقیع مراجعه کردم، دیدم که دست نوشته عوض شده و کلمه «أكل» که به معنای خوردن است، در آن آمده است و به صورتی نوشته شد که در ذیل می آید:

به نام خداوند بخشنده مهربان

لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسانی که بدون اجازه و به حرام مال ما را بخورند و حتّی در یک درهم از مال ما تصرّف کنند.

پوشیدن پوشاک از پوستِ دباغی شده

... عَنْ لُبْسِ النَّعْلِ الْمَعْطُونِ فَإِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَذْكُرُ

أَنَّ لُبْسَهُ كَرِيهٌ الْجَوَابُ جَائِزٌ ذَلِكَ وَ لَا بَأْسَ (۱۴۷)

احمد بن داوود قمی نقل می کند: در نوشته ای دیدم که به خط ابراهیم نوبختی و املاء ابی القاسم حسین بن روح بود و در آن پرسش هایی از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شده بود که از آن حضرت جواب هم دریافت کرده بودند و از جمله آن سؤال و جواب ها این بود:

در مورد کفشی که از پوست دباغی شده ساخته باشند، از آن حضرت سؤال شد که بعضی از اصحاب ما می گویند: پوشیدن آن صحیح نیست.

آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمودند:

پوشیدن آن جایز است و اشکالی ندارد.

بیت المال

... أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرٍ مَنْ يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا أَوْ يَتَصَرَّفُ فِيهِ تَصَرُّفَهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ نَحْنُ خُصَمَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱۴۸)

در روایتی، محمد بن جعفر اسدی نقل می کند: یکی از جواب های امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که از طریق محمد بن عثمان [دومین نایب خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -] به شیعیان ابلاغ شد، این بود که:

امریا این که پرسیدی حکم کسی که اموال ما را در اختیار دارد و آن را برای خود حلال می داند و بدون اجازه ما، همانند تصرف در اموال خویش در آن تصرف می کند، پس باید بگویم: کسی که چنین کند، ملعون است و ما در روز قیامت، دشمن او خواهیم بود.

موارد مجاز تصرف در بیت المال

... وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الضِّيَاعِ الَّتِي لِنَاحِيَّتِنَا هَلْ يَجُوزُ الْقِيَامُ بِعِمَارَتِهَا وَ آدَاءُ الْخَرَاجِ مِنْهَا وَ صِرْفُ مَا يُفْضَلُ مِنْ دَخْلِهَا إِلَى النَّاحِيَةِ احْتِسَاباً لِلْأَجْرِ وَ تَقَرُّباً إِلَيْكُمْ فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَحِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا مَنْ فَعَلَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لِغَيْرِ أَمْرِنَا فَقَدْ اسْتَحَلَّ مِنَّا مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا شَيْئاً فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً وَ سَيُضَلَّى سَعيراً (۱۴۹)

در روایتی محمد بن جعفر اسدی نقل می کند: از جمله جواب های حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که توسط محمد بن عثمان عمری [دومین نایب خاص حضرت به ما رسید، این است که:

اما آن مزرعه ما که در موردش کسب تکلیف کردی و پرسیدی که آیا می توان اقدام به آباد کردن آن

نمود، به نحوی که از درآمدش مالیات آن نیز پرداخت شود، و باقی مانده درآمد آن از باب مال الاجاره زمین و برای جلب رضایت ما، برای ما ارسال شود، در جواب باید بگویم در امور افراد معمولی هم، هیچ کس بدون اجازه صاحب آن، حق تصرف در مال دیگران را ندارد، پس چگونه بدون اجازه ما، در مال ما تصرف می کنند؟

هر کس بدون دستور از طرف ما چنین اقدامی بکند، مانند کسی است که مال ما را که بر او حرام است، بر خود حلال کند. و هر کس اگر چه ذره ای از اموال ما را بی حساب بخورد، همانا آتش را بلعیده است و به زودی در شعله های سوزان آتش می سوزد.

حکمی پیرامون ازدواج موقت

سَأَلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِشَيْءٍ مَّغْلُومٍ إِلَى وَقْتٍ مَّغْلُومٍ وَبَقِيَ لَهُ عَلَيْهَا وَقْتُ فَجَعَلَهَا فِي حِلٍّ مِمَّا بَقِيَ لَهَا وَقَدْ كَانَتْ طَمِثَتْ قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهَا فِي حِلٍّ مِنْ أَيَّامِهَا بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَوْ يَجُوزُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ آخَرَ بِشَيْءٍ مَّغْلُومٍ إِلَى وَقْتٍ مَّغْلُومٍ عِنْدَ طَهْرِهَا مِنْ هَذِهِ الْحَيْضَةِ أَوْ يَسْتَقْبِلُ بِهَا حَيْضَةً أُخْرَى فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَقْبِلُ حَيْضَةً غَيْرَ تِلْكَ الْحَيْضَةِ لِأَنَّ أَقْلَ تِلْكَ الْعِدَّةِ حَيْضَةٌ وَطَهَارَةٌ تَامَّةٌ (۱۵۰)

در مورد مردی از امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - پرسیدند:

مردی با زنی با ازدواج موقت با مهریه مشخص ازدواج کرده است؛ اما پیش از اتمام زمان آن، مرد ابراء کرد و مابقی زمان را به زن بخشید و از اول هم قصد داشت، سه روز مانده به انقضای مدت، آن زن را رها کند.

حال پرسش این است که: بعد از پاک شدن از حیض اول، مرد دیگری می تواند با

آن زن ازدواج کند، یا علاوه بر این یک حیض، پاک شدن از حیض دوّم هم لازم است؟

آن حضرت در جواب مرقوم فرمودند:

غیر از این یک حیض، پاک شدن از حیض دوّم هم نیاز است. زیرا اقلّ عدّه زن، یک حیض و یک طهارت کامله است.

قسم بر ترک مستحب ممنوع!

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبِ الطَّبْرَسِيِّ فِي الْأَحْتِجَاجِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِمَّنْ يَقُولُ بِالْحَقِّ وَيَرَى الْمُتَعَةَ وَيَقُولُ بِالرَّجْعَةِ إِلَّا أَنَّ لَهُ أَهْلًا مُوَافِقَةً لَهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَقَدْ عَاهَدَهَا أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا وَلَا يَتَمَتَّعَ وَلَا يَتَسَدَّرَى وَقَدْ فَعَلَ هَذَا مِنْذُ تِسْعِ عَشْرَةَ سَنَةً وَوَفَى بِقَوْلِهِ فَرُبَّمَا غَابَ عَنْ مَنْزِلِهِ الْأَشْهُرَ فَلَا يَتَمَتَّعُ وَلَا تَتَحَرَّكَ نَفْسُهُ أَيْضًا لِتَذَلُّكَ وَيَرَى أَنَّ وَقُوفَ مَنْ مَعَهُ مِنْ أَخٍ وَوَلَدٍ وَغُلَامٍ وَوَكِيلٍ وَحَاشِيَةٍ مِمَّا يُقَلِّلُهُ فِي أَعْيُنِهِمْ وَيُحِبُّ الْمَقَامَ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً لِأَهْلِهِ وَمَيْلًا إِلَيْهَا وَصَيَانَةً لَهَا وَلِنَفْسِهِ لَا لِتَحْرِيمِ الْمُتَعَةِ بَلْ يَدِينُ اللَّهُ بِهَا فَهَلْ عَلَيْهِ فِي تَرَكَ ذَلِكَ مَا تَمُّ أَمْ لَا الْجَوَابُ يُسْتَحَبُّ لَهُ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ تَعَالَى بِالْمُتَعَةِ لِيُزَوَّلَ عَنْهُ الْحَلْفُ فِي الْمَعْصِيَةِ وَ لَوْ مَرَّةً وَاحِدَةً (١٥١)

از امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - پرسیدند:

شخصی شیعه است و سنت مستحب متعه [ازدواج موقت را قبول دارد و پذیرا است که پس از عقد موقت، شوهر هر زمان که بخواهد، می تواند ابراء کند و عقد را به اتمام برساند، لکن زنی دارد که در همه جهات با او موافق است، اما در موقع ازدواج، از

او تعهد گرفته است که زن دیگری اختیار نکند و برای خود کنیزی که بتواند با او ازدواج کند، نخرد.

و آن مرد هم اکنون ۱۰ سال است که بر تعهد خود با زنش باقی است و تاکنون ازدواج موقت نکرده است. آیا گاهی به مسافرت می رود و چند ماه از زنش دور می شود.

و از آن طرف به خاطر علاقه به زنش و برای حفظ روابط خود با زنش، دوست می دارد که بر عهد خویش باقی بماند. او ازدواج موقت را حرام نمی داند، بلکه ازدواج موقت را مشروع می داند.

اکنون آیا از این که متعه را ترک کرده است و حتی یک بار هم ازدواج موقت نکرده است، بلکه تعهد کرده است که ازدواج موقت انجام ندهد، معصیت کار است؟

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در جواب مرقوم فرمودند:

ولو یک بار هم که شده باید ازدواج موقت انجام دهد و خدا را در این کار مستحب اطاعت کند، تا آن قسیمی را که بر ترک اطاعت خورده است، باطل شود.

(د) ادعیه در کلام امام

توسل به حضرت مهدی علیه السلام

محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری می گوید: نامه ای از طرف حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید که در آن نوشته شده بود:

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ خَرَجَ تَوْقِيعٌ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ حَرَسِيهَا اللَّهُ تَعَالَى بَعِيدَ الْمَسَائِلِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرِ اللَّهِ تَعْقِلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ «حِكْمَةٌ بِالْعَهِّ فَمَا تُغْنِ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» (۱۵۲) السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى آلِ يَسَ السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجَمَانَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضِيءُ بُوْبُ وَالْعُوثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعِدُّ غَيْرُ مَكْدُوبِ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيَ وَتَقْنُتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَعِينُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَبِّحُ وَتُمْسِي السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ أَشْهَدُ مَوْلَى أَنِّي أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لِمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لِمَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لِمَا حَبِيبٍ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ وَأَشْهَدُكَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ وَالْحَسَيْنَ حُجَّتَهُ وَالْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَحُجَّتَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَأَنَّ رَجَعْتُكُمْ حَقًّا لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا

إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنْتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ وَالْبَعْثَ حَقٌّ
وَأَنَّ الصِّرَاطَ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ يَا مَوْلَايَ شَقِيحِي مَنْ خَالَفَكَ
وَسَيِّدِي مَنْ أَطَاعَكَ فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضَيْتُمُوهُ وَالْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ وَ
الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَفَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَخِدْمَةُ لِمَا شَرِيكَ لَهُ وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ
أَوْلِيكُمْ وَآخِرِكُمْ وَنُصِيْرَتِي مُعَيَّدَةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ الدُّعَاءُ عَقِيبَ هَذَا الْقَوْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ
عَلَيَّ مُحَمَّدَ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةَ نُورِكَ وَأَنْ تَمَلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ وَصَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ وَفِكْرِي نُورَ الثَّبَاتِ وَعِزْمِي نُورَ الْعِلْمِ وَ
قُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ وَدِينِي نُورَ الْبَصِيْرَةِ مِنْ عِنْدِكَ وَبَصِيْرِي نُورَ الضِّيَاءِ وَسَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ وَمَوَدَّتِي نُورَ
الْمُؤَامَلَةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ حَتَّى أَلْقَاكَ وَقَدْ وَفَيْتَ بَعْدِيكَ وَمِيثَاقَكَ فَتَغَشَّيْنِي رَحْمَتَكَ يَا وَلِيَّيَا حَمِيدُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ بْنِ
الْحَسَنِ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَالدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَالْقَائِمَ بِقِسْطِكَ وَالسَّائِرَ بِأَمْرِكَ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَارِ
الْكَافِرِينَ وَمُجَلِّي الظُّلْمَةَ وَمُنِيرَ الْحَقِّ وَالنَّاطِقَ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ الْمُزْتَقِبِ الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ
سَفِينَةِ النَّجَاهِ وَعَلَمِ الْهُدَى وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ

وَازْتَدَى وَ مُجَلَّى الْعَمَاتِ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۵۳)

به نام خداوند بخشنده مهربان

برای کارهای الهی اندیشه نمی کنید و به حرف های اولیاء خدا گوش نمی دهید، قرآن کریم یک حکمت کاملی است که به نهایت کمال رسیده است، اما اخطار دادن به افرادی که گوش به فرمان نیستند، سودی ندارد. (۱۵۴)

سلام و درود بر ما و بر همه بندگان صالح خداوند باد.

سپس آن حضرت فرمود: اگر خواستید با یاد کردن از ما، به خدا و ما متوسل شوید، پس ابتدا همان گونه که خداوند در قرآن کریم فرمود: درود بر پیامبر بفرستید و بگویید سلام بر خاندان یاسین «خاندان پیامبر» (۱۵۵)

و در ادامه بگویید: سلام بر تو ای دعوت کننده به سوی خدا و نشانه ارزشمند و دانای خدا! سلام بر تو ای دروازه ورود به محضر پروردگار و چیره دست در آگاهی نسبت به دین خدا!

سلام بر تو ای جانشین خدا در زمین و یاری کننده دین حق او!

سلام بر تو ای حجت خدا و راهنمای رسیدن به آیات خداوندی!

سلام بر تو ای تلاوت کننده قرآن کریم و ترجمه کننده آن!

سلام بر تو در همه ثانیه های شب و در تمام ساعات روز تو!

سلام بر تو ای باقیمانده حجت خداوند در زمین!

سلام بر تو ای پیمان محکم خداوند که از مردم اخذ کرده است!

سلام بر تو ای وعده تضمین شده خداوند «برای نجات مردم»!

سلام بر تو ای پرچم برافراشته و ای دانش مورد رغبت دیگران و ای فریادرس و رحمت واسعه ای که خداوند وعده آن را داد و هرگز دروغ نخواهد بود!

سلام بر تو هنگامی که

ایستاده ای. سلام بر تو هنگامی که نشسته ای.

سلام بر تو آن گاه که به قرائت قرآن و روشن گری مشغول هستی.

سلام بر تو آن گاه که نماز می خوانی و قنوت می خوانی.

سلام بر تو آن گاه که رکوع انجام می دهی و به سجده می روی.

سلام بر تو آن گاه که «لا اله الا الله» و الله اکبر می گویی.

سلام بر تو آن گاه که ثنای خداوند می گویی و نیز استغفار می کنی.

سلام بر تو آن گاه که شب را صبح می کنی و روز را به شب می رسانی.

سلام بر تو در شب، آن گاه که همه جا را فراگیرد و در روز، آن گاه که جلوه کند.

سلام بر تو ای پیشوای پناه دهنده!

سلام بر تو ای پیشتازی که همگان انتظار قدمت را داشته اند.

سلام بر تو با هر نوعی از سلام که قابل هدیه کردن به پیشگاه تو باشد.

ای مولای من! ای صاحب الزمان! تو را گواه می گیرم که شهادت می دهم، خدایی جز خدای یکتا نیست، واحد است و شریکی ندارد و حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بنده او، پیام آور از ناحیه خداست. همان پیامبری که برای جز او و اهل بیتش علیهم السلام هیچ دوست دیگری وجود ندارد.

و شهادت می دهم که امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام حجت خداست و امام حسن مجتبی علیه السلام حجت خداست و امام حسین علیه السلام حجت خداست و حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام حجت خداست و حضرت محمد بن علی امام باقر علیه السلام حجت خداست و حضرت جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام حجت خداست و حضرت موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام حجت خداست و حضرت علی بن موسی امام رضا علیه السلام حجت خداست

و حضرت محمد بن علی امام جواد علیه السلام حجّت خداست و حضرت علی بن محمد امام هادی علیه السلام حجّت خداست و حضرت حسن بن علی امام عسکری علیه السلام حجّت خداست؛ و گواهی می‌دهم که تو «یا صاحب الزّمان» حجّت خدا هستی.

اوّل و آخر خلقت بشر شما هستید و در روزی که اگر کسی از قبل، ایمان نیاورده باشد و یا نتیجه خیر از ایمان خود نگرفته باشد، ایمان آن روزش به او سودی نمی‌بخشد، رجعت شما امامان معصوم علیهم السلام در آن روز حق است و شکی در آن نیست.

و شهادت می‌دهم که مرگ حق است و وجود دو فرشته ای که در قبر سؤال از اعمال می‌کنند «نکیر و منکر» حق است و شهادت می‌دهم که روز قیامت و محشور شدن انسان‌ها در آن روز، حق است و پل صراط و گذرگاه عبور از محاسبات در قیامت حق است و جایگاه سنجش اعمال و حساب رسی اعمال بندگان حق است و بهشت و جهنّم حق است و وعده بهشت و تهدید به جهنّم حق است.

ای مولای من، صاحب الزّمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ -! تیره بخت است کسی که با شما از در مخالفت درآید، و خوشبخت است کسی که از شما پیروی کند، پس نسبت به آن چه که در برابرتان به آن‌ها گواهی دادم، بر من گواه باش. البته من دوست دارتان هستم و از دشمنانتان بیزارم.

حق، چیزی است که شما راضی به آن باشید و باطل آن چیزی است که شما به آن راضی نباشید. نیکی چیزی است که شما دستور انجام آن را داده باشید و زشتی چیزی است که

شما مردم را از آن برحذر بدارید.

روح و جانم، به خدایی - که یکی است و شریکی ندارد - ایمان آورده است و به پیامبر خدا و به امیرالمؤمنین و به همه امامان معصوم علیهم السلام و به تو ای مولای من! ایمان دارم و به اولین افراد خانواده شما و آخرین افراد خانواده شما ایمان دارم و همه توانم را برای یاری شما به کار می بندم و همه دوستی ام را خالصانه برای شما قرار می دهم. آمین آمین.

و در ادامه آن نامه شریف آمده است:

پس از خواندن این سلام ها و درودها، دعایی را که در ذیل می آید، می خوانی:

به نام خداوند بخشنده مهربان

پروردگارا! بر ولیّ خودت و فرزند اولیاء خودت درود فرست. همان اولیایی که پیروی از آنان را بر ما واجب کرده ای و حقّ آنان را بر گردن ما نهاده ای و پلیدی را از آنان دور ساخته ای و با بهترین صورت، آنان را پاکیزه کرده ای.

پروردگارا! حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - را یاری کن و دوستان خودت و دوستان او و پیروان و یارانش را به وسیله او یاری کن و ما را هم جزء کسانی که از یاری او بهره مند می شوند، قرار ده.

پروردگارا! او را از شرّ نافرمانان و گردن کشان و از شرّ همه مخلوقات نجات بده و او را از حوادث چپ و راست و پیش رو و پشت سر نگه دار و نگهبانش باش و هر بدی را از او دور کن و با نگهداری از او، چهره پیامبرت و آل پیامبرت را نگه دار باش. به وسیله او عدالت را بر جهان حاکم ساز و با

کمک خود، او را یاری کن و یاران او را یاری کن.

و بدخواهان او را ذلیل کن و به وسیله او، ستمگران کافر را درهم شکن و کافران و منافقان و همه منکران خدا، در شرق و غرب، در خشکی و یا دریا، همه را به دست حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به قتل برسان.

و به دست او دین پیامبرت را گسترش بده و مرا از یاران و انصار و از پیروان و شیعیانش قرار ده و به من توفیق ده که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را حاجت روا و دشمنان آنان را گرفتار در عذاب مشاهده کنم، ای خدای برحق! آمین.

ای صاحب شکوه و کرامت و ای رحم کننده تر از همه رحم کنندگان!

پروردگارا! بر محمد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت و کلمه نور خویش درود فرست و دلم را پُر از نور یقین ساز و سینه ام را مملو از نور ایمان گردان و به اندیشه ام استواری عنایت کن و به تصمیم من روشنای دانش عطا فرما و به زبانم نور راست گویی و به دینم نور بینایی از طرف خویش و به دیدگانم نور روشنایی و به گوشم نور دریافت حکمت و دانش و به حس دوست داشتنم، نور دوستی با محمد و خاندان محمد، عنایت بفرما، این همه را از تو درخواست می کنم تا با وفای به عهد و پیمان به ملاقات تو بیایم. ای سرور و ای ستایش شده! مرا در رحمت بی کران خویش قرار ده.

پروردگارا! بر حجّت خودت در زمین و جانشین خویش در شهرها و دعوت کننده به سوی راه تو و برپادارنده عدالت

تو و خون خواه «مظلومان» به امر تو، ولی مؤمنان و هلاک کننده کافران و روشن کننده تاریکی ها و شعله ور کننده حق و نور دهنده با حکمت و حق و کلمه کامل خویش در زمین، همان کسی که نگهبان دین توست، در عین بیم و هراس از دشمن و سرپرست اندرزگو، کشتی نجات و پرچم هدایت، و نور چشمان مردمان و بهترین کسی که لباس جهان گستری را پوشید و روشن سازنده نقاط تاریک و کور است.

بر همان امامی که زمین را پس از پُر شدن از ظلم و جور، پر از عدل و داد می کند، درود فرست. زیرا که تو بر هر کاری توانایی.

دعا برای برآورده شدن حاجت

مُهَجِّجِ الدَّعَوَاتِ، رَأَيْتُ فِي كِتَابِ كُنُوزِ النَّجَاحِ تَأْلِيفِ الْفَقِيهِ أَبِي عَلِيِّ الْفَضْلِ بْنِ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِيِّ قَدَسَ سِرِّهِ عَنْ مَوْلَانَا الْحُجَّجِ عَجَلَهُ اللَّهُ فَرَجَهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ الدَّرِيِّ عَنْ خَزَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَزْوَفَرِيِّ قَالَ خَرَجَ عَنِ النَّاجِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حَاجَةٌ فَلْيَغْتَسِلْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَيَأْتِيَ مُصَيِّمًا وَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ يَقْرَأُ فِي الرَّكَعَةِ الْأُولَى الْحَمْدَ فَإِذَا بَلَغَ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ يُكْرَرُهَا مِائَةَ مَرَّةٍ وَيَتِمُّ فِي الْمِائَةِ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ وَيَقْرَأُ سُورَةَ التَّوْحِيدِ مَرَّةً وَاحِدَةً وَيَسْتَبِجُ فِيهِمَا سَبْعَةَ سَبْعَةٍ وَيُصَلِّي الرَّكَعَةَ الثَّانِيَةَ عَلَى هَيْئَةِ الْأُولَى وَيَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْضِي حَاجَتَهُ الْبَتَّةَ كَأَنَّ مَا كَانَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي قَطِيعِهِ رَحِمٌ وَالدُّعَاءُ اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمَحْمَدُ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّجُ لَكَ مِنْكَ الرُّوحُ وَ مِنْكَ الْفَرْجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَ شَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَ عَفَرَ

اللَّهُمَّ إِن كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيْمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَ لَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكًا
مِنَّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَمَا مَنَّا مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمَكَابِرِهِ وَ لَا الْخُرُوجِ عَنْ عُبُودِيَّتِكَ وَ لَا الْجُحُودِ
لِرُبُوبِيَّتِكَ وَ لَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَ أَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَ الْبَيَانُ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ وَ إِنْ تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي
فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ يَا كَرِيمٌ حَتَّى يَنْقَطِعَ النَّفْسُ ثُمَّ يَقُولُ يَا آمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَزِيذٌ أَسْأَلُكَ
بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعْطِنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ
سَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافُ أَحَدًا وَ لَا أُحْزِرُ مِنْ شَيْءٍ إِذَا إِنَّا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ حَسْبِنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ يَا
كَافِي إِبْرَاهِيمَ نُمْرُودَ وَ يَا كَافِي مُوسَى فِرْعَوْنَ وَ يَا كَافِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْأَحْزَابَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَكْفِنِي شَرَّ فُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ فَيَسِدْ تَكْفِي شَرِّ مَنْ يَخَافُ شَرَّهُ فَإِنَّهُ يَكْفِي شَرَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ يَسْجُدُ وَ يَسْأَلُ حَاجَتَهُ وَ
يَتَضَرَّعُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ صَلَّى هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ دَعَا بِهَذَا الدُّعَاءِ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ لِلْإِجَابَةِ وَ يُجَابُ
فِي وَقْتِهِ وَ لَيْلَتِهِ كَأَنَّ مَا كَانَ وَ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ (١٥٦)

صاحب كتاب شريف مهج الدعوات از مرحوم ابو علي فضل بن حسن طبرسي،

در کتاب کنوز النّجاح نقل می کند که گفته است: دعایی از طرف حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیده است که برای رفع حاجات خوانده می شود و آن دعا این است:

هر کس حاجتی در درگاه خداوند دارد، شبِ جمعه و بعد از نیمه شب، غسل کند و به محل نماز خواندن خود برود و دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اول در موقع خواندن سوره حمد، وقتی به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رسید، یکصد بار آن را تکرار کند و یکصدمین «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را که گفت، تا آخر حمد بخواند و سوره توحید را یک مرتبه بخواند، و در رکوع و سجده هر دو رکعت، هفت بار «سبحان الله» بگوید و در رکعت دوم نیز به همان ترتیب رکعت اول عمل کند و بعد از اتمام نماز، دعایی را که در ذیل می آید، بخواند و البته هر حاجتی که داشته باشد، برآورده می شود، مگر این که درخواست قطع رجم کرده باشد، که چنین درخواستی حتی با این دعا هم برآورده نمی شود و آن دعا این است:

پروردگارا! اگر مطیع فرمان تو باشم، پس صفات پسندیده از توست و اگر نافرمانی کنم، پس تویی که صاحب برهان و دلیل هستی و من محکوم هستم. راحتی و آسایش در اختیار توست و رهایی از مشکلات به وسیله تو انجام می شود.

منزه است خدایی که نعمت داده و در برابر اعمال، پاداش دهنده است. منزه است خدایی که قادر است و بخشنده گناهان.

پروردگارا! گر چه نافرمانی کردم، اما نسبت به محبوب ترین چیز نزد تو، یعنی ایمان به تو، مطیع بودم و اطاعت

کردم. فرزندی برایت قائل نشدم و شریکی برایت قرار ندادم و این از بابِ این است که مَنّت بر من نهادی و توفیق چنین اعتقادی را به من عنایت کردی و من در این مورد هیچ مَنّتی بر تو ندارم.

ای خدای من! معصیت و نافرمانی کردم، اما نه از این بابت که بی منطق و به استبداد عمل کنم و از بندگی تو خارج شوم و پروردگارت را انکار کنم، بلکه به خاطر این بود که از هوای نَفْسَم پیروی کردم و شیطان مرا به لغزش واداشت.

پس تو برهان لازم و بیان روشن را بر علیه من داری و اگر بخواهی مرا به عذاب خود گرفتار کنی، می دانم به خاطر گناهان من است و تو ظالم نیستی. و اگر بر من ترخّم می کنی و مرا می آمرزی، می دانم که تو بخشنده و با کرامت هستی، ای کریم! ای کریم!

آن حضرت فرمود: جمله ای کریم، را در یک مرحله هر چند بار که شد و تا نفسش می آید بگوید.

سپس بگوید:

ای کسی که از هر خطری آسوده و در امانی و هیچ چیزی از خوفِ تو در امان نیست، هر کسی در موردِ نافرمانی کردن، باید از تو بترسد، به خاطر آسودگی ات از هر چیز و خوفِ همگان از ذاتِ پاکت، از تو می خواهم که بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام درود فرستی و امان و آسایش را برای من و فرزندان و خانواده ام و همه آن چه را که بر من مَنّت نهادی و نعمتِ داشتنِ آن را بر من عنایت کردی، مقرر فرما، تا این که از هیچ کس نترسم و هرگز از چیزی نهراسم، همانا تو

بر هر چیزی قدرت داری و خداوند ما را کافی است، و خوب کفایت کننده ای است.

ای خدایی که ابراهیم را از شرّ نمرود نجات دادی!

ای خدایی که موسی را از شرّ فرعون نجات دادی!

ای خدایی که محمدصلی الله علیه وآله را از شرّ احزاب نجات دادی! از تو می خواهم بر محمد و خاندانش درود فرستی و مرا از شرّ فلانی فرزند فلانی نجات دهی.

و به زودی دفع شرّ هر چیزی را که از آن ترس دارد، از خداوند بخواهد و البتّه که خداوند او را از آن شرّ و بدی نجات می دهد. ان شاءالله.

سپس به سجده می رود و حاجتش را از خدا می خواهد و در درگاه خداوند تضرّع و زاری می کند، زیرا هیچ مؤمن و مؤمنه ای نیست که چنین نمازی به جای آورد و این گونه دعا بخواند، مگر این که برای استجابت دعایش، درهای آسمان باز می شود و در همان لحظه و شب، دعایش هر چه که باشد، مستجاب می شود و این از فضل و رحمت خداوند است که بر ما و بر مردم منت نهاده است.

دعایی برای رهایی از دشواری ها و گرفتن حاجت

از حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - برای مال باخته ای که مالی را از دست داده است و یا حاجتمندی که در طلب حاجت خویش است و کسی که گرفتاری و سختی او را احاطه کرده است، دعایی رسیده است که بر تکرار در قرائت آن دعا تأکید بسیار شده است. و آن دعای کوتاهی است که در ذیل می آید:

أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي مَبْدِئُ الْخَلْقِ وَ مُعِيدُهُمْ وَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَنْتَ

اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ وَ أَنْتَ اللَّهُ الْعَلِيِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَارِثُ الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَيْهَا أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجِبْتَ وَ إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ بِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَيَّ نَفْسِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُقْضِيَ لِي حَاجَتِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ يَا غِيَاثَاهُ.

أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّيْتَهُ بِهِ نَفْسِكَ وَ اسْتَأْتَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعَجِّلَ خَلَاصَنَا مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْإِبْصَارِ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١٥٧)

آن خدای آغازگر هستی و منتهای آن، تویی. تو آن خدایی هستی که خدایی جز تو نیست. تدبیر امور به دست توست و تویی برانگیزنده همه مردمان از قبرها. و تو آن خدایی هستی که خدایی جز تو نیست.

به موقع سخت گیر و به موقع اهل گذشت هستی و تو آن خدایی هستی که خدایی جز تو نیست و تو وارث زمین و اهل آن هستی.

به آن اسمی از تو درخواست می کنم که اگر به آن نام خوانده شوی، اجابت می کنی و اگر به آن نام، مورد پرسش قرار گیری، عطا می کنی. از تو می خواهم بر محمد و آل محمد درود فرستی و به حق آن کسی که رعایت حقش را بر خودت سزاوار دانستی، از تو می خواهم بر محمد و آل محمد درود فرستی و هم اکنون، همین الان حاجت مرا برآوری، ای آقا و مولای من! ای پناه من!

به حق هر اسمی که خودت را به آن نام

خوانندی و در علمِ غیبِ خود، آن را به خودت اختصاص دادی، از تو می‌خواهم در رهاییِ ما از این سختی تعجیل کنی. ای متحوّل سازنده دل‌ها و دیده‌ها! ای شنونده نیایش‌ها! همانا تو بر هر کاری توانایی. به رحمتِ خودت، ای مهربان‌ترین مهربانان، بر ما ترحم کن!

زیارت ناحیه مقدسه

قسمت اول

سلام بر حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب علیه السلام که به برادری برای حضرت محمدصلی الله علیه وآله اختصاص داده شد.

سلام بر حضرت فاطمه زهراعلیها السلام، دختر حضرت محمدصلی الله علیه وآله.

سلام بر ابومحمد، امام حسن مجتبی علیه السلام، وصی و جانشین پدرش، حضرت علی علیه السلام.

سلام بر امام حسین علیه السلام که با خون خود، جانش را در راه خدا ارزانی داشت.

سلام بر آن امامی [امام حسین علیه السلام که در پیدا و پنهان، اطاعت خداوند را پیشه خود ساخت.

سلام بر آن امامی که خداوند در تربتِ خاکِ قبر او شفای بیماران را قرار داد.

سلام بر آن امامی که دعا در زیر گنبد او مستجاب است.

سلام بر آن امامی که دیگر امامان معصوم علیهم السلام از نسل او به دنیا آمده‌اند.

سلام بر فرزندِ خاتم پیامبران.

سلام بر فرزندِ بهترین اوصیای پیامبران.

سلام بر فرزندِ فاطمه زهراعلیها السلام.

سلام بر فرزندِ خدیجه کبری.

سلام بر فرزند «سدره المنتهی» (۱۵۸).

سلام بر فرزند «جَنَّة المأوی» (۱۵۹).

سلام بر فرزند زمزم و صفا.

سلام بر آن امام آغشته به خون.

سلام بر آن امامی که خیمه هایش را پاره پاره کردند.

سلام بر پنجمین نفر از آل عبا «خامس آل عبا».

سلام بر آن غریب تر از همه غریبان.

سلام بر آن شهید بالاتر از همه شهیدان.

سلام بر آن امامی که به دست افراد بی اصل و نسب به قتل رسید.

سلام بر آن امام ساکن کربلا.

سلام بر آن امامی

که فرشتگان آسمان در عزایش گریستند.

سلام بر آن امامی که همه نسل او از افراد پارسا و برگزیده اند.

سلام بر سلطان دین.

سلام بر محلّ نزول براهین و دلایل واضح الهی.

سلام بر امامان دارای مقام سروری.

سلام بر سینه های چاک چاک «از شمشیر و نیزه».

سلام بر آن لبان خشکیده «از تشنگی».

سلام بر جسم های ریشه کن شده «از دنیا».

سلام بر جان های ربوده شده.

سلام بر بدن های برهنه.

سلام بر جسم هایی که بر اثر تابش آفتاب بر آنان، رنگشان تغییر کرد.

سلام بر آن خون های جاری شده.

سلام بر آن اعضاء قطعه قطعه شده بدن.

سلام بر سرهایی که در بلندی قرار گرفت «بالای نیزه» و همراه کاروان اسیران «در حرکت بود». (۱۶۰)

سلام بر زنان «بدون پوشش مناسب» به اسارت رفته، سلام بر حجّت خدای هستی.

سلام بر تو «ای حسین» و بر پدران پاک تو. سلام بر تو و بر فرزندان شهیدت.

سلام بر تو و بر ذرّیه ات که به یاری تو برخاسته اند.

سلام بر تو و بر فرشتگان خفته در کنارت.

سلام بر آن کشته مظلوم.

سلام بر برادر مسمومش «امام حسن مجتبی علیه السلام»، سلام بر حضرت علی اکبر علیه السلام.

سلام بر شیر خواره، حضرت علی اصغر علیه السلام.

سلام بر بدن های افتاده «رها شده» در بیابان.

سلام بر خاندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله.

سلام بر افتادگان در بیابان. سلام بر دور از وطن ها.

سلام بر بی کفن دفن شده ها. سلام بر آن سرهایی که از بدن ها جدا شدند.

سلام بر آن امام امر به معروف و نهی از منکر کننده بردبار.

سلام بر مظلوم بی یاور. سلام بر ساکن خاک پاک.

سلام بر صاحب بارگاه باشکوه.

سلام بر آن امامی که خدای بزرگ او را از پلیدی ها پاک ساخت.

سلام بر آن امامی که جبرئیل به وجود او افتخار

کرد.

سلام بر آن امامی که در کودکی و در گهواره، حضرت میکائیل با او به زبان کودکی سخن گفت.

سلام بر آن امامی که هم پیمان های او پیمان شکنی کردند.

سلام بر آن امامی که حرمت حریم او شکسته شد.

سلام بر آن امامی که خونس به ناحق بر زمین ریخته شد.

سلام بر آن امامی که غسلش با خون زخم های بدنش بود.

سلام بر سیراب شده با کاسه های نیزه.

سلام بر آن ستم دیده ای که خونس مباح شد.

سلام بر آن امامی که در بیابان سربریده شد.

سلام بر آن امامی که روستاییان او را دفن کردند.

سلام بر آن امامی که شاهرگ گردنش را قطع کردند.

سلام بر آن امام مورد حمایتی که «در روز عاشورا» بدون یاور ماند.

سلام بر ریش رنگ شده با خون.

سلام بر آن صورتی بر خاک افتاده. سلام بر آن جنازه بر زمین مانده.

سلام بر آن لب هایی که با چوب دستی «چوب خیزران» به آن زدند.

سلام بر آن سر روی نیزه ها.

سلام بر آن بدن های برهنه ای که در بیابان ها افتاده بودند و گرفتار نیش ستم گرگ های ستمگر شدند. و درندگان وحشی

به سوی آنان در رفت و آمد بودند.

سلام بر تو ای مولای من! و بر فرشتگانی که در اطراف بارگاہت در رفت و آمدند.

همان فرشتگانی که بر تربت تو حلقه زدند و در صحن و سرایت در حال طوافند و برای زیارتت بر تو وارد شدند.

سلام بر تو، همانا من سوی تو آمده ام و رستگاری را نزد تو می جویم.

سلام بر تو از طرف کسی که حرمتِ حریم تو را می شناسد و با اخلاص، ولایت تو را پذیرفته است و با ابراز محبت به تو، می خواهد به خداوند نزدیک

شود.

و از دشمنان تو بیزار گردد.

سلامی از قلبی که به خاطر مصیبت های وارده بر تو زخمی و مجروح است و در هنگام یاد تو اشک هایش جاری است. سلام انسانی دردمند و محزون و سرگردان، خوار و ذلیل.

سلام بر تو از طرف کسی که اگر در کربلا (۱۶۱) حضور داشت، با سپر قرار دادن جان خود، جسم تو را از شمشیرها محافظت می کرد و برای مردن در راه تو، آخرین نفس خود را هدیه می کرد و پای رکاب تو جهاد می کرد و تو را در جنگ بر علیه دشمنانی که بر تو شوریده اند، یاری می داد و جسم و جان و مال و فرزند و روح و روان خود را فدای جان تو کرده و اهل بیت خود را سپر بالای اهل بیت تو علیهم السلام قرار می داد.

گر چه روزگار تولد من را به تأخیر انداخت و قضا قدر الهی مرا از یاری تو بازداشت و نتوانستم در برابر دشمن تو رو در روی بجنگم و در برابر کسی که علم دشمنی بر علیه تو برافراشته پیاخیزم، امّا هر آینه هر صبح و شام، به نوحه و زاری برایت می پردازم و در عزایت به جای اشک، خون از دیده می بارم.

این همه برای این است که بر آن چه که بر تو گذشت، حسرت می خورم و غمگین هستم و بر گرفتاریت تأسف می خورم. و هم چنان افسوس می خورم تا از اندوه مصیبت وارده بر تو و غصه افسردگی و دلی شکستگی بمیرم.

شهادت می دهم تو نماز را برپا داشتی (۱۶۲) و زکات را ادا کردی و امر به معروف نمودی و از منکر و دشمنی با خدا نهی کردی و مطیع

خداوند بودی و نافرمانی نکردی و به خداوند و ریسمان الهی تمسک جُستی.

قسمت دوم

پس او را از خود راضی نگه داشتی و خدا ترسی پیشه کردی و مراقبت نَفَس نمودی و دعوت خداوند را اجابت کردی. و سنّت های الهی را به پا داشتی و فتنه ها را خاموش کردی و به راه هدایت، مردم را دعوت کردی و راه راستی و درست کرداری را روشن ساختی.

و آن گونه که حَقّش بود، در راه خدا جهاد کردی و مطیع پروردگار و جدّت حضرت محمّدصلی الله علیه و آله، رسول خدا بودی. و به گفتار پدرت حضرت علی علیه السلام گوش شنوا داشتی و به سرعت، وصیّت برادرت امام حسن مجتبی علیه السلام را عمل کردی و ستون دین را برافراشتی و طغیان و سرکشی را در نطفه خفه کرده و از بین بردی و کوبنده طاغیان و سرکشان بودی و برای امت اسلام، اندرز دهنده بودی.

و در لحظه های مرگ و سختی جان کندن، شنا کنان رفتی و با فاسقان مبارزه کردی و با براهین الهی قیام کردی و برای اسلام و مسلمین شفقت نشان داده و عاطفه به خرج دادی. و حق را یاری کردی و در گرفتاری و آزمایش های الهی، بردبار بودی و از دین محافظت کردی و از گستره حضور دین دفاع کردی.

از آرمان هدایت نگه داری کرده و آن را یاری نموده ای. عدالت را گسترش داده و به نشر آن اقدام کرده ای. دین را یاری کرده و فرهنگ دین داری را علنی ساختی. بازیچه قرار دهندگان دین را از کارشان باز داشته و مانع آنان شدی.

دارایی سرمایه داران را به نفع افراد مستضعف مصادره کرده و بین قوی

و ضعیف به تساوی تقسیم کردی. بهارِ امید یتیمان و نگه دارنده مردمان، و مایه عزّت اسلام و معدن احکام الهی و ملازم نعمت‌ها بودی.

راه و روش جدّ و پدرت را طّی کردی و در وصیّت کردن به روش برادرت امام حسن علیه السلام وصیّت کردی. در پیمان‌ها دارای خوی و خصلت پسندیده و کرامت روشن هستی. حتّی در تاریکی‌ها «جهل و نادانی جهان» به کوشش ادامه دادی و راه‌های استوار را انتخاب کردی.

با شرف و با کرامت تر از همه مخلوقاتی. پیشینه‌ای عظیم و عالی داری. حَسَب و نَسَب شریف و بلندی داری، و دارای رتبه والا و مناقب بسیار و نژادی پسندیده‌ای. و بردبار، رستگار و بازگشت‌کننده به سویِ خدایی.

تو بخشنده دانا، نیرومند و بلند مرتبه هستی. امام شهید، بسیار ناله‌کننده در پیشگاه خدا و بازگشت‌کننده به سوی خدایی. دوست داشتنی و دارای هیبت و وقاری.

برای پیامبر خدا، فرزند و برای قرآن کریم بررسی‌کننده و برای امت اسلام بازوانی. و در طاعت پروردگار کوشا و نسبت به عهد و پیمان وفادار، و از راه فاسقان کناره‌گیری‌کننده‌ای و انجام‌دهنده تمامی سعی و تلاش هستی و نیز دارای رکوع و سجود طولانی هستی.

و همانند کسی که می‌خواهد از دنیا کوچ کند، از دنیا کناره‌گرفتی و به دنیا مانند کسی که از دنیا وحشت داشته باشد، نگاه می‌کنی. از آرزوهای دنیایی چشم‌پوشی و نظر همت خود را زینت‌های دنیا برگرداندی و نگاهت از خوشی‌های دنیا برگرفته شده است و اشتیاق به آخرت شناخته شده است.

تا آن جا که وقتی ستم، همه توان خود را به میدان آورد و بیدادگری پرده

از چهره برداشت و گمراهی پیروانش را فراخواند؛ تو در آن هنگام در کنار حرم جدّت در مدینه، سکونت داشتی و با ستمگران بیگانه بودی و همنشین خانه و محراب و کناره گیرنده از شهوات و لذّات بودی و به اندازه طاقت خود، با قلب و زیانت نهی از منکر می نمودی.

پس از آن، آگاهی از منکرات در جامعه، اقتضا کرد که نهی از منکر عملی و علنی انجام دهی؛ و عملاً در برابر تبهکاران ایستاده و با آنان به نبرد پردازی. به همین دلیل به همراه فرزندان و اهل بیت و نیز پیروان و دوستان، جهد آغاز کردی و مقصود خود را با دلیل و برهان آشکار کردی و با استفاده از علم و دانش و بردباری و موعظه نیکو، مردم را به سوی خداوند دعوت کردی و به اقامه حدود الهی و اطاعت از خداوند امر و از پلیدی و سرکشی ها نهی کردی.

امّا آنان با ستم و تجاوز با تو مقابله کردند و تو بعد از حذر داشتن آنان و تکرار بیّنه و برهان بر آنان، با آن ها به جهاد برخواستی. ولی آن ها حرمت حریم تو و بیعت با تو را شکستند. و پروردگارت و نیز جدّت رسول خداصلی الله علیه و آله را خشمگین کردند و آغازگر جنگ با تو بودند.

پس صحنه، صحنه ضربت شمشیر و نیزه شد و تو مرگ را بر لشکر کفّار تحمیل کردی و در گرد و غبار میدان جنگ غرق شدی و با ذوالفقاری وارد شدی که گویا علیّ مرتضی در میدان جنگ حاضر شده است.

وقتی که دیدند تو اقوام و یاران ثابت قدمی داری و بی قراری و ترس

در تو مشاهده نمی شود، حيله های آشوب برانگيز خود را در مورد تو اجرا کردند و با حيله و نيرنگ و بدی هایشان با تو به نبرد پرداختند و آن ملعون به لشکرش امر کرد که از رسیدن آب به تو جلوگیری شود و نیز مانع رسیدن به آب شدند و با تو جنگیدند و با عجله از تو خواستند در بیابان کربلا فرود آیی.

و تیرها به سویت پرتاب کردند و برای ریشه کن کردن دست ها دراز کردند و پیمانی را که با تو بسته بودند، رعایت نکردند و در هنگامه کشتن دوستان و یاران و مصادره اموالت، هرگز فکر نکردند که این اقدام آن ها گناهی بزرگ است.

در حالی که تو در میان گرد و غبار جنگ بودی و آزار و اذیت ها را تحمل می کردی، آن گونه که حتی فرشتگان آسمان از بردباریت تعجب کردند، آن دشمنان از هر جهت تو را محاصره کردند و با زخم های زیادی که بر تو وارد کردند، ناتوانت ساختند و بین تو و خیمه های حرم فاصله انداختند و مانع رفت و آمدت به خیمه های حرم شدند، آن گونه که حتی یک یاور هم برایت نماند، در حالی که تو آمر به معروف و ناهی از منکر بودی.

بردبار بودی و مدام از زنان و فرزندانت دفاع می کردی؛ تا آن که تو را از اسب بر زمین انداختند. پس در حالی که مجروح بودی، بر زمین قرار گرفتی، تا آن جا که زیر سُم اسبان قرار گرفتی، یا این که سرکشان، شمشیر بر بدن تو زدند و عرق مرگ بر پیشانی تو نشست و از این پهلو به آن پهلو می شدی.

آن گاه

که نگاه مأیوسانه ای به خیمه های حرم و اهل بیت خویش کردی. آن گونه که از شدت دردها و جراحات می رفت که فرزندان و اهل بیت خود را فراموش کنی. در این بین ذوالجناح به سرعت رم کرد و به طرف خیمه های حرم رفت، در حالی که شیشه های گریه آلود داشت.

وقتی که زنان حرم اسب را ذلیل و شرمسار دیدند و مشاهده کردند که زین اسب بر اسبت آویزان است، مو پیشان و در حالی که سیلی بر صورت های خود می نواختند، نقاب از چهره گرفتند، از پشت پرده بیرون دویدند و شیون کنان و در حالی که آثار ذلت بعد از عزت را می دیدند، به سوی قتلگاهت شتابان دویدند.

در همان حال، شمر ملعون روی سینه ات نشست بود. شمشیرش را بر گلویت می کشید، در حالی که با دست دیگرش ریش مبارک تو را گرفته بود، که با شمشیر هندی خود سر از بدنت جدا کند.

در همان حال بود که حواس پنج گانه ات از کار افتاد و نفس های آخر را زدی و سرت روی نیزه قرار گرفت و اهل بیت تو، همانند بردگان به اسارت برده شدند و با زنجیر آهنی به بند کشیده شدند و بر روی پالان چهارپایان «شتران» سوار شدند، به گونه ای که شدت گرمای تابستان صورت آنان را سوزانید و آنان از صحراها و بیابان ها برده شدند.

و در حالی که دست های بسته آنان به گردنشان آویزان شده بود، در بازار شهرها چرخانده می شدند.

پس وای بر گنهکاران فاسد که با کشتن تو، اسلام را به قتل رساندند و نماز و روزه را تعطیل کردند و سنت ها و احکام الهی را شکستند و پایه های ایمان را

منهدم کردند و آیات قرآن را تحریف کردند و در طغیان گری و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام تند رفتند و قساوت به خرج دادند.

از این پس یک بار دیگر رسول خداصلی الله علیه وآله مورد ستم قرار گرفت و ولّی دم شد و حقّ انتقام گرفتن برایش باقی ماند و قرآن کریم یک بار دیگر غریب واقع شد.

و وقتی که تو به شکست کشانده شدی، حق یک بار دیگر مورد خیانت قرار گرفت و شکست خورد و با رفتن تو تکبیر و تهلیل [لااله الا الله و حلال و حرام و قرآن و تفسیر آن، همگی از بین رفت. و بعد از شهادت تو تغییر و تبدیل و تحریف احکام و دشمنی با دین، تعطیل شدن احکام و هواپرستی و گمراهی و فساد و باطل گرایی، به صورت فرهنگ جامعه درآمد و ظاهر شد.

پس آن کس که خبر شهادت تو را در مدینه در کنار قبر جدّت رسول خداصلی الله علیه وآله اعلان می کرد، با اشک های طولانی خبر مرگ تو را به پیامبر داد.

در حالی که خطاب به رسول خداصلی الله علیه وآله می گفت: ای رسول خدا! جوان و نوه ات [حسین کشته شد و تعرّض به اهل بیت تو و افراد مورد حمایت تو را مباح شمردند و بعد از تو، فرزندان و نوه های تو به اسارت برده شدند و هر رفتار غیر اصولی و غیر انسانی را نسبت به عترت و اهل بیت تو انجام دادند.

آن جا بود که پیامبر خدا برآشفّت و گریه از درون قلب آرام او برآمد و در عزای تو فرشتگان و پیامبران الهی به او تسلیت گفتند و

در شهادت تو مادرت زهرا علیها السلام سوگوار شد و لشکرهایی از فرشتگان مقرب در گاه خداوند، برای تسلیت گفتن به پدرت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در رفت و آمد بودند و در عزای تو در بالاترین طبقات بهشت، محافل عزا برپا کردند و در عزای تو زنان بهشتی بر صورت های خود سیلی زدند و همه آسمان ها و ساکنان آن و بهشت و نگهبانان آن و کوه های مرتفع و دامنه های آن و دریاها و ماهی های آن و بهشت و افراد آن، و خانه کعبه و مقام ابراهیم و مشعر و آنان که در احرام بودند و نیز آنان که از احرام بیرون آمدند، همگی در عزای تو گریه کردند.

پروردگارا! به حرمت این مکان ارزشمند [کربلا] بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا در قیامت به همراه آنان و جزء گروه آنان محشور کن و با شفاعت آنان مرا وارد بهشت کن.

مناجات با خداوند

پروردگارا! به حق محمد، خاتم پیامبران، فرستاده تو برای هدایت همه هستی و به حق برادر و پسرعمویش که دو طرف پیشانی اش مو نداشت، همان دانشمند بالا- مرتبه، یعنی حضرت علی علیه السلام و به حق فاطمه، بزرگ زن جهان و به حق امام حسن، طیب و طاهر و پارسا و نگهبان پرهیزکاران و به حق امام حسین، کریم ترین فرد از شهیدان و به حق فرزندان شهید امام حسین و به حق اهل بیت مظلوم امام حسین، و به حق امام علی بن الحسین، زین العابدین و به حق امام باقر پیشقراول و پیشاهنگ بازگشت کنندگان (۱۶۳) و به حق امام ششم، راستگوترین راستگویان، و به حق امام موسی بن جعفر، جلوه گاه دلایل و براهین و

به حقّ امام هشتم، علی بن موسی، یاور دین و به حقّ امام نهم، محمد بن علی، نمونه راه یافتگان و به حقّ امام دهم، علی بن محمد، پارساترین پارسایان و به حقّ امام یازدهم حسن بن علی، وارث بازماندگان و به حقّ امام دوازدهم، حجّت و گواه بر همه مخلوقات، تو را قسم می دهم که بر محمّد و خاندان پاک و راست کردارش، همان آل طه و یس درود فرستی و در قیامت مرا، از ایمن های مطمئن نجات یافته، و خوشحال بشارت دیده، قرار دهی.

پروردگارا! نام مرا در لیست مسلمانان بنویس و مرا به نیکوکاران ملحق ساز، و به من نسبت به دیگران، زبان راستگو عنایت کن و مرا بر سرکشان پیروزی عنایت فرما و از حيله حسودان حفظ کن و حيله همه حيله گران را از من دور بدار.

دست سلطه ستمگران را از سر من کوتاه بگردان و به رحمت خودت ای رحم کننده تر از همه رحم کنندگان، مرا با بزرگان خجسته و با برکت، به همراه همان پیامبرانی که مشمول نعمت خود قرار دادی و نیز شهیدان و نیکو گفتاران نیکومنش، همنشین قرار ده.

پروردگارا! تو را به پیامبر معصوم و به حکم ثابت و استوارت و نهی پنهانت و به حقّ این قبری که ارادتمندان برای زیارتش می آیند، که در درون آن، امام معصوم، همان کشته مظلوم جای گرفته است، قسمت می دهم که همه اندوه هایم را برطرف کنی و شرّ قضا و قدر پنهان را از من دور بداری و از شرّ آتش زهر آگین و خفقان آور پناهم دهی.

پروردگارا! با ارزانی داشتن نعمت خود بر من، مرا در خور ستایش خود قرار

ده و نسبت به آن اندازه از روزی که به من دادی، مرا راضی ساز و مرا تحت پوشش جود و کرم خویش قرار ده و مرا از غضب خویش و نقشه هایی که علیه دشمنان می کشی، دور بدار.

پروردگارا! مرا از لغزش نگه دار و در گفتار و کردار به من استواری عنایت کن و فراخی و فزونی در مدّت اجل من ایجاد کن و مرا از تحمیل سختی گرسنگی و مریضی دور نگه دار و به حقّ رهبران دینی ام، امامان معصوم علیهم السلام و به فضل و کرم، بهترین آرزوها را نصیب من بفرما.

پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و توبه ام را بپذیر و بر گریه و اندوه شدیدم ترحّم کن و از لغزش من در گذر و سختی هایم را برطرف ساز و گناهانم را بیامرز و نسل من را پاک و اصلاح کن.

پروردگارا! در این بارگاه ملکوتی و مکانِ باکرامت، تمامی گناهانم را بیامرز و کلیه عیب هایم را ببوشان و تمام غصّه هایم را برطرف گردان و روزی ام را در همه زمینه ها گسترش بده و مقام و موقعیت اجتماعی ام را فزونی بخش و همه مفسد زندگی ام را اصلاح کن و من را به همه آرزوهایم برسان و همه دعاهایم را مستجاب گردان.

و همه تنگناهای زندگی من را به رفاه مبدّل گردان و هر جمعیت منتسب به من را منسجم گردان و هر کار مربوط به من را به سرانجام برسان و اموال و دارایی ام را بسیار گردان و اخلاقم را نیکو کن. و انفاقم را به جا و سزاوارتر قرار ده و سال مرا، سالی خوش قرار ده و هر حسود نسبت

به من را خوار و ذلیل گردان و همه دشمن هایم را هلاک گردان و من را از آسیب هر شری بازدار.

و همه بیماری هایم را شفا بخش و همه آرزوهای دورم را نزدیک و قابل دسترسی قرار ده و هر پراکندگی در زندگی ام را جمع کن و موارد همه درخواست هایم را به من عطا فرما.

پروردگارا! خیر دنیا و پاداش آخرت را از تو می خواهم.

پروردگارا! به وسیله روزی حلالیت، مرا از مال حرام بی نیاز گردان و به وسیله فضل و رحمت خود، من را از تمام مخلوقات بی نیاز گردان.

پروردگارا! من از تو دشمنی منفعت رساننده و قلبی فروتن و یقینی کامل و کرداری پاک و صبوری نیکو و پاداشی عظیم درخواست دارم.

پروردگارا! توفیق شکرگزاری نعمت هایی که به من داده ای را عنایت فرما و احسان و کرمیت را بر من بیش از پیش گردان و مردم را نسبت به گفتارم شنوا گردان و کردارم را در نزد خودت صاحب جایگاه قرار ده و خیرات و نیکی هایم را دامنه دار گردان و دشمنم را خوار و ذلیل گردان.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش علیهم السلام، در تمام لحظه های شب و روز درود فرست و شرّ اشرار را از من بازدار و من را از گناهان و وزر و وبال ها پاک ساز و در برابر آتش جهنّم پناهم باش و بهشت جاویدان را برایم مقزّر گردان و به رحمت خودت، ای ترخّم کننده ترا از همه ترخّم کنندگان من و همه برادران و خواهران دینی من را بیامرز.

حضرت صاحب الزّمان در ادامه دستورش به زیارت کننده قبر امام حسین علیه السلام می فرماید:

سپس رو به قبله بایست و دو

رکعت نماز به جای آور. در رکعت اول «بعد از حمد» سوره انبیاء را بخوان و در رکعت دوم «بعد از حمد» سوره حشر را بخوان. و در قنوت بگو: خدایی نیست جز خدای یکتا که بردبار و باکرامت است.

خدایی نیست جز خدای بلند مرتبه و با عظمت، خدایی نیست جز خدای هفت آسمان و زمین، و هر چه که در آن آسمان ها و زمین ها زندگی می کنند و هر آن که بین این آسمان ها و زمین ها هستند.

این شهادت به یگانگی را از باب مخالفت با دشمنان خدا و تکذیب کسانی که از خداوند اعراض کرده اند و از باب اقرار به خداوندی خدا و فروتنی در برابر عظمت او بر زبان جاری کرده ام.

همان کس که پیشینه همه چیز است و پیش از او هیچ نبوده است و آخر همه چیز است و خود آخری ندارد و با قدرت خود بر هر چیزی اشراف دارد و با دانش و مهربانی خود، از درون همه چیز اطلاع دارد.

عقل های بشری به حقیقت وجودی او دسترسی ندارند و تصوّر بشری، وجود او را درک نمی کند و مفهوم چگونگی وجود او برای بشر، قابل تصوّر نیست و بر باطن اشخاص آگاهی دارد و اسرار دل انسان ها را می شناسد و از خیانت چشم ها و از رازهای پنهان شده در سینه ها آگاه است.

پروردگارا! من بر پذیرش پیامبرت و ایمان آوردنم به او و آگاه بودنم به جایگاه رفیع او، تو را گواه می گیرم و گواهی می دهم که حضرت محمدصلی الله علیه وآله همان پیامبری است که قرآن کریم در فضیلت او سخن گفت و همه پیامبران به آمدن او بشارت داده اند و آن

آیات قرآنی که خود او آورده بود، از مردم دعوت کرد که به پیامبری او اقرار کنند.

و خداوند از طریق آیه مبارکه ای که نازل کرد، مردم را تشویق به تصدیق او نمود که فرمود: «همان ها که از فرستاده خدا، پیامبر پیروی می کنند، پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که در نزدشان است، می یابند. آن ها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز می دارد.

اشیاء پاکیزه را برای آن ها حلال می شمرد و ناپاکی ها را حرام می کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن ها بود (از دوش و گردنشان) بر می دارد.» (۱۶۴)

و بر برادر و پسر عموی پیامبر، حضرت علی علیه السلام، همان دو بزرگواری که حتی در یک چشم به هم زدن هم مشرک نشده اند و نیز بر فاطمه زهرا، بانوی زنان جهان و بر دو مولای جوانان بهشت، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، به پایداری ابدیت و به تعداد قطره های نم نم باران و هم وزن تپه ها و کوه ها، تا موقعی که درختان برگ دهند و زندگی و شب و روز برقرار باشد، درود فرست.

و بر خاندان آن پیامبر، همان امامان معصوم هدایت شده و مدافعین دین خدا، یعنی: حضرت علی بن الحسین علیه السلام، حضرت محمد بن علی علیه السلام، حضرت جعفر بن محمد علیه السلام، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت علی بن موسی علیه السلام، حضرت محمد بن علی علیه السلام، حضرت علی بن محمد علیه السلام، حضرت حسن بن علی علیه السلام، و حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام همان ها که بر پای دارندگان عدل هستند و همگی از نسل سبط پیامبر [امام حسین علیه السلام] هستند، درود و سلام فرست.

پروردگارا! به همین امام دوازدهم «امام

زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - « قسمت می دهیم که ظهورش را نزدیک نمایی، و صبری نیکو و پیروزی کامل و بی نیازی از خلق و پایداری در راه هدایت و توفیق دست یابی به آن چه که تو راضی هستی و دوست می داری، به ما عنایت فرمایی.

پروردگارا! روزی فراوان، حلال، پاک، سبک، همیشگی و روان که از هر طرف فزونی داشته باشد، و مورد علاقه و اشتیاق باشد و بدون دردسر و زحمت زیاد و بدون منت کشیدن از دیگران به دست آید، به ما عنایت فرما.

پروردگارا! ما را از هر گرفتاری و درد و مریضی رهایی بخش و توفیقِ شکرگزاری بر سلامتی و بر نعمت هایت را به ما عنایت فرما و هر گاه زمانِ مرگ ما رسید، ما را بر بهترین حالتی که در حالِ طاعت تو و رعایت دستورات تو باشیم، بمیران تا با رحمت خود، ای مهربان ترین مهربانان! ما را به بهشت جاویدان وارد کنی.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و من را از دنیا بیزار و با آخرت مأنوس ساز، زیرا هیچ چیز جز ترس از تو، باعث فرار از دنیا نمی شود و هیچ چیز جز امید به تو، باعث انس با آخرت نمی گردد.

پروردگارا! برهان در اختیار توست و تو همیشه حاکمی و هرگز برهانی علیه تو اقامه نشد و تو محکم نشدی. پروردگارا! همگان از ستم دیگران به سوی تو عرض حال می آورند و هرگز از دست تو به سوی کسی عرض حال برده نمی شود.

پس بر محمد و خاندانش درود فرست و من را در جهت پیروزی بر نفس ستمگر و سرکش و هواپرستی فراوانی که در

دروغ قرار دارد، یاری فرما و من را عاقبت به خیر گردان.

پروردگارا! این که از یک طرف از تو طلب مغفرت می کنم و از طرفی دیگر بر ارتکاب معصیت اصرار می ورزم، به خاطر کمی حیا است و باز با این که می دانم دایره بردباری تو وسیع است، باز هم توبه نمی کنم و از تو طلب مغفرت نمی نمایم، ضایع ساختن و هدر دادن امید به توست.

پروردگارا! گناهانم مرا از امید بستن به تو ناامید می کند و یقین من به فراگیری رحمت، مانع ترسیدن از تو می شود. پس بر محمد و خاندانش درود فرست و امیدم را تلقی به قبول کن و ترسم از خودت را نادیده بگیر و در جایگاه بهترین گمان کنندگان به خود، همراه من باش، ای کریم کریمان!

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و برای مصون ماندن از گناه کمکم کن و زبانم را به حکمت و دانش عقلانی گویا ساز و من را جزء کسانی قرار ده که از دست دادن فرصت گذشته پشیمان می شوند و در استفاده از فرصت هر روز خود متضرر نمی شوند و غصه روزی فردا را ندارند.

پروردگارا! بی نیاز آن کسی است که محتاج تو باشد و به وسیله تو از دیگران بی نیازی بجوید و فقیر آن کسی است که با دست نیاز به سوی خلق دراز کردن، خود را از تو بی نیاز بداند.

پس بر محمد و خاندانش درود فرست و با لطف خود، من را از مخلوقات بی نیاز کن و من را جزء کسانی قرار ده که به سوی هیچ کس جز تو دست خویش را دراز نمی کنند.

پروردگارا! بدبخت کسی است که مأیوس شود در حالی

که در پیش رویش توبه قرار گرفته است و در پشت سرش رحمت بی پایان تو واقع شده است. اگر چه در کردار ضعیف هستم، اما در عرصه رحمت تو از آرزومندترین ها هستم، پس ضعف کردارم را با توجه به فزونی امید و آرزویم به تو، بر من ببخش.

پروردگارا! اگر تو می دانی که در بین بندگانت از من سنگدل تر و گنهکارتر نیست، امّا من هم می دانم که برتر از تو در عظمت و گسترده تر از تو در عفو و رحمت مولایی وجود ندارد.

پس ای مولایی که در عفو و رحمت یکتایی، کسی را که در این دنیا تنها فردی نیست که نافرمانی تو را می کند، مورد عفو و رحمت خود قرار ده.

پروردگارا! تو به ما دستور دادی، امّا ما نافرمانی کردیم و ما را از بدی ها برحذر داشتی و ما از بدی ها دوری نکردیم و خطرها را به ما یادآوری کردی. امّا ما خود را به فراموشی زدیم و تو ما را به سوی بینایی کشاندی، امّا ما خودمان را به نابینایی زدیم و تو به ما هشدار دادی، امّا ما به تجاوزکاری ادامه دادیم.

این برخورد ما، سزای آن نیکی های تو به ما نبود و تو آگاه تری از آن چه که ما در پیدا و پنهان انجام می دهیم و تو از آن چه که ما تاکنون انجام دادیم و آن چه که بعداً انجام می دهیم، باخبرتری، پس بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را به خاطر آن اشتباه کاری ها و فراموش کاری ها مجازات نکن.

و از حقوقی که بر گردن ما داری درگذر و احسانت را به ما به آخر برسان و ما را

از تمام احسانت بهره مند گردان و رحمت خویش را بر ما جاری ساز.

خدایا! ما به حرمت این امام راستین [امام زمان دست نیاز به سوی تو دراز می کنیم و به تو متوسل می شویم و به حق عظمتی که برای این امام و جدش رسول خودت و پدر و مادرش، علی و فاطمه که جزء اهل بیت رحمت هستند، قرار دادی؛ تو را قسم می دهیم که روزی دایم را که پایه های حیات ماست، برای ما مقّرر بفرمایی. و اصلاح امور زندگی خانوادگی ما را مقّرر بگردانی.

پس تو همان کریمی هستی که بخشندگی فراوان داری و هر گاه بخواهی چیزی را که از کسی دریغ کنی، با قدرت و توانایی از او دریغ می کنی. خدایا! ما از تو آن رزق و روزی را می خواهیم که صلاح دنیای ما و رستگاری آخرت ما در آن باشد.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و گناهان ما و پدر و مادر ما و همه مردان مؤمن و زنان با ایمان و همه زن و مرد مسلمان، چه زنده و چه مرده، همه را بیامرزد و از نیکی دنیا و آخرت ما را بهره مند گردان و ما را از عذاب جهنم نگاهبان باش.

سپس حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فِرْجَهُ الشَّرِيف - فرمود:

رکوع انجام می دهی و به سجده می روی و بعد تشهد می خوانی و نماز را سلام می دهی. بعد وقتی تسبیحات حضرت زهرا را گفتی، صورت خویش را روی خاک بگذار و بگو: منزّه است خدا و سپاس مخصوص خداست و خدایی جز خدای یکتا نیست و خدا بزرگ است.

این ذکر را چهل مرتبه تکرار می کنی، سپس مصون ماندن از

گناه، نجات از خطرات، آموزش گناهان و توفیق کار خیر و قبولی اعمالی را که باعث نزدیک شدن به خداوند می شوند و تو آرزوی آن را داری، همگی را از خدا بخواه.

و بعد برو قسمت بالای سر بایست و به همان صورتی که گفته شد، دو رکعت نماز بجا آور، سپس به رو خود را روی قبر بیاورد و قبر مطهر را ببوس و بگو: خداوند شرافت شما را زیاد کند و درود خدا و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. بعد از آن برای خود و پدر و مادرت و نیز برای هر کس که خواستی دعا کن.

نحوه صلوات فرستادن

قسمت اول

عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرِ الْأَشْعَرِيِّ الْقُمِّيِّ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يُوسُفَ الصَّرَّابِ الْعُسَانِيُّ فِي مُنْصَرَفِهِ مِنْ أَصِيفَهَانَ قَالَ حَجَجْتُ فِي سَنَةِ إِحْدَى وَ ثَمَانِينَ وَ مَائَتِينَ وَ كُنْتُ مَعَ قَوْمٍ مُخَالَفِينَ مِنْ أَهْلِ بَلَدِنَا فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ تَقَدَّمَ بَعْضُهُمْ فَأَكْتَرَى لَنَا دَارًا فِي زُقَاقِ بَيْنِ سُوقِ اللَّيْلِ وَ هِيَ دَارٌ خَدِيَجَهَلِيَّةِ السَّلَامِ تُسَمَّى دَارَ الرِّضَاعِيَّةِ السَّلَامِ وَ فِيهَا عَجُوزٌ سَيِّمَاءٌ فَسَأَلْتُهَا لِمَا وَقَفْتُ عَلَى أَنَّهَا دَارُ الرِّضَاعِيَّةِ السَّلَامِ مَا تَكُونِينَ مِنْ أَصْحَابِ هَذِهِ الدَّارِ وَ لِمَ سُمِّيَتْ دَارَ الرِّضَاعِيَّةِ السَّلَامِ فَقَالَتْ أَنَا مِنْ مَوَالِيهِمْ وَ هَذِهِ دَارُ الرِّضَاعِيَّةِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامِ أَشِيَكُنِّيهِمَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنِّي كُنْتُ مِنْ خَدَمِهِ فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْهَا أَنَسْتُ بِهَا وَ أَسِيرَزْتُ الْأَمْرَ عَنْ رُفَقَائِي الْمُخَالَفِينَ فَكُنْتُ إِذَا انْصَرَفْتُ مِنَ الطَّوَافِ بِاللَّيْلِ أَنَامُ مَعَهُمْ فِي رِوَاقِ فِي الدَّارِ وَ نُغْلِقُ الْبَابَ وَ نُقْفِي خَلْفَ الْبَابِ حَجْرًا كَبِيرًا كُنَّا نُدِيرُ خَلْفَ الْبَابِ فَرَأَيْتُ غَيْرَ لَيْلِهِ ضَوْءَ السَّرَاجِ فِي الرِّوَاقِ الَّذِي

كُنَّا فِيهِ شَبِيهًا بِضَوْءِ الْمَشْعَلِ وَرَأَيْتُ الْبَابَ قَدِ انْفَتَحَ وَ لَا أَرَى أَحَدًا فَتَحَهُ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ وَرَأَيْتُ رَجُلًا رُبْعَهُ أُسْمِرٌ إِلَى الصُّفْرِ مَا هُوَ قَلِيلٌ اللَّحْمِ فِي وَجْهِهِ سَجَادَةٌ عَلَيْهِ قَمِيصَانِ وَ إِزَارٌ رَقِيقٌ قَدْ تَقَنَّعَ بِهِ وَ فِي رِجْلِهِ نَعْلٌ طَاقٌ فَصَعِدَ إِلَى الْعُزْفَةِ فِي الدَّارِ حَيْثُ كَانَتْ الْعُجُوزُ تَسْكُنُ وَ كَانَتْ تَقُولُ لَنَا إِنَّ فِي الْعُزْفَةِ ابْنَتَهُ لَا تَدْعُ أَحَدًا يَصْعَدُ إِلَيْهَا فَكُنْتُ أَرَى الضُّوءَ الَّذِي رَأَيْتُهُ يُضِيءُ فِي الرِّوَاقِ عَلَى الدَّرَجَةِ عِنْدَ صُعودِ الرَّجُلِ إِلَى الْعُزْفَةِ الَّتِي يَصْعَدُهَا ثُمَّ أَرَاهُ فِي الْعُزْفَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَرَى السَّرَاجَ بِعَيْنِهِ وَ كَانَ الَّذِي مَعِيَ يَرُونَ مِثْلَ مَا أَرَى فَتَوَهَّمُوا أَنَّ هَذَا الرَّجُلَ يَخْتَلِفُ إِلَى ابْنَةِ الْعُجُوزِ وَ أَنْ يَكُونَ قَدْ تَمَتَّعَ بِهَا فَقَالُوا هَؤُلَاءِ الْعَلَوِيَّةُ يَرُونَ الْمُتَمَتَّعَ وَ هَذَا حَرَامٌ لَا يَحِلُّ فِيهَا زَعَمُوا وَ كُنَّا نَرَاهُ يَدْخُلُ وَ يَخْرُجُ وَ نَجِيءُ إِلَى الْبَابِ وَ إِذَا الْحَجْرُ عَلَى حِوَالِهِ الَّتِي تَرَكْنَاهُ وَ كُنَّا نُغْلِقُ هَذَا الْبَابَ خَوْفًا عَلَى مَتَاعِنَا وَ كُنَّا لَمَّا نَرَى أَحَدًا يَفْتَحُهُ وَ لَمَّا يُغْلِقُهُ وَ الرَّجُلُ يَدْخُلُ وَ يَخْرُجُ وَ الْحَجْرُ خَلْفَ الْبَابِ إِلَى وَقْتِ نُحْيِيهِ إِذَا خَرَجْنَا فَلَمَّا رَأَيْتُ هَذِهِ الْأَسْيَابَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِي وَ وَقَعَتْ فِي قَلْبِي فِتْنَةٌ فَتَلَطَّفْتُ الْعُجُوزَ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ أَقِفَ عَلَى خَيْرِ الرَّجُلِ فَقُلْتُ لَهَا يَا فُلَانَةُ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْأَلَكَ وَ أَفَاوِضَكَ مِنْ غَيْرِ حُضُورِ مَنْ مَعِيَ فَلَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَإِنَّا أُحِبُّ إِذَا رَأَيْتِنِي فِي الدَّارِ وَحْدِي أَنْ تَنْزِلِي إِلَيَّ لِأَسْأَلَكَ عَنْ أَمْرِ فَقَالَتْ لِي مُسْرِعَةً وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُسَيِّرَ إِلَيْكَ شَيْئًا فَلَمْ يَتَهَيَّأْ لِي ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ مَنْ مَعَكَ فَقُلْتُ مَا أَرَدْتُ أَنْ تَقُولِي فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ وَ

لَمْ تَذْكُرْ أَحِيْدًا لَمَّا تُحَاشِنُ أَصِيْحَابَكَ وَ شُرَكَاءَكَ وَ لَا تُلَاحِظِهِمْ فَإِنَّهُمْ أَعْيِدَاؤُكَ وَ دَارِهِمْ فَقُلْتُ لَهَا مَنْ يَقُولُ فَقَالَتْ أَنَا أَقُولُ فَلَمْ أَجْسِرْ لِمَا دَخَلَ قَلْبِي مِنَ الْهَيْبَةِ أَنْ أَرَا جَعَهَا فَقُلْتُ أَيُّ أَصِيْحَابِي تَعْنِي وَ ظَنَنْتُ أَنَّهَا تَعْنِي رُفَقَائِي الَّذِينَ كَانُوا حُجَّاجًا مَعِي قَالَتْ شُرَكَاءُكَ الَّذِينَ فِي بَلَدِكَ وَ فِي الدَّارِ مَعَكَ وَ كَانَ جَرَى بَيْنِي وَ بَيْنَ الَّذِينَ مَعِي فِي الدَّارِ عَنَتُ فِي الدِّينِ فَسَيَعُوا بِي حَتَّى هَرَبْتُ وَ اسْتَتَرْتُ بِذَلِكَ السَّبَبِ فَوَقَفْتُ عَلَى أَنَّهَا عَنَتُ أَوْلِيَّكَ فَقُلْتُ لَهَا مَا تَكُونِينَ أَنْتِ مِنَ الرِّضَا فَقَالَتْ كُنْتُ خَادِمَةً لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَلَمَّا اسْتَيْقَنْتُ ذَلِكَ قُلْتُ لَأَسْأَلَهَا عَنِ الْغَائِبِ فَقُلْتُ بِإِلَهِكَ رَأَيْتَهُ بِعَيْنِكَ فَقَالَتْ يَا أَخِي لَمْ أَرَهُ بِعَيْنِي فَإِنِّي خَرَجْتُ وَ أُخْتِي حُبْلَى وَ بَشَرْنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَنِّي سَوْفَ أَرَاهُ فِي آخِرِ عُمُرِي وَ قَالَ لِي تَكُونِينَ لَهُ كَمَا كُنْتُ لِي وَ أَنَا الْيَوْمَ مُنْذُ كَذَا بِمِضْرٍ وَ إِنَّمَا قَدِمْتُ الْآنَ بِكِتَابِهِ وَ نَفَقَهُ وَجَّهَ بِهَا إِلَيَّ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ خُرَاسَانَ لَا يُفْصِحُ بِالْعَرَبِيَّةِ وَ هِيَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا وَ أَمَرَنِي أَنْ أَحْجَّ سِنِّي هَذِهِ فَخَرَجْتُ رَغْبَةً مِنِّي فِي أَنْ أَرَاهُ فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ أَرَاهُ هُوَ فَأَخَذْتُ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ صِحَاحًا فِيهَا سِتَّةُ رِضْوِيَّةٍ مِنْ ضَرْبِ الرِّضَاعِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ كُنْتُ خَبَأْتُهَا لِأَلْقِيَهَا فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كُنْتُ نَذَرْتُ وَ نَوَيْتُ ذَلِكَ فَدَفَعْتُهَا إِلَيْهَا وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي أَدْفَعُهَا إِلَى قَوْمٍ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ مِمَّا أَلْقِيَهَا فِي الْمَقَامِ وَ أَعْظَمُ ثَوَابًا فَقُلْتُ لَهَا اذْفَعِي هَذِهِ الدَّرَاهِمَ إِلَيَّ مَنْ يَسْتَحِقُّهَا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ فِي بَيْتِي أَنَّ الَّذِي رَأَيْتَهُ هُوَ الرَّجُلُ وَ إِنَّمَا تَدْفَعُهَا

إِلَيْهِ فَأَخَذَتِ الدَّرَاهِمَ وَصَدَّتْ وَبَقِيَتْ سَاعَهُ ثُمَّ نَزَلَتْ فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ لَيْسَ لَنَا فِيهَا حَقٌّ اجْعَلْهَا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي نَوَيْتَ وَ لَكِنْ هَذِهِ الرِّضْوِيَّةُ خُذْ مِنَّا بَدَلَهَا وَ أَلْقِهَا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي نَوَيْتَ فَفَعَلْتُ وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي الَّذِي أُمِرْتُ بِهِ عَنِ الرَّجُلِ ثُمَّ كَانَ مَعِيَ نُسْخَهُ تَوْقِيعِ خَرَجَ إِلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ بِأَذْرَبِيحَانَ فَقُلْتُ لَهَا تَعْرِضِينَ هَذِهِ النُّسْخَةَ عَلَى إِنْسَانٍ قَدْ رَأَى تَوْقِيعَاتِ الْغَائِبِ فَقَالَتْ نَاوِلْنِي فَإِنِّي أَعْرِفُهُ فَأَرَيْتُهَا النُّسْخَةَ وَ ظَنَنْتُ أَنَّ الْمَرْأَةَ تُحْسِنُ أَنْ تَقْرَأَ فَقَالَ لَا يُمَكِّنُنِي أَنْ أَقْرَأَهُ فِي هَذَا الْمَكَانِ فَصَدَّتِ الْغُرْفَةَ ثُمَّ أَنْزَلَتْهُ فَقَالَتْ صَحِيحٌ وَ فِي التَّوْقِيعِ أُبَشِّرُكُمْ بِبُشْرَى مَا بَشَّرْتُهُ بِهِ [إِيَّاهُ] وَ غَيْرَهُ ثُمَّ قَالَتْ يَقُولُ لَكَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى نَبِيِّكَ كَيْفَ تُصَلِّيَ فَقُلْتُ أَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ فَقَالَتْ لَا إِذَا صَلَّيْتَ عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ كُلَّهُمْ وَ سَمِّهِمْ فَقُلْتُ نَعَمْ فَلَمَّا كَانَتْ مِنَ الْعَدِ نَزَلَتْ وَ مَعَهَا دَفْتَرٌ صَ غَيْرُ فَقَالَتْ يَقُولُ لَكَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى النَّبِيِّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَوْصِيَائِهِ عَلَى هَذِهِ النُّسْخَةَ فَأَخَذْتُهَا وَ كُنْتُ أَعْمَلُ بِهَا وَ رَأَيْتُ عِدَّةَ لَيَالٍ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْغُرْفَةِ وَ ضَوْءُ السَّرَاجِ قَائِمٌ وَ كُنْتُ أَفْتَحُ الْبَابَ وَ أَخْرُجُ عَلَى أَثَرِ الضُّوْءِ وَ أَنَا أَرَاهُ أَغْنَى الضُّوْءِ وَ لَا أَرَى أَحَدًا حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ وَ أَرَى جَمَاعَةً مِنَ الرُّجَالِ مِنْ بُلْدَانِ شَتَّى يَأْتُونَ بَابَ هَذِهِ الدَّارِ فَبَعْضُهُمْ يَدْفَعُونَ إِلَى الْعَجُوزِ رِقَاعًا مَعَهُمْ وَ رَأَيْتُ الْعَجُوزَ قَدْ دَفَعَتْ إِلَيْهِمْ كَذَلِكَ الرِّقَاعَ فَيُكَلِّمُونَهَا وَ تُكَلِّمُهُمْ وَ لَا أَفْهَمُ عَيْنُهُمْ وَ رَأَيْتُ

مِنْهُمْ فِي مُنْصَرَفِنَا جَمَاعَةً فِي طَرِيقِي إِلَى أَنْ قَدِمْتُ بَعْدَادَ نُسَخَهُ الدَّفْتَرِ الَّذِي خَرَجَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْمُتَتَجِبِ فِي الْمِيثَاقِ الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ الْبَرِيءِ مِنْ كُلِّ
عَيْبِ الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاهِ الْمُزْتَجِي لِلسَّفَاعَةِ الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينَ اللَّهِ اللَّهُمَّ شَرِّفْ بُتْيَانَهُ وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَأَفْلِحْ حُجَّتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَأَضِيئِ
نُورَهُ وَبَيِّضْ وَجْهَهُ وَأَعْطِهِ الْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ وَاللِّدْرَجَةَ وَاللِّسِيلَةَ الرَّفِيعَةَ [وَاللِّسِيلَةَ وَاللِّدْرَجَةَ الرَّفِيعَةَ] وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغِيبُهُ
بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ وَصَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَسَيِّدِ الْوَصِيَّةِ وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ
صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ
وَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ
عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ
الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى
عَلِيِّ بْنِ مُوسَى إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ
وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ
عَلِيٍّ

إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى الْخَلِيفَةِ الصَّالِحِ الْهَادِي الْمُهْدِي إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ
الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيْمَةِ الْهَادِينَ الْمُهْدِيِينَ الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِينَ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ دَعَائِمِ
دِينِكَ وَ أَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ وَ تَرَاجِمِهِ وَ حُجِيِّكَ وَ حُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ
اضْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُمْ لِدِينِكَ وَ خَصَصْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَ جَلَّلْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ وَ غَشَّيْتَهُمْ بِرَحْمَتِكَ وَ رَبَّيْتَهُمْ بِنِعْمَتِكَ وَ
غَذَّيْتَهُمْ بِحُكْمَتِكَ وَ أَلْبَسْتَهُمْ مِنْ نُورِكَ وَ رَفَعْتَهُمْ فِي مَلَكُوتِكَ وَ حَفَفْتَهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ وَ شَرَّفْتَهُمْ بِنَبِيِّكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
عَلَيْهِمْ صَلَاةً كَثِيرَةً دَائِمَةً طَيِّبَةً لَا يُحِيطُ بِهَا إِلَّا أَنْتَ وَ لَا يَسْمُوعُهَا إِلَّا عِلْمُكَ وَ لَا يُحْصِيهَا أَحَدٌ غَيْرُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَ لِيِكَ الْمُحِبِّي
سُنَّتِكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ الدَّلِيلِ عَلَيْكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ اللَّهُمَّ
أَعِزِّ نَصِيرَهُ وَ مُدِّ فِي عُمُرِهِ وَ زَيِّنِ الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ وَ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ الْكَافِرِينَ وَ ارْجُزْ عَنْهُ إِرَادَةَ
الظَّالِمِينَ وَ خَلِّصْهُ مِنْ أَيْدِي الْجَبَّارِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شَبَابِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا
مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسِيرُ بِهِ نَفْسُهُ وَ بَلَّغْهُ أَفْضَلَ أَمَلِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا مَحَى مِنْ دِينِكَ وَ
أَحْيِ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا غُيِّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ
فِيهِ وَ لَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَ

لَمَّا بَاطَلَ عِنْدَهُ وَ لَا بِدَعَاةٍ لَمَدِيهِ اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَ هَيِّدْ بِرُكْنِهِ كُلَّ بَدْعَةٍ وَ اهْدِمْ بِعِزَّتِهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَ اقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ وَ
أَحْمِدْ بِسَيِّفِهِ كُلَّ نَارٍ وَ أَهْلِكْ بِعَدْلِهِ كُلَّ جَائِرٍ وَ أَجْرِ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ أَذِلَّ بِسَيِّطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ اللَّهُمَّ أَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَ
أَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَيَّادَاهُ وَ امْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ وَ اسْتَأْصِلْ بِمَنْ جَحَدَ حَقَّهُ وَ اسْتَيْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَ سَيَّعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَ أَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ
اللَّهُمَّ صِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلَى الْمُزْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ [وَ] الْحَسَنِ الرِّضَا وَ الْحُسَيْنِ الْمُضْطَفَى وَ جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ وَ
مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ الْهُدَى وَ مَنَارِ التَّقَى وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ الْحَبْلِ الْمَتِينِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ صَلِّ عَلَى وَلَاةِ عَهْدِهِ وَ
الْأئِمَّةِ مِنْ وَوَلَدِهِ وَ مُدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ بَلِّغُهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَ دُنْيَا وَ آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١٦٥)

مرحوم علامه مجلسی قدس سره با سندی که آورده است، از یعقوب بن یوسف ضرباب غسانی (١٦٦) نقل کرده است که گفت:
در سال دویست و هشتاد و یک هجری قمری به همراه گروهی از اهل سنت، از هم شهری های اصفهانی خودم به زیارت بیت
الله الحرام مشرف شدیم.

وقتی وارد مکه شدیم یکی از همراهان که از اهل سنت هم بود، پیش افتاد و در کوچه ای در «سوق اللیل» که همان خانه
حضرت خدیجه بود و «دارالرضا» به آن می گفتند، منزلی کرایه کرد که در اختیار پیرزنی گندمگون گه قبلاً خادمه امام حسن
عسکری علیه السلام بود، قرار داشت.

من در غیاب همراهانم با آن پیرزن انس گرفتم. اما در

آن هنگام دیدم مردی چهارشانه و با چهره گندمگون با این که ما درب خانه را از پشت بسته بودیم، با چراغی بر دست وارد خانه شد و داخل حجره ای که در طبقه بالا بود، شد و پیرزن به ما گفته بود کسی حق ندارد به طبقه بالا بیاید، چون من با دخترم زندگی می کنم.

و من و همراهانم می دیدیم که چنین شخصی می آید و می رود و اثری هم از باز بودن در نمی دیدیم. تا این که به دلم افتاد، باید از جریان آگاه شوم. به همین دلیل به آن پیرزن گفتم:

همراهان من دوست دارِ اهل بیت نیستند و من می خواهم مطلبی را با تو در میان بگذارم. خواهش می کنم اگر دیدی من در منزل تنها هستم، بیا پایین تا موضوعی را با تو در میان بگذارم.

آن زن گفت: اتفاقاً من هم می خواستم مطلبی را بگویم، اما فرصت پیدا نمی شد.

گفتم: بگو. گفت: ایشان گفته اند به شما بگویم وقتی که با رفقاییت بحث می کنی، با فحش و تندی برخورد نکن.

قسمت دوم

من پرسیدم: چه کسی این پیام را رساند؟ آن زن برای این که مطلب فاش نشود، گفت: من خودم گفتم. من هم شرم کردم که تکرار کنم. من آن زن را به خدا قسم دادم که بگوید امام زمان را دیده است یا نه؟

آن زن گفت: من خادمه آن خانه بودم. بشارت تولدش را امام حسن عسکری علیه السلام به من داد و گفت: در آخر عمرت او را می بینی. در این جا به ذهنم رسید ممکن است این مرد که می آید، همان امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ - باشد، به همین دلیل شش دینار

رضوی (۱۶۷) که نیت کرده بودم آن را در مقام ابراهیم در صندوق بیندازم، به آن زن دادم و گفتم: به اولاد فاطمه زهرا علیها السلام بده.

و در ذهن داشتم که او دینارها را به حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می رساند. آن زن نیز از من گرفت و رفت و برگشت و گفت: آقا فرمودند:

این دینارها به کار ما نمی آید. چون برای جای دیگر نیت کرده بودی

و یک دینار رضوی دیگر نیز داد و گفت:

این را هم در همان جا که نیت کرده بودی، بینداز.

در این جا بود که به یادم آمد، آن تویح که از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به ابوالقاسم علاء آذربایجانی رسیده بود را همراه دارم. به آن زن گفتم: آیا می توانی این تویح را به کسی که با دست خط حضرت صاحب الأمر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آشناست، نشان دهی که بدانم واقعی است یا خیر؟

آن زن دست نوشته را از من گرفت و رفت و برگشت و گفت: صحیح است.

و پیامی نیز آورد که آقا می فرماید:

چگونه صلوات می فرستی؟

گفتم: بر محمد و خاندانش صلوات می فرستم.

آن زن گفت: نه موقع صلوات فرستادن، نام تک تک امامان را ذکر کن. و من هم پذیرفتم. امّا فردای آن روز، آن زن از حجره خویش پایین آمد و دفتر کوچکی را به من داد و گفت: آقا فرمود:

آن گونه که در این دفتر نوشته شده است بر محمد و خاندانش صلوات بفرست.

البته من شب های دیگر می دیدم آن آقا می آید، امّا فقط نور چراغ پیدا بود و شخص پیدا نبود و می دیدم که افرادی

در خانه می آیند و نامه ای می دهند و پیرزن هم نامه را می برد و بعد نامه ای هم برایشان می آورد.

آن دعای حضرت این است:

به نام خداوند بخشنده مهربان

پروردگارا! بر محمّد، بزرگ رسولان و خاتم پیامبران و حجّت پروردگار بر عالمیان درود فرست. همان کس که منتخب هم پیمانی با خداست. همان برگزیده نجات یافته از بین جمعیت گمراه. همان پاک و پاکیزه از هر نقص، همان خالص از هر عیب، همان آرزوی آرزومندان برای نجات خویش. همان امید مردم برای شفاعت. همان کسی که نشر دین خدا به او سپرده شد.

پروردگارا! اصل و نسبش را شریف گردان و دلیل و برهانش را بزرگ گردان، استدلالش را پیروز کن و درجه اش را رفیع گردان و نورش را درخشان نما و او را رو سفید گردان و به او برتری و کمال عنایت کن.

و درجه و وسیله ارزشمند به او عنایت کن و او را با جایگاهی ستوده به گونه ای که انسان های اولین و آخرین آرزوی مقامش را کنند، مبعوث گردان.

و بر حضرت امیرمؤمنان و وارث پیامبران و رهبر و پیشوای مؤمنانی نورانی (۱۶۸) و آقای اوصیاء پیامبران و حجّت خداوند عالمیان درود فرست.

و بر امام حسن بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر امام حسین بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت علی بن الحسین علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت محمد بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجّت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام امام

مؤمنان و وارث پیامبران و حجت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت علی بن موسی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت محمد بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت علی بن محمد علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت حسن بن علی علیهما السلام امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجت پروردگار جهانیان درود فرست.

و بر حضرت حجت، جانشین نیکو و هدایت کننده و راهنمای همه، امام مؤمنان و وارث پیامبران و حجت پروردگار جهانیان درود فرست.

پروردگارا! بر محبت و خاندانش درود فرست، همان ها که امامان هدایت گر و هدایت شده و دانشمندان درستکار و پاکان پرهیزکار و ستون های دین تو و رکن های توحید تو و منعکس کننده وحی تو به مردم و حجت های تو بر مخلوقات و جانشینان تو در زمین هستند.

همان ها که آن ها را برای دوستی با خود انتخاب کردی و برای مأموریت به سوی بندگان آنان را برگزیدی و راضی شدی که آنان حافظان دین تو باشند و آنان را مردان ویژه ای برای شناخت خود قرار داده ای و به وسیله بزرگواری خودت آنان را به بزرگی رساندی.

و آنان را غرق در رحمت خود کردی و با نعمت خود آنان را پرورش دادی و از حکمت خود آنان را تغذیه کرده ای و لباس نورت را بر آنان پوشانده ای و در ملکوت بالا، به آنان جایگاه بلند عنایت کردی و اطراف آنان را

پر از فرشتگان کرده ای و به خاطر پیامبرت آنان را به شرافت رساندی.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فراوان دایمی فرست، به گونه ای که هیچ کس جز تو بر همه اطراف آن احاطه نداشته باشد و دانش هیچ کس جز تو نتواند آن را دریابد و غیر از تو کسی قادر نباشد تعداد آن را بداند.

پروردگارا! بر ولیّ امرت درود فرست، همان کس که سنت تو را احیاء می کند و قائم به امر توست. انگیزه اش به سوی توست و راهنمای مردم برای رسیدن به توست و حجّت در بین مردم و جانشین تو در زمین و گواه تو بر بندگان است.

پروردگارا! دوست بدار او را تا او را یاری کنی و عمرش را طولانی کن و با طولانی کردن عمر او، زمین را زینت بخش.

خدایا! او را از تجاوز حسودان دور بدار و او را از شرّ حيله گران در امان بدار و تصمیم بد ستمگران را از او دور ساز و او را از گرفتار شدن به دست ستم کاران نجات ببخش.

پروردگارا! از طرف خودش و از نسل و شیعیانش و از مردم تحت حکومتش و از طرف خواصّ منتسب به او و از عموم مردمی که علاقه مند به او هستند و حتی از طرف دشمنانش و از طرف تمام اهل دنیا، آن چه را که باعث روشنی چشمش و خوشحالی قلبش شود، به او عنایت فرما. و او را در دنیا و آخرت به بالاترین و بهترین آرزوهایش برسان، زیرا که تو بر هر کاری توانایی.

پروردگارا! همه آن اصول و فروع متروک مانده دینت را به وسیله او احیاء بگردان و هر آیه ای

از قرآن را که تحریف شده باشد، به وسیله او زنده کن.

و هر حکمی از احکام که در غبار زمان چهره عوض کرده باشد، به وسیله او آشکار بگردان و تا این که دین تو، به وسیله او و به دست او به گونه ای که هیچ شک و شبهه ای در او راه نیابد و هیچ باطل و یا بدعتی همراهش نباشد، به شادابی و تازگی و باصفایی و مصفایی باز گردد.

پروردگارا! هر تاریکی را با نور وجود امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - روشن کن و هر بدعتی را به وسیله او در هم شکن و هر گمراهی را با عزت او نابود کن و هر ستمگری را به وسیله او نابود کن و با شمشیر او، هر آتش فتنه ای را خاموش کن و با عدل او هر ظالمی را هلاک کن.

دستورات او را فوق همه دستورها و محو کننده همه حکم ها قرار ده و با قدرتی که به او دادی، هر قدرتی را به خاک ذلت بکشان.

پروردگارا! همه بدخواهان او را خوار کن و همه دشمنان او را هلاک کن و حيله هر حيله گری را که با او از در حيله در آید، پاسخ گو باش و هر کس که حق او را انکار می کند و نسبت به امر او بی اعتنایی می کند، و در خاموش کردن نور عظمت او می کوشد و خواستار محو شدن یاد او می باشد، ریشه کن فرما.

پروردگارا! بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، علی مرتضی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، و بر حسن مجتبی علیه السلام، راضی به رضای خدا و بر حسین علیه السلام، برگزیده شده و بر همه جانشینان پیامبر علیهم السلام،

امامان معصوم علیهم السلام درود فرست.

همان امامانی که چراغ روشن در تاریکی هستند و رهبران شاخص هدایتند و قله های پرهیزکاری هستند و دستگیره مطمئن و ریسمان محکم و راه مستقیم می باشند.

و بر ولی امر خویش و همه نمایندگان و همه پیشوایان از نسل او درود فرست و عمر آنان را طولانی گردان و مهلت زنده ماندن آنان را زیاد کن و آنان را به بلندترین آرزوهای دنیایی و آخرتی شان برسان، زیرا که تو بر هر کاری توانایی.

ذکر حضرت مهدی علیه السلام

تَسْبِيحُ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْيَوْمِ الثَّامِنِ عَشَرَ إِلَى آخِرِ الشَّهْرِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رِضًا نَفْسِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ (۱۶۹)

نقل شده است که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از روز هیجدهم تا آخر هر ماه، ذکر ذیل را تکرار می کنند و می گویند:

منزه است خدا به عدد همه مخلوقاتش، منزه است خدا آن گونه که خود راضی شود [یعنی آن قدر می گویم تا او راضی شود]. منزه است خدا به تعداد موجوداتش، منزه است خدا به اندازه عظمت و ارزش عرش او و به همین اندازه که تسبیح گفتم، خدای را سپاس می گویم.

دعا برای برطرف شدن مشکلات

در ذیل دعایی را می خوانید که از لحاظ مضامین و والا- بودن معانی، با دیگر دعاها تفاوت دارد که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به خداوند عرض می کند:

اللهم إني أسألك بعزیز تعزیز اعتزاز عزتك بطول حول شديد قوتك بقدره مقدار اقتدار قدرتك بتأكيد تحميد تمجيد عظمتك بسمو نمو علو رفعتك بديموم قيوم دوام مدتك برضوان غفران أمان رحمتك برفيع بديع منيع سلطتتك بسعاه صلاه بساط رحمتك بحقائق الحق من حق حقتك بمكنون السر من سر سررك بمعاهد العز من عز عزك بحنين أنين تسكين المریدين بحرقات خضعات زفرات الخائفين بآمال أعمال أقوال المجتهدين بتخشع تخضع تقطع مرارات الصابرين بتعبد تهجد [تمجد] تجلد العابدين اللهم ذهلت العقول و انحسرت الأبصار و ضاعت الأفهام و حارت الأوهام و قصرت الخواطر و بعدت الظنون عن إدراك كنه كفيه ما ظهر من بوادی عجائب أصناف بدائع قدرتك دون البلوغ إلى معرفه تلائم لمعات بروق سمائك اللهم

محرك الحركات و مبدى نهايه الغايات و مخرج ينابيع تفریع قضبان النبات يا من شق صم جلاميد الصخور الراسيات و أنبع منها ماء معينا حياه للمخلوقات فأحيا منها الحيوان و النبات و علم ما اختلج فى سر أفكارهم من نطق إشارات خفيات لغات النمل السارحات يا من سبحت و هللت و قدست و كبرت و سجدت لجلال جمال أقوال عظيم عزه جبروت ملكوت سلطنته ملائكه السبع سماوات يا من دارت فأضاءت و أنارت لدوام ديموميته النجوم الزاهرات و أحصى عدد الأحياء و الأموات صل على محمد و آل محمد خير البريات و افعلى بى كذا و كذا (۱۷۰)

خداوندا! به حق بزرگواری و سربلندی، و بزرگواری که تو را عزیز کرده است، و به حق و قدرتمندی ات، و به حق جاذبه نیرومند قدرت، و به حق استحکام واژه ها در ستایش گری و ستودن بزرگی ات، و به حق دوام و ازلی بودن وجودت، و به حق آن رضایت مندی، آمرزش و آسایشی که در رحمت تو نهفته است، و به حق بلند مرتبگی، بی نظیری و استواری سلطنت، و به حق کوشش کنندگان راهروان مسیر رحمت، و به حق حقیقت های پذیرفته شده از سزاواری حقوق تو بر مخلوقات.

و به حق اسرار پنهان از پنهانی های اسرار، و به حق جایگاه بزرگ از بزرگی عزت، و به حق بانگ ناله آرامش دهنده مریدانت، و به حق گرمی و فروافتادگی، نفس های عمیق بندگان خائف، و به حق آرزوهای کرداری گفتار به بار نشسته مجتهدی، و به حق عجز و از بین رفتن و قطعه قطعه شدن سختی ها در برابر صبر صابران، و به حق پذیرش بندگی و شب زنده داری و تحمّل سختی ها

توسط عبادت کنندگان، از تو می خواهم که حاجت من را برآوری!

پروردگارا! عقل ها بهت زده شد و دیده ها ناتوان ماند و ادراکات ضایع گردید و افکار حیرت زده شد و دل ها عاجز ماند. و گمانه زنی در مورد آن مقدار از کیفیت وجودی تو، از مناطق اقسام قدرت ظاهره بدیع توست، چه رسد به این که انسان بتواند به درخشش نور برق های آسمانی ات، دسترسی پیدا کند.

پروردگارا! ای ایجاد کننده حرکت ها و به وجود آورنده نهایت اهداف و جاری کننده چشمه های جدا شده از شاخه های گیاهان. ای خدایی که منطقه غیر قابل نفوذ صخره های سخت را شکافتی و از آن آبی را که پایه و اساس حیات مخلوقات است، جوشان ساختی. و از آن آب، حیوانات و گیاهان را زنده نگه داشتی و از آن گفتار اشاره گونه و پنهان که در درون ذهن مورچگان در فعالیت و رفت و آمد، خطور می کند آگاهی داری.

ای خدایی که به خاطر عظمت و خوش رویی و گفتار با عظمت و عزت و جبروت و ملکوت زمامداریت، فرشتگان تو را تسبیح می گویند و به گفتن «لااله الا الله» مشغول شده و تو را تقدیس می کنند و بزرگ می شمارند [به گفتن ذکر الله اکبر مشغول می شوند] و در برابرت به سجده می افتند.

ای خدایی که بر هستی احاطه کرده ای و درخشیدی و روشنی بخشیدی، تا حادث بودن و مخلوق بودن ستارگان درخشنده را به اثبات برسانی. و ای خدایی که تعداد زنده ها و مرده ها را می دانی، بر محمد و خاندانش که بهترین اشخاص هستند، درود فرست و برای من چنین و چنان انجام ده!

در روایت آمده است که به جای چنین

و چنان، حاجات خویش را در نظر می گیرد و ذکر می کند.

دعای حضرت مهدی علیه السلام برای گشایش کار

محمد بن فضل با سندهایی که آورده است از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که حضرت محمدصلی الله علیه و آله در حدیثی طولانی در پاسخ پرسش اُبی بن کعب در مورد دعاها و مخصوص هر یک از امامان معصوم علیهم السلام بیان داشته اند و یک قسمت از آن بیانات این است که فرمود: از جمله دعایی که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، امام دوازدهم معمولاً آن را می خواند، این است که آن حضرت در مناجاتش به درگاه خداوند عرضه می دارد:

يا من إذا تضايقت الأمور فتح لنا بابا لم تذهب إليه الأوهام فصل على محمد و آل محمد و افتح لأموري المتضايقه بابا لم يذهب إليه وهم يا أرحم الراحمين (۱۷۱)

ای خدایی که هرگاه اسباب فراهم شود و مصلحت تو ایجاب کند، گشایشی در کار ما ایجاد می کنی. ای کسی که وهم و خیال در او راه ندارد. پس بر محمد و خاندانش درود فرست. و ای مهربان تر از مهربانان، برای کاری که به بن بست رسیده ام، راهی بگشا که هیچ وهمی و خیالی در آن راه نیابد.

مهربانی امام زمان علیه السلام

نُقِلَ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ سَمِعَ سَحْرًا فِي السُّرْدَابِ عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَ قَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً اتَّكَالًا عَلَيَّ حُبَّنَا وَ وَا لَيْتِنَا فَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَ مَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَاصْلِحْ بَيْنَهُمْ وَ قَاصِّ بِهَا عَنْ خُمْسِنَا وَ أَدْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ وَ زَخِرْهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ (۱۷۲)

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در نیایشی

می فرماید:

پروردگارا! شیعیان ما از پرتو نور وجود ما و باقی مانده سرشت ما خلق شده اند، اما همین شیعیان، به خاطر مغرور شدن به دوستی با ما و داشتن ولایت و از روی بی توجهی گرفتار گناهان بسیاری گشته اند.

حال اگر گناهانی که آنان انجام داده اند، جزء گناهانی است که بین تو و آن ها باید حل شود، پس به خاطر ما آن ها را ببخش و ما هم از آن ها راضی هستیم و اما اگر گناهانی که انجام داده اند، حقّ الناس و جزء گناهانی است که بین خودشان است و باید حقّ دیگران پرداخت شود برای پرداختِ بدهی آنان، از خمسی که در اموال برای ما مقّر کردی، به عنوان تقاصّ و تاوان بدهی آنان برداشت کن و به طلب کاران آن ها بده. و آن شیعیان را وارد بهشت کن و از آتش جهنّم دور ساز و آن ها را با دشمنان ما که گرفتار غضب تو هستند، در یک مکان قرار نده.

دعا بعد از ذکر رکوع

حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - بعد از ذکر رکوع، دعای ذیل را می خوانند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمْ عَلَيَّ عَجْزَنَا وَ أَغْنِنَا بِحَقِّهِمْ (۱۷۳)

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و بر ناتوانی ما ترحم کن و به آبروی محمد و خاندانش، ما را از گرفتاری نجات بخش.

دعا برای درمان بیماری ها

الشَّيْخُ إِبرَاهِيمُ الْكَفَعَمِيُّ فِي كِتَابِ الْبَلَدِ الْأَمِينِ عَنِ الْمَهْدِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ مَنْ كَتَبَ هَذَا الدُّعَاءَ فِي إِنَاءٍ جَدِيدٍ بُتْرَبِهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ غَسَلَهُ وَ شَرِبَهُ شَفِيَ مِنْ عِلَّتِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ دَوَاءً وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ شِفَاءً وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كِفَاءً هُوَ الشَّافِي شِفَاءً وَ هُوَ الْكَافِي كِفَاءً أَذْهَبَ الْبُؤْسَ بَرَّبِ النَّاسِ شِفَاءً لَا يُعَادِرُهُ سُقْمٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ النَّجَبَاءِ (۱۷۴)

کفعمی در بلد الامین از حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - دعایی را نقل کرده و گفت: امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - فرمود:

هر کس این دعا را روی یک ظرف مصرف نشده، با تربت امام حسین علیه السلام بنویسد و بعد آن را با کمی آب بشوید و آن آب را بنوشد، از بیماری شفا پیدا می کند.

و آن دعا این است:

به نام خداوند بخشنده مهربان، به نام خداوندی که دواي درد است، و حمد و ستایش مخصوص خدایی است که شفای بیماری ها است و خدایی جز خدای یکتا نیست که نگه دارنده از هر مشکلی است.

شفا دهنده اصلی خداست و نگه دارنده اصلی خداست. با قدرت پروردگار بیماری را ببر و شفا را بیاور. آن چنان شفایی که
هیچ گونه درد و مرضی یارای

مقاومت در برابر آن را نداشته باشد و بر محمد و خاندان نجیب او درود فرست.

دعای حضرت در کنار کعبه (۱)

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَانَ الْعُمَرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقُلْتُ لَهُ رَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ نَعَمْ وَ آخِرُ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي (۱۷۵)

حمیری می گوید: از محمد بن عثمان پرسیدم: آیا حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را دیدی؟

گفت: آری! حضرت را دیدم و آخرین دیدارم با او کنار کعبه بود که مشغول دعا بود و می گفت:

پروردگارا! وعده ای را که به من داده ای، حتمی ساز و به مرحله عمل برسان! [زمان ظهور من را برسان!]

دعای حضرت در کنار کعبه (۲)

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَانَ قَالَ رَأَيْتُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مُتَعَلِّقًا بِأَشْتَارِ الْكُعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَارِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ

و نیز محمد بن عثمان می گوید: حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را دیدم، در حالی که دست بر پرده کعبه داشت و فرمود:

پروردگارا! انتقام من را از دشمنان بگیر!

دعای حضرت در مقام نعمانیه و حله

قال الفاضل الجليل النحرير الأميرزا عبد الله الأصفهاني الشهير بالأفندي في المجلد الخامس من كتاب رياض العلماء في ترجمه الشيخ بن أبي الجواد نعماني أنه ممن رأى القائم عليه السلام في زمن الغيبة الكبرى و روى عنه عليه السلام و رأيت في بعض المواضع نقلا عن خط الشيخ زين الدين علي بن الحسن بن محمد الخازن الحائري تلميذ الشهيد أنه قدر أي ابن أبي جواد نعماني مولانا المهدي عليه السلام فقال له يا مولاي لك مقام بالنعمانية و مقام بالحله فأين تكون فيهما فقال له أكون بالنعمانية ليله الثلاثاء و يوم الثلاثاء و يوم الجمعة و ليله الجمعة أكون بالحله و لكن أهل الحله ما يتأدبون في مقامي و ما من رجل دخل مقامي بالأدب يتأدب و يسلم علي و علي الأئمة و صلي علي و عليهم اثنتي عشرة مره ثم صلي ركعتين بسورتين و ناجي الله بهما المناجاه إلا أعطاه الله تعالى ما يسأله أحدها المغفره. فقلت يا مولاي علمني ذلك فقال قل اللهم قد أخذ التأديب مني حتى مَسَّنِي الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ إِنْ كَانَ مَا اقْتَرَفْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ أَسْتَحِقُّ بِهِ أَعْوَافَ أَعْوَافِ مَا أَدْبَتْنِي بِهِ وَ أَنْتَ حَلِيمٌ ذُو أَنَاةٍ تَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ حَتَّى يَسْبِقَ عَفْوُكَ وَ رَحْمَتُكَ عَذَابَكَ (۱۷۶)

در شرح حال ابن ابی جواد نعمانی گفته اند که

او از کسانی است که به حضور حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مشرف شده است (۱۷۷) و در جریان ملاقات پرسید:

برای شما دو مقام تحت عنوان مقام امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نقل کرده اند، یکی در نعمائیه (۱۷۸) و یکی در حله. شما در چه زمان هایی در آن مکان ها حضور دارید؟

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

در شب و روز سه شنبه در نعمائیه هستم و در شب و روز جمعه در حله هستم. اما اهالی شهر حله نسبت به مقام من [مقام امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -] احترام لازم را نگاه نمی دارند.

و بعد اضافه نمود:

هر کس مؤدبانه و با احترام وارد مقام من در حله شود و در آن مکان، بر من و بر امامان معصوم علیهم السلام سلام کند و دوازده بار بر من و امامان معصوم علیهم السلام درود فرستد و دو رکعت نماز، که در هر رکعت یک سوره خوانده شود، بخواند و مناجات خاصی را در درگاه خداوند انجام دهد، خداوند همه حاجات او را برآورده می کند که کمترین حاجتی که برآورده می شود، آمرزش گناهان است.

نعمانی گوید: پرسیدم ای سرور من! آن مناجات را به من بیاموز.

حضرت فرمود:

بگو: پروردگارا! طی نمودن مراحل تربیت از من سلب شد، تا جایی که اکنون به سختی و بدحالی افتادم، البته تو مهربان ترین مهربانان هستی. گر چه با حاصل این زندگی که دارم [یعنی با گناهانی که مرتکب شده ام، مستحق چندین برابر عذابی هستم که اکنون برایم در نظر گرفته ای].

در حالی که تو بردباری و هر بنده ای در آرزوی رسیدن

به بردباری توست. به گونه شایسته ای از گناهان زیاد چشم پوشی می کنی، زیرا که عفو و رحمت تو بر عذابت پیشی می گیرد.

دعای مخصوص زمان غیبت

أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُكْتَبُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ ذَكَرَ أَنَّ الشَّيْخَ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَمْلَأَهُ عَلَيْهِ وَ أَمْرَهُ أَنْ يَدْعُو بِهِ وَ هُوَ الدُّعَاءُ فِي غَيْبِهِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَمْتُ عَنْ دِينِي اللَّهُمَّ لَا تُمَتِّنِي مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ لَا تُزِغْ قَلْبِي بَعِيدَ إِذْ هَدَيْتَنِي اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي بَوْلَايِهِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وُلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ صِلْ أَوْلَادَكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى وَالَيْتُ وُلَاةِ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صِلْ أَوْلَادَكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ فَتَبِّئْنِي عَلَى دِينِكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ لِيَنَّ قَلْبِي لَوْلِيِّ أَمْرِكَ وَ عِيَانِي مِمَّا امْتَحَنَتْ بِهِ خَلْقَكَ وَ تَبِّئْنِي عَلَى طَاعِهِ وَلِيَّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ فَيَا ذَنْكَ غَابَ عَنْ بَرِّيَّتِكَ وَ أَمْرِكَ يَنْتَظِرُ وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ مُعَلِّمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صِلَا حُجَّتِكَ فِي الْبَازِنِ لَهُ يَظْهَرُ أَمْرُهُ وَ كَشْفُ سِتْرِهِ وَ صَبْرِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَ لَا أَكْشِفَ عَمَّا سَتَرْتَهُ وَ لَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَهُ وَ لَا أَنْزِعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَ لَا أَقُولَ لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَلِيِّ أَمْرِ اللَّهِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنْ

الْجُورِ وَ أَفْوَضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِينِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذًا لِأَمْرِكَ مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَ الْقُدْرَةَ وَ الْبُرْهَانَ وَ الْحُجَّةَ وَ الْمَشِيئَةَ وَ الْإِرَادَةَ وَ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى وَجْهِكَ ظَاهِرَ الْمَقَالَةِ وَاضِحَ الدَّلَالَةِ هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ شَافِيًا مِنَ الْجَهَالَةِ أَبْرِزْ يَا رَبِّ مَشَاهِدَهُ وَ تَبِّثْ قَوَاعِدَهُ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَيْنُنَا بِرُؤْيَيْهِ وَ أَقْمِنَا بِحُدُومَتِهِ وَ تَوْفِنَا عَلَى مِلَّتِهِ وَ احْشُرْنَا فِي زُمرَتِهِ اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ ذَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفَتِهِ وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَمَّا يَضِيحُ مِنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ احْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ وَصِيَّ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ وَ مِدِّي فِي عُمُرِهِ وَ زِدْ فِي أَجَلِهِ وَ أَعِنُّهُ عَلَى مَا أَوْلَيْتَهُ وَ اسْتَرْعَيْتَهُ وَ زِدْ فِي كَرَامَتِكَ لَهُ فَإِنَّهُ الْهَادِي الْمُهْدِي الْقَائِمُ الْمُهْتَدِي الطَّاهِرُ التَّقِيُّ النَّقِيُّ الزَّكِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ الصَّابِرُ الْمُجْتَهِدُ الشَّاكِرُ اللَّهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطَوْلِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا وَ لَا تُنَسِّبْنَا ذِكْرَهُ وَ انْتِظَارَهُ وَ الْإِيمَانَ بِهِ وَ قُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَ الدُّعَاءَ لَهُ وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يُقْنَطْنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَ قِيَامِهِ وَ يَكُونَ يَقِينِنَا فِي ذَلِكَ كَيْقِينِنَا فِي قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيلِكَ قَوْ قُلُوبِنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدِهِ مِنْهَاجِ الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةِ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةِ الْوَسْطَى وَ قَوَّنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ تَبَّنَّا عَلَى مُشَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي

حَزْبِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ الرَّاعِبِينَ بِفِعْلِهِ وَ لَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَ لَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَوْفَانَا وَ نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ غَيْرُ شَاكِينَ وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا مُزْتَابِينَ وَ لَا مُكَذِّبِينَ اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ أَيْدِهِ بِالنَّصِيرِ وَ انصُرْ ناصِرِيهِ وَ اخذُلْ خاذِلِيهِ وَ دَمِمْ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ كَذَّبَ بِهِ وَ أَظْهَرُ بِهِ الْحَقَّ وَ أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ اسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الذُّلِّ وَ أَنْعَشْ بِهِ الْبِلَادَ وَ أَقْتُلْ بِهِ الْجَبَابِرَةَ الْكَفْرَةَ وَ اقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّالِمَالِهِ وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ الْكَافِرِينَ وَ أَبْرِ بِهِ الْمُنَافِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ جَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَحْرِيهَا وَ بَرِّيهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّارًا وَ لَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَارًا وَ تُطَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ اضِلِّحْ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ حُكْمِكَ وَ غَيِّرْ مِنْ سُنَّتِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدِهِ غَضًّا جَدِيدًا صَاحِبًا لَا عَوَجَ فِيهِ وَ لَا بَدْعَ مَعَهُ حَتَّى تُطْفِئَ بِعَدْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُ لِنَصِيرَتِهِ دِينِكَ وَ اضِطْفِئْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ وَ أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ نَقَيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيْهِ وَ عَلَى آيَاتِهِ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى شَيْعَتِهِمُ الْمُتَتَجِبِينَ وَ بَلِّغْهُمْ مِنْ آمَالِهِمْ أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُونَ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سَمْعَةٍ حَتَّى لَا نُرِيدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ اللَّهُمَّ إِنَّا

نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا وَغَيْبَهُ وَلِينَا وَشِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَوُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهَرَ الْأَعْدَاءِ وَكَثْرَةَ عِدُونَا وَقَلَّةَ عِدَدِنَا اللَّهُمَّ فَافْرُجْ
ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَبِصَبْرٍ مِنْكَ تُبَسِّرُهُ وَإِمَامٍ عَدْلٍ تُظَهِّرُهُ إِلَهَ الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَأْذَنَ لَوْلِيِّكَ فِي
إِظْهَارِ عِدْلِكَ فِي عِبَادِكَ وَقَتْلِ أَعْدَائِكَ فِي بِلَادِكَ حَتَّى لَا تَدَعَ لِلْجَوْرِ دِعَامَةً إِلَّا قَصَصْتَهَا وَلَا بَنِيَهُ إِلَّا أَفْنَيْتَهَا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا أَوْهَنْتَهَا
وَلَا رُكْنًا إِلَّا هَدَدْتَهُ وَلَا حِدًّا إِلَّا فَلَلْتَهُ وَلَا سَلْمًا إِلَّا كَلَلْتَهُ وَلَا رَايَةً إِلَّا نَكَسْتَهَا وَلَا شَجَاعًا إِلَّا قَتَلْتَهُ وَلَا حُبًّا إِلَّا خَذَلْتَهُ ارْمِهِمْ يَا رَبِّ
بِحَجْرِكَ الدَّمَاعِ وَاضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ وَبِنَاسِكَ الَّذِي لَا يُرَدُّ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ وَعَذِّبْ أَعْدَاءَكَ وَأَعْدَاءَ دِينِكَ وَأَعْدَاءَ
رَسُولِكَ بِيَدِ وَلِيِّكَ وَأَيْدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيِّكَ وَحُجَّتَكَ فِي أَرْضِكَ هَؤُلَاءِ عَدُوَّهُ وَكِدْمَنْ كَادَهُ وَامْكُرْ بِمَنْ
مَكَرَ بِهِ وَاجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا وَاقْطَعْ عَنْهُ مَا دَتَّهُمْ وَأَرْعِبْ بِهِ قُلُوبَهُمْ وَزَلْزِلْ لَهُ أَقْدَامَهُمْ وَخُذْهُمْ جَهْرَةً وَبَغْتَةً
شَدِّدْ عَلَيْهِمْ عِقَابَكَ وَأَخْزِهِمْ فِي عِبَادِكَ وَالْعَنُومُ فِي بِلَادِكَ وَأَسْكِنُهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ وَأَحْطِ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ وَأَصْلِهِمْ نَارًا وَ
احْسُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَارًا وَأَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ فَإِنَّهُمْ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ وَأَذَلُّوا عِبَادَكَ اللَّهُمَّ وَأَحْيِ بَوْلِيكَ الْقُرْآنَ
وَارْنَا نُورَهُ سِرْمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَأَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ وَاشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَعْرَةَ وَاجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ وَاقُمْ بِهِ
الْحُدُودَ

الْمُعْطَلَمَهُ وَالْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ حَيْثِي لَمَا يَبْقَى حَقُّ إِلَّا ظَهَرَ وَ لَمَا عَيْدَلُ إِلَّا زَهَرَ وَ اجْعَلْنَا يَا رَبِّ مِنْ أَعْيَانِهِ وَ مِمَّنْ يَقْوَى بِسُلْطَانِهِ وَ الْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ وَ الْمُسَلِّمِينَ لِأَحْكَامِهِ وَ مِمَّنْ لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى التَّقِيهِ مِنْ خَلْقِكَ أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ الشُّوْءَ وَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَ تُنَجِّي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ فَاكْشِفِ الضَّرَّ عَنِّي وَ اجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمِنْتَ لَهُ اللَّهُمَّ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَنْقِ وَ الْغِيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ فَأَعِزَّنِي وَ اسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجِزْنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي بِهِمْ فَائِزاً عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۱۷۹)

ابو محمّد حسن بن احمد مکتب نقل کرده است که ابو علی بن همام گفت: جناب محمد بن عثمان عمّری برایم دعایی را از طرف حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - نوشته است و دستور داده است که در زمان غیبت خوانده شود و آن دعایی است که در نوزده فراز، مضامین والایی را مورد بررسی قرار داده است.

ترجمه آن دعا به این شرح است:

پروردگارا! خود را به من بشناسان، زیرا اگر خودت را به من نشناسانی، من نمی توانم رسولت را بشناسم.

پروردگارا! پیامبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیامبرت را به من نشناسانی، من نمی توانم حجّت تو، امامان معصوم علیهم السلام را بشناسم.

پروردگارا! حجّت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجّت خود را به من معرفی نکنی، از دینم منحرف می شوم.

پروردگارا! مرا در

مرگی مانند مرگ مردم زمان جاهلیت [مرگ در بی دینی] نماند و پس از آن که مرا هدایت کردی، قلبم را منحرف نساز.

پروردگارا! همان طور که مرا با پیروی ام از کسانی، هم چون امامان و سرپرست های بعد از پیامبرت - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - هدایت کردی، به گونه ای که من ولایت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و حضرت علی بن الحسین علیه السلام و حضرت محمد بن علی علیه السلام و حضرت جعفر بن محمد علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت علی بن موسی علیه السلام و حضرت محمد بن علی علیه السلام و حضرت علی بن محمد علیه السلام و حضرت حسن بن علی علیه السلام و حضرت حجه بن الحسن مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که درود تو بر همه آنان باد، را پذیرفتم.

پروردگارا! اکنون که ولایت امامان دوازده گانه را پذیرفتم پس مرا در دین خویش ثابت قدم بدار و من را به پیروی از خودت وادار کن و قلبم را با حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مهربان گردان و مرا از حوادثی که به وسیله آن، دیگران را امتحان کردی، معاف دار و مرا در پیروی از ولی امر خویش ثابت قدم بدار.

همان امامی که او را از دید مردم پنهان نمودی و به اذن تو از نظرها غایب شد و هنوز در انتظار فرمانت برای ظهور نشسته است و این تویی که بدون پرسیدن از کسی، می دانی که مصلحت ظهور او در چه زمانی است و چه زمانی

اجازه ظاهر شدن و کنار زدن پرده غیبت را به او می دهی.

پس ای خدا! به من در این کار بردباری عنایت کن تا نسبت به آن چه که تو در تأخیر آن مصلحت دیدی، تعجیل بی جا نداشته باشم و نسبت به آن چه که تو در زود رسیدن آن مصلحت دیده ای، دوست دار تأخیر نباشم و دوست دار کشف آن چه که تو در پنهان ماندنش مصلحت دیدی، نباشم.

و نسبت به آن چه که تو آن را کتمان نموده ای، به بازرسی و جست و جوی بی جا نپردازم و با تو در تدبیرت مخالفت نکنم و هر دم نگویم که چرا و چگونه و برای چیست که امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - ظهور نمی کند، با این که جهان پر از ظلم شد؟ بلکه آن چنان کن که همه امور را به دست باکفایت تو بسپارم.

پروردگارا! با توجه به این که می دانم تو صاحب سلطنت، قدرت، دلیل، برهان، اراده و حول و قوه هستی، از تو می خواهم ولیّ امر خویش، امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - را که آشکارا به اداره امور می پردازد و مردم هم از او پیروی می کنند، به من بنمایانی و چشمانم را به جمالش روشن کنی، پس در حقّ من و همه مؤمنین این محبّت را بکن، در حالی که ولیّ امرت - که درود تو بر او باد - با سختی آشکار و با ارشادی واضح، مردم را از گمراهی نجات می دهد و از بیماری نادانی شفا می بخشد، چهره نورانی او را به طور واضح و روشن بینم.

و بنیان کارهایش را استوار کن و ما را

جزء کسانی که چشمانشان به دیدار آن مولا روشن می شود، قرار ده و ما را به خدمت برایش وادار کن و بر دین او بمیران و در قیامت ما را در گروه او محشور گردان.

پروردگارا! او را از شر همه آن چه که خلق کردی، آفریدی، آماده کردی، ایجاد نمودی و شکل و صورت دادی، محافظت فرما و در همه جوانب زندگی، از حوادث پیش رو و مشکلات پشت سر، و خطرهای چپ و راست با محافظت خاص خودت که هر کس را در آن محدوده قرار می دهی، مصون می ماند، پناه ده و به وسیله ولی امرت، امام زمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف -، جدّش حضرت محمّد - درود خدا بر او و بر خاندانش - و حضرت علی علیه السلام را جاوید و پایدار بدار.

پروردگارا! عمرش را دراز و مهلتش را زیاد کن و در اجرای اموری که سرپرستی اش را به عهده او سپرده ای، کمکش کن و لطف و کرمت را بر او افزون کن، زیرا که او همان راهنمای راه یافته و قیام کننده هدایت گر و همان عنصر پاک، باتقوا، خالص، راضی، پسندیده، بردبار، شکرگزار و کوشا است.

پروردگارا! همان گونه که به بعثت پیامبر تو - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - و آن چه که رسول تو از وحی و قرآن آورده است، یقین داریم، اگر مدّت غیبت حضرت مهدی - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - طولانی شد، و خبری از آن بزرگوار نداشتیم، یقین به وجودش را از ما نگیر و یادش را از ذهن ما بیرون نبر و همواره انتظار او و ایمان

به او و شدت یقین به ظهورش در آینده و دعا برای سلامتی اش و درود فرستادن بر او را در ذهن ما زنده نگه دار. تا این که طول غیبتش ما از ازیام آن قائم ناامید نکند.

پروردگارا! توفیق بده تا به همان گونه که شایسته است، به ظهور ولی امرت یقین داشته باشیم، پس در مؤمن ماندن به او به ما کمک کن، تا تحت سرپرستی او در راه روشن هدایت و شاهره مستقیم دین راه بیماییم و در مسیر اطاعت از او، ما را تقویت کن و در پیروی از او ما را ثابت قدم بدار و ما را از گروه او و از یارانش قرار بده و نیز جزء کسانی که راضی به کارهایش باشند، قرار بده.

و این حالت را هم در زمان حیات و هم در زمان مرگ ما، برایمان نگه دار، و ما را در حالی که هیچ شکی در وجود او نداریم و نسبت به او پیمان شکنی نکرده ایم و هیچ شبهه ای در دل ما قرار نگرفته و او را تکذیب نکرده ایم، بمیران.

پروردگارا! در ظهورش تعجیل کن و به یاری خودت او را تقویت کن و یارانش را یاری کن و بدخواهانش را خوار و ذلیل کن و هر کس را که به دشمنی با او برخیزد و او را تکذیب کند، نابود ساز و به وسیله او حق را ظاهر ساز و باطل را بمیران.

و به وسیله او بندگان مؤمن را از خواری رهایی بخش و شهرها را آباد و زنده کن و با دست او، سران سرکش کفر را به قتل برسان و سران اصلی گمراهی را

درهم بشکن و زورگویان و کافران را به وسیله او نابود کن. و به وسیله او شرق و غرب زمین و خشکی و دریا و کوه و دشت را از وجود منافقان و پیمان شکنان پاک کن، به گونه ای که در روی زمین هیچ زنده ای از آنان باقی نماند و هیچ اثری از آنان برجای نباشد.

خدایا! شهرهایت را از وجود آنان [منافقان پاک کن و با این کار، دلِ دردمند بندگانت را شفا بخش و به وسیله ولیّ امرت، بخش های به فراموشی سپرده شده از دین خویش را زنده کن و به وسیله او هر تغییر نابجای ایجاد شده در قانون و احکامت را اصلاح کن تا این که به دست او دین تو به سبکی جدی، تازه و روان و سالم که هیچ گونه انحراف و بدعتی در آن نباشد، عرضه شود.

تا به وسیله عدلِ او آتش فتنه کافران را خاموش گردانی، زیرا که او همان بنده ای است که تو او را مخصوص خویش کرده و برای یاری دینِ خویش او را پسندیدی و با آگاهیِ خودت او را برگزیدی و او را از نافرمانی و معصیت بازداشتی. و او را از هر عیبی دور کردی و با اراده و خواستِ خویش علمی از غیب به او عنایت کردی و به او نعمت دادی و او را از هر زشتی و پلیدی، پاک و پاکیزه ساختی.

پروردگارا! پس بر ولیّ امرت و بر پدران پاکش، همان امامان معصوم علیهم السلام و بر شیعیان برگزیده اش درود فرست و آنان را به هر آرزویی که تمنايش را دارند، برسان و ایمان ما به آنان را از شک و شبهه و

ریا و شهرت طلبی خالص گردان. تا ما با این اعتقادی که داریم، جز ذات تو در جست و جوی چیز دیگری نباشیم.

پروردگارا! ما در از دست دادن پیامبرمان و غایب بودن اماممان و سختی روزگار و رو آوردن فتنه ها و اتحاد دشمنان علیه ما و فراوانی دشمنان و کمی تعداد یاران، به سوی تو شکایت می آوریم و درد دل می کنیم.

پروردگارا! پس با پیروزی سریع از طرف خود و با آن صبری که خودت به ما می دهی، اندوه ها را برطرف کن و با ظهور آن امام عادل، امام زمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف -، این اندوه فراوان را از دل های ما دور کن.

پروردگارا! ای معبود بر حق! خدای جهانیان! از تو می خواهیم برای ظاهر شدن عدل خود بین بندگان و کشتن دشمنان در همه شهرها، به ولیّ امر خویش امام زمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - اجازه ظهور عنایت فرمایی، تا به وسیله او همه ستون های ظلم و ستم را درهم شکنی و هر بنیانی از ستم را نابود کنی و هر نیرویی از آنان را سست کنی و هر رکنی از ارکان آنان را درهم کوبی و همه خاک ریزهای آنان را بشکنی و همه سلاح های آنان را از کار بیندازی و هر پرچمی از آنان را سرنگون سازی و هر پهلوانی از آنان را به قتل برسانی و هر لشکری از آنان را تار و مار کنی.

پروردگارا! ظالمان و ستمگران را با سنگ های کوبنده ات سنگسار کن و با شمشیر برّانت و آن انتقام سخت، که هیچ جنایت کاری راه گریز از آن ندارد، ظالمان و ستمگران را نابود کن و

دشمنانت و دشمنان ولیّ امرت، امام زمان - عَجَّلِ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - و دشمنان پیامبرت - که درود تو بر او و بر خاندانش باد - را به دستِ ولیّ امرت و به دستِ بندگانِ مؤمنّت عذاب کن!

پروردگارا! ولیّ امر و حجتِ خویش در روی زمین را از هراسِ دشمن در امان بدار و به نفع او پاسخ گوی هر نیرنگی که علیه او تدارک دیده می شود، باش و هر حيله ای که علیه او می شود را خنثی کن و برای هر کس که نسبت به او سوء قصد کند، گردش بد روزگار را مقزّر کن.

و شرّ آنان را از سر او دور کن و در دل های آنان رعب و وحشت ایجاد کن و قدم های آنان را بلرزان و در آشکار و نهان، آنان را در تنگنا قرار ده و عذابت را بر آنان سخت کن و در بین مردم آنان را رسوا کن و آنان را مورد لعن و نفرین مردم همه شهرها قرار بده.

و در پایین ترین طبقات آتش آنان را جای ده. و سخت ترین عذابِ فراگیر خویش را بر آنان مقزّر دار و آنان را وارد آتش جهنّم کن. و قبرهای مردگان آنان را پر از آتش کن. زیرا آنان به نماز بی اعتنایی کردند و شهوت پرستی کردند و بندگان را گمراه ساختند.

پروردگارا! به وسیله ولیّ امر خویش قرآن را زنده کن و نور همیشگی آن حضرت را بر ما بتابان، به گونه ای که هرگز تاریکی در آن راه نیابد.

و به وسیله او دل های مرده را زنده کن و سینه های سوخته را شفا بخش و به وسیله او رأی های گوناگون بر محور

حق را به وحدت برسان و حدود الهی تعطیل شده و احکام به فراموشی سپرده شده را به وسیله او بیا دار، تا همه جوانب حق ظاهر شود و تمام غنچه های عدالت بشکفد.

پرورگارا! ما را از یارانِ امام زمان - عَجَلِ اللهُ تَعَالَى فرجه الشریف - و از تقویت کنندگانِ حکومتِ او و از فرمان بران دستوراتش و از راضیان به کردارش و از تسلیم شوندگان در برابر فرمان هایش و از کسانی که برای ابراز محبت به او نیازمند تقیه از مردم نباشند، قرار ده. تو همان خدایی هستی که گرفتاری ها را برطرف می کنی و دعایِ درمانده ای را که تو را بخواند، اجابت می کنی و هر درمانده را از اندوه بزرگ نجات می دهی، پس اندوه و غم را از ولیّ امر خویش دور بدار و همان گونه که تعهد پذیرفتی، پس او را جانشین خود در زمین قرار بده.

پروردگارا! ما را از مخالفان با خاندانِ پیامبران صلی الله علیه و آله قرار نده. خداوندا! ما را جزء دشمنان خاندان محمدصلی الله علیه و آله قرار نده و ما را اهل خشم و غضب نسبت به خاندان محمدصلی الله علیه و آله قرار نده، خدایا! من از قرار گرفتن در چنین وضعیتی به تو پناه می برم. پس پناهم ده و از تو طلب کمک می کنم، پس کمک کن.

پروردگارا! بر محمد و خاندان او درود فرست و به اعتبار آنان مرا در دنیا و آخرت رستگار گردان و از مقربان درگاہت قرار ده.

دعای حضرت در هنگام ظهور

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَأَنِّي بِهِ قَدْ عَبَّرَ مِنْ وَادِي السَّلَامِ إِلَى مَسِيلِ السَّهْلَةِ عَلَى فَرْسٍ مُحَجَّلٍ لَهُ شِمْرَاخٌ يَزْهَرُ يَدْعُو وَ يَقُولُ فِي دُعَائِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ صِدْقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدًا وَ رِقًّا اللَّهُمَّ مُعِزُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ حَاسِبُهُ وَ مُدَبِّرُ كُلِّ جَبَّارٍ عِنْدِي أَنْتَ كُنْفِي حِينَ تُعِينِي الْمَذَاهِبُ وَ تَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحِبَتْ اللَّهُمَّ خَلَقْتَنِي وَ كُنْتُ غَيْبًا عَنْ خَلْقِي وَ لَوْ لَا نَصْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ يَا مُنْشِرَ الرَّحْمَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ مُخْرِجَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِشُمُوحِ الرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاؤُهُ بَعْرُهُ يَتَعَزَّزُونَ يَا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَيِّطَوْتِهِ خَائِفُونَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَطَرْتَ بِهِ خَلْقَكَ فَكُلُّ لَكَ مُذْعِنُونَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُنْجِزَ لِي أَمْرِي وَ تُعَجِّلَ لِي فِي الْفَرَجِ وَ تَكْفِينِي وَ تَقْضِيَ حَوَائِجِي السَّاعِيَةَ السَّاعِيَةَ اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۸۰)

از حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده است که فرمود:

گویا می بینم او منجی عالم بشریت آمده است و از وادی السلام به طرف مسیل سهله، (۱۸۱) و سوار بر اسب ابلقی که در پایش لکه های سفید دارد، شده است و آن حضرت عبای درخشانده بر دوش، حرکت می کند و دعا می خواند و در دعا می گوید:

با اعتقاد و درستی می گویم، خدایی جز خدای یکتا نیست، با اظهار بردگی و بندگی می گویم: خدایی جز خدای یکتا نیست. ای خدای هر مؤمن تنها مانده و خوار کننده هر ستمگر کینه توز؛ آن گاه که آزار گروه های گوناگون خسته ام کند، و زمین با همه وسعتش بر من تنگ شود، تو نگه دار من هستی.

پروردگارا! تو مرا آفریدی، در حالی که به آفرینش من نیازی نداشتی و اگر یاری تو نبود، تا این

زمان من شکست خورده بودم. ای خدایی که از جایگاه های رحمت به نشر رحمت می پردازی و معدن ها و گنجینه های برکت خودت را عرضه می کنی!

ای خدایی که بلند مرتبه بودن را مخصوص خود قرار داده ای! و دوستانت از برکت عزت تو، کسب عزت و بزرگی می کنند. ای خدایی که پادشاهان برای ترس از قدرت تو، دایره آتش خواری و ذلت را بر گردن خویش می آویزند. به حق آن نامت که آفرینش را با آن آغاز کردی و پس از آن همگان به بزرگی تو اقرار کردند.

از تو درخواست می کنم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و امر ظهور و حاکمیت جهانی مرا به اجراء در بیاوری و در ظهورم تعجیل کنی و من را تحت حمایت خود و در رفاه و آسایش قرار دهی و همین الان، الان و همین امشب، امشب، حاجت های مرا برآورده کنی، زیرا که تو بر هر کاری توانایی.

دعای حضرت مهدی علیه السلام در قنوت

مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار (۱۸۲) با سندهایی که آورده است؛ بعد از وفات عثمان بن سعید عمری، حسین بن روح، جانشین او شد.

پس از مراسم دفن «ذکاء» خادم محمد بن عثمان عمری، اموال آن مرحوم را که یک بغچه بسته و یک عصا و یک جعبه کوچک بود، به حضور حسین بن روح آورد.

حسین بن روح آن جواهر را به قیمت هزار دینار طلا- از وارثان محمد بن عثمان عمری خرید، و بغچه را در حضور وارثان عثمان بن سعید باز کرد و همه دیدند داخل آن، دعاهایی بود که امامان معصوم علیهم السلام در قنوت های نماز خویش می خواندند.

یکی از آن ها دعایی است که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف

اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا مَاجِدُ يَا جَوَادُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا بَطَّاشُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا فَعَّالًا لِمَا يُرِيدُ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ يَا رَعُوفُ يَا رَحِيمُ يَا لَطِيفُ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْرُوجِ الْمَكُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي اسْتَأْذَنَتْ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ وَ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُصَوِّرُ بِهِ خَلْقَكَ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ تَشَاءُ وَ بِهِ تَسُوقُ إِلَيْهِمْ أَرْزَاقَهُمْ فِي أَطْيَاقِ الظُّلَمَاتِ مِنْ بَيْنِ العُرُوقِ وَ العِظَامِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَلْفَتْ بِهِ بَيْنَ قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ وَ أَلْفَتْ بَيْنَ الثَّلَجِ وَ النَّارِ لَا هَذَا يُذِيبُ هَذَا وَ لَا هَذَا يُطْفِئُ هَذَا وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوْنَتْ بِهِ طَعْمَ المِيَاهِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أُجْرِيَتْ بِهِ المَاءُ فِي عُرُوقِ النَّبَاتِ بَيْنَ أَطْبَاقِ التُّرَى وَ سِقْتِ المَاءِ إِلَى عُرُوقِ الأشْجَارِ بَيْنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَوْنَتْ بِهِ طَعْمَ الثَّمَارِ وَ أَلْوَانِهَا وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ تُبْدِئُ وَ تُعِيدُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْمُتَمَرِّدِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْمُتَوَحِّدِ بِالصَّمَدَانِيَّةِ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَجَّرَتْ بِهِ المَاءُ مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَ سِقْتُهُ مِنْ حَيْثُ شِئْتُمْ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ خَلْقَكَ وَ رَزَقْتَهُمْ كَيْفَ شِئْتُمْ وَ كَيْفَ شَاءُوا يَا مَنْ لَمَّا تُعَيِّرُهُ المَأْيَامُ وَ اللَّيَالِي أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ نُوحٌ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ مَنْ مَعَهُ وَ أَهْلَكَ قَوْمَهُ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلَكَ حِينَ نَادَاكَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ جَعَلْتَ النَّارَ عَلَيْهِ

بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ مُوسَى كَلِيمُكَ حِينَ نَادَاكَ فَفَرَّقْتَ لَهُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْتَهُ وَ بَنَى إِسْرَائِيلَ وَ أَعْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمَهُ فِي الْيَمِّ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رُوحُكَ حِينَ نَادَاكَ فَجَئْتَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ إِلَيْكَ رَفَعْتَهُ وَ أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ حَبِيبُكَ وَ صَيفِيكَ وَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ مِنَ الْمَأْخِزَابِ نَجَّيْتَهُ وَ عَلَى أَعْيَادِكَ نَصَرْتَهُ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أُجِبْتَ يَا مَنْ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا يَا مَنْ لَا تُغَيِّرُهُ الْمَآيَامُ وَ اللَّيَالِي وَ لَمَّا تَشَابَهَ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ وَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ اللَّغَاتُ وَ لَا يُبْرِمُهُ إِلَّاحُحُ الْمُلْحِنِ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ صَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ الَّذِينَ بَلَّغُوا عَنْكَ الْهُدَى وَ عَقَدُوا لَكَ الْمَوَاقِفَ بِالطَّاعَةِ وَ صَلُّ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ يَا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ اجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَ صَبْرَهُمْ وَ انصُرْ زُنَى عَلَيَّ أَعْيَادِكَ وَ أَعْيَادِ رَسُولِكَ وَ لَا تُخَيِّبْ دَعْوَتِي فَإِنِّي عَيْدُكَ ابْنُ عَيْدِكَ ابْنُ أُمَّتِكَ أَسِيرُ بَيْنَ يَدَيْكَ سَيِّدِي أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ دُونَ كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُنْجِزَ لِي مَا وَعَدْتَنِي إِنَّكَ أَنْتَ الصَّادِقُ وَ لَا تُخْلِفُ الْمِعَادَ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (١٨٣)

پروردگارا! ای صاحبِ عظمت و پادشاهی! به هر کس که خواهی سلطنت می دهی و از هر کس که بخواهی سلطنت را می گیری. هر کس را که بخواهی عزیز می کنی و

هر کس را که بخواهی خوار و ذلیل می کنی. رشته همه خوبی ها در دست قدرت توست، البتّه تو بر هر کاری توانایی.

ای بزرگوار! ای بخشنده! ای صاحب شکوه و کرامت! ای خشمگین ترین، در هنگامه خشم! ای صاحب خشم شدید! ای انجام دهنده هر آن چه که اراده کرده ای! ای صاحب توانمندی پایدار! ای مهربان! ای بخشنده! ای خوش خو! ای زنده جاوید از زمانی که هیچ زنده ای نبود!

به حقّ آن نام پنهان در گنجینه ات، همان زنده پایدار [حیّ قیوم همان نامی که به وسیله آن علم غیب را مخصوص به خود ساخته ای، به گونه ای که هیچ یک از مخلوقات بر آن اطلاعی ندارند، از تو درخواست دارم و به حقّ آن نامت که به وسیله اش آن گونه که بخواهی، مخلوقات را در رحم مادر چهره پردازی می کنی و روزیشان را در رحم مادر، در تمام طبقات تاریک و بین رگ ها و استخوان ها به آنان می رسانی، از تو درخواست می کنم. و به حقّ آن نامت که به وسیله آن، دل های دوستان را به هم مهربان ساختی، و بین یخ و آتش آن چنان آشتی می دهی که نه آتش یخ را آب می کند و نه یخ آتش را خاموش می سازد، و به حقّ آن نامت که به وسیله آن مزه آب را آفریدی، و به حقّ آن نامت که به وسیله آن درون خاک آب را به ریشه گیاهان می رسانی و آب را به سوی ریشه های درختان روئیده بر صخره سخت، هدایت می کنی. و به حقّ آن نامت که به وسیله آن مزه میوه ها و رنگ های آن ها را آفریدی و به حقّ آن نامت که به وسیله آن

هر چیز را می آفرینی و سپس به عدم برمی گردانی، و به حق آن نام یکتایی تو و نفوذ ناپذیری تو انتخاب شده است، و به حق آن نامت که به وسیله آن از درون صخره سخت، چشمه آب جاری کردی و به هر جا که خواستی جاری ساختی، و به حق آن نامت که به وسیله آن مخلوقات را آفریدی و به نحوی که خود خواستی و آن ها خواستند به آنان روزی دادی؛ از تو درخواست می کنم.

ای خدایی که گذشت روز و شب تأثیری در تو ندارد، در درگاهت آن گونه که حضرت نوح در درگاهت به زاری ایستاد و دعا کرد و تو او و همراهانش را نجات دادی و دیگر افراد قوم او را هلاک ساختی، دست به دعا برمی دارم.

و در درگاهت به گونه ای که حضرت ابراهیم، در هنگام مناجات با تو دست به دعا برداشت و تو آتش را بر ایشان سرد و ملایم قرار دادی، دست به دعا برمی دارم. و در درگاهت به گونه ای که حضرت موسی کسی که با تو سخن گفت، در هنگام مناجات دست به دعا برداشت و تو دریا را برایش شکافتی و او و بنی اسرائیل را نجات دادی و فرعون و قومش را در دریا غرق کردی، دست به دعا برمی دارم.

و در درگاهت به گونه ای که حضرت عیسی، روح الله در هنگام مناجات دست به دعا برداشت و تو او را از شر دشمنان نجات دادی و به سوی خود بردی، دست به دعا برمی دارم.

و در درگاهت آن گونه که دوست، برگزیده و پیامبرت حضرت محمد صلی

الله علیه و آله دعا کرد و تو دعایش را مستجاب کردی و از شرّ احزاب متحد نجاتش دادی و او را بر دشمنانش پیروز کردی، دست به دعا برمی دارم، و به حقّ آن نامت که اگر به وسیله آن نام از تو درخواست شود، پاسخ مثبت می دهی، از تو درخواست می کنم.

ای خدایی که آفرینش و آن فعل عجیب در اختیار توست، ای خدایی که از نظر دانش بر هر مخلوقی احاطه داری و آنان را در احاطه خود قرار داده ای. ای خدایی که تعداد همه اشیاء را می دانی! ای خدایی که گذشت شب و روز در او تأثیری ندارد! فراوانی صداها و گویش ها، او را در تشخیص هویت ها به اشتباه نمی اندازد و هرگز هیچ لغت و گویشی از او مخفی نیست و اصرار پافشاری کنندگان، در رأی او تغییری ایجاد نمی کند.

ای خدا، همه این درخواست ها و دست به دعا برداشتن ها خلاصه شده در این است که: از تو می خواهم بر محمّد و خاندانش درود فرستی، همان بهترین ها از آفریدگانت. پس با برترین درودهایت بر آنان درود فرست. و بر همه پیامبران و رسولان الهی، همان ها که به مأموریت از طرف تو هدایت را به مردم رساندند و برای تو از مردم پیمان اطاعت گرفتند، درود فرست. و بر بندگان صالح خودت درود فرست.

ای خدایی که وعده خلاف و غیر واقعی به کسی نمی دهی، آن وعده ای را که به من داده ای اجرا کن و همه اصحابم را دور من جمع کن و به آنان بردباری عنایت فرما و مرا بر دشمنانت و دشمنان پیامبرت پیروز گردان و نسبت به خواسته ام ناامیدم نکن، زیرا که من

بنده تو و فرزند کنیز تو هستم و اسیر در دست قدرت تو هستم.

مولای من! تو همان کسی هستی که به خاطر دادن این مقام و منزلت به من، بر من مَنّت نهادی و به جای بسیاری دیگر از بندگانت، من را به وسیله این مقام بر دیگران برتری دادی، از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و آن وعده ای را که به من داده ای، اجرا کنی، زیرا که تو درستکاری و هرگز برخلاف وعده عمل نمی کنی و بر هر کاری توانایی.

دعای دیگر حضرت در قنوت

نقل شده است حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در قنوت این دعا را می خوانند:

اللَّهُمَّ صِرْ لِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَكْرِمِ أَوْلِيَاءَكَ يَا نَجِيزَ وَعِيدِكَ وَبَلِّغُهُمْ دَرَكَ مَا يَأْمُلُونَ مِنْ نَصِيرِكَ وَاكْفُفْ عَنْهُمْ بِأَسْ
مَنْ نَصَبَ الْخِلَافَ عَلَيْكَ وَتَمَرَّدَ بِمَنْعِكَ عَلَى رُكُوبِ مُخَالَفَتِكَ وَاسْتِيعَانَ بِرِفْدِكَ عَلَى فُلِّ حَيْدِكَ وَقَصَيْدَ لِكَيْدِكَ بِأَيْدِكَ وَ
وَسِعْتَهُ حِلْمًا لِنَأْخُذَهُ عَلَى جَهْرِهِ أَوْ تَسْتَأْصِلُهُ عَلَى غَيْرِهِ [عِزَّهُ] فَإِنَّكَ اللَّهُمَّ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ «حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ
ازْيَبَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ» (۱۸۴) وَقُلْتَ «فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّ الْعَايَةَ عِنْدَنَا قَدْ تَنَاهَتْ وَإِنَّا لِعَاصِبِكَ غَاضِبُونَ» (۱۸۵) وَإِنَّا عَلَى نَصْرِ الْحَقِّ
مُتَعَاصِبُونَ وَإِلَى وُرُودِ أَمْرِكَ مُشْتَاقُونَ وَإِلَيْنَا نَجَازِ وَعْدِكَ مُرْتَقِبُونَ وَإِلَيْهِ لِحَوْلِ وَعِيدِكَ بِأَعْدَائِكَ مُتَوَقِّعُونَ اللَّهُمَّ فَأَذِنْ بِذَلِكَ وَافْتَحْ
طُرُقَاتِهِ وَسَهِّلْ خُرُوجَهُ وَوَطِّئْ مَسَالِكَهُ وَاشْرَعْ شَرَائِعَهُ وَآيِدْ جُنُودَهُ وَأَعْوَانَهُ وَبَادِرْ بِأَسْكَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَابْسُطْ سَيْفَ

نَقِمَتِكَ عَلَى أَعْدَائِكَ الْمُعَانِدِينَ وَ خُذْ بِالثَّارِ إِنَّكَ جَوَادٌ مَكَارٌ (۱۸۶)

پروردگارا! بر محمّد و خاندانش درود فرست و با عمل به وعده ظهورِ ولیّ امرت، دوستانت را به بزرگواری برسان و توفیق رسیدن به آرزوی یاری خودت را به آنان عنایت فرما و آنان را از شرّ کسانی که پرچم مخالفت با تو را برافراشتند و در برابرِ نهی تو، با سوار شدن بر مرکب مخالفت، به نافرمانی مشغول شدند، و خواستند که با سوء استفاده از مهربانی و کمک تو، از مجازات فرار کنند.

و خواستند با سوء استفاده از دست قدرت تو بر تو ضربه وارد کنند، نگه دار باش. البتّه که تو در برابرشان هر چه تمام تر بردباری به خرج دادی، تا در ملاء عام و به گونه ای که عبرت دیگران شوند، آنان را مجازات کنی و یا آنان را در همان غفلتی که دارند، ریشه کن نمایی.

زیرا که تو ای خدا! در قرآن کریم فرمودی و گفتار تو حق است: «تا زمانی که زمین زیبایی خود را یافته و آراسته می گردد و اهل آن مطمئن می شوند که می توانند از آن بهره مند گردند. ناگهان فرمان ما، شب هنگام یا در روز برای نابودی آن فرا می رسد، سرما یا صاعقه ای را بر آن مسلط می سازیم و آن چنان درو می کنیم که گویی دیروز هرگز چنین کشتزاری نبوده است! این گونه نشانه های خود را برای گروهی که می اندیشند، شرح می دهیم.»

و نیز در قرآن کریم فرمودی: «اما هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آن ها انتقام گرفتیم.»

البتّه که در نزد ما مهلت به سر آمد و به پیروی از خشم تو بر دشمنان، ما نیز بر

آنان خشم گرفتیم و ما با تعصب و دل‌بستگی بسیار، به یاری حق برخاستیم و مشتاق رسیدن دستورات تویم و در آرزوی وفا شدن به وعده ات نشسته ایم و در انتظار عملی شدن تهدیدهای قدرتمند تو بر دشمنان هستیم.

پروردگارا! اجازه عملی شدن آرزوهای ما را بده و راه‌ها را باز کن و رسیدن به پایان راه و ظهور منجی را آسان کن و مسیر رسیدن به آن منجی را در زیر پای ما نرم کن و مرامنامه و قانونش را تصویب کن و لشکرها و یارانش را تأیید کن و قدرت شکننده خودت را به ستمکاران بنمایان و شمشیر انتقامت را در بین دشمنان کینه توزت بگستران و انتقام مظلومان را بگیر، زیرا که تو بخشنده باتدبیر هستی.

دعای فرج

مرحوم علامه مجلسی از مرحوم طبرسی در کتاب کنوز النجاح نقل می‌کند، ابوالحسن محمد بن احمد بن ابی لیث در درگیری که پیش آمده بود، از ترس کشته شدن، به کنار قبرهای قریش رفت و در آن جا خود را مخفی کرد، امّا حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی فرجه الشّریف - دعایی را به او تعلیم داد که با خواندن آن از مشکلات رهایی پیدا کرد.

آن دعا معروف به دعای فرج است:

اللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغَطَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَسَعَتِ السَّمَاءُ وَ إِلَيْكَ يَا رَبُّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَ الرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ وَ عَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ وَ أَظْهِرْ إِعْزَاةَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ كَافِيَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ انْصُرَانِي

فَإِنَّكُمْ يَا نَاصِرَ رَأَى يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ احْفَظَانِي فَإِنَّكُمْ حَافِظَايَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ الْغَوْثَ الْغَوْثَ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي (۱۸۷)

پروردگارا! بلا و گرفتاری زیاد شد و پنهان، ظاهر شد و پرده برداشته شد و زمین بر ما تنگ شد ... آسمان از دادن باران دریغ کرد و به سوی تو ای خدا! شکایت و شکوه داریم و البته در سختی ها و آسانی ها تکیه گاه ما تویی.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست. همان کسانی که اطاعت از آن ها را بر ما واجب کردی و با این دستورات، مقام و منزلت آنان را به ما شناساندی. پس به حق آنان در یک چشم بر هم زدن یا زودتر از آن، گشایشی سریع در زندگی ما ایجاد کن.

ای محمد، ای علی، ای علی، ای محمد، مرا یاری کنید، زیرا که شما یاوران من هستید و امورم را کفایت کنید، زیرا شما کفایت کنندگان من هستید.

ای مولای من! ای صاحب الزمان! به فریادم برس، به فریادم برس، من را دریاب، من را دریاب، من را دریاب.

جزایر امام زمان علیه السلام

حِزْبُ لِمَوْلَانَا الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَالِكُ الرَّقَابِ وَيَا هَازِمَ الْأَحْزَابِ يَا مُفْتِحَ الْأَبْوَابِ يَا مُسَيِّبَ الْأَسْبَابِ سَبَبٌ لَنَا سَبَبًا لَا نَسْتَطِيعُ لَهُ طَلَبًا بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ (۱۸۸)

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای مالک همه جانداران و مسلط بر حیات آنان و ای درهم شکننده تشکل های ضد خدا! و ای گشاینده درها و ای آماده سازنده سبب ها! تو را به حق خدایی که جز او خدایی نیست و به

حقّ محمّد، رسول خدا که درود خدا بر او و بر خاندانش باد، قسم می‌دهم، برای ما و در جهت حراست و حفاظت از ما، نوعی سبب‌سازی کنی که بدون کمک تو، رسیدن به آن هدف امکان نداشته باشد.

ضمیمه (دعاهای پیرامون وجود نازنین امام زمان علیه السلام)

دعای افتتاح

یکی از دعاهایی که بر اساس نقل صاحب اقبال (۱۸۹) و نیز صاحب مصباح (۱۹۰) خواندش در ماه مبارک رمضان از طریق حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - توصیه شده است، دعای شریف افتتاح است.

این دعا که دستور خواندن آن در همه شب‌های ماه مبارک رمضان وارد است، فرازهای ارزشمندی دارد که اندیشه در آن، هر خواننده‌ای را با شیوه دعا کردن و نوع تصرّح در درگاه پروردگار و کیفیت مطرح کردن حاجت آشنا می‌کند.

با توجّه به این که این دعا و کتاب مفاتیح الجنان در دسترس همگان می‌باشد، از آوردن این دعای شریف در این مجموعه خودداری کردیم، اما عناوین ترجمه آن را با رعایت ترتیب متن آن آورده ایم.

سید بن طاووس این دعا را با اسنادی در الاقبال آورده است و می‌گوید: از احمد بن عثمان خواستم که آن دعاهایی را که عمویش محمد بن عثمان بن سعید عمّری [نایب خاصّ دوّم حضرت در ماه مبارک رمضان می‌خواند را برایم بیاورد.

او دفتری با جلد قرمز آورد که دعاهای زیادی در آن نوشته شده بود و من بسیاری از دعاهایی را که در الاقبال نقل کرده‌ام، از آن دفتر یادداشت می‌باشد، که دعای شریف افتتاح هم یکی از همان دعاهاست.

در آن دفتر نوشته بود: این دعا را وقتی در هر شب از شب‌های ماه رمضان که بخوانی، فرشتگان به این دعا گوش می‌دهند و

برای خواننده اش دعا می کنند.

عناوین این دعا به شرح ذیل است:

۱ - لزوم اقرار به عظمت خداوند در دعا

۲ - لزوم توصیف خداوند در دعا

۳ - ناچیزی درخواست بنده در برابر قدرت خدا

۴ - لزوم سپاسگزاری از خدا هنگام دعا

۵ - لزوم توسل به چهارده معصوم علیهم السلام هنگام دعا

۶ - شیوه مناسب مطرح کردن حاجت هنگام دعا

دعای ندبه

یکی دیگر از دعاهایی که بنابر بسیاری از نقل ها، دستور خواندن آن از حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیده است، دعای معروف ندبه است که در اعیاد چهارگانه، یعنی روزهای مبعث و عید قربان و عید فطر و روز جمعه، تأکید فراوان بر خواندن آن شده است.

به جهت این که این دعای شریف در دسترس همگان می باشد، از آوردن متن آن خودداری شده است ولی موضوع های مطرح شده در آن را با رعایت ترتیب متن، در اینجا ذکر کرده ایم.

آن دعا به این شرح است: (۱۹۱)

۱ - سپاسگزاری از خداوند به خاطر ارسال پیامبران

۲ - ستایش خداوند به خاطر بعثت حضرت محمدصلی الله علیه وآله

۳ - مقام و منزلت حضرت علی علیه السلام

۴ - عزاداری برای شهیدان خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله

۵ - در انتظار ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

۶ - در جستجوی دیدار حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -

۷- در جستجوی همراه برای دیدار مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ -

۸- مناجات با خداوند در فراق مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ -

۹- واسطه قرار دادن حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ - در پیشگاه خداوند

دعایِ عبرات

قال آیه الله العلامة الحلی رحمه الله فی آخر منهاج الصلاح فی دعاء العبرات الدعاء المعروف و هو مروی عن الصادق جعفر بن محمد علیه السلام و له من جهة السيد السعيد رضی الدین محمد بن محمد بن محمد الآوی قدس الله روحه حکایه معروفه بخط بعض الفضلاء فی هامش ذلك الموضوع روى المولى السعيد فخر الدين محمد بن

الشيخ الأجل جمال الدين عن والده عن جده الفقيه يوسف عن السيد الرضى المذكور أنه كان مأخوذاً عند أمير من أمراء السلطان جرماغون مده طويله مع شده و ضيق فرأى فى نومه الخلف الصالح المنتظر فبكى و قال يا مولاي اشفع فى خلاصى من هؤلاء الظلمه. فقال عليه السلام ادع بدعاء العبرات فقال ما دعاء العبرات فقال عليه السلام إنه فى مصباحك فقال يا مولاي ما فى مصباحى فقال انظره تجده فانتبه من منامه و صلى الصبح و فتح المصباح فلقى ورقه مكتوبه فيها هذا الدعاء بين أوراق الكتاب فدعا أربعين مره. و كان لهذا الأمير امرأتان إحداهما عاقله مدبره فى أموره و هو كثير الاعتماد عليها. فجاء الأمير فى نوبتها فقالت له أخذت أحدا من أولاد أمير المؤمنين على عليه السلام فقال لها لم تسألين عن ذلك فقالت رأيت شخصا و كان نور الشمس يتلأأ من وجهه فأخذ بحلقى بين إصبعيه ثم قال أرى بعلك أخذ ولدى و يضيق عليه من المطعم و المشرب. فقلت له يا سيدى من أنت قال أنا على بن أبى طالب قولى له إن لم يخل عنه لأخربن بيته. فشاع هذا النوم للسلطان فقال ما أعلم ذلك و طلب نوابه فقال من عندكم مأخوذ فقالوا الشيخ العلوى أمرت بأخذه فقال خلوا سبيله و أعطوه فرسا يركبها و دلوه على الطريق فمضى إلى بيته انتهى. و قال السيد الأجل على بن طاوس فى آخر مهج الدعوات و من ذلك ما حدثنى به صديقى و المواخى لى محمد بن محمد القاضى الآوى ضاعف الله جل جلاله سعاده و شرف خاتمه و ذكر له حديثا عجيبا و سببا غريبا و هو أنه كان قد حدث له

حادثه فوجد هذا الدعاء فى أوراق لم يجعله فيها بين كتبه فنسخ منه نسخه فلما نسخه فقد الأصل الذى كان قد وجده إلى أن ذكر الدعاء و ذكر له نسخه أخرى من طريق آخر تخالفه و نحن نذكر النسخة الأولى تيمناً بلفظ السيد فإن بين ما ذكره و نقل العلامة أيضاً اختلافاً شديداً و هى بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اللّٰهُمَّ إِنِّیْ أَسْأَلُكَ یَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ وَ یَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ أَنْتَ الَّذِیْ تَقْشَعُ سَحَابَ الْمَحْنِ وَ قَدْ أَمْسَتْ ثِقَالُهَا وَ تَجْلُو ضَبَابَ الْإِحْنِ وَ قَدْ سَحَبَتْ أَذْيَالًا وَ تَجْعَلُ زَرْعَهَا هَشِيمًا وَ عِظَامَهَا رَمِيمًا وَ تَرُدُّ الْمَغْلُوبَ غَالِبًا وَ الْمَطْلُوبَ طَالِبًا إِلَهِیْ فَكَمْ مِنْ عَبْدٍ نَادَاكَ أَنْیْ مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ فَفَتَحْتَ لَهُ مِنْ نَصْرِكَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مِنْهُمْ وَ فَجَّرْتَ لَهُ مِنْ عَوْنِكَ عُيُونًا فَالْتَقَى مَاءٌ فَرَجِهَ عَلَى أَمْرِ قَدْرِ وَ حَمَلْتَهُ مِنْ كِفَايَتِكَ عَلَى ذَاتِ الْوَاحِ وَ دُسِّرَ یَا رَبِّ إِنِّیْ مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ یَا رَبِّ إِنِّیْ مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ لِیْ مِنْ نَصْرِكَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مِنْهُمْ وَ فَجِّرْ لِیْ مِنْ عَوْنِكَ عُيُونًا لِیَلْتَقَى مَاءٌ فَرَجِحِ عَلَى أَمْرِ قَدْرِ وَ احْمِلْنِیْ یَا رَبِّ مِنْ كِفَايَتِكَ عَلَى ذَاتِ الْوَاحِ وَ دُسِّرْ یَا مَنْ إِذَا وَلَجَ الْعَبْدُ فِیْ لَیْلِ مَنْ حَيْرَتِهِ یَهِیْمُ فَلَمْ یَجِدْ لَهُ صَریحًا یُضِیرُخَهُ مِنْ وَلِیِّ وَ لَا حَمِیمٍ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ جَدِّ یَا رَبِّ مِنْ مَعُونَتِكَ صَریحًا مُعِینًا وَ وَلِیًّا یَطْلُبُهُ حَثِثًا یُنَجِّیهِ مِنْ ضَبَقِ أَمْرِهِ وَ حَرَجِهِ وَ یُظْهِرُ لَهُ الْمُهِمَّ مِنْ أَعْلَامِ فَرَجِهِ اللّٰهُمَّ فِیَا مَنْ قُدْرَتُهُ قَاهِرَةٌ وَ آيَاتُهُ بَاهِرَةٌ وَ نِقَمَاتُهُ قَاصِمَةٌ لِكُلِّ

جِيَارِ دَامِغَهُ لِكُلِّ كَفُورٍ خَتَارٍ صَلِّ يَا رَبِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْظُرْ إِلَيَّ يَا رَبِّ نَظْرَةً مِنْ نَظَرَاتِكَ رَحِيمَةً تَجْلُو بِهَا عَنِّي ظُلْمَةً
وَاقِفَةً مُقِيمَةً مِنْ عَاهِهِ جَفَّتْ مِنْهَا الضُّرُوعُ وَقَلَفَتْ مِنْهَا الزُّرُوعُ وَاشْتَمَلَ بِهَا عَلَى الْقُلُوبِ الْيَأْسُ وَجَرَتْ بِسَبَبِهَا الْأَنْفَاسُ اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحِفْظًا لِعَرَائِسِ عَرَسِيَّتِهَا يَدِ الرَّحْمَنِ وَشَرِّبَهَا مِنْ مَاءِ الْحَيَوَانِ أَنْ تَكُونَ بِيَدِ الشَّيْطَانِ تُجْزَى وَبِفَاسِدِهِ
تُقَطَّعُ وَتُحْزَنُ إِلَهِي مَنْ أَوْلَى مِنْكَ أَنْ يَكُونَ عَنْ حِمَاكَ حَارِسًا وَمَانِعًا إِلَهِي إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ هَالَ فَهَوِّنْهُ وَخَسِّنْ فَالْتَهُ وَإِنَّ الْقُلُوبَ
كَاعْتِ فَطْنَهَا وَالنُّفُوسُ ارْتَاعَتْ فَسَكَّنْهَا إِلَهِي تَدَارَكَ أَقْدَامًا قَدْ زَلَّتْ وَأَفْهَمًا فِي مَهَامِهِ الْحَيْرَةَ ضَلَّتْ أَجْحَفَ الضُّرِّ بِالْمَضْرُورِ فِي
دَاعِيَةِ الْوَيْلِ وَالتُّبُورِ فَهَلْ يَحْسُنُ مَنْ فَضَلِكَ أَنْ تَجْعَلَهُ فَرِيَسَةً لِلْبَعَاءِ وَهُوَ لِمَكَ رَاجٍ أَمْ هَلْ يُحْمِلُ مَنْ عَدَلِكَ أَنْ يَخُوضَ لُجَّةَ
الْغَمَاءِ وَهُوَ إِلَيْكَ لِمَاجٍ مَوْلَمَايَ لَيْنٌ كُنْتُ لِمَا أَشَقُّ عَلَى نَفْسِي فِي التَّقَى وَ لِمَا أَبْلُغُ فِي حَمْلِ أَعْبَاءِ الطَّاعَةِ مَبْلَغَ الرِّضَا وَ لَا أَنْتَظِمُ فِي
سَلْمِكَ قَوْمٌ رَفُضُوا الدُّنْيَا فَهُمْ خُمُصُ الْبُطُونِ عُمُشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ بَلْ أَتَيْتُكَ يَا رَبِّ بِضِعْفٍ مِنَ الْعَمَلِ وَ ظَهَرَ ثَقِيلٌ بِالْخَطَاءِ وَ
الزَّلَلِ وَ نَفْسٌ لِلرَّاحَةِ مُعْتَادَةٍ وَ لِإِدْوَاعِي التَّسْوِيفِ مُنْقَادَةٍ أَمَا يَكْفِيكَ يَا رَبِّ وَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَ ذَرِيعَةَ لَعْدِيكَ أَنِّي لِأَوْلِيَائِكَ مُوَالٍ وَ
فِي مَحَبَّتِكَ مُغَالٍ أَمَا يَكْفِينِي أَنْ أَرُوحَ فِيهِمْ مَظْلُومًا وَ أَعْدُوَ مَكْظُومًا وَ أَقْضِي بَعْدَ هُمُومٍ هُمُومًا وَ بَعْدَ رُجُومٍ رُجُومًا أَمَا عِنْدَكَ
يَا رَبِّ بِهَذِهِ حُرْمَةً لَا تُضَيِّعُ وَ ذِمَّةً بِأَذَانِهَا يُقْتَنَعُ فَلِمَ لَا يَمْنَعُنِي

يَا رَبِّ وَهَا أَنَا ذَا غَرِيقٍ وَتَدْعُنِي بِنَارِ عَدْوِكَ حَرِيقٌ أَتَجْعَلُ أَوْلِيَاءَكَ لِأَعْدَائِكَ مَصَائِدَ وَتُقَلِّدُهُمْ مِنْ خَسْفِهِمْ قَلَائِدَ وَ أَنْتَ مَالِكُ
نُفُوسِهِمْ لَوْ قَبَضْتَهَا جَمَدُوا وَ فِي قَبْضَتِكَ مَوَادُّ أَنْفَاسِهِمْ لَوْ قَطَعْتَهَا خَمَدُوا وَ مَا يَمْنَعُكَ يَا رَبُّ أَنْ تَكْفَ بِأَسْهُمٍ وَ تَنْزِعَ عَنْهُمْ مِنْ
حِفْظِكَ لِبَاسِيَهُمْ وَ تُعْرِيهُمْ مِنْ سِلَامِهِ بِهَا فِي أَرْضِكَ يَسِيرُحُونَ وَ فِي مِيدَانِ الْبُغْيِ عَلَى عِبَادِكَ يَمْرُحُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَدْرِ كُنِي وَ لَمَّا يُدْرِكُنِي الْغَرَقُ وَ تَدَارِكُنِي وَ لَمَّا غُيِبَ شَمْسِي لِلشَّفَقِ إِلَهِي كَمْ مِنْ خَائِفِ التَّجَا إِلَى سُلْطَانٍ فَآبَ عَنْهُ
مُخْفُوفًا بِأَمْنٍ وَ أَمَانٍ أَفَاقَصِدُ يَا رَبِّ بِأَعْظَمِ مِنْ سُلْطَانِكَ سُلْطَانًا أَمْ أَوْسَعِ مِنْ إِحْسَانِكَ إِحْسَانًا أَمْ أَكْثَرَ مِنْ اقْتِدَارِكَ اقْتِدَارًا أَمْ
أَكْرَمِ مِنْ انْتِصَارِكَ انْتِصَارًا اللَّهُمَّ أَيْنَ كِفَايَتِكَ الَّتِي هِيَ نُصْرَةُ الْمُسْتَبْغِيثِينَ مِنَ الْأَنَامِ وَ أَيْنَ عِنَايَتِكَ الَّتِي هِيَ جُنَّةُ الْمُسْتَهْدَفِينَ
لِجُورِ الْمَأْبُومِ إِلَهِي إِلَهِي بِهَا يَا رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ إِلَهِي مَسْنَى الضُّرِّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ مَوْلَايَ تَرَى تَحْيِيرِي فِي أَمْرِي وَ
تَقْلُبِي فِي ضَرْيٍ وَ انْطَوَايَ عَلَى حُرْفِهِ قَلْبِي وَ حَرَارِهِ صِدْرِي فَصَلِّ يَا رَبُّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ يُدِّ لِي يَا رَبِّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ
فَرَجًا وَ مَخْرَجًا وَ يَسِّرْ لِي يَا رَبِّ نَحْوَ الْيُسْرَى مِنْهَا وَ اجْعَلْ لِي يَا رَبِّ مِنْ نَصَبِ حِبَالًا لِي لِيَصْرَعَنِي بِهَا صَرِيحَ مَا مَكْرَهُ وَ مَنْ حَفَرَ
لِي الْبُتْرَ لِيُوقِعَنِي فِيهَا وَاقِعًا فِيمَا حَفَرَهُ وَ اضْرِبِ اللَّهُمَّ عَنِّي شَرَّهُ وَ مَكْرَهُ وَ فَسَادَهُ وَ ضَرَّهُ مَا تَصْرِفُهُ عَمَّنْ قَادَ نَفْسَهُ لِإِدِينِ الدِّيَانِ وَ
مُنَادٍ يُنَادِي لِلْإِيمَانِ إِلَهِي عَبْدُكَ عَبْدُكَ أَجِبْ دَعْوَتَهُ وَ ضَعِيفُكَ ضَعِيفُكَ فَرِّجْ

عَمَّتَهُ فَقَدِ انْقَطَعَ كُلُّ حَبِيلٍ إِلَّا حَبْلُكَ وَ تَقَلَّصَ كُلُّ ظِلٍّ إِلَّا ظِلُّكَ مُؤَلَايَ دَعْوَتِي هَيْدِهِ إِنْ رَدَدْتَهَا أَيْنَ تُصَادِفُ مَوْضِعَ الْإِجَابَةِ وَ
يَجْعَلُنِي [مَخِيلَتِي إِنْ كَذَّبْتَهَا أَيْنَ تُلَاقِي مَوْضِعَ الْإِجَابَةِ فَلَا تُرَدُّ عَنْ بَابِكَ مَنْ لَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ بَابًا وَ لَا يَمْتَنِعُ دُونَ جَنَابِكَ مَنْ لَا يَعْرِفُ
سِوَاهُ جَنَابًا وَ يَسْتَجِدُّ وَ يَقُولُ إِلَهِي إِنْ وَجَّهًا إِلَيْكَ بِرَغْبَتِهِ تَوَجَّهَ فَالزَّاعِبُ خَلِيقٌ بَأَن تُجِيبَهُ وَ إِنْ جِئْنَا لَكَ بِإِيْتِهَالِهِ سَجَدَ حَقِيقٌ أَنْ
يَبْلُغَ مَا قَصِدُ وَ إِنْ خَدَا إِلَيْكَ بِمَسْأَلَتِهِ يُعَفِّرُ حَيْدِيرٌ بَأَن يَفُوزَ بِمُرَادِهِ وَ يَظْفَرُ وَ هَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي قَدْ تَرَى تَغْفِيرَ خَدِّي وَ ابْتِهَالِي وَ
اجْتِهَادِي فِي مَسْأَلَتِكَ وَ جِدِّي فَتَلَقَّ يَا رَبِّ رَغْبَاتِي بِرَأْفَتِكَ قَبُولًا وَ سَهْلٌ إِلَيَّ طَلِبَاتِي بِرَأْفَتِكَ وَ صُورًا وَ ذَلَّلٌ لِي قُطُوفَ ثَمَرَاتِ
إِجَابَتِكَ تَذَلِيلًا إِلَهِي لَا رُكْنَ أَشَدُّ مِنْكَ فَ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ وَ قَدْ أُوَيْتَ إِلَيْكَ وَ عَوَّلْتُ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي عَلَيْكَ وَ لَا قَوْلَ
أَسَدٍ مِنْ دُعَائِكَ فَاسْتَضَهَّرَ بِقَوْلِ سَدِيدٍ وَ قَدْ دَعَوْتُكَ كَمَا أَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ لِي بِفَضْلِكَ كَمَا وَعَدْتَ فَهَلْ بَقِيَ يَا رَبِّ إِلَّا أَنْ تُجِيبَ
وَ تَرْحَمَ مِنِّي الْبُكَاءَ وَ النَّحِيبَ يَا مَنْ لَمَّا إِلَهَ سِوَاهُ وَ يَا مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا رَبَّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ افْتَحْ لِي وَ
أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ وَ الطُّفُّ بِي يَا رَبِّ وَ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (١٩٢)

مرحوم علامه حلی قدس سره (١٩٣) در کتاب منهاج الصِّلاح با سندی که آورده از مرحوم سید رضی الدین محمد بن محمد
بن محمد آوه ای «ساوجی» نقل کرده است که گفت:

روزگاری گرفتار زندان یکی از پادشاهان جرماغون شدم و مدتی زیاد از زندان را

با اعمال شاقه گذرانده بودم که شبی حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - را در خواب دیدم، گریه کردم و گفتم: ای مولای من! فکری به حالم بکن!

حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - فرمود:

أدع بدعاء العبرات

دعای عبرات را بخوان!

عرض کردم: دعایِ عبرات چیست؟ تاکنون ندیده ام.

آن حضرت فرمود: آن دعا در بینِ دعاهایِ کتابِ مصباح که در نزدِ خود داری، موجود است. عرض کردم: ای مولایِ من! همه جایِ کتابِ مصباحِ المتهجد را خواندم، اما چنین چیزی وجود نداشت.

آن حضرت فرمود:

أنظره تجده

در کتابِ دَقْتِ کن، پیدا می کنی.

در این هنگام از خواب بیدار شدم و پس از خواندنِ نمازِ صبح، کتابِ مصباح را باز کردم، دیدم اوراقی در بین آن وجود دارد که این دعا بر آن نوشته شده است. من چهل مرتبه آن دعا را خواندم و همان دعا، باعثِ خلاصی من از زندان شد و آن گونه که بعداً برایم مشخص شد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور آزادی مرا از طریق خواب یکی از زنان شاه که زنی درستکار بود، برای شاه فرستاد و او را تهدید کرد. و شاه هم من را آزاد کرد و با احترام مرا روانه ساخت.

آن چه ذیل می آید، ترجمه همان دعایی است که امام زمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - دستور خواندن آن را داده است. (۱۹۴)

به نام خداوند بخشنده مهربان

پروردگارا! از تو درخواست دارم، ای ترحم کننده بر اشک ها و ای برطرف کننده اندوه ها! تویی آن کس که ابرهای سختی را در حالی که به سنگین ترین حدّ ممکن رسیده اند، پراکنده می کنی و مه غلیظ را در حالی

که هم چون توده بزرگ ابر می باشد، ظاهر می سازی و زراعت را خشک و شکننده می سازی و استخوان ها را خاکستر می کنی. و شکست خورده را پیروز می سازی و هر مطلوبی را که دیگران در جستجوی او هستند، طالب و جوینده قرار می دهی.

پروردگارا! چه بسیار بودند بندگانی که تو را خواندند و گفتند: «من شکست خورده ام، من را یاری کن.» و تو با کمک خود و با آبی جاری، درهای آسمان را به روی آنان باز کردی و با یاری خود، چشمه هایی برایش باز کردی، تا این که از آن چشمه ها آبِ رهایی و تغییر قضا قدر الهی را نوشید و با دست قدرت خود او را بر مرکبی از تخته و میخ های ساخته شده سوار کردی. (۱۹۵)

ای خدای من! شکست خورده ام، پس من را یاری کن. ای خدای من! شکست خورده ام، پس من را یاری کن. ای خدای من! شکست خورده ام، پس من را یاری کن. (۱۹۶)

پس بر محمد و خاندانش درود فرست و برای من به کمک خودت با آبِ جاری، درب های آسمان را باز کن و برایم با یاری خودت چشمه هایی بگشا، تا آبِ رهایی و تغییر قضا و قدر الهی را بنوشم و با دست قدرتِ خود، مرا بر مرکبی که از تخته و میخ و مهره ها ساخته شده است، سوار کن.

ای خدایی که اگر بنده ات در طلب تو وارد شب تاریک شود، با حیرت و بدون هدف راه می پیماید و فریادرسی که حامی او شود و به فریادش برسد، نمی یابد. اکنون یک بار دیگر تقاضایم را تکرار می کنم و از تو می خواهم بر محمد و خاندانش درود فرستی.

ای خدا! برای بنده ات به

کمک خودت یاوری فریادرس و کمک کار و سرپرست انتخاب کن، تا بنده ات به سرعت به دنبالش روان شود. تا آن فریادرس، بنده ات را از تنگنای زندگی و گرفتاری آن نجات دهد و نشانه های مهم رهایی بنده ات را آشکار سازد.

پروردگارا! ای کسی که قدرتش فراگیر و نشانه هایش فخر آفرین و انتقام گیری هایش شکننده و به گونه ای است که برای هر ستم گری کوبنده و برای هر کافر ناسپاسی خرد کننده است.

ای خدا! بر محمد و خاندانش درود فرست و نگاهی از نگاه های مهربانت را به سوی من بيفکن. تا این که آن تاریکی باقی مانده در درونم را که همچون آفت و بلایی که شیر پستان ها را می خشکاند و مزرعه را نابود می کند و دل ها را مأیوس می کند، و نفس ها را به شماره می اندازد، و مرا گرفتار کرده است، به روشنایی مبدل کند.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و آن نهالهایی را که دست قدرت تو آن ها را کاشته است و با آب حیات آن ها را آبیاری کرده است، به شدت از برکنده شدن و نابود گشتن توسط شیطان، و بریده و قطعه قطعه شدن با تیشه شیطان، حفظ کن.

پروردگارا! چه کسی سزاوارتر از توست که نگه دار بندگان تو باشد و مانع ستم به آنان شود؟ پروردگارا! جریان زندگی به وضعیت ترسناک و خشونت باری رسیده است، پس آن را بر ما آسان و نرم کن و دل های مرده ما را زنده کن و نفس های طغیان کرده ما را آرام کن.

پروردگارا! آن قدم هایی را که لغزیده اند، در راه راست استوار کن و اندیشه هایی را که در طوفان گمراهی افتاده اند، هدایت فرما.

در این معرکه نابودی و هلاکت، که از سختی و شدت، شیر در پستان را خشکانده است، با فضل و احسانت سازگار است که بنده ات را، لقمه ای برای افتادن در حلقوم بلا و گرفتاری قرار دهی، در حالی که او به تو امید بسته است؟ و یا آن که بنده ات را با عدل خود، در درّه ای از اندوه قرار می دهی، در حالی که او به تو پناهنده شده است.

مولای من! گر چه من برای رسیدن به تقوا، خودم را به زحمت نینداختم و در فراهم کردن زمینه های بندگی، به حد رضایت تو نرسیدم و هرگز نتوانستم در گروه مردم تارک دنیا قرار گیرم، همان ها که از گریه، شکم به پشت چسبیده و همیشه اشک چشمشان جاری است.

بلکه ای خدای من! با همان عمل ضعیف و با پستی خم شده و لغزیده از خطا و اشتباه و نفسی راحت طلب و تسلیم در برابر انگیزه های امروز و فردا، به سوی تو آمده ام.

آیا همین مقدار که من تمام دوستان تو را دوست می دارم و سرمست عشق به تو هستم، برایم به عنوان واسطه در درگاه تو کافی نیست؟ آیا همین مقدار که من در بین دوستانت سر به زیر باشم، و صبح گاهانی غمگین داشته باشم، و غصه ها را یکی پس از دیگری تحمل کنم و همیشه مورد نفرین باشم، برایم به عنوان شفیع درگاه تو کافی نیست؟

ای پروردگارم! آیا این همه رنج من، در نزد تو سبب حرمتی نمی شود که تو برای پاسداری آن اقدام کنی؟ و باعث نوعی امان نمی شود که من به کمترین آن قناعت کنم؟

پس ای پروردگارم! من که در حال غرق شدن هستم،

چرا مانع غرق شدن من نمی شوی؟ و مرا در آتش سوزان توطئه های دشمنت رها می کنی؟

آیا دوستانت را دام هایی برای دشمنانت قرار می دهی؟ و با ذلیل و خوار نمودن آنان، افسارِ خواری و ذلت بر گردن آنان آویزان می کنی، در حالی که تو مالک جان آنان هستی، به گونه ای که اگر نظر عنایت خود را از آنان برداری، در همان لحظه خشک می شوند و نفس کشیدن آنان در دست تو، به گونه ای است که اگر آن را قطع کنی، آنان می میرند.

ای خدا! چه چیز مانع تو می شود که شرّ آنان را کم کنی؟ و به قدرت خود، لباس ستم را از تن آنان برکنی و لباس ستمکاری را از تن آنان بیرون کنی، تا به سیر و سیاحت در زمین تو پردازند، در حالی که آنان اکنون، در میدان ستم و ستمکاری خوش می گذرانند؟

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا دریاب که هرگز راه خلاصی از غرق شدن ندارم و به دادم برس که آفتابِ زندگی ام غروب کرد، گویا که هرگز قصد طلوع ندارد.

پروردگارا! چه بسیار مردم ترسیده از مشکلات بودند که به سلطانی قدرتمند پناهنده شدند و آن سلطان در امن و امان کامل از آنان حمایت کرد و آنان را در پناه خود قرار داد. پس آیا بالاتر از قدرت تو ای خدا! قدرتی یافت می شود که من به او روی آوردم؟ یا گسترده تر از احسان تو، احسانی وجود دارد؟ آیا از گستره قدرت تو، قدرت وسیع تری وجود دارد؟ و یا گوارتر از یاری تو، یاری و نصرتی وجود دارد؟

پروردگارا! آن حمایتِ تو که به یاری مردم دادخواه می آید، کجاست؟ و آن

نظرِ توجّه تو که سپرِ بلائی ستم دیدگان ایام است، کجاست؟ ای پروردگارم! آن حمایت و عنایتِ خودت را به سویم بفرست، و مرا از شرّ قومِ ستمگرِ نجات بخش که کارم به شدّت و سختی رسیده است و تو ترحم کننده بر ترحم کنندگانی.

ای مولای من! سرگردانی و افتادن در گرفتاری ام را می بینی، و این که از شدّت آتش دل به خود می پیچم و نیز حرارت سینه ام را می بینی.

پس ای پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست و آن گونه که خود اهل آن باشی، گشایش و رهایی در کارم ایجاد کن و برای من، ای خدا! راهی به سوی آسانی امور بگشا.

پروردگارا! آن کس که برای به زمین زدن من نقشه بکشد، توان پاسخ گویی به حيله اش را به من عنایت فرما و هر کس که سر راه من چاهی می کند، تا مرا در آن بیندازد، تو او را در همان چاهی که کنده است، بینداز.

و شرّ حيله، آشوب و ضررش را از من دور کن، همان گونه که شرّشان را از مردانی که نفّس خود را مطیع دین خدا قرار داده اند و نیز از منادیانی که فریاد دین داری سر می دهند، نگه داشتی.

پروردگارا! بنده ات، بنده ات را ببین که چگونه است. پس دعایش را مستجاب کن. بنده ناتوانت، بنده ناتوانت اکنون به درگاه تو آمده است، پس گره غصّه اش را باز کن. البتّه به جز ریسمان امید به تو، همه ریسمان های امید قطع شده است و همه سایه ها جمع شده است، به جز سایه تو که باقی است.

پروردگارا! اگر این دعایم را رد کنی، پس در کجا به محلّ اجابت دعایم دسترسی

پیدا کنم، این گونه می اندیشم که اگر تو درخواست مرا اجابت نکنی، پس در کجا جایگاه اجابت دعایم را بیابم؟

پس کسی را که غیر از درِ خانه تو، خانه دیگری را نمی شناسد، از درِ خانه ات مران. و کسی را که جز درگاه تو، درگاهی را نمی شناسد، از درگاهت دور مساز.

حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - فرمود:

پس به سجده می روی و می گویی:

خدایا! اکنون صورتی با اشتیاق به سوی تو متوجه شده است، پس مشتاق تو سزاوار است که جوابش را دریافت کند. اکنون که این پیشانی که برای تو، با تضرع و زاری سجده کرده است، سزاوار است که به مقصود خود برسد و گونه ای که برای گدایی در خانه ات بر خاک افتاده است، سزاوار است که به مرادش برسد و پیروز شود.

ای خدای من! اکنون می بینی این من هستم که با گونه خاک آلود و با حال زارم، برای درخواست از درگاه تو، جدیت و کوشش می کنم. پس با مهربانی خودت، اشتیاقم را بپذیر و با مهربانی خودت دسترسی به خواسته هایم را برایم آسان گردان و برای من شاخه های میوه اجابت دعایم را به کامل ترین وجه در دسترس قرار ده.

پروردگارا! هیچ رکنی استوارتر از تو نیست، تا به آن رکن استوار پناهنده شوم. اکنون من به تو پناه آورده ام و در برآورده شدن حاجتم، تکیه گاهم تو هستی و هیچ گفتاری محکم تر از دعای درگاه تو نیست تا به آن قول محکم دست یابم. در حالی که همان گونه که خود دستور دادی، دست دعا به درگاه تو دراز کردم. پس با فضل خود همان گونه که وعده دادی،

دعایم را مستجاب کن.

ای خدای من! آیا اکنون راهی جز اجابت دعایم، برایت باقی مانده است؟ بر گریه و زاری من ترحم کن. ای کسی که خدایی جز او نیست! ای خدایی که درخواست در مانده را اجابت می کنی.

پروردگارا! مرا بر ستمکاران پیروز کن و گشایشی در کارم ایجاد کن که تو بهترین گشایش دهندگانی و لطف خود را شامل حال من و همه مرد و زن مؤمن بگردان. ای ترحم کننده بر ترحم کنندگان.

فصل سوم: وقایع در کلام امام

الف) وقایع قبل از غیبت کبری

تسلیمت به محمد بن عثمان غمری، دومین نایب خاص حضرت

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَارُونَ الْفَامِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ خَرَجَ التَّوْقِيعُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدِ الْعَمَرِيِّ فَدَسَّ اللَّهُ رُوحَهُ فِي التَّعْزِيهِ بِأَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَفِي فَضْلِ مِنَ الْكِتَابِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَرَضِيَ بِقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَمَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَالْحَقُّهَ بِأَوْلِيَائِهِ وَمَوَالِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَيْهِمْ نَصَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَأَقَالَه عَثْرَتَهُ وَفِي فَضْلِ آخَرَ أَجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَأَحْسَنَ لَكَ الْعِزَّاءَ رُزْنَتْ وَرُزْنَتْ وَأَوْحَشَكَ فِرَاقَهُ وَأَوْحَشَنَا فِسْرَهُ اللَّهُ فِي مُنْقَلَبِهِ وَكَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ وَلَدًا مِثْلَكَ يَخْلُفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَيَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَيَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَأَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ الْمَأْنُسَ طَيِّبُهُ بِمَكَاتِكَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيكَ وَعِنْدَكَ أَعَانِكَ اللَّهُ وَقَوَّأَكَ وَعَضَدَكَ وَوَفَّقَكَ وَكَانَ لَكَ وَلِيًّا وَحَافِظًا

عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است: جهت تسلیت گویی به شیخ ابو جعفر محمد بن عثمان عمری در فوت پدرش [عثمان بن سعید عمری نامه ای از حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالَى فرجه الشریف - رسید که در آن نوشته شده بود:

همه از خدایم و به سوی او می رویم

در حالی که تسلیم دستورات پروردگار و راضی به قضای الهی هستیم، پدرت سعادتمند زندگی کرد و نیکو از دنیا رفت. پس خدا او را رحمت کند و او را با سرپرستان و سرورانش که سلام خدا بر آن ها باد، همنشین کند.

او همواره در مورد سرورانش [امامان معصوم علیهم السلام کوشا بود و در انجام کارهایی که او را به خدا و سرورانش نزدیک کند، می کوشید. خدا چهره اش را نورانی کند و از لغزش هایش درگذرد.

در بخش دیگری از این نامه آمده است:

خداوند به تو اجر و ثواب فراوان دهد و صبری نیکو به تو عنایت کند. در این جریان ما و شما مصیبت دیده ایم. فراق پدرت تو و ما را اندوهگین کرد. پس امیدواریم خداوند در آن زندگی آخرتی خوشنودش کند.

از بالاترین مراتب سعادت پدرت این بود که خداوند فرزندی مثل تو، به او عنایت فرمود، که بعد از او جانشینش شود و به جای او به همان کارهایی که او می رسید، رسیدگی کند و باعث رسیدن رحمت خداوندی بر او گردد.

اکنون می گویم خدای را سپاس، زیرا که تو در جایگاه روح های پاک هستی و آن چه که خدا برای یک بنده صالح در نظر گرفته است، در تو موجود است. خداوند تو را یاری و تقویت کند و به تو

کمک نماید و توفیقاتش را نصیب تو کند و سرپرست و حافظ و راهنما و نگه دارنده ات باشد.

جایگاه و منزلت محمد بن عثمان عمّری

محمد بن یعقوب الکلینی عن إسحاق بن یعقوب قال سألت محمد بن عثمان العمري رحمه الله أن يوصل لي كتابا قد سألت فيه عن مسائل أشكلت على فورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان عليه السلام... و أما محمد بن عثمان العمري فرضى الله عنه و عن أبيه من قبل فإنه ثقتي و كتابه كتابي (۱۹۸)

محمد بن یعقوب کلینی از برادرش اسحاق بن یعقوب نقل کرده است:

پرسش هایی را به محمد بن عثمان عمّری دادم تا جوابش را از حضرت دریافت کند. پس از مدّتی، جواب آن پرسش ها، با خطّ مبارک حضرت به دستم رسید، که یکی از آن ها به شرح ذیل است:

اما محمد بن عثمان عمّری، پس خداوند از او و پدرش راضی باشد، چرا که محمد بن عثمان عمّری مورد اعتماد من است و دست خطّ او مانند دست خطّ من معتبر است.

رهبری و پیروان

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَمَوَيْهِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الرَّازِيِّ فِي سَنَةِ ثَمَانِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ اِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارِ الْمَاهُوَزِيِّ أَنَّهُ خَرَجَ إِلَيْهِ بَعِيدًا وَفَاهًا أَبِي عَمْرٍو وَ الْإِسْبَاطِي وَفَاهَهُ اللَّهُ لَمْ يَزَلْ يَثِقَتْنَا فِي حَيَاةِ الْأَبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ وَ نَصَّرَ وَجْهَهُ يَجْرِي عِنْدَنَا مَجْرَاهُ وَ يَسُدُّ مَسَدَهُ وَ عَنِ أَمْرِنَا يَا مُرَّ الْإِسْبَاطِي وَ بِهِ يَعْمَلُ تَوَلَّاهُ اللَّهُ فَانْتَهَى إِلَيْ قَوْلِهِ وَ عَرَّفَ مُعَامَلَتَنَا ذَلِكَ (۱۹۹)

حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالى فرجه الشّريف - پس از وفات نماینده خاصّ اوّل، عثمان بن سعید، علاوه بر تعیین محمد بن عثمان بن سعید به عنوان نماینده خاصّ دوم، طیّ نامه ای این جریان را به اطلاع محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی که از بزرگان شیعه

در آن زمان بود، رسانده و به او مأموریت می دهد که دستور آن حضرت را به دیگران ابلاغ کند.

و پسر [محمد بن عثمان بن سعید] - که خداوند او را از شرّ نگه دارد - و در زمان پدرش - که خداوند از او راضی باشد و چهره اش را نورانی گرداند، هم چنان مورد اعتماد ما بود - اکنون در جایگاه پدرش جای دارد و از طرف ما، جانشین پدرش محسوب می شود. همین پسر، در بین مردم به امر ما، امر و نهی می کند و به دستورات ما عمل می کند. خداوند او را تحت سرپرستی خودش قرار دهد.

روایت ادامه داشت تا آن حضرت خطاب به ابن مهزیار فرمود: جریان را برای کسانی که با ما ارتباط دارند، بیان کن!

فضیلت ابوالقاسم حسین بن روح از نواب خاص

وَ أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ بْنِ نُوحٍ قَالَ وَحَدَّثْتُ بِحِطِّ مُحَمَّدِ بْنِ نَفِيسٍ فِيمَا كَتَبَهُ بِالْأَهْوَاذِ أَوَّلَ كِتَابٍ وَرَدَ مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَعْرَفُهُ عَرَفَهُ اللَّهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَرِضْوَانَهُ وَ أَسْعَدَهُ بِالتَّوْفِيقِ وَفَقْنَا عَلَى كِتَابِهِ وَ هُوَ ثَقَّتْنَا بِمَا هُوَ عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَ الْمَحَلِّ الَّذِينَ يَسِيرَانِهِ زَادَ اللَّهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا (٢٠٠)

گروهی از راویان از ابوالعباس بن نوح روایتی را در فضیلت جناب حسن بن روح، نایب خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نقل کرده اند که گفت:

در نامه ای که محمد بن نفیس، به مردم اهواز نوشته بود، این جمله را یافتیم که نوشت: اولین دست نوشته ای که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی

فرجه الشریف - برای تأیید ابوالقاسم، حسین بن روح مرقوم فرمودند، به صورت ذیل است:

ما او را می شناسیم، خداوند او را به همه خیرات و نیز آن چه که باعث رضای خدا می شود، آشنا کند و با توفیقات خود او را یاری کند. بر نوشته و نامه او آگاهی پیدا کردیم و کارهای او مورد اعتماد ماست. و جایگاه و منزلت او در نزد ما به گونه ای است که او را راضی کند.

خداوند احسان خویش را نسبت به او بیشتر کند، همانا خداوند سرپرست توانایی است و سپاس، مخصوص خداست و شریکی ندارد و درود خدا بر پیامبرش، حضرت محمد و بر خاندانش علیهم السلام باد. چنان که خداوند درود فراوان بر ایشان می فرستد.

تشرّفات

کرامت حضرت به حاجی گم شده

سَمِعْنَا شَيْخًا مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ بْنُ فَارِسِ الْأَدِيبِ يَقُولُ سَمِعْتُ بِهِمْ ذَانَ حِكَايَهُ حَكَيْتُهَا كَمَا سَمِعْتُهَا لِبَعْضِ إِخْوَانِي فَسَأَلَنِي أَنْ أُثْبِتَهَا لَهُ بِخَطِّي وَلَمْ أَجِدْ إِلَى مُخَالَفَتِهِ سَبِيلًا وَقَدْ كَتَبْتُهَا وَعَهَدْتُهَا إِلَى مَنْ حَكَاهَا وَذَلِكَ أَنَّ بِهِمْ ذَانَ نَاسًا يُعْرِفُونَ بَيْنِي رَأْسِي وَهُمْ كُلُّهُمْ يَتَشَايَعُونَ وَمِذْهَبُهُمْ مَذْهَبُ أَهْلِ الْإِمَامَةِ فَسَأَلْتُ عَنْ سَبَبِ تَشَايُعِهِمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِ هَمْدَانَ فَقَالَ لِي شَيْخٌ مِنْهُمْ رَأَيْتُ فِيهِ صِلَاحًا وَسَمِعْتُهُ أَنْ سَبَبَ ذَلِكَ أَنَّ حَيْدَنَا الَّذِي نُنْسَبُ إِلَيْهِ خَرَجَ حَاجًّا فَقَالَ إِنَّهُ لَمَّا صَدَرَ مِنَ الْحَجِّ وَسَارُوا مَنَازِلَ فِي الْبَادِيَةِ قَالَ فَتَشَطَّتْ فِي النَّزُولِ وَالْمَشْيِ فَمَشَيْتُ طَوِيلًا حَتَّى أَعْيَيْتُ وَتَعَبْتُ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَنَا نَوْمَةٌ تُرِيحُنِي فَإِذَا جَاءَ أَوَاخِرُ الْقَافِلَةِ قُمْتُ قَالَ فَمَا انْتَبَهْتُ إِلَّا بِحَرِّ الشَّمْسِ وَلَمْ أَرَ أَحَدًا فَتَوَحَّشْتُ وَلَمْ أَرَ طَرِيقًا وَلَا أَثَرَ فَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

وَقُلْتُ أَسِيرٌ حَيْثُ وَجَّهْنِي وَمَشَيْتُ غَيْرَ طَوِيلٍ فَوَقَعْتُ فِي أَرْضٍ خَضِرَاءَ نَضْرَةٍ كَأَنَّهَا قَرِيبُهُ عَهْدٍ بَغِيثٍ وَإِذَا تُرِبَّتْهَا أُطِيبُ تَرْبِهِ وَ
نَظَرْتُ فِي سَوَاءِ تِلْكَ الْأَرْضِ إِلَى قَصْرِ يَلُوحُ كَأَنَّهُ سَيْفٌ فَقُلْتُ يَا لَيْتَ شِعْرِي مَا هَذَا الْقَصْرُ الَّذِي لَمْ أَعْهَدْهُ وَ لَمْ أَسْمَعْ بِهِ فَقَصَدْتُهُ
فَلَمَّا بَلَغْتُ الْبَابَ رَأَيْتُ خَادِمَيْنِ أَبْيَضَيْنِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِمَا فَرَدَّا عَلَيَّ رَدًّا جَمِيلًا وَقَالَا اجْلِسْ فَقَدْ أَرَادَ اللَّهُ بِكَ خَيْرًا وَقَامَ أَحَدُهُمَا
فَدَخَلَ وَاحْتَبَسَ غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ قُمْ فَادْخُلْ فَادْخُلْتُ فَدَخَلْتُ قَصْرًا لَمْ أَرَ بِنَاءً أَحْسَنَ مِنْ بِنَائِهِ وَ لَا أَضْوَأَ مِنْهُ وَ تَقَدَّمَ الْخَادِمُ إِلَى سِتْرِ
عَلَى بَيْتٍ فَرَفَعَهُ ثُمَّ قَالَ لِي ادْخُلْ فَادْخُلْتُ الْبَيْتَ فَإِذَا فَتَى جَالِسٌ فِي وَسْطِ الْبَيْتِ وَ قَدْ عَلَّقَ عَلَيَّ رَأْسَهُ مِنَ السَّقْفِ سَيْفٌ طَوِيلٌ
تَكَادُ ظُبَّتُهُ تَمَسُّ رَأْسَهُ وَ الْفَتَى بَدْرٌ يَلُوحُ فِي ظَلَامٍ فَسَلَّمْتُ فَرَدَّ السَّلَامَ بِاللُّطْفِ الْكَلَامِ وَ أَحْسَنِهِ ثُمَّ قَالَ لِي أَ تَدْرِي مَنْ أَنَا فَقُلْتُ لَا وَ
اللَّهُ فَقَالَ أَنَا الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِهَذَا السَّيْفِ وَ أَشَارَ إِلَيْهِ فَأَمَلْنَا الْأَرْضَ عَدْلًا وَ
قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا فَسَقَطْتُ عَلَى وَجْهِهِ وَ تَعَفَّرْتُ فَقَالَ لِمَا تَفْعَلُ ارْفَعِ رَأْسَكَ أَنْتَ فُلَانٌ مِنْ مَدِينَةِ الْجَبَلِ يُقَالُ لَهَا
هَمْدَانٌ قُلْتُ صَدَقْتَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ قَالَ فَتَحَبُّ أَنْ تَتُوبَ إِلَى أَهْلِكَ قُلْتُ نَعَمْ يَا سَيِّدِي وَ أَبَشَّرُهُمْ بِمَا أَتَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِي
فَأَوْمَأَ إِلَيَّ الْخَادِمُ فَأَخَذَ بِيَدِي وَ نَاوَلَنِي صُورَهُ وَ خَرَجَ وَ مَشَى مَعِيَ خُطَوَاتٍ فَنَظَرْتُ إِلَى ظِلَالٍ وَ أَشْجَارٍ وَ مَنَارِهِ مَسْجِدٍ فَقَالَ أَ تَعْرِفُ
هَذَا الْبَلَدَ قُلْتُ إِنَّ بَقْرُبَ بَلَدِنَا

بَلَدَهُ تُعْرَفُ بِأَسْتَبَادَ وَ هِيَ تُشَبِّهُهَا قَالَ فَقَالَ هَذِهِ أَسْتَبَادُ امْضِ رَاشِدًا فَالْتَفَتُ فَلَمْ أَرَهُ وَ دَخَلْتُ أَسْتَبَادَ وَ إِذَا فِي الصُّرَّةِ أَرْبَعُونَ أَوْ
خَمْسُونَ دِينَارًا فَوَرَدْتُ هَمْدَانَ وَ جَمَعْتُ أَهْلِي وَ بَشَرْتُهُمْ بِمَا أَتَاكَ اللَّهُ لِي وَ يَسْرَهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ نَزَلْ بِخَيْرٍ مَا بَقِيَ مَعَنَا مِنْ تِلْكَ
الدَّانِيَةِ (۲۰۱)

مرحوم صدوق قدس سره از احمد بن فارس ادیب نقل کرده است که گفت: قبیله ای در همدان به نام بنی راشد، همگی شیعه بودند و من از علت شیعه شدن آن‌ها پرسیدم. پیرمردی از آن‌ها که به نظر می‌رسید انسان درستی باشد، گفت: جد بزرگ ما در یکی از سال‌ها به مکه مشرف شد و در برگشتن برای ما نقل کرد:

وقتی بعد از مراسم حج به طرف منزل حرکت کردیم، در بین راه علاقه مند شدم که پیاده حرکت کنم و این کار را کردم. اما پس از مدتی به خود گفتم: من در ابتدای قافله هستم، کمی دراز می‌کشم تا آخر جمعیت که برسد، به همراه آنان به راه ادامه می‌دهم.

کنار جاده خوابیدم ولی بیدار نشدم و قافله رفت. زمانی بیدار شدم که آفتاب غروب کرده بود. متحیر ماندم و راه به جایی نمی‌بردم، تا این که به خود گفتم توکل بر خدا می‌کنم و حرکت را شروع می‌کنم تا به جایی برسم. کمی که راه رفتم، به منطقه ای سرسبز رسیدم که هوای خنکی داشت.

در آن جا به وسیله دو خادم، به حجره ای معرفی شدم که جوانی در آن نشسته بود. من را به اسم و مشخصات نام برد و کیسه ای که بعداً فهمیدم چهل یا پنجاه دینار در آن بود را به من داد

و به غلامی که در آن جا بود فرمود که من را به شهرم برساند.

در جریان این ملاقات حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - به جدِّ بزرگِ بنی راشد فرمود:

من قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هستم، آن کس که با همین شمشیر [اشاره به شمشیری کرد که بالای سر ایشان آویزان بود] در آخر الزمان قیام می کند و زمین را پس از پر شدن از ظلم و ستم، پر از عدل و داد می نماید.

وقتی آن حضرت را شناختم، با صورت بر زمین افتادم و سر و رویم خاکی شد. آن حضرت فرمود:

این کارها را نکن، سرت را بلند کن، تو فلانی و از شهر کوهستانی همدان آمده ای!

گفتم: درست فرمودی، ای آقا و مولای من!

آن حضرت فرمود:

آیا دوست داری نزد خانواده ات برگردی؟

عرض کردم: آری! ای آقا و مولای من! البتّه بابت این نعمتی که خداوند به من داده است، به آنان بشارت می دهم.

آن حضرت به خادم اشاره فرمود، او من را چند قدمی جلو آورد، دیدم درختان و دیوار شهر پیدا است. گفتم: می دانی چه شهری است؟ گفتم: به اسد آباد شبیه است.

آن خادم گفت: آری! این همان شهر اسد آباد است. برو که نجات یافتی.

تا رو برگرداندم، دیگر آن خادم را هم ندیدم. اما در وسایل من، همان چهل یا پنجاه دینار که آن حضرت مرحمت فرموده بود، وجود داشت. پس از آن وارد شهر همدان شدم و بشارت دیدار حضرت صاحب الزمان را رساندم و همگان از خیر و برکت آن دینارها بهره مند شدیم.

تشرّف ابراهیم بن مهزیار

عَنِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ قَدِمْتُ مَدِينَةَ الرَّسُولِ وَ آلِهِ فَبَحْتُ عَنْ أَخْبَارِ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَخِيرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ أَقْعَ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَرَحَلْتُ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ مُسْتَبِحِثًا عَنْ ذَلِكَ فَبَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ... فَلَمَّا
 أَزِفَ ارْتِحَالِي وَ تَهَيَّأْتُ اعْتِرَافًا نَفْسِي غَدَوْتُ عَلَيْهِ مُودِعًا وَ مُجَدِّدًا لِلْعَهْدِ وَ عَرَضْتُ عَلَيْهِ مَا لَأَ كَانَ مَعِيَ يَزِيدُ عَلَيَّ خَمْسِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ
 وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَتَفَضَّلَ بِالْأَمْرِ بِقَبُولِهِ مِنِّي فَابْتَسَمَ وَ قَالَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ اسْتَعِنْ بِهِ عَلَيَّ مُنْصَرَفِكَ فَإِنَّ الشُّقَّةَ قُدْفَهُ وَ فَلَوَاتِ الْأَرْضِ أَمَامَكَ
 جُمَّةً وَ لَمَّا تَحَزَنَ لِإِعْرَاضِنَا عَنْهُ فَإِنَّا قَدْ أَحَدْنَا لَكَ شُكْرَهُ وَ نَشْرَهُ وَ أَرْضِنَاهُ عِنْدَنَا بِالتَّدْكِيرِ وَ قَبُولِ الْمِنَّةِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيمَا
 خَوَّلَكَ وَ أَدَامَ لَكَ مَا نَوَّلَكَ وَ كَتَبَ لَكَ أَحْسَنَ ثَوَابِ الْمُحْسِنِينَ وَ أَكْرَمَ آثَارِ الطَّائِعِينَ فَإِنَّ الْفَضْلَ لَهُ وَ مِنْهُ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ
 يَرُدَّكَ إِلَى أَصْحَابِكَ بِأَوْفَرِ الْحِظِّ مِنْ سَلَامِهِ الْأَوْبَةِ وَ أَكْنَافِ الْغُبْطَةِ بِلَيْنِ الْمُنْصَرَفِ وَ لَا أَوْعَثَ اللَّهُ لَكَ سَبِيلًا وَ لَا حَيَّرَ لَكَ دَلِيلًا وَ
 اسْتَوْدَعَهُ نَفْسَكَ وَ دِيْعَهُ لَا تَضِيعُ وَ لَا تَزُولُ بِمَنْنِهِ وَ لُطْفِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (٢٠٢)

ابو اسحاق ابراهیم بن مهزیار اهوازی (٢٠٣) می گوید: در جست و جوی شناختن فرزندی از امام حسن عسکری علیه السلام به
 مدینه رفتم و پس از جست و جو به نتیجه ای نرسیدم، به همین دلیل به مکه سفر کردم. روزی در حال طواف بودم که جوانی
 به سویم آمد و با هم آشنا شدیم همان جوان مرا به خیمه امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ - در منطقه ای در طائف
 راهنمایی کرد، که پس از پیمودن ریگزارهای زیادی، خیمه آن حضرت نمودار شد.

در آن جا حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ - را ملاقات کردم و

چند روزی را در خدمت آن حضرت ماندم و احادیث و نصایح فراوانی به من آموختند، تا این که احساس کردم تأخیر در بازگشتم به اهواز ممکن است خانواده ام را نگران کند. به همین دلیل از آن حضرت جهت بازگشت اجازه خواستم و ایشان برایم دعا کردند و اجازه بازگشت دادند.

در آخرین روز که رفتنم قطعی شد، مبلغی پول که از پانصد هزار درهم بیشتر بود، به آن حضرت تحویل دادم و تقاضا کردم آن را از من بپذیرد.

آن حضرت لبخندی زدند و فرمودند:

ای ابواسحاق این مال را کمک خرج بازگشت خودت قرار ده، زیرا مقصد دوری در پیش داری و بیابان های زیادی از زمین در پیش روی توست، و از این که ما آن پول را نپذیرفتیم، دلهره نداشته باش.

و خیال نکن که مالت حلال نیست، چون چنان که دیدی، ما بابت آن پول از تو تشکر کردیم و آن پول را جهت یادگار و یادبود و به خاطر لطف به تو برگرداندیم.

پس این عطا الیه مبارکت باشد و خداوند توفیق دریافت دایمی این گونه عطایا از ما را به تو عنایت کند. و بهترین پاداش نیکوکاران و بالاترین سود فرمانبرداران را برایت مقرر فرماید، زیرا که احسان و بخشش از اوست و از او سرچشمه می گیرد.

و از خدا می خواهم تو را با بهره فراوان در محبت و سلامت قبیله ات و بر کرانه آرزوها در رسیدن به اهداف و بازگشت آرام بخش، به سوی بستگان و یارانت بازگرداند و هرگز تو را گرفتار مشقت و سختی راه نگرداند و راهنمای راهت را گمراه نگرداند.

ای ابواسحاق! خود را به عنوان یک امانت به خداوند بسپار،

که با لطف و منت پروردگار در این سفر، هرگز درد و رنج نمی بینی و از بین نمی روی.

از وقایع هنگام دفن امام عسکری علیه السلام

حَدَّثَنَا أَبُو الْأَدْيَانِ قَالَ كُنْتُ أَخْدُمُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَحْمِلُ كُتُبَهُ إِلَى الْأَمْصَارِ فَدَخَلْتُ إِلَيْهِ فِي عِلَّتِهِ الَّتِي تُؤْفَى فِيهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكَتَبَ مَعِيَ كُتُبًا وَ قَالَ تَمَضَّتْ يَوْمَئِذٍ بِهَا إِلَى الْمَدَائِنِ فَإِنَّكَ سَتَنْغِيبُ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا فَتَدْخُلُ إِلَى سَيْرٍ مَنْ رَأَى يَوْمَ الْخَامِسِ عَشَرَ وَ تَسْمَعُ الْوَاعِيَةَ فِي دَارِي وَ تَجِدُنِي عَلَى الْمُعْتَسَلِ قَالَ أَبُو الْأَدْيَانِ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَمَنْ قَالَ مَنْ طَالَبَكَ بِجَوَابَاتِ كُتُبِي فَهُوَ الْقَائِمُ بَعْدِي فَقُلْتُ زِدْنِي فَقَالَ مَنْ يُصَلِّي عَلَيَّ فَهُوَ الْقَائِمُ بَعْدِي ... فَلَمَّا صَرَفْنَا فِي الدَّارِ إِذَا نَحْنُ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَيَّ نَعِشِهِ مُكْفَنًا فَتَقَدَّمَ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيِّ لِيُصَلِّيَ عَلَيَّ فَلَمَّا هَمَّ بِالتَّكْبِيرِ خَرَجَ صَبِيٌّ بِوَجْهِهِ سِيمَرَةٌ بِشَعْرِهِ قَطَطٌ بِأَسْنَانِهِ تَفْلِيحٌ فَجَبَدَ رِءَاءَ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَ قَالَ تَأَخَّرَ يَا عَمَّ فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ أَبِي فَتَأَخَّرَ جَعْفَرٌ وَ قَدِمَ اِزْبِيدٌ وَ وَجْهُهُ فَتَقَدَّمَ الصَّبِيُّ فَصَلَّى عَلَيَّ وَ دَفِنَ إِلَيَّ جَانِبَ قَبْرِ أَبِيهِ... (٢٠٤)

ابوالأديان (٢٠٥) گوید: من در خدمت امام حسن عسکری علیه السلام مشغول بودم و نامه های آن حضرت را به شهرهای گوناگون می بردم و جواب می آوردم که روزی امام نامه هایی نوشت و فرمود:

به مداین ببر و جواب بیاور، و تا برگردی ۱۵ روز طول می کشد و من از دنیا می روم. در آن صورت، هر کس جواب نامه را از تو خواست و دیگر نشانه ها را بیان کرد، وصی و جانشین من است.

من وقتی

برگشتم، همان گونه که امام فرموده بودند مشاهده کردم که امام از دنیا رفته است و صحنه ای به صورت ذیل مشاهده کردم:

وقتی داخل خانه شدم، مشاهده کردم که جنازه امام حسن عسکری علیه السلام را کفن کرده اند و جعفر [جعفر کذاب، برادر آن حضرت] پیش رفت که بر برادر خود نماز بگذارد.

در آن هنگام، وقتی همگان آماده تکبیر گفتن شدند، ناگهان کودکی گندمگون، با موهایی پیچ در پیچ، که دندان هایش کمی از یکدیگر فاصله داشت، وارد شد و عبای جعفر را گرفت و کشید و فرمود:

ای عمو! بیا عقب، من سزاوارترم که بر پدرم نماز بخوانم.

از وقایع هنگام دفن مادر امام عسکری علیه السلام

الْمُظَفَّرُ الْعَلَوِيُّ عَنِ ابْنِ الْعَيَّاشِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَلْخِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَتْبِرِ الْكَبِيرِ مَوْلَى الرُّضَاعَلِيِّ السَّلَامِ قَالَ خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيَّ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ مِنْ مَوْضِعٍ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ عِنْدَ مَا نَازَعَ فِي الْمِيرَاثِ عِنْدَ مُضَيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ مَا لَمْكَ تَعْرِضُ فِي حُقُوقِي فَتَحْيِرَ جَعْفَرًا وَبَهَتَ ثُمَّ غَابَ عَنْهُ فَطَلَبَ جَعْفَرٌ بَعِيدَ ذَلِكَ فِي النَّاسِ فَلَمْ يَرَهُ فَلَمَّا مَاتَتِ الْجَدَّةُ أُمُّ الْحَسَنِ أَمَرَتْ أَنْ تُدْفَنَ فِي الدَّارِ فَنَازَعَهُمْ وَقَالَ هِيَ دَارِي لَا تُدْفَنُ فِيهَا فَخَرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ دَارُكَ هِيَ ثُمَّ غَابَ فَلَمْ يَرَهُ بَعْدَ ذَلِكَ (٢٠٦)

وقتی که جدّه آن حضرت، یعنی مادر امام حسن عسکری علیه السلام وفات کرد، بر طبق وصیّت خود جدّه، باید در همان خانه امام حسن عسکری علیه السلام دفن می شد، که جعفر کذاب مدّعی شد و گفت: چون خانه من است، نمی گذارم دفن شود.

در این جا بود که باز هم حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه

الشَّريف - ظاهر شد و خطاب به جعفر با تعجب فرمود:

ای جعفر! آیا این خانه توست؟!

سپس از نظرها غایب شد و دیگر دیده نشد.

جعفر کذاب و ارث بردن از امام عسکری علیه السلام

المُظَفَّرُ العَلَوِيُّ عَنِ ابْنِ العَيَّاشِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَلْخِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَتْبَرِ الكَبِيرِ مَوْلَى الرُّضَاعِيَةِ السَّلَامِ قَالَ خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عَلَيَّ جَعْفَرِ الكَذَّابِ مِنْ مَوْضِعٍ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ عِنْدَ مَا نَازَعَ فِي المِيرَاثِ عِنْدَ مُضَيِّ أَبِي مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ مَا لَكَ تَعْرِضُ فِي حُقُوقِي فَتَحْيِرَ جَعْفَرًا وَبَهْتَ ثُمَّ غَابَ عَنْهُ فَطَلَبَ جَعْفَرٌ بَعْدَ ذَلِكَ فِي النَّاسِ فَلَمْ يَرَهُ فَلَمَّا مَاتَتِ الجَدَّةُ أُمُّ الحَسَنِ أَمَرَتْ أَنْ تُدْفَنَ فِي الدَّارِ فَنَازَعَهُمْ وَقَالَ هِيَ دَارِي لَا تُدْفَنُ فِيهَا فَخَرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ دَارُكَ هِيَ ثُمَّ غَابَ فَلَمْ يَرَهُ بَعْدَ ذَلِكَ (٢٠٧)

علی بن محمد بن قنبر کبیر، غلام امام رضا علیه السلام نقل کرده است: پس از آن که جعفر کذاب، عموی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به ادعای این که برادرش فرزند ندارد، ادعای ارث بردن از برادر کرده بود، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از جایی که جعفر نتوانست تشخیص دهد، ظاهر شد و خطاب به جعفر فرمود:

ای جعفر! چرا متعرض حقوق من می شوی؟

جعفر متحیر و مبهوت ماند و ندانست که آن حضرت از کدام مسیر آمده است. در این حال، آن حضرت از نظرها غایب شد و جعفر هر چه در بین مردم جست و جو کرد، آن حضرت را نیافت.

برخورد امام علیه السلام با جعفر کذاب و عاقبت او

عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الشَّيْخِ الصَّدُوقِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنَّهُ جَاءَهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُعَلِّمُهُ بِأَنَّ جَعْفَرَ بْنَ عَلِيٍّ كَتَبَ إِلَيْهِ كِتَابًا يُعَرِّفُهُ نَفْسَهُ وَ يُعَلِّمُهُ أَنَّهُ الْقَيْمُ بَعْدَ أَخِيهِ وَ أَنَّ عِنْدَهُ

مِنْ عِلْمِ الْحَمَالِ وَالْحَرَامِ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ وَغَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْعُلُومِ كُلِّهَا قَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَلَمَّا قَرَأْتُ الْكِتَابَ كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ
الزَّمانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَيَّرْتُ كِتَابَ جَعْفَرٍ فِي دَرَجِهِ فَخَرَجَ إِلَيَّ الْجَوَابُ فِي ذَلِكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَتَانِي كِتَابُكَ أَبْثَاكَ
اللَّهُ وَالْكِتَابُ الَّذِي فِي دَرَجِهِ وَأَحَاطَتْ مَعْرِفَتِي بِجَمِيعِ مَا تَضَمَّنَهُ عَلَى اخْتِلَافِ أَلْفَاظِهِ وَتَكَرَّرِ الْخَطَأِ فِيهِ وَ لَوْ تَدَبَّرْتَهُ لَوَقَفْتُ عَلَى
بَعْضِ مَا وَقَفْتُ عَلَيْهِ مِنْهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا لَا شَرِيكَ لَهُ عَلَى إِحْسَانِهِ إِلَيْنَا وَفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا
تَمَامًا وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زُهُوقًا وَهُوَ شَاهِدٌ عَلَيَّ بِمَا أَذْكَرُهُ وَ لِي عَلَيْكُمْ بِمَا أَقُولُهُ إِذَا اجْتَمَعْنَا بِيَوْمٍ لَمَّا رَبَّ فِيهِ وَ سَأَلْنَا عَمَّا نَحْنُ فِيهِ
مُخْتَلِفُونَ وَ أَنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ لِصَاحِبِ الْكِتَابِ عَلَى الْمَكْتُوبِ إِلَيْهِ وَ لَا عَلَيْكَ وَ لَا عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ جَمِيعًا إِمَامَةً مُفْتَرَضَةً وَ لَا طَاعَةً
وَ لَا ذِمَّةً وَ سَأَبَّيْنُ لَكُمْ جُمْلَةَ تَكْتَفُونَ بِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَا هَذَا يَزْحَمُكَ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا وَ لَا أَهْمَلَهُمْ سِيْدِي بَلْ
خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَ أَبْصَارًا وَ قُلُوبًا وَ أَلْبَابًا ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يَأْمُرُونَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَ يَنْهَوْنَهُمْ
عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَ يُعَرِّفُونَهُمْ مِمَّا جَهَلُوهُ مِنْ أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَ دِينِهِمْ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَائِكَةً وَ بَيَّنَّ بَيْنَهُمْ وَ بَيَّنَّ مَنْ بَعَثَهُمْ
إِلَيْهِمْ بِالْفَضْلِ الَّذِي لَهُمْ عَلَيْهِمْ وَ مَا آتَاهُمْ مِنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَةِ وَ الْبَرَاهِينِ الْبَاهِرَةِ وَ الْآيَاتِ الْغَالِيَةِ فَمِنْهُمْ مَنْ جَعَلَ عَلَيْهِ النَّارَ بَرْدًا وَ
سَلَامًا وَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا وَ مِنْهُمْ

مَنْ كَلَّمَهُ تَكْلِيمًا وَ جَعَلَ عَصَاهُ تُعْبَانًا مُبِينًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَحْيَا الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَبْرَأَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَمِنْهُمْ مَنْ عَلَّمَهُ مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِيَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ تَمَّ بِهِ نِعْمَتُهُ [تَمَّ بِهِ نِعْمَتُهُ] وَ خَتَمَ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ وَ أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً وَ أَظْهَرَ مِنْ صِدْقِهِ مَا ظَهَرَ وَ بَيَّنَّ مِنْ آيَاتِهِ وَ عَلَامَاتِهِ مَا بَيَّنَّ ثُمَّ قَبِضَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَمِيدًا فَقِيدًا سَعِيدًا وَ جَعَلَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى أَخِيهِ وَ ابْنِ عَمِّهِ وَ وَصَّيَّهِ وَ وَارِثِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ إِلَى الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ وَاحِدٍ بَعِيدٍ وَاحِدٍ أَحْيَا بِهِمْ دِينَهُ وَ أَتَمَّ بِهِمْ نُورَهُ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ إِخْوَتِهِمْ وَ بَيْنَ عَمَّتِهِمْ وَ الْأَذْنِينَ فَالْأَذْنِينَ مِنْ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فَرَقًا بَيْنًا تُعْرِفُ بِهِ الْحُجَّةَ مِنَ الْمَحْجُوجِ وَ الْإِمَامَ مِنَ الْمَأْمُومِ بِأَنَّ عَصِيَّةَ مَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّاهُمْ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ نَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ وَ جَعَلَهُمْ خُزَّانَ عِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ وَ مَوْضِعَ سِرِّهِ وَ أَيَّدَهُمْ بِالذَّلَائِلِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سَوَاءٍ وَ لَادَّعَى أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُلُّ وَاحِدٍ وَ لَمَّا عُرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا الْعِلْمُ مِنَ الْجَهْلِ وَ قَدِ ادَّعَى هَذَا الْمُبْطِلُ الْمُدَّعَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ بِمَا ادَّعَاهُ فَلَمَّا أُدْرِى بِأَيِّهِ حَالِهِ هِيَ لَهُ رَجَاءٌ أَنْ يَتِمَّ دَعْوَاهُ أَوْ بِنَفْسِهِ فِي دِينِ اللَّهِ فَوَاللَّهِ مَا يَعْرِفُ حَلَالًا مِنْ حَرَامٍ وَ لَا يَفْرُقُ بَيْنَ خَطِيئَةٍ وَ صَوَابٍ أَمْ يَعْلَمُ فَمَا يَعْلَمُ حَقًّا مِنْ بَاطِلٍ وَ لَا مُحْكَمًا مِنْ مُتَشَابِهٍ وَ لَا يَعْرِفُ حَدَّ الصَّلَاةِ وَ وَقْتَهَا

أَمْ بَوَّرَعِ فَاللَّهُ شَهِدٌ [شَهِيدٌ] عَلَى تَرْكِهِ لِصِدْقِهِ لِمَا هُوَ الْفَرُضُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا يَزْعُمُ ذَلِكَ لِطَلَبِ الشُّعْبَةِ وَ لَعَلَّ خَيْرَهُ تَأْدَى إِلَيْكُمْ وَ هَاتِيكَ
 طُرُقٌ مُنْكَرَةٌ مَنْصُوبَةٌ وَ آثَارٌ عِضِيَّانَةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَشْهُورَةٌ قَائِمَةٌ أَمْ بِأَيِّهِ فَلْيَأْتِ بِهَا أَمْ بِحُجَّتِهِ فَلْيُقِمِهَا أَمْ بِدَلَالِهِ فَلْيَذْكَرْهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ
 وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا
 إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَنْذَرُوا مُعْرِضُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ
 شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَتُنُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا
 يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ فَالْتَمَسَ تَوَلَّى
 اللَّهُ تَوْفِيقَكَ مِنْ هَذَا الظَّالِمِ مَا ذَكَرْتَ لَكَ وَ امْتَحَنَهُ وَ اسْأَلْهُ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يُفَسِّرُهَا أَوْ صِلَاهُ يُبَيِّنُ حُدُودَهَا وَ مَا يَجِبُ
 فِيهِمَا لِتَعْلَمَ حَالَهُ وَ مِقْدَارَهُ وَ يَظْهَرَ لَكَ عَوَارِئُهُ وَ نُقْصَانُهُ وَ اللَّهُ حَسْبُهُ حَفِظَ اللَّهُ الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَ أَقْرَهُ فِي مُسْتَقَرِّهِ وَ قَدْ أَبَى اللَّهُ عَزَّ
 وَ جَلَّ أَنْ تَكُونَ الْإِمَامَةَ فِي أَخَوَيْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِذَا أَدَانَ اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَ اضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ وَ انْحَسَرَ عَنْكُمْ
 وَ إِلَى اللَّهِ أَرْغَبُ فِي الْكِفَايَةِ وَ جَمِيلِ الصُّنْعِ وَ الْوَلَايَةِ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ (٢٠٨)

احمد بن اسحاق اشعري مى گوید: یکی از یاران ما نزد من آمد و نامه ای را

هم آورد که جعفر بن علی [جعفر کذاب برادر امام حسن عسکری علیه السلام آن نامه را برایش فرستاد و در آن نوشت که امام بعد از امام یازدهم است و مدعی شد که علوم حلال و حرام و هر دانشی که مردم نیازمند به آن باشند، در نزد اوست.

من وقتی نامه جعفر کذاب را خواندم، نامه ای به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نوشتم و نامه جعفر کذاب را نیز در درون آن نامه قرار دادم و برای حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرستادم.

آن حضرت در جواب نامه من طی دست خطی شریف نوشتند:

به نام خداوند بخشنده مهربان

خدا تو را باقی بدارد، نامه ات رسید و آن نامه جداگانه [نامه جعفر کذاب که داخل نامه اول بود را نیز ملاحظه کردم و با همه اشتباه نوشتاری که نامه جعفر کذاب داشت، حتی با اشتباهات تکراری آن دیدم و البته اگر خودت دقت بیشتری می کردی، می توانستی برخی از آن اشتباهاتی را که من یافتم، بیابی.

و خداوند را به گونه ای که معتقدیم در احسانش به ما و تفضلش بر ما، هیچ شریکی ندارد، سپاس گذاری می کنیم، در مورد حق، به چیزی جز به رسیدن آن رضایت نمی دهد و در مورد باطل، به جز نابودی آن به چیزی دیگر رضایت نمی دهد و بر گفتار من خداوند شاهد است.

و در روز قیامت، روزی که هیچ شکی در آن نیست، و همه در یک جا جمع می شویم و مورد بازخواست الهی فرار می گیریم، خداوند در مورد آن چه که من برای شما می گویم، شاهد است و از شما بازخواست خواهد کرد.

همانا! آن کسی

که نامه اش به دست دوست تو رسید، هرگز امامت بر دوست تو و بر خودت و بر هیچ شخصی ندارد و بر هیچ کس واجب نشده است که از او اطاعت کند و تعهدی نسبت به پیروی از او داشته باشد. اکنون جملاتی را برایتان می گویم تا به آن اکتفاء کنید و مطلب برایتان روشن شود.

ای مرد! خدا تو را مشمول رحمت خود قرار دهد، خداوند هرگز مخلوقات را بیهوده نیافرید و پس از آفرینش نیز آنان را بی هدف رها نکرد. بلکه آفریدگان را با قدرت خویش آفرید و برای آنان چشم و گوش قرار داد و برایشان دل ها و عقل ها قرار داد.

سپس پیامبران را - که درود خدا بر آنان باد - به سوی آنان به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد، تا آنان را به اطاعت از خداوند و دوری از معصیت پروردگار امر کنند و نسبت به هر چه که در مورد خداوند و دین آگاهی ندارند، آنان را روشن کنند و آگاهی دهند و کتاب آسمانی برای آنان نازل کرد.

و فرشتگانی را به سوی آنان فرستاد تا بین مردم و پیامبران در رفت و آمد باشند و برتری پیامبران را برای مردم گوشزد کنند و راه های هدایت را برای آنان هموار سازند و زمینه پذیرش آن دلیل ها و معجزات نمایان و برهان های روشن و نشانه های الهی را که پیامبران، آورنده آن ها بودند، برای مردم فراهم کنند.

یکی از پیامبران، کسی است که خداوند آتش را بر او سرد و ملایم قرار داد و او را به عنوان دوست خود «خلیل» معین کرد و یکی دیگر را هم صحبت خود «کلیم» قرار

داد و به آن نحوه خاصّ با او سخن گفت و به قدرت خود، از عصای آن پیامبر ازدهایی آشکار ساخت و به یکی دیگر از پیامبران «حضرت سلیمان» سخن گفتن با پرندگان را آموخت و تسلّط بر همه موجودات زمین را به او عنایت فرمود.

سپس حضرت محمّد - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - را به عنوان رحمت برای جهانیان فرستاد و با فرستادن پیامبر اسلام ۹ نعمت خویش را بر مردم کامل کرد و او را پایان دهنده پیامبری قرار داد که دین او تا ابد بماند و او را برای هدایت همه عالم فرستاد و صدق و راستی او را، آن گونه که شایسته بود، آشکار ساخت و از آیات و نشانه های قدرت خویش، آن گونه که لازم بود، بیان کرد.

سپس آن پیامبر بلند مرتبه - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - را قبض روح کرد، در حالی که ستوده و با سعادت بود و مردم در فقدان او سوگوار بودند و پس از او، جریان سرپرستی و ولایت بر امت اسلام را به دست برادرش و پسرعمویش و وصی و وارثش، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام داد و پس از او جانشین های او را از نسلش، یکی پس از دیگری قرار داد، به گونه ای که به وسیله آن جانشینان، دین خود را زنده کرد و به وسیله آن جانشینان، نشر نور خودش را کامل کرد و به گونه ای بین آن ها و برادرانشان و پسرعموهایشان «بنی عباس» تفاوت قرار داد که به راحتی می توان حجّت را از غیر حجّت و امام را از غیر امام

تشخیص داد.

البته با ویژگی هایی مانند این که آن بزرگواران را از آلودگی به گناه بازداشت و از هر عیبی منزّه نمود و از آلودگی ها آنان را پاک ساخت و از اشتباه ها آنان را دور داشت و آنان را گنجینه دانش خویش و امانت دار حکمت خود و جایگاه اسرار الهی قرار داد.

و با برهان های روشن به کمک آن ها شتافت و اگر خداوند چنین نمی کرد، همه مردم به یک اندازه از نظر مقام و منزلت بودند و هر کس ادعا می کرد که ولی امر است و حق از باطل تشخیص داده نمی شد و دانشمند از نادان قابل شناختن نبود. اکنون این باطل گرای دروغگو «جعفر کذاب» که بر خدا تهمت می زند، ادعاهایی را مطرح کرده است که نمی دانم، چگونه می تواند ادعاهای خود را اثبات کند، آیا بر فرض با تفقهی که در دین خدا داشته است، می خواهد ادعای خود را اثبات کند؟

در حالی که به خدا قسم، او نمی فهمد حلال و حرام یعنی چه؟ و فرق بین خطاء و صواب را تشخیص نمی دهد.

و یا این که با دانشی که دارد می خواهد ادعای خود را اثبات کند؟ در حالی که او هیچ شناختی نسبت به حق از باطل ندارد و محکومات را از متشابهات تشخیص نمی دهد و نماز و وقت آن را نمی شناسد و یا این که با تقوایی که دارد، می خواهد ادعای خود را اثبات کند؟

در حالی که خدا گواه است او چهل روز به بهانه انجام یک تردستی و نیرنگ «یعنی شعبده بازی» نماز واجب خود را ترک کرد. و شاید خبر همین کارش، به شما هم رسیده است و نیز ظرف های مخصوص شراب خواری

او، در معرض دید افراد است و آثار نافرمانی او در درگاه پروردگار مشهور و ثابت است.

و یا این که آیا آیه ای بر او نازل شده که می خواهد با آن ادعای خودش را به اثبات برساند؟ اگر چنین است، پس آن آیه را بیاورد و یا این که اگر دلیلی بر مدعای خود دارد، پس اقامه کند و اگر راهنمای خاصی را در اختیار دارد، که اگر چنین است پس آن را بیان کند.

خداوند بزرگ و بلند مرتبه در قرآن کریم چنین آورده است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان، این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است. ما آسمان ها و زمین و آن چه را که در میان این دو است، جز به حق و برای سرآمد معینی نیافریدیم. امّا کافران از آن چه انذار و ترسانده می شوند، روی گردانند.»

به آنان بگو: «این معبودهایی را که غیر از خدا پرستش می کنید، به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده اند، یا شرکتی در آفرینش آسمان ها دارند؟ یک کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید که دلیل راستی و درستی گفتار شما باشد اگر راست می گوئید؟ چه کسی گمراه تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی گوید و از خواندن آن ها کاملاً بی خبر است؟ و صدای آنان را هیچ کس نمی شنود و هنگامی که مردم محشور می شوند، معبودهای آنان دشمنانشان خواهند بود، حتی عبادت آن ها را انکار می کنند.» (۲۰۹)

پس برای پیروزی بر این ستمکار، از طریق مطالبی که برایت گفتم، از خداوند توفیق بخواه و آن ظالم را

مورد امتحان قرار بده و از آیات قرآن، چیزهایی از او بپرس و بخواه که تفسیرش را بگوید، یا در مورد نماز واجبی از او بپرس، که کیفیت آن و اعمال واجبه در آن را بگوید، تا خوب بفهمی که وضعیت او چگونه است و اندازه دانش او چه قدر است و ضعف و نقصانش برایت روشن شود. محاسبه و بازخواست کردارش با خداوند است.

خداوند حقّ او را در میانِ اهلش نگه داشته است و حق را در جایگاهش مستقر کرده است و حکمتِ خداوند چنین تعلق گرفته است که بعد از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، دیگر دو برادرِ پشتِ سر هم امام نشوند، پس عمومی من جانشینِ برادرش امام عسکری علیه السلام نیست. البته آن گاه که خداوند به ما اجازه سخن گفتن دهد، حق روشن خواهد شد و باطل در هم شکسته می شود و این بلا از شما رفع می گردد و از خداوند امید کفایت امورتان را دارم. خدا ما را کافی است و خوب پشتوانه ای است. درود خدا بر محمد و خاندانش باد.

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَرَ بْنِ الْعَمْرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُوصِلَ إِلَيْهِ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِحُطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ... أَمَا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَوَلَدِهِ فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۲۱۰)

در روایتی دیگر اسحاق بن یعقوب کلینی نقل می کند که مجموعه ای از پرسش هایم را نوشتم و به محمد بن عثمان عمری [دومین نایب خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -] سپردم تا به حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برساند و جواب دریافت کند.

از جمله

این جواب ها این بود که حضرت به خط خویش نوشته بودند:

اما راهی که عمویم جعفر [کذاب و پسرش انتخاب کرده اند، پس مانند راهی است که برادران یوسف رفته بودند.

یعنی عاقبت آن خسارت و پشیمانی است.

ب) وقایع زمان غیبت کبری

آغاز غیبت کبری امام زمان علیه السلام (۲۱۱)

أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَابُوَيْهٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبُ قَالَ كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُوُفِّيَ فِيهَا الشَّيْخُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ فَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعًا نَسِيخْتُهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتِّهِ أَيَّامٍ فَأَجْمِعْ أَمْرَكَ وَ لَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سَيِّئَاتِي شَدِيدَةً مَنْ يَدَّعِي الْمَشَاهِدَةَ إِلَّا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ (۲۱۲)

در نامه ای حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به چهارمین نایب خاص خویش نوشته بودند:

ای علی بن محمد سمري! به خاطر مصیبتی که به زودی با وفات تو، بر برادران دینی ات وارد می شود، به آنان تسلیت می گویم، زیرا از الان تا شش روز دیگر مهلت داری و در این ایام از دنیا می روی. امور مربوطه را کنترل کن و برای بعد از خودت، جهت نیابت خاصه از من، کسی را معین نکن، که بعد از تو جانشینت شود، چرا که زمان غیبت کامل

و نهایی فرا رسیده است.

و برای هیچ کس ظاهر نمی شوم، مگر بعد از این که خدا - که یاد او با عظمت باد - اجازه دهد و این اجازه الهی هم بعد از انتظار طولانی و قساوت پیدا کردن قلب ها و پر شدن زمین از ظلم و ستم محقق خواهد شد. و در آینده کسانی از شیعیان من پیدا می شوند که ادعا می کنند در بیداری و در حالی که مرا شناختند با من ملاقات کرده اند.

آگاه باش! هر کس قبل از خروج سفیانی و بروز آن فریاد عظیم که جهان را تکان می دهد، ادعای دیدن مرا داشته باشد، بسیار بسیار دروغ گو است و تهمت می زند، البته همه قوت ها و قدرت ها در اختیار خداوند بزرگ و بزرگوار است.

فلسفه غیبت

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَمِيْرِ اللَّهِ الصَّالِحِيِّ قَالَ سَيَأْتِيَنِي أَصْحَابُنَا بَعِيدَ مُضَيَّئِي أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَسْأَلَ عَنِ الْإِسْمِ وَالْمَكَانِ فَخَرَجَ الْجَوَابُ إِنَّ دَلَّتْهُمْ عَلَى الْإِسْمِ أَذَاعُوهُ وَإِنْ عَرَفُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيْهِ (٢١٣)

علی بن محمد از ابی عبداللّه صالحی نقل می کند که او گفت: بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، برخی از دوستان از من خواستند که نام خاصّ امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و مکان آن حضرت را برای آن ها بیان کنم. من جریان را از طریق نایب خاصّ با آن حضرت در میان گذاشتم.

آن حضرت فرمود:

اگر نام من را به آنان بگویی، به آن بی حرمتی خواهند کرد و اگر محلّ اقامت را بشناسند، به دیگران نیز خواهند گفت.

فلسفه دیگری برای غیبت

حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق رضي الله عنه قال حدثنا أبو علي محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك قال حدثني الحسن بن محمد بن سماعه قال حدثنا أحمد بن الحارث عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن أبيه أبي جعفر الباقر عليه السلام قال إذا قام القائم عليه السلام قال «فررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكما وجعلني من المرسلين» (٢١٤)

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی قائم آل محمد صلی الله علیه وآله قیام کند، خطاب به مردم می گوید:

من به خاطر ترس از جانم که مبادا بدون رسیدن به آن هدف نهایی به دست شما مردم کشته شوم، از شما گریزان و غایب شدم. اما خداوند بعد از آن همه مخفی بودن به من سلطنت و قدرت عنایت کرد و من را پیام آور عدل و آزادی قرار داد.

فلسفه غیبت در قرآن کریم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ ... وَ أَمَّا عَلَهُ مَا وَقَعَ مِنَ الْعَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا

تَشِيئُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبِيدَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آيَاتِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَهُ لَطَاغِيهِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ
أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَهُ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِيَةِ فِي عُنُقِي (٢١٥)

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در جواب نامه اسحاق بن يعقوب که از طریق محمد بن عثمان
عمری ارسال شده بود، فرمودند:

أَمَا عَلَّتْ أَيْنَ كَمَا غَابَتْ وَلِيَّ أَمْرٍ مَقْرَّرَ شَدَّ وَ مِنْ بَشْتِ بَرْدَةٍ غَابَتْ قَرَارَ كَرَفْتُمْ، بَائِدَ بَكْوَيْمِ خَدَاوَنَدِ دَرِ قَرَّانِ كَرِيمِ فَرَمُودِ:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی نپرسید

که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می کند. (۲۱۶) زیرا که هیچ کس از پدران من زندگی نکرد، مگر این که بیعت با یک حاکم ظالم در گردنش بود، (۲۱۷) اما من وقتی قیام می کنم، بیعت هیچ حاکم ستمگری در گردن من نمی باشد.

کیفیت استفاده مردم از حضرت، در زمان غیبت

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به اسحاق بن یعقوب فرمود:

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِى فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَأَعْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَغْنِيكُمْ وَ لَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كُفَيْتُمْ وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَ عَلِيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى (۲۱۸)

امّا چگونگی بهره بردن از وجود من در زمان غیبت، پس همانند بهره بردن از آفتاب است، هنگامی که پشت ابر قرار گیرد، همانا من اهل زمین را از بلاها دور نگه می دارم، همان گونه که ستارگان، باعث رفع مشکلات موجودات آسمانی می شوند.

پس نسبت به چیزهایی که به درد شما نمی خورد، پرسش نکنید و برای دانستن چیزی که من نیازتان به آن را برطرف می کنم، خود را به زحمت نیندازید. بلکه بروید و بیشتر برای تعجیل در ظهور من دعا کنید، که رهایی شما هم وابسته به ظهور من است.

خداحافظ ای اسحاق بن یعقوب! درود بر تو و بر همه کسانی که در مسیر هدایت قدم می گذارند.

عوامل طولانی شدن غیبت امام زمان علیه السلام

روی ابو عبد الله محمد بن سهل الجلودی قال حدثنا أبو الخیر أحمد بن محمد بن جعفر الطائی الکوفی فی مسجد ابي ابراهيم موسى بن جعفر قال حدثنا محمد بن الحسن بن يحيى الحارثی قال حدثنا علی بن ابراهيم بن مهزيار الأهوازی قال خرجت فی بعض السنين حاجا إذ دخلت المدينة و أقمت بها أياما أسأل و أستبحث عن صاحب الزمان فما عرفت له خبرا و لا وقعت لی علیه عين فاغتممت غما شديدا و خشيت

أن يفوتني ما أملتته من طلب صاحب الزمان فخرجت حتى أتيت مكة فقضيت حجتى و اعتمرت بها أسبوعا كل ذلك أطلب
فيينما أنا أفكر إذ انكشف لى باب الكعبه فإذا أنا بإنسان كأنه غصن بان مترر بيرده متشح بأخرى قد كشف عطف بردته على
عاتقه فارتاح قلبى و بادرت لقصده فانثنى إلى و قال من أين الرجل قلت من العراق قال من أى العراق قلت من الأهواز فقال أ
تعرف الحضينى قلت نعم قال رحمه الله فما كان أطول ليله و أكثر نيله و أغزر دمعه قال فابن المهزيار قلت أنا هو قال حياك الله
بالسلام أبا الحسن ثم صافحنى و عانقنى و قال يا أبا الحسن ما فعلت العلامة التى بينك و بين الماضى أبى محمد نصر الله وجهه
قلت معى و أدخلت يدى إلى جنبى و أخرجت خاتما عليه محمد و على فلما قرأه استعبر حتى بل طمره الذى كان على يده و
قال يرحمك الله أبا محمد فإنك زين الأمه شرفك الله بالإمامه و توجك بتاج العلم و المعرفه فإننا إليكم صائرون ثم صافحنى و
عاتقنى ثم قال ما الذى تريد يا أبا الحسن قلت الإمام المحجوب عن العالم قال ما هو محجوب عنكم و لكن جنه سوء أعمالكم
قم سر إلى رحلك و كن على أهبه من لقائه إذا انحطت الجوزاء و ازهرت نجوم السماء فهنا أنا لك بين الركن و الصفا فطابت
نفسى و تيقنت أن الله فضلنى فما زلت أرقب الوقت حتى حان و خرجت إلى مطيتى و استويت على رحلى و استويت على ظهرها
فإذا أنا بصاحبى ينادى يا أبا الحسن فخرجت فلحقت به فحيانى بالسلام و قال

سر بنا يا أخى فما زال يهبط واديا و يرقى ذروه جبل إلى أن علقنا على الطائف فقال يا أبا الحسن انزل بنا نصلى باقى صلاه الليل فنزلت فصلى بنا الفجر ركعتين قلت فالركعتين الأوليين قال هما من صلاه الليل و أوتر فيهما و القنوت و كل صلاه جائزه و قال سر بنا يا أخى فلم يزل يهبط واديا و يرقى ذروه جبل حتى أشرفنا على وادى عظيم مثل الكافور فأمد عيني فإذا بيت من الشعر يتوقد نورا قال هل ترى شيئا قلت أرى بيتا من الشعر فقال الأمل و انحط فى الوادى و اتبعت الأثر حتى إذا صرنا بوسط الوادى نزل عن راحلته و خلاها و نزلت عن مطيتى و قال لى دعها قلت فإن تاهت قال هذا وادى لا يدخله إلا مؤمن و لا يخرج منه إلا مؤمن ثم سبقنى و دخل الخباء و خرج إلى مسرعا و قال أبشر فقد أذن لك بالدخول فدخلت فإذا البيت يسطع من جانبه النور فسلمت عليه بالإمامه فقال لى يا أبا الحسن قد كنا نتوقعك ليلا و نهارا فما الذى أبطأ بك علينا قلت يا سيدى لم أجد من يدلنى إلى الآن قال لى أ لم تجد أحدا يدللك ثم نكت يا صبعه فى الأرض ثم قال لا و لكنكم كثرتم الأموال و تجبرتم على ضعفاء المؤمنين و قطعتم الرحم الذى بينكم فأى عذر لكم فقلت التوبه التوبه الإقاله الإقاله ثم قال يا ابن المهزيار لو لا استغفار بعضكم لبعض لهلك من عليها إلا خواص الشيعة الذين تشبه أقوالهم أفعالهم ثم قال يا ابن المهزيار و مد يده أ لا أنبئك الخبر إذا قعد الصبى و تحرك

المغربى و سار العثمانى و بويج السفينى يؤذن لولى الله فأخرج بين الصفا و المروه فى ثلاثائه و ثلاثه عشر رجلا فأجى ء إلى الكوفه و أهدم مسجدها و أبنيه على بنائه الأول و أهدم ما حوله من بناء الجبابره و أحج بالناس حجه الإسلام و أجى ء إلى يثرب فأهدم الحجره و أخرج من بهما و هما طريان فأمر بهما تجاه البقيع و أمر بخشبتين يصلبان عليهما فتورق من تحتها فيفتتن الناس بهما أشد من الفتنه الأولى فينادى مناد من السماء يا سماء أيبدى و يا أرض خذى فيومئذ لا يبقى على وجه الأرض إلا مؤمن قد أخلص قلبه للإيمان قلت يا سيدى ما يكون بعد ذلك قال الكره الكره الرجعه الرجعه ثم تلا هذه الآية ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (٢١٩)

ابوالحسن على بن ابراهيم بن مهزيار اهوازى مى گوید:

در يکى از سال ها به قصد سفر حج حرکت کردم و در مدینه چند روزى ماندم، شاید امام زمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالَى فرجه الشّريف - را ببينم. اما ملاقاتِ ایشان قسمتِ ما نشد و با ناراحتی شديد وارد مکه شدم. انجام مناسک حج را شروع کردم، ولى همچنان در فکر بودم.

در يك لحظه که مقابل کعبه ایستاده بودم، احساس کردم در ب خانه باز شد. شخصی را دیدم که به سویم مى آید. من هم به طرفش رفتم. پس از پرسیدن از مقصد من از من پرسید: ابن مهزيار را مى شناسی؟ گفتم: خودم هستم.

سپس از انگشترِ امام حسن عسکری عليه السلام که پس از پدرم ابراهيم در دست من بود، پرسید. انگشتر را به او نشان دادم.

بعد از آن پرسید: چه کار

داشتی؟ گفتم: به دنبال آن امامی هستم که از ما پنهان است. فرمود:

امام خود را پنهان نکرده است، این اعمال شماست که باعث غیبت امام زمان شده است. حال برو و دفعه دیگر بین رکن و صفا هم دیگر را می بینیم.

سر وعده حاضر شدم و او نیز آمد، با هم پس از کمی راه رفتن به منطقه ای در طائف رسیدیم، آن شخص پیش از من وارد خیمه ای شد و به سرعت برگشت و بشارت داد که امام اجازه شرفیابی داده اند. وارد شدم و خانه ای دیدم که از گوشه آن نور می درخشید. به عنوان امام، او را مخاطب ساخته و سلام کردم.

آن حضرت خطاب به من فرمود:

ای ابوالحسن علی بن ابراهیم بن مهزیار! شب و روز در انتظار دیدار تو، لحظه شماری می کردم، چه شد که تأخیر کردی و به سوی ما نیامدی؟

ابن مهزیار می گوید: عرض کردم:

ای مولای من! کسی را نیافتم که مرا به حضورت راهنمایی کند.

آن حضرت با تعجبی همراه با پرسش فرمود:

کسی را نیافتی که راهنمایی ات کند؟! سپس با انگشتان مبارک روی زمین کشید و بعد فرمود:

نه! راهنما نداشتن دلیل تأخیرت نیست، بلکه شما

۱ - به مال اندوزی روی آورده اید.

۲ - در برابر مستضعفان فخر فروشی کرده و با آنان با بی اعتنائی رفتار کرده اید.

۳ - صله رحم را ترک کرده اید. به این دلایل توفیق زیارت ما را پیدا نکرده اید. پس دیگر چه عذری دارید؟

علی بن مهزیار می گوید: عرض کردم: توبه کردم، توبه، باز گشتم، باز گشتم. [معدرت می خواهم].

سپس حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به ابن مهزیار فرمود:

ای پسر مهزیار! اگر برخی از شماها برای آموزش بعضی دیگر، از خداوند طلب

مغفرت نمی کردند، به جز خواصّ شیعه، کلیه انسان ها را گفتار و کردارشان هلاک می کرد.

اشاره به این که من برایت از خداوند طلب بخشش می کنم.

سپس در حالی که دستشان را دراز کرده بودند، فرمود:

ای پسر مهزیار! آیا دوست نداری از اخبارِ غیبی و پیشگوییِ آینده در موردِ ظهورم برایت بگویم؟ آنگاه که حاکم شدن بچه رسم شود (۲۲۰) و مغربی لشکر خویش را به حرکت درآورد و عثمانی با یارانش به راه افتد و مردم با سفیانی بیعت کنند، به ولیّ خدا اجازه خروج داده می شود، آن زمان من به همراهی سیصد و سیزده نفر، مردِ کارزار، بین صفا و مروه قیام می کنم و به سوی کوفه می آیم و مسجد کوفه را خراب می کنم و به جای آن مسجدی دیگر می سازم و همه ساختمان هایی را که در اطراف مسجد کوفه توسط مستکبران ساخته شده بود، خراب می کنم و حج را با مردم انجام می دهم.

آنگاه به مدینه و حجره پیامبر صلی الله علیه و آله می آیم و آن دو را که هنوز جنازه آن ها - برای امتحانِ مردم - تازه است، از قبر بیرون می آوردم و دستور می دهم در مقابلِ قبرستانِ بقیع، آن دو را بر دو درخت خشکیده خرما آویزان کنند.

آن دو درخت خشکیده سبز می شوند، به همین خاطر است که مردم در شدیدترین امتحان واقع می شوند، تا خالصی ها و ناخالصی ها مشخص شود.

در آن زمان منادی از آسمان ندا می دهد که: ای آسمان فرو فرست و ای زمین برگیر! از آن روز به بعد بر روی زمین از یاران من فقط مؤمنین خالص زندگی خواهند کرد.

علی ابن مهزیار می گوید: عرض کردم: ای پسر رسول خدا! پس از آن

چه می شود؟

آن حضرت فرمود:

بازگشتن، رجعت، رجعت

یعنی رجعتِ امامان شیعه علیهم السلام. و سپس آیه زیر را تلاوت فرمودند: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»

نامه اول حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید قدس سره

ذَكَرَ كِتَابٌ وَرَدَ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ حَرَسَهَا اللَّهُ وَرَعَاهَا فِي أَيَّامِ بَقِيَّتِ مِنْ صِفْرِ سِنَةِ عَشْرٍ وَارْبَعِمَائِهِ عَلَى الشَّيْخِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَنَوَّرَ ضَرِيحَهُ ذَكَرَ مُوَصَّلُهُ أَنَّهُ تَحْمَلُهُ مِنْ نَاحِيَةِ مُنْصَلِهِ بِالْحِجَازِ نُسَخْتُهُ لِلأَخِ السَّيِّدِ وَ الْوَلِيِّ الرَّشِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ أَدَامَ اللَّهُ إِعْزَاؤَهُ مِنْ مُسْتَوْدَعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُودِ عَلَى الْعِبَادِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَوْلَى الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ الْمَخْصُوصُ فِيْنَا بِالْيَقِينِ فَإِنَّا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَنَسِيأُ لَهُ الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ نُعَلِّمُكَ أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَكَ لِنُصْرِهِ الْحَقِّ وَ أَجْزَلَ مَثُوبَتِكَ عَلَى نُظْرَتِكَ عَنَّا بِالصَّدْقِ أَنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَنَا فِي تَشْرِيْفِكَ بِالْمَكَاتِبِ وَ تَكْلِيفِكَ مَا تُؤَدِّيهِ عَنَّا إِلَى مَوَالِينَا قَبْلَكَ أَعَزَّهُمُ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ كَفَاهُمُ الْمُهَمَّ بِرِعَايَتِهِ لَهُمْ وَ حِرَاسَتِهِ فَقِفْ أَمْدَكَ اللَّهُ بِعَوْنِهِ عَلَى أَعْدَائِهِ الْمَارِقِينَ مِنْ دِينِهِ عَلَى مَا نَذَكُرُهُ وَ اعْمَلْ فِي تَأْدِيَتِهِ إِلَى مَنْ تَسِيْكُنُ إِلَيْهِ بِمَا نَرَسَمُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ نَحْنُ وَ إِنْ كُنَّا نَأْوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِنِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيْعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا يُحِيطُ عَلْمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَغْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ مَعْرِفَتُنَا بِالزَّلَلِ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ

شَاسِعًا وَ نَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِيَيْنَ لِدِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْيَظَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَ عَلَيَّ انْتِبَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنَاثَتْ عَلَيْكُمْ يَهْلِكُ فِيهَا مَنْ حُمَّ أَجْلُهُ وَ يُحْمَى عَلَيْهِ مَنْ أَدْرَكَ أَمَلُهُ وَ هِيَ أَمِيرَةٌ لِأَزُوفٍ حَرَكَتِنَا وَ مُبِائْتِكُمْ بِأَمْرِنَا وَ نَهِينَا وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اعْتَصِمُوا بِالنَّبِيِّهِ مِنْ شَبِّ نَارِ الْجَاهِلِيَّةِ يَحْسُشْهَا عَصَبُ أُمَوِيَّةٍ تَهْوُلُ بِهَا فِرْقَةٌ مَهْدِيَّةٌ أَنَا زَعِيمٌ بِنَجَاحِهِ مَنْ لَمْ يَرْمِ مِنْهَا الْمَوَاطِنَ الْخَفِيَّةَ وَ سَلَكَ فِي الطَّعْنِ مِنْهَا السُّبُلَ الرَّضِيَّةَ إِذَا حَلَّ جُمَادَى الْأُولَى مِنْ سَيِّئَتِكُمْ هَذِهِ فَاعْتَبِرُوا بِمَا يَحْدُثُ فِيهِ وَ اسْتَيْقِظُوا مِنْ رَقَدَتِكُمْ لِمَا يَكُونُ مِنَ الَّذِي يَلِيهِ سَيِّئَةٌ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ جَلِيَّةٌ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلُهَا بِالسَّوِيَّةِ وَ يَحْدُثُ فِي أَرْضِ الْمَشْرِقِ مَا يَحْزُنُ وَ يُقْلِقُ وَ يَغْلِبُ مِنْ بَعْدِ عَلَيَّ الْعِرَاقِ طَوَائِفُ عَنِ الْإِسْلَامِ مُرَاقٍ يَضَعُ بِسُوءِ فِعَالِهِمْ عَلَيَّ أَهْلَهُ الْأَرْزَاقُ ثُمَّ تَنْفَرُجُ الْعُغْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ بِيَوَارِ طَاغُوتٍ مِنَ الْأَشْرَارِ يُسَرُّ بِهَلَاكِهِ الْمُت...Π...I...S...Π الْأَخْيَارُ وَ يَتَّفِقُ لِمُرِيدِي الْحَجِّ مِنَ الْأَفْصَاقِ مَا يَأْمُلُونَهُ عَلَيَّ تَوْفِيرِ عَلَيْهِ مِنْهُمْ وَ اتَّفَاقٍ وَ لَنَا فِي تَيْسِيرِ حَجِّهِمْ عَلَيَّ الْإِخْتِيَارِ مِنْهُمْ وَ الْوِفَاقِ شَأْنٌ يَظْهَرُ عَلَيَّ نِظَامٍ وَ اتِّسَاقٍ فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرِيٍّ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَيَخْطُنَا فَإِنَّ امْرَأً يَبْغَتْهُ فَجَاءَهُ حِينَ لَا {...} تَوْبَهُ وَ لَا يَنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَيَّ حَوْبِهِ وَ اللَّهُ يُلْهِمُكَ الرُّشْدَ وَ يَلْطَفُ لَكُمْ بِالتَّوْفِيقِ بِرَحْمَتِهِ نُسَخَهُ التَّوْفِيقِ بِالْيَدِ الْعُلْيَا عَلَيَّ صَاحِبِهَا السَّلَامُ هَذَا كِتَابُنَا عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَخُ الْوَلِيُّ وَ الْمُخْلِصُ

فِي وُدِّنا الصَّفِيِّ وَ النَّاصِرِ لَنَا الْوَفِيِّ حَرَسَكَ اللَّهُ بِعَيْنِهِ الَّتِي لَا تَنَامُ فَاحْتَفِظْ بِهِ وَ لَا تُظْهِرْ عَلَيَّ خَطْبَنَا الَّذِي سَطَرْنَاهُ بِمَا لَهُ ضَمِينَاهُ أَحَدًا
وَ أَدَّ مَا فِيهِ إِلَيَّ مَنْ تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَ أَوْصِ جَمَاعَتَهُمْ بِالْعَمَلِ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ (۲۲۱)

مرحوم طبرسی قدس سره نقل می کند؛ در چند روز به آخر ماه صفر سال ۴۱۰ هجری قمری نامه ای از طرف حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به دست شیخ مفید قدس سره رسید که آورنده نامه گفته بود این نامه را از منطقه ای متصل به حجاز آورده ام.

حضرت در این نامه خطاب به شیخ مفید قدس سره نوشتند:

به نام خداوند بخشنده مهربان

اما بعد از حمد خداوند، سلام بر تو ای دوست با وفای ما در دین، که با علم و یقین به ما اعتماد داری، ما به خاطر نعمت وجود تو، خدایی را که جز او خدایی نیست، سپاس می گوئیم و از خداوند می خواهیم که بر مولای ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش درود فرستد.

و به شما که خداوند برای یاری حق توفیق را زیاد کند و به خاطر صدق راستگویی ات در سخن گفتن از طرف ما، ثواب نیکو به شما عنایت کند، اعلان می داریم که به ما اجازه داده شد که شما را به افتخار مکاتبه با خویش مفتخر سازیم و تو را موظف کنیم که هر آن چه از طرف ما به تو می رسد را، به دوستان ما که نزد تو هستند، برسانی.

خداوند آن دوستان را با اطاعتی که از خدا می کنند، به عزت برساند و با عنایت و محافظت

خود مشکلات و گرفتاری های آنان را برطرف کند.

با کمک خواستن از خداوند در برابر دشمنان خدا، همان ها که از دین خارج شده اند، استقامت و مقاومت کن و به خواست خداوند، پیام های ما را که باعث آرامش روحی تو می شود، همان گونه که گفتیم به دوستان ما برسان.

گرچه ما بر اساس اراده خداوندی، در جایی سکونت داریم که دست ستمگران به ما نمی رسد و این به صلاح شیعیان است که تا مدتی که فاجران در رأس حکومت هستند، ما از دیده ها پنهان باشیم. اما در عین حال، ما در همه حالات بر احوالات شما ناظریم و از امورتان اطلاع لازم داریم.

ما اطلاع داریم که برخی از شیعیان برخلاف گذشتگان، دچار لغزش هایی شده و به انجام خلاف هایی که گذشتگان از آن دوری می کرده اند، گرایش نشان می دهند و به پیمانی که از آنان گرفته شده است، وفادار نمانده اند.

گویا نمی دانند که ما ناظر بر اعمال شما هستیم و شما را رها نکردیم و فراموش ننموده ایم و اگر تحت رعایت و حمایت ما نبودید، از هر طرف دشمن بر شما هجوم می آورد و همه شما را از بین می برد.

پس تقوای الهی پیشه کنید و در گرفتاری هایی که بر شما رو آورده است، از ما راه فرار از فتنه را بجوید. آری همین فتنه ای که هر کس مرگش رسیده باشد، از آن به سلامت بیرون نمی رود و نیز هر کس به آرزویش رسیده باشد، هر چند دلش بخواهد به کناری باشد و در فتنه وارد نشود، هرگز از آن به سلامت بیرون نمی رود.

و همین فتنه و گرفتاری، نشانه شروع قیام ما و اطاعت و فرمان پذیری شما در برابر

امر و نهی ماست.

البته خداوند نورش را به کمال مطلوب می‌رساند، هر چند که کافران خوششان نیاید. با در پیش گرفتن تقیه بر اساس موازین شرعی، از فتنه‌هایی نظیر برافروخته شدن آتش جاهلیت، که از تعصیب و نژادپرستی بنی‌امیه سرچشمه می‌گیرد و باعث وحشت گروه هدایت شده [شیعه می‌گردد، پرهیزید.

و هر کس که در این فتنه‌ها از راه حل‌های شبهه‌ناک استفاده نکند و در حرکتش در راهی که باعث خشنودی ماست، حرکت کند، من نجاتش از گرفتاری را تضمین می‌کنم.

آنگاه که ماه جمادی الاوّلی همین سال [۴۱۰ ه.ق برسد، از حوادثی که در این ماه رخ می‌دهد، درس لازم را بگیرید و هوشیاری تان را برای مقابله با حوادث بعدی حفظ کنید. به زودی نشانه آشکار آسمانی برای شما پدیدار می‌گردد و نمونه زمینی آن نیز رخ می‌دهد و در مشرق زمین حوادثی اندوهبار و دلگیر کننده رخ می‌دهد و گروهی که از اسلام خارج شده اند، بر عراق مسلط می‌گردند و به خاطر رفتار ناشایست آنان، سختی زندگی و قحطی در عراق پدیدار می‌شود.

سپس با مرگ یکی از سرکردگان طاغوت، سختی و محنت مردم پایان می‌یابد و با مرگ آن رهبر اشرار، مؤمنان پرهیزگار خشنود می‌گردند و برای آرزومندان و علاقه‌مندان از سراسر عالم، سفر حج میسر و آسان می‌شود، البته ما برای مقابله با مشکلات و باز شدن راه حج و ایجاد وحدت بین شیعیان، نقش خاص خودمان را داریم که به موقع اجراء می‌کنیم.

در آن هنگام است که هر شخصی باید کاری انجام دهد که باعث تقرب او به ما می‌گردد و از انجام کارهایی که باعث ناخشنودی و غضب ما می‌گردد، دوری

کند، زیرا امرِ ظهورِ ما ناگهانی و بدون زمان از پیش تعیین شده، فرا می رسد و آن هم زمانی است که توبه دردی از جنایتکاران دوا نمی کند و راه گریز از مجازات های ما را ندارند.

خداوند راه رسیدن به کمالِ رشد را به تو الهام کند و به رحمتِ خودش توفیق را رفیقت سازد.

در آخرِ نامه با خطِّ مبارکِ آن بزرگوار - که درود خدا بر او باد - در مورد سفارش برای حفظ این نامه و مضامین آن از دسترس بیگانگان آمده است:

این نامه ما به تو بود، ای دوست و برادری که دوستی با ما را با اخلاص برگزیده و انتخاب کرده ای و یارِ باوفای ما هستی. خداوند با دیدبانیِ خویش که هرگز خواب در آن راه ندارد، از تو محافظت کند.

نامه ما را نگهدار و عین دست خطِّ ما به آن گونه که نوشتیم را به کسی نشان نده و مطالب آن را به کسانی که اعتماد می کنی، بگو. و آنان را بر عمل به مضمون نامه ما توصیه کن. ان شاء الله. درود خدا بر محمد و بر خاندان پاکش باد.

نامه دوم حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید قدس سره

وَرَدَ عَلَيْهِ كِتَابٌ آخِرٌ مِنْ قَبْلِهِ صَبَّأَتْ لَمَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَوْمَ الْخَمِيسِ الثَّالِثِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَأَرْبَعِمِائَةٍ نُسَخَّتْهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَابِجِ فِي سَبِيلِهِ إِلَى مُلْتَمِ الْحَقِّ وَ دَلِيلِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ الدَّاعِي إِلَى كَلِمَةِ الصُّدْقِ فَإِنَّا نَحْمَدُ اللَّهَ إِلَيْكَ الَّذِي لَمَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهِنَا وَ إِلَهَ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ وَ نَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّنَا وَ سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ بَعْدُ

فَقَدْ كُنَّا نُنْظَرُ نَا مُنَاجَاتِكَ عَصِيَمَكَ اللَّهُ بِالسَّبَبِ الَّذِي وَهَبَهُ لَكَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَحَرَسَكَ مِنْ كَيْدِ أَعْدَائِهِ وَشَفَعَنَا ذَلِكَ الْآنَ مِنْ
مُسْتَقَرِّ لَنَا يُنْصَبُ فِي شَمْرَاحٍ مِنْ بَهْمِيَاءَ [بِهَمِي] صَرَفْنَا إِلَيْهِ آفِئَةً مِنْ غَمَالِيلِ أَلْحِيَاءَ إِلَيْهِ السَّبَارِيَّتِ مِنَ الْإِيْمَانِ وَ يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ
هُبُوطُنَا مِنْهُ إِلَى صِيْحَصِحٍ مِنْ غَيْرِ بُعِيدٍ مِنَ الدَّهْرِ وَ لَا تَطَاوُلٍ مِنَ الزَّمَانِ وَ يَأْتِيكَ نَبَأٌ مِنَّا بِمَا يَتَحَدَّدُ لَنَا مِنْ حَالٍ فَتَعْرِفُ بِذَلِكَ مَا
تَعْتَمِدُهُ مِنَ الزَّلْفَةِ الْإِنِّيَا بِالْأَعْمَالِ وَ اللَّهُ مُوَفِّقُكَ لِتَذَلِكَ بِرَحْمَتِهِ فَلْتَكُنْ حَرَسَكَ اللَّهُ بِعَيْنِهِ الَّتِي لَا تَنَامُ أَنْ تُقَابِلَ بِذَلِكَ فِيهِ تَبَسُّلُ
نُفُوسِ قَوْمٍ حَرَّتْ بَاطِلًا لِاسْتِزْهَابِ الْمُبْطِلِينَ وَ تَبْتَهِيحِ لِتَدْمَارِهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ يَحْزَنُ لِتَذَلِكَ الْمُجْرِمُونَ وَ آيَةُ حَرَكَتِنَا مِنْ هَذِهِ اللُّوْثَةِ
حَادِثُهُ بِالْحَرَمِ الْمُعْظَمِ مِنْ رِجْسٍ مُنَافِقٍ مُذَمَّمٍ مُسْتَحِلٍّ لِلدَّمِ الْمُحَرَّمِ يَعْمَدُ بِكَيْدِهِ أَهْلَ الْإِيْمَانِ وَ لَا يَبْلُغُ بِذَلِكَ غَرَضَهُ مِنَ الظُّلْمِ لَهُمْ
وَ الْعِدْوَانِ لِأَنَّنا مِنْ وَرَاءِ حَفْظِهِمْ بِالْأَعْمَالِ الَّذِي لَا يُحْجَبُ عَنْ مَلِكِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فَلْيَطْمَئِنِّ بِذَلِكَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا الْقُلُوبُ وَ لِيُثِقُوا
بِالْكَفَايَةِ مِنْهُ وَ إِنْ رَاعَتْهُمْ بِهِمُ الْخُطُوبُ وَ الْعَاقِبَةُ لِجَمِيلِ صُنْعِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ مَا اجْتَنَبُوا الْمُنْهَى عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ
نَحْنُ نَعْتَمِدُ إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ الْمُجَاهِدُ فِيْنَا الظَّالِمِينَ أَيُّدِكَ اللَّهُ بِنَصْرِهِ الَّذِي أَيَّدَ بِهِ السَّلَفَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا الصَّالِحِينَ أَنَّهُ مِنْ
اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَ خَرَجَ عَلَيْهِ بِمَا هُوَ مُسْتَحِقُّهُ كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُظْلَمَةِ وَ مَحْنِهَا الْمُظْلَمِ الْمُضْلَلِ وَ مَنْ بَخَلَ مِنْهُمْ
بِمَا أَعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصَلَاتِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلِيَاءِهِ وَ آخِرَتِهِ وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى
اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ

عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلْتَ لَهُمُ السَّعَادَةَ بِمُشَاهِدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صَدَقَهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكَرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ (۲۲۲)

مرحوم طبرسی قدس سره نقل می کند؛ در روز پنجشنبه، بیست و سوم ذی الحجه سال ۴۱۲ ه.ق نامه ای از طرف حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به دست شیخ مفید قدس سره رسیده است.

با توجه به زمان وفات شیخ مفید قدس سره که ۲۷ رمضان سال ۴۱۳ ه.ق بوده است، معلوم می شود که این نامه دوم، هجده ماه پیش از وفات شیخ به دستش رسیده است.

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در این نامه خطاب به شیخ مفید قدس سره نگاشتند:

از پیشمرگِ راه خدا، به زه یافته راه حق و راهنمای مردم؛

به نام خداوند بخشنده مهربان

سلام و درود خدا بر تو ای یاورِ حق! که با گفتارِ راست، مردم را به سوی خدا دعوت می کنی. ما خدا را به خاطر این که تو را به ما داد، سپاس می گوئیم. همان خدایی که جز او خدایی نیست.

پروردگار ما، پروردگار پدران ما از ابتدای خلقت آدم است و از خدا می خواهیم بر پیامبر ما و آقا و مولای ما، آخرین پیام آور و بر خاندان پاکش درود فرستد.

و بعد ما شاهد مناجات تو در درگاه خداوند و عرض درخواست هایت بودیم. خداوند تو را به وسیله همان حرز و نگه دارنده که از طریق اولیاء خدا به تو رسیده است، نگهداری کند، از

نیرنگ دشمنان تو را حفظ کند.

اتفاقاً ما از همین مکان خودمان، که در منطقه شمراخ در کشور یمن واقع است، در خیمه ای که روی کوهی، در یک سرزمین بدون آب و علف برپا شده است و جدیداً از یک منطقه بیابانی بسیار تاریک و ظلمانی و خالی از ایمان، به اینجا منتقل شده ایم، در درگاه خدا شفاعت تو را کرده ایم.

امید این است که مستقر شدن ما در این خیمه، مقدمه ورود به دشتی وسیع در آینده ای نزدیک باشد و در آینده نیز، خبر تغییر مکان و احوالات خودمان را برای شما می نویسیم و خواهی یافت که با اعمال صالحه ای که انجام می دهی و آرزو داریم خداوند توفیقش را به تو عنایت کند، در نزد ما چه مقام و منزلتی پیدا می کنی!

پس تو که خداوند با دیدگان همیشه بیدارش، از خطرات نگه دار تو باشد، باید آماده روبرو شدن با این فتنه باشی، فتنه ای که در آن افرادی که در پی آتش زدن هستی باطل، برای ترساندن باطل گرایان بوده اند، از خطرات در امان می مانند و به خاطر نابودی باطل گرایان، مؤمنان خوشحال و مجرمان محزون می گردند.

نشانه حرکت ما از این خیمه ای که اکنون به آن منتقل شده ایم، حادثه ای است که در حرم امن الهی، توسط آن منافق پلید، مطرودی که ریختن خون های پاک را حلال می داند و با نیرنگ، بر مؤمنان شبیخون می زند، ایجاد می شود. هر چند که با همه این ظلم و تجاوزگری ها به مقصود خود نمی رسد.

چون ما در پشت سر مؤمنان به دعاگویی برای حفظ جانشان مشغولیم و آن گونه برایشان دعا می کنیم که خداوند با آن دعا، زمین و آسمان را از

بلا نگه می دارد.

پس دل هایِ دوستان آرام باشد و اطمینان داشته باشند که ما پشتیبانِ آنان هستیم، هر چند که گرفتاری ها از چند طرف آنان را احاطه کرده باشد. با اقدام ستودنی خداوند، عاقبت امور به سود آنان خواهد بود.

ای دوستِ با اخلاص و مبارز در راه ما با ستمگران، که خدا با آن نصرتی که دوستان صالح ما را یاری کرده است، تو را نیز یاری می کند؛ از هم اکنون با تو پیمان می بندیم که هر کس از برادران دینی تو پرهیزگار باشد و همه آن مالیات های شرعی «خمس و زکات و...» که بر گردن دارد، به مستحقان برساند، از این آشوب طولانی و محنت ظلمانی گمراه کننده، نجات پیدا می کند.

و هر کس از آن نعمت هایی که خداوند به امانت نزدش گذاشته است، بخل بورزد و به مستمندان هدیه نکند، هم در دنیا و هم در آخرت زیان دیده است، البته اگر پیروان ما، که خداوند برای اطاعت از خویش به آن ها توفیق عنایت کند، در راستای وفاداری به پیمانی که با ما داشته اند، وحدتِ خود را حفظ می کردند، هرگز برکتِ ملاقاتشان با ما تأخیر پیدا نمی کرد و زودتر از این، آن گونه که شایسته شناخت و صدق تبت آن ها بود، ما را می دیدند.

البته هیچ چیز مانع دیدار ما با آن ها نمی شود، مگر انجام کارهای ناپسندی که ما انتظار انجامش را از آن ها نداریم. خداوند یاری کننده ماست و او برای ما کافی است و خود پشتیبان ما است و درود خدا بر مولای بشارت دهنده و انذار کننده، حضرت محمدصلی الله علیه و آله و خاندان پاکش باد.

نامه سؤم حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفیدقدس سره

راوی می گوید: در اوّل ماه شوال

سال ۴۱۲ ه. ق نامه ای با دست خط حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - صادر شد که نوشته شده بود:

ای دوست بزرگواری که راه حق به تو الهام شده است، این نامه ماست که برایت با خط خودمان و خط شخص مورد اعتمادمان برای شما نوشته ایم، این نامه را از دیگران مخفی کن و آن را حفظ کن. و یک نمونه از روی آن نسخه برداری کن تا بتوانی به اطلاع کسانی که از دوستان تو باشند و به ولایت مداری آن ها اعتماد کنی، برسانی.

خداوند به برکت دعای ما، همه آن دوستان را دور هم جمع کند و وحدت آنان را حفظ کند، ان شاء الله و سپاس مخصوص خداوند است و درود بر مولای ما محمدصلی الله علیه و آله و بر خاندان پاک او باد.

نامه حضرت مهدی علیه السلام به سید ابوالحسن اصفهانی

متن نوشته مبارک حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - که توسط شیخ محمد کوفی شوشتری، برای حضرت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره ارسال فرموده اند به این شرح است:

أَرِخْصُ نَفْسَكَ وَ اجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيزِ وَ أَقْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ نَحْنُ نَنْصُرُكَ (۲۲۳)

خودت را در دسترس همگان قرار بده و محلّ جلوس خود را در ورودی منزل خویش قرار ده - تا مردم بتوانند به آسانی به حضورت برسند - و حاجت های مردم را برآور، ما تو را یاری خواهیم کرد.

شعر حضرت مهدی علیه السلام در بیان مقام شیخ مفید قدس سره

قال السيد القاضي نور الله الشوشتری فی مجالس المؤمنین ما معناه أنه وجد هذه الأبيات بخط صاحب الأمر عليه السلام مكتوبا على قبر الشيخ المفيد رحمه الله.

لا صوت الناعي بفقدك إنه

يوم على آل الرسول عظيم

إن كنت قد غيبت في جدّ الثرى

فالعدل و التوحيد فيك مقيم

و القائم المهدي يفرح كلما تليت

عليك من الدروس علوم (۲۲۴)

این شعر را حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در وصف شیخ مفید قدس سره سروده اند:

کاش هرگز صدایِ خبر دهنده مرگِ تو، به گوش نرسیده بود، زیرا آن روز، روزی است که بر خاندانِ پیامبر بسیار سنگین است.

گر چه تو اکنون در زیرِ خاکِ قبر پنهان شدی، اما دانش و خدانشناسی، در تو پایدار و متمرکز است.

پس هر گاه که دانش اندوخته ات، توسط دیگران تدریس شود و مردم آموزش ببینند، حجت خدا، مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خوشحال می گردد.

کیفیت ساختن مسجد جمکران و نماز خواندن در آن

فی تاریخ قم تألیف الشیخ الفاضل الحسن بن محمد بن الحسن القمی من کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین من مصنفات اَبی جعفر محمد بن بابویه القمی ما لفظه بالعربیة باب ذکر بناء مسجد جمکران بأمر الإمام المهدی علیه صلوات الله الرحمن و علی آباءه المغفره سبب بناء المسجد المقدس فی جمکران بأمر الإمام علی ما أخبر به الشیخ العفیف الصالح حسن بن مثله الجمکرانی قال كنت ليله الثلاثاء السابع عشر من شهر رمضان المبارك سنة ثلاث و تسعين و ثلاثمائه نائما فی بیتی فلما مضى نصف من الليل فإذا بجماعه من الناس علی باب بیتی فأیقظونی و قالوا قم و أجب الإمام المهدی صاحب الزمان فإنه یدعوك قال فقممت و تعبأت و تهبأت فقلت دعونی حتی

ألبس قميصي فإذا بنداء من جانب الباب هو ما كان قميصك فتركته و أخذت سراويلي فنودي ليس ذلك منك فخذ سراويلك فألقيته و أخذت سراويلي و لبسته فقامت إلى مفتاح الباب أطلبه فنودي الباب مفتوح فلما جئت إلى الباب رأيت قوما من الأكابر فسلمت عليهم فردوا و رحبوا بي و ذهبوا بي إلى موضع هو المسجد الآن فلما أمعنت النظر رأيت أريكه فرشت عليها فراش حسان و عليها وسائد حسان و رأيت فتى فى زى ابن ثلاثين متكئا عليها و بين يديه شيخ و بيده كتاب يقرؤه عليه و حوله أكثر من ستين رجلا يصلون فى تلك البقعه و على بعضهم ثياب بيض و على بعضهم ثياب خضر و كان ذلك الشيخ هو الخضر عليه السلام فأجلسنى ذلك الشيخ عليه السلام و دعانى الإمام عليه السلام باسمى و قال اذهب إلى حسن بن مسلم و قل له إنك تعمر هذه الأرض منذ سنين و تزرعها و نحن نخربها زرعت خمس سنين و العام أيضا أنت على حالك من الزراعة و العماره و لا رخصه لك فى العود إليها و عليك رد ما انتفعت به من غلات هذه الأرض لىبنى فيها مسجد و قل لحسن بن مسلم إن هذه أرض شريفه قد اختارها الله تعالى من غيرها من الأراضى و شرفها و أنت قد أضفتها إلى أرضك و قد جزاك الله بموت ولدك لك شابين فلم تنتبه عن غفلتك فإن لم تفعل ذلك لأصابك من نقمه الله من حيث لا تشعر. قال حسن بن مثله قلت يا سيدى لا بد لى فى ذلك من علامه فإن القوم لا يقبلون ما لا علامه و لا حجه عليه و لا يصدقون

قولى قال إنا سنعلم هناك فاذهب و بلغ رسالتنا و اذهب إلى السيد أبى الحسن و قل له يجىء و يحضره و يطالبه بما أخذ من منافع تلك السنين و يعطيه الناس حتى بينوا المسجد و يتم ما نقص منه من غله رهق ملكنا بناحية أردهال و يتم المسجد و قد وقفنا نصف رهق على هذا المسجد ليجلب غلته كل عام و يصرف إلى عمارته. و قل للناس ليروا إلى هذا الموضع و يعزروه و يصلوا هنا أربع ركعات للتحية فى كل ركعه يقرأ سورة الحمد مره و سورة الإخلاص سبع مرات و يسبح فى الركوع و السجود سبع مرات و ركعتان للإمام صاحب الزمان عليه السلام هكذا يقرأ الفاتحه فإذا وصل إلى إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ كرره مائه مره ثم يقرأها إلى آخرها و هكذا يصنع فى الركعه الثانيه و يسبح فى الركوع و السجود سبع مرات فإذا أتم الصلاه يهمل و يسبح تسبيح فاطمه الزهراء عليه السلام فإذا فرغ من التسبيح يسجد و يصلى على النبى و آله مائه مره ثم قال عليه السلام ما هذه حكايه لفظه فمن صلاها فكأنما فى البيت العتيق. قال حسن بن مثله قلت فى نفسى كان هذا موضع أنت تزعم أنما هذا المسجد للإمام صاحب الزمان مشيراً إلى ذلك الفتى المتكى على الوسائد فأشار ذلك الفتى إلى أن أذهب. فرجعت فلما سرت بعض الطريق دعانى ثانيه و قال إن فى قطع جعفر الكاشانى الراعى معزا يجب أن تشتريه فإن أعطاك أهل القريه الثمن تشتريه و إلا فتعطى من مالك و تجىء به إلى هذا الموضع و تذبجه الليله الآتية ثم تنفق يوم الأربعاء الثامن عشر من شهر رمضان المبارك

لحم ذلك المعز على المرضى و من به عله شديدہ فإن الله يشفى جميعهم و ذلك المعز أبلق كثير الشعر و عليه سبع علامات سود و بيض ثلاث على جانب و أربع على جانب سود و بيض كالدراهم. فذهبت فارجعوني ثالثه و قال تقيم بهذا المكان سبعين يوما أو سبعا فإن حملت على السبع انطبق على ليله القدر و هو الثالث و العشرون و إن حملت على السبعين انطبق على الخامس و العشرين من ذى القعدة و كلاهما يوم مبارك. قال حسن بن مثله فعدت حتى وصلت إلى داري و لم أزل الليل متفكرا حتى اسفر الصبح فأديت الفريضة و جئت إلى علي بن المنذر فقصصت عليه الحال فجاء معي حتى بلغت المكان الذي ذهبوا بي إليه البارحة فقال و الله إن العلامة التي قال لي الإمام واحد منها أن هذه السلاسل و الأوتاد هاهنا. فذهبنا إلى السيد الشريف أبي الحسن الرضا فلما وصلنا إلى باب داره رأينا خدامه و غلمانه يقولون إن السيد أبا الحسن الرضا ينتظرک من سحر أنت من جمکران قلت نعم فدخلت عليه الساعة و سلمت عليه و خضعت فأحسن في الجواب و أكرمني و مكن لي في مجلسه و سبقني قبل أن أحدثه و قال يا حسن بن مثله إنى كنت نائما فرأيت شخصا يقول لي إن رجلا من جمکران يقال له حسن بن مثله يأتيك بالغدو و لتصدقن ما يقول و اعتمد على قوله فإن قوله قولنا فلا تردن عليه قوله فانتبهت من رقدي و كنت أنتظرک الآن. فقص عليه الحسن بن مثله القصص مشروحا فأمر بالخيول لتسرج و تخرجوا فركبوا فلما قربوا من القرية رأوا جعفر الراعي و له

قطيع على جانب الطريق فدخل حسن بن مثله بين القطيع و كان ذلك المعز خلف القطيع فأقبل المعز عاديا إلى الحسن بن مثله فأخذه الحسن ليعطى ثمنه الراعى و يأتى به فأقسم جعفر الراعى أنى ما رأيت هذا المعز قط و لم يكن فى قطيعى إلا أنى رأيت و كلما أريد أن أخذه لا- يمكننى و الآن جاء إليكم فأتوا بالمعز كما أمر به السيد إلى ذلك الموضع و ذبحوه و جاء السيد أبو الحسن الرضا رضى الله عنه إلى ذلك الموضع و أحضروا الحسن بن مسلم و استردوا منه الغلات و جاءوا بغلات رهق و سقفوا المسجد بالجزوع و ذهب السيد أبو الحسن الرضا رضى الله عنه بالسلاسل و الأوتاد و أودعها فى بيته فكان يأتى المرضى و الأعمى و يمسون أبدانهم بالسلاسل فيشفاهم الله تعالى عاجلا و يصحون. قال أبو الحسن محمد بن حيدر سمعت بالاستفاضه أن السيد أبا الحسن الرضا فى المحله المدعوه بموسويان من بلده قم فمرض بعد وفاته ولد له فدخل بيته و فتح الصندوق الذى فيه السلاسل و الأوتاد فلم يجدها. انتهت حكاية بناء هذا المسجد الشريف المشتمله على المعجزات الباهره و الآثار الظاهره فى معز من معزى هذه الأمه (٢٢٥)

علمامه مجلسى قدس سره مى گوید: در كتاب تاريخ قم، تأليف شيخ فاضل حسن بن محمد بن حسن قمى از كتاب مونس الحزين فى معرفه الحق و اليقين از تأليفات ابوجعفر، محمد بن بابويه قمى، مطلبى در مورد تاريخچه بناى مسجد مقدس جمكران در قم، تحت عنوان «فصل ذكر بناى مسجد جمكران» كه به امر حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - و توسط حسن بن مثله جمكرانى ساخته

شده است، نقل گردید که:

حسن بن مثله جمکرانی می گوید: در شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال سیصد و نود و سه هجری قمری در خانه ام «در روستای جمکران قم» خوابیده بودم که پس از نیمه شب، احساس کردم گروهی از مردم دم درب خانه ام ایستاده اند، و من را بیدار کردند و گفتند: برخیز، به خدمت امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برس، چون او هم اکنون تو را به حضور طلبیده است.

از جا برخاستم، آماده شدم و به آن ها گفتم: کمی صبر کنید، پیراهنم را بپوشم. در همین هنگام ندایی را شنیدم که گفت: آن چه را که می خواهی پوشی پیراهن تو نیست. من رهایش کردم و به سراغ روشلوارى رفتم و به خیال خودم روشلوارى خودم را گرفته بودم که بپوشم.

دوباره صدایی را شنیدم که گفت: آن روشلوارى مال تو نیست. روشلوارى خودت را بردار. من هم آن روشلوارى را به کناری انداختم و روشلوارى خودم را برداشتم و پوشیدم. پس برخاستم که به دنبال کلید درب بگردم، که باز هم آن صدا را شنیدم که گفت: در باز است.

وقتی دم درب آمدم، گروهی از بزرگان را دیدم، بر آنان سلام کردم. آن ها جواب سلام من را دادند و به من خوش آمد گفتند و من را به همراه خود، به مکانی که هم اکنون مسجد جمکران در آن جا است بردند.

وقتی دقیق نگاه کردم، جایگاهی را دیدم که فرش های زیبا روی آن بود و به بالش های زیبا مزین شده بود و جوانی حدوداً سی ساله را دیدم که بر یکی از آن بالش ها تکیه داده بود و پیرمردی

در حضور آن جوان نشسته بود.

در حالی که کتابی در دست داشت و از روی آن می خواند که آن جوان غلط هایش را تصحیح کند و اطراف آن جوان، بیش از شصت نفر مشغول نماز خواندن بودند که برخی از آنان پیراهن سفید داشتند و برخی پیراهن سبز.

آن پیرمردی که روبروی آن جوان نشسته بود، حضرت خضر پیامبر بود. آن پیامبر دستور داد بنشینم و حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - من را به اسم صدا کرد و فرمود: (۲۲۶)

پیش حسن بن مسلم برو و به او بگو که تو چندین سال است این زمین را آباد و کشت می کنی و ما هم تخریش می کنیم. اکنون پنج سال است که این زمین را کاشتی. آیا با این که در این چند سال هیچ محصولی به دست نیاوردی، امسال هم می خواهی بکاری؟ تو اجازه نداری از این پس وارد این زمین بشوی. و تاکنون هر چه از محصول این زمین سود برده ای، باید تحویل دهی، تا برای بنای مسجدی در این مکان هزینه شود.

آن حضرت خطاب به من فرمود:

به حسن بن مسلم بگو: این جا مکان شریفی است که خداوند آن را بر دیگر مکان ها برتری داده است. این زمین آزاد بود اما تو آن را به مزرعه خودت ملحق کردی و خداوند سزای این تجاوز را به تو داد. و دو فرزند جوانت را از تو گرفت. اما تو عبرت نگرفتی و از خواب غفلت بیدار نشدی. از این پس اگر آن چه را که من گفتم، انجام ندهی، آن چنان گرفتار انتقام الهی می شوی که ندانی از کجا ضربه خوردی.

حسن بن مثله

می گوید: عرض کردم ای مولای من! حال که بناست این حرف ها را برای مردم مطرح کنم، باید نشانه ای داشته باشم و گرنه مردم به حرف هایی که بدون نشانه و دلیل باشد، گوش نمی دهند و گفتارم را تصدیق نمی کنند.

حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - فرمود:

تا آن جا که برسد، ما می دانیم چه کاری انجام دهیم، حالا- تو برو پیام ما را برسان. و همچنین پیش سید ابوالحسن برو و جریان را به او بگو. او خودش می آید و حسن بن مسلم را احضار می کند و همه درآمد چندین ساله این زمین را از او می گیرد و آن را به مردم می دهد تا در این جا مسجد بسازند و کسری هزینه بنای مسجد را هم از درآمد محصول ملک «رَهَق» در حومه اردهال تأمین می کند و ما نصف ملک رهق را بر این مسجد که در این مکان بنا می شود، وقف کردیم تا هر ساله از درآمد آن، برای تعمیرات این مسجد استفاده شود و به مردم بگو برای آمدن به این مکان، تمایل نشان دهند و از آن دفاع کنند و در این مکان به قصد تحیت، دو رکعت نماز بخوانند که در هر رکعتی، سوره حمد یک مرتبه و سوره اخلاص هفت مرتبه قرائت می شود و ذکر سبحان الله را در رکوع و سجود در هر یک، هفت مرتبه می گویند.

و دو رکعت هم نماز امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - می خوانند، به این صورت که نماز گزار سوره حمد را شروع می کند و وقتی به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» رسید، آن را صد مرتبه تکرار می کند، سپس سوره حمد

را تمام می کند و به همین روش در رکعت دوم نیز انجام می دهد و در هر رکوع و سجود هم، هفت مرتبه ذکر «سبحان الله» می گوید و هر گاه نماز را تمام کرد «لااله الاالله» می گوید و ذکر تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را بر زبان جاری می کند و پس از ذکر تسبیح به سجده می رود و صد مرتبه صلوات بر محمد و خاندانش می فرستد.

حسن بن مثله می گوید: پس از آن حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مطلبی را بیان فرمود که عین عبارت آن حضرت این است:

هر کس در آن مسجد نماز بخواند، مثل این است که در خانه کعبه نماز خوانده است.

حسن بن مثله گوید: در دلم به آن جوان گفتم تو گمان می کنی که مسجدی به نام امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ساخته می شود. در همان حال همان جوان با اشاره به من گفت:

برو!

من از حضور آنان مرخص شدم و برگشتم. چند قدمی که برداشتم، دوباره همان جوان صدایم زد و فرمود:

در گله گوسفندان جعفر کاشانی چوپان، یک بز هست که باید آن را بخری. اگر اهالی جمکران پول خرید آن بز را به تو دادند که با آن پول می خری و اگر ندادند، پول خرید آن بز را از مال خودت پرداز و آن بز را به همین مکان بیاور و فردا شب آن را قربانی کن.

پس در روز چهارشنبه، هجدهم ماه مبارک رمضان، گوشت آن را بین بیماران و به خصوص مریض هایی که از دکترها کاری برایشان ساخته نیست، تقسیم کن؛ زیرا که خداوند همه آن هایی را که از این گوشت بخورند،

شفا می دهد.

آن بز ابلق است و پشم آن زیاد است و روی بدنش هفت نشانه که بعضی سیاه و بعضی سفید می باشند، وجود دارد که سه نشانه در یک طرف و چهار نشانه در طرف دیگر بدنش واقع شده است. و آن سیاهی و سفیدی هر یک به اندازه یک درهم است.

پس از آن دوباره به راه افتادم، اما بار سوم حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود:

در این مکان هفتاد روز، (یا هفت روز) می مانی!

اگر طبق هفت روز را فرموده باشد، مطابق با بیست و سوم ماه مبارک رمضان می شود که یکی از شب های قدر است. اگر هفتاد روز فرموده باشد، مطابق با بیست و پنجم ذی قعدة است و هر دو روز مبارک است.

حسن بن مثله می گوید: بعد از آن من از حضور آقا مرخص شدم، در مسیر بازگشت تا منزل و حتی در منزل تا صبح مرتب در فکر بودم، تا این که صبح دمید و نماز صبح را خواندم و به حضور علی بن منذر رسیدم و جریان را برایش نقل کردم.

او همراهم آمد تا به همان مکانی که سحرگاه من را به آن جا برده بودند، رسیدیم. به خدا قسم از نشانه هایی که امام فرموده بودند، یکی همان زنجیرها و میخ هایی بود که در این مکان مشاهده کردیم.

من و علی بن منذر به طرف منزل سید ابوالحسن الرضا به راه افتادیم، وقتی به درب منزل رسیدیم، دیدیم خادم ها و مأمورانش ایستاده و می گویند: سید ابوالحسن الرضا از سحر منتظر شماست. از جمکران آمدید؟ گفتیم: آری!

در همان حال وارد منزل سید ابوالحسن الرضا شدم و بر او

سلام کردم و تواضع کردم و جواب سلام من را به نیکی داد و من را مورد احترام قرار داد و اجازه داد در کنارش بنشینم. پیش از این که من سخن بگویم، شروع به صحبت کرد و گفت:

ای حسن بن مثله! من دیشب، در خواب دیدم که شخصی به من می گوید: مردی از جمکران که نامش حسن بن مثله است، فردا نزد تو می آید. حتماً حرف هایش را بپذیر و به او اعتماد کن، زیرا هر آن چه که او به تو می گوید، همان حرفی است که ما به او گفته ایم. حرفش را رد نکن.

در همان حال بیدار شدم و از آن زمان تا به حال در انتظارت بودم.

حسن بن مثله داستانش را به صورت مفصل برای سید ابوالحسن الرضا بیان کرد. در آن حسن حال ابوالحسن الرضا دستور داد اسب ها را زین کنند، او و همراهانش از شهر خارج شدند. وقتی به نزدیکی روستای جمکران رسیدند، جعفر چوپان را دیدند که به همراه گله گوسفندانش در کنار جاده حرکت می کند.

حسن بن مثله وارد گله شد و آن بز در انتهای گله بود. اما با دیدن حسن بن مثله به طرفش آمد. حسن بن مثله او را گرفت و خواست قیمتش را پردازد.

جعفر چوپان قسم خورد که تا به امروز این بز را ندیده بود و در میان گله اش چنین حیوانی نبود. و فقط امروز دیده شده و اضافه کرد که هر چه خواستم او را بگیرم، نتوانستم و از من دور می شد، ولی الان می بینم که به راحتی به حضورتان آمد.

پس از آن به امر سید ابوالحسن الرضا، آن بز را به همان

مکانی که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرموده بود، بردند و قربانی کردند و سید ابوالحسن الرضا هم خودش را به آن جا رساند و حسن بن مسلم «کشاورز» را آوردند.

و همه محصول چند ساله آن زمین را از او پس گرفتند و محصول مزرعه رهق را هم آوردند و با تیرک ها سقف مسجد را آماده کردند و سید ابوالحسن الرضا آن زنجیرها و میخ ها «که گویا دور زمین کشیده شده بود تا حد زمینی که حسن بن مسلم به زمین خود ملحق کرده بود را مشخص کند» را به همراه خود برد و در خانه اش به امانت نگه داشت.

بعدها افراد بیمار و مریض های درمان نشدنی می آمدند و بدن خود را به آن زنجیرها می مالیدند و خداوند به برکت آن زنجیرها، فوری آن ها را شفا می داد و سلامتی خود را به دست می آوردند.

ابوالحسن محمد بن حیدر می گوید:

افراد بسیار زیادی از مردم گفتند، سید ابوالحسن الرضا در شهر قم، در محله ای معروف به محله موسویان (۲۲۷) زندگی می کرد. پس از فوت او، پسرش بیمار شد. پس به آن خانه مخصوص، که زنجیرها در آن جا نگه داری می شد، رفت و صندوقی که زنجیرها و میخ ها در آن بود را باز کرد، اما زنجیرها را ندید.

اینک این داستان و تاریخچه بنای مسجد جمکران بود که معجزات و آثار زیادی دارد و برای امت اسلام عزت بخش است. (۲۲۸)

تشرّف علامه محمد تقی مجلسی قدس سره خدمت آقا امام زمان علیه السلام

... سألت عنه مسائل قد أشكلت علي. منها أني كنت أوسوس في صلاتي و كنت أقول إنها ليست كما طلبت مني و أنا مشغول بالقضاء و لا يمكنني صلاة الليل و سألت عنه شيخنا البهائي رحمه

الله تعالى فقال صل صلاه الظهر و العصر و المغرب بقصد صلاه الليل و كنت أفعل هكذا فسألت عن الحججه عليه السلام أصلى صلاه الليل فقال صلها و لا تفعل كالمصنوع الذي كنت تفعل (۲۲۹)

در کتاب شریف بحار الانوار از مرحوم محمد تقی مجلسی قدس سره [مجلسی اول نقل شده است که گفت: در انجام واجبات و سواس زیادی داشتم و از این کار ناراحت بودم. روزی در اصفهان، در حال خواب و بیداری بودم که دیدم حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در مسجد جامع اصفهان ایستاده است.

به ایشان سلام کردم، خواستم پایش را ببوسم، نگذاشت. اما دستش را بوسیدم و عرض کردم:

من در نماز و سواس دارم و همیشه به انجام نماز قضاء مشغول می شوم که نکند نماز قبلی قبول نشده باشد. به همین دلیل، فرصتی برای نافله شب نمی ماند. در این مورد از شیخ بهایی چاره جویی کردم، ایشان فرمودند:

همان ظهر و عصر و مغرب را که به عنوان قضا می خوانی، نیت نافله شب کن، حال وظیفه چیست؟

آن حضرت در جواب فرمودند:

نماز نافله شب را بخوان و از کاری که تاکنون انجام می دادی [وسواس] دست بردار!

تشرّف ابوسوره حسین بن عبدالله تمیمی

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّازِيُّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي سَوْرَةَ وَ هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ التَّمِيمِيِّ وَ كَانَ زَيْدِيًّا قَالَ سَمِعْتُ هَذِهِ الْحِكَايَةَ مِنْ جَمَاعَةٍ يَزُورُونَهَا عَنْ أَبِي قَدَسٍ سَرَهُ أَنَّهُ خَرَجَ إِلَى الْحَيْرِ قَالَ فَلَمَّا صَبَرْتُ إِلَى الْحَيْرِ إِذَا شَابُّ حَسَنٍ الْوَجْهِ يُصَلِّي ثُمَّ إِنَّهُ وَدَّعَ وَ وَدَّعْتُ وَ خَرَجْنَا فَجِئْنَا إِلَى الْمَشْرَعِ فَقَالَ لِي يَا بَا سَوْرَةَ أَيْنَ تُرِيدُ فَقُلْتُ الْكُوفَةَ فَقَالَ لِي مَعَ مَنْ قُلْتَ مَعَ النَّاسِ قَالَ لِي لَا تُرِيدُ نَحْنُ جَمِيعًا

نَمْضِي قُلْتُ وَ مَنْ مَعَنَا فَقَالَ لَيْسَ نُرِيدُ مَعَنَا أَحَدًا قَالَ فَمَشَيْنَا لَيْلَتَنَا فَإِذَا نَحْنُ عَلَى مَقَابِرِ مَسْجِدِ السَّهْلَةِ فَقَالَ لِي هُوَ ذَا مَنْزِلِكَ فَإِنْ شِئْتَ فَاْمْضُ ثُمَّ قَالَ لِي تَمُرُّ إِلَى ابْنِ الزُّرَّارِيِّ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى فَتَقُولُ لَهُ يُعْطِيكَ الْمَالَ الَّذِي عِنْدَهُ فَقُلْتُ لَهُ لَا يَدْفَعُهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي قُلْ لَهُ بِعَلَامَتِهِ أَنَّهُ كَذَا وَ كَذَا دِينَارًا وَ كَذَا وَ كَذَا دِرْهَمًا وَ هُوَ فِي مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا وَ عَلَيْهِ كَذَا وَ كَذَا مُغَطَّى فَقُلْتُ لَهُ وَ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنِّي وَ طَوَّلَيْتُ بِالذَّلَالَةِ فَقَالَ أَنَا وَرَاكَ قَالَ فَجِئْتُ إِلَى ابْنِ الزُّرَّارِيِّ فَقُلْتُ لَهُ فَدَفَعَنِي فَقُلْتُ لَهُ الْعَلَامَاتُ الَّتِي قَالَتْ لِي وَ قُلْتُ لَهُ قَدْ قَالَ لِي أَنَا وَرَاكَ فَقَالَ لَيْسَ بَعِيدَ هَذَا شَيْءٌ ؕ وَ قَالَ لَمْ يَعْلَمْ بِهَذَا إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى وَ دَفَعَ إِلَيَّ الْمَالَ (٢٣٠)

احمد بن علی رازی از جناب ابوذر احمد بن ابی سوره [ابوسوره همان حسین بن عبدالله تمیمی است که زیدی مذهب هم بود] نقل می کند که گفت: از گروهی از مردم شنیدم که داستانی را از پدرم [ابوسوره] نقل می کردند و آن داستان این است که پدرم، روزی از منزل به طرف منطقه حیر (٢٣١) رفت.

پدرم گفت: وقتی به منطقه حیر رسیدم، جوانی خوش سیما را دیدم که نماز می خواند و آن جوان پس از سلام نماز خداحافظی کرد و با منطقه وداع کرد و من هم وداع کرده و از منطقه خارج شدم. به صورت اتفاقی با هم از منطقه بیرون آمدیم و با هم حرکت کردیم، تا به منطقه مَشْرَعَه (٢٣٢) رسیدیم.

آن جوان از من پرسید:

ای ابا سوره قصد کدام

مسیر را داری؟

من گفتم: می‌خواهم به کوفه بروم.

پرسید:

به همراه چه کسی می‌خواهی به کوفه بروی؟

من گفتم: به همراه همه مردم.

فرمود:

آیا دوست نداری ما با هم برویم؟

من عرض کردم: چه کسی همراه ما می‌آید؟

فرمود:

منظورم این نیست که کسی همراه ما باشد بلکه من و شما با هم می‌رویم.

ابی سوره می‌گوید: من به همراه آن جوان به راه افتادیم و شب را به راه خود ادامه دادیم که ناگهان خود را در مقابل قبرستان مسجد سهله دیدم.

آن جوان فرمود:

منزلت آنجاست، اگر خواستی با من خداحافظی کن و برو.

سپس به من فرمود:

سرِ راهت علی بن یحیی «پسر زراری» (۲۳۳) را می‌بینی، به او بگو که آن مقدار پولی که نزد اوست به تو بدهد.

ابی سوره می‌گوید: عرض کردم او به این آسانی به من پول نمی‌دهد.

آن جوان فرمود:

نشان‌هایی از پول‌ها می‌گویم به او بده.

سپس مقدار پول از نظر دینار و درهم و این که در کجا قرار دارد و روی آن با چه چیزی پوشانده شده است را به من فرمود.

پرسیدم: شما کیستی؟

فرمود:

من محمد بن الحسن هستم.

یعنی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -!

گفتم: اگر این نشانه‌هایی را که می‌گویی قبول نکند و نشانی دیگری بخواهد چه کنم؟

فرمود:

من از پشت سرت می‌آیم.

ابی سوره گوید: من به حضور ابن زراری رسیدم و تمامی نشانی‌ها را گفتم و او پول را به من تحویل داد. سپس گفتم: آن شخص گفته بود اگر پول‌ها را نداد، من پشت سرت می‌آیم.

ابن زراری گفت: لازم نیست! و اضافه کرد که البته جز خدا کسی نمی‌داند که او چه وقت می‌آید. این را گفت و پول را تحویل داد.

تشرّف علامه حلیّ قدس سره به محضر امام زمان علیه السلام

مرحوم تنکابنی از

آخوند ملاصفر علی لاهیجی نقل کرده است که گفت: استادم سید محمد مجاهد، صاحب کتاب المناهل فی الفقه، فرزند سید علی طباطبایی، مؤلف کتاب ریاض به من گفت: در حاشیه کتاب تهذیب الأحکام شیخ طوسی قدس سره، نوشته ای را که به خط علامه حلّی قدس سره بود، مشاهده کرد که در کنار حدیثی نوشته بود:

این حدیثی است که در راه حلّه به کربلا، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آدرس آن را به من داد.

در مورد این داستان، مرحوم تنکابنی قدس سره با سندی آورده است: علامه حلّی قدس سره گفت: در شب جمعه ای به قصد زیارت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا حرکت کردم. در حالی که تنها و سوار بر الاغ بودم و تازیانه ای برای راندن مرکب در دست داشتم.

در بین راه عربی پیاده همراه من به راه افتاد و با من صحبت شد. کم کم فهمیدم شخص دانشمندی است، وارد مسایل علمی شدیم و برخی از مشکلات علمی را که داشتم از او پرسیدم و پاسخ مناسب داد، تا این که در موضوعی سخن به میان آمد و آن عرب فتوایی داد و من منکر شدم و گفتم: این فتوا پشتوانه روایتی ندارد و حدیثی بر طبق آن نداریم.

آن مرد عرب گفت:

در این موضوع شیخ طوسی در تهذیب حدیثی را آورده است. شما از اوّل تهذیب، فلان مقدار صفحه (۲۳۴) بزن در سطر فلان حدیث را خواهی یافت.

متحیر شدم که این شخص کیست؟ که این همه آمادگی علمی دارد؟ در این حال به فکرم رسید که از او بپرسم آیا این امکان وجود دارد که انسان حضرت صاحب الزّمان - عجل الله تعالی

فرجه الشریف - را ببیند؟

در این جا از شدت لرنزشی که بدنم را فرا گرفت، تازیانه از دستم افتاد و آن بزرگوار خم شد و تازیانه را از زمین گرفت و در دستم گذاشت و فرمود:

چگونه صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را نمی توانی ببینی، در حالی که اکنون دست او در دست توست. (۲۳۵)

مرحوم علامه قدس سره پس از شنیدن این سخن، بی اختیار خود را از روی چهار پایی که سوار بود، بر زمین انداخت تا پای امام را ببوسد، اما از شدت شوق، بی هوش بر زمین افتاد، پس از آن که به هوش آمد کسی را ندید.

پس از بازگشت، به کتاب التّهذیب مراجعه کرد و حدیث را پیدا کرد و در حاشیه کتاب، در کنار حدیث نوشت: این حدیثی است که مولایم حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، خبر وجود این حدیث را در این کتاب به من داد.

تعیین زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمْرِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُصِلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنِ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَوْرَدِ التَّوْقِيعِ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَكَذَبَ الْوَقَاتُونَ (۲۳۶)

مرحوم صدوق قدس سره با سندی که آورده از اسحاق بن یعقوب نقل کرده است که گفت: طیّ نامه ای سؤالاتی را به محمد بن عثمان عمّری [دومین نایب خاصّ حضرت دادم تا جوابش را برایم بیاورد.

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نیز در نامه ای جواب همه پرسش هایم را دادند، که یکی از آن ها در مورد ظهور آن حضرت بود:

أَمَّا ظُهُورُ مَنْ وَكَشَائِشُ فِيهِ

گره کارِ عالم، پس در اختیار خداوند است و آنان که زمان خاصی را برای ظهور من معین می کنند، دروغگویانی بیش نیستند.

روشنگری در مورد منحرفین

... عَرَّفَ عَرَّفَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ أَطَالَ اللَّهُ بِقَاءِكَ وَعَرَّفَكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَخَتَمَ بِهِ عَمَلَكَ مَنْ تَتَّقُ بِدِينِهِ وَتَسِيكُنْ إِلَى بَيْتِهِ مِنْ إِخْوَانِنَا أَسِيْعِدْكُمْ اللَّهُ وَقَالَ ابْنُ دَاوُدَ أَدَامَ اللَّهُ سِعَادَتَكُمْ مَنْ تَسِيكُنْ إِلَى دِينِهِ وَتَتَّقُ بَيْتَهُ جَمِيعاً بِأَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفَ بِالسَّلْمَعَانِيِّ زَادَ ابْنُ دَاوُدَ وَهُوَ مِمَّنْ عَجَّلَ اللَّهُ لَهُ النَّقْمَةَ وَ لَا أَمَهْلَهُ قَدِ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَفَارَقَهُ اتَّفَقُوا وَ أَلْحَدَ فِي دِينِ اللَّهِ وَ ادَّعَى مَا كَفَرَ مَعَهُ بِالْخَالِقِ قَالَ هَارُونُ فِيهِ بِالْخَالِقِ حَيْلٌ وَ تَعَالَى وَ افْتَرَى كَذِباً وَ زوراً وَ قَالَ بُهْتَاناً وَ إِثماً عَظِماً قَالَ هَارُونُ وَ أَمْراً عَظِماً كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللَّهِ وَ ضَلُّوا ضَلالاً بَعِيداً وَ خَسِرُوا خُسْراناً مُبِيناً وَ إِنَّا قَدْ تَبَرَّأْنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ وَ لَعْنَاهُ عَلَيْهِ لِعِبَائِنُ اللَّهِ اتَّفَقُوا زَادَ ابْنُ دَاوُدَ تَسْتَرَى فِي الظَّاهِرِ مِنَّا وَ البِاطِنِ فِي السِّرِّ وَ الجَهْرِ وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ عَلَى كُلِّ مَنْ شَاعَهُ وَ تَابَعَهُ أَوْ بَلَغَهُ هَذَا الْقَوْلُ مِنَّا وَ أَقامَ عَلَى تَوَلِيهِ بَعِيدَهُ وَ أَعْلَمَهُمْ قَالَ الصَّيْمَرِيُّ تَوَلَّكُمْ اللَّهُ قَالَ ابْنُ دَاوُدَ أَعَزَّكُمْ اللَّهُ أَنَا مِنَ التَّوَقَّى قَالَ ابْنُ دَاوُدَ أَعْلَمَ أَنَّنَا مِنَ التَّوَقَّى لَهُ قَالَ هَارُونُ وَ أَعْلَمَهُمْ أَنَّنَا مِنَ التَّوَقَّى وَ الْمُحَادَرَهُ مِنْهُ قَالَ ابْنُ دَاوُدَ وَ هَارُونُ عَلَى مِثْلِ مَا كَانَ مِنْ تَقَدَّمَنا لِنُظْرَائِهِ قَالَ الصَّيْمَرِيُّ عَلَى مَا كُنَّا عَلَيْهِ مِنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ نُظْرَائِهِ

وَقَالَ ابْنُ ذَكَّاءٍ عَلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنَّا لِنُظَرَّ إِلَيْهِ اتَّفَقُوا مِنَ الشَّرِيعِيِّ وَالنُّمَيْرِيِّ وَالْهَلَالِيِّ وَالْبَلَالِيِّ وَغَيْرِهِمْ وَعَادَهُ اللَّهُ قَالَ ابْنُ دَاوُدَ وَهِيَارُونَ حَيْلَ ثَنَاؤُهُ وَاتَّفَقُوا مَعَ ذَلِكَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ عِنْدَنَا جَمِيلَةٌ وَبِهِ نَثَقُ وَإِيَّاهُ نَسْتَعِينُ وَهُوَ حَسْبُنَا فِي كُلِّ أُمُورِنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۲۳۷)

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - در نامه ای خطاب به حسین بن روح نوشتند:

خدا عمر طولانی به تو عنایت کند و شناختت را نسبت به خوبی ها کامل نماید و تو را عاقبت به خیر گرداند. به همه برادران ایمانی و آن کسانی که به دین آن ها اعتماد داری و می دانی که خیرخواه هستند، شلمغانی را معرفی کن و بگو که محمد بن علی معروف به شلمغانی، - که خداوند به او مهلت ندهد و انتقام ما را از او بگیرد - مرتد شد و از دین برگشت و از دین جدا شد و به دشمنی با دین پرداخت.

و چیزی را ادعا کرد که با آن ادعا، به خالق یکتا کافر می گردد و دروغ و باطل را به خداوند نسبت داده است و تهمت زده و گناه بزرگی را مرتکب شد.

روی گردانان از خداوند به خدا دروغ بسته و به گمراهی غیر قابل بازگشتی گرفتار شدند و خسارت و ضرر واضح و آشکار را متحمل شدند و ما با پناه بردن به خداوند و پیامبر و خاندانش - که درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر همه آنان باد - از شلمغانی بیزاری می جوییم، و او را مورد لعن و نفرین قرار دادیم و چنان

چه می بینی، در هر وقت و در هر حالی، شلمغانی و همه کسانی که دنباله رو او هستند و از او پیروی می کنند و هر کسی که این پیام ما به او برسد، ولی او بر پیروی از شلمغانی باقی بماند، از طرف ما و خداوند، مستحق همه لعن و نفرین های ظاهری و باطنی و مخفی و آشکار است.

خداوند به تو توفیق ولایت مداری عنایت کند، به همگان بگو ما در دور بودن و خودداری از رابطه با شلمغانی همان گونه هستیم که در رابطه با امثال او همانند: شریعی، (۲۳۸) نمیری، (۲۳۹) و هلالی، (۲۴۰) و بلالی، (۲۴۱) و دیگران (۲۴۲) عمل کردیم و هر چه را که خداوند از قبل برای ما آورده و یا بعدها می آورد، از دیدگاه ما نیکو است.

ما به خداوند اعتماد داریم و از او کمک می خواهیم و او همه امور ما را کفایت می کند و او و کیلی نیکوست.

کیفیت نصب حجر الأسود

رَوَى عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلُوَيْهِ قَالَ لَمَّا وَصَلْتُ بَعْدَادَ فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِينَ لِلْحَجِّ وَ هِيَ السَّنَةُ الَّتِي رَدَّ الْقَرَامِطَةُ فِيهَا الْحَجَرَ إِلَى مَكَانِهِ مِنَ الْبَيْتِ كَانَ أَكْبَرُ هَمِّي مَنْ يَنْصُبُ الْحَجَرَ لِأَنَّهُ مَضَى فِي أَثْنَاءِ الْكُتُبِ قِصَّةُ أَخْذِهِ وَ أَنَّهُ إِنَّمَا يَنْصَبُهُ فِي مَكَانِهِ الْحُجَّةُ فِي الزَّمَانِ كَمَا فِي زَمَانِ الْحَجَّاجِ وَضَعَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ فِي مَكَانِهِ وَ اسْتَقَرَّ فَاعْتَلَّتْ عَلَيْهِ صَعْبَةٌ خَفْتُ مِنْهَا عَلَى نَفْسِي وَ لَمْ يَتَّهَيَأْ لِي مَا قَصَدْتُهُ فَاسْتَبْتُ الْمَعْرُوفَ بِابْنِ هِشَامٍ وَ أُعْطِيتُهُ رُقْعَةً مَخْتُومَةً أَسْأَلُ فِيهَا عَنْ مُدَّةِ عُمُرِي وَ هَلْ يَكُونُ الْمَوْتَةُ فِي هَذِهِ الْعِلَّةِ أَمْ لَا وَ قُلْتُ هَمِّي إِيْصَالُ هَذِهِ الرُّقْعَةِ إِلَى وَاضِعِ الْحَجْرِ فِي مَكَانِهِ وَ أَخْذُ جَوَابِهِ وَ إِنَّمَا

أَنْدُبُكَ لِهَذَا قَالَ فَقَالَ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ هِشَامٍ لَمَّا حَصَلَتْ بِمَكَّةَ وَ عَزِمَ عَلَى إِعَادَةِ الْحَجْرِ بَدَلْتُ لِسَدَنِهِ الْبَيْتِ جُمْلَةً تَمَكَّنْتُ مَعَهَا مِنَ الْكُونِ بِحَيْثُ أَرَى وَاضِعَ الْحَجْرِ فِي مَكَانِهِ فَأَقَمْتُ مَعِيَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْنَعُ عَنِّي اِزْدِحَامَ النَّاسِ فَكَلَّمَا عَمَدَ إِنْسَانٌ لَوْضَعَهُ اِضْطَرَبَ وَ لَمْ يَسِيَتْقِمَ فَأَقْبَلَ غُلَامٌ أَسِيْمَ اللَّوْنِ حَسَنُ الْوَجْهِ فَتَنَاوَلَهُ وَ وَضَعَهُ فِي مَكَانِهِ فَاسْتَقَامَ كَأَنَّهُ لَمْ يَزُلْ عَنْهُ وَ عَلَتْ لِدَلِكِ الْأَصْوَاتِ فَاَنْصَرَفَ خَارِجًا مِنَ الْبَابِ فَتَهَضَّتْ مِنْ مَكَانِي أَتْبَعُهُ وَ أَذْفَعُ النَّاسَ عَنِّي يَمِينًا وَ شِمَالًا حَتَّى طُنَّ بِي الْاِخْتِلَاطُ فِي الْعَقْلِ وَ النَّاسُ يَفْرِحُونَ لِي وَ عَيْنِي لَا تُفَارِقُهُ حَتَّى اِنْقَطَعَ عَنِ النَّاسِ فَكُنْتُ أُسِيرُ الشَّدَّ خَلْفَهُ وَ هُوَ يَمْشِي عَلَى تُوْدِهِ السَّيْرِ وَ لَا أُدْرِكُهُ فَلَمَّا حَصَلَ بِحَيْثُ لَا أَحَدٌ يَرَاهُ غَيْرِي وَقَفَ وَ التَّنْفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ هَاتِ مَا مَعَكَ فَنَاوَلْتُهُ الرُّقْعَةَ فَقَالَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قُلْ لَهُ لَا خَوْفَ عَلَيْكَ فِي هَيْدِهِ الْعَلَّةِ وَ يَكُونُ مِيَا لَمَّا بِيَدِهِ مِنْهُ بَعِيدٌ ثَلَاثِينَ سَنَةً قَالَ فَوَقَعَ عَلَيَّ الدَّمْعُ حَتَّى لَمْ أُطِقْ حَرَكَاتًا وَ تَرَكَنِي وَ اِنْصَرَفَ قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ فَأَعْلَمَنِي بِهِيْدِهِ الْجُمْلَةَ فَلَمَّا كَانَ سَنَةً سَبْعَ وَ سِتِّينَ اِعْتَلَّ أَبُو الْقَاسِمِ وَ أَخَذَ يَنْظُرُ فِي أَمْرِهِ وَ تَحْصِيلَ جِهَازِهِ إِلَى قَبْرِهِ فَكَتَبَ وَصِيَّتَهُ وَ اسْتَعْمَلَ الْجِدَّ فِي ذَلِكِ فَقِيلَ لَهُ مَا هَذَا الْخَوْفُ وَ نَزُجُو أَنْ يَتَفَضَّلَ اللَّهُ بِالسَّلَامَةِ فَمَا عَلَيْكَ بِمُخَوَّفِهِ فَقَالَ هَيْدِهِ السَّنَةُ الَّتِي خُوِّفْتُ فِيهَا فَمَاتَ فِي عِلَّتِهِ (٢٤٣)

ابوالقاسم جعفر بن قولويه (٢٤٤) گوید: در سال سیصد و سی و نه ه.ق در همان سال که قرامطه (٢٤٥) تصمیم داشتند تا حجرالأسود را که به علت تعمیرات یا هر دلیل دیگری که در جای خود قرار نداشت، در

جایش مستقر کنند.

قصد سفر حج کردم، چون در تاریخ خوانده بودم که حجرالأسود را یا پیامبر و یا امام معصوم علیهم السلام باید نصب کند، چنان چه در یک دوره، در زمان حجّاج بن یوسف، امام زین العابدین علیه السلام حجرالأسود را نصب کرد، به همین دلیل تمام کوشش من این بود که در آن سال در مکه باشم، تا بینم چه کسی حجرالأسود را بر دیوار کعبه نصب می کند؟

به همین جهت عازم سفر حج شدم، اما وقتی به بغداد رسیدم، دچار بیماری سختی شدم، به نحوی که ترسیدم از این بیماری جان سالم به در نبرم. و چون نتوانستم به سفر ادامه دهم، شخصی که معروف به «ابن هشام» بود را به نیابت از خود انتخاب کردم و نامه ای را که در آن از حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشّریف - در مورد مدّت عمرم و این که آیا از این مرض جان به در می برم یا نه، سؤال کردم و نامه را مهر و موم کردم و به ابن هشام دادم و به او گفتم: همه قصد من این است که این نامه را به آن کسی که حجرالأسود را نصب کرد، بدهی و جوابش را هم از او بگیری، و اضافه کردم: من تو را فقط به خاطر همین کار می فرستم.

ابن هشام به مکه رفت و پس از بازگشت برایم این گونه نقل کرد:

وقتی به مکه رسیدم و زمان نصب حجرالأسود در جایگاهش رسید، پول به خدمت کاران کعبه دادم تا جایگاهی برایم جور کنند که از آن جا بتوانم شخصی را که حجرالأسود را در جایگاه می گذارد، بینم.

و یک نفر

از آن‌ها را همراه خویش داشتم تا در ازدحام جمعیت از من محافظت کند. پس از مهیا شدن مقدماتِ نصب حجرالأسود هر کس از افراد جلو می‌رفت که آن سنگ مقدّس را بلند کند و بر دیوار کعبه نصب نماید، دچار اضطراب می‌شد. در نتیجه حجرالأسود بر دیوار ثابت و مستقر نمی‌شد.

در این هنگام، جوانی با چهره‌ای گندمگون و خوش‌سیما جلو آمد و آن سنگ مقدّس را برداشت و بر دیوار کعبه نصب کرد. به طوری که حجرالأسود صاف، مستقیم و ثابت بر دیوار ماند که گویا در همان جای اصلی قرار گرفته است.

با این کار، صدای مردم به تشویق بلند شد و آن جوان برگشت که از در مسجدالحرام بیرون برود.

من به سرعت از جایگاهم برخاستم و به دنبالش رفتم، به طوری که در بین راه به مردم برخورد می‌کردم و از چپ و راست آن‌ها را از خود دور می‌کردم که راه را باز کنم و بروم و مردم خیال می‌کردند که دیوانه شدم و بر این حرکاتم می‌خندیدند.

امّا من هم چنان چشم از آن جوان بر نمی‌داشتم و به دنبالش می‌رفتم، تا این که از بین شلوغی جمعیت بیرون رفتم و من با بیشترین سرعت ممکن، پشت سرش حرکت می‌کردم، امّا او سنگین و آرام و باوقار راه می‌رفت و با این حال به او نمی‌رسیدم. وقتی به جایی رسیدم که غیر از من، کس دیگری در مسیر نبود، ایستاد و رو به من کرد و فرمود:

نامه‌ای را که همراه داری بده.

من نامه را به حضورش تقدیم کردم و او بدون این که به نامه نگاه کند، فرمود: به او [ابن

قولویه بگو:

از این بیماری هراس نداشته باش، آن بیماری که در آن بیماری از دنیا می روی و گریزی از آن نیست، سی سال دیگر [سال ۳۶۹ ه.ق به سراغ تو می آید.

در این حال، یک ترس و وحشت و لرزشی در من ایجاد شد، به طوری که نتوانستم کوچک ترین حرکتی داشته باشم. در همین حال آن حضرت از کنار من رفت.

ابوالقاسم ابن قولویه می گوید: این جریان را ابن هشام برایم نقل کرد.

راوی می گوید: در سال سیصد و شصت و نه ه.ق [سی سال بعد از آن جریان ابوالقاسم محمد بن قولویه مریض شد و به سرعت شروع کرد به تجدید نظر در امور زندگی و مقدمات و وسایل لازم بعد از مرگ و حتی قبر را آماده کرد و وصیت خود را نوشت و با سرعت و جدیت همه کارهایش را انجام داد.

برخی از نزدیکان گفتند: چرا این همه هراسانی؟ ما امید داریم خداوند بر تو تفضل کند و سلامتی خودت را بازیابی. پس ترسی نداشته باش.

ابن قولویه گفت: امسال [سال ۳۶۹ ه.ق همان سالی است که خبر آن را به من داده اند.

راوی می گوید: آن بزرگوار در همان مریضی از دنیا رفت.

ج) وقایع زمان ظهور و حضور

شکوه حضرت مهدی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه وآله

علّامه مجلسی قدس سره با سندی که آورده از مفضل بن عمر جعفی که از اصحاب امام صادق علیه السلام بود، نقل کرده است که:

امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن که قائم آل محمد - عَجَلِ اللهُ تَعَالَى فرجه الشریف - ظهور می کند و رجعت معصومین انجام شود، آن حضرت در حالی که پیراهن خونین پیامبر صلی الله علیه وآله در روز شکسته شدن پیشانی و دندان مبارک پیامبر صلی الله علیه وآله را بر تن دارد،

به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می رسد و عرضه می دارد:

... فَيَقُولُ يَا جَدَّاهُ وَصَفْتَنِي وَ دَلَلْتَ عَلَيَّ وَ نَسَبْتَنِي وَ سَمَّيْتَنِي وَ كَنَيْتَنِي فَجَحَدْتَنِي الْأُمَّةُ وَ تَمَرَّدَتْ وَ قَالَتْ مَا وُلِدَ وَ لَا كَانَ وَ أَيْنَ هُوَ وَ مَتَى كَانَ وَ أَيْنَ يَكُونُ وَ قَدْ مَاتَ وَ لَمْ يُعَقَّبْ وَ لَوْ كَانَ صَاحِبًا مَا أَخْرَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى هَذَا الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَصَبَرْتُ مُحْتَسِبًا وَ قَدْ أَدَانَ اللَّهُ لِي فِيهَا بِإِذْنِهِ يَا جَدَّاهُ (۲۴۶)

ای جدّ بزرگوار! تو وصف مرا بیان کردی و مردم را برای شناختن من راهنمایی کردی و نام و نسب و کنیه ام را برای آنان بیان کردی. اما امت تو، مرا انکار کردند و از فرمانم سرپیچی نمودند.

به طوری که گروهی گفتند: او متولد نشد و چنین شخصی وجود ندارد. و اگر هست، پس کجاست؟ و در چه زمانی وجود داشته و در کجا زندگی می کند؟ و یا گفتند او مرده است و هیچ فرزندی بر جای نگذاشت. و گفتند: اگر این حرف ها - که امام زمان وجود دارد - صحیح بود، هرگز خدا او را این همه سال، دور از مردم نگه نمی داشت.

اما من نظاره گر این مسایل بودم و صبر کردم تا این که اکنون خداوند اجازه ظهورم را عنایت کرد و اکنون از آن همه بلا، به حضورت شکایت می آورم.

هدایت شدن راهب ارمنستانی به دست امام زمان علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در شهر بصره خطبه ای بیان کردند که به خطبه البیان معروف شده است. آن حضرت در این خطبه، شرح مفصّلی از وقایع قبل و بعد از ظهور آن حضرت را بیان فرمودند و یک نمونه آن وقایع را این گونه بیان داشتند که: حضرت مهدی - عجل

اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - وقتی ظهور کند، در یکی از جنگ‌ها به ارمنستان بزرگ (۲۴۷) می‌رسد.

در آن جا مردم ارمنستان بزرگ، وقتی از ورود حضرت مطلع می‌شوند، یکی از راهبان که بزرگ‌ترین دانشمند در بین آن هاست را انتخاب می‌کنند و می‌گویند: به سویش برو و ببین او و لشکریانش از ما چه می‌خواهند.

وقتی راهب ارمنستانی به حضور حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - می‌رسد، خطاب به آن حضرت می‌گوید:
آیا مهدی موعود تویی؟

آن حضرت در جواب می‌فرماید:

نَعَمْ! أَنَا الْمَذْكُورُ فِي أَنْجِيلِكُمْ، أَنَا أُخْرَجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ (۲۴۸)

بله! من همان مهدی موعود هستم که در انجیل شما، نام من و وعده ظهورم آمده است.

پس از آن راهب مسایلی زیادی از آن حضرت می‌پرسد و آن حضرت پاسخ می‌گوید و راهب مسلمان می‌شود، اما ارمنستان تسلیم نمی‌شود و لشکر حضرت بر آن‌ها پیروز می‌گردد.

سفینای و ظهور

ابن حماد از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

آن گاه که سفینای با پرچم‌های سیاه و با همراهی شعیب بن صالح سر به شورش بر می‌دارد، مردم برای خلاصی از شر او، ظهور حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - را آرزو می‌کنند.

آنجا است که حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - در حالی که پرچم حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دست دارد، از مکه ظاهر می‌شود و این زمانی است که مردم از قیام و ظاهر شدن آن حضرت مأیوس می‌شوند.

اما او در همان روزگار ناامیدی مردم ظاهر می‌شود، ابتدا دو رکعت نماز می‌خواند و بعد از نماز، خطاب به مردم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَلْحِ الْبَلَاءُ بِأَمِّهِ مُحَمَّدٍ وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ خَاصَّةً

ای مردم! بلاء و گرفتاری بر امت محمد صلی الله علیه و آله و به ویژه بر اهل بیت محمد علیهم السلام هجوم آورده است. اکنون او «سفیانی» تجاوزگری است که بر علیه ما طغیان کرده است.

نماز جماعت به امامت حضرت مهدی علیه السلام در بیت المقدس

ما رواه متصلًا إلى النبي صلى الله عليه وآله أنه قال فإلتفت المهدي و قد نزل عيسى ابن مريم كأنما يقطر من شعره الماء فيقول المهدي تقدم صل بالناس (۲۵۰)

از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

وقتی قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور کند، مردم آماده نماز جماعت به امامت حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می شوند، که در آن روز حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام از آسمان به زمین می آید و آن چنان با عجله می رسد و عرق می کند که گویا از مویش عرق جاری است.

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به عیسی علیه السلام می فرماید:

بفرماید و امام جماعت شوید.

حضرت عیسی علیه السلام می گوید: این جماعت به خاطر شما برپا شده است که امام باشی و ما مأموم تو باشیم.

بند و موعظه های حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - «در زمان ظهور» در وقت عشاء از مکه ظاهر می شود، در حالی که پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به همراه دارد و با نشانه ها و نور و بیان همراه است و پس از به جای آوردن نماز عشاء، با صدای بلند فریاد می زند و می فرماید:

أذْكُرُكُمْ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ وَ مَقَامُكُمْ بَيْنَ يَدَي رَبِّكُمْ فَقَدْ التَّخَذَ الْحُجَّةَ وَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَ أَمْرُكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ ان تُحَافِظُوا عَلَى طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ أَنْ تُحْيُوا مَا أَحْيَا الْقُرْآنَ وَ تُمِيتُوا مَا أَمَاتَ وَ تَكُونُوا أَعْوَانًا عَلَى الْهُدَى وَ وَزْرًا عَلَى التَّقْوَى

فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا فَنَاءِهَا

وَزَوَالِهَا وَآذَنْتَ بِالْوِدَاعِ فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ الْعَمَلِ بِكِتَابِهِ وَ إِمَاتِهِ الْبَاطِلِ وَ أَحْيَاءِ سُنَّتِهِ (۲۵۱)

ای مردم! خدا را به شما یاد آوری می کنم و نیز جایگاهتان در پیشگاه خدا را به یادتان می آوردم. البته خدا حجت انتخاب کرد و پیامبران را مبعوث نمود و کتاب الهی را نازل کرد و به شما دستور داد از هر گونه شرک پنهان یا آشکار بپرهیزید. و همواره بر اطاعت از خدا و پیامبرش پایدار باشید و زنده نگه دارید هر آن چه را که قرآن زنده نگه داشت و به نابودی بکشانید، هر آن چه را که قرآن به نابوی کشاند.

و یاوران هدایت و دژ محکم تقوی و پرهیزکاری باشید، زیرا که فناء و نابودی دنیا نزدیک است و دنیا اعلان خداحافظی و وداع کرده است.

همانا من شما را به سوی خدا و پیامبرش و عمل به قرآن و نابود ساختن باطل و زنده نگه داشتن سنت پیامبر دعوت می کنم.

مقام و منزلت حضرت مهدی علیه السلام

قَالَ ابْنُ جَرِيحٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ بِنَا فَيَقُولُ لَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ (۲۵۲)

جابر گوید: حضرت رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: زمانی که مهدی ظهور کند حضرت عیسی از آسمان فرود می آید، در آن جا حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

بیا امام جماعت ما باش!

حضرت عیسی علیه السلام می گوید:

نه، من نباید امام شما بشوم، بعضی از شما امیر و فرمانروای بعضی دیگرند. این کرامتی

است که خداوند به این امت [امت محمد] داده است. (۲۵۳)

امام زمان علیه السلام و نفس زکیه

بِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ يَقُولُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَ بِي وَ لَكِنِّي مُرْسَلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَتَّبِعِي لِمَنْ لِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُوا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ امْنُصْ إِلَيَّ أَهْلِي مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فَلَانٍ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعِيدِ الرِّسَالَةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَ سُلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ إِنَّا قَدْ ظَلَمْنَا وَ اضْطَهَدْنَا وَ قَهَرْنَا وَ ابْتِزَّ مِنَّا حَقُّنَا مُنْذُ قُبُضِ نَبِيِّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَخَرْنَا نَسْتَنْصِرُكُمْ فَانصُرُونَا (۲۵۴)

در مورد ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالى فرجه الشريف -، ابوبصیر حدیثی طولانی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - قبل از ظهور و تکیه زدن بر دیوار کعبه، ابتدا به بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام می پردازد. حضرت خطاب به اصحابش می فرماید:

ای یاران من! همانا اهل مکه ما را دوست نمی دارند و با ما همراه نیستند. اما من به سوی آنان استدلال کنم و حقایق خود را به اثبات برسانم.

سپس مردی از اصحاب خویش [نفس زکیه را فرا می خواند و خطاب به او می فرماید:

به سوی اهل مکه برو و بگو: ای اهل مکه! من فرستاده فلانی [امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف -] هستم. او برای شما پیام فرستاده و فرمود: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم. ما از نسل محمد صلی الله علیه و آله و سلسله پیامبران هستیم، به

ما ستم شد و مورد آزار و اذیت قرار گرفتیم و شکست ظاهری را بر ما تحمیل کردند و از روزی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رحلت کرد، تا به امروز، دشمنان حق ما را به زور از ما گرفتند. پس ما از شما یاری می طلبیم، پس به کمک ما بیاید.

نشانه ظهور

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ فَحَدَّثْتُ أَبَا بَكْرٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي دَارِمٍ الْيَمَامِيُّ وَ هُوَ مِنْ أَحَدِ مَشَايخِ الْحَشَوِيِّهِ بِهِدَيْنِ الْحَدِيثِينَ فَقَالَ هَذَا حَقٌّ جَاءَنِي مِنْهُ سُبَيْتَاتُ ابْنِ أُخْتِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ النَّخَالِيِّ الْعَطَّارُ وَ هُوَ صُوفِيٌّ يَصِيحِبُ الصُّوفِيَّةَ فَقُلْتُ مَنْ أَيْنَ وَ أَيْنَ كُنْتُ فَقَالَ لِي أَنَا مُسَافِرٌ مِنْذُ سَبْعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَقُلْتُ لَهُ فَأَيْشٍ أَعْجَبُ مَا رَأَيْتُ فَقَالَ نَزَلْتُ بِالْإِسْكَندَرِيَّةِ فِي خَانَ يَنْزِلُهُ الْغُرَبَاءُ وَ كَانَ فِي وَسْطِ الْخَانِ مَسْجِدٌ يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُ الْخَانِ وَ لَهُ إِمَامٌ وَ كَانَ شَابٌّ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتٍ لَهُ غُرْفَةٌ فَيُصَلِّي خَلْفَ الْإِمَامِ وَ يَرْجِعُ مِنْ وَقْتِهِ إِلَى بَيْتِهِ وَ لَمَّا يَلْبَسُ مَعَ الْجَمَاعَةِ قَالَ فَقُلْتُ لَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَيَّ وَ رَأَيْتُ مَنْظَرَهُ شَابٌّ نَظِيفٌ عَلَيْهِ عَبَاءٌ أَنَا وَ اللَّهُ أَحَبُّ خِدْمَتِكَ وَ التَّشْرِيفِ بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ شَأْنُكَ فَلَمْ أَزَلْ أَخْدُمُهُ حَتَّى أَنْسَ بِي الْأَنْسَ التَّامَّ فَقُلْتُ لَهُ ذَاتَ يَوْمٍ مَنْ أَنْتَ أَعَزَّكَ اللَّهُ قَالَ أَنَا صَاحِبُ الْحَقِّ فَقُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي مَتَى تَظْهَرُ فَقَالَ لَيْسَ هَذَا أَوَانُ ظُهُورِي وَ قَدْ بَقِيَ مُدَّةٌ مِنَ الزَّمَانِ فَلَمْ أَزَلْ عَلَى خِدْمَتِهِ تِلْكَ وَ هُوَ عَلَى حَالَتِهِ مِنْ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ وَ تَرْكِ الْخَوْصِ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ أَحْتَاجُ إِلَى السَّفَرِ فَقُلْتُ لَهُ أَنَا مَعَكَ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ يَا سَيِّدِي مَتَى يَظْهَرُ أَمْرُكَ قَالَ عَلَامَةُ ظُهُورِ

أَمْرِي كَثْرَةُ الْهَرْجِ وَالْمَرْجِ وَالْفِتَنِ وَ آتَى مَكَّةَ فَأَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَيُقَالُ انصَبُوا لَنَا إِمَامًا وَ يَكْتُرُ الْكَلَامَ حَتَّى يَقُومَ رَجُلٌ مِّنَ النَّاسِ فَيَنْظُرَ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ النَّاسِ هَذَا الْمَهْدِيُّ أَنْظِرُوا إِلَيْهِ فَيَأْخُذُونَ بِيَدِي وَ يَنْصَبُونِي بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيُبَايِعُ النَّاسُ عِنْدَ إِيَّاسِهِمْ عَنِّي (٢٥٥)

مرحوم علامه مجلسی قدس سره از یمامی نقل کرده است که گفت: از پسر خواهر ابوبکر بن نخالی عطار که عارف یا صوفی مسلک بود، پرسیدم: هفده سالی که در سفر بودی، چیز عجیبی ندیدی که نقل کنی؟ او گفت: زمانی که وارد اسکندریه شدم، در کاروان سرایی اطراق کردم. در آن جا مسجدی بود که نماز جماعت در آن برگزار می شد. جوانی را می دیدم که هر روز دیر می آید، پشت سر امام جماعت نماز می خواند و زود می رود و با مردم، هم صحبت نمی شود.

به خاطر هیبتی که داشت از او خواستم اجازه دهد که من در خدمتش باشم.

آن جوان فرمود:

می توانی با من باشی.

پس از مدتی که در خدمتش بودم و او با من انس گرفت، پرسیدم تو کیستی؟

آن حضرت فرمود:

منم صاحب حق صاحب الزمان - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ -.

عرض کردم: پس چه زمانی ظهور می کنی؟ آن حضرت فرمود:

این روزها زمان ظهور من نیست.

راوی می گوید: از این پس همچنان در خدمتش بودم و او بر طبق معمول به نماز حاجت حاضر می شود، تا این که روزی فرمود:

می خواهم به مسافرت بروم.

عرض کردم: اگر اجازه بفرمایید من هم همراهتان بیایم.

ایشان اجازه دادند و من به همراه ایشان به مسافرت رفتیم. در یکی از روزهای سفر از ایشان پرسیدم: مولای من! پس جریان حکومت تو کی آشکار

می شود؟ و در چه زمانی ظهور خواهی کرد؟ آن حضرت فرمود:

نشانه ظهور من آن است که هرج و مرج و آشوب و بی نظمی و فتنه و فساد زیاد می شود. در آن زمان من به مکه می آیم و وارد مسجد الحرام می شوم، در حالی که مردم از بزرگان خود و از عاقلان قوم خود می خواهند و می گویند حال که هر چه منتظر ماندیم، امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - ظهور نکرد، پس امامی را انتخاب کنند، و از هر طرف فریادی بلند است، رهبر و امامی انتخاب کنید و مشاجره بالا می گیرد. در این زمان شخصی از جا برمی خیزد و نگاهش به چهره من می افتد و فریاد می زند: ای مردم به این شخص نگاه کنید، این مهدی است! و همه می آیند و دستم را می گیرند و من را بین رکن و مقام قرار می دهند و مردم پس از آن همه سرگردانی و یأس و ناامیدی با من بیعت می کنند.

مسجد کوفه

أَبُو مُحَمَّدٍ الْمُحَمَّدِيُّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَالِكٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بُنَيَانَ الْخُنَعَمِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ يَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ الْكُوفَةَ وَبِهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَبْلَ اضْطِرَابِ بَيْنَهَا فَتَضِيءُ لَهُ فَيَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمُبْتَرَّ وَيَخْطُبُ وَلَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ وَهُوَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَأَنِّي بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَقَدْ قَادَاهَا فَيَسْلُمُهَا إِلَى الْحُسَيْنِيِّ فَيُبَايِعُونَهُ فَإِذَا كَانَتِ الْجُمُعَةُ الثَّانِيَةَ قَالَ النَّاسُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ الصَّلَاةُ خَلْفَكَ تَضَاهِي الصَّلَاةَ خَلْفَ رَسُولِ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ الْمَسْجِدِ لَمَّا يَسِدْنَا فَيَقُولُ أَنَا مُرْتَادٌ لَكُمْ فَيَخْرُجُ إِلَى الْغُرِيِّ فَيَخُطُّ مَسْجِدًا لَهُ أَلْفُ بَابٍ يَسْعُ النَّاسَ عَلَيْهِ أَصْبِيصٌ وَيَبْعَثُ فَيُخَفِّرُ مَنْ خَلْفَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُمْ نَهْرًا يَجْرِي إِلَى الْغُرِيِّ حَتَّى يَنْبَعِدَ فِي النَّجْفِ وَ يَعْمَلُ عَلَى فَوْهَتِهِ قَنَاطِرَ وَ أَرْحَاءَ فِي السَّبِيلِ وَ كَأَنِّي بِالْعُجُوزِ وَ عَلَى رَأْسِهَا مِكَتَلٌ فِيهِ بُرٌّ حَتَّى تَطْحَنَهُ بِكَرْبَلَاءَ (٢٥٦)

بر اساس روایتی که مرحوم شیخ طوسی قدس سره و علامه مجلسی قدس سره نقل کرده اند، می توان برداشت کرد که یکی از ملاقات های سردار حسنی و حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در کوفه است و شهر کوفه در زمان ظهور آن حضرت، تحت رهبری یک سردار حسنی است، در برابر حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تسلیم می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

قائم آل محمد وقتی ظهور می کند، وارد کوفه می شود و آن زمانی است که کوفه با شنیدن خبر ظهور به پا خواسته است و سه پرچم در شهر، تحت سرپرستی آن سردار حسنی، در اهتزاز است و مردم همگی آماده پذیرایی از آن حضرت می شوند.

آن بزرگوار وارد شهر می شود و بر منبر می رود و خطبه می خواند، ولی مردم از شدت گریه نمی توانند به حرفش گوش دهند و نمی فهمند که چه می گوید.

این ورود به کوفه مصداق همان فرمایش پیامبر خداست که فرمود: گویا هم اکنون می بینم که سردار حسنی و آن سردار حسینی «حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -» هر دو پرچم قیام و رهبری را به دست می گیرند و شهر تسلیم سردار حسینی «حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -» می شود و مردم

با او بیعت می کنند.

وقتی جمعه دوّم فرا می رسد، مردم خطاب به حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - می گویند: یا بن رسول اللّهِ! نماز خواندن پشت سر تو، همانند نماز خواندن پشت سر پیامبر خداست. در حالی که مسجد کوفه گنجایش این همه جمعیت را ندارد.

حضرت صاحب الزّمان - عَجَلُ اللّهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - می فرماید:

من برایتان مسجدی آماده می کنم.

پس از آن به سوی نجف اشرف می رود و نقشه مسجد بسیار مستحکم و بزرگی را طرح ریزی می کند که هزار درب دارد. سپس دستور می دهد از قسمت پشت مزار امام حسین علیه السلام در کربلا، نهری جاری کنند که در زمین های نجف و کوفه جاری می شود و کشاورزان از آن نهر استفاده می کنند و در مسیر آن نهر، پل ها و آسیاب های بادی ساخته می شود. (۲۵۷)

امام باقر علیه السلام فرمود:

گویا هم اکنون می بینم، زنی از اهل کوفه را که زنبیل گندمی روی سر گذاشته و به طرف کربلا می رود که در آسیاب های بین راه کربلا آرد کند.

استفاده از علم غیب در قضاوت ها

ابْنُ عُمَرَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ السَّيْمَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَيِّدِ عَدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ بَيْنَا الرَّجُلُ عَلَيَّ رَأْسَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْمُرُهُ وَيُنْهَاهُ إِذْ قَالَ أَدِيرُوهُ فَيُدِيرُونَهُ إِلَيَّ قُدَامِهِ فَيَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِهِ فَلَا يَبْقَى فِي الْخَافِقِينَ شَيْءٌ إِلَّا خَافَهُ (۲۵۸)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در مورد امام زمان - عَجَلُ اللّهِ تَعَالَى فرجه الشّریف - فرمود:

او وقتی بیاید از باطن افراد آگاهی دارد به گونه ای که با آگاهی از باطن پلید شخص، به نیروهایش دستور می دهد:

او را جلوی من بیاورید.

سربازان

آن شخص را جلوی امام حاضر می کنند و امام دستور می دهد گردنش را بزنند. به همین دلیل است که در شرق و غرب عالم، همگان از آن حضرت می ترسند چون می دانند که از باطن افراد آگاه است... .

پیشگویی امام زمان علیه السلام از طریق علم غیب

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الطُّوَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الطَّبْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ حَيْدِي عَلِيَّ بْنَ مَهْزِيَارٍ ... فَقَالَ لِي يَا ابْنَ مَهْزِيَارٍ كَيْفَ خَلَفْتَ إِخْوَانَكَ بِالْعِرَاقِ قُلْتُ فِي ضَنْكِ عَيْشٍ وَهَنَاهِ قَدْ تَوَاتَرَتْ عَلَيْهِمْ سُيُوفُ بَنِي الشَّيْبَانَ فَقَالَ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنِّي يُؤْفَكُونَ كَمَا أَنِّي بِمَالِقَوْمٍ وَقَدْ قُتِلُوا فِي دِيَارِهِمْ وَأَخَذَهُمْ أَمْرٌ رَبِّهِمْ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَقُلْتُ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِذَا حِيلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ سَبِيلِ الْكَعْبَةِ بِأَقْوَامٍ لَا خَلَاقَ لَهُمْ وَاللَّهِ وَرَسُولُهُ مِنْهُمْ بَرَاءٌ وَظَهَرَتِ الْحُمْرَةُ فِي السَّمَاءِ ثَلَاثًا فِيهَا أَعْمَدَةٌ كَأَعْمَدَةِ اللَّجَيْنِ تَتَلَأَلُ نُورًا وَيَخْرُجُ الشَّرُوسَى مِنْ أَرْمَنِهِ [إِرْمِيَّتِهِ] وَآذْرِيحَانٌ يُرِيدُ وَرَاءَ الرَّيِّ الْجَبَلَ الْأَسْوَدَ الْمُتَلَحِّمَ بِالْجَبَلِ الْأَحْمَرِ لَزِيْقُ جِبَالِ طَالِقَانَ فَتَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمَرْوَزِيِّ وَقَعَهُ صَيْلَمَانِيَّةُ يَشْتَبِ فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَهْرَمُ مِنْهَا الْكَبِيرُ وَيُظْهِرُ الْقَتْلُ بَيْنَهُمَا فَعِنْدَهَا تَوَقَّعُوا خُرُوجَهُ إِلَى الزُّورَاءِ فَلَمَّا يَلْبَثُ بِهَا حَتَّى يُوَفِّي مَا هِيَانَ ثُمَّ يُوَفِّي وَاسِطَ الْعِرَاقِ فَيُقِيمُ بِهَا سِنَةً أَوْ دُونَهَا ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى كُوفَانَ فَتَكُونُ بَيْنَهُمْ وَقَعَهُ مِنَ النَّجْفِ إِلَى الْحِيرَةِ إِلَى الْغَرِيِّ

وَقَعَهُ شَدِيدَةً تَذْهَلُ مِنْهَا الْعُقُولُ فَعِنْدَهَا يَكُونُ بَوَارُ الْفِتَنِ وَ عَلَى اللَّهِ حَصَادُ الْبَاقِينَ ثُمَّ تَلَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا
أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ فَقُلْتُ سَيِّدِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا الْأَمْرُ قَالَ نَحْنُ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جُنُودُهُ قُلْتُ
سَيِّدِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَانَ الْوَقْتُ قَالَ وَ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ (٢٥٩)

در مورد علایم و نشانه های ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالى فرجه الشريف - نکته ای مهم باید مورد توجه جدی قرار
گیرد، و آن این است که در موقع پیدایش علایم و نشانه ها این گونه نیست که ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالى فرجه
الشريف - فرا رسیده باشد، و بعد بگوییم پس چرا قائم آل محمد - عجل الله تعالى فرجه الشريف - نیامد؟

بلکه با پیدا شدن آن نشانه ها، انتظار شدت می گیرد و زمان ظهور نزدیک می شود و در نتیجه باید هیجان انتظار بیشتر شود و
خانه تکانی نفس و خانواده و جامعه دقیق تر انجام شود.

و این علایم و نشانه ها را گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بیان کرده اند و گاهی خود
حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - به تناسب به بیان علایم و نشانه ها پرداخته اند.

در این مورد علی بن مهزیار (٢٦٠) می گوید: حضرت مهدی - عجل الله تعالى فرجه الشريف - که جان ما فدایش باد، فرمود:

ای پسر مهزیار! دوستان در عراق در چه حالی هستند؟ گفتم: در تنگنای زندگی و فقدان آسایش گرفتارند. و گروه بنی
شیبان بر آن ها مسلط هستند.

آن حضرت فرمود:

خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می یابند (٢٦١)

گویا می بینم که عذاب الهی شب و روز آن ها را فرا گرفته و در همان شهر خود کشتار می شوند.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چه زمانی چنین اتفاقی می افتد؟

آن حضرت فرمود:

زمانی است که در شهرهای بین راه عراق و مکه، گروهی مسلط می شوند و مانع از ورود شما برای زیارت کعبه می گردند که هیچ وجه دینی ندارند و خداوند و پیامبر او از آنان بیزارند.

و یک سرخی خاصی در سه ناحیه از آسمان پیدا می شود که در هر یک از آن ها ستونی از نور همانند ستون نقره ای وجود دارد که می درخشد و از منطقه ارمنستان و آذربایجان برای تسخیر سرزمین های پشت منطقه ری [تهران] یعنی کوه سرسبزی که چسبیده به کوه سرخ و کوه طالقان است، خروج می کند.

و آن جنگ صیلمانی، [جنگ شدید و سخت بین او و بین مروزی] مروی واقع می شود و آن جنگی خواهد بود که کودکان را پیر و پیران را فرتوت و در بین آنان کشتار به راه می افتد.

در آن زمان در انتظار هجوم «سیروس» به بغداد باشید، او در آن منطقه به پیش می رود، تا به منطقه باهات (۲۶۲) می رسد و سپس به منطقه واسط می رود و در آنجا حدود یک سال یا کمتر می ماند.

پس از آن به طرف کوفه می رود و از شهر نجف تا حیره و کلاً در منطقه نجف، چنان جنگی رخ می دهد که وصف آن در عقل نمی گنجد و صحنه آن جنگ، جهنمی از هلاکت برای دو گروه خواهد بود و نابود ساختن و درو کردن باقی مانده آن دو گروه هم با خداست. که آنان را نابود می کند.

سپس حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه

الشَّريف - این آیه از قرآن را تلاوت کرد:

به نام خداوند بخشنده مهربان

«ناگهان» فرمانِ ما شب هنگام یا در روز، «برای نابودی آنان» فرا می‌رسد، «سرما یا صاعقه ای بر آنان مسلط می‌سازیم» و چنان آن‌ها را درو می‌کنیم که گویی دیروز هرگز چنین کشتزاری نبوده است. (۲۶۳)

پرسیدم: مولای من! ای پسر پیامبر خدا! این که قرآن می‌فرماید: امر ما آمد، این امر به چه معنا است؟

آن حضرت فرمود:

«امرِ خدا و لشکریانِ او ما هستیم.»

پرسیدم: ای مولای من! ای پسر پیامبر خدا! آیا وقتِ ظهور رسیده است؟

آن حضرت این آیه از قرآن را قرائت فرمود:

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت. (۲۶۴)

بسیج همگانی برای جنگ با سفیانی

الْفَضْلُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ ابْنِ بَزِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَائِلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا دَخَلَ الْقَائِمُ الْكُوفَةَ لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَهُوَ بِهَا أَوْ يَجِيءُ إِلَيْهَا وَهُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ سِيرُوا بِنَا إِلَى هَذِهِ الطَّاعِنَةِ فَيَسِيرُ إِلَيْهِ (۲۶۵)

امام باقر علیه السلام فرمود:

هر گاه قائم آل محمد - عجل الله تعالى فرجه الشريف - وارد کوفه شود، هیچ مؤمنی در روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که در کوفه حاضر است و یا در راه رسیدن به کوفه می‌باشد این که می‌گوییم او به کوفه می‌آید، فرموده حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود: هر گاه قائم آل محمد - عجل الله تعالى فرجه الشريف - به کوفه بیاید، خطاب به یارانش می‌فرماید:

و به سوی نبرد با این طغیان کننده [سفیانی] بروید.

و حضرت علی علیه السلام اضافه کردند که خود حضرت مهدی - عجل الله تعالى فرجه الشريف -

نیز برای جنگ با سفیانی حرکت می کند.

اولین سخن حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور

حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا القاسم بن العلاء قال حدثني إسماعيل بن علي القزويني قال حدثني علي بن إسماعيل عن عاصم بن حميد الحنط عن محمد بن مسلم الثقفي قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ... فعند ذلك خروج قائمنا فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة واجتمع إليه ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا- و أول ما ينطق به هذه الآية بَقِيَّتْ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثم يقول أنا بقيه الله في أرضه و خليفته و حجته عليكم (٢٦٦)

امام باقر عليه السلام فرمود: قائم آل محمد - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ - وقتی قیام می کند، پشت به دیوار کعبه می دهد و سیصد و سیزده نفر از یاران خاصّ دورش جمع می شوند و اولین سخنی که می گوید این آیه شریفه قرآن است که:

«آن چه خداوند برای شما باقی گذارده است، برایتان بهتر است، اگر ایمان داشته باشید.» (٢٦٧)

سپس می فرماید:

من باقی گذارده خدا در زمین هستم و خلیفه و جانشین خداوند و حجّت و دلیل خداوند بر شما.

وضعیت رفاه مردم در حکومت امام زمان علیه السلام

أخبرنا محمد بن همام قال حدثنا أبو علي الحسن بن علي بن عيسى القوهستانی قال حدثنا بدر بن إسحاق بن بدر الأنمطي في سوق الليل بمكة و كان شيخا نفيسا من إخواننا الفاضلين و كان من أهل قزوين في سنة خمس و ستين و مائتين قال حدثني أبي إسحاق بن بدر قال حدثني جدي بدر بن عيسى قال سألت أبا عيسى بن موسى و كان رجلا مهيبا فقلت له من أدركت من التابعين فقال ما أدري ما تقول لي و لكنني كنت بالكوفة فسمعت

شیخا فی جامعها يتحدث عن عبد خیر قال سمعت أمير المؤمنين علی بن أبی طالب صلی الله علیه وآله یقول قال لی رسول الله صلی الله علیه وآله یا علی الأئمة الراشدون المهتدون المعصومون من ولدک أحد عشر إماما و أنت أولهم و آخرهم اسمه اسمی ینخرج فیملاً الأرض عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً یأتیه الرجل و المال کدس فیقول یا مهدی أعطني فیقول خذ (۲۶۸)

راوی می گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که فرمود: حضرت محمد صلی الله علیه وآله خطاب به من فرمود:

یا علی! امامانِ راهنما و هدایت گرِ معصوم، بعد از من که از نسل تو نیز هستند، دوازده نفرند، که تو اولین نفر از آن دوازده نفر هستی و دوازدهمین امام بعد از تو، هم نام من است که پس از مدت ها غایب بودن، ظهور می کند و زمین پر شده از جور و ستم را، پر از عدل و داد می کند.

و مردم در زمان او، آن چنان در رفاه و آسایش قرار می گیرند که پول فراوان است و نیازمند پیدا نمی شود و هر گاه مستمندی به حضور آن حضرت می آید و درخواست پول می کند، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به خرمی از پول که در مقابل اوست، اشاره می کند و خطاب به فقیر می فرماید: هر چه می خواهی بردار.

ظهور و وضعیتِ منصرفان از دین

رَوَى فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِِيِّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ ... فَيَخْرُجُ الْحَسَنِِيُّ فَيَقُولُ إِنَّ كُنْتَ مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ فَأَيْنَ هِرَاوَهُ

جَدُّكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَاتَمُهُ وَبُرْدَتُهُ وَدِرْعُهُ الْفَاضِلُ وَعِمَامَتُهُ السَّحَابُ وَفَرَسُهُ الْبُرْبُوعُ وَنَاقَتُهُ الْعَضْبَاءُ وَبَعْلَتُهُ الدُّلْدُلُ وَحِمَارُهُ الْيَغْفُورُ وَنَجِيئُهُ الْبُرَاقُ وَمُضِيحُ أَحْفُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَخْرُجُ لَهُ ذَلِكَ ثُمَّ يَأْخُذُ الْهَرَاوَةَ فَيَغْرِسُهَا فِي الْحَجْرِ الصَّلْمِ وَتُورِقُ وَ لَمْ يَرُدْ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يُرَى أَصِيحَابَهُ فَضَلَ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يُبَايِعُوهُ فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ اللَّهُ أَكْبَرُ مَدَّ يَدَكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى تُبَايِعَكَ فَيَمُدُّ يَدَهُ فَيُبَايِعُهُ وَيُبَايِعُهُ سَائِرُ الْعَسَاكِرِ الَّتِي مَعَ الْحَسَنِيِّ إِلَّا أَرْبَعِينَ أَلْفًا أَصِيحَابُ الْمَصِيحِ أَحْفُ الْمَعْرُوفُونَ بِالزُّبَيْدِيَّةِ فَبَايَعَهُمْ يَقُولُونَ مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَظِيمٌ فَيَخْتَلِطُ الْعَسَاكِرُ فَيَقْبَلُ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الطَّائِفَةِ الْمُنْحَرِفَةِ فَيَعْظُمُهُمْ وَيَدْعُوهُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَلَا يَزْدَادُونَ إِلَّا طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَيَأْمُرُ بِقَتْلِهِمْ فَيُقْتَلُونَ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِأَصِيحَابِهِ لَا تَأْخُذُوا الْمَصَاحِفَ وَدَعْوَاهَا تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً كَمَا بَدَّلُوهَا وَغَيَّرُوهَا وَحَرَّفُوهَا وَ لَمْ يَعْمَلُوا بِمَا فِيهَا (٢٦٩)

مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد وضع فاسق ها در زمان ظهور حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پرسیدم.

امام صادق علیه السلام مطالب بسیاری بیان داشتند و بخشی از آن این است که فرمود:

روزی که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور کند، آن مرد حسینی خطاب به امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عرض می کند:

ای حجت خدا! یا بن رسول الله! دستت را دراز کن، تا با تو بیعت کنم.

حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دست خود را دراز می کند و او با امام بیعت می کند و به همراه آن مرد حسینی، بقیه لشکر هم با

امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - بیعت می کنند و فقط چهار هزار نفر قرآن به دست، که به گروه زیدیه معروف هستند، بیعت نمی کنند و می گویند:

این سحر بزرگی است که این مرد کرده است و خود را به عنوان امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - معرفی می کند. و دو لشکر به بحث و مذاکره می پردازند و حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - با آن گروه با احترام تمام برخورد می کند و تا مدّت سه روز پشت سر هم از آن ها درخواست می کند که به او بپیوندند و آنان را موعظه می کند، اما از آنان جز کفر و طغیان چیزی نمی بیند.

پس از آن، امام دستور اعدام آن ها را می دهند و همه آنان کشته می شوند و در نهایت خطاب به اصحاب خود می فرماید: آن قرآن هایی را که به همراه داشته اند، از آنان جدا نکنید تا مایه حسرت آنان شود. همان گونه که آنان مفاهیم قرآن را تغییر دادند و کلمات قرآنی را تحریف کردند و هرگز به قرآن عمل نکردند.

یک چشم دروغگو!

عبدالوهاب از ابن عباس نقل کرده است؛ پس از جنگ و نبرد با پادشاه روم [غرب و تسخیر آن سرزمین از ناحیه نماینده حضرت صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ -، خبر خروج دجال که آن زمان در غرب مشغول نبرد است، می رسد.

یاران حضرت همه غنایم شخصی را که در غرب به دست آورده بودند، رها می کنند و اعلان می شود که حضرت مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ - برای جنگ با دجال حرکت می کند. پس از کشته شدن بیش از سی هزار نفر از یاران

دجال، او با لشکرش به طرف بیت المقدس فرار می کند و در راه، گرفتار طوفان [باد سرخ می شود و چهل هزار نفر از یارانش کشته می شوند.

سپس حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - با یک لشکر صد هزار نفری به او می رسد و خطاب به لشکر دجال می فرماید:

وَيْلَكُمْ أَتَشْكُونَ فِي هَذَا الْأَعْوَرِ الْكَذَّابِ، أَنَّهُ الدَّجَالُ؟ (۲۷۰)

وای بر شما! آیا در مورد دروغگویی و بر باطل بودن این یک چشم دروغگو شک دارید؟

لشکریانش خطاب به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می گویند:

ما می دانیم که او بر باطل است، اما به خاطر غذایی که به ما می دهد، با او هستیم.

در این جاست که به امر خداوند همه آنان مسخ شده و تبدیل به میمون و خوک می شوند.

خطبه حضرت مهدی علیه السلام در کنار کعبه

ابْنُ عُقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانَ بْنِ إِسْحَاقَ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ أَحْمَدَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ قَالَ وَقَالَ الْكَلْبِيُّ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ ابْنِ عَيْسَى وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ سَهْلِ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ قَالَ وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَاسِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلِيلٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ وَ مَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ وَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَمَنْ حَاجَّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى

النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَمَنْ حَاجَّنِي فِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ وَمَنْ حَاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَأَنَا بَقِيَّةُ مَنْ آدَمَ وَذَخِيرَةُ مَنْ نُوحَ وَمُضِيَّةُ طَفِيٍّ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَصَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا وَمَنْ حَاجَّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ أَلَا وَمَنْ حَاجَّنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَنْشُدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ كَلَامِي الْيَوْمَ لَمَّا بَلَغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ وَاسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَبِحَقِّي فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا أَعْتَمُونَا وَمَنْعَتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُنَا فَقَدْ أَخْفَنَّا وَظَلَمْنَا وَطَرَدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاؤُنَا وَبُعَى عَلَيْنَا وَدَفَعْنَا عَنْ حَقِّنَا فَأَوْتَرَ [فَأَفْتَرَى] أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا فَاللَّهُ اللَّهُ فِينَا لَا تَخْذُلُونَا وَانصُرُونَا يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ (٢٧١)

امام باقر علیه السلام فرمود:

روزی که قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در مکه ظاهر شود، پشت به دیوار کعبه می دهد و پناهنده به کعبه می شود و در همان حال فریاد می زند:

ای مردم! ما برای یاری خدا از شما طلب یاری می کنیم. هر کس به ندای ما پاسخ مثبت دهد، بداند که ما اهل بیت پیامبر شما هستیم. ما از همه مردم به خدا و پیامبر نزدیک تر هستیم. و هر کس خواسته باشد پیروی و همراهی با حضرت آدم علیه السلام را به رخ من بکشد

و بگویند من پیرو حضرت آدم علیه السلام هستم و از تو پیروی نمی کنم پس بدانند که من از همه مردم به حضرت آدم نزدیک تر و سزاوارترم.

و هر کس که خواسته باشد پیروی و همراهی با حضرت نوح علیه السلام را به رخ من بکشد، پس بدانند که من از همه مردم به حضرت نوح علیه السلام نزدیک تر و سزاوارترم.

و هر کس خواسته باشد پیروی و همراهی با حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام را به رخ من بکشد، پس بدانند که من از همه مردم به حضرت ابراهیم خلیل نزدیک تر و سزاوارترم.

و هر کس بخواهد پیروی و همراهی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به رخ من بکشد، پس بدانند که من از همه مردم به پیامبران نزدیک تر و سزاوارترم. آیا این خداوند نیست که در قرآن می فرماید:

«خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آن ها فرزندان «و دودمانی» بودند که [از نظر پاکي، تقوا و فضیلت] بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند. [یعنی بعضی از آن ها، از نسل بعض دیگر هستند که حضرت هم باقی مانده از آن نسل است و خداوند شنوا و داناست.

پس من بقیه الله هستم، باقی مانده از آدم و ذخیره باقی مانده از نوح و برگزیده از نسل ابراهیم و برگزیده ممتاز از نسل محمد صلی الله علیه و آله. آگاه باشید هر کس که بخواهد پیروی از قرآن را به رخ من بکشد، پس بدانند که من از همه مردم به قرآن نزدیک تر و سزاوارترم.

آگاه باشید! هر کس بخواهد پیروی از سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و روش او را به رخ من بکشد، پس بدانند

که من از همه مردم به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره اش نزدیک ترم.

همه کسانی را که مستقیماً و یا از طریق ابلاغ شاهدان به غایبان، امروز سخنان من را شنیده اند، به خدا سوگند می دهم و از شما به حق خدا و حق پیامبرش و آن حقی که من بر شما دارم، که همان خویشاوندی با پیامبر خداست، درخواست می کنم که ما را یاری کنید و مانع ستم ستم کاران به ما شوید.

البته ما مورد ستم واقع شدیم و از وطنمان اخراج شدیم و از فرزندانمان دور شدیم و ظلم و تجاوز بر ما روا داشته اند، و از دسترسی به حَقمان منع شدیم و اهل باطل بر ما چیره شدند. پس خدا را، خدا را در مورد ما از خدا بترسید. ما را رها نکنید و ما را یاری کنید که خدا شما را یاری کند.

خطبه امام

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: مولای ما، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله پشت به دیوار کعبه می دهد و می گوید:

... وَ سَيِّدُنَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْبِنٌ ظَهْرُهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثَ فَهَذَا أَنَا ذَا آدَمَ وَ شَيْثَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامَ فَهَذَا أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَذَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَذَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونَ

أَلَمْ أَرَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَيَّا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وَ لَدِ الْحُسَيْنِ فَهَيَّا أَنَا ذَا الْمَائِمَةِ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَجِيبُوا إِلَيَّ مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أُبَيِّنُكُمْ بِمَا بُيِّنْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تُبَيِّنُوا بِهِ وَ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ الْكُتُبَ وَ الصُّحُفَ فَلْيَسْمَعْ مِنِّي ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِالصُّحُفِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ يَقُولُ أُمُّهُ آدَمُ وَ شَيْثٌ هَبَّ اللَّهُ هَذِهِ وَ اللَّهُ هِيَ الصُّحُفُ حَقًّا وَ لَقَدْ أَرَانَا مَا لَمْ نَكُنْ نَعْلَمُهُ فِيهَا وَ مَا كَانَ خَفِيَ عَلَيْنَا وَ مَا كَانَ أُسْقِطَ مِنْهَا وَ بُدِّلَ وَ حُرِّفَ ثُمَّ يَقْرَأُ صُحُفَ نُوحٍ وَ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ فَيَقُولُ أَهْلُ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ هَذِهِ وَ اللَّهُ صُحُفَ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَقًّا وَ مَا أُسْقِطَ مِنْهَا وَ بُدِّلَ وَ حُرِّفَ مِنْهَا هَذِهِ وَ اللَّهُ التَّوْرَةَ الْجَامِعَةَ وَ الزَّبُورَ التَّامَّ وَ الْإِنْجِيلَ الْكَامِلَ وَ إِنَّهَا أضعافُ مَا قرأنا مِنْهَا ثُمَّ يَتْلُو الْقُرْآنَ فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ هَذَا وَ اللَّهُ الْقُرْآنَ حَقًّا الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا أُسْقِطَ مِنْهُ وَ حُرِّفَ وَ بُدِّلَ (٢٧٢)

ای مردم آگاه باشید! هر کس می خواهد در چهره آدم و شیث نگاه کند، این منم همان آدم و شیث. آگاه باشید! هر کس که بخوهد در چهره نوح و فرزندش سام بنگرد، این منم همان نوح و سام.

آگاه باشید! هر کس بخوهد در چهره ابراهیم و اسماعیل بنگرد،

این منم همان ابراهیم و اسماعیل. آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره موسی و یوشع علیهما السلام بنگرد، این منم همان موسی و یوشع. آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره عیسی و شمعون علیهما السلام بنگرد، این منم همان عیسی و شمعون.

آگاه باشید! هر کس که بخواهد در چهره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام بنگرد، پس این من هستم همان محمد - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - و امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره امام حسن و امام حسین علیهما السلام بنگرد، پس این منم همان امام حسن و امام حسین علیهما السلام. آگاه باشید! هر کس بخواهد در چهره امامان معصوم از نسل امام حسین علیهم السلام بنگرد، پس این منم همان چهره امامان معصوم علیهم السلام

پس به درخواست من پاسخ مثبت دهید، زیرا من در مورد چیزهایی که تاکنون شنیدید و آن چیزهایی که تاکنون نشنیدید، اخباری دارم. و هر کس که اهل خواندن کتاب ها و صحیفه های آسمانی است، پس باید به حرف من گوش فرا دهد.

پس از آن حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ابتدا شروع به خواندن آن کتاب آسمانی که بر حضرت آدم و شیث نازل شده است می کند و از امت حضرت آدم و شیث می گوید:

این صحیفه آسمانی به خدا قسم! همان کتاب های آسمانی است که بر آدم و شیث نازل گردید. البته خدا از طریق آن کتاب در مورد بسیاری از چیزها که ما نمی دانستیم و بسیاری دیگر از علوم که بر ما پوشیده بود، به ما آگاهی داد.

این را که می خوانید، اصل آن کتاب هاست

و هیچ کلمه ای از آن کم نشد و از دست نرفت و نیز جابجایی در مطالب آن و تحریف در آن راه نیافت.

سپس شروع می کند به قرائت کتاب های نوح و ابراهیم و نیز تورات و انجیل و زبور به گونه ای که اهل تورات و انجیل و زبور می گویند:

به خدا قسم به راستی این اصل کتاب های حضرت نوح و حضرت ابراهیم است و هیچ کلمه ای از آن حذف نشده و نیز تبدیل و تحریف در آن انجام نگرفته است.

به خدا قسم! این را که در اختیار دارد، همان تورات است که توسط حضرت موسی جمع آوری گردید و این هایی که در دست دارد، همان زبور کامل ابراهیم و همه انجیل حضرت عیسی است و این مطالبی را که قرائت کرد، در هر موضوعی چندین برابر آن مطالبی است که ما قرائت می کردیم و در اختیار داریم.

سپس شروع به خواندن قرآن می کند، که در این جا مسلمانانی که آگاهی به قرآن دارند می گویند:

به خدا قسم که این عین قرآن است که می خواند، همان قرآنی که خداوند بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است و یک حرف از آن کم و یا جابجا نکرده است و هیچ تحریفی در آن ایجاد نکرده است. (۲۷۳)

نامه به نمایندگان

أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ عَنِ النَّهَائِنْدِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا (۲۷۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وقتی ظهور کند،

نمایندگانی به بخش های مختلف جهان می فرستد و خطاب به هر یک از آنان چنین می گوید:

دستورالعمل کاری تو در کف دستِ توست، پس هر گاه حادثه ای پیش آمد که روش برخورد با آن حادثه و حکم شرعی آن را ندانستی، به کف دست خود نگاه کن و به هر دستوری که دیدی، عمل کن.

امام زمان علیه السلام در جنگ

أَبُو الْقَاسِمِ الشَّعْرَانِيُّ يَرْفَعُهُ عَنِ ابْنِ ظَبْيَانَ عَنِ ابْنِ الْحَجَّاجِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى رَحْبَةَ الْكُوفَةِ فَقَالَ بِرَجْلِهِ هَكَذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعٍ ثُمَّ قَالَ اخْفِرُوا هَاهُنَا فَيَخْفِرُونَ فَيَسِيءُ تَخْرُجُونَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ دِرْعٍ وَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ سَيْفٍ وَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ بَيْضَةٍ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ ثُمَّ يَدْعُو اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنَ الْمَوَالِي مِنَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ فَيُلْبِسُهُمْ ذَلِكَ ثُمَّ يَقُولُ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيْكُمْ فَاقْتُلُوهُ (۲۷۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم آل محمّد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ظهور کند، به منطقه کوفه می آید و با پایش به مکانی اشاره می کند. (امام صادق علیه السلام پایش را به همان حالت درآورد که این گونه با پایش اشاره می کند)، و با دستش به مکانی اشاره می کند، سپس می فرماید:

آن مکان را بکنید!

و لباس و زره لازم برای سربازان که در آن مکان دفن شده است را به لشکریان می دهند و می فرمایند:

و حفر کنید، با هر کس که چنین کلاه خودی بر سر نداشت، بچنگید و او را بکشید.

آذوقه جنگی لشکر امام زمان علیه السلام

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقِبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَهَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى مُنَادِيَهُ أَلَا لَأَ يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَ لَمَّا شَرَابًا وَ يَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وَقُرْبَعِيرٍ فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلًا إِلَّا أَنْبَعَثَ عَيْنٌ مِنْهُ فَمَنْ كَانَ جَائِعًا شَبِعَ وَ مَنْ كَانَ ظَامِنًا رَوَى فَهُوَ زَادَهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا النَّجْفَ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ (۲۷۶)

امام باقر علیه السلام

در مورد تأمین آذوقه لشکر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرمود: آن گاه که قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از مکه ظهور کرد و تصمیم گرفت با لشکریانش به طرف کوفه حرکت کند، دستور می دهد منادیان مخصوص او فریاد بزنند که:

هیچ کس چیزی از خوردنی و آشامیدنی به همراه نیاورد.

و سنگ حضرت موسی علیه السلام - همان سنگی که موسی با عصا بر او زد - را که وزنش به سنگینی یک بار شتر است، به همراه خویش می آورد و در هر منزل و جایگاهی که أطراق می کنند، از آن سنگ، چشمه ای می جوشد که گرسنگان را سیر و تشنگان را سیراب می کند و تا موقعی که به پشت دروازه های کوفه برسند، زاد و توشه و غذا و آب آن ها، از همان سنگ تأمین می شود.

امتحان یاران

فیعولون انت المهدی؟ فیعول لهم: نعم یا انصاری. ثم انه یخفی نفسه عنهم لینظرهم کیف هم فی طاعته فیمضی الی المدینه فیخبرونهم انه لاحق بقبر جدّه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فیلحقونه بالمدینه، فاذا احسّ بهم یوجّه الی مکه، فلا یزالون علی ذالک ثلاثاً... (۲۷۷)

اصحاب حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - وقتی آن حضرت را در کنار مناره مسجد الحرام می یابند، از آن حضرت می پرسند: آیا مهدی موعود تویی؟

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پاسخ آنان می فرماید:

آری! ای یاران من!

پس مخفی می شود، تا آنان را بیازماید، که تا چه حدّ از او اطاعت خواهند کرد و به مدینه می رود.

یارانش باخبر می شوند، که آن حضرت به سوی قبر جدّش رسول الله رفته است. به سوی مدینه می روند

تا آن حضرت را بیابند. اما آن حضرت مجدداً به مکه باز می گردد و این کار تا سه بار ادامه پیدا می کند، تا استقامت یاران سنجیده شود.

شرایط بیعت یاران خاص با امام زمان علیه السلام

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه معروف به خطبه البیان، که در بصره ایراد فرمودند، در بیان علائم و نشانه های ظهور امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و نیز وقایع هنگام و بعد از ظهور آن حضرت، مطالبی فرمود که در بخشی از آن آمده است:

پس از آن که حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در ابتدای ظهور، یاران خاص خویش، یعنی همان ۳۱۳ نفر را مورد آزمایش قرار می دهد و آنان در طلب آن حضرت از مکه به مدینه، سه بار رفت و آمد می کنند.

آن بزرگوار بین صفا و مروه بر آنان ظاهر می شود و خطاب به آنان می فرماید: (۲۷۸)

هیچ برنامه روشنی برای شما ارائه نمی دهم، مگر این که با من هم پیمان شوید، که سی خصلت را همواره مراعات کنید و هرگز هیچ یک از آن ها را تغییر ندهید و رها نکنید. در برابر پیمانی که شما با من می بندید، من هم با شما پیمان می بندم، هشت خصلت را همواره مدنظر داشته باشم.

آنان عرض می کنند: ما گوش به فرمان و مطیع هستیم، ای پسر پیامبر خدا، هر شرطی که می خواهی مطرح فرما. پس از آن که یاران اعلان آمادگی کردند، حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به طرف کوه صفا حرکت می کند و آنان نیز همراه آن حضرت حرکت می کنند.

در آن جا امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خطاب به آنان می فرماید:

اما آن سی

نکته ای که باید منشور هم پیمانی شما با من باشد، مواردی است که در ذیل می آید: ۱- هرگز از اطاعت من سرپیچی نکنید و از هیچ یک از اصول توافقات عقب نشینی ننمایید. ۲- هرگز دست به دزدی نزنید. ۳- هرگز به زناکاری آلوده نگردید. ۴- هرگز فعل حرام انجام ندهید. ۵- هرگز به فحشا و فساد گرایش نداشته باشید. ۶- به ناحق هیچ کس را نزنید. ۷- به زراندوزی و جمع کردن طلا مبادرت نکنید. ۸- به جمع کردن نقره مشغول نشوید. ۹- گندم را احتکار نکنید. ۱۰- هرگز جو را احتکار نکنید. ۱۱- هیچ مسجدی را خراب نکنید. ۱۲- هرگز شهادت باطل ندهید. ۱۳- هرگز از مؤمنین بدگویی نکنید. ۱۴- هرگز ربا نخورید. ۱۵- در سختی ها بردبار باشید. ۱۶- بر هیچ خداپرستی لعنت نفرستید. ۱۷- هرگز شراب نخورید. ۱۸- هرگز لباس زربافت «بافته شده از تار و پود طلا» نپوشید. ۱۹- هرگز پارچه ابریشمی را به روی خود نیاندازید. ۲۰- لباسی که از دیباج «پارچه ابریشمی رنگ شده» دوخته شده است را نپوشید. ۲۱- دشمن شکست خورده در حال فرار را تعقیب نکنید و نکشید. ۲۲- هیچ خون ناحقی را نریزید. ۲۳- با هیچ مسلمانی به حیله و نیرنگ برخورد نکنید. ۲۴- حتی بر کفار هم تجاوز و ستم نکنید. ۲۵- با منافقان به تجاوز و ستم برخورد نکنید. ۲۶- هرگز لباس دوخته شده از ابریشم بر تن نکنید. ۲۷- در زندگی ساده زیست باشید و خاک،

فرش زندگی شما باشد. ۲۸- از فساد و فحشا همواره بی زاری بجویید. ۲۹- امر به معروف را سرلوحه زندگی خویش قرار دهید. ۳۰- همواره نهی از منکر کنید. هرگاه شما نسبت به این سی مورد ذکر شده، با من پیمان بستید، این حق را خواهید داشت که من هم در مورد هشت چیز به شما پیمان بسپارم: ۱- متعهد می شوم شما دوستان خاص من باشید و دیگران را بر شما ترجیح ندهم. ۲- لباس هایی را که می پوشم، مانند لباس های شما باشد. ۳- غذا و خوراکم مانند غذای شما باشد. ۴- مرکب سواری من همطراز مرکب شما باشد. ۵- در همه حال و هر زمان با شما باشم. ۶- همواره همراه با شما حرکت کنم. ۷- در زندگی به مقدار کم راضی باشم. ۸- زمین پر از ظلم و جور شده را، پر از عدل و داد کنم. پس همگان خدا را آن گونه که شایسته است، عبادت می کنیم. من به عهدم با شما وفا می کنم و شما هم به عهدتان با من وفادار بمانید.

ارتش امام

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى رَحْبَةَ الْكُوفَةِ فَقَالَ بِرِجْلِهِ هَكَذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعٍ ثُمَّ قَالَ اخْفَرُوا هَاهُنَا فَيَخْفَرُونَ فَيَسْتَخْرِجُونَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ دَرْعٍ وَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ سَيْفٍ وَ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ بَيْضَةٍ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانٍ ثُمَّ يَدْعُو اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ مِنَ الْمَوَالِي مِنَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ فَيُلْبِسُهُمْ ذَلِكَ ثُمَّ يَقُولُ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَيْكُمْ فَاقْتُلُوهُ (۲۷۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قائم آل محمد - عجل الله تعالی فرجه الشریف

- ظهور کند، وارد دشت کوفه می شود، با پای خود زمینی را معین می کند و با پای خویش روی نقطه ای از زمین می کوبد و با دست به آن مکان اشاره می کند، سپس می فرماید:

این جا را بکنید.

و یاران آن حضرت، در آن مکان، گودالی ایجاد می کنند که دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود را، از زمین بیرون می آورند. سپس با صدای رسا ندا می دهد که پس از آن دوازده هزار مرد جنگی از عرب و عجم حاضر می شوند.

و آن لباس های رزم را بر تن آنان می پوشاند. و خطاب به آنان می فرماید:

هر کس این گونه که شما لباس رزم بر تن دارید، لباس پوشیده بود، او را به قتل برسانید.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.

۲. اثبات الهداه. شیخ حرّ عاملی محمد بن حسن (م ۱۱۰۴ ه.ق)، قم: مطبعه علمیه، بی تا.

۳. الاحتجاج علی أهل اللجاج. ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۶۲۰ ه.ق)، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی به، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.

۴. إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل. شهید قاضی نور الله بن سید شریف شوشتری (م ۱۰۱۹ ه.ق)، با تعلیقات آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی، قم: کتبخانه، آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.ق.

۵. الاختصاص. منسوب به ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ه.ق)، تحقیق: علی اکبر غفّاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.

۶. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ه.ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ه.ق.

۷. أسد الغابه فی معرفه الصحابه. ابوالحسن عزّ الدین علی بن ابی الکرّم محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی، معروف به ابن اثیر جزری (م ۶۳۰ ه.ق) دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه.ق.

۸. أعلام الدین

فى صفات المؤمنین. ابو محمّد حسن بن محمّد ديلمى (م ٧١١هـ.ق)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا.

٩. الإقبال بالأعمال الحسنه فيما يعمل مرّه فى السنه. ابوالقاسم على بن موسى حلّى، معروف به ابن طاووس (م ٦٦٤هـ.ق)، تحقيق: جواد قیومی، قم: دفتر تبلیغات اسلامى، چاپ اول، ١٤١٤هـ.ق.

١٠. الأمالى. ابو جعفر محمّد بن على بن حسين بن بابويه قمى، معروف به شيخ صدوق (م ٣٨١هـ.ق)، تحقيق: مؤسسه بعثت، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ١٤٠٧هـ.ق.

١١. الأمالى. ابو جعفر محمّد بن حسن معروف به شيخ طوسى (م ٤٦٠هـ.ق)، تحقيق: مؤسسه بعثت، قم: دارالثقافه، چاپ اول، ١٤١٤هـ.ق.

١٢. الأمالى. ابو عبدالله محمّد بن نعمان عكبرى بغدادى، معروف به شيخ مفيد (م ٤١٣هـ.ق)، تحقيق: حسين أستاذ ولى و على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم، ١٤٠٤هـ.ق.

١٣. بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار عليهم السلام. محمّد باقر بن محمّد تقى مجلسى (م ١١١٠هـ.ق)، بيروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ١٤٠٣هـ.ق.

١٤. بصائر الدرجات. ابو جعفر محمّد بن حسن صفّار قمى، معروف به ابن فروخ (م ٢٩٠هـ.ق)، قم: كتابخانه آيه الله العظمى مرعى نجفى، چاپ اول، ١٤٠٤هـ.

١٥. تحف العقول عن آل رسول صلى الله عليه وآله. ابو محمّد حسن بن على حرّانى، معروف به ابن شعبه (م ٣٨١هـ.ق)، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم، ١٤٠٤هـ.

١٦. تفسير القمى. ابو الحسن على بن ابراهيم بن هاشم قمى (م ٣٠٧هـ.ق)، تصحيح: سيّد طيّب موسى جزايرى، نجف: چاپخانه اشرف، بی تا.

١٧. تفسير نورالثقلين. شيخ عبد على بن جمعه عروسى حوىزى (م ١١١٢هـ.ق)، تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٤١٢هـ.ق.

١٨. تنبيه الخواطر ونزهه النواظر. (مجموعه ورام). ابوالحسين ورام بن ابى فراس (م ٦٠٥هـ.ق) بيروت: دارالتعارف و دار صعب، بی تا.

١٩. تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه. ابو جعفر محمّد بن حسن، معروف به شيخ طوسى (م ٤٦٠هـ.ق)، بيروت: دارالتعارف، چاپ اول، ١٤٠١هـ.ق.

٢٠. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. ابو جعفر محمد بن علي قمّي، معروف به شيخ صدوق (م ٣٨١هـ.ق)، تحقيق: علي اكبر غفّاري، تهران: كتابخانه صدوق، بي تا.

٢١. جامع الأحاديث. ابو محمد جعفر بن احمد بن علي قمّي، معروف به ابن

رازی (قرن چهارم)، تحقیق: سید محمد حسینی نیشابوری، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۱۳.ق.

۲۲. الخرائج و الجرائح. ابوالحسین سعید بن عبدالله راوندی، معروف به قطب الدین راوندی (م ۵۷۳.ق)، تحقیق: مؤسسه امام مهدی (عج)، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹.ق.

۲۳. الخصال. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱.ق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴.ق.

۲۴. الدعوات. ابو الحسن سعید بن عبدالله راوندی، معروف به قطب الدین راوندی (م ۵۷۳.ق)، تحقیق: مؤسسه امام مهدی (عج)، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۷.ق.

۲۵. الدرّه الباهره من الأصداف الطاهره. محمد بن شیخ جمال الدین مکی بن محمد بن حامد بن احمد عاملی نبطی جزینی، ملقب به شهید اول (م ۷۸۶.ق)، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش.

۲۶. دلائل الإمامه. ابو جعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰.ق)، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳.ه.

۲۷. صحیح مسلم. ابو الحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م ۲۶۱.ق)، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۲.ق.

۲۸. علل الشرائع. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱.ق)، بیروت: دار احیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸.ق.

۲۹. عمده الطالب فی أنساب آل ابي طالب. ابن عنبه احمد بن علی حسنی (م ۸۲۸.ق)، تحقیق: آل طالقانی، قم: منشورات رضی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۳۰. عوالی اللآلی العزیزیه فی الأحادیث الدیئیه. محمد بن علی بن ابراهیم احسانی، معروف به ابن ابی جمهور (م ۹۴۰.ق)، تحقیق: حاج شیخ مجتبی عراقی، قم: چاپخانه سیدالشهداء علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۳.ق.

۳۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱.ق)، تحقیق: سید مهدی حسینی لاجوردی، بیروت: مؤسسه اعلمی، بی تا.

۳۲. عیون الحکم و المواعظ. ابو الحسن علی بن محمد لیثی واسطی (قرن ششم.ه.ق)، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث، چاپ

اول، ۱۳۷۶ ش.

۳۳. الغیبه. ابو جعفر بن حسن بن علی بن حسن طوسی (م ۴۶۰ه.ق)، تحقیق: عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، قم: موسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ه.ق.

۳۴. الغیبه. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی (م ۳۵۰ه.ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: کتاب فروشی صدوق، بی تا.

۳۵. الکافی. ابو جعفر ثقه الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م ۳۲۹ه.ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دار صعب و دار التعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ه.ق.

۳۶. کامل الزیارات. ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۷ه.ق)، تحقیق: جواد قیومی، قم: نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ه.ق.

۳۷. کتاب من لا یحضره الفقیه. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ه.ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا.

۳۸. کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر. ابو القاسم علی بن محمد بن خزّاز قمی (قرن چهارم)، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ه.ق.

۳۹. کمال الدین و تمام النعمه. ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ه.ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ه.ق.

۴۰. نهج الحیاه: فرهنگ سخنان حضرت مهدی علیه السلام محمد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه. ش.

۴۱. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال. علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی (م ۹۷۵ه.ق)، تصحیح: صفوه سقا، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۷ه.

۴۲. کنز الفوائد. ابو الفتح محمد بن علی بن عثمان کراچکی طرابلسی (م ۴۴۹ه.ق)، تصحیح: عبدالله نعمه، قم: دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ه.ق.

۴۳. مجموعه وفيات الأئمه. (وفیات الأئمه). گروهی از نویسندگان، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ه.ق.

۴۴. مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار. ابو الفضل علی طبرسی (قرن هفتم)، تحقیق: مهدی هوشمند، قم: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۸ه.ق.

بن حسین بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱.ه.ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.

۴۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰.ه.ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷.ه.ق.

۴۷. مسند أحمد. احمد بن محمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱.ه.ق)، تحقیق: عبدالله محمد درویش، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۴.ه.ق.

۴۸. مصباح المتهدّد. ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی (م ۴۶۰.ه.ق)، تحقیق: علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۱.ه.ق.

۴۹. مناقب آل ابی طالب. (المناقب لابن شهر آشوب). ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸.ه.ق)، قم: چاپخانه علمیه، بی تا.

۵۰. نهج البلاغه. ابو الحسن شریف رضی محمد بن حسین بن موسی موسوی (م ۴۰۶.ه.ق)، شرح: محمد عبده، بیروت: مؤسسه المعارف، ۱۴۱۶.ه.ق.

۵۱. وسائل الشیعه. محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴.ه.ق)، تحقیق: مؤسسه آل بیت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ م.

پی نوشت ها

۲۱۵۱

(۱) کمال الدین : ۳۸۴.

(۲) اسم او «احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک احوص اشعری قمی» و کنیه اش «ابو علی» است. از شخصیت های معتبر و معتمد و موثق شیعه قم و رابط میان مردم قم و حضرات و حضرت ولی عصر علیه السلام بوده و از امام جواد و امام هادی علیهما السلام حدیث نقل نموده و از خاصان امام عسکری علیه السلام بوده و توسط «حسین بن روح» - نایب خاص امام عصر علیه السلام جهت رفتن به حج، از حضرت اجازه گرفت و حضرت در اجازه ای که به وی داد از مرگش نیز خبر داد و در بازگشت از حج، در منزل حلوان بدرود حیات گفت. بحار الانوار ۵۰ : ۲۸۶.

(۳) کمال الدین ۲ : ۴۴۵؛ الغیبه للطوسی : ۲۵۴؛ الزام الناصب ۱

۴) ملا محمد باقر بن ملا محمد تقی مجلسی» معروف به علامه مجلسی، از بزرگ ترین و معروف ترین علمای شیعه در عهد صفویه است که در سال ۱۰۳۷ در اصفهان متولد شده و به سال ۱۱۱۱ در همان شهر وفات یافت. وی در اواخر عهد شاه سلیمان صفوی و قسمت عمده از عهد شاه سلطان حسین، رتبه شیخ الاسلامی و امامت جمعه و صاحب اختیار امور دینی کل کشور بود و نیز حائز ریاست علمی و سیاسی گردید. تعداد تألیفات او متجاوز از شصت کتاب است که معروف تر و مهم تر از همه - به زبان عربی - بحارالانوار است که در حقیقت، دایره المعارف شیعه می باشد. بیشترین تألیفات او به زبان ساده است، مانند حق الیقین، حلیه المتقین، حیوه القلوب، عین الحیوه و جلاء العیون.

معارف و معاریف ۹ : ۱۲۵.

۵) کمال الدین : ۴۸۳؛ وسائل الشیعه ۱۶ : ۲۴۲؛ بحارالانوار ۵۱ : ۳۳.

۶) در عرف علمای رجال، کنیه سه تن از فقهای بزرگ شیعه است: «علی بن حسین» و دو پسرش «ابو عبدالله حسین و ابو جعفر محمد صدوق».

بابویه، نام جدّ اعلاّی ایشان، کلمه ای است فارسی، منسوب به «بابو» یعنی بابا، پدر، پیر و مرشد.

محمد، فرزند «علی بن حسین بابویه»، همان شیخ صدوق، معروف به «ابن بابویه» است. «علی بن حسین بابویه» با دختر عموی خود (دختر محمد بن موسی بن بابویه) ازدواج کرد، اما از او فرزندی نیافت. نامه ای به «حسین بن روح» نوشت و به وسیله او از امام زمان علیه السلام تقاضا کرد که دعا بفرماید تا خدا فرزندان فقیه به او عنایت کند. از ناحیه امام علیه السلام پاسخ آمد که از همسر فعلی خود

فرزندی نخواهی داشت، ولی به زودی کنیزی دیلمی را مالک می شوی و دو پسر فقیه از او نصیب تو خواهد شد. ابن بابویه، سه پسر پیدا کرد (محمد، حسین و حسن). محمد و حسین، هر دو فقیه شدند و حسن، به عبادت و زهد مشغول شد. [الغیبه طوسی: ۱۸۸].

«ابن بابویه» از علمای بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری و صاحب تألیفات بسیار و ارزشمندی است. مرحوم محدث قمی می نویسد: حدود سیصد تألیف دارد که این تألیفات عمدتاً در ابواب فقه و اصول و تفسیر و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و احتجاج و اخبار فضائل اهل بیت و اخبار غیبت و علائم ظهور امام غایب علیه السلام و آداب زیارت مشاهد مشرفه و پاسخ به سؤالات علمای سایر بلاد است. از جمله آن کتاب ها: من لا یحضره الفقیه، توحید صدوق، رساله اعتقادات، خصال، کمال الدین، عیون اخبار الرضا و... است. صدوق به اجماع علمای شیعه در وسعت دانش و قوت حافظه و نظم فکری و کثرت تألیفات و جمع احادیث و صحیح اتقان فتاوی در میان سایر علمای شیعه ممتاز است.

مرحوم صدوق در سال ۳۸۱ هجری، وفات و در شهر ری در گورستانی که هم اکنون معروف به «ابن بابویه» است مدفون است. و مقبره پدرش (علی بن حسین بابویه) در قم است.

[پیشوای دوازدهم، هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق، پاورقی ص ۷۰].

۷) کمال الدین: ۴۸۲؛ وسائل الشیعه ۱۶: ۲۴۲؛ بحار الأنوار ج ۵۱: ۳۳؛ الزام الناصب ۲۷۳۱.

۸) الغیبه للطوسی: ۲۴۴؛ کمال الدین ۲: ۴۳۰.

۹) ابوالحسن علی بن ابراهیم ابن أبان رازی کلینی معروف به علان دایی مرحوم

کلینی [صاحب اصول کافی بود و از روایت حدیث است که در راه مکه کشته شد. برخی گفته اند حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پیامی به او توصیه فرمودند: صبر کن امسال به حج نرو.

اما او به خیال این که این توصیه در حدّ سفارش به احتیاط است پیش خود گفت: من احتیاط می کنم. به همین دلیل به توصیه عمل نکرد و کشته شد. و اما در مورد خود مرحوم کلینی صاحب الکافی نیز خوب است بدانید که ایشان: «ابو جعفر محمد بن اسحاق کلینی رازی» معروف به ثقة الاسلام، شیخ مشایخ شیعه و رئیس محدثین علمای امامیه و اوثق و اعدل ایشان و مروج مذهب شیعه در عصر غیبت امام عصر علیه السلام است. عامه و خاصه در فتاوی به وی مراجعه کرده اند و بدین جهت به ثقة الاسلام شهرت یافت. وی یکی از صاحبان کتب اربعه و صاحب کافی است که در عقاید حقه اسلامی و استنباط دینی، مرجع اکابر و مورد استفاده فقها و محدثین بزرگ است و به تصدیق شیخ مفید، اجل کتب اسلامی و اعظم مصنفات شیعه و مشتمل بر شانزده هزار و یکصد و نود و نه حدیث است. کلینی از علمای زمان غیبت صغری است و وفات او ۶۹ سال پس از وفات امام عسکری علیه السلام در ماه شعبان ۳۲۹ هجری اتفاق افتاد و قبرش در بغداد است.

[معارف و معاریف ۸: ۵۷۶].

۱۰) خادم امام حسن عسکری علیه السلام بود. وی یکی از کسانی است که از تولد حضرت مهدی علیه السلام اطلاع یافته و از آن خبر داده است. این کنیز تربیت یافته بیت رفیع

حضرت عسکری علیه السلام می باشد.

بحارالانوار ۵۱ : ۵؛ کمال الدین ۲ : ۱۰۴-۱۱۴.

(۱۱) از کنیزان امام حسن عسکری علیه السلام بود. وی شاهد تولّد حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بوده است.

معارف و معاریف ۹ : ۳.

(۱۲) الغیبه للطوسی : ۲۴۶؛ الخرائج ۱ : ۴۵۸؛ الدّعوّات : ۲۰۷؛ محجّه البیضاء ۴ : ۳۴۶؛ اثبات الهداج ۷ : ۳۴۴.

(۱۳) صندل أحمر - قرمز - دارویی گیاهی است که از گیاه صندل تهیه می شد صندل در فارسی به همین نام است و در نوشتن با سین نوشته می شود «سندل».

(۱۴) نَوّاب اربعه همان سفیران چهار گانه امام زمان علیه السلام در غیبت صغری بودند. در تمام مدت غیبت صغری، این چهار نفر میان امام زمان علیه السلام و مردم واسطه بودند و آنان نامه ها و عرایض شیعیان را به امام غایب می رساندند و به دستور حضرت، به آنان پاسخ می دادند. این پاسخ ها به صورت توقیع از ناحیه مقدسه صادر می گردید. مرحوم مجلسی همه این توقیعات را در «بحارالانوار» آورده است. آن چهار نفر عبارتند از :

۱- ابو عمر و عثمان بن سعید عمری

۲- ابو جعفر محمد بن عثمان عمری

۳- ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمّری

به نواب اربعه، نواب خاص هم اطلاق می شود. وظایف و فعالیت های اساسی نواب اربعه را می توان چنین برشمرد: ۱- مخفی داشتن نام و جایگاه امام ۲- اخذ و توزیع اموال متعلق به امام ۳- پاسخ گویی به سؤالات فقهی و مشکلات عقیدتی مردم ۴- مبارزه با مدعیان دروغین نیابت.

ابو جعفر محمد بن عثمان عمری که در روایت بالا نامش آمده است: دوّمین نائب از «نواب اربعه» امام

زمان علیه السلام و فرزند نایب اول - عثمان بن سعید - است. در زمان حیات پدرش از طرف امام حسن عسکری علیه السلام به نیابت امام غائب معرفی شده بود و «عثمان بن سعید» به هنگام مرگ خود، امر نیابت را به دستور امام زمان علیه السلام به فرزند خود «محمد» سپرد. شیعیان به عدالت، وثاقت و امانت داری او اتفاق نظر داشتند...

توقیعات حضرت در امور مهم دینی، در طول زندگانی او با همان خطی که در زمان پدرش عثمان بن سعید صادر می شد، به دست او صادر می گشت و به شیعیان می رسید. شیعیان جز او کسی را به نیابت نمی شناختند و علائم و کراماتی هم از او نقل شده است.

او بیشترین مدّت نیابت را در میان «نواب اربعه» به خود اختصاص داد و حدود چهل سال به عنوان نایب و رابط بین امام و شیعیان بود. لذا توفیق یافت مشکلات و مسائل فقهی، کلامی، اجتماعی و... بیشتری را از محضر مبارک امام زمان علیه السلام استفسار نماید و در اختیار عموم مردم قرار دهد. کنیه او «ابوجعفر» است و چندین لقب برای او ذکر شده است: «عمری»، «اسدی»، و «کوفی».

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «عمری - عثمان بن سعید - و پسرش - محمد بن عثمان - هر دو موثق و مورد اطمینان هستند، هر چه آن ها به تو برسانند از طرف ما می رسانند...»

پس از وفات نایب اول، نخستین کسی که مورد خطاب ولی عصر علیه السلام قرار می گیرد، محمد بن عثمان، پسر اوست. امام زمان علیه السلام مرگ پدر را بر او تسلیت می گوید و در آن نامه اشارتی به شخصیت محمد بن عثمان و تصریح به نیابت

او شده است. در زمان نایب دوّم (حدود ۲۶۵ - ۳۰۵) کسانی پیدا شدند که از فرصت غیبت امام زمان علیه السلام سوء استفاده کرده و خود را به عنوان نایب امام علیه السلام معرفی کنند تا بدین وسیله شهرت و منصبی اجتماعی کسب نموده و اموال سرازیر شده از سوی شیعیان به سوی امام را بدون مجوّز شرعی تصرّف نمایند. لذا یکی از وظایف محمد بن عثمان، تکذیب مدّعیان دروغین و رسوا کردن آنان و اثبات نیابت خود و فراهم آوردن اطمینان و اعتماد شیعیان به سوی خویش بود. یکی از دلیل های مشهود و راه های عملی بر صحت نیابت و وساطت خویش از طرف امام غائب، خیر دادن از امور غیبی و پنهانی با عنایت امام زمان علیه السلام به وسیله توقیعات و طرق دیگر بود.

«محمد بن عثمان» به جهت طولانی بودن دوره نیابت اش، فرصت بیان بعضی از حقایق راجع به امام زمان علیه السلام از تولّد تا غیبت را داشته است. لذا در زمینه های مختلف درباره امام زمان علیه السلام و درباره موضوعات دیگر، از ایشان روایت نقل شده است. احادیثی که از ایشان نقل شده نشان می دهد که وی مکرراً امام زمان علیه السلام را حتی از دوران کودکی آن حضرت دیده و در دوران امامتش با او ملاقات هایی داشته است. راوی می گوید: محمد بن عثمان، قبری را برای خود حفر کرد و آن را با چند قطعه تخته آماده ساخت. وقتی علّت آن را پرسیدم، گفت: برای مردن اسبابی هست! بعد از آن نیز از وی پرسیدم، گفت: مأمور شده ام که خود را جمع و جور کنم. سپس دو ماه بعد وفات یافت.

ابو جعفر محمد

بن عثمان در سال ۳۰۵ ه. ق در آخر ماه جمادی الاولی وفات کرده است. قبر او در کنار قبر مادرش، بر سر راه کوفه و در محلی که خانه اش آن جا بود واقع است. این محل در سمت غربی بغداد می باشد.

تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجُهُ الشَّرِيف - : ۱۸۳. الغیبه للطوسی : ۳۶۲. کمال الدین ۲ : ۵۱۰.

(۱۵) الغیبه للطوسی : ۳۶۴؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۵۱.

(۱۶) محمّد بن نعمان عکبری «معروف به شیخ مفید، از بزرگان فقهای شیعه در سده های چهارم و پنجم هجری است. [رجال للنجاشی : ۴۰۲].

در سال ۳۳۶ ه. ق دیده به جهان گشود. در بغداد به کسب دانش پرداخت و پس از مدّتی از محضر بزرگانی چون شیخ صدوق محمد بن جنید اسکافی ابوعلی صولی، ابوغالب رازی ابن قولویه قمی و... بهره گرفت. [اعیان الشیعه ۹ : ۵۲۲].

با استعداد فوق العاده که داشت، خیلی زود به مقام های عالی علمی نائل شد.

در کرخ بغداد کرسی درس پایه گذاری کرد و شاگردانی چون سید مرتضی علم الهدی سید رضی، نجاشی، شیخ طوسی، ابن حمزه و... را پرورش داد، [تنقیح المقال ۳ : ۱۸].

که بعدها هر کدام از ناموران بزرگ جهان اسلام شدند. شیخ مفید در سال ۴۱۳ ه. ق در بغداد دیده از جهان فرو بست و شاگرد برجسته اش سید مرتضی بر او نماز گزارد و در منزلش دفن گردید. از وی آثار ارزشمندی صادر شد و حضرت ولی عصر - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجُهُ الشَّرِيف - نامه های متعددی برایش نوشت. به ویژه در سال های آخر زندگی اش، هر سال نامه ای از حضرت دریافت می کرد. [امام مهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى

فرجه الشریف - از ولادت تا ظهور : ۲۵۱].

(۱۷) انوار نعمائیه ۲ : ۶۵.

(۱۸) الکافی ۱ : ۳۳۱؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۶۶.

(۱۹) احمد بن هلال عبرتایی کرخی بغدادی» از مدعیان دروغین نیابت در دوران نایب دوم بوده است. وی پس از وفات نایب اول، منکر و کالت محمد بن عثمان شد و خط انحرافی را پیش گرفت. بیشتر کتب رجالی او را ملقب به «عبرتائی» می دانند. [رجال للطوسی : ۴۱۰].

و شیخ طوسی او را «کرخی» نام گذاری کرده [الغیبه للطوسی : ۳۹۹]. و «بغدادی» نیز درباره او گفته شده است. [رجال للطوسی : ۴۱۰].

وی در سال ۱۸۰ ه. ق در «عبرتاً» که روستایی بزرگ و از نواحی نهران بغداد است متولد شد و در سال ۲۶۷ ه. ق از دنیا رفت. [رجال للنجاشی ۱ : ۲۱۸].

او قبل از انحرافش از شخصیت والایی برخوردار بوده و عالمی برجسته و عارفی متقی محسوب می شده است. او از عصر امام رضا علیه السلام بوده تا هفت سال گذشته از غیبت صغری، و عبارات بعضی از علمای رجال دلالت بر مقام والای او دارد. نجاشی در رجال خویش می گوید: او «صالح الزوایه» است و دو کتاب برای وی ذکر کرده است، کتاب «یوم و لیله» و «نوادر». [رجال للنجاشی ۱ : ۲۱۸].

احمد بن هلال پنجاه و چهار بار به حج رفته است و بیست نوبت از آن را با پای پیاده حج نموده است. [اختیار معرفه الرجال ۲ : ۸۱۶].

در توقیعی [الغیبه للطوسی : ۳۹۹]. از ناحیه مقدسه که به دست حسین بن روح - نایب سوم - صادر شد، حضرت وی را لعنت کرده و به شیعیان امر کرده بود که از وی دوری

جویند.

آیت الله خویی رحمه الله در معجم رجال الحدیث ۲ : ۳۴۸. می نویسند:

«شکی نیست که احمد بن هلال از نظر عقیده فاسد است و قابل اعتماد نیست، بلکه از زندگی او استفاده می شود که به چیزی پای بند نبوده است؛ لذا گاهی غلو می کرده و گاهی اعمال ناصبی بودن از او ظاهر می شده است...»

۲۰) سوّمین نائب خاص از نوّاب اربعه «ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی» است. وی در میان شیعیان بغداد، از اشتهارِ خاصّی برخوردار بود و یکی از افراد مورد اطمینان و اعتماد «محمد بن عثمان عمری» به شمار می رفت. بعد از «ابوسهل اسماعیل بن علی» مشهورترین افراد خاندان نوبختی، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر است و عمده اشتهار او به واسطه مقام دینی بزرگی است که در میان شیعه امامیه دارد و از نوّاب اربعه حضرت قائم علیه السلام محسوب می شود. [خاندان نوبختی : ۲۱۲].

تاریخ تولّد وی در کتب تاریخ و رجال مشخص نشده است و همین مقدار روشن است که در زمان حیات «محمد بن عثمان» یکی از کارگزاران وی بوده است و در بین سال های ۳۰۵-۳۲۶ ه.ق به عنوان نایب امام زمان علیه السلام واسطه میان امام و شیعیان بوده است.

برخی گفته اند «حسین بن روح» قمی بوده است. روایت کشی او را ملقب به قمی ذکر می کند. [اختیار معرفه الرّجال ۲ : ۸۳۱]

در تاریخ الاسلام ذهبی، اشاره به قمی بودن او شده است. [تاریخ الاسلام ذهبی : ۱۹۰؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم

وی به زبان «آبله» از نواحی قم تکلم می کرده است. [کمال الدین ۲ : ۵۰۳].

با وجود این، بین «نوبختی» بودن و «قمی» بودن نایب سوّم، به یکی از دو

صورت می شود، ارتباط برقرار کرد و آن ها را جمع کرد: ۱- وی در اصل، قمی بوده و از طرفِ مادر، نوبختی نامیده شده است. [الغیبه للطوسی : ۳۷۱؛ خاندان نوبختی : ۴۱۴].

۲- وی از شاخه «بنو نوبخت» قم بوده و در زمان نخستین سفیر، به بغداد مهاجرت کرده است. [تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ

«محمد بن عثمان» از دو یا سه سال قبل از وفاتِ خود، با ارجاع بعضی از شیعیان به «حسین بن روح» که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می بردند، زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان علیه السلام هموار می نمود. نخستین توقیعی که راجع به «حسین بن روح» از ناحیه مقدّسه صدور یافت، در سال ۳۰۵ ه.ق بود. در آن توقیع آمده است: «او کاملاً مورد وثوق و اطمینان ماست و در نزد ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می گردانند.»

با این که «محمد بن عثمان» غیر از «حسین بن روح» نه وکیلِ دیگر در بغداد داشت و همگی زیر نظر وی فعالیت می کردند، اما «حسین بن روح» به نیابت امام زمان علیه السلام انتخاب شد. علت آن علاوه بر متکلم و فقیه بودن، بردباری، هوشیاری و اخلاص او در آن موقعیت خاصّ سیاسی بود. «حسین بن روح» با همکاری ده وکیل در بغداد و با وکلای سایر بلاد اسلامی، کار خویش را در سمت نیابت امام زمان علیه السلام شروع کرد و توانست با روش معقولانه و منطقی، در میان دوست و دشمن، از مقبولیت بالایی برخوردار باشد. بنابر شهادت مورّخین قرون اولیه و محدثین متقدّم، او «اعقل الناس» زمان خود

بوده است و از داناترین افراد به شمار می رفت.

«حسین بن روح» بیست و یک سال نیابت حضرت را به عهده داشت و در ماه شعبان سال ۳۲۶ ه. ق وفات یافت. [خاندان نوبختی : ۲۲۱].

قبر او در «نوبختیه» در جانبِ غربی بغداد است.

[زندگانی نواب خاصّ امام زمان علیه السلام علی غفارزاده : ۲۷۸].

(۲۱) وسائل الشّیعه ۳ : ۴۲۸؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۰۶؛ فرج المهموم : ۱۳۰.

۷۰۵۲۲

(۲۲) کمال الدّین ۲ : ۴۸۹؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۲۸.

(۲۳) کمال الدّین ۲ : ۴۸۹؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۲۸.

(۲۴) کمال الدّین : ۵۰۱؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۸؛ الارشاد للمفید ۲ : ۳۵۶؛ الخرائج ۱ : ۴۶۴؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۱۷.

(۲۵) منظور از سال ۸۱ سال ۲۸۱ ه. ق باشد زیرا ابوالحسن علی بن محمد بن زیاد صیمری از اصحاب امام هادی علیه السلام در سال ۲۸۱ ه. ق وفات کرده است.

(۲۶) کمال الدّین : ۵۰۴؛ الغیبه للطّوسی : ۳۲۱؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۳۶.

(۲۷) یکی از وکلایِ محمّد بن عثمان - نائب دوّم - در بغداد بود. مرحوم صدوق گزارشی را از دیدار سزّی محمد بن عثمان با ابن متیل نقل می کند. طبق این گزارش محمد بن عثمان با ابن متیل در یکی از خرابه های عبّاسیّه بغداد دیدار کرد. [الغیبه للطّوسی : ۲۰۱، به نقل از آخرین امید : ۹۱]. در آن جا نامه ای که امام دوازدهم به او نوشته بود، خواند و سپس آن را از بین برد. [همان].

این مطلب بیانگر این است که روابط نائب دوم با وکلای خود بسیار دقیق بود تا هیچ ردّپایی را به مقامات دولتی نشان ندهد و جان خود و امام و وکلای خود را از خطر محفوظ

چون «جعفر بن احمد بن متیل» از دوستان نزدیک «محمد بن عثمان» بود، برخی گمان می کردند که «محمد بن عثمان» امر و کالت و سفارت حضرت را پس از خود به او خواهد سپرد. چون هنگام وفات «محمد بن عثمان» فرا رسید، ابن متیل در بالای سر او و حسین بن روح در پایین پایش نشسته بودند. «محمد بن عثمان» در آن حال به ابن متیل رو کرد و گفت: من مأمور شدم که حسین بن روح را وصی گردانم و امور را به او واگذارم. وقتی ابن متیل این سخنان را شنید از جای خود بلند شد و دست «حسین بن روح» را گرفت و او را در بالای سر «محمد بن عثمان» نشانید و خود در پایین پای او نشست. [خورشید مغرب : ۴۶].

(۲۸) الخرائج ۲ : ۷۰۰؛ انوار المضيئه : ۲۴۶؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۲۹۶.

(۲۹) پسر امام هادی و برادر امام حسن عسکری علیهما السلام است. پس از شهادت امام عسکری علیه السلام با علم به این که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی دارد و ایشان جانشین و امام بعد از او می باشد، به دروغ ادعای امامت کرد. وی پس از شهادت حضرت، پیش از آن که مردم جنازه را از خانه بیرون ببرند، دم در ایستاده و تسلیت نسبت به شهادت برادر و تبریک را نسبت به امامت خود، از مردم تحویل می گرفت. شیخ طوسی رحمه الله در ضمن حدیثی که نقل می کند و از شرابخواری و مستی او حکایت می کند، می گوید: «کارهای زشت و گفتارهای ناهنجاری که از وی روایت شده، به قدری زیاد است که نمی توان احصاء نمود...» جعفر بن علی، چون از طرف

دستگاه بنی عباس تقویت می شد و آن عنصر فاسد را عامل خود دانسته و در مقابل امام حسن عسکری علیه السلام تقویت می کردند، پس از آن حضرت، او را و می داشتند که خود را امام دوازدهم شیعه بدانند تا بدان وسیله مسأله امام غائب را لوث کنند، جعفر نیز دعوی امامت و جانشینی برادر کرد. امام زمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فرجه الشَّریف - طی توقیعاتی او را دروغگو دانست؛ به همین جهت در میان شیعیان به «جعفر کذاب» مشهور شد. [مفاخر اسلام ۲ : ۴۰].

امام هادی علیه السلام اصحاب خود را از معاشرت و ارتباط با «جعفر» شدیداً منع کرده و می فرماید: «او از تعالیم دین خارج، و زیر بار فرمان من نیست.» [تاریخ سامرا ۲ : ۲۵۱].

جعفر کذاب در سال ۲۷۱ ه. ق به سن چهل و پنج سالگی در سامرا درگذشت. [معارف و معاریف ۴ : ۱۶۵].

(۳۰) هر حبه ۲ جو یک ششم دینار است.

(۳۱) الغیبه للطوسی : ۳۲۲ ح ۲۷۰؛ اثبات الهداه ۷ : ۳۴۱؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۲۹۳.

(۳۲) فرقه ای از غلام شیعه (شش امامی، اسماعیلیه) هستند که به سببیه نیز نامیده شده اند. آنان می گویند: محمد بن اسماعیل، امام هفتم و صاحب الزمان است و معتقد به قیام به سیف و قتل و حرق مخالفان خود از سایر مذاهب اسلامی بودند. زیارت قبور و بوسیدن سنگ کعبه و اعتقاد به ظواهر، در مذهب آنان حرام بود و در احکام شریعت، قائل به تأویل بودند. [معارف و معاریف ۸ : ۲۷۱].

رئیس قرامطه، ابوطاهر قرمطی بود. قرامطه، حجرالاسود را از جا کنده و به بحرین - مسکن خود - بردند و بیست و دو سال

نزد خود نگاه داشتند. [مهدی موعود پاورقی : ۶۱۶].

۳۳) صوفی معروف و نامش «حسین بن منصور حلاج بیضاوی» است. او یکی از مدعیان نیابت و وکالت بوده که در آغاز، خود را رسول امام غایب علیه السلام و وکیل و باب آن حضرت معرفی کرد. از این رو علمای علم رجال او را از مدعیان بایت شمرده اند. [آخرین امید : ۱۴۴]. درباره شهر و محل تولد او اختلاف است. خراسان، نیشابور، مرو، طالقان، ری و کوهستان اقوال مختلفی است که به عنوان زادگاهش ذکر شده. ابوریحان بیرونی درباره الحاد و ارتداد او می نویسد: حلاج، ابتدا مردم را به سوی مهدی دعوت می کرد و چنان به مردم القا می کرد که او از طالقان ظهور خواهد کرد. او را گرفتند و به شام بردند و یک ماه حبس کردند، تا این که به حیل خود را آزاد کرد. او مردی شعبده باز و ساحر بود و با هر کس مجالست می کرد، ابتدا با اعتقاد با او همراهی می کرد، پس دعوی حلول و اتحاد نمود و گفت: «روح القدس در من حلول کرده». خود را به نام خدا معرفی می کرد و می گفت: من خدای شما هستم. در نامه هایی که به اصحاب خود می نوشت، تصریح به خدایی خود می کرد. پیروانش را از ذکر نام خدا باز می داشت و می گفت: گفتن لا اله الا الله ممنوع است. [همان : ۱۵۱].

فقهای مالکی در بغداد، در روزگار حکومت المقتدر، به اتفاق آراء نتیجه گرفتند وی را به این دلائل، به قتل برسانند: به سبب ادعای الوهیت، به سبب قول به حلول، برای بیان «انا الحق» و این که قبول توبه او

را مشروع ندانستند. بالاخره او به دار آویخته شد و سپس جسد او را سوزاندند و سرش را بر چوبی بالای پل بغداد زدند. بدین ترتیب او در سال ۳۰۹ به جرم ادعای باطل و کفر و الحاد به قتل رسید. وی از نظر شیعه مطرود و ملعون است، هر چند برخی مانند شیخ عطار در تذکره الاولیاء و جامی در نفحات الانس کرامات فراوانی برای او نقل کرده اند، که این مطالب به درد خرقه پوشان می خورد و قهرمان پروری های شاعرانه است. [همان : ۱۵۴].

(۳۴) الکافی ۱ : ۵۱۷؛ مدینه المعاجز ۸ : ۷۶؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۰۹.

(۳۵) الکافی ۱ : ۵۲۱؛ کشف الغمه ۳ : ۳۴۷؛ مدینه المعاجز ۸ : ۸۶؛ بحار الأنوار ۳۳۴۵۱.

(۳۶) الکافی ۱ : ۵۲۴؛ أعلام الوری ۲ : ۲۶۶؛ الخرائج ۱ : ۴۷۲؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۲۹۴.

(۳۷) ناحیه در لغت به معنی جهت، جانب، کرانه و گوشه زمین است و ناحیه مقدسه از القاب حضرت مهدی است [نجم الثاقب باب دوم]. [این تعبیر احترام آمیز، کنایه از جایگاه مخفی حضرت و ولی عصر و یا کنایه از شخص آن حضرت بوده این اسم رمز، بین شیعیان در زمان غیبت صغری رواج داشته است. [مجمع البحرین ۱ : ۴۱۰]. شیخ طوسی رحمه الله فرموده است: شیعیان در زمان غیبت نخستین، از آن حضرت و از غیبت او به عنوان ناحیه مقدسه تعبیر می کردند و این رمزی بود که شیعیان آن را می شناختند و امام را به یکدیگر معرفی می نمودند. [کشف الغمه ۳ : ۳۰۹]. محدث نوری هم به نقل از جنات الخلود آورده است: در ایام تقیه، گاهی آن حضرت را به این لقب

می خواندند. [نجم الثاقب باب دوّم].

(۳۸) کمال الدّین : ۴۵۸؛ الاحتجاج ۲ : ۵۲۵؛ مدینه المعاجز ۸ : ۴۷؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۸۱.

(۳۹) بر اساس برخی نقل ها احمد بن اسحاق در بازگشت از همان سفر در بین راه «در حُلوان نزدیکی بغداد» از دنیا رفت. شاید به همین دلیل امام زمان - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فرجه الشّریف - اشاره فرموده بودند که وصیّت کنی آن اموال را به صاحبانش برسانند.

(۴۰) اثبات الهداه ۷ : ۳۷۸؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۲۷۴؛ نجم الثاقب : ۳۸۹.

(۴۱) بحار الأنوار ۵۲ : ۶۲؛ منتهی الآمال ۲ : ۸۰۴؛ نجم الثاقب : ۲۶۷ و ۲۶۸؛ عبقری الحسان ۲۷.

(۴۲) هِرْقُل یکی از روستاهای اطراف شهر حله است.

(۴۳) الکافی ۱ : ۵۱۹؛ الارشاد للمفید : ۳۵۲؛ الخرائج ۲ : ۶۹۵؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۲۹۷؛ مدینه المعاجز ج ۸ : ۸۱.

(۴۴) زخم یا ورمی که در اطراف مقعد پیدا شود.

(۴۵) کمال الدّین : ۴۸۴؛ الغیبه للطوسی : ۲۹۰؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۸۰.

(۴۶) نجم الثاقب : ۴۱۴ حکایت ۸۱.

(۴۷) حَرَب بن عَبَسَه بن مَرّه بن کَلِیب بن سَاهَمَه بن زَید بن عثمان بن خالد که از نسل یزید بن معاویه بن ابوسفیان است.

(۴۸) الزام النَّاصب ۲ : ۲۰۶؛ الملاحم و الفتن ۲ : ۱۰۸.

(۴۹) کمال الدّین : ۴۴۴؛ الخرائج ۲ : ۹۶۱؛ مدینه المعاجز ۸ : ۱۹۰ و ۱۹۱.

(۵۰) ابو محمد حسن بن وجناء نصیبی «از امام عسکری علیه السلام احادیثی نقل کرده و از کسانی است که امام زمان علیه السلام را ملاقات نموده است. [معجم رجال الحدیث ۵ : ۱۳۰؛ رجال للنّجاشی ۲ : ۲۴۰].

وی در جلسه انتصاب «حسین بن روح» به جانشینی، حضور داشته است. او

با راهنمایی های خود، «محمد بن فضل موصلی» را که از منکرین نیابت «حسین بن روح» بود، از انکار برگرداند. از مدافعان و کالت و نیابت «حسین بن روح» و از کارگزاران وی در نصیبین بود.

[الغیبه للطوسی : ۳۱۵؛ اثبات الهداه ۳ : ۶۹۲.]

(۵۱) متن دعای فرج و صلوات بر صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در این روایت نیامده است.

(۵۲) کمال الدین : ۵۱۰؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۴۰؛ الخرائج ۳ : ۱۱۳۲؛ مدینه المعاجز ۸ : ۱۷۷.

(۵۳) در برخی از نسخه ها احمد بن هارون فامی آمده است.

(۵۴) شیخ ابوجعفر محمد بن عبدالله بن جعفر بن الحسین بن جامع بن مالک حمیری قمی (متوفای بعد از ۲۹۸ ه. ق) از محدثان گران قدر و دانشوران نامدار شیعه در اوایل غیبت صغری بوده است. پدرش از اصحاب بزرگوار امام حسن عسکری علیه السلام و از مؤلفان و محدثان مورد وثوق به شمار آمده و از آثار ارزشمند او، جمع آوری و تدوین توقیعات بوده است. همچنین احمد، جعفر و حسین - برادران دیگر شیخ ابوجعفر حمیری، از محدثان برومند و نامدار شیعه بوده اند و با حضرت بقیه الله مکاتبه داشته اند. نسبت حمیری از آن جهت است که این خاندان از نسل قبیله «حمیر» از قبایل بزرگ یمن بوده اند و عنوان قمی، به اعتبار اقامت در شهر مقدس قم می باشد. شیخ ابوجعفر حمیری، از اساتید شیخ کلینی (متوفی ۳۲۹ ه. ق) به شمار آمده است. همچنین علی بن حاتم قزوینی کتاب هایش را از وی روایت نموده و نیز شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ ه. ق) به واسطه احمد بن هارون فامی و جعفر بن الحسین از او روایت کرده

است. جعفر بن محمد بن قولویه (متوفی ۳۶۹ ه.ق) هم از حمیری حدیث گرفته است. حمیری آثار ارزشمندی داشته، از جمله: کتاب الحقوق، کتاب الاوائل، کتاب السماء، کتاب الارض، الغیبه و الحیره، کتاب المساحه و البلدان، قرب الاسناد، کتاب ابلیس و جنوده، و کتاب الاحتجاج. نیز در ابواب مختلف شریعت، مسائلی از حضرت ولی عصر علیه السلام پرسیده است. سه توقع از سوی آن حضرت در پاسخ به سؤالات او صادر گردیده است؛ در یکی از این توقیعات پس از جواب سؤالات، امام زمان علیه السلام، زیارت آل یاسین را مرقوم داشته اند و شیعیان را به آن افتخار بخشیده اند. [رجال للنجاشی : ۱۵۲؛ الذریعه ۴ : ۴۰۱؛ تنقیح المقال ۳ : ۱۳۹].

(۵۵) مُرَجَّه «گروهی از مسلمانان هستند که در زمان معاویه پیدا شدند و این گونه شعار می دادند، که هر کس «لااله الا الله» گفت، مؤمن است. و اگر هر گناهی را مرتکب شود و تنها شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر خدا بدهد، کافی است که انسان مسلمان باشد، اگر چه یک حکم از احکام الهی را انجام نداده و به آن عمل نکرده باشد.

این فرقه در زمان خلفای بنی امیه رشد کردند و اقتدار زیادی به دست آوردند و آن هم به خاطر این بود که خلفای بنی امیه از هیچ معصیتی رویگردان نبودند و طرز تفکر مُرَجَّه با مذاق آنان سازگار بود.

(۵۶) کمال الدین : ۴۸۵؛ الغیبه للطوسی : ۲۹۲؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۴.

(۵۷) وسائل الشیعه ۲۹ : ۲۴۳.

(۵۸) الکافی ۱ : ۵۲۰؛ کمال الدین ۲ : ۴۹۰ الارشاد للمفید : ۳۵۳.

(۵۹) کمال الدین : ۴۸۳؛ الغیبه للطوسی : ۳۴۵؛ منتخب انوار المزیئه :

۲۵۰؛ وسائل الشیعه ۱۵۱۲۷؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۴۳؛ خاتمه المستدرک ۴ : ۱۳۰.

(۶۰) سوره مبارکه سبأ آیه ۱۸.

(۶۱) شواهد التنزیل ۱ : ۵۲۳؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۳۷۳.

(۶۲) سوره مبارکه فصلت آیه ۴۰.

(۶۳) بحار الأنوار ۵۳ : ۲۵۵؛ نجم الثاقب : ۴۳۸.

(۶۴) سوره مبارکه قصص آیه ۵ و ۶.

(۶۵) الغیبه للطوسی : ۲۳۶؛ الخرائج ۱ : ۴۵۶.

(۶۶) حکیمه خاتون، از بانوان خاندان امامت و رسالت و زنی با کفایت و مؤمنه بود. وی دختر امام جواد علیه السلام، خواهر امام هادی علیه السلام و عمّ امام حسن عسکری علیه السلام بود. امام هادی علیه السلام، نرجس خاتون را به خواهرش حکیمه خاتون سپرد تا احکام و دستورات اسلام را به او بیاموزد. حکیمه خاتون، شاهد ولادت امام زمان علیه السلام بود و تاریخ و کیفیت ولادت حضرت مهدی علیه السلام را همه از حکیمه خاتون نقل کرده اند. حکیمه خاتون می گوید: پس از چهل روز از ولادت حضرت مهدی علیه السلام، طبق دعوت امام حسن عسکری علیه السلام به خانه اش رفتم. وقتی وارد اطاق شدم، ناگهان دیدم همان کودک، چون آفتاب درخشنده در مقابل پدر راه می رود و به اندازه یک فرزند دو ساله می ماند. تعجب کردم و از امام پرسیدم: ای سرور من! این کودک به اندازه دو سال رشد کرده است؟! حضرت تبسمی کرد و فرمود: فرزندان پیامبران و جانشینان آنان که به مقام پیشوایی و امامت برگزیده می شوند، رشدشان همانند سایرین نیست، بلکه وقتی یک ماه از عمرشان می گذرد، چنان است که بر دیگران یک سال گذشته باشد. [بحار الانوار ۵۱ : ۱۴].

حکیمه خاتون از محضر امام حسن عسکری علیه السلام درخواست نمود که در حق او دعا کند و از خدا بخواهد که در

زمان حیات امام علیه السلام از دنیا برود و چنین شد. [روزگار رهایی ۱ : ۱۵۳].

مزار او در سامرا کنار حرم عسکریین است.

حکیمه خاتون، قابله حضرت مهدی علیه السلام نیز بوده است. [روزگار رهایی ۱ : ۱۲]. برخی منابع، یکی از نام های مادر حضرت مهدی علیه السلام را «حکیمه» ذکر کرده اند. [امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور : ۱۴]

۶۷) نرجس خاتون، همسر امام حسن عسکری علیه السلام و مادر بزرگوار امام زمان علیه السلام، ملیکه رومیّه بود که «سوسن» و «صیقل» و «ریحانه» نیز نامیده می شد. از طرف پدر، دختر «یشوعا» پسر قیصر روم شرقی و از طرف مادر، نسل شمعون از یاران حضرت عیسی مسیح علیه السلام و وصی او به شمار می رفت. او با این که در کاخ زندگی می کرد، آن چنان پاک و با عفت بود که گویی شباهت به خانواده خود ندارد و از حیث رفتار و اخلاق به خانواده مادری کشیده، و زندگی اش همچون زندگی شمعون و عیسی و مریم علیه السلام، سرشار از صفا و معنویت و پاکی بود. [سیمای آفتاب : ۶۱].

از این رو دوست داشت با یک خانواده پاک و خداپرست وصلت کند و خداوند او را در این امر کمک کرد و او به طور غیر عادی و تعجب آور، خود را به امام حسن عسکری علیه السلام رساند. هنگامی که نرجس خاتون وارد خانه امام هادی علیه السلام شد، امام او را به خواهرش حکیمه خاتون سپرد تا احکام و دستورات اسلام را به او بیاموزد. حکیمه خاتون با این که خود از بزرگان بانوان خاندان امامت و رسالت بود، او را سیده خانواده خود [بحارالانوار ۵۱ : ۲].

و خود را خدمتگزار

او خطاب می کرد. [بحارالانوار ۵۱ : ۱۲].

و اما بازداشت نرجس خاتون؛ جعفر کذاب، جریان تجلی امام مهدی علیه السلام در نماز بر پدر و دریافت نامه ها و اموال شیعیان قم را به رژیم عباسی گزارش داد و بی درنگ خلیف غاصب، دستور بازداشت سالار بانوان، نرجس خاتون، را صادر کرد و از او، فرزند گرانمایه اش حضرت مهدی علیه السلام را مطالبه نمود. اما او با درایت وصف ناپذیر خویش از راه تقيه، جریان را نپذیرفت. ولی دستگاه از او دست برداشت و آن بانوی گرانمایه را به زندان «قاضی» سامرا و تحت نظر او فرستاد، تا ضمن مراقبت شدید از او، جریان را دنبال کند. اما خداوند پس از مدتی کوتاه، راه نجات او را فراهم آورد. [امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور : ۱۲۵].

نرجس خاتون در سال ۲۶۱ هجری و به روایتی قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت. قبر شریفش در سامرا، کنار قبر منور امام حسن عسکری علیه السلام قرار دارد. [ریاحین الشریعه ۳ : ۲۵].

(۶۸) کمال الدین ۲ : ۴۳۳؛ مدینه المعجز ۸ : ۳۸.

(۶۹) آیه اوّل سوره مبارکه مریم.

(۷۰) کمال الدین : ۴۶۱.

۱۶۰۶۷۱

(۷۱) نجم الثاقب : ۳۰۰؛ مستدرک الوسائل ۶ : ۲۳۶؛ وسائل الشیعه ۸ : ۸۲.

(۷۲) استخاره، در لغت به معنای خواستار گزینش بهترین از دو امر یا امور، شدن است. یعنی از کسی خواستن که بهترین را برای خواستار، انتخاب کند. استخاره که در کتب حدیث شیعه و سنی به حد تواتر از معصومین رسیده، نوعی دعا و درخواست است از بنده، به درگاه خداوند در مورد تردد در امری که دارای وجوه متعدد باشد و یا

تردد در انجام دادن و انجام ندادن امری و او از خداوند می خواهد که آن چه به خیر و صلاح او است در دل او اندازد و تصمیمش را بدان استوار دارد و آن را برایش میسر و ممکن سازد. از معلی بن خنيس نقل شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هیچ بنده مؤمنی از خداوند خود، گزینش بهترین را درخواست نکرد، جز این که خداوند آن چه بهتر بود، برایش انتخاب نمود، هر چند آن، مورد پسند بنده نباشد. در منابع شیعه از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش روایت نموده که می فرمود: ما استخاره را آن چنان می آموختیم که سوره های قرآن را. [بحارالانوار ۹۱: ۲۲۴].

سه جور استخاره آمده است:

۱- استخاره به استشاره: یعنی استخاره به وسیله مشورت با خدا. در مکارم الاخلاق از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چون خواستی وارد کاری شوی، پیش از آن که با دیگران مشورت کنی، با خدای خویش مشورت کن. راوی می گوید: عرض کردم: چگونه؟ فرمود: صد بار بگو: «استخیر الله». پس در کار مورد نظر، با مردم مشورت کن، که خداوند هر آن چه به خیر و صلاح تو است بر زبان هر که بخواهد جاری می سازد. [همان ۹۱: ۲۵۳].

۲- استخاره به تسبیح: از مرحوم شیخ بهایی نقل شده که گفت: از اساتیدمان شنیدیم که شفاهاً از حضرت ولی عصر علیه السلام نقل شده که استخاره به تسبیح چنین است: تسبیح را به دست بگیر و سه بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و سپس یک مشت از تسبیح جدا ساز و دو دانه دو

دانه بشمار. اگر یکی ماند، آن کار را انجام بده و اگر دو تا ماند، انجام مده. [همان ۹۱ : ۲۵۰].

۳- استخاره به قرآن: از حضرت رسول علیه السلام روایت شده که چون خواستی به قرآن استخاره کنی، سه بار «قل هو الله احد» بخوان و سه بار بر محمد و آل محمد صلوات بفرست. سپس بگو «اللهم تفألت بكتابك و توكلت عليك، فأرني من كتابك ما هو مكتوم من سرّك المكنون في غيبك». آن گاه قرآن کامل را می گشایی و مطلب خود را در سطر اول صفحه دست راست می بینی. [همان ۹۱ : ۲۴۱].

(۷۳) وسائل الشیعه ۸ : ۷۲.

(۷۴) مستدرک الوسائل ۶ : ۲۳۷.

(۷۵) الاحتجاج للطبرسی ۲ : ۵۸۶؛ وسائل الشیعه ۸ : ۷۳.

(۷۶) کمال الدین ۲ : ۴۳۳؛ مدینه المعجز ۸ : ۳۸.

(۷۷) الغیبه للطوسی : ۲۹۴. الاحتجاج ۲ : ۵۴۶.

(۷۸) کمال الدین : ۴۶۳؛ الاحتجاج ۲ : ۵۳۲.

(۷۹) این تعبیر غیر مؤدبانه از یهود است که حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به خاطر آگاهی سؤال کننده آن را نقل کرده است.

(۸۰) صاحب کشف الیقین نقل کرده است که پس از نافرجام ماندن این ترور حذیفه که به همراه پیامبر صلی الله علیه وآله بود پرسید: اینان چه کسانی بودند که دست به چنین اقدامی زدند؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: نگاه کن. در این هنگام برقی جهید و حذیفه توانست چهره ۱۲ نفر از آنان را ببیند و آن ها را بشناسد که عبارت بودند از:

ابابکر عمر طلحه عبدالرحمن بن عوف «داماد عثمان» سعد بن ابی وقاص ابو عبیده جراح معاویه عمرو بن عاص - که این ها از قریش بودند - و

ابوموسی اشعری مغیره بن شعبه اوس بن حدثان بصری ابوهریره که این ها از غیر قریش بودند.

(۸۱) کمال الدین : ۵۰۷ و ۵۰۸؛ الغیبه للطوسی : ۳۲۴؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۷.

(۸۲) انوار نعمانیه ۲ : ۹۱.

(۸۳) کمال الدین : ۴۶۰؛ الاحتجاج ۲ : ۵۲۸.

(۸۴) نعل نعلین و نعال معمولاً به کفش هایی گفته می شود که بند هایی دارد که روی پا قرار می گیرد و رویش بسته نیست. بنابراین مسأله نماز خواندن با نعلین مانع رسیدن انگشتان بر زمین نمی شود پس پوشیدن آن در نماز اشکالی ندارد.

(۸۵) محقق کتاب کمال الدین در ۲ : ۴۶۰ همان کتاب آورده است. خود صدوق رحمه الله در علل الشرایع از امام صادق علیه السلام روایت صحیحی را نقل کرده است که إخلأ نعلیک نعلین خود را از پا در آور از این بابت بود که نعلین از پوست خر مردار تهیه شده بود به همین دلیل این روایت منقول از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را بعید می شمارد.

اما باید گفت: بر طبق بیان مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار ۱۳ : ۶۵ در مورد تفسیر اخلع نعلیک در قرآن کریم شش احتمال را مطرح می کند که مورد ششم در مورد این روایت احتمال بیشتری دارد و آن این که منظور این است که قلبت را از هر چیزی غیر از خدا خالص کن.

(۸۶) کمال الدین : ۴۵۹؛ دلائل الامامه : ۵۱۱.

(۸۷) کمال الدین ۲ : ۵۱۱؛ الخرائج ۳ : ۱۱۰.

(۸۸) شیخ الطائفه ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، معروف به شیخ طوسی، از عالمان بزرگ اسلام و صاحب کتاب ارزشمند «الغیبه» در باب غیبت امام زمان علیه السلام

است. وی در سال ۳۸۵

ه.ق در شهر طوس به دنیا آمد و در سال ۴۶۰ به دیدار حق شتافت. وی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی بود.

وقتی سید مرتضی در سال ۴۳۶ ه. ق در گذشت و منصب زعامت و ریاست امامیه به شیخ طوسی علیه السلام محوّل شد، در آن عصر فرقه دوازده امامی، کاملاً معروف و سرشناس بودند و مناقشات و مباحثات مذهبی مخصوصاً در مسأله امامت به اوج خود رسیده بود. افکار عالی شیخ مفید و سید مرتضی و سایر دانشمندان در پیرامون امامت، در بلاد اسلامی مخصوصاً بغداد پخش شده بود و بدین جهت، حملات و ردّ و ایرادهای مخالفان، متوجه محیط علمی بغداد بود. فرقه اسماعیلیه و زیدیه به وسیله زبان و قلم به مبارزه می پرداختند. اکثریت مسلمین یعنی اهل تسنن نیز که تا آن روز کاملاً به خطر توجه نداشتند، در مقابل امامیه بسیج شدند.

اما محیط علمی بغداد، با تمام این اوضاع خطرناک آماده تبلیغ و مبارزه شده و فداکاری ها و مبارزات علمی شیخ مفید و سید مرتضی و سایر دانشمندان جهان اسلام را متوجه بغداد ساخته بود. در چنین محیط پر انقلاب و غوغایی، از طرف خلیفه وقت «القائم بالله» کرسی کلام رسماً به شیخ طوسی واگذار شد و او در چنین موقعیت حساس و خطرناکی قرار گرفت و به پیکارهای علمی و دفاع از عقیده تشیع مشغول گشت. [معارف و معاریف ۹ : ۳۶].

۸۹) سوره مبارکه عنکبوت آیه ۲.

۹۰) الغیبه للطوسی : ۲۸۵؛ الاحتجاج للطبرسی، ۲ : ۵۳۶.

۹۱) مرحوم علامه مجلسی رحمه الله می فرمایند: منظور از ستمگر با این همه صفت جعفر کذاب است و نیز ممکن است مراد خلفه عباسی زمان

باشد.

(۹۲) الكافي ۱ : ۵۲۲؛ الارشاد للمفيد ۲ : ۳۵۵؛ الغيبة للطوسي : ۴۱۶.

(۹۳) الغيبة للطوسي : ۲۹۴. الاحتجاج ۲ : ۵۴۶.

(۹۴) كمال الدين ۲ : ۴۸۷؛ دلائل الامامه : ۵۲۶؛ الخرائج ۳ : ۱۱۶؛

(۹۵) منظور محمد بن ابراهيم بن مهزيار اهوازی است.

(۹۶) سوره مبارکه غافر آیه ۶۰.

(۹۷) سوره مبارکه بقره آیه ۱۸۳.

(۹۸) سوره مبارکه زمر آیه ۵۳.

(۹۹) كمال الدين : ۴۷۲؛ الغيبة للطوسي : ۲۶۱؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۸؛ مستدرک الوسائل ۱۳۲۵؛ مکیال المکارم ۱ : ۲۱۸.

(۱۰۰) الحجر همان مکان معروف به حجر اسماعیل است و حجره ای بود در کنار خانه کعبه که حضرت اسماعیل و نیز خود اسماعیل در آنجا مدفون هستند و میزاب یعنی ناودان طلا هم در آن محدود است و آب باران یا هر آبی از سقف کعبه جاری شود در محدوده حجر اسماعیل می ریزد.

(۱۰۱) كمال الدين : ۴۸۴؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۲؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۸۰.

(۱۰۲) كمال الدين : ۴۶۱؛ دلائل الامامه : ۵۱۴.

(۱۰۳) سوره مبارکه اعراف آیه ۱۵۵.

(۱۰۴) الاحتجاج ۲ : ۵۵۰؛ بحار الأنوار ۲۵ : ۲۶۷.

(۱۰۵) سوره مبارکه نمل آیه ۶۵.

(۱۰۶) سوره مبارکه طه آیه ۱۲۴ تا ۱۲۶.

(۱۰۷) الغيبة للطوسي : ۲۴۷؛ مدینه المعاجز ۸ : ۴۴؛ كشف الغمّه ۳ : ۴۰۷؛ بحار الأنوار ۵۰۵۲.

(۱۰۸) تفویض به معنای واگذاری است. گروهی معتقدند که خداوند تمام امور خویش را به مخلوقات و یا حتی امامان معصوم علیهم السلام واگذار کرده است. این واگذاری اگر در تکوین باشد که بگوییم بندگان را امامان معصوم علیهم السلام خلق

کرده اند به کلی باطل است و اگر در تشریح باشد به این گونه که خداوند اصل آوردن احکام اسلام را به پیامبر واگذار کرده است این

هم باطل است.

۱۰۹) گویا همان گروه توأیین باشند که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، از این که در روز عاشورا به یاری او نرفتند، پشیمان شدند و خود را مقصّر می نامیدند، به همین دلیل به مقصّر معروف شدند و به آنان توأیین هم می گویند.

۱۱۰) سوره مبارکه انسان آیه ۳۰ و سوره مبارکه تکویر آیه ۲۹.

۱۱۱) عوالم العلوم ۱۱ : ۷۹۵.

۱۱۲) الاحتجاج ۲ : ۵۹۰؛ وسائل الشّیعه ۶ : ۴۶۴.

۱۱۳) سوره مبارکه حج آیه ۳۹.

۱۱۴) تفسیر صافی ۳ : ۳۸۱؛ بحار الأنوار ۲۴ : ۲۲۴.

۱۱۵) المزار : ۴۹۸؛ بحار الأنوار ۹۸.

۱۱۶) المناقب ۴ : ۹۲؛ نور الثقلین ۴ : ۶۲۸.

۱۱۷) کمال الدّین : ۴۸۴؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۸۱.

۱۱۸) وسائل الشّیعه ۶ : ۴۵۷؛ الاحتجاج ۲ : ۵۸۳.

۱۱۹) کمال الدّین ۱ : ۳؛ بحار الأنوار ۱ : ۷۴.

۱۲۰) الکافی ۱ : ۳۳۱؛ وسائل الشّیعه ۱۳ : ۳۲۷.

۱۲۱) سوره مبارکه زخرف آیه ۷۱.

۱۲۲) الاحتجاج ۲ : ۵۸۰.

۱۲۳) سوره مبارکه زخرف آیه ۷۱.

۱۲۴) مدینه المعاجز ۸ : ۱۱۸؛ دلائل الامامه : ۵۴۲؛ مکیال المکارم ۱ : ۳۱۸.

۱۲۵) بعید نیست که اشاره به حاکم شدن تئوری فرزند سالاری باشد هر چند حمل کردن بر پادشاهی بچه ها بعید نیست.

۱۲۶) الاحتجاج ۲ : ۵۸۷؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۶۸.

۱۲۷) کمال الدین ۲ : ۴۸۷؛ الخرائج ۳ : ۱۱۸.

۱۲۸) منتهی الآمال ۲ : ۸۴۴ نجم الثاقب : ۴۱۹؛ العبقری الحسان ۲ : ۸۸.

۱۲۹) «عود» در عربی و با لهجه بدوی یعنی پدر پیر.

۱۳۰) وسائل الشیعه ۵ : ۱۶۰؛ الاحتجاج ۲ : ۵۸۳؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۶۵.

۱۳۱) یعنی مقدار فضای زیر گنبد که به آن روضه نیز می گویند.

۱۳۲) کمال

الدّین : ۵۲۰؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۶؛ الاحتجاج ۲ : ۵۵۸؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۸۲.

(۱۳۳) الغیبه للطّوسی : ۳۷۷؛ الاحتجاج ۲ : ۵۶۶؛ وسائل الشّیعه ۶ : ۸۰؛ بحار الأنوار ۵۳ ص ۱۵۲.

(۱۳۴) عبقری الحسان ۲ : ۱۱۲؛ قصص العلماء : ۳۹۹.

گفتنی است که قدیمی ترین منبعی که در مورد این جریان آمده است کتاب شریف قصص العلماء است و این کتاب فارسی است. لذا متن آورده شده از کتاب قصص العلماء مرحوم تنکابنی قدس سره است البتّه با کمی ویرایش.

(۱۳۵) کمال الدّین : ۵۲۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۵۹؛ وسائل الشّیعه ۹ : ۵۴۱.

(۱۳۶) وسائل الشّیعه ۱۸ : ۲۲۹؛ کمال الدّین : ۵۲۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۶۰.

(۱۳۷) قابل توجّه این که «حقّ المارّه» و این که مسافر در سر راه می تواند از میوه های درختان باغ دیگران که از دیوار باغ بیرون است بخورد؛ «با توجّه به معنای حقّ المارّه که مربوط به در حال گذشتن از آن مسیر است شرط هایی هم دارد که در فقه برای آن مطرح شده است و یکی از آن ها این است که به قصد چیدن میوه هم به آن مسیر نرفته باشد» بنابراین منظور این نیست که مسافر در کنار دیوار اطراق کند و از میوه ها بخورد بلکه منظور این است که در حال رفتن دستی برساند و میوه ای بچیند.

(۱۳۸) کمال الدّین : ۴۸۴؛ الغیبه للطّوسی : ۲۹۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۸۱.

(۱۳۹) وسائل الشّیعه ۱۲ : ۸۹؛ کمال الدّین : ۴۳۰؛ الغیبه للطّوسی : ۲۳۲؛ الخرائج ۱ : ۴۶۵؛ مکارم الاخلاق ج ۲ : ۲۰۰؛ اعلام الوری ۲ : ۲۱۷.

(۱۴۰) الاحتجاج ۲ : ۵۸۵؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۶۶؛

وسائل الشَّيْعه ٢٧ : ٤٠٠.

(١٤١) وسائل الشَّيْعه ١١ : ٢٠٨. الخرائج ١ : ٤٨١.

(١٤٢) الاحتجاج ٢ : ٥٧٦؛ وسائل الشَّيْعه ٦ : ٤٩٠؛ بحار الأنوار ٥٣ : ١٦١.

(١٤٣) الاحتجاج ٢ : ٥٨٣؛ وسائل الشَّيْعه ٥ : ٣٦٦؛ بحار الأنوار ٥٣ : ١٦٥.

(١٤٤) كمال الدِّين : ٤٥١؛ بحار الأنوار ٥٢ : ٣٦؛ يوم الخلاص : ٢٠٧.

(١٤٥) ابو اسحاق كنيه ابراهيم بن مهزيار اهوازی است.

(١٤٦) كمال الدِّين : ٥٢٢؛ الاحتجاج ٢ : ٥٦٠؛ الخرائج ١١٨٣؛ وسائل الشَّيْعه ٩ : ٥٤١.

(١٤٧) الغيبه للطَّوسى : ٣٨٢؛ الاحتجاج ٢ : ٥٧٢.

(١٤٨) كمال الدِّين ص ٥٢٠؛ الاحتجاج ٢ : ٥٥٨؛ وسائل الشَّيْعه ٩ : ٥٤٠.

(١٤٩) كمال الدِّين : ٥٢١؛ الاحتجاج ٢ : ٥٥٩.

(١٥٠) الاحتجاج ٢ : ٥٨١؛ وسائل الشَّيْعه ٢١ : ٥٣.

(١٥١) الغيبه للطَّوسى : ٣٨٣؛ الاحتجاج ٢ : ٥٧٣؛ وسائل الشَّيْعه ٢١ : ١٧.

(١٥٢) سوره صفات، آيه ٣٠.

(١٥٣) الاحتجاج ٢ : ٥٩٥ - ٥٩١.

(١٥٤) مرحوم طبرسى در مجمع البيان ٩ : ٣٠٩ مى گويد: امكان هم دارد كه «ما» در «ماتغنى» استفهام باشد كه معنا مى شود:

وقتی گوش به فرمان نیستند دیگر انذار چه فايده ای دارد؟

(١٥٥) سوره مبارکه صفات آيه ٣٠.

(١٥٦) مهج الدَّعوات : ٥٠٢؛ مستدرک الوسائل ٦ : ٧٦.

(١٥٧) منتخب الأثر ٣ : ٢٥٣.

(١٥٨) درختی است در بهشت يا در آسمان هفتم در طرف راست عرش الهی.

۱۵۹) یکی از بهشت‌های هشت‌گانه.

۱۶۰) قابل ذکر است که «مُشالات» که اکنون در عبارت «رؤوس المشالات» از آن به سرهایی که در بلندی قرار گرفتند تعبیر شده است در لغت از باب افعال و اسم مفعول از اَشالُ يُشِيلُ «شال یشول» جمع مؤنث و به معنای در ارتفاع قرار داده شده است و ترجمه به «نیزه» که

توسط برخی مترجمین انجام شده است از باب قرائن است که سرهای شهداء کربلا را با قرار دادن روی نیزه ها در بین کاروان از دیگر چیزها بالاتر گرفته بودند تا در معرض دید باشد.

۲۳۰ تا ۱۶۱

(۱۶۱) از این بابت به کربلا سرزمین طف گویند چون در کنار فرات و بر ساحل واقع شده است.

(۱۶۲) اقامه نماز عبارت است از نشر فرهنگ نماز و اجرای قانون نماز و این با خواندن معمولی نماز فرق دارد.

(۱۶۳) این جمله اشاره دارد به بازگشت اسراء خاندان پیامبرعلیهم السلام از کربلا چون کوچک ترها به خاطر مصون ماندن از خطرات احتمالی به گونه ای حرکت داده می شوند که مورد حمایت بزرگترها باشند. امام باقرعلیه السلام که شاید تنها کودک پسر باقی مانده از نسل امام حسین بود پیش پای بزرگترها حرکت داده می شد. به همین دلیل به پیشاهنگ اسیران نامیده شده است.

(۱۶۴) سوره مبارکه اعراف آیه ۱۵۷.

(۱۶۵) الغیبه للطوسی : ۲۷۷؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۲۰؛ بلد الامین : ۱۲۰؛ مصباح المتهجد : ۲۹۰.

(۱۶۶) یعقوب بن یوسف ضرباً از جمله کسانی است که از تولد امام مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - اطلاع داشته و از آن خبر داده است. [الارشاد للمفید : ۳۳۰؛ بحار الانوار ۵۱ : ۵].

(۱۶۷) سگه هایی که به نام حضرت امام رضاعلیه السلام ضرب شده بود.

(۱۶۸) در متن «قائد غرّ المحجلین» آمده است و با توجه به این که غرّ محجل در لغت عرب به پرنده سفید پا که کمیاب است معنا شده است می توان گفت: «قائد غرّ محجل» یعنی رهبر مؤمنان که نظیر آنان بسیار کم است. یا این که تشبیه به اسب پیشانی سفید و

سفید پا باشد که مؤمنان خالص همانند آن اسب های سفید پا و پیشانی سفید تعدادشان در بین بشر کم است و نیز همین مؤمنان برترین های نسل بشر هستند.

به هر حال این علی علیه السلام است که می تواند حتی بر خالص های قوم و برترین های از نسل بشر رهبر باشد.

(۱۶۹) الدّعوات : ۹۴؛ بحار الأنوار ۹۱ : ۲۰۷.

(۱۷۰) المصباح للكفعمی : ۳۵۴؛ البلد الأمين : ۴۷۹.

(۱۷۱) قصص الانبياء : ۳۶۳.

(۱۷۲) بحار الأنوار ۵۳ : ۳۰۲.

(۱۷۳) صحيفه المهدي - عجل الله تعالى فرجه الشريف - : ۶۲.

(۱۷۴) بحار الأنوار ۵۳ : ۲۲۶؛ دار السلام : ۱۹۴؛ نجم الثاقب : ۳۰۷.

(۱۷۵) الغيبة للطوسی : ۲۵۱؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۵۱.

(۱۷۶) بحار الأنوار ۵۳ : ۲۷۰؛ مکیال المکارم ۲ : ۴۷۴.

(۱۷۷) مرحوم علامه مجلسی قدس سره در بحار الأنوار نقل کرده است که شیخ زین العابدین حائری شاگرد مرحوم شهید نیز آورده است که ابوجواد نعمائی در زمان غیبت کبری امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - را ملاقات کرده است.

(۱۷۸) شهری است بین استان واسط و بغداد در عراق.

(۱۷۹) کمال الدین : ۵۱۲ ح ۴۳؛ مصباح المتهدج : ۲۹۴ بحار الأنوار ۹۲ : ۳۲۷؛ مکیال المکارم ۲ ص ۱۲۵.

(۱۸۰) دلائل الامامه : ۴۵۸؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۳۹۱ و ۳۹۲؛ نهج السعادة ۳ : ۴۵۵.

(۱۸۱) در کتاب دلائل الامامه تعبیر به «مسجد سهله» آمده که در آن صورت مسأله روشن است یعنی حضرت علی علیه السلام می فرماید: امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - از وادی السلام به طرف مسجد سهله می روند.

اما دیگر کتاب ها آمده است «مسئل سهله» را ثبت کرده اند و تقریب به ذهن این گونه است که حضرت علی علیه السلام می فرماید: امام زمان - عجل الله تعالى فرجه

الشَّريف - از وادی السلام به طرف آب راه منتهی به منطقه مسجد سهله می روند.

(۱۸۲) بحار الأنوار ۸۲ : ۲۱۱.

(۱۸۳) مهج الدعوات : ۶۸؛ بلد الامین : ۶۶۵؛ بحار الأنوار ۸۲ : ۲۳۴.

(۱۸۴) سوره مبارکه یونس آیه ۲۴.

(۱۸۵) سوره مبارکه زخرف آیه ۵۵.

(۱۸۶) بحار الأنوار ۸۲ : ۲۳۳؛ مکیال المکارم ۲ : ۴۱.

(۱۸۷) بحار الأنوار ۸۸ : ۱۹۰؛ الزام النَّاصب ۲ : ۵۲.

(۱۸۸) مهج الدعوات : ۴۵؛ بحار الأنوار ۹۱ : ۳۶۵.

(۱۸۹) اقبال الاعمال : ۳۱۷.

(۱۹۰) مصباح المتهجد : ۵۷۷.

(۱۹۱) اقبال الاعمال : ۵۷۸؛ تحفه الزائر : ۳۴۲؛ بحار الأنوار ۹۹ : ۱۰۴؛ مصباح الزائر : ۲۳۰ «این دعا را ابن مشهدی در المزار : ۱۹۰ نقل نموده است و ابن طاووس در مصباح الزائر در : ۲۳۰ از ابن مشهدی نقل کرده است.»

(۱۹۲) بحار الأنوار ۵۳ : ۲۲۲؛ نجم الثَّاقب : ۳۰۱.

(۱۹۳) جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلّی «معروف به علامه حلّی، از کسانی است که به دیدار حضرت نائل شده و از وجود ایشان بهره ها برده است. وی از علمای برجسته قرن هشتم هجری است که در سال ۷۲۶ ه. ق از دنیا رفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. در تمام علوم اسلامی مهارت داشت، به طوری که تألیفات او را بیش از پانصد جلد تخمین زده اند.

نوشته اند: او «سلطان محمد خدا بنده» - پادشاه مغول - را شیعه کرد و در این مسیر خدمت بزرگی به مذهب جعفری نمود.
[فرهنگ موعود : ۱۵۹].

(۱۹۴) هر چند این دعا را مرحوم علامه حلّی قدس سره و نیز مرحوم علامه مجلسی قدس سره به امام صادق علیه السلام نسبت داده اند ولی چون بر طبق نقل خود علامه مجلسی قدس سره در بحار الأنوار

در مقدمه همین دعای عبرات و نقل مرحوم میرزا حسین نوری طبرسی در مقدمه دعای عبرات حضرت صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به طور مستقیم دستور خواندن این دعا را داده است و در خواب آن زندانی گرفتار آن را به نقل از بحار الأنوار «شاید نقل به معنای کلمات امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و یا اساساً عین عبارت آن حضرت باشد» جمالتی از آن حضرت آمده است.

(۱۹۵) اشاره به سوره مبارکه قمر آیه ۱۳.

(۱۹۶) سه مرتبه تکرار در متن عربی موجود است و بر اساس متن عربی ترجمه تکرار شده است.

(۱۹۷) کمال الدین : ۵۱۰؛ الغیبه للطوسی : ۳۶۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۶۲؛ الخرائج ۳ : ۱۱۲.

(۱۹۸) کمال الدین : ۴۸۵؛ الغیبه للطوسی : ۲۹۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳.

(۱۹۹) الغیبه للطوسی : ۳۶۲؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۴۹.

(۲۰۰) الغیبه للطوسی : ۳۷۲؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۵۶.

(۲۰۱) کمال الدین : ۴۵۴؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۴۱.

(۲۰۲) کمال الدین : ۴۵۱؛ مدینه المعاجز ۸ : ۲۰۰.

(۲۰۳) کنیه او «ابو اسحاق» است. ابن طاووس او را از سفرای معروف حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - شمرده و گفته که در این امر، نزد شیعه اختلافی نیست. [معارف و معاریف ۱ : ۱۹۳].

مهزیار، سه پسر داشته، اولی (و مشهور آن ها) علی، دومی ابراهیم و سومی داود است که همگی از فقها و اصحاب ائمه علیهم السلام بودند. علی که خدمت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسیده، فرزند «ابراهیم بن مهزیار» بوده است. [نشریه موعود ش ۲۱ : ۷۱].

(۲۰۴) کمال الدین : ۴۷۵؛ الخرائج ۳ :

(۲۰۵) از کسانی است که بر جنازه امام حسن عسکری علیه السلام نماز خوانده و در مراسم تشییع جنازه، حضرت بقیه الله - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را دیده است. [روزگار رهایی ۱ : ۱۶۴].

(۲۰۶) کمال الدین ۲ : ۴۴۲؛ الخرائج ۲ : ۹۶۰.

(۲۰۷) کمال الدین ۲ : ۴۴۲؛ الخرائج ۲ : ۹۶۰.

(۲۰۸) الغیبه للطوسی : ۲۸۷.

(۲۰۹) سوره مبارکه احقاف آیه ۱ تا ۶.

(۲۱۰) کمال الدین : ۴۸۴؛ الغیبه للطوسی : ۲۹۰؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۲؛ کشف الغمه ۳ ص ۴۵۶.

(۲۱۱) حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در پنج سالگی و بعد از شهادت پدر در سال ۲۶۰ هجری قمری غایب شد امیرا با نایب های خاص خویشتن ارتباط داشت. چهار نایب به ترتیب: ۱- عثمان بن سعید ۲- محمد بن عثمان ۳- حسین بن روح ۴- علی بن محمد سمري با آقا ارتباط داشتند و این غیبت ۶۹ سال طول کشید که این دوره «غیبت صغری» نام گرفت و از آن پس که هیچ ارتباط مستقیم با هیچ کس به عنوان نایب خاصی ندارد روزهای غیبت کبری است و در این روزگار مجتهدین و فقهای شیعه نایب های عام آن حضرت هستند که تحت توجهات و عنایات حضرت به گسترش اسلام مشغولند.

(۲۱۲) کمال الدین : ۵۱۶؛ الغیبه للطوسی : ۳۹۵؛ الخرائج ۳ : ۱۲۹؛ الاحتجاج ۲ : ۵۵۵؛ کشف الغمه ۳ : ۴۵۵.

(۲۱۳) الکافی ۱ : ۳۳۳؛ وسائل الشیعه ۱۶ : ۲۴۰؛ الزام الناصب ۱ : ۲۴۸؛ مکیال المکارم ۲ ص ۱۰۷.

(۲۱۴) الغیبه للنعمانی : ۱۱۶؛ کمال الدین : ۳۲۸؛ منتخب الانوار : ۳۰۸؛ الزام الناصب ۱ : ۱۸۳؛ مکیال المکارم ۱ : ۸۴.

توضیح

این که متن فوق صریح آیه ۲۱ سوره مبارکه شعراء است که در قرآن کریم از قول حضرت موسی علیه السلام نقل شده است و روایات فراوانی در بیان وجوه شباهت حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و حضرت موسی علیه السلام به هنگام ظهور این آیه را مطرح کرده اند.

(۲۱۵) الغیبه للطوسی : ۲۹۲؛ کمال الدین : ۴۸۵؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۴.

(۲۱۶) سوره مبارکه مائده آیه ۱۰۱.

(۲۱۷) یعنی ولو به عنوان تقیّه وانمود می کرد قصد جنگیدن با او را ندارد و یا شرایط زمان طوری بود که هیچ راهی برای جنگیدن نبود.

(۲۱۸) کمال الدین : ۴۸۵؛ الغیبه للطوسی : ۲۹۲؛ الخرائج ۳ : ۱۱۵؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۵.

(۲۱۹) دلائل الامامه : ۵۴۱؛ بصائر الدرجات : ۱۷۶؛ مدینه المعجزات ۸ : ۱۱۸.

(۲۲۰) بعید نیست که اشاره به فرزند سالاری در خانواده ها باشد و یا این که اشاره به این باشد که در جهان افرادی با فکر بیچه گانه حاکم می شوند.

(۲۲۱) الاحتجاج ۲ : ۵۹۷؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۷۵.

(۲۲۲) الاحتجاج ۲ : ۶۰۰؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۸۶.

(۲۲۳) عنایات حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به علماء و مراجع تقلید کریمی جهرمی ص ۱۱۰.

(۲۲۴) الارشاد للمفید : ۸؛ الاحتجاج ۲ : ۳۲۱؛ الکنی و الالقاب ۳ : ۱۹۹.

(۲۲۵) بحار الأنوار ۵۳ : ۲۳۰؛ الزام الناصب ۲ : ۵۸؛ مکیال المکارم ۲ : ۳۸۳؛ نجم الثاقب ۲۴۷.

(۲۲۶) قابل ذکر است که متن عربی این حدیث نقل به معنا از فرمایشات حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است که حسن بن مثله جمکرانی پس از شنیدن مضامین این کلام را از حضرت نقل کرده است. ولی

بعضی از الفاظ این حدیث مانند مواردی است که در احادیث دیگر نقل شده از حضرت مهدی - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - آمده است مانند: فَمَنْ صَيَّأَهَا فَكَأَنَّهَا فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ. که مرحوم علامه مجلسی قدس سره نیز این متن را در بحار الأنوار آورده اند و ما متن عربی را آورده ایم.

(۲۲۷) این محله هم اکنون در شهر قم خیابان آذر منطقه بیمارستان نکویی کوچه حاج حیدر واقع است که مقبره حضرت ابوالحسن الرضا در آن مکان قرار دارد و زیارتگاه علاقمندان است.

(۲۲۸) جمکران نام روستایی در پنج کیلومتری جنوب قم است که مسجد جمکران به جهت همجواری با این روستا بدین نام مشهور شده است. جمکران، روستایی است کوچک با مردمانی متدین در حاشیه کوه دو برادران که از رودخانه قم مشروب می شود. باغات انار و انجیر دارد و اهالی آن به کشاورزی و کرباس بافی گذران می کنند. [فرهنگ جغرافیایی ایران ۱: ۱۲۰].

این مکان از جمله اماکنی است که همواره مورد توجه مخصوص امام زمان - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - بوده است. این مسجد از آنجا که به امر مبارک امام زمان - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - ساخته شده است، به مسجد امام زمان - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - یا مسجد صاحب الزمان - عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - نیز معروف و مشهور است. این مسجد پس از بنا توسط حسن بن مثله بارها تعمیر شد. از جمله یک بار در زمان مرحوم صدوق و بعدها چندین مرتبه در دوره حکومت سلسله صفویه و یک بار هم در زمان مرجعیت حضرت آیت الله عبد الکریم حائری - مؤسس

محترم حوزه علمیه قم - توسط مجاهد گرانقدر حجه الاسلام شیخ محمد تقی بافقی و بعد از ایشان تعمیراتی هم بوسیله یکی از تجّار معروف قم در آن صورت گرفته است. در سال های اخیر به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به علت استقبال بی نظیر مردم از سرتاسر ایران اسلامی به کمک امت اسلامی، تحت نظارت هیئت امناء و مدیریت مسجد جمکران، طرح های عمرانی بسیار مهم و در عین حال لازم و ضروری نظیر سالن های اجتماعات و کتابخانه عمومی، انتشارات و نمایشگاه کتاب، درمانگاه، محلّ اسکان برای نماز گزاران و... در کنار گسترش و توسعه ساختمان مسجد در دست اجراست و بعضی از آن ها نیز بهره برداری شده است.

امروزه این مکان مقدّس به یکی از میعادگاه های بزرگ عاشقان ولایت و امامت تبدیل شده است که هر هفته شب های سه شنبه و جمعه، به ویژه در ایام مبارک نیمه شعبان هزاران نفر در آن گرد می آیند و از طریق تشکیل مجلس دعا و نیایش ضمن تجدید عهد با امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از خداوند تبارک و تعالی تعجیل در فرج منجی عالم بشریت را درخواست می نمایند.

(۲۲۹) بحار الأنوار ۵۳ : ۲۷۶؛ الزام الناصب ج ۱ : ۸۳.

(۲۳۰) الغیبه للطوسی : ۲۶۹.

۲۷۹۶۲۳۱

(۲۳۱) کتاب مهدی موعود در پاورقی : ۷۳۶- موضوع ابوسوره زیدی را آورده است و نوشت: حیر نام قصر متوکل عباسی بود که بعدها خراب شد.

(۲۳۲) ناحیه ای است در نزدیکی کوفه که آن روز آباد و مسکونی بود.

(۲۳۳) در برخی نسخه ها و نسخه بدل «دراری» دارد.

(۲۳۴) در زمان قدیم کتاب ها فاقد شماره صفحه بودند و به همین دلیل برای آدرس دادن به اشخاص

می گفتند: از اول کتاب چند صفحه جلو برو و یا از آخر کتاب چند صفحه به عقب برگرد.

(۲۳۵) عبقری الحسان ۲ : ۶۱؛ قصص العلماء : ۳۴۶؛ منتخب الاثر ۲ : ۵۵۴.

(۲۳۶) کمال الدین : ۴۸۴؛ الغیبه للطوسی : ۲۹۱؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۸۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۴۳.

(۲۳۷) الغیبه للطوسی : ۴۱۰ و ۴۱۱؛ الاحتجاج ۲ : ۵۵۳؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۷۶ و ۳۸۰.

(۲۳۸) ابو محمّد حسن شریعی از اصحاب امام دهم علیه السلام و امام یازدهم علیه السلام بود که بعد از غیبت امام زمان علیه السلام ادّعیای نیابت خاصّه کرد.

(۲۳۹) محمد بن نصیر نمیری از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود که بعد از امام عسکری علیه السلام به جای محمد بن عثمان عمّری خودش را نایب خاصّ معرفی کرد.

(۲۴۰) احمد بن هلال عبرتائی کرخی که از مذمومین است و ادّعیای بابی گری داشت.

(۲۴۱) ابو محمّد و گویا نامش حسن است و از اصحاب امام دهم و یازدهم علیهما السلام بود و اولین نفری بود که ادّعیای نیابت خاصّ از طرف امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را کرد.

(۲۴۲) ر.ک. بحار الأنوار ۵۱ : ۳۶۷ باب مذمومین.

(۲۴۳) الخرائج ۱ : ۴۷۷؛ مدینه المعجز ۸ : ۱۵۶.

(۲۴۴) مرحوم ابوالقاسم جعفر بن قولویه از بزرگان فقه و حدیث و از عناصر مورد اطمینان همه فقهای شیعه است که به روایت صحیح در سال ۳۶۹ ه.ق از دنیا رفته است. بر اساس روایتی از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در سالی که قرامطه حجرالأسود را به کعبه بازگرداندند و آن را بر دیوار کعبه نصب کردند در پیامی به ابن قولویه فرموده بود که ایشان

سی سال دیگر می مانند و سال ارجاع حجرالأسود از طرف گروه قرامطه سال ۳۳۹ ه. ق بوده است چون بر طبق نقل مؤرخین آن گروه در سال ۳۱۷ ه. ق حجرالأسود را غصب کردند و مدت ۲۲ سال هم نزد آنان بود و پس از آن در سال ۳۳۹ ه. ق بازگردانده شد. الخرائج ۱ : ۴۷۶.

(۲۴۵) گروهی از شیعیان اسماعیلیه هستند که بعد از امام صادق محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیهم السلام را امام می دانستند و می گفتند که مهدی اوست و پیامبر و اولوالعزم هم هست و زنده است و در بلاد روم زندگی می کند.

(۲۴۶) انوار نعمانیه ۲ : ۹۱.

(۲۴۷) ارمنستان بزرگ، منطقه ای در آسیای غربی است که از جانب شمال به گرجستان و از شرق به دریاچه خزر و از جنوب به درّه علیای دجله و از مغرب به درّه فرات غربی یا «قره سو» محدود است و اکنون در محدوده سه دولت ایران، ترکیه و کشورهای مشترک المنافع «شوروی سابق» قرار دارد. لغت نامه دهخدا - ذیل کلمه ارمنستان.

(۲۴۸) الزام النَّاصب ۲ : ۲۰۸؛ الملاحم و الفتن ۲ : ۱۰۹؛ مجمع التَّورین : ۳۳۷.

(۲۴۹) کنز العمال ۱۴ : ۵۹۰.

(۲۵۰) منتخب انوار المصیئه : ۸۵؛ معجم الملاحم و الفتن ۲ : ۱۱۱؛ الزام النَّاصب ۲ : ۲۰۹.

(۲۵۱) التشریف بالمنن سید بن طاووس : ۱۳۷؛ معجم احادیث الامام المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ۳ : ۲۹۶.

(۲۵۲) مسند احمد حنبل ۳ : ۳۴۵؛ صحیح مسلم ۲ : ۱۹۳؛ کنز العمال ۱۴ : ۳۳۴.

(۲۵۳) مرحوم علامه در ذیل روایت به نقل از صاحب کتاب کفایه الطالب که این روایات را طی چند باب آورده

است نقل می کند: این حدیث از نظر سند صحیح السند است که حارث بن ابواسامه در مسند خودش آن را نقل کرده است و حافظ ابو نعیم هم در عوالی آن را آورده است.

این حدیث نشان می دهد که مهدی نجات بخش در آخر الزمان غیر از حضرت عیسی علیه السلام است که بر زمین فرود می آید. بلکه حضرت عیسی علیه السلام در پای رکاب حضرت مهدی قائم آل محمد علیه السلام حاضر خواهد شد.

(۲۵۴) بحار الأنوار ۵۲ : ۳۰۷.

(۲۵۵) الغیبه للطوسی : ۳۰۲؛ بحار الأنوار ۵۱ : ۳۲۰.

بعید نیست این جریان مربوط به زمان غیبت صغری باشد چون بر اساس بعض روایات در زمان غیبت کبری کسی نمی تواند در عین حال که می داند این شخص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است ایشان را ملاقات کند.

(۲۵۶) الغیبه للطوسی : ۴۶۹؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۳۳۰.

(۲۵۷) در روایت تعبیر به فوّهته شده است و این نشان می دهد که پل ها و آسیاب ها مانند لب و دندانی است برای نهر در طول مسیر آن جلوه می کنند.

(۲۵۸) الغیبه للّعمانی : ۱۵۹؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۳۵۵؛ مکیال المکارم ۱ : ۱۱۲.

(۲۵۹) کمال الدّین : ۴۶۹؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۴۵.

(۲۶۰) منظور ابوالحسن علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی است.

(۲۶۱) سوره مبارکه توبه آیه ۳۰.

(۲۶۲) در برخی نقل ها ماهان آمده است که به نهاوند تعبیر شد.

(۲۶۳) سوره مبارکه یونس آیه ۲۴.

(۲۶۴) سوره مبارکه قمر آیه ۱.

(۲۶۵) الغیبه للطوسی : ۴۵۵؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۳۳۰.

(۲۶۶) کمال الدّین ۱ : ۳۳۱؛ اعلام الوری ۲ : ۲۹۲؛ کشف الغمه ۳ : ۴۶۱.

(۲۶۷) سوره مبارکه هود، آیه ۸۶.

٢٦٨) الغيبة للنعماني : ٥٩؛ الملاحم و الفتن : ١٤٩.

٢٦٩) بصائر الدرجات

: ۱۹۰؛ الزام النَّاصِب ۲ : ۲۶۶؛ مکیال المکارم ۱ : ۷۸؛ الهدایه الکبری ۴۰۴؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۱۶.

(۲۷۰) نهاییه الارب ۱۴ : ۲۱۴؛ شرح احقاق الحق ۱۳ : ۳۹۰.

(۲۷۱) الغیبه للنعمانی : ۱۸۸؛ الاختصاص : ۲۵۶؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۲۲۳؛ سیمای حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در قرآن : ۵۴ و ۵۵.

(۲۷۲) بصائر الدرجات : ۱۸۴؛ بحار الأنوار ۵۳ : ۹؛ الزام النَّاصِب ۲ : ۲۵۸؛ مکیال المکارم ۱ ص ۱۹۵.

(۲۷۳) لازم به ذکر است که بر اساس روایات کتاب های آدم و شیث و نوح و ابراهیم و داوود همان زمان به وسیله امت هایشان نابود شد و کتابی وجود ندارد تا در زمان ظهور افرادی به عنوان پیرو وجود داشته باشند که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را تصدیق کنند.

البته بعید نیست بگوئیم این تصدیق هایی که در روایت هست مربوط به پیروان تورات و انجیل و قرآن است که برخی از مطالب کتب حضرت آدم و دیگر پیامبران برایشان نقل شده بود.

(۲۷۴) الغیبه للنعمانی : ۲۱۹؛ بحار الأنوار ۵۲ : ۳۶۵.

(۲۷۵) الاختصاص للمفید : ۳۳۴.

(۲۷۶) الکافی ۱ : ۲۳۱ الغیبه للنعمانی : ۱۵۸. الخرائج ۲ : ۶۹۰.

(۲۷۷) الزام النَّاصِب ۲ : ۲۰۴؛ الملاحم و الفتن ۲ : ۱۰۶؛ مجمع النورین : ۳۳۴.

(۲۷۸) الزام النَّاصِب ۲ : ۲۰۴؛ الملاحم و الفتن ۲ : ۱۰۶؛ مجمع النورین : ۳۳۴.

(۲۷۹) الاختصاص : ۳۳۴.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

